



راهنمای IUCN SSC در مورد تعارض و همزیستی انسان و حیات وحش

ویرایش اول



INTERNATIONAL UNION FOR CONSERVATION OF NATURE



IUCN SSC
Human-Wildlife
Conflict & Coexistence
SPECIALIST GROUP



درباره IUCN

IUCN یک اتحادیه عضویت است که منحصرأً از دولت و سازمان های جامعه مدنی تشکیل شده است. دانش و ابزارهایی را در اختیار سازمان های دولتی، خصوصی و غیردولتی قرار می دهد که پیشرفت انسانی، توسعه اقتصادی و حفاظت از طبیعت را با هم امکان پذیر می سازد.

IUCN که در سال ۱۹۴۸ ایجاد شد، اکنون بزرگترین و متنوع ترین شبکه محیط زیستی جهان است که از دانش، منابع و دسترسی بیش از ۱۵۰۰ سازمان عضو و حدود ۱۹۰۰۰ متخصص بهره می برد و یک ارائه دهنده پیشرو در داده ها، ارزیابی ها و تجزیه و تحلیل حفاظت است. عضویت گسترده آن، IUCN را قادر می سازد تا نقش منبع قابل اعتماد بهترین شیوه ها، ابزارها و استانداردهای بین المللی را ایفا کند. IUCN فضای بی طرفی را فراهم می کند که در آن ذینفعان مختلف از جمله دولت ها، سازمان های غیردولتی، دانشمندان، کسب و کارها، جوامع محلی، و دیگران می توانند برای ایجاد و اجرای راه حل هایی برای چالش های محیط زیستی و دستیابی به توسعه پایدار، با یکدیگر همکاری کنند. IUCN با همکاری بسیاری از شرکا و حامیان، مجموعه وسیع و متنوعی از پروژه های حفاظتی را در سراسر جهان اجرا می کند. این پروژه ها با ترکیب جدیدترین علم با دانش سنتی جوامع محلی، برای معکوس کردن از دست رفتن زیستگاه، بازیابی اکوسیستم ها و بهبود رفاه مردم عمل می کنند.

www.iucn.org

<https://twitter.com/IUCN>

راهنمای IUCN SSC در مورد تعارض و همزیستی انسان و حیات وحش

ویرایش اول

این اثر با استناد به مجوز <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/> منتشر شده است. کاربر مجاز به توزیع، بازترکیب، اقتباس و ایجاد اثر مشتق از مطالب در هر رسانه یا قالبی است. کاربر باید به IUCN به عنوان منبع مطلب، اعتبار مناسبی بدهد و در صورت ایجاد تغییرات در محتوای اصلی، به صراحت آن را ذکر کند. فقط استفاده‌های غیرتجاری از اثر مجاز است. استفاده از نام و لوگوی IUCN در ارتباط با اقتباس‌ها، ترجمه‌ها یا سایر آثار مشتق شده مجاز نیست.

اقتباس‌ها/ترجمه‌ها/مشتقات نباید هیچ لوگوی رسمی داشته باشند، مگر اینکه توسط IUCN تأیید و اعتبارسنجی شده باشند. لطفاً برای دریافت مجوز با logo@iucn.org تماس بگیرید.

هرگاه حق مؤلف محتوای منتشر شده توسط IUCN، مانند تصاویر، گرافیک‌ها یا لوگوها، در اختیار شخص ثالثی باشد، کاربر چنین محتوایی، به تنهایی مسئول کسب مجوز از دارنده(گان) حق چاپ خواهد بود.

کاربر اذعان و موافقت می‌کند که هرگونه تبدیل، اقتباس، ترجمه یا تغییر محتوای اصلی ارائه شده توسط IUCN «که از این پس «محتوای اصلی» نامیده می‌شود» با مسئولیت خود کاربر انجام می‌شود. تحت هیچ شرایطی IUCN مسئولیتی در قبال خسارات، زیان‌ها یا عواقب ناشی از استفاده، اصلاح یا اقتباس از محتوای اصلی نخواهد داشت. کاربر موافقت می‌کند که هنگام تبدیل، اقتباس یا توزیع مجدد محتوای اصلی، از تمام قوانین و مقررات مربوطه پیروی کند. علاوه بر این، IUCN کیفیت، دقت، یکپارچگی یا انطباق قانونی محتوای اصلی را پس از تبدیل یا اقتباس آن تضمین نمی‌کند. IUCN صراحتاً هرگونه مسئولیتی را در قبال هرگونه حق چاپ، علامت تجاری یا سایر نقض‌های قانونی که ممکن است ناشی از اصلاح یا استفاده غیرمجاز از محتوای اصلی باشد، رد می‌کند.

تعیین موجودیت‌های جغرافیایی در این اثر و ارائه مطالب، به هیچ وجه به معنای ابراز هیچ نظری از سوی IUCN در مورد وضعیت قانونی هیچ کشور، قلمرو یا منطقه‌ای، یا مقامات آن، یا در مورد تعیین حدود یا مرزهای آن نیست.

دیدگاه‌های بیان شده در این اثر لزوماً منعکس کننده نظرات IUCN یا سایر سازمان‌های مشارکت کننده نیست.

اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت (IUCN) مفتخر است از حمایت شرکای چارچوب خود که بودجه اصلی را تأمین می‌کنند، قدردانی کند: وزارت امور خارجه دانمارک؛ وزارت امور خارجه فنلاند؛ دولت فرانسه و آژانس توسعه فرانسه (AFD)؛ وزارت محیط زیست جمهوری کره؛ وزارت محیط زیست، آب و هوا و توسعه پایدار لوکزامبورگ؛ آژانس همکاری‌های توسعه‌ای نروژ (Norad)؛ آژانس توسعه و همکاری سوئیس (SDC).

IUCN هیچ مسئولیتی در قبال خطاها یا حذفیاتی که ممکن است در این ترجمه رخ دهد، بر عهده نمی‌گیرد. در صورت وجود هرگونه مغایرت، لطفاً به نسخه اصلی مراجعه کنید. عنوان نسخه اصلی: IUCN (2023). راهنمای SSC IUCN در مورد تعارض و همزیستی انسان و حیات وحش. چاپ اول. منتشر شده توسط: <https://doi.org/10.2305/YGIK2927> IUCN. این انتشار تا حدی با حمایت مالی Big Cat Rescue انجام شده است. این ترجمه نیز با همکاری دکتر زهرا ابراهیمی منفرد امکان‌پذیر گردید.

منتشر شده توسط:	گلند، سوئیس IUCN
تهیه شده توسط:	گروه متخصص تعارض و همزیستی انسان و حیات وحش IUCN SSC
حق نشر:	IUCN 2023 ©، اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت و منابع طبیعی IUCN 2026 ©، اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت و منابع طبیعی، برای ترجمه فارسی
استناددهی پیشنهادی:	ابراهیمی منفرد، زهرا. (2026) IUCN. راهنمای IUCN SSC در مورد تعارض و همزیستی انسان و حیات وحش. چاپ اول. گلند، سوئیس: IUCN
شابک :	۹۷۸-۲-۸۳۱۷-۲۳۹۶-۹
شناسه دیجیتال :	https://doi.org/10.2305/SSFN2796
عکس جلد:	جیمز استیونز
صفحه بندی:	زهرا ابراهیمی منفرد
ترجمه:	زهرا ابراهیمی منفرد
ویراستار:	محمود صوفی

ت	خلاصه اجرایی
ج	فهرست مشارکت‌کنندگان
خ	قدردانی
د	درباره گروه تخصصی تعارض و همزیستی انسان و حیات وحش IUCN SSC
ر	درباره این راهنما
۵۱	مقدمه Alexandra Zimmermann, Simon Pooley, John Linnell, Jenny A Glikman, Silvio Marchini, Catherine Hill & Camilla Sandström
۱۵	اصول و قواعد
۱۳	فهرست بررسی بهترین شیوه‌ها
۱۶	مطالعات موردی و منابع بیشتر
۱۸	فصل ۱: سطوح تعارض بر سر حیات وحش Alexandra Zimmermann & Brian McQuinn
۲۵	فصل ۲: نقش حفاظت‌گران Catherine Hill, Vidya Athreya, John D. C. Linnell, Brian McQuinn, Stephen Redpath, Juliette Young & Alexandra Zimmermann
۲۸	فصل ۳: مداخلات: اقدامی صورت گیرد یا خیر؟ Simon Hedges & Joshua M. Plotnik
۳۲	فصل ۴: اجتناب از عواقب ناخواسته James Stevens, Simon Hedges & Juliette Young
۳۷	فصل ۵: ارزیابی اثرات تعارض John D. C. Linnell, Gladman Thondhlana & Simon Hedges
۴۱	فصل ۶: محرک‌های طبیعی تعارض انسان – حیات وحش Mayukh Chatterjee, James Stevens & Sugoto Roy

۴۸

فصل ۷: رفتار حیوانات

Joshua M. Plotnik, Robbie Ball, Matthew S. Rudolph, Simon Pooley, James Stevens, Chloe Inskip & Richard Hoare

۵۵

فصل ۸: نگرش‌ها، تاب آوری و رفتار انسان

Silvio Marchini, Jenny A. Glikman, Michael Manfredo & Alexandra Zimmermann

۶۲

فصل ۹: فرهنگ و حیات وحش

Catherine Hill, Vidya Athreya, Jenny A. Glikman, John D.C. Linnell & Simon Pooley

۶۸

فصل ۱۰: چگونه تاریخچه، تعاملات را شکل می‌دهند

Simon Pooley, Catherine Hill & John Linnell

۷۴

فصل ۱۱: معیشت، فقر و رفاه

Dilys Roe, Gladman Thondhlana, Catherine Hill & Sugoto Roy

۸۰

فصل ۱۲: حکمرانی بر تعارضات انسان – حیات وحش

Camilla Sandström & Elaine Lan Yin Hsiao

۸۷

فصل ۱۳: کار با ذینفعان و جوامع

Juliette C. Young, Jenny A. Glikman, Beatrice Frank, Simon Hedges, Kate Hill & Rachel Hoffmann

۹۴

فصل ۱۴: دانش بوم‌شناختی سنتی

Vidya Athreya, Dhee, John D. C. Linnell, Sahil Nijawan & Juliette Young

۹۸

فصل ۱۵: برنامه‌ریزی و نظریه تغییر

Silvio Marchini, Jenny A. Glikman, Sugoto Roy, Simon Hedges & Alexandra Zimmermann

۱۰۵

فصل ۱۶: فرآیندی برای حل تعارض

Brian McQuinn, Alexandra Zimmermann, James Stevens & Gladman Thondhlana

۱۱۱

فصل ۱۷: حل تعارضات بین افراد

Alexandra Zimmermann & Brian McQuinn

۱۱۷

فصل ۱۸: تعامل با رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی

Virat Singh, Vidya Athreya, Chloe Inskip, Alexandra Zimmermann & Ranjeet Jadhav

۱۲۵

فصل ۱۹: پژوهش‌های علوم اجتماعی

Jenny A. Glikman, Silvio Marchini, Niki Rust, Simon Pooley, Juliette Young & Catherine Hill

۱۳۱

فصل ۲۰: پژوهش‌های بوم‌شناسی

Mayukh Chatterjee, James Stevens & Sugoto Roy

۱۳۹	فصل ۲۱: برنامه‌ریزی در سراسر سیماهای سرزمین Anna Songhurst, James Stevens, Michael Manfredo & Graham McCulloch
۱۴۷	فصل ۲۲: بوم‌شناسی سیاسی حیات‌وحش Elaine Lan Yin Hsiao, Jared Margulies & Francis Massé
۱۵۲	فصل ۲۳: قانون و تعارض انسان- حیات‌وحش Arie Trouwborst, John Linnell & Camilla Sandström
۱۵۶	فصل ۲۴: ابزارهای سیاسی Camilla Sandström & Amy Dickman
۱۶۰	فصل ۲۵: گرفتن و جابه‌جایی حیوانات Richard Hoare, John D. C. Linnell & Vidya Athreya
۱۶۶	فصل ۲۶: ابزارهای کنترل‌کننده Sugoto Roy, James Stevens, Amy Dickman, Simon Pooley, Richard Hoare, Simon Hedges, John D. C. Linnell, Virat Singh & Piero Genovesi
۱۷۵	فصل ۲۷: پیشگیری از آسیب توسط حیات‌وحش James Stevens & Simon Hedges
۱۸۰	فصل ۲۸: تیم‌های پاسخگویی Sugoto Roy, Mayukh Chatterjee, Chloe Inskip, Rachel Hoffmann, Piero Genovesi & Claudio Groff
۱۸۹	فصل ۲۹: بازاریابی اجتماعی و تغییر رفتار Diogo Veríssimo, Silvio Marchini, Jenny A. Glikman, Meredith Gore, Paul Butler & Brooke Tully
۱۹۶	فصل ۳۰: مشوق‌های اقتصادی Amy Dickman, Jose Gonzalez-Maya, Vidya Athreya, John D. C. Linnell, Simon Hedges, Dilys Roe & James Stevens
۲۰۱	فصل ۳۱: غرامت و بیمه James Stevens, Paul Steele, Barbara Chesire, Nurzhafarina Othman, Betty Chebet & Zipporah Muchoki
۲۰۸	فصل ۳۲: ارزیابی مداخلات Salisha Chandra, Diogo Veríssimo, Silvio Marchini, Simon Hedges, Özgün Emre Can & Jenny A. Glikman
۲۱۴	پس‌گفتار
۲۱۷	منابع

خلاصه اجرایی

حیات وحش می‌تواند تهدیدی مستقیم برای ایمنی، معیشت و رفاه مردم باشد. اقدامات انتقام‌جویانه علیه گونه‌های مسبب آسیب، اغلب منجر به درگیری بین گروه‌هایی از مردم در مورد آنچه باید برای حل این وضعیت انجام شود، می‌شود. تعارضات انسان - حیات وحش نیز بر جوامعی تأثیر منفی می‌گذارد که حمایت و بهره‌مندی آنها از اهداف حفاظتی گسترده، به راحتی با تعاملات منفی مکرر با گونه‌های نزدیک به زمین‌ها، مزارع و خانه‌هایشان از بین می‌رود. روش‌های مؤثر و پایدار برای کاهش و مدیریت این موقعیت‌ها دشوار هستند، یا اغلب به شیوه‌ای پایدار از نظر اجتماعی یا اقتصادی اجرا نمی‌شوند. هر موقعیت متفاوت، با تاریخچه خاص و عواقب منحصر به فرد خود، قابلیت انتقال روش‌ها برای کاهش اثرات گونه‌ها و همچنین رفتار افراد را محدود می‌کند.

درگیری‌های انسان و حیات وحش شامل تعاملات مکرر بین مردم و حیات وحش است، اما همیشه زیربنای درگیری‌های اجتماعی، بین گروه‌هایی از مردم است. گونه‌های درگیر ممکن است شامل طیف گسترده‌ای از گونه‌های زمینی و آبی باشند - از گربه‌های بزرگ، خرس‌ها، فیل‌ها، گوزن‌ها، کوسه‌ها، فوک‌ها، کروکودیل‌ها، مارها، کرگدن‌ها و سمورها، تا بی‌مهرگان و گیاهان - و این‌ها می‌توانند درجات مختلفی از نگرانی حفاظتی را در پی داشته باشند. به طور معمول، موارد تعارض انسان و حیات وحش که شامل گونه‌های در معرض تهدید، نمادین یا شناخته شده است، بیشترین توجه را به خود جلب می‌کند و به نوبه خود بیشترین حجم نظرات، استدلال‌ها یا پوشش رسانه‌ای را به خود جلب می‌کند. برای مثال، اگرچه مارهای سمی در هند سالانه افراد بیشتری را نسبت به فیل‌های آسیایی می‌کشند، اما تعارض با مارهای سمی به طور اجتناب‌ناپذیری بیشتر مورد توجه قرار دارد.

این دستورالعمل‌ها به هیچ منطقه یا گروه انسانی محدود نمی‌شوند، بلکه سعی می‌کنند بر اصول و فرآیندهایی تمرکز کنند که در موقعیت‌ها اعمال می‌شود. در درک ماهیت درگیری انسان و حیات وحش پنج نکته کلیدی مهم است:

۱. مداخلاتی که فقط بر کاهش آسیب تمرکز دارند، از یک مورد به مورد دیگر قابل انتقال نیستند.
۲. تلاش برای کاهش تعارض انسان - حیات وحش با سطح آگاهی ضعیف، می‌تواند وضعیت را تشدید کند.
۳. آگاهی از زمینه و درک زمینه‌های اجتماعی و سیاسی بسیار مهم است.
۴. مداخلات کاهش تعارض و آسیب باید به طور مشترک طراحی و مدیریت شوند.
۵. راه‌حل‌های بلندمدت باید برنامه‌ریزی بوم‌شناختی، اقتصادی و اجتماعی-سیاسی در مقیاس چشم‌انداز (منظر) را در بر گیرند.

این راهنما به طور ویژه بر چگونگی حل و فصل یا مدیریت تعارض انسان - حیات وحش، اما با در نظر گرفتن همزیستی، تمرکز دارند. همزیستی صرفاً به معنی عدم وجود تعارض نیست. در ابتدایی‌ترین سطح، همزیستی نشان می‌دهد که در برخی از سطوح، انتخابی توسط انسان برای به اشتراک گذاشتن مناظر و منابع طبیعی با حیات وحش به روش‌های پایدار صورت می‌گیرد. بنابراین، برای این منظور، همزیستی به طور کلی مستلزم توافق - یا حداقل همکاری - بین گروه‌های مختلف مردم در مورد حیات وحش مورد نظر است.

دستورالعمل‌ها، مبانی و اصول حیاتی برای عملکرد خوب را ارائه می‌کنند. این اصول و مبانی توسط یک تیم بین رشته‌ای متشکل از کارشناسان از گروه متخصص تعارض و همزیستی حیات وحش IUCN SSC با فصل‌هایی که توسط ۵۰ مشارکت‌کننده گردآوری شده و برای متخصصان حفاظت، رهبران جامعه، تصمیم‌گیرندگان، محققان، مدیران دولتی و سایر طرف‌های علاقه‌مند نوشته شده‌اند، فراهم شده‌اند.

این دستورالعمل‌ها حول اصول اساسی درک و مدیریت تعارضات انسان - حیات وحش متمرکز شده‌اند: (۱) آسیب

نرسانید، (۲) مسائل و زمینه را درک کنید، (۳) با هم کار کنید، (۴) علم و سیاست را یکپارچه کنید و (۵) شیوه‌های پایدار را فعال کنید. اینها در یک "چک لیست عملکرد خوب"، شامل ۱۰ پرسش کلیدی، که در ۳۲ فصل کوتاه توضیح داده شده است، منعکس شده است. ما به کاربر توصیه می‌کنیم که اصول و فهرست بررسی عملکرد خوب را به عنوان یک مرجع در اختیار داشته و در صورت نیاز و لزوم و از فصل‌های مختلف در زمینه‌ها و موقعیت‌های خاص راهنمایی بگیرد.

به طور خلاصه، بخش‌ها موارد زیر را پوشش می‌دهند:

۱. آسیب نرسانید

اولین موردی که به آن پرداخته شد، اهمیت شناسایی سطح تعارض و تأمل در مورد نقش فرد در موقعیت معین تعارض انسان - حیات وحش است (فصل ۱ و ۲). ارزیابی اینکه آیا هر مداخله‌ای بر اساس بهترین اطلاعات موجود در مورد زمینه‌های فیزیکی و اجتماعی توصیه می‌شود، باید در حالی که عواقب ناخواسته احتمالی را به دقت بررسی می‌کند دنبال شود (فصل ۳ و ۴).

۲. مسائل و زمینه را درک کنید

به منظور کمک به خواننده در ارزیابی وضعیت تعارض انسان - حیات وحش، سه بخش در مورد چگونگی ارزیابی تأثیرات حیات وحش، محرک‌های طبیعی و اکولوژیکی آن‌ها و نحوه در نظر گرفتن رفتار گونه‌ها در این موقعیت ارائه می‌کنیم (فصل ۵، ۶ و ۷) که با پنج فصل راهنمایی در مورد چگونگی در نظر گرفتن زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و سیاسی دنبال می‌شود. این امر مستلزم درک نگرش‌ها، مدارا، و رفتار انسانی، تأثیرات فرهنگی، تاریخچه، معیشت و رفاه، و اشکال مختلف حکمرانی مرتبط با تعارضات انسان و حیات وحش است (فصل‌های ۸، ۹، ۱۰، ۱۱ و ۱۲).

۳. با هم کار کنید

همکاری و مدیریت مشترک، در هر اقدامی در تعارض و همزیستی انسان - حیات وحش ضروری است. بخش بعدی اهمیت کار با ذینفعان و جوامع، ادغام (در صورت لزوم) دانش سنتی و چگونگی دستیابی به برنامه‌ریزی خوب و نظریه تغییر طراحی شده را مورد توجه قرار می‌دهد (فصل ۱۳، ۱۴ و ۱۵). در کنار این، ما تیم‌های چندرشته‌ای و روش‌های همکاری تثبیت شده برای حمایت از آنها را در سراسر بخش‌ها توصیه می‌کنیم. فصل‌های بعدی چگونگی توسعه گفت‌وگوهای چندجانبه، چگونگی حل تعارضات بین گروه‌های مردم و نحوه کار سازنده با رسانه‌ها در مورد این موضوعات پیچیده را توضیح می‌دهند (فصل ۱۶، ۱۷ و ۱۸).

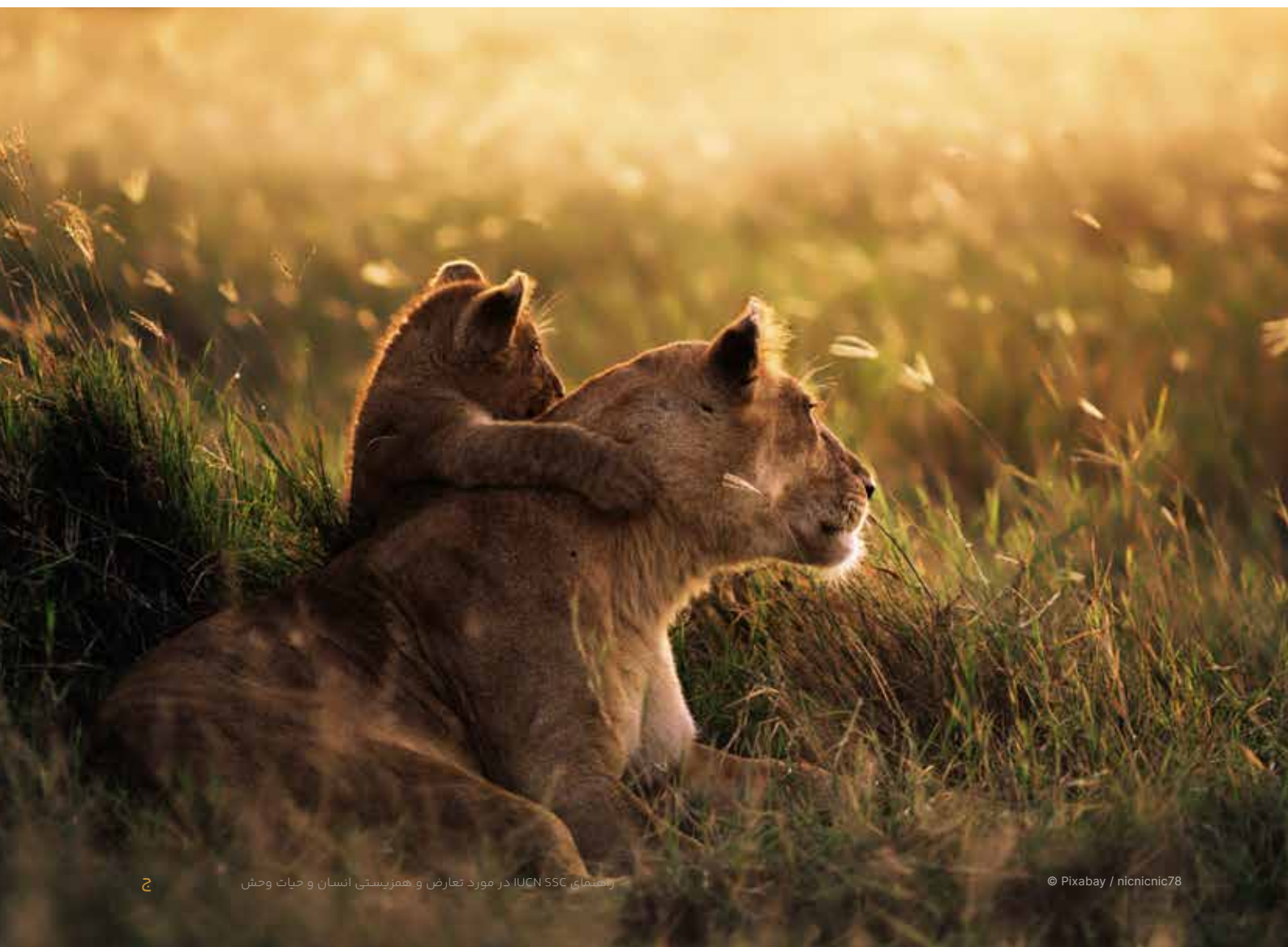
۴. علم و سیاست را یکپارچه کنید

اقدامات رسیدگی به تعارض انسان - حیات وحش باید بر اساس شواهد و علم معتبر باشد. این بخش ابتدا اصول روش‌های پژوهش اجتماعی و بوم‌شناختی برای ارزیابی و نظارت بر تعارض انسان و حیات وحش و چگونگی در نظر گرفتن و برنامه‌ریزی در مقیاس‌های سیمای سرزمین را پوشش می‌دهد (فصل ۱۹، ۲۰ و ۲۱). سپس جنبه‌های کلیدی حکمرانی و ادغام سیاست‌ها را از طریق فصل‌هایی در مورد نقش قوانین، ابزارهای سیاست‌گذاری و بوم‌شناسی سیاسی در تعارض انسان و حیات وحش پوشش می‌دهیم (فصل ۲۲، ۲۳ و ۲۴).

۵. شیوه‌های پایدار را فعال کنید

این بخش به دسته‌بندی‌های اصلی مداخله در کاهش تعارض انسان - حیات وحش از نظر کاهش یا مدیریت تأثیرات حیات وحش بر مردم یا رفتارهای مردم در موقعیت‌های تعارض انسان - حیات وحش می‌پردازد. این بخش شامل فصل‌هایی است که توضیح می‌دهند چه زمانی باید (یا نباید) رویکردهای خاصی را، از جمله مروری بر روش‌های پیشگیری از آسیب، زنده‌گیری و جابجایی حیوانات، کنترل کشنده و تیم‌های پاسخگو در نظر گرفت (فصل‌های ۲۵، ۲۶، ۲۷ و ۲۸). در نهایت، هزینه‌ها و استراتژی‌های جبران خسارت و همچنین استراتژی‌های خروج برای جلوگیری از وابستگی اجتماعی، مالی یا فنی را در نظر می‌گیریم. فصل‌های آخر، استراتژی‌هایی برای تغییر رفتار انسانی و راهنمایی برای رویکردهای انگیزشی اقتصادی، جبران خسارت و بیمه، و چگونگی ارزیابی پیشرفت و پایداری کلی را پوشش می‌دهند (فصل‌های ۲۹، ۳۰، ۳۱ و ۳۲).

همزیستی بین انسان‌ها و حیات وحش از طریق همکاری مناسب و آگاهانه بین ذینفعان، با پیروی از مسیری که برای افراد درگیر قابل قبول باشد امکان پذیر است. برخی از تعارضات انسان - حیات وحش شامل موقعیت‌هایی می‌شود که زندگی و معیشت انسان در معرض خطر جدی است، که نیازمند توجه فوری است به نحوی که نمی‌توان منتظر نتایج تحقیقات یا گفتگوهای میانجی‌گری بود. در موارد اضطراری، ممکن است هیچ گزینه‌ای جز اجرای اقدامات کنترل خسارت با اطلاعات ناقص به سرعت وجود نداشته باشد. با این حال، این اقدامات باید به سرعت با توسعه برنامه‌های بلندمدت، مشارکتی و جامع برای مدیریت تعارض دنبال شوند. برای اینکه همزیستی انسان - حیات وحش ممکن باشد، نیاز به گفتگوی مداوم وجود دارد. به همین دلیل، تعارض انسان - حیات وحش یک چالش جهانی برای حفاظت از تنوع زیستی است و همچنین فرصت، ابزار و موضوعی برای همکاری متمرکز و کار مشترک به سمت چشم‌انداز چارچوب جهانی تنوع زیستی کنوانسیون سازمان ملل در مورد تنوع زیستی است که در آن "بشریت در هماهنگی با طبیعتی زندگی می‌کند که در آن حیات وحش و سایر گونه‌های زنده محافظت می‌شوند."



فهرست مشارکت‌کنندگان

این رهنمودها توسط اعضای گروه متخصص تعارض و همزیستی انسان و حیات وحش IUCN SSC HWCCSG و نویسندگان همکار خارجی نوشته شده و توسط الکساندرا زیمرمن، کلویی اینسکیپ و جیمز استیونز ویرایش شده است.

Alexandra Zimmermann	IUCN SSC Human-Wildlife Conflict & Coexistence Specialist Group (Chair), and University of Oxford, Oxford, UK
Amy Dickman	Wildlife Conservation Research Unit, University of Oxford, Oxford, UK
Anna Songhurst	Ecoexist Trust, Maun, Botswana
Arie Trouwborst	Tilburg University, Tilburg, Netherlands, and North-West University, Potchefstroom, South Africa
Barbara Chesire	AB Consultants, Nairobi, Kenya
Beatrice Frank	WWF Canada, Victoria, Canada
Betty Chebet	AB Consultants, Nairobi, Kenya
Brian McQuinn	University of Regina, Saskatchewan, Canada
Brooke Tully	Brooke Tully, LLC, Livingston Manor, USA
Camilla Sandström	Umeå University, Umeå, Sweden
Catherine Hill	Oxford Brookes University, Oxford, UK
Chloe Inskip	IUCN SSC Human-Wildlife Conflict & Coexistence Specialist Group (Editorial Officer), and Independent Consultant, Herne Bay, UK
Claudio Groff	Trento, Italy
Dhee	Wildlife Conservation Society-India, Bengaluru, India
Dilys Roe	International Institute for Environment and Development (IIED), Cambridge, UK
Diogo Veríssimo	University of Oxford, Oxford, UK
Elaine Lan Yin Hsiao	Kent State University, School of Peace and Conflict Studies, Kent, USA
Francis Masse	Northumbria University, Department of Geography and Environmental Science, Newcastle, UK
Gladman Thondhlana	Rhodes University, Grahamstown, South Africa
Graham McCulloch	Ecoexist Trust, Maun, Botswana
James Stevens	IUCN SSC Human-Wildlife Conflict & Coexistence Specialist Group (Programme Officer), Cambridge, UK
Jared Marguiles	University of Alabama, Department of Geography, Tuscaloosa, USA
Jenny A. Glikman	Instituto de Estudios Sociales Avanzados IESA-CSIC, Spain
John D. C. Linnell	Norwegian Institute for Nature Research, Trondheim, Norway, and Inland Norway University of Applied Sciences, Evenstad, Norway
Jose Gonzalez-Maya	ProCAT Colombia/Internacional, and Universidad Autónoma Metropolitana, Lerma, Mexico
Joshua M. Plotnik	Hunter College and Graduate Center, City University of New York, New York, USA
Juliette Young	INRAE, Institut Agro, Université de Bourgogne Franche-Comté, Dijon, France
Matthew S. Rudolph	Hunter College and Graduate Center, City University of New York, New York, USA
Mayukh Chatterjee	North of England Zoological Society (Chester Zoo), Chester, UK
Meredith Gore	University of Maryland, College Park, USA

Michael Manfredo	Colorado State University, Fort Collins, Colorado, USA
Niki Rust	The Climate Change Committee, London, UK
Nurzhafarina Othman	Universiti Malaysia Sabah, Kota Kinabalu, Malaysia
Özgün Emre Can	Ankara University, Ankara, Türkiye
Paul Butler	formerly Rare, Alington, USA
Paul Steele	International Institute for Environment and Development (IIED), London, UK
Piero Genovesi	ISPRA, Italian Institute for Environmental Protection and Research, Rome, Italy
Rachel Hoffmann	IUCN SSC Sustainable Use and Livelihoods Specialist Group, Cambridge, UK
Ranjeet Jadhav	MidDay, Mumbai, India
Richard Hoare	Independent Consultant, African wildlife, Harare, Zimbabwe
Robbie Ball	Hunter College and Graduate Center, City University of New York, New York, USA
Sahil Nijhawan	Zoological Society of London, UK, Nature Conservation Foundation, The Dibang Team, India
Salisha Chandra	Maliasili Africa, Nairobi, Kenya
Silvio Marchini	ESALQ, University of São Paulo, Piracicaba, Brazil
Simon Hedges	Zoological Society of London (ZSL), London, UK
Simon Pooley	Birkbeck College, University of London, London, UK
Sugoto Roy	IUCN SSC Cat Specialist Group, Ittigen, Switzerland
Stephen Redpath	formerly Aberdeen University, Aberdeen, UK
Vidya Athreya	Wildlife Conservation Society- India, Bengaluru, India
Virat A Singh	Asar, Mumbai, India
Zipporah Muchoki	AB Consultants, Nairobi, Kenya

قدردانی

این رهنمودها توسط اعضای گروه متخصص تعارض و همزیستی انسان - حیات وحش (IUCN SSC HWCCSG) و همکارانی که سخاوتمندانه وقت خود را به طور داوطلبانه برای این ابتکار، نوشتن، ویرایش و بررسی نسخه خطی اختصاص دادند، تهیه شد.

از موسسه لوک هافمن، باغ وحش چستر، خانواده فیل‌ها و Re:wild برای حمایت مالی و واحد تحقیقات حفاظت از حیات وحش (WildCRU) دانشگاه آکسفورد برای میزبانی از گروه تخصصی تشکر می‌کنیم. مایلیم از دو داور خارجی خود استفانی دولرنری و نونو نگریس سوارس که اطلاعات مفیدی در پیش‌نویس نهایی ارائه کردند، جان پل رودریگز، سارینا ون در پلوگ، و هیئت تحریریه IUCN برای حمایت، تضمین کیفیت و حمایت از طریق انتشارات تشکر کنیم. از دو داور خارجی، استفانی دالرنی و نونو نگروئس سوارس، که نظرات مفیدی در مورد پیش‌نویس نهایی ارائه دادند، تشکر می‌کنیم. همچنین از جان پل رودریگز، سارا وین در پلویگ و هیئت تحریریه IUCN برای حمایت، تضمین کیفیت و کمک‌هایشان در روند انتشار قدردانی می‌کنیم. از پاتریک فاکس برای ویرایش متن و از رودریگو ریبرو از استودیوی خلاق PRVRT برای طراحی انتشار نیز سپاسگزاریم. همچنین از جدیدترین اعضای HWCCSG - رونیت آمیت، هالی بوت، جیمز باتلر، آخیمسا کامپوس-آرسس، سوزان کنی، ماریانا کاتاپانی، روژریو کونها د پائولا، آدام تی. فورد، هانس جی. کونینگ، گرتا فرانچسکا ایوری، لوکی آزبورن، آمه‌یالی راموس، کوستوب شَرما، الکساندر تراژ و کیم ولفندین - برای حمایت و کمک‌هایشان در مراحل نهایی تکمیل پروژه سپاسگزاریم.

درباره گروه تخصصی تعارض و همزیستی انسان و حیات وحش IUCN SSC

گروه تخصصی تعارض و همزیستی انسان - حیات وحش (HWCCSG) IUCN SSC یک گروه مشاوره‌ای میان‌رشته‌ای است که هدف آن حمایت از متخصصانی است که روی تعارض انسان - حیات وحش کار می‌کنند.

اهداف HWCCSG تا به امروز این بوده است:

۱. به عنوان یک نهاد مشورتی در مورد مسائل مربوط به تعارض انسان - حیات وحش عمل کند که می‌تواند بستری را برای تبادل بهترین تجربیات فراهم کند.
۲. تسهیل رویکردهای بین‌رشته‌ای برای کاهش تعارض انسان - حیات وحش با تشویق همکاری کارشناسان از بسیاری از زمینه‌های مختلف.
۳. ظرفیت‌سازی از طریق توسعه ابزارهای راهنمای فنی یا چارچوبی، کارگاه‌های آموزشی و پلتفرم‌های یادگیری.

هدف بلندپروازانه آن این است که در جایی که حیوانات تهدیدی مستقیم و مکرر برای معیشت یا ایمنی مردم هستند، تلاش‌ها برای مدیریت وضعیت از طریق فرآیندهای آگاهانه، جامع و مشارکتی که زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اساسی را در نظر می‌گیرند دنبال شود.

HWCCSG در تلاش است تا در جهت نتایج زیر کار کند:

- افزایش درک و آگاهی از پیچیدگی‌های تعارض و همزیستی.
- تسهیل همکاری بیشتر بین متخصصان، سیاست‌گذاران، دانشمندان و جامعه.
- سرعت بخشیدن به دسترسی به منابع و تلاش‌های بیشتر برای مدیریت مؤثر تعارضات انسان و حیات وحش.
- تشویق به کاهش پیشگیرانه تعارضات نوظهور انسان و حیات وحش.
- ادغام سیاست‌های مؤثر برای تعارضات و همزیستی انسان - حیات وحش در برنامه‌های اصلی تنوع زیستی و توسعه.

منابع کلیدی

→	IUCN Human-Wildlife Conflict & Coexistence Resource Library	
→	IUCN SSC Position Statement on the Management of Human-Wildlife Conflict	
→	IUCN SSC HWCTF Briefing Paper on What is Human-Wildlife Conflict?	
→	IUCN SSC HWCTF Briefing Paper on Perspectives on Human-Wildlife Coexistence	
→	IUCN Issues Brief	

مخاطبین کلیدی و رسانه های اجتماعی

Dr Alexandra Zimmermann, Chair
alexandra.zimmermann@ssc.iucn.org

Dr James Stevens, Programme Officer
info@hwctf.org

Ms Luna Milatović, Policy Officer
policy@hwctf.org

Website	www.hwctf.org
Email	info@hwctf.org
Facebook	www.facebook.com/hwctf
Twitter	www.twitter.com/hwctf
YouTube	www.youtube.com/@iucn_ssc_hwcc_sg
LinkedIn	www.linkedin.com/company/iucn-ssc-human-wildlife-conflict-task-force
ResearchGate	www.researchgate.net/project/IUCN-SSC-Human-Wildlife-Conflict-Coexistence-Specialist-Group

درباره این راهنما

از آنجایی که تعارضات انسان - حیات وحش در سراسر جهان متداول تر، جدی تر و گسترده تر می شوند، حل آن ها بسیار چالش برانگیز است و بسیاری از تلاش ها برای رسیدگی به این درگیری ها برای پیشرفت تلاش می کنند. چالش ها معمولاً به این دلایل ایجاد می شوند:

- زمینه های منحصر به فرد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی هر موقعیت به خوبی درک نشده است.
- درک و پرداختن به روابط پیچیده بین گروه های مختلف افراد درگیر مشکل است.
- هر مورد منحصر به فرد است و راه حل ها به ندرت قابل انتقال از یک موقعیت به موقعیت دیگر هستند.
- روش های مؤثر کنترل خسارت و تلفاتی ممکن است از نظر اجتماعی غیرقابل قبول و/یا از نظر مالی ناپایدار باشند.
- فرآیندهای تصمیم گیری فراگیر یا شفاف نیستند.

این رهنمودها راهنمای اساسی برای درک و حل تعارض انسان - حیات وحش است. این راهنما به سوالات کلیدی زیر پاسخ می دهند:



چه کسی باید در دستیابی به همزیستی پایدار مشارکت کند؟



بهترین رویکردها و راه حل هایی که به نفع مردم و حیات وحش است چیست؟



چگونه می توانیم پیچیدگی های تعارض انسان - حیات وحش را بهتر درک کنیم؟

هدف این راهنما، ارائه مبانی و اصولی برای عملکرد خوب، همراه با راهنمایی های واضح و عملی در مورد بهترین روش برای مقابله با تعارضات و امکان همزیستی با حیات وحش است که برای استفاده توسط متخصصان حفاظت، مدیران دولتی، تصمیم گیرندگان، محققان و دیگران توسعه یافته اند. این راهنما با تمرکز بر رویکردها و ابزارهای تجزیه و تحلیل و تصمیم گیری، محدود به گونه یا منطقه خاصی از جهان نیست.

این راهنما به عنوان یک منبع جامع و عملی توسعه یافته اند که امیدواریم با هر موقعیت تعارض انسان - حیات وحش، صرف نظر از گونه یا منطقه مرتبط باشد، که می تواند توسط هر فرد، سازمان، جامعه یا دولتی که در تلاش برای مدیریت تعارض و همزیستی انسان - حیات وحش باشد، مورد استفاده قرار بگیرد. هدف این دستورالعمل ها بهبود مدیریت تعارض انسان - حیات وحش در سطح جهانی، حمایت از تلاش هایی است که باید از طریق فرآیندهای آگاهانه، جامع و مشارکتی که زمینه های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زیربنایی را در نظر می گیرند، دنبال شوند.

نحوه استفاده از این راهنما

این فصل ها در پنج اصل اساسی درک و مدیریت تعارض انسان - حیات وحش تنظیم شده است. خواندن دستورالعمل ها از ابتدا تا انتها ضروری نیست؛ پیشنهاد می کنیم از اصول و چک لیست "عملکرد خوب" به عنوان یک راهنمای کلی ضروری و فصل های مشاوره، بر اساس علایق و نیازها استفاده کنید.



مقدمه



مقدمه

Alexandra Zimmermann, Simon Pooley, John Linnell, Jenny A Glikman,
Silvio Marchini, Catherine Hill & Camilla Sandström

تعارض انسان و حیات وحش: چالش جهانی حفاظت

حیات وحش می‌تواند تهدیدی مستقیم برای ایمنی، معیشت و رفاه انسان باشد. انتقام‌جویی علیه گونه‌های مسبب تعارض، منجر به تعارض بین گروه‌هایی از مردم در مورد آنچه باید برای حل این وضعیت انجام شود، می‌شود. اگرچه این پدیده جدیدی نیست - مردم و حیات وحش هزاران سال است که در مجاورت یکدیگر زندگی می‌کنند - این پدیده‌ای است که در حال تبدیل شدن به یک نگرانی جهانی برای حفظ منافع و توسعه است.

این تعارضات بر سر حیات وحش که معمولاً تعارض انسان - حیات وحش نامیده می‌شود، شامل بسیاری از گونه‌های مختلف زمینی و آبی، از گربه‌های بزرگ، خرس‌ها، فیل‌ها، گوزن‌ها، نخستی‌ها، کوسه‌ها، فوک‌ها، کروکودیل‌ها، مارها، کرگدن‌ها، سمورها تا بی‌مهرگان و گیاهان و ... بسیاری دیگر می‌شود. تعارض انسان - حیات وحش نیز بر جوامعی تأثیر منفی می‌گذارد که نیاز به حمایت - و بهره‌مندی از - اهداف حفاظتی گسترده‌تر دارند. این مسئله، در میان فشارهای دیگر، چالش‌های جدی برای دولت‌ها و سازمان‌هایی که تلاش می‌کنند حفاظت از حیات وحش را با توسعه پایدار هماهنگ کنند، ایجاد می‌کند. علاوه بر این، در جایی که «موفقیت‌های» حفاظتی منجر به افزایش جمعیت حیات وحش شده است، یا گونه‌ها بازیابی شده و دامنه خود را گسترش داده‌اند، اغلب تعارضات انسان - حیات وحش را به دنبال خواهد داشت.

تلاش‌های گسترده برای درک و مدیریت تعارضات انسان - حیات وحش نشان داده است که این موقعیت‌ها پیچیده، پویا و چندلایه هستند. یافتن روش‌های مؤثر و عملی برای جلوگیری از تأثیرات حیات وحش بر مردم و معیشت آنها (مانند شکار دام یا حمله به محصولات کشاورزی) در بسیاری از موارد دشوار است. علاوه بر این، آزار و اذیت تلفاتی جویانه یا پیشگیرانه از حیات وحش توسط مردم، اغلب با تجربه گذشته، ترس‌ها، تصورات یا تنش‌های اجتماعی زیربنایی، پیچیده‌تر است. بنابراین تعارضات انسان - حیات وحش معمولاً فراتر از تعامل ظاهری گونه و انسان است؛ این تعارضات همچنین شامل چندین ذینفع در زمینه‌های خاص تغییرات محیط زیستی، اجتماعی و اقتصادی می‌هستند.

تلاش برای مدیریت تعارض انسان - حیات وحش، اغلب به اندازه کافی به دنبال درک و رسیدگی به تعارضات اجتماعی اساسی که این موقعیت‌ها را شکل می‌دهند نیست. در مواجهه با فشارهای فوری برای پرداختن به آسیب یا تهدید قابل مشاهده، سازمان‌ها و دولت‌ها که تمام تلاش خود را برای کاهش این وضعیت می‌کنند،

اغلب تحت فشار مداخلات فیزیکی شتابزده برای کنترل آسیب و جبران قرار می‌گیرند. با این حال، تعارضات انسان - حیات وحش، شامل تنش‌هایی میان ارزش‌های اساسی طرف‌های درگیر است، که نیازمند رویکردهای کاملاً متفاوتی است که اغلب تخصص کافی برای آن وجود ندارد. این، همراه با منابع محدود، به این معنی است که مدیریت تعارضات انسان - حیات وحش بسیار دشوار است. بیشتر روابط انسان و حیات‌وحش پیچیده و پویا هستند و در بسیاری از موارد تعارض انسان و حیات‌وحش، دستیابی به یک وضعیت کاملاً هماهنگ از همزیستی ممکن است هدفی واقع‌بینانه نباشد.

مدیریت تعارض انسان و حیات‌وحش بهترین راهبردی است که از طریق تلاش‌های مستمر، مشارکتی و فرآیندمحور، با پشتیبانی فنی متخصصان بین‌رشته‌ای، از جمله رهبران یا افراد بومی جامعه، متخصصان رفتار حیوانات، جغرافی دانان، دانشمندان اجتماعی، زیست‌شناسان، اقتصاددانان توسعه و دیگران، دنبال می‌شود تا رویکردهای یکپارچه تر و پایداری برای مقابله با این چالش جهانی توسعه دهند. برخی از تعارضات انسان - حیات وحش شامل موقعیت‌هایی می‌شوند که زندگی و معیشت در معرض خطر بسیار جدی است و نیاز به توجه فوری دارد که نمی‌توان منتظر نتایج تحقیقات، گفتگوها و میانجی‌گری تعارض باشد. به این ترتیب، تعارض میان انسان و حیات وحش نه تنها یک چالش جهانی است، بلکه فرصتی برای تنوع زیستی و جوامع نیز به شمار می‌آید، که بخشی حیاتی از دیدگاه کنوانسیون سازمان ملل در زمینه تنوع زیستی است که در آن "انسانیت در هماهنگی با طبیعت زندگی می‌کند و حیات وحش و سایر گونه‌های زنده تحت حفاظت قرار دارند."

تعریف تعارض انسان - حیات وحش و همزیستی

در تلاش برای به تصویر کشیدن کلیت آنچه یک وضعیت را به تعارض انسان و حیات وحش تبدیل می‌کند، گروه تخصصی تعارض و همزیستی انسان - حیات وحش IUCN SSC، تعارض انسان - حیات وحش را به عنوان «مبارزاتی که زمانی بروز می‌کند که حضور یا رفتار حیات وحش تهدیدهای واقعی یا ادراکی، مستقیم و مکرر برای منافع یا نیازهای انسانی ایجاد کند، که منجر به اختلاف نظر بین گروه‌های مختلف مردم و تأثیرات منفی بر مردم و/یا حیات وحش می‌شود» تعریف می‌کند (IUCN SSC HWCTF, 2020).

در اصل، تعارض انسان - حیات‌وحش در مورد تعامل مستقیم یا درک شده بین حیات وحش و مردم است که بر سر آن درگیری یا اختلاف نظر بین افراد درگیر وجود دارد. تعارضات انسان - حیات‌وحش معمولاً حاوی عناصر تعامل، قصد یا بازخداد است که با تنش‌های اجتماعی زمینه‌ای مرتبط است و اغلب شامل گونه‌هایی است که به حفاظت از آنها اهمیت می‌دهند.

بنابراین، موقعیت‌هایی مانند حمله فیل‌ها که منجر به مسمومیت فیل‌ها توسط کشاورزان می‌شود، یا شکار دام توسط شیرها که باعث آزار و اذیت محلی شیرها می‌شود، یا کشتار دسته جمعی پرندگان یا خفاش‌ها برای جلوگیری از آسیب به باغ‌ها، موارد نسبتاً واضحی از تعارض انسان - حیات وحش است. با این حال، بسیاری از شرایط دیگر مربوط به حیات وحش وجود دارد که بسته به دیدگاه‌ها ممکن است به عنوان تعارض انسان - حیات وحش در نظر گرفته شود یا نشود.

برای مثال، شکار غیرقانونی حیات وحش، اگر حیوان فقط با انگیزه به دست آوردن گوشت، اعضای بدن یا یک جایزه، به دلایل تجاری، تفریحی یا فرهنگی کشته شده باشد، لزوماً یک تعارض بین انسان و حیات وحش نیست. با این حال، اگر حیوانات شکار شده نیز به دلیل آسیب وارده به معیشت مقصر شناخته می‌شدند، در آن صورت ممکن است کشتن آنها تحت تأثیر درجه‌ای از تعارض انسان - حیات وحش بوده باشد و بنابراین تا حدودی در آن گنجانده شده باشد.

برخورد حیوانات و هواپیماها، قطارها، ماشین‌ها، قایق‌ها یا وسایل نقلیه دیگر توسط برخی به عنوان تعارض انسان - حیات وحش در نظر گرفته می‌شود، در حالی که برخی دیگر استدلال می‌کنند که اگر این برخوردها کاملاً

تصادفی باشند، پس این به منزله تعارض نیست. برخی از موارد برخورد های مکرر، منجر به درگیری بین گروه هایی از مردم می شود و در نتیجه ویژگی های تعارض به خود می گیرد. در مواردی که برخوردها عمدی هستند - برای مثال، رانندگانی که از روی خرافات یا تجاوز به گونه ها از روی عمد به حیات وحش حمله می کنند - این نیز منجر به اختلاف نظر بین مردم می شود و به وضوح یک مورد تعارض انسان - حیات وحش است. به طور مشابه، وقوع شکار بر روی انسان ها، برای مثال توسط گوشتخواران یا کوسه ها ممکن است به جای تعارض، رویدادهای نادر و غم انگیز در نظر گرفته شوند. با این حال، در زمان رخداد مجدد، خشم یا تلافی جویی علیه گونه ها شروع به ظهور می کند و تنش ها در میان ذینفعان افزایش یافته و می تواند به تعارض انسان - حیات وحش تبدیل شود.

در این راستا، مشخص نیست که انتقال بیماری های مشترک انسان و دام یا سایر بیماری ها از حیات وحش به انسان ها یا دام های آن ها باید به عنوان تعارض انسان و حیات وحش طبقه بندی شود یا خیر. بار دیگر، ویژگی ها و ادراکات خاص هر موضوع، راهنمایی خواهند کرد که آیا گنجاندن این موارد در تعریف تعارض انسان - حیات وحش درست است یا نه. به عنوان مثال، کشتار گسترده خفاش ها یا میمون ها به دلیل ترس از شیوع بیماری های همه گیر، قطعاً عناصر خاصی از تعارض انسان - حیات وحش را به خود می گیرد.

ویژگی های اصلی تعارض انسان - حیات وحش

این تعریف به این نکته اشاره دارد که تعارضات انسان - حیات وحش متنوع و پیچیده هستند و معمولاً با سه ویژگی زیر مشخص می شوند که درک آن ها برای مدیریت مؤثر تعارضات انسان و حیات وحش کلیدی است:

۱. —

تعارضات انسان - حیات وحش شامل تعاملات مستقیم و تکرارشونده بین مردم و حیات وحش است.

همه تعارضات انسان - حیات وحش ناشی از نوعی آسیب یا تهدید واقعی یا درک شده ناشی از حیات وحش است. با این حال، میزان تعارض صرفاً در مورد حضور یا رفتار حیوانات در مقابل اینکه تا چه اندازه تعارض انسان - حیات وحش در واقع تضاد بین گروه های مختلف مردم در مورد حیات وحش است، می تواند بسیار متفاوت باشد. خسارات ناشی از حیات وحش می تواند از بسیار ناچیز یا حتی صرفاً تصور خسارت، تا مخرب اقتصادی و تهدیدکننده زندگی، متغیر باشد.

۲. —

تعارضات انسان - حیات وحش تقریباً همیشه بر پایه تعارضات اجتماعی میان مردم در مورد مدیریت حیات وحش قرار دارند.

به طور معمول، اینها شامل یک طرف که به حضور/تأثیر گونه واکنش دارند و طرف دیگر که منافع حفاظتی آن گونه را ابراز می کند، است. معمولاً چندین گروه که هر کدام علایق، ارزش ها و نیازهای متفاوتی دارند، درگیر هستند. در برخی موارد، افراد ممکن است از شکایات در مورد حیات وحش به عنوان وسیله ای برای ابراز نارضایتی های دیگر در مورد مسائل غیرمرتبط با حیات وحش، مانند درگیری بر سر هویت، ارزش ها، تفاوت های قدرت یا عدالت اجتماعی، صرف نظر از تأثیر قابل اندازه گیری گونه های درگیر استفاده کنند. در موارد نادر، ممکن است خود حیات وحش نیز به عنوان طرف درگیری در نظر گرفته شود، همانطور که در برخی موارد مشاهده شده است که فیل ها در تلافی درگیری های گذشته، به مردم حمله می کنند.

۳.

تعارضات انسان - حیات وحش معمولاً گونه‌هایی از نگرانی‌های حفاظتی را در برمی‌گیرند که بر منافع انسان تأثیر منفی می‌گذارند.

این به این دلیل است که برای موقعیت‌هایی که شامل گونه‌های در معرض خطر در فهرست قرمز IUCN یا گونه‌های دیگر محافظت‌شده هستند، کشتن حیات وحشی که تصور می‌شود مسئول آن هستند، معمولاً برای کسانی که مایل به حفاظت از آن گونه هستند گزینه مناسبی نیست. این اغلب منجر به مخاطرات بالا و راه‌حل‌هایی با پیچیدگی بیشتر می‌شود. بدون گزینه‌ای برای حذف قانونی گونه‌هایی که برای مردم و جوامع خسارت ایجاد می‌کنند، و با مواجهه با ارزیابی‌های متضاد از آن گونه و گزینه‌های مدیریت آن، نتیجه این می‌شود که تنش‌های اجتماعی که زیرساخت تعارضات انسان - حیات وحش را تشکیل می‌دهند، تشدید می‌گردد.

همزیستی هدف است، اما متناقض با تعارض انسان - حیات وحش نیست.

مفهوم "همزیستی" به عنوان چارچوبی فزاینده مهم برای تفکر در مورد تعامل انسان و حیات وحش در جریان اصلی علم حفاظت ظاهر شده است. با این حال، با وجود پتانسیل آن برای برانگیختن یک تغییر سیستم در تفکر در مورد تعاملات انسان و حیات وحش، در حال حاضر این مفهوم با پیشنهادات متنوع در مورد چگونگی عملیاتی کردن آن، هنوز در حال تعریف است. حل برخی از این مسائل برای محققان و متخصصان علاقه‌مندی که روی چالش‌های مرتبط با تعاملات انسان و حیات وحش کار می‌کنند، مهم است و بنابراین تمرکز اصلی گروه تخصصی در آینده است.

همان‌گونه که تعارض انسان - حیات وحش پیچیده و وابسته به زمینه خاصی است، همزیستی انسان و حیات وحش نیز همین‌طور است. در ابتدایی‌ترین سطح، همزیستی نشان می‌دهد که در برخی سطوح و اشکال، انسان‌ها انتخاب می‌کنند که چشم‌اندازها و منابع طبیعی را به شیوه‌های پایدار با حیات وحش به اشتراک بگذارند. از این رو، برای انجام این کار، همزیستی معمولاً نیازمند توافق — یا حداقل همکاری — بین گروه‌های مختلف مردم درباره حیات وحش مورد نظر است.

همزیستی می‌تواند به طور آزادانه‌تر بدون اینکه نیاز به توافق کامل بر سر یک تعریف باشد، به عنوان مجموعه‌ای از ایده‌ها تصور شود (به توضیحات زیر مراجعه کنید) که برای تسهیل همکاری پژوهشی میان‌رشته‌ای متنوع و افراد غیرمحقق در چالش‌های مشترک مربوط به بهترین شیوه‌های به اشتراک‌گذاری سیماهای سرزمین با حیات وحش، مفید است. گروه تخصصی قصد دارد بحث‌های سازنده‌ای درباره همزیستی را حمایت کند و به عنوان مبنای این کار، هفت ویژگی کلی از همزیستی را پیشنهاد می‌کند که برای بررسی ماهیت آن مفید است:

۱. همزیستی، صرفاً مخالف تعارض (یا عدم تعارض) نیست.

همزیستی اغلب به عنوان یک وضعیت پویا یا فرآیند مورد بحث قرار می‌گیرد، نه یک نقطه پایانی در یک پیوستار از تعارض تا همزیستی. به عنوان مثال، وضعیت همزیستی به معنای عدم وجود تعارض یا عدم نیاز به تعاملات یا تأثیرات منفی نیست، بلکه به چگونگی درک و مدیریت این موارد اشاره دارد. در واقع، یک وضعیت گسترده از همزیستی معمولاً شامل مواردی از تعارض درون خود است، اما این تعارضات به خوبی مدیریت و یا تحمل می‌شوند.

۲. همزیستی، تعاملات منفی انسان-حیات وحش را اولویت قرار نمی‌دهد.

مطالعه تعاملات انسان - حیات وحش و تعاملات انسان - انسان بر سر حیات وحش به صورت جامع نیازمند توجه

به تعاملات و روابط مثبت و خنثی، علاوه بر منفی‌ها است. تا زمانی که شکایات جوامع در این فرآیند نادیده گرفته نشود، چارچوب‌بندی و زبان مثبت می‌تواند در تغییر درگیری‌ها بسیار مفید باشد.

۳. همزیستی بر تعاملات انسان-حیات وحش در سیمای سرزمین چندمنظوره تأکید دارد.

بسیاری از انواع حیات وحش، از جمله گونه‌های فراوان، غیر کاریزماتیک و معرفی شده، تأثیرات قابل توجهی بر معیشت مردم و نگرش نسبت به حفاظت دارند. چارچوب همزیستی شامل تعامل همه این گونه‌های حیات وحش با مردم در چشم‌اندازهای چند منظوره است.

۴. همزیستی باید در مقیاس‌های وسیع سیمای سرزمین، عملی باشد و همچنین مشکلات خاص را در مکان‌های خاص حل کند.

هدف تبدیل سناریوهای تعارض به همزیستی پایدار و قابل اجرا، نه تنها در مقیاس‌های محلی بلکه در سطح سیمای سرزمین است. این نیازمند در نظر گرفتن گونه‌های متعدد، از جمله گونه‌هایی که کمتر مورد توجه حفاظت گران هستند، ذینفعان متعدد با نظرات مختلف درباره هزینه‌ها و مزایای زندگی مشترک با حیات وحش، الگوها و فرآیندهایی که در مقیاس‌های فضایی و زمانی وسیع رخ می‌دهند و بر سناریوهای محلی تأثیر می‌گذارند، دامنه ای از راه‌حل‌های مدیریتی با کاربرد و اثربخشی متغیر در سناریوهای مختلف و محدودیت‌های ظرفیت و منابع متنوع است.

۵. همزیستی از نظر بوم‌شناسی و اجتماعی پیچیده و وابسته به زمینه خاص است.

درک فعلی ما نشان‌دهنده درجه بالای پیچیدگی و خاص بودن محلی تعاملات انسان-حیات وحش و انسان-انسان است. ما در حال حاضر در حال کار بر روی جمع‌آوری حجم قابل توجهی از دانش از محیط‌های مختلف هستیم.

۶. همزیستی نیازمند خودآگاهی از سوی حفاظت‌گران است.

در حالی که تمایل به همزیستی با حیات وحش هدفی برای حفاظت‌گران است، این ممکن است هدف همه کسانی که تحت تأثیر حیات وحش قرار دارند نباشد؛ همچنین نباید دیدگاه‌های متضاد به طور ذاتی غیرقابل قبول تلقی شوند. در نظر گرفتن چنین تفاوت‌هایی نیازمند شناسایی موضع خود و پذیرش دیگر جهان‌بینی‌ها و حقوق مردم بومی و محلی است.

۷. همزیستی شامل توجه به قدرت، برابری و عدالت است.

درک و مداخله در تعاملات انسان - حیات وحش و روابط انسان - انسان مستلزم توجه به میراث‌های تاریخی حفاظت و عدم تقارن در قدرت و تأثیر کنشگران در سیمای سرزمین مشترک انسان‌ها و حیات وحش است. تلاش‌ها برای ترویج همزیستی باید در نظر بگیرد که کدام طرف‌ها (انسانی و غیرانسانی) از تلاش‌ها برای تسهیل همزیستی بهره مند می‌شوند و کدام طرف‌ها ممکن است آسیب ببینند. به طور ایده‌آل، این تلاش‌ها نیازمند مشارکت همه گروه‌های تحت تأثیر در فرآیندهای شفاف و دموکراتیک برای چارچوب‌بندی و توسعه اهداف، برنامه‌ها و رویه‌های مدیریتی است. انسان‌ها و همچنین حیوانات وحشی باید دارای اختیار و آزادی معقول در انتخاب نحوه رفتار در مناظر مشترک باشند.

با توجه به تنوع غنی ایده‌های در حال توسعه درباره همزیستی، ممکن است بهترین راه این باشد که به عنوان یک مفهوم انعطاف‌پذیرتر به کار گرفته شود تا امکان همکاری پژوهشی رشته‌های مختلف، همچنین افراد غیرمحقق را در مواجهه با چالش‌ها و یادگیری‌های مشترک فراهم کند. برای درک بهتر اینکه چه عواملی همزیستی را ممکن و پایدار می‌سازند و چه چیزهایی می‌توان از این تجربیات آموخت، نیاز به جمع‌آوری مطالعات موردی از مکان‌هایی که همزیستی رخ می‌دهد، است.

ملاحظات ضروری برای مدیریت تعارضات و همزیستی

تعارضات انسان - حیات وحش پیچیده است و تجزیه و تحلیل و حل آسان را به چالش می‌کشد. هر تعارض انسان - حیات وحش با دیگری متفاوت است و آنچه ممکن است در یک مورد مؤثر باشد ممکن است قابل انتقال به دیگری نباشد. روش‌های عملی مؤثر و پایدار برای کاهش آسیب و به حداقل رساندن انتقام‌جویی اغلب به سختی یافت می‌شوند و حتی در جایی که وجود دارند، اغلب به شیوه‌ای پایدار از لحاظ اجتماعی و مالی اجرا نمی‌شوند. یک مسئله به ظاهر ساده در مورد محافظت از گله گاوها یا حصارکشی یک تکه مزرعه می‌تواند به یک درگیری در مورد اینکه چه کسی مقصر است، چه کسی موظف به پرداخت هزینه است، چه کسی در گذشته چه اشتباهی انجام داده است، حیات وحش متعلق به چه کسی است و چه کسی مسئول حل مشکلات است، تبدیل شود. با توجه به ابعاد مختلف موجود، نیاز به رویکردهای کل نگر و بین‌رشته‌ای وجود دارد که باید بینش‌های اساسی زیر را برای مدیریت تعارض انسان - حیات وحش به دقت در نظر بگیرند:

۱. مداخلاتی که فقط بر کاهش آسیب تمرکز دارند، از یک مورد به مورد دیگر قابل انتقال نیستند.

مداخلاتی مانند حصارکشی، بازدارنده‌ها و طرح‌های جبران خسارت، به‌ویژه زمانی که برای ارائه راه‌حل‌ها بر سازمان‌ها، دولت‌ها و سازمان‌های حفاظت فشار وارد می‌شود، اغلب به فوریت مورد نیاز هستند. در مواردی که هیچ تضاد اجتماعی اساسی وجود ندارد، چنین اقدامات کاهش آسیب در صورتی که عملاً مؤثر باشد و از نظر اقتصادی مقرون به صرفه باشد، می‌تواند به خوبی کار کند - با این حال، چنین سناریوهایی نسبتاً نادر هستند. برای اکثر تعارضات انسان - حیات وحش، توسعه مداخله‌ای برای کاهش آسیب‌های حیات وحش بهتر است به‌عنوان یک فرآیند دنبال شود تا انتقال مستقیم یک روش از پیش تعریف‌شده از یک مکان به مکان دیگر. هر مورد از تعارض انسان - حیات وحش دارای ویژگی‌های بوم شناختی، فرهنگی، اجتماعی، فیزیکی، اقتصادی و سیاسی منحصر به فردی است و هر کدام دارای تاریخ، ویژگی‌ها و فرصت‌های متفاوتی است.

۲. تلاش‌های ضعیف برای کاهش تعارضات انسان - حیات وحش می‌تواند وضعیت را بدتر کند.

تلاش سریع و بدون در نظر گرفتن عناصر اجتماعی، سیاسی و زیستی زیرساختی برای مدیریت تعارضات می‌تواند تنش‌های موجود را تشدید کرده و تعارضات انسان - حیات وحش را به تعارضاتی غیرقابل حل تبدیل کرده و طرف‌ها را به دو قطب متضاد تقسیم می‌کند. این موضوع، زمانی اتفاق می‌افتد که یک روش کاهش آسیب از یک زمینه کپی شده و بدون پیروی از فرآیند تعامل با ذینفعان، به دیگری منتقل شود. این روش ممکن است به طور موقت کار کند؛ انتظارات و امیدها ممکن است افزایش یابد و سپس از بین برود، که منجر به سوء تفاهم در مورد مسئولیت‌ها و مالکیت راه‌حل، و افزایش شکاف و بی‌اعتمادی بین گروه‌های درگیر شود. به همین ترتیب، رویکرد آزمون و خطا در تعارضات انسان و حیات وحش معمولاً توصیه نمی‌شود. در حالی که ممکن است برخی آزمایش‌ها با اقدامات کاهش خسارت ضروری باشد، این آزمایش‌ها باید تا حد امکان مبتنی بر شواهد باشند و باید به دقت با همکاری طرف‌های آسیب‌دیده طراحی شوند، نه اینکه به صورت آماده از یک طرف خارجی وارد شوند.

۳. آگاهی از زمینه و درک پس‌زمینه‌های اجتماعی و سیاسی بسیار حیاتی است.

ذینفعان و کنشگران مختلف حاضر در این وضعیت چه کسانی هستند و روابط، سوابق و تفاوت‌های قدرت آن‌ها چگونه است؟ در حالی که معمولاً حداقل یک جامعه یا گروه قابل توجه وجود دارد که به طور مستقیم تحت تأثیر گونه مورد تعارض قرار می‌گیرد، بیشتر تعارضات انسان - حیات وحش چندجانبه هستند و شامل (به درجات مختلف) سایر ذینفعان نیز می‌شوند. درک ارزش‌ها، هنجارهای اجتماعی، باورها، فرهنگ، اقتصاد، تعاملات بین ذینفعان و سایر عوامل اجتماعی و سیاسی برای برنامه‌ریزی و اجرای هر اقدام کاهش تعارض انسان و حیات وحش کلیدی است. به دلیل پیچیدگی زمینه

ها، مطالعات مبتنی بر پرسشنامه به بهترین وجه با رویکردهای عمیق‌تر تکمیل می‌شوند که درک بیشتری از لایه‌ها، تاریخچه‌ها و تفاوت‌های ظریف موارد تعارض انسان - حیات وحش را ارائه می‌دهند. چنین ارزیابی‌های زمینه‌ای همچنین از همکاری‌های چندتخصصی، شامل دانشمندان علوم اجتماعی، متخصصان توسعه یا تحلیل‌گران تعارض برای کمک به درک مسائلی که به تعارض انسان - حیات وحش کمک می‌کند، سود زیادی می‌برد.

۴. مداخلات کاهش تعارض و کاهش آسیب باید به طور مشترک طراحی و مدیریت شوند.

کلید موفقیت و پایداری هر پروژه یا ابتکار عمل در تعارض انسان - حیات وحش، توسعه یک روش کار مشترک است. برای انجام این کار، مقامات یا کارکنان پروژه باید با جوامع آسیب‌دیده و سایر طرفهای درگیر ارتباط برقرار کنند و در عین حال از مواضع خود آگاه باشند. اغلب فرآیند تعریف مشترک اهداف و برنامه‌های پروژه به عنوان ابزاری برای ایجاد اعتماد و همکاری بین طرفین مفید است. همکاری واقعی می‌تواند توازن بین اهداف متنوع، مذاکره در مورد مبادلات قابل قبول را فراهم کند و به جوامع اجازه دهد تا انتظارات خود را در مورد سطوح تأثیر تنظیم کنند، یا مهارت‌های مورد نیاز برای انطباق با موقعیت‌های جدید در آینده را توسعه دهند. در موارد تعارضات ریشه‌دار (که به عنوان هویت‌محور نیز شناخته می‌شود)، که در آن ذینفعان آنقدر نسبت به یکدیگر بی‌اعتماد هستند که کار مشترک در حال حاضر واقع‌بینانه نیست، ممکن است کمک میانجی‌های آموزش‌دیده‌ی صلح برای مصالحه قبل یا در کنار تلاش برای رسیدگی به تعارض انسان - حیات وحش لازم باشد.

۵. راه‌حل‌های بلندمدت نیاز به ترکیب الگوهای اکولوژیکی، اقتصادی و فیزیکی در مقیاس سیمای سرزمین دارد.

بسیاری از تعارضات انسان - حیات وحش شامل گونه‌هایی می‌شوند که در میان زیستگاه‌های بسیار تکه‌تکه شده و/یا دورتر از مناطق تحت حفاظت، در مناظر تحت سلطه انسان قرار دارند. کاهش آسیب‌های حیات وحش برای ارتقای تحمل مردم، حتی در صورت موفقیت‌آمیز بودن، ممکن است تنها یک راه حل کوتاه‌مدت باشد. هنگامی که شرایط اضطراری تحت کنترل قرار می‌گیرند، ابتکارات تعارض انسان - حیات وحش باید شروع به بررسی این موضوع کنند، که چگونه و کجا مردم و حیات وحش می‌توانند در درازمدت سیمای سرزمین را به اشتراک بگذارند؛ و چه چارچوب‌های قانونی و توسعه‌ای برای فعال کردن این امر مورد نیاز است. برای جوامعی که در نزدیکی حیات وحش زندگی می‌کنند، بسیار مهم است که به طور فعال درگیر ایده‌ها و تصمیم‌گیری‌ها باشند؛ از جمله، از زیست‌شناسان، بوم‌شناسان و جغرافی‌دانان حمایت کنند تا درک بهتری از الگوهای حرکتی، نیازهای منابع و رفتار گونه‌های خاص به دست آورند. بسیاری از گونه‌ها دارای ظرفیت‌های یادگیری و رفتاری بسیار پیشرفته‌ای هستند که درک آن می‌تواند به طراحی مداخلات کاهش خسارت کمک کند. چنین برنامه‌ریزی در مقیاس سیمای سرزمین نیز همکاری‌های مهمی را در بخش‌های مختلف، مانند کشاورزی، جنگلداری، بهداشت، محیط‌زیست، حمل و نقل، انرژی یا سازمان‌های دفاعی ایجاد می‌کند.

در نهایت، تعارضات همیشه منفی نیستند و واژه‌ها و اصطلاحات اهمیت دارند. تعارضات باعث تغییر می‌شوند؛ زیرا می‌توانند فرصت‌های مثبتی باشند که منجر به گفت‌وگو، تحریک اقدام و وادار کردن یک موقعیت بالقوه بد، برای حل یا بهبود شوند. تعارضات انسان - حیات وحش اگر به درستی مورد توجه قرار گیرند، ما را وادار می‌کنند تا به تنش‌ها و نابرابری‌های اساسی نگاه کنیم و برای بهبود رفاه، توسعه و حفاظت با یکدیگر همکاری کنیم. با این وجود، اصطلاح «تعارض انسان - حیات وحش» بدون پیامد نیست و بنابراین در جامعه حفاظت از محیط زیست بسیار مورد بحث است. برخی ترجیح می‌دهند به این موقعیت‌ها به عنوان «تعارضات بر سر حیات وحش» یا

«تعارضات حفاظتی» اشاره کنند، در حالی که برخی دیگر ترجیح می‌دهند از کلمه «تعارض» به کلی اجتناب کنند و به جای «تعارض» روی «همزیستی انسان و حیات وحش» یا «تعامل انسان و حیات وحش» تمرکز کنند. هرچند که اصطلاح مناسب و ترجیحی برای هر موقعیت خاص ممکن است متفاوت باشد، مهم است که به زمینه و حساسیت های ممکن ناشی از کلمات مورد استفاده توجه شود. به عنوان مثال، «تعارض» نامیدن یک موقعیت نسبتاً خفیف می‌تواند آن را به طور غیرضروری تشدید کند. با این حال، برعکس، اجتناب از آن به طور کامل ممکن است باعث شود جوامع احساس کنند که وضعیت آنها به اندازه کافی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. فرهنگ‌ها، زبان‌ها، جوامع و کشورهای مختلف از کلمات متفاوتی برای توصیف این موقعیت‌ها استفاده می‌کنند.

این مقدمه یک چاپ مجدد ترکیبی از سه مقاله توجیهی است که توسط گروه تخصصی تعارض و همزیستی انسان - حیات وحش (IUCN SSC) نوشته شده است و در www.hwctf.org/document-library موجود است:

IUCN (2020). IUCN SSC Position Statement on the Management of Human-Wildlife Conflict. IUCN Species Survival Commission (SSC) Human-Wildlife Conflict Task Force.

IUCN SSC HWCTF (2020). What is human-wildlife conflict? Briefing Paper by the IUCN SSC Human-Wildlife Conflict Task Force.

IUCN SSC HWCTF (2022). Perspectives on human-wildlife coexistence. Briefing Paper by the IUCN SSC Human-Wildlife Conflict Task Force.



اصول و قواعد

اصول و قواعد

© FAO / David Mansell-Moullin



۲

مسائل و زمینه را درک کنید



۱

صدمه نزید



۵

مسیرهای پایدار
را ممکن سازید



۴

علم و سیاست را ادغام کنید



۳

همکاری کنید

۱. صدمه نزنید

- رعایت اصل احتیاط
- پیروی از رهنمودهای اخلاقی
- ارزیابی خطر عواقب ناخواسته
- منحصر به فرد بودن هر مورد
- در نظر گرفتن تاریخچه و عدالت محیط زیستی
- بی طرف بودن

۲. مسائل و زمینه را درک کنید

- درک پیچیدگی و چندلایه بودن تمام تعارضات انسان- حیات وحش
- عدم قضاوت سریع در مورد روابط علی
- درک زمینه‌های اجتماعی و عوامل مؤثر
- درک عوامل بوم شناختی و فضایی
- ارزیابی زمینه سیاسی و حکمرانی

۳. همکاری کنید

- شناسایی و درگیر ساختن تمامی ذینفعان مرتبط
- توسعه نظریه تغییر و برنامه عمل یا استراتژی مشترک
- طراحی و مدیریت راه حل‌ها به طور مشترک
- تشویق و حمایت راه حل‌های مبتنی بر جامعه
- انتقال مالکیت فرآیند و تصمیمات
- فعالیت در تیم‌های چندرشته‌ای و بین بخشی

۴. علم و سیاست را ادغام کنید

- مطالعه جنبه‌های انسانی، اجتماعی و سیاسی
- ارزیابی الگوهای فیزیکی، بوم شناختی و طبیعی
- اجتناب از راه حل‌های سریع؛ پرهیز از کپی-پیست کردن راه حل‌ها
- سازگاری به زمینه‌های حکمرانی، سیاسی و سیاست‌گذاری محلی
- ایجاد فرصت‌هایی برای آموزش و توانمندسازی
- ایجاد یک حلقه یادگیری جمعی: اندازه‌گیری، ارزیابی و سازگاری

۵. مسیرهای پایدار را ممکن سازید

- حداقل سازی و توزیع عادلانه هزینه‌ها
- پرورش ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی حیات وحش
- ایجاد منافع اقتصادی پایدار از حیات وحش
- در نظر گرفتن نیازهای بوم شناختی بلندمدت
- ایجاد روابط و گفت‌وگوهای مداوم
- پیش بینی و جلوگیری از تعارضات نوظهور

فهرست بررسی بهترین شیوه‌ها

۱۰ سوال راهنما برای تبدیل اصول به عمل

این چک لیست، بر اساس اصول بنیادی، از منظر طرف‌هایی در نظر گرفته می‌شود که به دنبال حمایت و مدیریت کاهش تعارضات انسان - حیات وحش و درگیری بر سر حیات وحش و تسهیل پیشرفت به سمت همزیستی هستند. این احزاب شامل سازمان‌های حفاظت، سازمان‌های دولتی، سازمان‌های محلی و مؤسسات ارائه‌دهنده کمک‌هزینه هستند.

آیا سطح تعارض مشخص شده است؟

اصل: صدمه نزنید

فصول: (۱) سطوح تعارض بر سر حیات وحش، (۲) نقش حفاظت‌گران

آیا اخلاق، پیامدها و نقش کنشگران در نظر گرفته شده است؟

اصل: صدمه نزنید

فصول: (۳) مداخلات: اقدامی صورت بگیرد یا خیر؟ (۴) اجتناب از عواقب ناخواسته

آیا عوامل طبیعی، بوم‌شناختی و کاربری زمین در نظر گرفته شده است؟

اصل: درک مسائل و زمینه

فصول: (۵) ارزیابی اثرات تعارض، (۶) محرک‌های طبیعی تعارض انسان و حیات وحش، (۷) رفتار حیوانات

آیا زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و سیاسی اساسی درک شده است؟

اصل: درک مسائل و زمینه

فصول: (۸) نگرش‌ها، مدارا و رفتار انسانی، (۹) فرهنگ و حیات وحش، (۱۰) چگونه سوابق گذشته، تعاملات را شکل می‌دهند، (۱۱) معیشت، فقر و رفاه، (۱۲) حکمرانی بر تعارضات انسان - حیات وحش

آیا پروژه/مداخله، همراه با ذینفعان برنامه‌ریزی شده است؟

اصل: همکاری

فصول: (۱۳) کار با ذینفعان و جوامع، (۱۴) دانش بوم‌شناختی سنتی، (۱۵) برنامه‌ریزی و نظریه تغییر

آیا این طرح، از تیم‌های چندرشته‌ای در سراسر بخش‌ها بهره می‌برد؟



اصل: همکاری

فصول: ۱۶ گفتگو: فرآیندی برای حل تعارض، ۱۷ حل تعارض بین افراد، ۱۸ تعامل با رسانه‌ها و رسانه‌های اجتماعی

آیا برنامه‌ریزی و اقدامات، مبتنی بر شواهد و علم متقن است؟



اصل: ادغام علم و سیاست

فصول: ۱۹ تحقیقات علوم اجتماعی، ۲۰ تحقیقات بوم شناختی، ۲۱ برنامه‌ریزی در سراسر سیمای سرزمین، ۲۵ گرفتن حیوانات و جابجایی، ۲۶ ابزارهای کنترل کشنده

آیا جنبه‌های مربوط به حاکمیت و سیاست‌ها گنجانده شده است؟



اصل: ادغام علم و سیاست

فصول: ۲۲ بوم‌شناسی سیاسی حیات وحش، ۲۳ قانون و تعارض انسان و حیات وحش، ۲۴ ابزارهای سیاست‌گذاری

آیا مداخلات بر اساس بهترین دانش موجود و به‌طور مشترک هدایت شده است؟



اصل: مسیرهای پایدار را فعال کنید

فصول: ۲۷ جلوگیری از آسیب توسط حیات وحش، ۲۸ تیم‌های واکنش

آیا استراتژی خروج از وابستگی مالی یا فنی وجود دارد؟



اصل: مسیرهای پایدار را فعال کنید

فصول: ۲۹ بازاریابی اجتماعی و تغییر رفتار، ۳۰ انگیزه‌های اقتصادی، ۳۱ غرامت و بیمه، ۳۲ ارزیابی مداخلات



فهرست فصول



۲. مسائل و زمینه را درک کنید

- ارزیابی اثرات تعارض
- محرک‌های طبیعی تعارض انسان و حیات وحش
- رفتار حیوانات
- نگرش‌ها، تاب آوری و رفتار انسانی
- فرهنگ و حیات وحش
- چگونه تاریخچه، تعاملات را شکل می‌دهند
- معیشت، فقر و رفاه
- مدیریت تعارضات انسان و حیات وحش



۱. صدمه نزنید

- سطوح تعارض بر سر حیات وحش
- نقش حفاظت گران
- مداخلات: اقدامی صورت بگیرد یا خیر
- اجتناب از عواقب ناخواسته



۴. علم و سیاست را یکپارچه کنید

- تحقیقات علوم اجتماعی
- روش‌های تحقیق بوم‌شناختی
- برنامه‌ریزی در سراسر مناظر
- بوم‌شناسی سیاسی حیات وحش
- قانون و تعارض انسان - حیات وحش
- ابزارهای سیاست
- گرفتن و انتقال حیوانات
- ابزارهای کنترل کشنده



۳. همکاری کنید

- کار با ذینفعان و جوامع
- دانش بوم‌شناختی سنتی
- برنامه‌ریزی و نظریه تغییر
- گفتگو: فرآیندی برای حل تعارض
- حل تعارضات بین افراد
- تعامل با رسانه‌ها و رسانه‌های اجتماعی



۵. مسیرهای پایدار را فعال کنید

- جلوگیری از آسیب‌های حیات وحش
- تیم‌های پاسخ
- بازاریابی اجتماعی و تغییر رفتار
- مشوق‌های اقتصادی
- غرامت و بیمه
- ارزیابی مداخلات

مطالعات موردی و منابع بیشتر

منابع متعددی برای کمک به پشتیبانی و تکمیل محتوای راهنمای IUCN SSC در مورد تعارض و همزیستی انسان - حیات وحش در قالب مطالعات موردی تعارض و همزیستی انسان - حیات وحش و کتابخانه تعارض و همزیستی انسان - حیات وحش وجود دارد.

مطالعات موردی

با همکاری سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو) ، مجموعه‌ای از مطالعات موردی با هدف پوشش فرآیندهایی که پروژه‌های مختلف برای درک، برنامه‌ریزی و پرداختن به جنبه‌های مختلف تعارض انسان - حیات وحش طی کرده‌اند، ایجاد شده است. از مطالعات موردی برای نشان دادن فصل‌های این راهنما با مثال‌های واقعی استفاده می‌شود. هدف آنها برجسته کردن آنچه انجام شده نیست، بلکه نشان دادن فرآیندهای دنبال شده در مدیریت موقعیت‌های مختلف است؛ به این معنی که برای طیف وسیعی از شرایط، صرف‌نظر از گونه، منطقه یا ذینفعان درگیر قابل استفاده هستند. مطالعات موردی موضوعاتی مانند: رویکردهای مشارکتی برای درک وضعیت تعارض انسان - حیات وحش برای آگاهی‌رسانی جهت مدیریت آینده، ایجاد ظرفیت‌های جوامع برای همزیستی با حیات وحش؛ توسعه و ارزیابی یک مداخله بازدارنده از طریق مشارکت ذینفعان؛ و توسعه برنامه‌ای برای ارائه مزایای زندگی با حیات وحش را پوشش می‌دهند.

مطالعات موردی را می‌توان در اینجا یافت: www.hwctf.org/case-studies

کتابخانه تعارض و همزیستی انسان - حیات وحش IUCN

این کتابخانه بزرگترین کتابخانه در حال رشد منبع‌باز از متون توصیه شده، راهنماها و داده‌ها در مورد تعارض و همزیستی انسان - حیات وحش است. شامل بخش‌هایی است که به صورت موضوعی مرتب شده‌اند، بخش‌های کانونی طبقه‌بندی، مقالات کلیدی، اسناد خط‌مشی، ویدیوها و موارد دیگر. بسیاری از فصل‌های این راهنما دارای بخش‌های موضوعی متناظر در کتابخانه هستند. موضوعات کلیدی شامل تعامل با ذینفعان، تحلیل و نظریه تعارض، روش‌های تحقیق اجتماعی، بوم‌شناسی سیاسی تعارضات، ابعاد فرهنگی، نقش رسانه‌ها، نظارت و ارزیابی، بازدارنده‌ها و بسیاری موارد دیگر است.

دسترسی به کتابخانه از اینجا امکان پذیر است: www.hwctf.org/document-library



رهنمودهای IUCN SSC

— اصل اول: —

صدمه نزید



سطوح تعارض بر سر حیات وحش

Alexandra Zimmermann & Brian McQuinn

تعارضات انسان - حیات وحش پیچیده هستند و از نظر «حل پذیری» ظاهری بسیار متفاوت است. پرداختن به برخی از آنها طولانی تر، ریشه دارتر و چالش برانگیزتر از برخی دیگر است. به نظر می رسد برخی از تعارضات انسان - حیات وحش عمدتاً در مورد آسیب یا از دست دادن است که برای هر بیننده ای آشکار است، در حالی که موقعیت های دیگر به نظر می رسد درگیر نارضایتی های تاریخی، نظرات قطبی شده بین گروه هایی از مردم و «مسائل جانبی» است که به نظر می رسد ارتباطی با تعارض ندارند.

همه تعارضات انسان - حیات وحش؛ اختلافات بین مردم در مورد حیات وحش را شامل می شود. وقتی حیات وحش و انسان با هم تعامل داشته باشند و در مورد این تعامل بین مردم اختلاف نظر وجود نداشته باشد، اساساً تعارض انسان - حیات وحش وجود ندارد. بنابراین، اقداماتی که برای تغییر تعامل بین حیات وحش و انسان ها انجام می شود - به عنوان مثال، کاهش خساراتی که گونه ها به محصولات کشاورزی وارد می کنند یا کاهش کشتار تلافی جویانه گونه ها توسط انسان ها - تنها در صورتی می تواند منجر به حل تعارض شود که تمام طرف های انسانی درگیر توافق کنند که مشکل حل شده است. اگر هر یک از افراد درگیر در تعارض احساس کند که وضعیت حل نشده است، آنگاه تعارض باقی می ماند و معمولاً تا زمانی که نگرانی های طرفین برطرف شود ادامه پیدا می کند.

پویایی های نهفته در بستر تعارضات را میتوان با استفاده از چارچوب «سطوح تعارض» شناسایی کرد (CICR، ۲۰۰۲؛ مدن و مک کوئین، ۲۰۱۴؛ زیمرمان و همکاران، ۲۰۲۰) (شکل ۱). این چارچوب سه سطح از تعارض را ترسیم می نماید و برای هر یک، رهنمودهایی در مورد انواع رویکردهای کاهش تعارض متناسب با آن سطح ارائه می دهد. ما بر این باوریم که حل مسئله نادرست - به عبارت دیگر، تشخیص اشتباه سطح تعارض در یک موقعیت خاص از تعارض انسان-حیات وحش، یا نادیده گرفتن مسائل زمینه ای - نه تنها ناکارآمد است، بلکه بسیار وخیم تر از آن، به طور فعالانه سبب بروز آسیب می شود.



شکل ۱. سطوح تعارض بر سر حیات وحش (منبع: Zimmermann و همکاران، ۲۰۲۰)

سه سطح تعارض

سطح ۱

اختلافات، مسائل عینی و آشکاری هستند که طرفین بر سر آنها نزاع میکنند؛ از قبیل خسارت به محصولات کشاورزی یا احشام، بازگردانی یک گونه، یا دسترسی به پارک ملی. مواضع طرفین درگیر در تعارض، اغلب به روشنی ابراز می شود و این پندار را پدید می آورد که گویی تنها همین مسائل، دستخوش مخاصمه هستند. در برخی تعارضات، چنین است، اما بسیار اتفاق می افتد که تعارض انسان و حیات وحش، لایه هایی عمیق تر از این را در بر دارد. در این موقعیت های با شدت کمتر، تنش ها با وجود مدارا یا دلبستگی نسبت به گونه های درگیر، تعدیل می گردند. از این رو، تعارضات سطح یک، برای متخصصان حوزه حفاظت، در قیاس با تعارضات سطح دو یا سه، از پیچیدگی کمتری در زمینه تشخیص، کفی سازی، رسیدگی و پایش برخوردارند. متأسفانه، در اغلب این تعارضات، آنچه در زیر سطح جریان دارد، بسی فراتر از چیزی است که در نگاه نخست به نظر می رسد.

سطح ۲

اگر تعارضات سطح یک به گونه ای رضایت بخش برای همه طرفین درگیر حل و فصل نشوند، بذره های کینه و احساس بی عدالتی در دل برخی از آنان جوانه می زند. با گذشت زمان، این اختلافات حل نشده و عواطف برآمده از آنها، انباشته می شوند. تعارضات پنهان یا سطح دو، پیشینه ای از واکنش های ناکارآمد دارند؛ واکنش هایی که ممکن است از سوی برخی ذی نفعان، ناعادلانه یا گمراه کننده تلقی گردند و در نتیجه، دشمنی بیشتری را نسبت به گونه های درگیر و نیز نسبت به کسانی که در صدد چاره جویی برآمده اند، برانگیزند. در این بستر، طرفین درگیر به سمت نگرش «ما در برابر آنها» نسبت به سایر کنشگران صحنه متمایل می شوند. از منظر آنها، هر اختلافی، فرصتی است برای جبران بی عدالتی های گذشته؛ و همین امر، دلیل آن است که وجود تعارضات پنهان، وقوع اختلافات آینده را محتمل تر می سازد. همچنین به همین دلیل است که حل و فصل های سطحی اختلافات، بدون

پرداختن به تعارضات زیرین، اغلب راهکارهایی موقتی و ناپایدار هستند. ویژگی کلیدی تعارض پنهان، مسموم شدن روابط میان طرفین درگیر است. نکته حائز اهمیت آنکه این پیشینه مسائل حل نشده و کینه توزی و پیچیدگی برآمده از آنها، ممکن است برای ناظران بیرونی به هیچ وجه در نگاه اول آشکار نباشد.

سطح ۳

پایدارترین و پیچیده‌ترین تعارضات انسان-حیات وحش، تعارضات سطح سه هستند که از آنها با عنوان تعارضات ریشه دار یا هویت بنیان نیز یاد می‌شود. این سطح از تعارض، زمانی پدید می‌آید که ذینفعان درک کنند که تعارض انسان-حیات وحش، ارزش‌ها یا هویت آنان را تهدید می‌کند. چنین تعارضاتی زمانی رخ می‌دهند که منازعات مرتبط با حفاظت، با دیگر شکاف‌های شدید اجتماعی-سیاسی هم‌سو می‌شوند. در این وضعیت، مسئله حفاظت با این منازعات گسترده‌تر چنان در هم می‌تنید که تشخیص مسئله و یافتن راهکار برای متخصصان حوزه حفاظت، دشوارتر می‌گردد. در نتیجه، داشتن درکی عمیق و دقیق از موقعیت - که از طریق ارزیابی‌های کمی و کیفی حاصل می‌شود - برای آن دسته که در صدد حل تعارض برآمده‌اند، ضرورتی انکارناپذیر است تا از آسیب رساندن به گروه‌های ذی‌نفع یا تشدید دامنه تعارض، پرهیز کنند.

کادر ۱

نمونه‌هایی از سه سطح تعارض بر سر حیات وحش

سطح ۱

تأثیر مخرب آسیب‌های فیل‌ها در برخی از جوامع در شمال شرق هند برای کشاورزان فقیر قابل توجه است؛ زیرا می‌توانند کل زندگی خود را در یک شب توسط فیل‌ها از دست بدهند. با وجود این، برخی از جوامع مایلند با احزاب خارجی (مانند مقامات دولتی یا سازمان‌های حفاظت از محیط زیست) برای یافتن راه حل کار کنند؛ زیرا آنها به لحاظ فرهنگی، ارزش بالایی برای فیل‌ها قائل هستند. مداخلات تحت رهبری جامعه (مانند حصارکشی و عوامل بازدارنده) تا حد زیادی وضعیت تعارض انسان - فیل را در این مناطق حل کرده است (IUCN SSC, ۲۰۱۸; Milgroom & Spierenburg, ۲۰۰۸; A. Zimmermann, E. A. Macdonald, et al., ۲۰۲۰)، اگرچه کار مستمر مورد نیاز است تا اطمینان حاصل شود که روابط همچنان مشارکتی است.

سطح ۲

کشور جزیره‌ای موریس محل زندگی خفاش میوه‌خوار بومی و در حال انقراض موریس است که از میوه‌های باغ‌های تجاری و باغ‌های منازل مسکونی تغذیه می‌کند. با گذشت زمان، تنش‌ها به دلیل آسیب به باغ‌های سُرخالو و انبه، و آشفتگی و سر و صدای حضور خفاش‌ها در حیاط خانه‌های مردم، افزایش یافته و به طور بحث‌برانگیزی، منجر به کشتار خفاش‌ها توسط دولت شده است. در قلب این تعارض، سابقه اختلافات بین گروه‌های ذینفع وجود دارد که به درستی مورد توجه قرار نگرفته است. در نتیجه، حل این تعارض مستلزم تمرکز بر فرآیند گردهم‌آوردن طرفین برای ایجاد راه‌حل‌های طولانی‌مدت و مورد توافق دوجانبه است (Milgroom & Spierenburg, ۲۰۰۸; Skogen et al., ۲۰۰۸; Treves et al., ۲۰۱۳; Witter, ۲۰۱۳).

سطح ۳

تعارضات بر سر حضور یا معرفی گرگ‌ها، منجر به برخی از حل‌نشده‌ترین تعارضات انسان - حیات وحش در سراسر جهان شده است. افرادی که در مناطقی با حضور جمعیتی از گرگ‌ها در اروپا و آمریکای شمالی زندگی می‌کنند، می‌توانند تصورات بسیار منفی نسبت به این گونه داشته باشند و ممکن است به سازمان‌های دولتی مسئول جمعیت گرگ‌ها بی‌اعتماد باشند. گروه‌های خاصی از دامداران نفرت شدیدی از گرگ‌ها و اقداماتی که به آنها نسبت داده می‌شوند نشان می‌دهند و این غیرمعمول نیست. شدت این احساس اغلب با سطح خطر نامتناسب است و حتی زمانی که شکار گرگ بر روی گوسفند بسیار ناچیز باشد،

می‌تواند ادامه یابد. خصومت همچنان ادامه دارد، زیرا تعارضات انسان و گرگ در کنار هم تکامل یافته و اکنون در مسائل وسیع‌تری از تغییرات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در این مناطق ریشه دوانده است. روابط بین ذینفعان، به شدت بدتر شده و تفاوت‌های ارزشی قابل‌توجهی بر سر حیوانی وجود دارد که به نماد نارضایتی و فاصله عمیق میان افراد درگیر تبدیل شده است (Milgroom & Spierenburg, ۲۰۰۸; Skogen et al., ۲۰۰۸; Treves et al., ۲۰۱۳; Witter, ۲۰۱۳).

شناسایی سطح تعارض

شناسایی سطوح تعارض در موقعیت تعارض انسان و حیات وحش مستلزم تحلیل عمیق‌تری از شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی طرفین تعارض است. روش‌های تحقیق بوم‌شناختی، فرآیندی را برای شناسایی عوامل محیطی و بوم‌شناختی مؤثر فراهم می‌کنند (به فصل ۲۰، پژوهش‌های بوم‌شناسی مراجعه کنید). علاوه بر این، روش‌های کمی و کیفی پژوهش اجتماعی، مانند نظرسنجی، گروه‌های متمرکز و مشاهده مشارکت‌کنندگان، می‌توانند بینش‌های مهمی را در مورد ادراکات، ارزش‌ها، باورها، نیازها و سایر تأثیرات بر موقعیت آشکار کنند (به فصل ۸، نگرش‌ها، تاب‌آوری و رفتار انسانی و فصل ۱۹ پژوهش‌های علوم اجتماعی مراجعه کنید).

بیشتر ارزیابی‌های مربوط به تعارض انسان-حیات‌وحش، بر اختلافات آشکار متمرکز هستند (برای نمونه، اینکه چه رخ داده، کدام مزرعه مورد حمله قرار گرفته، یا میزان خسارت چقدر بوده است) و به علل زمینه‌ای تنش‌ها نمی‌پردازند (از قبیل این که در گذشته چگونه با این مسئله برخورد شده، چه کسی مقصر دانسته می‌شود، و چه کشمکش‌های دیگری میان طرفین وجود دارد). با آنکه پرداختن به مشکل آشکار، اقدامی خیرخواهانه به شمار می‌رود، اما اغلب برای آشکارسازی پویایی‌های پنهان تعارض کافی نیست. اگر راه‌حلی برای مسئله آشکار، در حل و فصل آن ناکام بماند، این خود نشانه‌ای است بر اینکه نیروهای پنهانی در کارند که تنش را تغذیه می‌کنند. مادامی که این مسائل پنهان کشف و (دست‌کم تا حدی) مرتفع نشوند، راهکارهایی که صرفاً به نمودهای ظاهری مسئله می‌پردازند، به ندرت می‌توانند اختلاف را فیصله دهند. بدتر آنکه نادیده گرفتن این لایه‌های پنهان، معمولاً به راه‌حلی زودگذر می‌انجامد (هر چند خیرخواهانه باشند) که در عمل می‌توانند تعارضات زیرین را تشدید کنند. در بیشتر موارد، افرادی که با یک موقعیت آشنایی نزدیک دارند، به خوبی از سطوح پنهان تعارضی که بر آن وضعیت تأثیر می‌گذارد، آگاه هستند. نشانه‌ها و علائم مشخصی وجود دارند که می‌توانند سرنخ‌هایی در مورد سطوح مختلف تعارض حاضر در یک موقعیت انسان-حیات‌وحش به دست دهند (شکل ۲).





شکل ۲، علائم هر سطح از تعارض (منبع: Zimmermann et al., ۲۰۲۰)

در تعارض انسان-حیات وحش **سطح یک**، طرفینی که از سوی حیات وحش متضرر شده اند، نسبت به نیازهای جانوران همدمی نشان می دهند (برای نمونه، می گویند «آنها زیستگاهشان را از دست داده اند و غذای کافی در اختیار ندارند») و مسئله عمدتاً حول زیان های اقتصادی و تأمین امنیت متمرکز است. معمولاً پیشینه ای از اقدامات مداخله آمیز برای حل این مسئله وجود ندارد، یا اگر هم تجربه ای در کار باشد، به گونه ای منفی ارزیابی نشده است (مثلاً باعث ناامیدی یا سوءتفاهم نشده است). به طور کلی، تمایل به تعدیل عادات یا سرمایه گذاری برای رفع اختلاف دیده می شود (از قبیل تغییر الگوی کشت یا احداث حصار) و نسبت به دریافت کمک در این زمینه، گشودگی و استقبال وجود دارد.

در تعارض **سطح ۲**، طرف های آسیب دیده تمایل بیشتری به ابراز بیزاری شدید از گونه های درگیر دارند. همچنین یک اثر بسیار قوی نیمبی و ناامیدی قابل لمس وجود دارد، که از طریق لحن های خشم آمیز گفتار و با اغراق آمیز کردن تأثیر حوادث برای تقویت و جلب توجه آنها بیان می شود. افراد یا سازمان ها معمولاً سعی کرده اند این موضوع را حل کنند، اما این تلاش ها بد پیش رفته است (به عنوان مثال مدیریت ضعیف و بی اثر، منجر به سوءتفاهم و رنجش می شود و احساسات منفی را تقویت می کند). این انتظار وجود دارد که کسی باید در حال «حل» یا «پرداخت خسارت» باشد (مثلاً یک NGO، دولت یا شرکت) و شک و تردید یا بی اعتمادی نسبت به انگیزه های افراد علاقه مند به کار بر روی این موضوع وجود داشته باشد (مثلاً «چه کسی شما را فرستاد؟»).

در تعارض **سطح ۳**، کلام و رفتار افراد آسیب دیده به شدت منفی و نامتناسب با آسیب وارده است (مثلاً به شدت نمایشی است). احزاب و طرفین درگیری از زبان قوی یا قطبی استفاده و تلاش های قبلی برای حل این مسئله را به عنوان شکست های کامل توصیف می کنند. علاوه بر این، طرف های آسیب دیده تمایلی به همکاری با یکدیگر (به عنوان مثال حفاظت گران) یا با مقامات (به عنوان مثال سازمان های دولتی) برای تلاش برای کاهش اثرات تعارض ندارند و در مورد نیت دیگران یک خصومت، شک و تردید و سرزنش وجود دارد.

برای تسهیل تشخیص، پنج دسته از اطلاعات را که می‌تواند به تجزیه و تحلیل یک تعارض خاص انسان – حیات وحش کمک کند پیشنهاد می‌کنیم:

۱. تصورات در مورد گونه‌های مقصر در یک تعارض
۲. دیدگاه‌های در معرض خطر در مورد مسائل تعارض انسان – حیات وحش
۳. ارزیابی تلاش‌های قبلی برای رسیدگی به تعارض
۴. تمایل طرفین برای یافتن راه حل
۵. تصورات در مورد کسانی که مستقیماً طرف مناقشه نیستند.

این خطوط تحقیق به آشکار کردن سطح تعارض موجود کمک می‌کنند (جدول ۱) و می‌توانند در روش‌های تحقیق کمی و کیفی گنجانده شود.

جدول ۱. زمینه‌های کلیدی پرسش و پاسخ‌های معمول که به شناسایی سطح تعارض در مورد حیات‌وحش کمک می‌کند

سطح تعارض	پاسخ به سوالات مرتبط به گونه	پاسخ به سوالات در مورد وضعیت	پاسخ به سوالات مربوط به تلاش‌ها	پاسخ به سوالات مربوط به یافتن راه حل	پاسخ به سؤالات در مورد افراد درگیر در این موضوع
سطح ۱: اختلاف	پاسخ خنثی یا مثبت به سؤالات مربوط به گونه. به عنوان مثال، دلسوزی یا درک در مورد نیازهای حیات وحش.	شکایت در مورد از دست دادن اموال یا نگرانی در مورد ایمنی. نگرانی اصلی مربوط به تأثیرات یا تلفات ملموس است.	تعداد کمی از تلاش‌ها برای حل و فصل اختلاف، یا تلاش‌های قبلی مفید یا بی‌طرفانه تلقی می‌شدند.	تمایل به انطباق عادات و همکاری با مداخلات. باز بودن برای دریافت کمک و همکاری با راه حل‌های آزمایشی.	دیگران در تلاش برای کمک به آنها، واقعی یا قابل اعتماد تلقی می‌شوند.
سطح ۲: تعارض بنیادین	بیزاری از گونه‌های درگیر. اثر قوی نیمبی‌نه ("در حیاط پشتی من نه!")	ناامیدی انباشته شده در مورد وضعیت، به عنوان یک مسئله اصلی دیده می‌شود. فراوانی و تأثیر تلفات معمولاً اغراق‌آمیز است.	سابقه اختلافات حل نشده یا رنجش در مورد اقدامات اشخاص ثالث وجود دارد.	این انتظار که شخص دیگری باید این موضوع را حل یا خسارت را جبران کند.	شک و تردید در مورد انگیزه‌های دیگران و چشم‌انداز راه‌حل.
سطح ۳: تعارض مبتنی بر هویت	احساسات و پاسخ‌های منفی شدیدی که با آسیب‌های ناشی از تعارض، نامتناسب به نظر می‌رسند. بدگویی، بزرگنمایی و انتقال سرزنش.	استفاده از کلام قوی یا قطبی. به عنوان یک تهدید بسیار جدی برای شیوه زندگی افراد درگیر در نظر گرفته می‌شود.	بازتاب‌های بسیار منفی در مورد سابقه تلاش‌ها برای پرداختن به مشکل – به عنوان غیر مفید یا حتی فریبنده تلقی می‌شوند.	تمایلی به ایجاد تغییراتی برای کمک به کاهش آسیب ندارند یا بسیار بی‌میل هستند.	خصومت با اهداف دیگران، از جمله طعنه یا سرزنش. این تصور که هویت و ارزش‌های آنها درک یا ارزش‌گذاری نمی‌شود.

(منبع: Zimmermann et al., ۲۰۲۰)

نتیجه‌گیری

درک سطوح تعارضی که بر یک موقعیت تأثیر می‌گذارند، برای تدوین راهکارهایی پایدار نقشی محوری دارد؛ چرا که امکان پرداختن به سطوح متناسب تعارض انسان-حیات وحش را فراهم می‌آورد. برای دستیابی به این هدف، دست‌اندرکاران می‌توانند:

- ارزیابی سطوح تعارض را در برنامه‌ریزی پروژه‌ها بگنجانند؛
- سطح تعارض را از طریق روش‌های تحقیق اجتماعی کمی و کیفی پایش کنند؛
- راهبردهای حل و فصلی را برگزینند که متناسب با سطح تعارض باشد و به هیچ وجه آسیب‌رسان نباشد؛
- و چنانچه تجربه لازم در زمینه تحقیق و/یا حل تعارض برای بهبود اوضاع، فراتر از حوزه تخصص آنان باشد، از یاری کنشگران بیرونی بهره‌جویند.





نقش حفاظت گران

Catherine Hill, Vidya Athreya, John D. C. Linnell, Brian McQuinn,
Stephen Redpath, Juliette Young & Alexandra Zimmermann

کنشگران حفاظت و "موقعیت"

چه چیزی باعث می‌شود افراد به فعالیت در زمینه حفاظت از حیات وحش تمایل پیدا کنند؟ برخی از مردم ممکن است با تمایل به ترویج شیوه‌های پایدار، کمک به کشاورزان برای محافظت از محصولات خود از فیل‌ها و دیگر جانوران بزرگ‌جثه، کمک به جوامع ماهیگیری برای تأمین معیشت در مواجهه با رقابت با پستانداران دریایی ماهی خوار یا شاید کمک به چوپان‌ها برای محافظت از دام‌های خود از گوسفندخواران، انگیزه حفاظت پیدا کنند. با این حال، انگیزه اصلی، (نه لزوماً تنها انگیزه)، برای بسیاری از محققان، متخصصان (سازمان‌های دولتی حیات وحش و سازمان‌های غیر دولتی) و کسانی که برای تأثیرگذاری بر سیاست‌ها و عملکردهای حفاظتی تلاش می‌کنند (که از این پس به عنوان کنشگران حفاظت شناخته می‌شوند) تعهد قوی به حفاظت از تنوع زیستی است. بنابراین جای تعجب نیست که بسیاری از تحقیقات فعلی در مورد تعارضات انسان - حیات وحش و برنامه‌های مدیریتی معطوف به آن‌ها، با هدف تغییر پویایی روابط بین مردم و حیات وحش به منظور تسهیل حفاظت از تنوع زیستی، بر اقدامات حیوانات و شکایات مردم از حیوانات متمرکز است (Hill, ۲۰۱۷a; Montana et al, ۲۰۲۰).

جنبه کلیدی که اغلب در آموزش برای محققان و مدیران علوم حفاظت از طبیعت وجود ندارد، "جایگاه" است: درک این که چگونه هویت افراد بر تفسیر و احتمالاً پیش‌داوری آن‌ها از جهان تأثیر می‌گذارد، یا افراد چگونه توسط دیگران دیده می‌شوند. با این حال، بررسی و شناخت موقعیت‌های فردی و نهادی، یعنی انگیزه‌های فردی، سیستم‌های ارزش و اعتقاد، اولویت‌ها و برنامه‌ها، برای درک تأثیرات عمدی یا غیرعمدی که کنشگران حفاظت می‌توانند بر هر موقعیت تعارض انسان - حیات وحش داشته باشند، بسیار مهم است. چنین بررسی همچنین می‌تواند به این موارد کمک کند: الف) روشن کردن اینکه چه زمانی و چرا کنشگران حفاظت و سایر ذینفعان ممکن است در مورد برنامه‌ها و اولویت‌های مربوطه خود اختلاف نظر داشته باشند؛ و ب) توضیح دهند که چرا کنشگران حفاظت به ندرت قادر به عمل به عنوان تسهیل‌کنندگان "شخص ثالث و بی طرف" در تعارضات انسان - حیات وحش هستند.

ذینفعان

ذینفعان در هر سناریوی تعارض احتمالاً بسیار متنوع هستند. به عنوان مثال، گروه‌های ذینفع در یک سناریوی معمول تعارض انسان - حیات وحش در مناطق روستایی می‌توانند شامل برخی یا همه موارد زیر باشند: دامداران، کشاورزان، ساکنان محلی، گروه‌های بومی، شکارچیان، نگهبانان حیات وحش، مدیران منطقه تحت حفاظت، پرسنل سازمان‌های غیردولتی حفاظت و مقام‌های محلی. با این حال، فهرست گروه‌هایی که ممکن است متأثر از

استراتژی های کاهش و مدیریت تعارض باشند یا بر آن اثر بگذارند، می‌تواند فراتر از مرزهای فضایی تعارض انسان - حیات وحش باشد، شامل سیاستمداران و سایر سیاست‌گذاران، تامین‌کنندگان مالی، دارندگان حقوق و شهروندان در هر دو سطح ملی و بین‌المللی باشد (به فصل ۱۳، کار با ذینفعان و جوامع، مراجعه کنید).

در واقع؛ باید با اندیشه وسیع‌تر این واقعیت را پذیرفت که کنشگران حفاظت، همه طرف‌های علاقه‌مند در تعارضات انسان - حیات وحش هستند. ذینفعانی با اولویت‌ها، دیدگاه‌ها و برنامه‌های خود و در جایگاه‌های متفاوت و انواع نقش‌هایی که ممکن است بازی کنند. به عنوان مثال، "فراخوان" برای دانشمندان حفاظت از طبیعت برای ارتباط مستقیم یافته‌های تحقیق با اقدامات حفاظت از طبیعت، محققان را ملزم می‌کند تا چندین نقش را بر عهده بگیرند، به عنوان محققان "بی طرف" کار کرده و داده‌های مربوط به تعارض انسان - حیات وحش را جمع‌آوری و به عنوان بخشی از حفاظت‌کنندگان، یک فرآیند یا برنامه خاص را برای مقابله با تعارض انسان - حیات وحش اجرا نمایند.

یکی دیگر از عوامل گیج‌کننده در این وضعیت پیچیده این است که سایر گروه‌های ذینفع ممکن است نقش کنشگران حفاظت را متفاوت از نقش خود حفاظت‌گران درک یا تفسیر کنند. این می‌تواند چالش‌های بیشتری ایجاد کند زیرا ذینفعان، خود در کشاکش درک دیدگاه‌ها، انگیزه‌ها و اقدامات یکدیگر هستند. این می‌تواند به ارتباطات مؤثر و ایجاد اعتماد در میان گروه‌های مربوطه آسیب برساند. علاوه بر این، محققان، سازمان‌های غیردولتی و پرسنل مدیریت حیات وحش که بر روی تعارضات انسان - حیات وحش کار می‌کنند، باید روابط خود را با طرف‌های ذینفع مختلف، از جمله ساکنان محلی و مقامات دولتی، تقویت کنند. آنها همچنین باید در مورد چگونگی درک و تجربه حضورشان توسط ساکنان و مقامات دولتی فکر کنند، که اگر به دقت مورد توجه قرار نگیرد می‌تواند منجر به تعارضات جدید بین انسان و حیات وحش شود یا آن را تقویت کند. این تأثیر «بازیگر اجتماعی» و نیاز متعاقب آن به انعکاس‌پذیری (بازتاب)، به خوبی توسط دانشمندان علوم اجتماعی کیفی مستند شده است (Cresswell & Miller, ۲۰۰۰; Hill, ۲۰۱۷). در ادبیات علم حفاظت به ندرت این تأثیر شناخته شده یا در مورد آن نوشته شده است، اما پیامدهای مهمی برای تحقیقات و اقدامات حفاظتی دارد (McLennan & Hill, ۲۰۱۳; Moon, Adams, et al, ۲۰۱۹).

آیا کنشگران حفاظت می‌توانند در تعارض انسان - حیات وحش بی‌طرف یا منصف باشند؟

کاهش تعارض انسان - حیات وحش نیازمند اهداف روشنی است - به عبارت دیگر، چه نتیجه‌ای را می‌خواهیم به دست آوریم؟ برای مثال، آیا ما فقط تلاش می‌کنیم تا علائم یک تعارض را کاهش دهیم؛ یا مشوق ارتباط مؤثر بین کنشگران درگیر در تعارض باشیم؟ و "موفقیت" در انجام این کار چه شکلی است؟ این هدف‌گذاری باید با همکاری همه ذینفعان مربوطه انجام شود. در بسیاری از موارد کنشگران حفاظت سعی می‌کنند نقش "واسطه" را در این بحث‌ها بر عهده بگیرند؛ اما این مسئله اغلب می‌تواند مشکل‌ساز باشد با توجه به اینکه کنشگران حفاظت نیز در تعارض انسان - حیات وحش ذینفع هستند و بنابراین در این سناریوها کنشگران بی‌طرف نیستند (Redpath et al, ۲۰۱۳).

بی‌طرف بودن به معنای عدم جانبداری در یک تعارض است؛ یعنی نداشتن منفعت خاص در یک نتیجه خاص. بنابراین، هیچ‌یک از ذینفعان درگیر را نمی‌توان بی‌طرف در نظر گرفت. از طرف دیگر، فعالان حفاظت ممکن است تلاش کنند بی‌طرفانه رفتار کنند و با همه طرف‌ها یا ذینفعان یکسان رفتار کنند. اگرچه این ممکن است در شرایط خاصی امکان‌پذیر باشد، اما یک مشکل وجود دارد، زیرا بعید است که فعالان حفاظت، حداقل از نظر برخی از گروه‌های ذینفعی که با آنها تعامل دارند، بی‌طرف تلقی شوند.

همه فعالان حفاظت باید بدانند که، حتی اگر خود را ناظر بی‌طرف و عینی بدانند، آنها ذینفعانی هستند که در

محیط‌های اجتماعی مورد مناقشه قرار گرفته‌اند و بنابراین واقعاً بی‌طرف نیستند. و ۲) حتی اگر آنها بتوانند بی‌طرفانه رفتار کنند، احتمالاً سایر شخصیت‌های اصلی درگیر که آنها را به عنوان پیشبرنده منافع حفاظتی می‌شناسند، اینگونه نگاه نمی‌کنند. این امر پیامدهای قابل‌توجهی برای ایجاد اعتماد، شفافیت و کاهش تعارض یا فرآیندهای تحول تعارض دارد و باید در طول فرآیند توسعه استراتژی‌ها و رویه‌های مناسب با دقت مورد بررسی قرار گیرد (به فصل ۱۷، حل اختلافات بین افراد مراجعه کنید). به بیان دقیق‌تر، کنشگران حوزه حفاظت باید به خوبی واقف باشند که نمی‌توانند عهده‌دار نقش میانجی گردند، زیرا چنین نقشی مستلزم بهره‌گیری از خدمات یک نهاد بی‌طرف بیرونی است تا فرآیندی عاری از جانبداری در میانجی‌گری میسر گردد و از این طریق، پذیرش و همراهی ذی‌نفعان گوناگون در این فرآیند جلب شود.

نتیجه‌گیری

در بیشتر تعارضات انسان - حیات وحش (و درگیری‌های حفاظتی گسترده‌تر)، به‌ویژه موارد ریشه‌دار یا حساس، عوامل حفاظت باید:

- مشخص کنند که سایر ذی‌نفعان یا گروه‌های ذینفع چه کسانی هستند.
- آگاه باشند که چگونه موقعیتشان بر ارزش‌ها، درک، ادراکات و اولویت‌های آنها در هر سناریوی تعارض تأثیر می‌گذارد.
- آگاه باشند که به عنوان کنشگران اجتماعی می‌توانند، ناخواسته بر مناظر اکولوژیکی، حفاظتی و اجتماعی که در آن کار می‌کنند تأثیر بگذارند.
- در مورد نقش خود و اینکه این چگونه این نقش می‌تواند بر اهداف آنها تأثیر بگذارد، روشن و شفاف باشند.
- درک کنند که توسط سایر طرف‌های درگیر در تعارض چگونه درک می‌شوند، و در مورد چگونگی تفسیر کلمات و اعمال خود توسط سایر ذی‌نفعان فکر کنند.
- آگاه باشند که بعید است به عنوان فعالان حفاظت از سوی دیگر گروه‌های ذینفع بی‌طرف تلقی شوند و این می‌تواند موانعی برای اعتمادسازی و میانجی‌گری مؤثر بین ذی‌نفعان ایجاد کند.
- آماده باشند که در صورت لزوم یک حزب خارجی بی‌طرف را به کار ببرند.





مداخلات: اقدامی صورت بگیرد یا خیر؟

Simon Hedges & Joshua M. Plotnik

این سؤال که آیا برای مقابله با تعارض انسان - حیات وحش اقدام کنیم یا نه باید توسط نوع کنشگر در نظر گرفته شود - یعنی چه کسی باید در این وضعیت مداخله کند. کنشگران مختلف ممکن است شامل سازمان‌های غیردولتی حفاظتی، سازمان‌های توسعه، صنعت، سازمان‌های دولتی، سازمان‌های جامعه مدنی و گروه‌های خودیاری محلی باشند.

کنشگران مختلف دلایل متفاوتی برای تمایل به مداخله در موقعیت تعارض انسان - حیات وحش خواهند داشت. این دلایل ممکن است به حفاظت از گونه‌ها یا منطقه، مسائل بشردوستانه یا توسعه، رفاه حیوانات، سیاست، عوامل تجاری یا ملاحظات فرهنگی یا تشریفاتی مربوط باشد. اگرچه ممکن است در ابتدا دلیل حفاظتی برای مداخله در یک سناریوی خاص که شامل انسان و حیات وحش است وجود نداشته باشد، اما زمانی که سازمان‌های دولتی یا غیردولتی غیرحفاظتی درگیر می‌شوند، ممکن است آن را ایجاد کنند. سازمان‌های حفاظت باید این را در هنگام تصمیم‌گیری در مورد اینکه آیا اقدام کنند یا در کدام مرحله مداخله کنند، در نظر داشته باشند (به فصل ۲، نقش حفاظت‌گران مراجعه کنید).

دلیل حفاظتی برای اقدام به رسیدگی به تعارض انسان - حیات وحش نیاز ندارد صرفاً در قالب گونه‌های حیات وحش درگیر در تعارض بیان شود. به عنوان مثال، اقدام برای کاهش تأثیر تعارض انسان - حیات وحش در اطراف یک منطقه تحت حفاظت می‌تواند به کاهش تضاد با آن منطقه تحت حفاظت کمک کرده و در نتیجه به جلوگیری از اقدامات تلافی‌جویانه مانند آتش‌سوزی عمدی یا تخریب ایستگاه‌های محیط‌بانان کمک کند (Hedges, ۲۰۰۶; Hill et al., ۲۰۰۲).

تصمیم در مورد اینکه آیا اقدامی باید انجام شود، نباید فقط بر اساس خطر واقعی برای معیشت، سلامت یا جان افراد باشد، بلکه باید درک افراد از خطر، از جمله «ترس و وحشت درونی»، مانند آنچه که از گوشتخواران بزرگ الهام گرفته شده است نیز در نظر گرفته شود (Dickman & Hazzah, ۲۰۱۶). حتی اگر آسیب فیزیکی واقعی یا هزینه ناشی از تعارض انسان - حیات وحش نسبتاً کوچک باشد، نگرش مردم نسبت به حیوانات درگیر ممکن است بسیار منفی باشد، و بنابراین اگر تعارض انسان - حیات وحش بدون توجه باقی بماند، احتمالاً عواقب قابل توجهی خواهد داشت.

تصمیم‌گیری در مورد اینکه آیا برای رسیدگی به تعارض انسان - حیات وحش اقدام شود، باید همه ذینفعان، از جمله افراد و گروه‌های متأثر از تعارض، مانند کشاورزان، صاحبان دام و اعضای جامعه محلی را شامل شود (به فصل ۱۳، کار با ذینفعان و جوامع؛ و فصل ۱۵، برنامه‌ریزی و تئوری تغییر مراجعه کنید).

چه موقع اقدامی صورت نگیرد؟

شرایطی وجود دارد که ممکن است اقدام برای مقابله با تعارض انسان - حیات وحش نامناسب باشد و تصمیم به مداخله یا عدم مداخله باید با دقت در نظر گرفته شود:

۱. فعالیت غیرقانونی

یکی از دلایل رایج عدم اقدام این است که آیا تعارض انسان - حیات وحش بر مناطق کشاورزی غیرقانونی یا چراگاه‌های غیرقانونی دام در داخل یک منطقه تحت حفاظت تأثیر می‌گذارد، یا تعارض انسان - حیات وحش نتیجه سایر فعالیت‌های غیرقانونی است. برخی از سازمان‌های غیردولتی حفاظت، سیاستی را اتخاذ کرده‌اند که فقط به جوامعی برای کاهش درگیری انسان - حیات وحش کمک کنند (از طریق کاهش تلفات محصول یا دام یا جبران خسارت یا بیمه) که زمین کشاورزی یا مسکونی آنها در مناطق قانونی واقع شده است؛ زیرا برای مثال، کمک به کاهش تعارض انسان - حیات وحش برای افرادی که به طور غیرقانونی محصولات کشاورزی را در مناطق تحت حفاظت کشت می‌کنند، می‌تواند منجر به از دست دادن بیشتر زمین‌های منطقه تحت حفاظت شده و کشاورزی غیرقانونی را تشویق کند. در برخی موارد، چنین تجاوزی ممکن است توسط شرکت‌های بزرگ کشاورزی یا افراد ثروتمند حمایت شود و سازمان‌های غیردولتی حفاظت نمی‌خواهند فعالیت‌های غیرقانونی آنها را در مناطق تحت حفاظت تسهیل یا تشویق کنند. در واقع، انجام این کار سازمان‌های غیردولتی را در موقعیت نقض قوانین ملی قرار می‌دهد. در چنین شرایطی، ترجیح داده می‌شود برای اقدامات حفاظتی/تعارض انسان - حیات وحش، با جوامع برای کاهش فعالیت‌های غیرقانونی به عنوان ابزاری برای کاهش تعارض انسان و حیات وحش کار کرد - به عنوان مثال، با توسعه معیشت‌های جایگزین و در نتیجه به کاهش جمع‌آوری منابع غیرقانونی در یک منطقه تحت حفاظت، به طور بالقوه تعداد افراد مورد حمله حیوانات خطرناک را کاهش می‌یابد. برای سازمان‌های غیرحفاظتی، ممکن است رویکرد متفاوتی وجود داشته باشد، اما همچنان باید از خطرات ناشی از تسهیل یا تشویق فعالیت‌های غیرقانونی آگاه بود.

۲. موقعیت‌های موقت

اگر حذف حیات وحش که باعث تعارض انسان - حیات وحش می‌شود در آینده نزدیک برنامه‌ریزی شده باشد، بهتر است برای کاهش یا تعدیل اثرات تعارض انسان - حیات وحش (به عنوان مثال با اجرای اقدامات حفاظت از محصولات) اقدامی صورت نگیرد - به عنوان مثال، حذف جمعیت حیات وحش "محصور شده" یا "محکوم به نابودی" مانند سه فیل نر که در یک بلوک جنگل کوچک گیر افتاده‌اند. در چنین حالتی، حذف این حیوانات مداخله تعارض انسان - حیات وحش است و بنابراین هیچ استراتژی اضافی و کوتاه‌مدتی تضمین نمی‌شود.

۳. تعارضات ریشه‌دار

در بسیاری از مناطقی که فضاها از نظر تاریخی بین حیات وحش بالقوه خطرناک و انسان مشترک بوده است، ممکن است روابط اجتماعی یا فرهنگی اساسی وجود داشته باشد که توسط جوامع ساکن به عنوان تعارض تلقی نمی‌شود (به فصل ۱۰، چگونه تاریخچه، تعاملات را شکل می‌دهند، مراجعه کنید). بنابراین مهم است که اگر روابط زیربنایی را درک نمی‌کنیم، اقدامی نکنیم. این می‌تواند این تصور را افزایش دهد که تعارض توسط محققان و حافظان محیط زیست که روابط موجود بین مردم و حیات وحش را در آن سیمای سرزمین مطالعه یا درک نکرده‌اند تحریک می‌شود (به فصل ۱، سطوح تعارض در مورد حیات وحش، مراجعه کنید). همچنین توصیه می‌شود که در مورد مداخله در شرایط افزایش درگیری‌های سیاسی یا اجتماعی که در آن حیات وحش به عنوان یک نماینده برای تعارضات دیگر شده است، محتاط باشید. گونه‌های در معرض خطر باید محافظت شوند، اما بهتر است قبل از مداخله، در فعالیت‌های گسترده‌تر تغییر و تحول تعارضات شرکت و تلاش کرد تا اقدامات حفاظتی مشروعیت پیدا کنند (به فصل ۱۷، حل تعارض بین افراد مراجعه کنید).

چه موقع اقدامی صورت بگیرد؟

این سوال که چه زمانی باید اقدام کرد، یک سوال چندوجهی است. در نتیجه، عوامل متعددی باید در نظر گرفته شوند؛ از جمله شدت وضعیت تعارض انسان - حیات وحش، محیط زیست و رفتار حیوانات، ابعاد انسانی مسئله، نوع اقدام برنامه‌ریزی شده، میزان و کیفیت اطلاعات موجود و میزان و ماهیت مشورت و مشارکت ذینفعان (فصل ۷، رفتار حیوانات، فصل ۸، نگرش‌ها، تاب‌آوری و رفتار انسان و فصل ۱۳، کار با ذینفعان و جوامع مراجعه کنید). علاوه بر این، یک اصل مهم که باید در نظر داشت این است که پیشگیری از تعارض اغلب مؤثرتر از تلاش برای درمان آن است. بنابراین بهتر است برای جلوگیری از شروع یا جدی شدن تعارض انسان - حیات وحش زودتر اقدام شود.

زمان اقدام تا حد زیادی به نوع اقدام برنامه‌ریزی شده بستگی دارد. به عنوان مثال، برنامه‌ریزی کاربری زمین که نیازهای حیات وحش را برای جلوگیری از تعارض انسان - حیات وحش در نظر می‌گیرد، طبق تعریف، اقدامی است که در اوایل چرخه برنامه‌ریزی مدیریت تعارض انسان - حیات وحش مورد نیاز است (به فصل ۲۱، برنامه‌ریزی در سراسر سیمای سرزمین مراجعه کنید). در مقابل، برای مثال، طرح‌های بیمه زیان محصول/دام برای کاهش تأثیر تعارض انسان - حیات وحش، به احتمال زیاد برای مشکلات تعارض انسان - حیات وحش از قبل مورد نیاز است.

برای شرایط مزمن (از مدت‌ها پیش) تعارض انسان - حیات وحش، ملاحظات زیر بر زمان‌بندی اقدامات تأثیر می‌گذارد:

۱. فقط زمانی اقدام کنید که اطلاعات کافی در دسترس باشد:

- جمع‌آوری اطلاعات در مورد ماهیت و وسعت وضعیت، از جمله زمینه اجتماعی-سیاسی و دیدگاه‌های مختلف ذینفعان. (به فصل ۸، نگرش‌ها، تاب‌آوری و رفتار انسانی، فصل ۱۰، چگونه تاریخچه، تعاملات را شکل می‌دهند، فصل ۱۲، حکمرانی تعارضات انسان - حیات وحش و فصل ۱۹، پژوهش‌های علوم اجتماعی مراجعه کنید.)
- جمع‌آوری اطلاعات در مورد بوم‌شناسی و رفتار گونه‌های درگیر. (به فصل ۶، محرک‌های طبیعی تعارض انسان - حیات وحش، فصل ۷، رفتار حیوانات و فصل ۲۰، پژوهش‌های بوم‌شناختی مراجعه کنید.)
- اطمینان حاصل شود که اطلاعات مربوط به اثربخشی هر مداخله فنی پیشنهادی و همچنین نرخ پذیرش (و عدم پذیرش) مداخلات پیشنهادی از سایر سایت‌های قابل مقایسه وجود دارد. (به فصل ۴، اجتناب از عواقب ناخواسته، فصل ۱۵، برنامه‌ریزی و تئوری تغییر و فصل ۲۷، جلوگیری از آسیب توسط حیات وحش مراجعه کنید.)

۲. فقط زمانی اقدام کنید که مشارکت مناسب ذینفعان وجود داشته باشد:

- ضروری است که اقدامات برای جلوگیری، تعدیل یا کاهش تعارض انسان - حیات وحش تنها پس از برنامه‌ریزی مشترک با ذینفعانی که مستقیماً تحت تأثیر قرار می‌گیرند (به عنوان مثال کشاورزان، جامعه محلی) و سایر ذینفعان درگیر (مانند کسب و کارهای محلی، پروژه‌های حفاظتی) انجام شود. درک و پایداری اقدامات مدیریت تعارض انسان - حیات وحش به احتمال زیاد بسیار بیشتر خواهد بود اگر ذینفعان در انتخاب، طراحی و اجرای این اقدامات دخیل باشند (Denninger Snyder & Rentsch, ۲۰۲۰; Gunaryadi et al, ۲۰۱۷). (به فصل ۱۳، کار با ذینفعان و جوامع و فصل ۱۶، گفتگو: فرآیندی برای حل تعارض مراجعه کنید.)

۳. فقط زمانی اقدام کنید که مجوزهای لازم تضمین شده باشد:

- برای سازمان‌های غیردولتی و دانشگاه‌ها، تأییدیه‌های اخلاقی لازم برای هر کاری که مربوط به حیات وحش و موضوعات انسانی است باید وجود داشته باشد. مجوزهای دولتی مربوطه، به عنوان مثال برای کار در

مناطق تحت حفاظت، نیز پیش نیازهای لازم برای گروه‌ها یا پروژه‌هایی است که به چنین مجوزهایی نیاز دارند.

- در مواردی که مقامات محلی دخالت دارند و زمین‌های عمومی یا خصوصی مورد استفاده قرار می‌گیرند، باید مجوز لازم دریافت شود، رضایت اخلاقی کسب گردد و در صورت لزوم، اصول و رویه‌های رضایت آزاد، قبلی و آگاهانه^۱ (FPIC) رعایت شود.

نتیجه‌گیری

لازم است تمام مداخلات تعدیل یا کاهش تعارض انسان – حیات وحش دارای جدول زمانی و استراتژی‌های بودجه مشخص باشند و همه ذینفعان از این موارد آگاه باشند. مداخلات با بودجه ناکافی، ممکن است مشکلات بیشتری نسبت به عدم مداخله ایجاد کند. مدیران پروژه (اعم از سازمان‌های دولتی و غیردولتی و مردم‌نهاد یا سایر سازمان‌ها) باید برای موارد احتمالی، پایداری بلندمدت و استراتژی خروج برنامه‌ریزی کنند (Karidozo et al., ۲۰۱۶). استراتژی‌های خروج، مانند «اجرای پروژه کاهش تعارضات انسان – حیات وحش به مدت ۵ سال با حمایت خارجی، یا تا زمانی که روش‌های آن به‌طور کامل توسط جوامع آسیب‌دیده پذیرفته شوند و پروژه به وضوح پایدار باشد، هر کدام که زودتر اتفاق بیفتد»، باید با همکاری و توافق تمامی ذینفعان تدوین شود.



^۱ Free, prior and informed consent



اجتناب از عواقب ناخواسته

James Stevens, Simon Hedges & Juliette Young

هنگام برنامه‌ریزی برای اینکه چه اقداماتی در مدیریت تعارض انسان - حیات وحش انجام شود، مهم است که تمام تلاش‌های منطقی برای جلوگیری از نتایج مضر انجام شود و همه ذینفعان از خطرات مربوطه آگاه باشند و آنها را بپذیرند (به فصل ۳، مداخلات: اقدامی صورت بگیرد یا خیر؟ مراجعه کنید). آگاه بودن از اینکه این نتایج ناخواسته ممکن است در مراحل برنامه‌ریزی چه باشند، به ذینفعان این امکان را می‌دهد که نه تنها این مسائل را در مراحل اولیه اجرای طرح شناسایی کنند، بلکه همچنین بتوانند برنامه‌هایی را برای رسیدگی به آنها به‌طور مشترک توسعه دهند. آگاهی از اینکه موفقیت در اجرای یک اقدام چگونه به نظر می‌رسد، نه تنها در زمینه محلی، بلکه برای ذینفعان در منطقه وسیع‌تر نیز بسیار مهم است.

فرآیند بررسی نتایج ناخواسته ممکن، باید در مرحله برنامه‌ریزی و قبل از اجرای اقدام انجام شود و ایده‌آل این است که در حین توسعه یک تئوری تغییر (به فصل ۱۵، برنامه‌ریزی و تئوری تغییر مراجعه کنید) صورت گیرد. به عنوان مثال، با روشن کردن فرضیات یک اقدام در نظریه تغییر، می‌توان نتایج ناخواسته بالقوه را شناسایی کرد. با این حال، همه نتایج ناخواسته قابل پیش‌بینی یا منفی نیستند و همچنین نمی‌توان تمامی پیامدها را به‌طور کامل پیش‌بینی کرد.

این فصل به برخی از نتایج ناخواسته (هم قابل پیش‌بینی و هم غیرقابل پیش‌بینی) که ممکن است هنگام اجرای یک اقدام رخ دهد، اشاره می‌کند (جدول ۲) و راهنمایی‌هایی برای جلوگیری، کاهش یا برنامه‌ریزی برای این نتایج ارائه می‌دهد تا مدیریت موفقیت‌آمیز وضعیت تعارض انسان - حیات وحش را هم در کوتاه‌مدت و هم در بلندمدت تضمین نماید.

جدول ۲. نمونه‌هایی از نتایج ناخواسته که ممکن است به دلیل یک اقدام ایجاد شود

مثال اقدام	نتیجه احتمالی ناخواسته
استفاده از حصار سیمی به عنوان مانعی برای محافظت از دارایی	سیم حصار به سرقت رفته و برای تله استفاده می‌شود (Lindsey et al., ۲۰۱۲).
استفاده از حصار مجازی و قلاده‌های شوک برای جلوگیری از ورود حیات وحش به مناطق خاص	حیوان قلاده‌دار در سمت اشتباه حصار مجازی به دام می‌افتد و باعث آسیب زیادی می‌شود.
استفاده از حصار کندو برای جلوگیری از خسارت توسط فیل‌ها	حیات وحش (به عنوان مثال گورکن در آفریقا، خرس در سوماترا) به حصار زنبور جذب می‌شود و به آنها آسیب می‌رساند، بر اثربخشی تأثیر می‌گذارد و همچنین نگرانی‌های ایمنی را برای مردم ایجاد می‌کند، حداقل در مثال خرس (Johnson Hedges, pers. Comm (۲۰۱۹)
استفاده از مانع برای کاهش دسترسی به دارایی	حیات وحش از مانع برای ایجاد پناهگاه امن و برای جستجوی غذا استفاده می‌کنند و کشاورزان نمی‌توانند به آن دسترسی پیدا کنند (مانند بابون‌هایی که از نرده‌ها در تپه‌های شیمبا، کنیا استفاده می‌کنند)

استفاده از تور برای مسدود کردن دسترسی کوسه به مناطق تفریحی	گونه‌های غیرهدف در شبکه گیر می‌افتند (Meeuwig & Ferreira, ۲۰۱۴).
سیستم هشدار برای نشان دادن حضور حیات وحش	تعداد زیادی از هشدارها ممکن است این تصور را ایجاد کند که تعداد حیات وحش در منطقه بیشتر از حد انتظار است، و منجر به درخواست اقدامات بیشتر می‌شود (Weise et al, ۲۰۱۹).
تغذیه کمکی حیوانات وحشی برای جلوگیری از جستجوی آنها در منابع انسانی	حیات وحش به تغذیه وابسته شده و عادت می‌کند و ترس از انسان را از دست می‌دهد؛ حیوانات ممکن است طعم این غذا را به دست آورند و آن را بیشتر هدف قرار دهند (Steyaert et al, ۲۰۱۴).
بزرگسالان در طول شب از مزارع محافظت می‌کنند	کودکان موظفند در طول روز از زمین مراقبت کنند، که بر حضور آنها در مدرسه تأثیر می‌گذارد (Mackenzie & Ahabyona, ۲۰۱۲)، بزرگسالان نمی‌توانند شغل بیشتری در طول روز به دست آورند.

(منبع: گردآوری‌شده توسط نویسندگان فصل)

جابجایی مشکل

برای کاهش شدت و دفعات تأثیرات ناشی از حیات وحش، برخی از اقدامات در نظر گرفته شده است. طبیعتاً نتیجه مطلوب این خواهد بود که تأثیرات بر گروه(های) ذینفعان درگیر کاهش یابد و هرگونه تهدید ناشی از تعارض انسان - حیات وحش برای حیات وحش و زیستگاه حیات وحش کاهش یافته یا حذف شود. با این حال، اگر حیات وحش مورد نظر به دلایلی مانند تضمین بقای خود، ترجیح منابع یا سهولت، رفتارهای مسبب تعارض را از خود نشان دهد (به فصل ۷، رفتار حیوانات مراجعه کنید)، محدود کردن فرصت‌های این رفتار در یک مکان یا زمان خاص ممکن است باعث جابجایی حیات وحش به مکان یا زمان دیگری شود و آن رفتار را دوباره در آنجا یا آن زمان تکرار کند (Dickman, ۲۰۱۰). برای مثال، اگرچه ایجاد حصار می‌تواند راه‌حلی برای جلوگیری از جستجوی محصولات زراعی توسط فیل‌ها در یک مقیاس کوچک باشد، اما ممکن است باعث شود که فیل‌ها برای پیدا کردن غذا به مناطق دیگر بروند و در نتیجه جستجوی آنها شدت بیشتری پیدا کند (Osipova et al, ۲۰۱۸). همچنین، اقداماتی که هدفشان کاهش جستجوی محصولات زراعی در زمان‌های مشخص است، ممکن است موجب شود حیوانات به جستجو در زمان‌های زودتر یا دیرتر روی آورند. در برخی موارد، ممکن است تصمیم مدیریت شامل انتقال حیوانات به مکان جدید باشد. با این حال، اگر این انتقال به دقت برنامه‌ریزی نشود، حیوانات ممکن است در مکان جدید مشکلاتی ایجاد کنند یا دوباره به مکان قبلی خود بازگردند و در این فرایند تعارض شوند (Athreya et al, ۲۰۱۱; Bradley et al, ۲۰۰۵; Fernando et al, ۲۰۱۲) (برای اطلاعات بیشتر به فصل ۲۵، گرفتن و انتقال حیوانات مراجعه کنید).

کاهش تأثیرات در یک مکان یا زمان خاص ممکن است در ابتدا موفق به نظر برسد. اما اگر این تأثیرات به مکان دیگری منتقل شوند، نشان‌دهنده این است که مدیریت وضعیت به‌طور کلی موفق نبوده است. این انتقال می‌تواند بر جوامع دیگر تأثیر بگذارد و احتمالاً باعث افزایش تنش‌ها و تعارضات بین انسان‌ها شود، زیرا ممکن است خصومت‌ها بین ذینفعان بیشتر شود (Glikman et al, ۲۰۲۲b) (فصل ۱، سطوح تعارض در مورد حیات وحش مراجعه کنید).

خطرات برای انسان

برخی اقدامات برای کاهش تعارض انسان - حیات وحش ممکن است نیازمند نزدیکی مردم به حیوانات وحشی بالقوه خطرناک باشد. برای مثال، فراهم کردن چادر یا چراغ‌قوه برای کشاورزان به منظور کمک به نگهداری از محصولات یا دام‌ها ممکن است نیازمند این باشد که کشاورزان یا دامداران، شب در مزارع یا کنار دام‌های خود بمانند تا حیوان مشکل‌ساز را بترسانند. نیاز به اینکه کشاورز فعالانه حیوانات بالقوه خطرناک (مانند فیل‌ها و گوستخواران بزرگ) را دفع کند، آن‌ها را در معرض خطر بیشتری قرار می‌دهد و خطر آسیب یا مرگ را برای هر دو طرف

افزایش می‌دهد (Barua, ۲۰۱۴). این تعاملات خطرناک همچنین می‌تواند منجر به سطوح بالای استرس شود که تأثیرات منفی بر سلامت روان دارد (Jadhav & Barua, ۲۰۱۲).

اگر اقدامی منجر به نزدیک شدن افراد به حیوانات وحشی خطرناک شود، درک رفتار حیوانات و نحوه رفتار در این شرایط برای اطمینان از ایمنی بسیار مهم است. تهیه رهنمودهای ایمنی بر اساس درک رفتار حیوانات، باید یک پیش‌نیاز باشد. علاوه بر این، اقدامات برای کاهش تعارض انسان-حیات وحش ممکن است شامل خطرات دیگری برای سلامت و ایمنی مردم باشد - به عنوان مثال، نگهداری شبانه خطر قرار گرفتن در معرض بیماری‌های قابل انتقال توسط حشرات را افزایش می‌دهد (Barua et al, ۲۰۱۳). مهم است که ذینفعان اجرایی از چنین خطرات بالقوه آگاه باشند و در کاهش این خطرات، حمایت شوند.

خطرات برای حیوانات

برای هر اقدامی که برای کاهش اثرات حیات وحش انجام می‌شود، رفاه و بقای حیواناتی که باعث آسیب می‌شوند نیاز به توجه دقیق دارد. در اقداماتی که با هدف جابه‌جایی یک یا چند حیوان از یک مکان به مکان دیگر انجام می‌شوند، قبل از هرگونه جابه‌جایی، باید اطمینان حاصل شود که مکان جدید برای حیوانات مناسب است (IUCN SSC, ۲۰۱۳). بسیار مهم است که منابع کافی در دسترس باشد، "فضا" برای افراد اضافی آن گونه وجود داشته باشد و همچنین باید اطمینان حاصل شود که تأثیرات منفی در محل جدید به حداقل برسد (در حالت ایده‌آل چنین وضعیتی وجود ندارد (Massei et al, ۲۰۱۰)). جابه‌جایی ممکن است باعث اختلال اجتماعی شده و شدت تعارضات انسان - حیات وحش را به دلیل سردرگمی حیوانات و عدم آشنایی با مناطق رهاسازی تشدید کند (de la Torre et al, ۲۰۲۱) (برای سایر پیامدهای ناخواسته، به فصل ۲۵، گرفتن و انتقال حیوانات مراجعه کنید). در بسیاری از موارد، این ارزیابی‌ها انجام نمی‌شود و این موضوع می‌تواند اثرات منفی بر روی حیوانات جابه‌جا شده داشته باشد و سود کمی از این اقدامات به دست آید.

زمانی که از یک حیوان اهلی برای دور کردن یک حیوان وحشی استفاده می‌شود، باید دقت زیادی به خرج داد تا ایمنی و رفاه افراد و همچنین حیوانات اهلی و وحشی به خطر نیفتد. سگ‌های گله معمولاً برای جلوگیری از حمله شکارچیان در هنگام چرا و جمع‌آوری دام‌ها در شب استفاده می‌شوند. اما در شرایط خاص، مشخص شده که این سگ‌ها ممکن است به دام‌هایی که قرار است از آن‌ها محافظت کنند، آسیب برسانند (Marker et al, ۲۰۰۵). همچنین، برخی از سگ‌های نگهبان ممکن است با حیات وحش که سعی در دور کردن آن‌ها دارند، برخورد کنند که این موضوع می‌تواند منجر به آسیب یا حتی مرگ هر دو گروه شود (Smith et al, ۲۰۲۰). بنابراین، هنگام برنامه ریزی چنین اقداماتی، بسیار مهم است که خطرات ناشی از استفاده از حیوانات نگهبان با آموزش مناسب به حداقل برسد.

کادر ۲

نتایج ناخواسته جبران خسارت و بیمه

گاهی اوقات، از طرح‌های جبران خسارت یا بیمه برای کاهش تأثیراتی که قبلاً رخ داده است استفاده می‌شود (به فصل ۳۱، جبران خسارت و بیمه مراجعه کنید). هدف از این طرح‌ها جبران خسارت محصولات کشاورزی یا دامداری یا جبران خسارت مالی برای آسیب‌دیدگی یا مرگ اعضای خانواده است. با این حال، این طرح‌ها می‌توانند انگیزه افراد آسیب‌دیده را برای پیشگیری از خسارت کاهش دهند یا باعث تشویق

به ایجاد فعالیت‌ها در مکان‌هایی شوند که احتمال بروز خسارت در آنجا وجود دارد. همچنین، پرداخت غرامت تنها به برخی از قربانیان (که یک مشکل رایج است) ممکن است باعث بروز یا تشدید اختلافات بین ذینفعان آسیب‌دیده یا سایر مشکلات اجتماعی شود. در نهایت، هر دو طرح می‌توانند باعث بروز مشکلی به نام «خطر اخلاقی» شوند. به این معنا که اگر آن‌ها در کاهش تأثیرات تعارضات بین انسان و حیات وحش موفق باشند، ممکن است افراد را به گسترش فعالیت‌های خود به مناطق دیگر ترغیب کنند (Nyhuis et al., ۲۰۰۳; Bulte and Rondeau, ۲۰۰۵).

پیشگیری از نتایج ناخواسته و مدیریت آن‌ها

بحث درباره نتایج ناخواسته در مرحله برنامه‌ریزی می‌تواند به کاهش احتمال وقوع این نتایج کمک کند. همچنین می‌توان پروتکل‌هایی برای زمان‌هایی که این نتایج اتفاق می‌افتند، ایجاد کرد. آنچه که ممکن است برای یک ذینفع اقدامی ساده به نظر برسد، ممکن است برای دیگری این‌گونه نباشد. با بررسی دیدگاه‌های مختلف، می‌توان به تنوعی از نتایج ناخواسته احتمالی پی برد.

پس از تصمیم‌گیری درباره یک اقدام، مهم است که همه ذینفعان محلی و مرتبط شناسایی کنند که چه عواملی ممکن است بر موفقیت اقدام تأثیر بگذارد و چه مشکلاتی ممکن است در حین اجرا به وجود آید. سپس گروه باید تعیین کند که چه اقداماتی می‌توان انجام داد تا احتمال وقوع نتایج ناخواسته کاهش یابد و چه اقداماتی لازم است، اگر این نتایج رخ دهند. هر چه ذینفعان آگاه‌تر و آماده‌تر باشند، مدیریت چنین وضعیتی آسان‌تر خواهد بود.

ممکن است نتوان همه نتایج ناخواسته را شناسایی کرد؛ اما ایجاد پروتکل‌هایی برای گزارش این نتایج به محض بروز آن‌ها، به ذینفعان این امکان را می‌دهد که گرد هم بیایند و راه‌هایی برای کاهش مشکلات پیدا کنند. مسئولیت چنین پیگیری و گزارشی می‌تواند به یکی از ذینفعان یا مقامات محلی مربوطه واگذار شود.

در مورد گزارش‌دهی، مهم است که جلسات منظم برگزار شود تا اطمینان حاصل شود که اقدامات طبق برنامه پیش می‌روند و امکان نظارت و ارزیابی مناسب فراهم باشد. خطوط ارتباطی باید برای همه ذینفعان باز باشد تا بتوانند هر گونه مشکل را گزارش دهند و برای افرادی که اجرای اقدام را تسهیل می‌کنند، امکان حضور و دسترسی فراهم شود.





راهنمای SSC IUCN

— اصل ۲:

مسائل و زمینه را درک کنید



ارزیابی اثرات تعارض

John D. C. Linnell, Gladman Thondhlana & Simon Hedges

ریشه‌ها

زندگی در نزدیکی حیات وحش می‌تواند تأثیرات منفی متنوعی بر معیشت و رفاه انسان‌ها داشته باشد. توسعه اولیه حوزه تعارضات انسان - حیات وحش حول مطالعه و کاهش این تأثیرات شکل گرفت. به همین دلیل، تعارضات انسان - حیات وحش به عنوان یک حوزه تحقیقاتی در تقاطع مدیریت حیات وحش، کنترل آفات، سلامت انسانی، مراقبت‌های دامپزشکی و زیست‌شناسی حفاظتی ظهور کرد و معمولاً بر روی موقعیت‌های مختلف تمرکز داشته است. پتانسیل زیادی برای انتقال تجربه بین این سنت‌ها وجود دارد، هرچند که به خوبی مورد استفاده قرار نگرفته است، که این امر برای اتخاذ یک رویکرد جامع در مدیریت تعارضات انسان - حیات وحش ضروری است.

انواع تأثیرات

با پیشرفت درک ما از تعارض انسان - حیات وحش، فهم ما از انواع تأثیرات مرتبط نیز گسترش یافته است. این تأثیرات را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: ۱) تأثیرات مستقیم، ۲) تأثیرات غیرمستقیم، ۳) هزینه‌های فرصت و ۴) تأثیرات روان‌شناختی-اجتماعی. هر یک از این دسته‌ها ممکن است در انواع مختلف تعارض به شکل‌های متفاوتی ظاهر شوند.

واضح‌ترین جنبه‌های تعارض انسان - حیات وحش مربوط به تأثیرات مستقیم است. برای مثال، یک گوسفند که توسط گرگ کشته شده، یا محصولاتی که توسط خوک‌های وحشی آسیب دیده‌اند، نمونه‌هایی ملموس از این تأثیرات هستند. اما این موارد، تنها بخشی از داستان را نشان می‌دهند (جدول ۳). علاوه بر تأثیرات مستقیم، تأثیرات غیرمستقیم نیز وجود دارند. مثلاً وقتی یک رأس دام کشته می‌شود، نه تنها تولید گوشت یا شیر از دست می‌رود، بلکه آن حیوان نمی‌تواند زادآوری کند و این موضوع می‌تواند بر امنیت غذایی یا وضعیت اقتصادی فرد نیز تأثیر بگذارد. همچنین، تهدیدات ناشی از تعارض ممکن است باعث تغییر در نحوه فعالیت‌ها شود؛ مثلاً ممکن است افراد مجبور شوند روش‌های جدیدی برای چرا کردن دام‌ها یا محافظت از محصولات خود پیدا کنند که این کار می‌تواند هزینه‌های اضافی از نظر زمان و منابع به همراه داشته باشد.

علاوه بر این، ممکن است هزینه‌های فرصت زیادی وجود داشته باشد، زیرا برخی از فعالیت‌های اقتصادی بالقوه و انتخاب‌های سبک زندگی ممکن است به دلیل خطر آسیب یا زمانی که برای محافظت از محصولات یا دام‌ها صرف می‌شود، در مناطق خاصی توسعه نیابند و این امر فعالیت‌های انسانی را محدود کند. در نهایت، ممکن است دامنه‌ای از تأثیرات روان‌شناختی- اجتماعی وجود داشته باشد که شامل این موارد باشند: الف- تجربیات منفی (ترس، بی‌خوابی و استرس)؛ ب- ناراحتی، کینه و ناامیدی؛ و ج- تأثیرات ذهنی ناشی از ترس، آسیب، مرگ، اختلال در سبک زندگی یا عدم قطعیت اقتصادی/ غذایی. اندازه نسبی تأثیرات مختلف در زمینه‌های مختلف به شدت متغیر خواهد بود (مانند مقیاس‌های فضایی و زمانی متغیر، شرایط اجتماعی- اقتصادی)، اما مهم است که از پتانسیل وقوع همه آنها آگاه باشیم.

جدول ۳. خلاصه برخی از انواع اصلی تأثیر مستقیمی که حیات وحش می‌تواند بر انسان داشته باشد

نوع تأثیر	گونه‌هایی که اغلب درگیر هستند	نمونه مراجع
خسارت به محصولات کشاورزی	تمرکز اصلی: فیل‌ها، گراز وحشی / خوک‌های وحشی، پرندگان، نخستی‌ها سایرین: علف‌خواران بزرگ مانند آهو، بز کوهی، گراز، گاو وحشی	(Hill, 2000; Hill, 2018; Mackenzie & Ahabyona, 2012; Mayer & Brisbin, 2009)
خسارت به جنگل‌های تجاری	تمرکز اصلی: گونه‌های گوزن (مانند گوزن، گوزن قرمز)، فیل سایرین: چوندگانی مانند سگ آبی و سنجاب، خرس قهوه ای	(Nyhus & Tilson, 2004; Reimoser & Putman, 2011; Seidensticker & Mundial, 1984)
رقابت چرا در مراتع	تمرکز اصلی: گیاهخواران بزرگ، چوندگان گروهی مانند گوفرها	(Chaikina & Ruckstuhl, 2006; Harris et al., 2015; Prins, 2000)
تصادفات خودرو	تمرکز اصلی: گیاهخواران بزرگ با حمل و نقل زمینی؛ پرندگان با هواپیما	(Groot Bruinderink & Hazebroek, 1996; Langbein et al., 2010)
کشتار دارم	تمرکز اصلی: پستانداران درنده متوسط و بزرگ مانند گرگ، سگ وحشی، گربه بزرگ و خرس دیگران: پرندگان شکاری، کروکودیل‌ها	(Inskip & Zimmermann, 2009; Tamang & Baral, 2008; van Eeden, Crowther, et al., 2018; Wilkinson et al., 2020)
کشتن و آسیب رساندن به سگ‌ها و سایر حیوانات خانگی	تمرکز اصلی: پستانداران شکارچی بزرگ مانند گرگ، پوما و پلنگ	(Butler et al., 2014)
تخریب کندوهای عسل	تمرکز اصلی: خرس، آرمادیلو	(Naves et al., 2018)
رقابت با شکارچیان برای شکار یا ماهیگیران برای ماهی	تمرکز اصلی: پستانداران گوشتخوار و پرندگان شکاری برای شکار. فوک‌ها، نهنگ‌ها، سمورها و پرندگان دریایی برای ماهی	(Graham et al., 2005)
خسارت به دارایی و اموال	تمرکز اصلی: راکون‌ها، سمورها، خرس‌ها، فیل‌ها در خشکی. فوک‌ها به وسایل ماهیگیری آسیب می‌رساند	(Dai et al., 2020; Gross et al., 2021)
از دست دادن جان انسان از طریق حملات مستقیم	تمرکز اصلی: کوسه‌ها، اسب آبی، فیل‌ها، گربه‌های بزرگ، خرس‌های قهوه‌ای و سیاه، پوما، گرگ‌ها، کروکودیل‌ها	(Linnell & Alleau, 2016; Löe & Röskft, 2004; Quigley & Herrero, 2005)
از دست دادن جان انسان در اثر مسمومیت	تمرکز اصلی: مارها، حشرات	(Kasturiratne et al., 2008; Mohapatra et al., 2011)
از دست دادن سلامت یا زندگی انسان از طریق انتقال بیماری	تمرکز اصلی: خفاش‌ها، چوندگان، پرندگان، حشرات، بندپایان	(Salter et al., 2017)
انتقال بیماری به دام	تمرکز اصلی: علف‌خواران بزرگ، چوندگان، گورکن، پرندگان، حشرات، بندپایان	(Ferroglia et al., 2011)

(منبع: گردآوری شده توسط نویسندگان فصل)

مستندسازی و شفافیت

مستند کردن میزان تأثیرات مستقیم می‌تواند بسیار پیچیده‌تر از آن باشد که به نظر می‌رسد. به عنوان مثال، اگر یک لاشه گوسفند پیدا شود، ممکن است تعیین این که آیا واقعاً توسط یک شکارچی کشته شده (و اگر چنین است، کدام گونه) یا اینکه به دلیل بیماری یا حادثه مرده و سپس توسط یک گونه شکارچی مورد استفاده قرار گرفته، دشوار باشد. تعیین علت مرگ معمولاً نیاز به کالبدشکافی میدانی توسط یک کارشناس ماهر دارد و فقط می‌توان آن را بر روی لاشه‌های تازه انجام داد. همچنین وضعیت رایجی وجود دارد که بسیاری از دام‌ها به سادگی ناپدید می‌شوند و سپس فرض‌هایی درباره علت آن ناپدید شدن مطرح می‌شود. به همین ترتیب، اگر محصولات کشاورزی آسیب ببینند، ممکن است تعیین گونه مسئول یا حتی کمی‌سازی مقدار دقیق محصول آسیب‌دیده دشوار باشد. حتی ممکن است در مواردی که مردم جان خود را در حملات گونه‌های شکارچی، نیش مارها یا بیماری‌های زئونوتیک (بیماری‌های مشترک انسان و دام) از دست می‌دهند، درجه بالایی از عدم قطعیت وجود داشته باشد.

همچنین چالش‌های زیادی در کمی‌سازی تأثیر اقتصادی واقعی آسیب‌ها وجود دارد. به عنوان مثال، صرفاً به این دلیل که یک درخت توسط یک آهو خورده شده است، به این معنا نیست که درخت تمام ظرفیت رشد و تولید ارزش آینده خود را از دست داده است. به همین ترتیب، اگر دام‌ها آنقدر بیمار یا ضعیف بودند که بدون اینکه توسط شکارچیان کشته شوند به زودی می‌مردند، نسبت دادن کل خسارت آنها به شکارچیان نادرست خواهد بود. علاوه بر این، تولید محصولات کشاورزی از منابع مختلفی متحمل خسارت می‌شود، بنابراین فرض این که مصرف مقدار معینی از محصولات توسط نشخوارکنندگان یا میمون‌ها، تمام آن محصولات برای برداشت انسان‌ها در آینده در دسترس بوده است، نادرست است. در چنین مواردی، مهم است که خسارت‌های اضافی و جبرانی را از هم تفکیک کنیم. خسارت‌های اضافی به معنای تأثیرات واقعی و اضافی است که توسط حیات وحش ایجاد می‌شود، در حالی که خسارت‌های جبرانی به مواردی اشاره دارد که حیات وحش ممکن است فقط مسئول اثرات نزدیک باشد و مشکلات بنیادی را که به هر حال اتفاق می‌افتاد، پنهان کند.

کمی کردن تأثیرات غیرمستقیم، دشوارتر است. مسائلی مانند رقابت بین گیاهخواران وحشی و اهلی برای چرای دام یا بین شکارچیان و گوشتخواران برای شکار معمولاً بدون پروژه‌های تحقیقاتی در مقیاس کامل غیرممکن است. تأثیرات غیرمستقیم کمتر ملموس، از جمله هزینه‌های فرصت و تأثیرات روان‌شناختی-اجتماعی، معمولاً به طور دقیق غیرممکن است، زیرا ممکن است در فعالیت‌های معیشتی روزمره گنجانده شوند. حتی زمانی که بتوان برخی از اثرات را کمی کرد، ارزیابی از دست دادن منافع بلندمدت، برای مثال مواردی که با افزایش کمیت و کیفیت گله‌های دام یا محصولات، ارزش بیمه و کارکردهای فرهنگی مرتبط است، دشوار است.

در نهایت، باید به تنوع برداشت‌ها درباره تأثیرات مختلف توجه کنیم. معمولاً بین میزان تأثیرات ثبت‌شده و برداشت‌های محلی از شدت این تأثیرات، رابطه مستقیمی وجود ندارد. برخی جوامع ممکن است تأثیرات شدید را طبیعی و عادی بدانند، در حالی که دیگران حتی تأثیرات کوچک را غیرقابل قبول تلقی می‌کنند. اینکه این تأثیرات یا نیاز به سازگاری با آن‌ها به عنوان منبع تعارض دیده شود یا بخشی از زندگی روزمره، به عوامل مختلفی مانند تکرار مواجهه، زمینه فرهنگی و تاریخی، و وضعیت اجتماعی-اقتصادی افراد بستگی دارد.

استفاده از روش‌های معتبر برای اندازه‌گیری تأثیرات ضروری است و باید مستندسازی به‌طور شفاف انجام شود. برای برخی تأثیرات، ممکن است تنها شناسایی و پذیرش وجود آن‌ها کافی باشد و نیازی به تعیین ارزش مالی برای آن‌ها نباشد. همچنین لازم است که مستندسازی تأثیرات را با برداشت‌های محلی از قابل قبول بودن یا شدت این تأثیرات، مرتبط کنیم.

با وجود چالش‌های موجود، ارزیابی و کمی‌سازی تأثیرات اهمیت زیادی دارد، زیرا دانش نادرست در این زمینه می‌تواند به موضوعات اصلی درگیری‌های اجتماعی وسیع‌تری که در تعارضات انسان - حیات وحش وجود دارد، تبدیل شود. همچنین، در بسیاری از موارد، سطوح تأثیر به‌طور عمدی توسط ذینفعان هر دو طرف به شکل نادرست نشان داده می‌شود.

پاسخ‌ها

با شناسایی تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متعدد حیات‌وحش بر انسان‌ها، معمولاً می‌توان اقدام‌های فنی مشخصی را برای کاهش برخی از این اثرات یا کاهش تأثیرات آن‌ها اتخاذ کرد (برای اطلاعات بیشتر به فصل ۲۷، پیشگیری از آسیب توسط حیات‌وحش مراجعه کنید). به عنوان مثال، می‌توان مجموعه‌ای از اقدام‌های فنی برای حفاظت از دام‌ها در برابر شکارچیان، کاهش تصادفات جاده‌ای یا ارتقاء ایمنی انسانی ایجاد کرد. همچنین می‌توان انتخاب محصولات و درختان کشت‌شده را بر اساس گونه‌های حیات‌وحش موجود در یک منطقه تنظیم کرد. علاوه بر این، امکان توسعه مکانیزم‌های اقتصادی برای توزیع مجدد هزینه‌ها و منافع بین گروه‌ها یا مقیاس‌های مختلف وجود دارد. اگرچه پرداخت غرامت برای خسارات رایج است، اما به دلیل چالش‌های کمی‌سازی دقیق که در بالا توضیح داده شد، این موضوع به‌ویژه مشکل‌ساز است و منجر به هزینه‌های بالای معاملاتی و فرصت‌هایی برای تقلب و درگیری می‌شود (به فصل ۳۱، غرامت و بیمه مراجعه کنید). در مقابل، پرداخت برای ریسک به عنوان یک رویکرد جایگزین در حال ظهور است. با توجه به تأثیرات روان‌شناختی و اجتماعی، ضروری است که اقدام‌ها به گونه‌ای طراحی شوند که هزینه‌هایی که نمی‌توان به‌طور کافی با استفاده از تدابیر مالی مدیریت کرد، مورد توجه قرار گیرند. همچنین این اقدام‌ها باید با واقعیت‌های محیطی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی محلی همخوانی داشته باشند.

یک عنصر کلیدی در کاهش تأثیرات بلندمدت، نیاز به همکاری بین بخش‌های مختلف است (به فصل ۱۳، کار با ذینفعان و جوامع مراجعه کنید)، به ویژه بین بخش محیط‌زیست که حیات‌وحش را مدیریت می‌کند و سایر بخش‌ها مانند کشاورزی، جنگلداری، حمل‌ونقل و سلامت انسان. اگرچه ایجاد این همکاری یک چالش جهانی در مدیریت عمومی است، اما پیش‌نیاز اساسی برای پرداختن به تأثیرات واقعی است که حیات‌وحش می‌تواند بر جوامع انسانی که با آن‌ها فضای مشترکی دارند، داشته باشد.

نتیجه‌گیری

اگرچه حوزه تعارض انسان - حیات‌وحش گسترش یافته تا بر روی طیف وسیعی از مسائل اجتماعی و حکومتی حول زمینه و مدیریت تعارضات تمرکز کند؛ اما آگاهی از اینکه حیات‌وحش می‌تواند تأثیرات واقعی متنوعی بر سلامت انسان، رفاه، معیشت و فعالیت‌های اقتصادی داشته باشد، بسیار مهم است. این تأثیرات واقعی اغلب نیاز به کمی‌سازی یا حداقل شناسایی دارند و باید به موازات تلاش‌ها برای مدیریت تعارضات اجتماعی وسیع‌تر مورد توجه قرار گیرند.





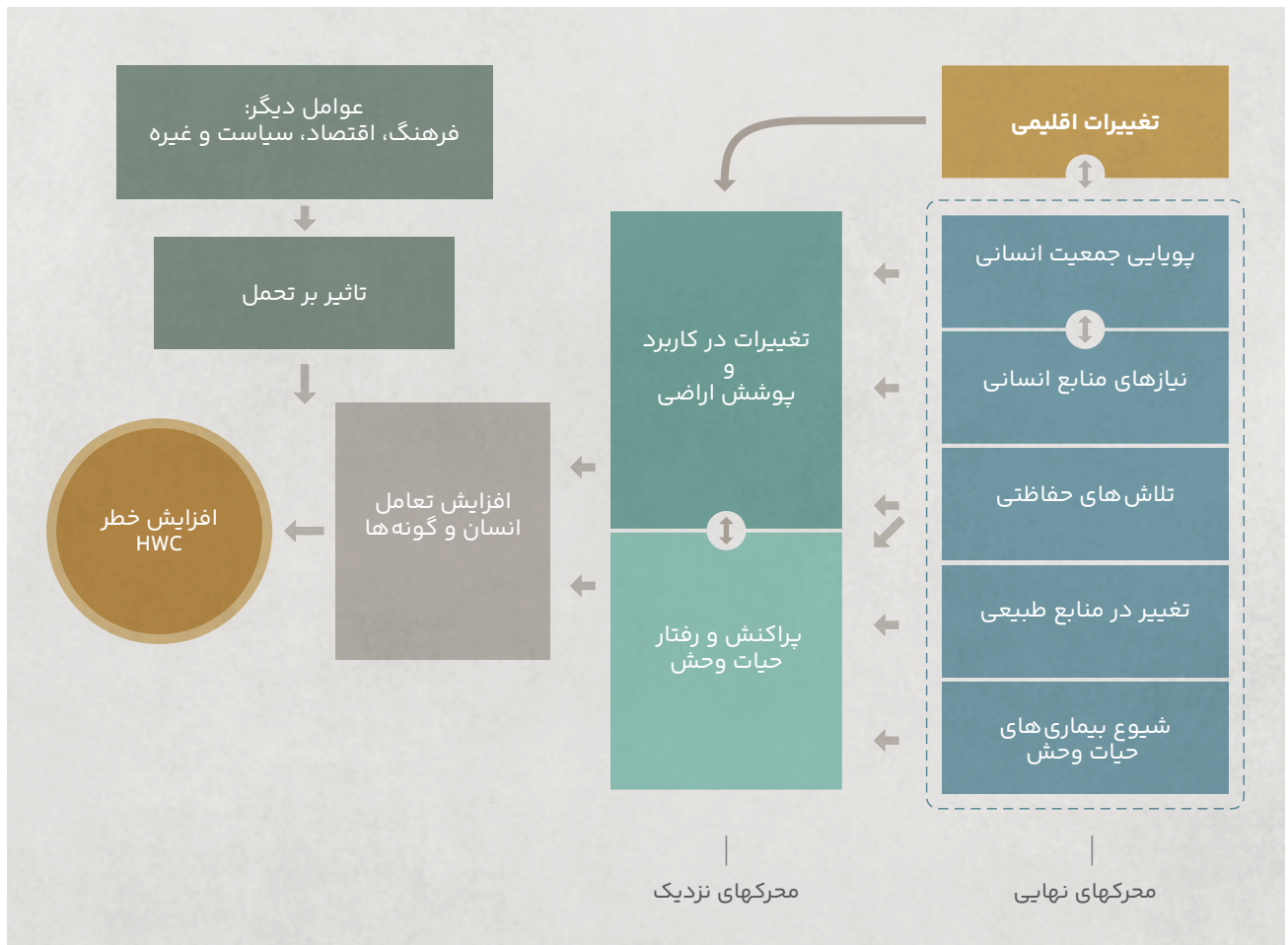
محرك‌های طبیعی تعارض انسان – حیات وحش

Mayukh Chatterjee, James Stevens & Sugoto Roy

تعاملات بین حیات وحش و انسان‌ها، از جمله تعارضات انسان – حیات وحش، اساساً تابعی از مواجهات هستند. این تعاملات زمانی رخ می‌دهند که نوعی همپوشانی در فضا و زمان وجود داشته باشد؛ معمولاً یا یک مواجهه فیزیکی یا (اغلب ناخواسته) اشتراک زمین، فضاها یا منابع (مانند محصولات کشاورزی، دسترسی به آب، غذاهای ذخیره شده). این همپوشانی انسان و حیات وحش (همپوشانی فضایی-زمانی بین جمعیت‌های انسانی و حیات وحش و زیستگاه‌های آن‌ها) به ندرت ثابت است. هر چه نرخ مواجهه یا سطح این همپوشانی بیشتر باشد، احتمال وقوع تعاملات نیز بیشتر خواهد بود و در نتیجه احتمال بروز مشکلات برای هر یک از طرفین (حیات وحش یا انسان‌ها) افزایش می‌یابد.

افزایش همپوشانی انسان-حیات وحش، عمدتاً تحت تأثیر دو عامل است: اول، تغییر الگوهای استفاده از زمین که اجازه می‌دهد انسان‌ها به مناطقی که حیات وحش در آن سکونت دارد، گسترش یابند (Messmer, ۲۰۰۹)؛ و دوم، تغییرات در الگوهای توزیع گونه‌های حیات وحش که آن‌ها را به تماس نزدیک‌تر با جوامع انسانی سوق می‌دهد (Baruch-Mordo et al., ۲۰۱۴). همچنین باید توجه داشت که این دو جنبه می‌توانند بر یکدیگر تأثیر بگذارند و معمولاً نیز چنین می‌کنند. این تغییرات تحت تأثیر عوامل اصلی دیگر مانند تغییرات اقلیمی نیز قرار دارند، اگرچه تأثیرات آن هنوز به خوبی مطالعه نشده‌اند (Abrahms, ۲۰۲۱) (شکل ۳).





شکل ۳. فلوچارت شماتیک که اثرات محركه‌های نهایی مختلف را بر محركه‌های نزدیک تغییر کاربری زمین/پوشش زمین و توزیع و رفتار حیات‌وحش نشان می‌دهد، که منجر به افزایش رابطه انسان و حیات‌وحش می‌شود، و ممکن است باعث تغییرات در سطوح تحمل شود (که ممکن است تحت تأثیر سایرین قرار گیرد، عواملی مانند فرهنگ یا وضعیت اجتماعی- اقتصادی)، در نتیجه خطر تشدید تعارض انسان - حیات‌وحش را افزایش می‌دهد. (منبع: گردآوری شده توسط نویسندگان فصل)

تغییر در کاربری و پوشش زمین

تغییرات در کاربری زمین منحصراً ناشی از فعالیت‌های انسان است، در حالی که تغییرات در پوشش زمین ممکن است به دلایل مختلفی رخ دهد که اصلی‌ترین آنها تغییر در توزیع جمعیت انسانی و نیاز آن به منابع طبیعی مختلف، به ویژه زمین است. بنابراین این دو به شدت مرتبط هستند. در دنیای امروزی که به سرعت در حال توسعه است، انحراف زیستگاه‌ها برای پروژه‌های توسعه انسانی، مانند سدها، جاده‌ها، معادن و مزارع توریسم بادی، بسیار رایج است.

گسترش کشاورزی و تجاوز به زیستگاه

یکی از تغییرات غالب در استفاده از زمین، گسترش زمین‌های کشاورزی است (Schmitz et al., ۲۰۱۴). در چندین کشور در حال توسعه، تجاوز آهسته اما مداوم به زیستگاه‌های تحت حفاظت حیات وحش، همچنان یک مسئله مهم است که منجر به تکه‌تکه شدن زیستگاه و تخریب و همچنین افزایش تعاملات انسان و حیات وحش می‌شود. علاوه بر این، تغییر ناگهانی در انواع خاص محصولات می‌تواند تغییرات در نیازهای زمین را ایجاد کند (به عنوان مثال نیشکر یا محصولات سویا در شمال هند).

توسعه انسانی و زیرساخت

پروژه‌های توسعه‌ای، از جمله صنعتی‌سازی کشاورزی و دامپروری، و گسترش مزارع خورشیدی و مزارع توربین‌های بادی، همگی نیازمند تبدیل زمین در مقیاس بزرگ هستند و در بسیاری از مکان‌ها از زیستگاه‌های حیات وحش حفاظت نشده برای این منظور بهره‌برداری می‌شود (Beckmann et al., ۲۰۱۲; Walker et al., ۲۰۲۰). سدها و معادن همچنین منجر به تخریب و تکه‌تکه شدن زیستگاه می‌شوند و اغلب اکوسیستم را به شدت تغییر می‌دهند. زیرساخت‌های خطی مانند راه‌آهن، بزرگراه‌ها و کانال‌ها نیز زیستگاه‌ها را تکه‌تکه می‌کنند (Sánchez-Zapata et al., ۲۰۱۶).

جنگل‌زدایی و جنگل‌زایی

جنگل‌زدایی، چه برای پروژه‌های توسعه‌ای و چه صرفاً برای برداشت چوب، یک عمل رایج است. جنگل‌زدایی در مقیاس بزرگ منجر به باز شدن زیستگاه‌ها شده و فشارهای شدیدی را بر انواع گونه‌های حیات وحش تحمیل می‌کند (Supriatna et al., ۲۰۱۷; Voigt et al., ۲۰۲۲). یک مثال خوب، جنگل‌زدایی گسترده، جنگل‌های بارانی برای مزارع نخل در اندونزی است. تلاش‌های بی‌برنامه جنگل‌کاری نیز می‌تواند ویژگی‌های پوشش زمین را تغییر دهد. در سال‌های اخیر، چندین اقدام برای انجام فعالیت‌های کاشت در لکه‌های علفزار طبیعی (با در نظر گرفتن بایر بودن آنها) باعث تغییر نامطلوب پوشش زمین شده است (Iezzi et al., ۲۰۲۰).

تغییرات در پراکندگی و رفتار گونه‌های حیات وحش

پراکندگی جمعیت، بوم‌شناسی و رفتار حیوانات نیز ممکن است بر روابط بین آنها و انسان تأثیر بگذارد.

استقرار مجدد یا گسترش دامنه

استقرار مجدد گونه‌های حیات وحش می‌تواند به طور مستقیم منجر به تغییر محدوده شده و جمعیت‌های خاصی را به انسان نزدیک کند (Chapron et al., ۲۰۱۴; Skogen et al., ۲۰۱۹). بنابراین، هنگامی که جمعیت حیوانات به تدریج به مناطق جدید با سکونتگاه‌های انسانی منتقل شده و ساکن آن می‌شوند، نه تنها می‌توانند منجر به تعاملات مکرر شود، بلکه در صورت تهدید بالقوه حیوانات برای زندگی انسان یا اموال آنها، از جمله خانه‌ها، دام‌ها و محصولات، تلفات بیشتری نیز ایجاد می‌کنند. به عنوان مثال، در بسیاری از بخش‌های محدوده پراکنش فیل‌های آسیایی، افزایش دامنه و تغییراتی در سال‌های اخیر ثبت شده است که همواره منجر به تعامل با جوامع انسانی می‌شود که ممکن است با گونه‌ها و نحوه همزیستی با آنها ناآشنا باشند.

تغییرات در مهاجرت

مهاجرت یک پدیده طبیعی است که توسط بسیاری از گونه‌ها، از پرندگان گرفته تا پستانداران بزرگ انجام می‌شود. هنگامی که مسیرهای مهاجرت مختل می‌شود، حیوانات ممکن است مسیرهای جدیدی را برای سفر انتخاب کنند که می‌تواند آنها را در تماس نزدیک‌تر با انسان قرار دهد (Canney, ۲۰۱۹). چنین تغییراتی در الگوهای مهاجرت می‌تواند به دلیل تغییرات محیطی گسترده‌تر در نتیجه تغییرات آب و هوایی رخ دهد. علاوه بر این، تغییرات در الگوهای مهاجرت، که در آن جمعیت‌های خاص یا مهاجرت را متوقف می‌کنند یا به مناطق کاملاً جدید مهاجرت می‌کنند، ممکن است منجر به افزایش تعاملات با جوامع انسانی ساکن شود.

نیازهای غذایی

بسیاری از گونه‌ها ممکن است نیازهای غذایی خاصی داشته باشند، که ممکن است آنها را به کاوش در مناطق بزرگتر در جستجوی این منابع خاص سوق دهد و در نتیجه آنها را به سکونتگاه‌های انسانی نزدیکتر کند. به عنوان مثال، پلنگ‌ها مناطقی را که جمعیت بالایی از سگ‌های وحشی یا خانگی دارند، مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند، که آن‌ها طعمه‌هایی با اندازه‌های بدنی خاص را انتخاب می‌کنند (Athreya et al., ۲۰۱۶). چنین تغییراتی می‌تواند تحت تأثیر عواملی ناشی از انسان و عوامل طبیعی قرار گیرد.

همسفرگی

برخی گونه‌ها به خوبی سازگار هستند و تمایل زیادی به مناطق مسکونی انسان‌ها دارند؛ در درجه اول به دلیل توانایی آنها در سازگاری با محیط‌های انسانی. گونه‌های ماکاک (میمون‌های جنس macaca) و خوک وحشی نمونه‌های خوبی از همسفرگی هستند. چنین گونه‌هایی، حتی بدون یک محرک خاص، به سادگی از منابعی که در سکونتگاه‌های انسانی فراهم است، بهره‌برداری می‌کنند و با چنین محیط‌هایی سازگار می‌شوند (Riley, ۲۰۱۹).

عادت‌پذیری

افراد یا گروه‌هایی از گونه‌های خاص ممکن است به حضور انسان عادت کنند (به ویژه به دلیل دسترسی به غذاهای پرکالری که محیط‌های انسانی می‌توانند فراهم کنند) و با افزایش حضورشان، خطرات واقعی یا ادراکی برای انسان‌ها ایجاد کنند. این تعاملات می‌توانند خطر درگیری را افزایش دهند، زیرا عادت‌پذیری ممکن است منجر به اختلال در فعالیت‌های عادی انسانی، جراحات یا حتی از دست رفتن جان انسان‌ها شود. حتی تهدیدهای ادراکی از سوی حیوانات عادت‌کرده نیز می‌تواند به وضعیت‌های تعارض منجر شود. یک مثال خوب، کشتن فیل دریایی «فریا» توسط مقامات نیروی در سال ۲۰۲۲ است که بر اساس خطرات برای جان انسان‌ها به دلیل عادت شدید این حیوان به حضور انسان انجام شد.

عوامل اصلی

علاوه بر عوامل طبیعی نزدیک (فوری) که در بالا توضیح داده شد - تغییرات در استفاده از زمین و پوشش زمین، همچنین پراکنش و رفتار گونه‌ها - تعارض و همزیستی انسان - حیات وحش همچنین تحت تأثیر عوامل اصلی (علت ریشه‌ای) قرار دارند.

در حالی که افزایش جمعیت انسانی نیاز بیشتری به منابع طبیعی را نشان می‌دهد، نیازهای غیرمنطقی به منابع طبیعی نیز می‌تواند بدون توجه به اندازه یا تراکم جمعیت انسانی رخ دهد. در واقع، در بسیاری از نقاط جهان، استخراج بالای منابع، تحت تأثیر اندازه‌های نسبتاً کوچک جمعیت انسانی است. به هر حال، سطح بالایی از نیاز به منابع طبیعی مختلف، به ویژه آن‌هایی که نیاز به تغییرات در سیمای سرزمین دارند، تغییرات چشمگیری در استفاده از زمین را در زمان‌های نسبتاً کوتاه ایجاد می‌کند.

مهاجرت جمعیت‌های انسانی به مناطق کم‌جمعیت نیز می‌تواند منجر به افزایش نمایی وابستگی به منابع طبیعی شود و بنابراین تغییرات سریع در استفاده و پوشش زمین را تشدید کند. یک مثال خوب بحران پناهندگان روهینگیا^۱ در بنگلادش است. مهاجرت انبوه انسانی به دلیل آشفته‌گی‌های اجتماعی و سیاسی منجر به تأسیس اردوگاه‌های پناهندگان در میان مسیرهای حرکت فیل‌های آسیایی موجود شد و باعث گردید فیل‌ها مسیرهای جایگزینی را از طریق مزارع کشاورزی و سکونتگاه‌های انسانی انتخاب کنند (Islam et al., ۲۰۲۱).

برخی از تدابیر مدیریت حیوانات و زیستگاه‌ها نیز می‌توانند تغییراتی در ویژگی‌های پوشش زمین ایجاد کنند. از جمله شیوه‌های مدیریتی که شامل تغییر زیستگاه (مانند ایجاد مراتع یا جنگل‌ها) یا معرفی گونه‌ها به مناطق جدید می‌شود و ممکن است فراوانی و ساختار غالب یک زیستگاه را تغییر دهد (به عنوان مثال، به دلیل چرای

^۱ Rohingya

بیش از حد یک گونه علف خاص توسط یک گیاه خوار وحشی معرفی شده).

به طور مشابه، معرفی مجدد برخی گونه‌ها یا تغییرات در دسترسی به منابع نیز ممکن است منجر به تغییراتی در پراکنش و رفتار حیوانات شود. برای مثال، معرفی مجدد گونه‌های طعمه می‌تواند منجر به گسترش محدوده شکارچیان اجباری آن گیاه‌خواران شود و بنابراین آن‌ها را به انسان‌ها نزدیک‌تر کند (به مطالعه موردی شیر کوهی در کادر ۳ مراجعه کنید). گسترش گونه‌های مهاجم نیز ممکن است تغییراتی در زیستگاه و همچنین در رفتار و پراکنش سایر گونه‌ها ایجاد کند.

در میان عوامل طبیعی، جانشینی طبیعی بین عناصر زیستی مختلف، ممکن است منجر به تغییراتی در پوشش زمین و توزیع و رفتار حیوانات شود (به مطالعه موردی فیل‌های بوتسوانا^۱ در کادر ۴ مراجعه کنید). فراوانی بیش از حد برخی گونه‌ها ممکن است توزیع منابع را تغییر دهد که می‌تواند منجر به تغییراتی در توزیع یا رفتار سایر گونه‌هایی شود که با انسان‌ها تعامل دارند. علاوه بر این، تغییرات در رژیم‌های آب و هوایی ممکن است به طور چشمگیری تغییرات در استفاده از زمین را تحت تأثیر قرار دهد و بنابراین پراکنش و رفتار حیات وحش را تحت تأثیر قرار دهد.

شیوع بیماری می‌تواند بر توزیع جمعیت حیات وحش تأثیر گذاشته و در نتیجه بر تعارض انسان - حیات وحش اثرگذار باشد. به عنوان مثال، کاهش فراوانی طعمه به دلیل شیوع بیماری ممکن است شکارچیان را وادار به وابستگی به دام خارج از محدوده منطقه تحت حفاظت کند. انتقال بیماری به جمعیت‌های انسانی یا دام‌های آن‌ها نیز می‌تواند منجر به تعارض شود (Woodroffe et al., ۲۰۰۵).

تغییرات اقلیمی، که با جمعیت انسانی، استفاده از منابع و مهاجرت انسان نیز مرتبط است، احتمالاً بر تعارض انسان - حیات وحش نیز تأثیر می‌گذارد؛ اگرچه این الگوها هنوز به خوبی مطالعه نشده‌اند (Abrahms, ۲۰۲۱). با این حال، احتمالاً تغییرات اقلیمی می‌تواند بر تعارضات انسان - حیات وحش به سه طریق تأثیر بگذارد: تغییرات در دامنه گونه‌ها؛ تغییرات در استفاده از زمین و سیستم‌های تولید غذا؛ و افزایش غیرقابل پیش‌بینی و غیرمعمول الگوهای رفتاری یا پویایی جمعیتی گونه‌ها و همچنین نیازها و سازگاری‌های سکونت‌گاه‌های انسانی و استفاده از زمین. همه این موارد می‌تواند منجر به تغییر در مکان یا فراوانی برخورد‌های انسان و حیات وحش شود.

کادر ۳

شیرهای کوهی در بولدر، کلرادو، ایالات متحده آمریکا

در طول بیش از دو قرن، شیرکوهی - مانند بسیاری دیگر از گونه‌های حیات وحش - اغلب از طریق پادشاهی‌هایی که دولت برای نابودی این گونه بزرگ گربه‌ای پرداخت می‌کرد در آمریکای شمالی به شدت مورد تعقیب قرار گرفت (Torres et al., ۱۹۹۶). شهر بولدر در کلرادو، ایالات متحده آمریکا، که در اواخر دهه ۱۸۵۰ به عنوان یک شهرک معدنی کوچک ایجاد شد، در این زمینه تفاوتی نداشت. با این حال، تا میانه دهه ۱۹۶۰، به دلیل رشد سریع خود به یک شهر بزرگ تبدیل شد و مساحت وسیعی از زمین‌ها را به دست آورد که این امر منجر به ظهور جمعیتی «عاشق طبیعت» گردید.

مردم طبیعت‌دوست بولدر به حفاظت از زمین‌های طبیعی وسیع کمک کردند و اجازه دادند تا بسیاری از زمین‌های کشاورزی و نوارهای جنگلی که قبلاً قطع شده بودند، دوباره احیا شوند. این بازسازی باعث شد تا بسیاری از گونه‌های حیات وحش که پیش‌تر به شدت شکار شده بودند، دوباره در این مناطق مستقر شوند و حتی به باغ‌های منظم و فضاهای باز که اکنون شهر بولدر فراهم کرده بود، عادت کنند (Anderson et al., ۲۰۱۰).

^۱ Botswana

^۲ Mule deer (*Odocoileus hemionus*)

تا اوایل دهه ۱۹۸۰، جمعیت استرگوزن^۲ افزایش یافت و منجر به تصادفات زیاد با وسایل نقلیه در جاده ها و دیدن مکرر آن‌ها در حیاط‌های مسکونی و پارک‌های عمومی شد. با ممنوع شدن گسترده شکار حیات‌وحش (یا محدود شدن شدید آن)، تا اواخر دهه ۱۹۸۰، جمعیت شیرکوهی نیز به سرعت احیا شد. اما با وجود اینکه گونه‌های طعمه مورد نظر در زمین‌های مسکونی حضور داشتند، شیرهای کوهی در نهایت به دنبال آن‌ها وارد شهر بولدر شدند. به زودی، این عادت‌پذیری منجر به افزایش موارد کشته شدن سگ‌ها و گربه‌های خانگی توسط شیرهای کوهی در باغ‌های مسکونی گردید. سپس، در ژانویه ۱۹۹۱، اولین مورد مستند از یک شیرکوهی که انسانی را کشته و خورده بود، نزدیک شهر اتفاق افتاد. در طول دهه بعد، با افزایش چنین حوادثی که انسان‌ها توسط شیرهای کوهی مورد حمله قرار می‌گرفتند، دوباره شکار استرگوزن (طعمه اصلی آن) اعمال شد تا به عنوان درمانی برای شیرهای کوهی جسور که اکنون بیشتر در روز روشن دیده می‌شدند، عمل کند (Halfpenny et al., ۱۹۹۱). متأسفانه، این اقدام اثر معکوس داشت. با ناپدید شدن سریع گوزن‌های وحشی، شیرهای کوهی بیشتر به منابع غذایی دیگر وابسته شدند و در نتیجه تعداد حملات به انسان‌ها و همچنین سگ‌ها و گربه‌های خانگی افزایش یافت (Baron, ۲۰۱۰). امروزه اداره پارک‌ها و حیات‌وحش کلرادو از ترکیبی از اقدامات – مانند استفاده از تیم های واکنش برای زنده‌گیری و جابجایی شیرهای کوهی، کمپین‌های آگاهی عمومی، استفاده از دافع‌ها و تدابیر مدیریت زیستگاه – برای کاهش تعاملات بین انسان‌ها و شیرهای کوهی در ایالت استفاده می‌کند (Alldredge et al., ۲۰۱۹).

کادر ۴

چگونه یک سیستم رودخانه‌ای در حال تغییر منجر به افزایش تعاملات انسان و فیل شد

پارک ملی ماگادیکگادی^۱ پانز در شمال مرکزی بوتسوانا واقع شده است. با آب سطحی محدود، این پارک به جریان رودخانه‌های موقتی برای حمایت از سیستم خود وابسته است. رودخانه بوتتی^۲ که از دلتا اوکاوانگو^۳ خارج می‌شود، تنها منبع آب طبیعی دائمی پارک است که در امتداد مرز غربی پارک جریان دارد، با برخی بخش‌ها در داخل و برخی دیگر خارج از پارک.

جریان آب در رودخانه بوتتی نامنظم است و تحت تأثیر دینامیک‌های آبی در دلتا اوکاوانگو قرار دارد که خود تحت تأثیر بارش در مرتفع‌ترین مناطق آنگولا و دلتا اوکاوانگو هستند. در سال ۱۹۸۹، رودخانه بوتتی جریان خود را متوقف و دسترسی به آب در داخل پارک را محدود کرد که احتمالاً به دلیل حرکات تکتونیکی بود که آب‌های سیلابی آنگولا را منحرف کرده بود (Brooks, ۲۰۰۵).

به مدت ۲۰ سال، رودخانه بوتتی به تعداد کمی از چاله‌های آب طبیعی محدود می‌شد و آبچاله‌هایی را به طور مصنوعی پمپ می‌کرد که برای کاهش موقت فشار بر حیات وحش طراحی شده بودند. سپس، در سال ۲۰۰۹، بوتتی دوباره شروع به جریان کرد و به یک منبع آب دائمی برای پارک تبدیل شد. پس از بازگشت رودخانه، متعاقباً جمعیت فیل‌ها، با هجوم فیل‌های عمدتاً نر به مراتع تاریخی خود و استفاده از رودخانه در شمال کشور افزایش یافت (Chase, ۲۰۱۱).

^۱ Makgadikgadi Pans^۲ Boteti^۳ Okavango

پارک از سمت غرب با زمین‌های مشترکی احاطه شده است که عمدتاً به کشاورزی و دامداری اختصاص دارد. با استفاده فیل‌ها از رودخانه بوتتی، ناگهان تداخل فضایی با جوامع محلی ایجاد شد که منجر به یکی از بالاترین سطوح تعاملات منفی انسان و حیات‌وحش در بوتسوانا گردید (Brooks & Bradley, ۲۰۱۰; Stevens, ۲۰۱۸).

این مطالعه موردی نشان می‌دهد که چگونه تغییرات در پوشش زمین (در این مورد، دسترسی به آب) می‌تواند توزیع حیات‌وحش را تحت تأثیر قرار دهد و در نتیجه منجر به افزایش تعامل انسان و گونه‌ها و در نهایت بروز تعارضات انسان و حیات‌وحش شود.

نتیجه‌گیری

در حالی که پرداختن به تمام محرك‌های نهایی و نزدیک تعارضات انسان - حیات وحش ممکن است برای ذینفعانی که سعی در مدیریت این وضعیت دارند امکان‌پذیر نباشد، درک محرك‌های طبیعی می‌تواند به سیاست‌گذاران، تصمیم‌گیرندگان و مدیران کمک کند تا تعارضات انسان - حیات وحش را کاهش دهند.





رفتار حیوانات

Joshua M. Plotnik, Robbie Ball, Matthew S. Rudolph, Simon Pooley,
James Stevens, Chloe Inskip & Richard Hoare

چرا رفتار حیوان در تعارض انسان – حیات وحش مهم است؟

رفتار حیوانات، روش‌های تعامل حیوانات و انسان‌ها با یکدیگر و دنیای طبیعی اطرافشان را توصیف می‌کند. برخی از گونه‌ها این توانایی را دارند که رفتار خود را با تغییرات سریع و انسانی (انسان‌محور) تنظیم کنند و بنابراین ممکن است با رخدادهای غیرقابل‌پیش‌بینی در محیط خود، بهتر کنار بیایند. از سوی دیگر، برخی گونه‌ها این قابلیت را ندارند و این موضوع می‌تواند به طور قابل‌توجهی بر بقای آن‌ها تأثیر بگذارد. علاوه بر این، در حالی که برخی از حیوانات برای هزاران سال با انسان‌ها همزیستی کرده‌اند، سرعت تغییرات در این مناظر و گسترش توسعه انسانی از ظرفیت حیوانات وحشی برای اجتناب از تعاملات مضر با انسان‌ها در بسیاری از مکان‌ها پیشی گرفته است.

موفقیت بالقوه اقدامات پیشگیری از خسارت‌های حیات‌وحش می‌تواند با در نظر گرفتن رفتار طبیعی حیوانات به طور قابل‌توجهی افزایش یابد. شناسایی راه‌هایی که برخی گونه‌ها قبلاً به حضور انسان‌ها سازگار شده‌اند و به کارگیری این دانش در جاهای دیگر نیز اهمیت دارد. همچنین مهم است که درک کنیم چگونه تفاوت‌های فردی در رفتار (شخصیت حیوان و انسان) می‌تواند ادراک، حضور و شدت تعارض را از یک منظر یا مکان تعارض به مکان دیگر تغییر دهد.



تصمیم‌گیری حیوانات: اثرات منفی بر سیمای سرزمین تحت سلطه انسان و حیوانات "مشکل‌ساز"

حیوانات اغلب هنگام جستجوی غذا، استراتژی‌های غذا خوردن خود را به گونه‌ای بهینه می‌کنند که مزایای آن را به حداکثر برسانند و در عین حال از دست دادن انرژی و زمان را محدود کند - "نظریه بهینه غذا خوردن" (Pyke, ۱۹۸۴). این به ویژه برای درک اینکه چرا برخی از حیوانات به رفتارهای "خطرناک" رو آورده و به شیوه‌هایی تغذیه می‌کنند که مزایای انرژی بالقوه را حداکثر می‌کند، در حالی که در عین حال احتمال تعاملات منفی با انسان‌ها را افزایش می‌دهد، مرتبط است. در واقع، حتی زمانی که جمعیت‌های قابل توجهی از یک گونه خاص در داخل یا نزدیک مناظر تحت تسلط انسان زندگی می‌کنند، معمولاً تنها تعداد محدودی از حیوانات فردی هستند که در تعارضات انسان-حیات وحش مورد نگرانی اصلی قرار دارند (Mumby & Plotnik, ۲۰۱۸). این "حیوانات مشکل‌ساز" اغلب انتخاب‌هایی بر اساس انگیزه غذایی دارند که ممکن است بر بقای آن‌ها تأثیر منفی بگذارد (Barrett et al., ۲۰۱۹).

به عنوان مثال، محصولات زراعی اهلی طی هزاران سال انتخاب شده‌اند تا ارزش غذایی بالایی داشته باشند و این گیاهان کشت شده معمولاً برای داشتن سطوح پایین‌تری از دفاع‌های شیمیایی نسبت به گونه‌های وحشی پرورش داده می‌شوند. محصولات با بازده بالا که در مزارع خالص کشت می‌شوند، ارزش غذایی بیشتری نسبت به علوفه های وحشی دارند، بنابراین نیازهای غذایی یک حیوان می‌تواند سریع‌تر و با صرف انرژی کمتر برای پیدا کردن غذا تأمین شود (Hill, ۲۰۱۸). بنابراین، برای حیوانات وحشی، تغذیه سریع از محصولات کشاورزی می‌تواند ارزش ریسک ناشی از انتقام‌جویی کشاورزان را داشته باشد. حیوانات باهوش مانند فیل‌ها به راحتی این موضوع را یاد می‌گیرند و بنابراین معمولاً به سمت محصولات با انرژی بالا (مانند غلات، برنج، گندم و ذرت خوشه‌ای) می‌روند و منتظر می‌مانند تا محصولات برسند. بسیاری از انواع محصولات سبزیجات و میوه‌ها نیز بسیار مغذی هستند، به ویژه اگر به طور فشرده کشت شوند و توسط علف‌خوارانی مانند آنتلوپ‌ها، گوزن‌ها، اسب‌های آبی، فیل‌ها، پرندگان و خفاش‌های میوه‌خوار هدف قرار می‌گیرند.

به همین ترتیب، گونه‌های دام اهلی نسبت به گوشتخواران وحشی شکار آسانی محسوب می‌شوند؛ آن‌ها به طور طبیعی رام شده و نسبت به هم‌تایان وحشی خود کمتر سازگارند و در فرار از شکارچیان به ویژه زمانی که در فضای محدود قرار دارند، کمتر موفق هستند. گوشتخواران وحشی که در هر یک از قاره‌های جهان به عنوان حیوانات مشکل‌ساز شناخته می‌شوند (مانند روباه، کایوت، لیکس، گرگ، شیرکوهی، جگوار، پلنگ، یوزپلنگ، کفتار، شیر، ببر و تمساح) به دلیل سازگاری طبیعی بسیار بالا، رفتارها و شیوه‌های شکار بسیار هوشمندانه‌ای برای شکار دام های اهلی (و گاهی انسان‌ها) توسعه داده‌اند (Treves & Karanth, ۲۰۰۳; Wilkinset al., ۲۰۲۰).

در برخی موارد، منابع غذایی طبیعی به طور مفرط مورد استفاده قرار گرفته یا توسط انسان‌ها جایگزین شده‌اند، و این موضوع باعث شده که حیوانات وحشی گزینه‌های کمی جز تغذیه از محصولات زراعی یا دام‌ها نداشته باشند. علاوه بر این، برخی از حیوانات اهلی و انسان‌ها نیز به عنوان بخشی از رفتار شکار طبیعی مورد حمله قرار می‌گیرند و به این ترتیب از شکارهای معمولی وحشی متمایز نمی‌شوند.

نکات کلیدی رفتاری در تعارض انسان - حیات وحش

برای اینکه بتوان از دانش مربوط به رفتار حیوانات، به طور مؤثر در کاهش خسارات ناشی از حیات وحش استفاده کرد، بسیار مهم است که در نظر داشته باشیم چگونه رفتارها یا ظرفیت‌های خاص می‌توانند بر نوع و شدت تعاملاتی که حیوانات با انسان‌ها دارند تأثیر بگذارند. این موارد شامل:

- شناخت و انعطاف‌پذیری رفتاری: حیوانات چقدر خوب و سریع به تغییرات در رفتار انسان، مداخلات یا تأثیرات محیطی سازگار می‌شوند؟ این انعطاف‌پذیری می‌تواند به صورت حل خلاقانه مشکلات (یعنی توانایی یک حیوان برای غلبه بر موانع جدید یا توسعه روش‌های جدید برای عبور از موانع موجود) نمود پیدا کند و به حیوانات این

امکان را می‌دهد که به سرعت به روش‌های جدید کاهش خسارت یا منابع غذایی نوین سازگار شوند (Barrett et al., ۲۰۱۹; Benson-Amram & Holekamp, ۲۰۱۲).

• رفتار اجتماعی: آیا رفتار انسان به گونه‌ای بر گروه‌های اجتماعی حیوانات تأثیر منفی می‌گذارد که باعث تشدید تعارض شود (مثلاً جداسازی جوانان از بزرگ‌ترها یا گروه‌های خانوادگی، می‌تواند فراوانی رفتارهای تهاجمی را افزایش دهد) یا بر رفتار تولید مثل و در نتیجه ثبات جمعیت تأثیر منفی بگذارد؟ تجارب قبلی، به ویژه آن‌هایی که شامل انسان‌ها هستند، می‌توانند بر واکنش‌های اجتماعی حیات وحش نسبت به انسان‌ها تأثیر بگذارند، به طوری که تعاملات منفی مکرر می‌توانند منجر به رفتارهای نامطلوب یا پرخاشگرانه شوند که از طریق اجتماع آموخته و منتقل می‌شوند.

جالب است که این رفتارها ممکن است در میان افراد یک گونه یا حتی در یک جمعیت خاص متفاوت باشند. این تفاوت‌های فردی در رفتار حیات وحش می‌تواند منجر به برچسب‌گذاری برخی افراد جمعیت، به عنوان "حیوانات مشکل‌ساز" شود. تعداد افرادی که رفتارهایی را نشان می‌دهند که منجر به تأثیرات منفی و تعارض انسان - حیات وحش می‌شود، معمولاً بسیار کم است. در یک تعارض محلی، معمولاً می‌توان حیوانات فردی را از طریق مشاهده مستقیم یا استفاده از روش‌های غیرمستقیم مانند تصویربرداری از راه دور (مانند دوربین‌های تله‌ای) شناسایی کرد (Burton et al., ۲۰۱۵; Caravaggi et al., ۲۰۱۷).

اما چه عواملی باعث می‌شود برخی از حیوانات، خطرات قابل‌توجهی را در تعامل با انسان‌ها (مانند هدف قرار دادن محصولات زراعی یا دام‌ها) بپذیرند و دیگران از آن‌ها دوری کنند (مانند ماندن در مناطق تحت حفاظت)؟ بسیاری از این تفاوت‌های رفتاری درون گونه‌ها احتمالاً به تفاوت‌های شخصیتی برمی‌گردد. تحقیقات درباره ویژگی‌های شخصیتی که در انسان‌ها و حیوانات وجود دارد، مانند جسارت، ترس از کار تازه، نوآوری (حل مسئله)، پرخاشگری و اجتماعی بودن، احتمالاً نقش مهمی در این دارند که برخی افراد بیشتر یا کمتر تمایل به پذیرش خطراتی دارند که منجر به تعارض انسان - حیات وحش می‌شود.

سناریوهای تعارض انسان - حیات وحش در ارتباط با رفتار حیوانات

در زیر چهار مثال از چگونگی ارتباط رفتار حیوانات به طور کلی با تعارض انسان - حیات وحش ارائه شده است:

شیرها

گله‌های شیر، نرهای جوان را که هنوز بالغ نشده‌اند، طرد می‌کنند و این نرها به «کوچ‌نشین» تبدیل می‌شوند بدون اینکه سرزمینی داشته باشند. این افراد به دلایل مختلف درگیر تعاملات منفی می‌شوند: آن‌ها شکارچیان جوان و بی‌تجربه‌ای هستند؛ مجبورند در مناطق خارج از قلمروهای دفاع‌شده اصلی پرسه بزنند؛ و معمولاً به تنهایی یا در گروه‌های کوچک دو یا سه نفره زندگی می‌کنند و نه در گروه‌های پایدار شکارچیان باتجربه (Stander, ۱۹۹۰). اما این فرآیند طبیعی امروز در بسیاری از محدوده‌های زیستگاهی نامطلوب که توسط سکونت‌گاه‌های انسانی روستایی تغییر یافته، رخ می‌دهد، جایی که شیرهای نر کوچ‌نشین به طور مکرر با دام‌ها مواجه شده و آن‌ها را می‌کشند. کشتار تلاقی‌جویانه توسط انسان‌ها در مورد این گروه سنی به طور نامتناسبی افزایش می‌یابد که به نوبه خود بر پیوستن نرهای جوان به گروه‌های تثبیت‌شده ماده‌ها در آینده تأثیر می‌گذارد. از طرف دیگر، اگر رهبران گروه‌های نر به طور غیرطبیعی یا خیلی مکرر، توسط انسان‌ها حذف شوند، شیرهای ماده که از فقدان حفاظت نر رنج می‌برند ممکن است قلمرو خود را ترک کرده و به شکار طعمه‌های آسان‌تر، مانند دام‌ها، بپردازند.

فیل‌ها

مطالعات درباره رفتار حمله به مزارع توسط فیل‌های آفریقایی و آسیایی نشان داده و اندازه‌گیری کرده‌اند که آسیب‌های ناشی از فیل‌های نر به مزارع بسیار بیشتر از فیل‌های ماده است (Hoare, ۱۹۹۹). نرهای بالغ، یا تنها

هستند یا در گروه‌های کوچک زندگی می‌کنند و معمولاً خطرات بیشتری را برای ورود به مزارع متحمل می‌شوند. زمانی که فیل‌های نر که به طور منظم به مزارع حمله می‌کنند (به اصطلاح «مجرمان سابقه‌دار») نابود یا حذف شوند، ممکن است توسط نرهای جوان‌تر جایگزین شوند. این ممکن است به این دلیل باشد که نرهای غالب دسترسی رقبا را به منابع غذایی محدود کرده‌اند. در مقابل، فیل‌های ماده در گروه‌های اجتماعی پایدار و همبسته با بچه‌ها زندگی می‌کنند و ممکن است به دلیل نیاز به حفاظت شدید و بلندمدت از فرزندان وابسته‌شان، ریسک‌پذیری کمتری داشته باشند.

کروکودیل‌ها

مانند بیشتر کروکودیل‌ها، کروکودیل‌های آب شور نیز قلمروطلب هستند و بخش‌هایی از رودخانه‌ها تحت سلطه نرهای بسیار بزرگ قرار دارد (Grigg & Kirshner, ۲۰۱۵). این «کروکودیل‌های رئیس» در فصل جفت‌گیری نسبت به نرهای دیگر رفتار تهاجمی قابل‌توجهی نشان می‌دهند. وقتی نرهای جوان‌تر بزرگ‌تر می‌شوند، مجبور به مهاجرت می‌شوند، معمولاً به سمت پایین رودخانه‌ها به سمت اقیانوس، در امتداد ساحل حرکت کرده و به دنبال رودخانه‌هایی برای ایجاد قلمروهای خود هستند یا به سمت بالای رودخانه‌ها به سمت آبراه‌های کوچک‌تر و تازه‌تر می‌روند. این می‌تواند باعث شود که کروکودیل‌های بزرگ در آبراه‌هایی (شامل تالاب‌ها، سواحل، جزایر و سرچشمه‌های رودخانه‌ها) ظاهر شوند که انتظار نمی‌رود (Brien et al, ۲۰۱۷). زمانی که «کروکودیل‌های رئیس» بزرگ شکار می‌شوند، همان‌طور که گاهی اوقات توسط افرادی که نگران خطرات ناشی از این حیوانات بزرگ هستند، پیشنهاد می‌شود، این امر منجر به ورود نرهای دیگری می‌شود و می‌تواند وضعیت خطرناک‌تری ایجاد کند.

خرس‌های گریزلی

توله‌های خرس گریزلی در آلبرتا، کانادا، تا سن ۲ تا ۳ سالگی با مادران خود می‌مانند. در این مدت، توله‌ها ممکن است رفتارهایی را از مادرشان از طریق یادگیری اجتماعی کسب کنند که می‌تواند به تعاملات منفی با انسان‌ها منجر شود (Elfström et al, ۲۰۱۴). تحقیقات Morehouse و همکاران (۲۰۱۶) نشان داد که توله‌های خرس‌های ماده ای که به عنوان «خرس‌های مشکل‌ساز» شناخته می‌شوند، بیشتر درگیر رفتارهای مرتبط با تعارض هستند (این الگو در مورد پدرانی که «خرس‌های مشکل‌ساز» بودند، مشاهده نشد)، در حالی که توله‌های مادران «غیر مشکل‌ساز» کمتر در چنین تعارضاتی دخالت دارند. این یافته‌ها نشان می‌دهند که کاهش فرصت‌ها برای ایجاد رفتارهای «مشکل‌ساز» در ماده‌ها و به تبع آن محدود کردن گسترش این رفتارها در گروه‌های خانوادگی می‌تواند تأثیرات تعارض انسان و خرس را کاهش دهد.

راهنمای گام به گام برای در نظر گرفتن رفتار حیوانات در توسعه استراتژی‌های کاهش تعارض انسان - حیات وحش

برای درک رفتارهای حیوانی مرتبط با یک تعارض خاص انسان - حیات وحش، مدنظر قرار دادن موارد زیر، مفید خواهد بود:

۱. رفتار خاص حیوان را که موجب ایجاد وضعیت شده است، بررسی کنید.

حیوان چه کاری انجام می‌دهد، چگونه رفتار آن بر تعارض تأثیر می‌گذارد و انسان‌ها چه کارهایی انجام می‌دهند که برخلاف رفتار طبیعی حیوان است؟

۲. عوامل اکولوژیکی مؤثر بر رفتار را در نظر بگیرید.

چه منابعی محدود یا همپوشانی دارند و بنابراین موجب تعارض می‌شوند؟ آیا از دست دادن زیستگاه یا تکه تکه شدن زمین به تعارض دامن می‌زند؟ آیا مشکل در سطح حیوانات فردی است یا جمعیت‌ها؟

۳. تعیین کنید که آیا رفتار، به منابعی وابسته است که برای جوامع محلی حیاتی هستند یا خیر.

سپس مشخص کنید که آیا جنبه‌های رفتار یا منابع، نیاز به تغییر دارند تا بر تعارض تأثیر بگذارند – به عنوان مثال، چقدر می‌توان حیوانات را از منابع جدا کرد؟ آیا جایگزین‌هایی برای طرف‌های حیات وحش یا انسانی وجود دارد؟

۴. در صورت امکان، نگرانی‌های محلی درباره تعارض را با سایر سناریوهای تعارض انسان – حیات وحش، مقایسه کنید.

شباهت‌ها و تفاوت‌های بین این موارد چیست؟ چه روش‌هایی استفاده شده و تأثیر آن‌ها چه بوده است؟ مهم است:

الف) تعیین کنید که آیا روش‌های کاهش موجود در سایر مناطق به نوعی رفتار حیوانات را مدنظر قرار داده اند و آیا شباهت‌های کافی وجود دارد تا این روش‌ها به صورت آزمایشی یا محلی پیاده‌سازی شوند. مهم است که توجه داشته باشید اگر مشکل، خاص جمعیت محلی باشد، روش‌هایی که در یک منطقه موفق بوده اند ممکن است در منطقه دیگر کارساز نباشند.

ب) با اعضای جامعه محلی در سایر مناطق، همکاران دانشگاهی، اعضای HWCCSG یا NGO هایی که درباره گونه های حیات وحش اطلاعات دارند، مشورت کنید تا ببینید آیا می‌توان دانش مربوط به رفتار حیوانات را در استراتژی‌های کاهش موجود گنجانند.

۵. اگر هیچ تعارض قابل مقایسه‌ای شناسایی نشود، در نظر بگیرید که چگونه استراتژی‌های کاهش موجود یا جدید می‌توانند حتی در سطح پایه، رفتار حیوانات را مدنظر قرار دهند.

الف) بپرسید: آیا استراتژی شما به این واقعیت توجه دارد که بسیاری از حیوانات به محرک‌های منفی عادت می‌کنند؟ اگر حیوان تأثیر بلندمدتی از یک استراتژی بازدارنده (مانند نور، صدا، بو) نبیند، ممکن است به سرعت به آن عادت کند و اثربخشی آن کاهش یابد. تغییرات ساده مانند تعویض نوع بازدارنده (مانند تغییر فرکانس‌های نور چشمک‌زن، تغییر فرکانس‌های صدا، افزایش تازگی بوها) می‌تواند تأثیرات قابل توجهی در افزایش زمان عادت کردن حیوان داشته باشد یا حتی از عادت کردن جلوگیری کند. بحث درباره عادت کردن (و اینکه آیا این امر در یک جمعیت خاص مطلوب است یا نه) موضوعی داغ است و بنابراین باید به دقت در هنگام تعادل نیازهای مردم محلی و حیات وحش در نظر گرفته شود.

ب) بپرسید: آیا استراتژی شما به تعاملات طبیعی شکار و طعمه یا محرک‌های طبیعی که ممکن است برای حیوانات آزاردهنده باشد، توجه دارد؟ اگر یک گونه خاص، شکارچی طبیعی داشته باشد که از آن دوری می‌کند، آیا می‌توان از ویژگی‌هایی از این شکارچی (بو، صدا) به عنوان یک بازدارنده طبیعی استفاده کرد؟

ج) بپرسید: آیا استراتژی شما دسترسی جایگزین به منابع مورد نیاز حیوان را فراهم می‌کند؟ اگر این موضوع علت اصلی تعارض باشد، موانع ایجاد شده برای منابع مورد نیاز، همان سطح کارایی بلندمدت را نخواهند داشت. این می‌تواند در مناطقی که منابع محدود هستند، بسیار دشوار باشد، اما حتی در مقیاس کوچک نیز مهم است که در نظر گرفته شود.

۶. برنامه‌ای را انتخاب کنید که به حداقل رساندن خسارت به همه طرف‌های درگیر (حیات وحش و انسان‌ها) را شامل شود، شدت تعارض محلی موجود را مدنظر قرار دهد و عواقب ناخواسته را در نظر بگیرد.

الف) برای انسان‌ها، این به معنای اطمینان از محافظت از معیشت اعضای جامعه محلی است. برای حیات وحش، این به معنای حداقل کردن تأثیر بر رفتار طبیعی حیوانات و حداقل کردن دسترسی آن‌ها به منابع طبیعی مورد نیاز است.

ب) بدون تنظیم دقیق استراتژی کاهش برای رفتار یا شخصیت فردی، راه‌حل‌های بلندمدت برای تعارض می‌توانند دشوار باشند. مهم است که به افراد تحت تأثیر یادآوری شود که در تعارض انسان – حیات وحش معمولاً تنها با یک بخش کوچک از هر جمعیت حیوانی که احساس تهدید می‌کنند، سر و کار داریم.

ج) کشتن نه تنها یک فرد را حذف می‌کند بلکه می‌تواند عواقب منفی زنجیره‌ای در جمعیت بزرگ‌تر که آن حیوان متعلق به آن بود داشته باشد، به ویژه در زمینه بوم‌شناسی رفتاری. کشتن تلاقی‌جویانه توسط انسان‌ها بزرگ‌ترین عامل مرگ و میر برای بسیاری از حیات وحش درگیر در تعارض انسان - حیات وحش است و اگر وضعیت حفاظتی گونه در طبیعت در حال کاهش باشد، به شدت آسیب‌زا خواهد بود.

د) جابجایی ممکن است تنها مشکل را به مکان دیگری منتقل کند و باید با توجه به رفتار انجام شود. برای مثال، انتقال یک شیر که یاد گرفته تا به دام‌ها حمله کند، به منطقه‌ای دیگر، رفتار او را تغییر نخواهد داد و اگر او به یک گله جدید پذیرفته شود، هم‌گله‌ای‌ها ممکن است از او یاد بگیرند و مشکل ادامه یابد. نگرانی رایج‌تر انتقال حیواناتی با غریزه‌های قوی برای بازگشت مانند پلنگ‌ها و تمساح‌هاست. از آنجایی که این حیوانات اغلب به جایی که صید شده‌اند باز می‌گردند، ممکن است مشکلاتی در مسیر ایجاد کنند، از جمله در مکان‌هایی که این گونه‌ها معمولاً وجود ندارند.

۷. ترویج آگاهی درباره رفتار حیوانات

اگر در زمینه رفتار حیوانات دانش دارید یا افرادی را می‌شناسید که این‌گونه هستند، اطلاعاتی درباره رفتار گونه‌های محلی را به جوامع محلی ارائه دهید و معلمان محلی را برای اجرای درس‌هایی درباره رفتار حیوانات جذب کنید. دانش محلی و سنتی معمولاً می‌تواند دانش علمی را تکمیل کند و بحث‌ها درباره بهترین روش‌های تعامل با حیات وحش، با در نظر گرفتن رفتار طبیعی حیوانات، می‌تواند از بروز تعاملات منفی جلوگیری کند یا در مواقع اجتناب‌ناپذیر، آن‌ها را کاهش دهد.

جدول ۴. نمونه‌هایی از اینکه چگونه رفتار حیوانات با موفقیت در کاهش تعارض انسان - حیات وحش اعمال شده است.

استراتژی کاهش تعارض انسان - حیات وحش	حیوان	رفتار حیوان	نتایج استراتژی کاهش
ایجاد موانعی که فیل‌ها را از غذا خوردن در زمین‌های کشاورزی باز می‌دارد	فیل‌های آفریقایی	پرهیز از محرک‌های بد	فیل‌ها از عبور از حصارهایی که با مخلوطی از قفل قرمز خرد شده و روغن پوشانده شده بودند، منع شدند (Chang'a et al., ۲۰۱۶).
بازدارندگی بصری از فرودگاه‌ها با استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین برای تقلید از تعاملات شکارچی - طعمه (Blackwell et al., ۲۰۱۲).	غاز کانادایی	درک حسی از رفتار شکارچی مرتبط	غازها رفتار خود را تغییر دادند تا از مناطق احتمالی ازدحام هواپیما دوری کنند.
بازدارندگی صوتی که برای جلوگیری از شکار ماهی استفاده می‌شود، با استفاده از دستگاه‌هایی که معمولاً با هدف ترساندن فوک‌ها هستند.	گرازماهی بندری ^۱	رفتار شرطی‌سازی	گرازماهی‌ها از تغذیه در مناطق آبی‌زی پروری می‌ترسیدند، اگرچه اثرات ناشناخته‌ای بر دیگر جانداران دریایی وجود داشت.
بازدارندگی از منابع غذایی از طریق موانع سیستم حسی (بصری و صوتی) ترکیبی	کایوت‌ها ^۲	ادراک حسی و ارتباط ریسک و تهدید	هنگامی که یک نور و صدای "ترسناک" در هنگام تشخیص حرکت ارائه شد، کایوت‌ها از نزدیک شدن به منابع غذایی به بهترین شکل منع شدند (Darrow & Shivik, ۲۰۰۹).
حفاظت از دام‌ها از طریق تعامل میانجی با سگ‌های نگهبان اهلی	سگ‌هایی که در استرالیا به صورت وحشی زندگی می‌کنند (مانند سگ‌های اهلی وحشی شده و دینگوها)	شکارگری (نسبت به دام) و رفتار چوبانی	سگ‌های نگهبان با موفقیت از حملات حیوانات جلوگیری کردند، اگرچه سگ‌های وحشی را از جستجوی غذا در اطراف منصرف نکردند (Allen et al., ۲۰۱۷).

(منبع: گردآوری شده توسط نویسندگان فصل)

^۱ Harbour porpoise

گرگ صحرایی آمریکای شمالی^۲



© Adobe Stock / vartzbed

نتیجه‌گیری

امروزه، دانشمندان به اندازه کافی درباره رفتار حیوانات اطلاعات دارند تا مشاوره‌های مؤثری برای کاهش تعارض انسان - حیات وحش از منظر حیوانات ارائه دهند. تعارض انسان - حیات وحش می‌تواند تأثیرات جدی بر روی حیوانات و جمعیت‌ها داشته باشد، از جمله افزایش سطح استرس، تأثیر بر استفاده از منابع، تولید مثل و الگوهای حرکتی و در نهایت، انقراض محلی. رشته‌هایی مانند رفتارشناسی، بوم‌شناسی رفتاری، روان‌شناسی، انسان‌شناسی و قوم‌نگاری انسانی به یکدیگر کمک می‌کنند تا ذینفعان بفهمند چگونه می‌توان نیازهای مشترک و متفاوت انسان‌ها و حیات وحش را برآورده و به سمت یک مدل هم‌زیستی پایدار حرکت کرد. همکاری با جوامع محلی در اینجا کلیدی است؛ مدیریت ضعیف تعارض انسان - حیات وحش گاهی می‌تواند منجر به «حلقه‌های بازخورد مثبت» شود که در آن یک سوءتفاهم درباره رفتار حیوانات (مانند مثال‌های ذکر شده در مورد شیرها و کروکودیل‌ها) می‌تواند تعارض را تداوم بخشد و افزایش دهد. اهمیت توجه به رفتار حیوانات در این شرایط می‌تواند برای افراد تحت تأثیر دشوار باشد؛ اما تلاش برای توضیح آن برای دستیابی به کاهش پایدار تعارض انسان - حیات وحش، بسیار مهم است.



نگرش، تاب آوری و رفتار انسان

Silvio Marchini, Jenny A. Glikman, Michael Manfredo & Alexandra Zimmermann

افکار، احساسات و رفتار انسان

ابعاد انسانی تعارضات مربوط به حیات وحش عمدتاً تحت تأثیر افکار، احساسات و در نهایت رفتارهای مردم قرار دارد (Manfredo & Dayer, ۲۰۰۴). از آنجا که همه تعارضات انسان - حیات وحش شامل انسان‌ها هستند، رویکردهایی که درک بهتری از رفتار انسانی ارائه می‌دهند و تغییر رفتار را تسهیل می‌کنند، برای مدیریت چنین تعارضاتی بسیار مهم هستند. تلاش‌ها برای کاهش تعارض انسان - حیات وحش، معمولاً شامل اقداماتی برای تأثیرگذاری یا تغییر نگرش‌ها یا رفتارهای افراد درگیر است. یکی دیگر از رویکردهای بسیار رایج برای کاهش تعارض انسان - حیات وحش، برگزاری کمپین‌های آموزشی و آگاهی‌بخشی است. این فعالیت‌ها با نیت خوب برای تغییر ابعاد انسانی تعارض انسان - حیات وحش انجام می‌شوند، اما متأسفانه اغلب به یک دلیل بسیار رایج - مبتنی بر فرضیات نادرست درباره روابط علت و معلولی مفاهیم در روان‌شناسی اجتماعی - بی‌اثر هستند.

تصورات غلط رایج

۱. اطلاعات و تاب آوری: فرض اینکه می‌توان با افزایش دانش مردم درباره حیات وحش، تاب آوری آن‌ها را افزایش داد، به ندرت درست از آب درآمده است. تاب آوری مردم نسبت به حیات وحش تحت تأثیر عوامل متعددی قرار دارد و نه فقط دانش (Bruskotter and Wilson, ۲۰۱۴). بنابراین، ارائه اطلاعات به مردم لزوماً بر رفتار آن‌ها تأثیر نخواهد گذاشت.

۲. نگرش‌ها و رفتار: سنجش نگرش‌ها و تلاش برای تغییر آن‌ها به منظور تغییر رفتار نیز پیوند ناقصی است. اگرچه نگرش‌ها بر رفتار افراد تأثیر دارند، برخی ویژگی‌ها در مورد نگرش‌ها وجود دارد که باعث می‌شود برخی از آن‌ها بسیار تأثیرگذار باشند، در حالی که برخی دیگر تنها تأثیر جزئی دارند (به عنوان مثال، نگرش‌های قوی در مقابل نگرش‌های ضعیف). تمرکز صرف بر نگرش‌ها نه تنها تصویری کامل از تعارض ارائه نمی‌دهد، بلکه راه‌حل‌های جامع کافی برای کاهش آن نیز ارائه نمی‌کند.

کمتر به جنبه‌های دیگر ابعاد انسانی تعارضات انسان - حیات وحش توجه شده است، مانند ارزش‌ها، باورها، احساسات و هنجارها. در این فصل، ما این اصطلاحات و مفاهیم مختلف را تفکیک کرده و مقدمه‌ای بر روان‌شناسی اجتماعی تعارضات انسان - حیات وحش ارائه می‌دهیم. روان‌شناسی اجتماعی - مطالعه علمی نحوه تأثیرگذاری افکار، احساسات و رفتارهای افراد بر تعاملات واقعی و خیالی آن‌ها با محیط (Vaske & Manfredo, ۲۰۱۲) - به

محققان و مدیران کمک کرده تا تاب آوری و رفتار را در زمینه‌های مختلف حفاظت از تنوع زیستی، از جمله تعارضات انسان - حیات وحش درک کنند، پیش‌بینی کنند و تحت تأثیر قرار دهند.

در حالی که این فصل به منظور ارائه یک مرور کلی از برخی مفاهیم کلیدی طراحی شده است، برای طراحی و انجام پژوهشی کاملاً معتبر و قابل اعتماد، بسیار مهم است که این اجزای ارزیابی یا پروژه تعارض انسان - حیات وحش، توسط یک متخصص علوم اجتماعی انجام شود (Martin, ۲۰۲۰). (به فصل ۱۹، پژوهش‌های علوم اجتماعی مراجعه کنید.)

مفاهیم کلیدی از روانشناسی اجتماعی

نگرش

نگرش به‌عنوان «ارزیابی مثبت یا منفی فرد از یک شخص، شیء، مفهوم یا عمل» تعریف می‌شود (Ajzen & Fishbein, ۲۰۰۰). مطالعات نگرش فقط زمانی پیش‌بینی‌کننده‌های مفیدی برای رفتار انسانی هستند که نگرش اندازه‌گیری‌شده به‌طور خاص با رفتارهای مورد نظر ارتباط داشته باشد. برای اینکه نگرش‌ها بتوانند رفتار را پیش‌بینی کنند، باید نگرش و رفتار بر چهار سطح ویژگی، همخوانی داشته باشند: عمل، هدف، زمینه و زمان. به‌عنوان مثال، نگرش‌ها درباره اشیاء (مانند کوسه‌ها) لزوماً رفتارها (مانند کشتن کوسه‌ها) را پیش‌بینی نخواهند کرد. بلکه باید نگرش‌ها درباره کشتن (عمل) کوسه‌ها (هدف) که وارد مناطق شنا (زمینه) می‌شوند، زمانی که افراد حضور دارند (زمان) درک شود.

باورها

باورها، چیزهایی هستند که مردم فکر می‌کنند درباره یک شخص، شیء یا عمل درست است، که ممکن است لزوماً واقعیت‌های عینی نباشند (Eagly & Chaiken, ۱۹۹۳; Vaske & Manfredo, ۲۰۱۲). باورها درباره حیات وحش بر اساس ویژگی‌های مرتبط با گونه‌ها شکل می‌گیرند (Knox et al., ۲۰۱۹). صرف‌نظر از صحت آن‌ها، باورها می‌توانند محرک‌های اصلی رفتار در زمینه تعارض انسان و حیات وحش باشند، بنابراین ارزیابی آن‌ها اهمیت دارد. باورها می‌توانند بار معنایی ارزیابی‌کننده داشته باشند؛ به‌عنوان مثال، یک فرد ممکن است باور داشته باشد که شکار تروفي درست است یا نادرست. با این حال، باورها نیازی به پیوند با ارزیابی‌ها ندارند. به‌عنوان مثال، ممکن است کسی باور داشته باشد که کنترل‌کننده مناسب‌ترین مداخله است، بدون اینکه هیچ معنای ارزیابی خاصی به این گزاره نسبت دهد.

احساسات

احساساتی مانند ترس، خشم، تنفر، خوشحالی و عشق در درک روابط انسان و حیات وحش بنیادی هستند (Jacobs & Vaske, ۲۰۱۹). آنها ترکیبی از واکنش‌های غریزی، پاسخ‌های فیزیولوژیکی و تفسیرهای ذهنی احساسات مرتبط هستند. احساسات، پیچیده‌اند و اندازه‌گیری آسانی ندارند، اما درک صحیح آن‌ها بخشی از مدیریت مؤثر گروه‌های همکار، حل تعارض و ارتباط مؤثر در زمینه تعارض انسان - حیات وحش است. اصطلاحات «Affect» و «Feeling» معمولاً به‌طور متناوب با «احساسات» در ادبیات تعارض انسان - حیات وحش استفاده می‌شوند؛ اما ادبیات روان‌شناسی معمولاً بین این مفاهیم تمایز قائل می‌شود و تعاریف پیشنهادی بین نویسندگان متفاوت است.

دانش

دانش به درک نظری یا عملی از یک موضوع اشاره دارد. این دانش می‌تواند ضمنی باشد، مانند مهارت یا تخصص عملی، یا صریح باشد، مانند درک نظری یک موضوع (فرهنگ‌نامه آکسفورد). دانش به‌طور نزدیکی با باور مرتبط است: همه دانش‌ها یک باور هستند، زیرا مردم به آنچه می‌دانند ایمان دارند، اما نه همه باورها دانش‌اند، زیرا باورها ممکن است دقیق یا غیردقیق باشند (Eagly & Chaiken, ۱۹۹۳; Vaske & Manfredo, ۲۰۱۲). در تعارض انسان - حیات وحش، ارزیابی دانش محلی درباره چگونگی جلوگیری از آسیب‌های حیات وحش می‌تواند برای مدیران و

تصمیم‌گیرندگان مناسب باشد. با این حال، در حالی که برخی از مطالعات نشان می‌دهند که افزایش دانش درباره یک گونه می‌تواند تأثیر مثبتی بر نگرش‌ها نسبت به آن داشته باشد (Glikman et al., ۲۰۱۲)، اما همیشه چنین نیست (Kahan et al., ۲۰۱۲).

نیاز و انگیزه

مفاهیم نیاز (جستجوهای که برای رفاه جسمی و روانی ضروری هستند) و انگیزه (اهداف مورد نظر در زندگی) در برخی حوزه‌های حفاظت توجه زیادی را به خود جلب کرده‌اند، به ویژه در زمینه تفریح و سرگرمی (Decker et al., ۲۰۱۲). این مفهوم در تعارض انسان - حیات وحش اهمیت خاصی دارد، زیرا تعارض زمانی بروز می‌کند که نیازهای انسانی مانند امنیت و معیشت به دلیل تعاملات با حیات وحش تهدید می‌شوند. تحقیقات نشان داده‌اند که با تغییر ساختارهای نیاز در یک کشور به دلیل نوگرایی، ارزش‌های آن نیز تغییر می‌کند (Inglehart, ۱۹۹۷)، همان‌طور که روابط مورد نظر جمعیت با حیات وحش و تاب آوری آن‌ها نیز تغییر می‌کند (Bruskotter et al., ۲۰۱۷). بنابراین، به نظر منطقی می‌رسد که عنصر کلیدی در مدیریت تعارض انسان - حیات وحش، درک نیازهای اساسی افرادی است که تحت تأثیر قرار گرفته‌اند.

هنجارها

هنجارها، استانداردهای رفتاری هستند که تعیین می‌کنند افراد باید چه کارهایی انجام دهند یا انجام ندهند (هنجارهای دستوری) یا اینکه اکثر مردم در شرایط خاص چه کارهایی انجام می‌دهند (هنجارهای توصیفی) (Decker et al., ۲۰۱۲). هنجارها می‌توانند توضیح دهند که چرا افراد (به صورت فردی یا جمعی) به شیوه‌های خاصی رفتار می‌کنند و همچنین چرا برخی رفتارها را قبول یا حمایت می‌کنند. تأثیر هنجارها بر رفتار به منظور طراحی کمپین‌های متقاعدسازی برای تغییر رفتارهای تأثیرگذار مورد استفاده قرار گرفته است (Vaske & Whittaker, ۲۰۰۴). مفهومی که با هنجارها در هم تنیده است، هویت اجتماعی است که به درک فرد از خود به عنوان عضو یک گروه اشاره دارد (Marchini & Macdonald, ۲۰۱۲). پژوهش‌ها نشان می‌دهند که استفاده از درخواست‌های هنجاری برای تغییر رفتارها، به قدرت هویت فرد به عنوان عضو گروه بستگی دارد.

درک

درک، اصطلاحی است که به طور گسترده در حفاظت محیط زیست به کار می‌رود و به معنای «نحوه مشاهده، فهم، تفسیر و ارزیابی یک شیء، عمل، تجربه، فرد، سیاست یا نتیجه» است (Bennett et al., ۲۰۱۷). یکی از انواع خاص درک که در ادبیات تعارض انسان - حیات وحش توجه بیشتری را جلب کرده، درک منافع و هزینه‌ها/ریسک‌های مرتبط با حیات وحش است. بر اساس مدل پذیرش خطر (به توضیحات زیر مراجعه کنید)، درک منافع و درک هزینه/ریسک، مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده بردباری نسبت به حیات وحش هستند. درک خطر، به عنوان یک قضاوت شهودی در نظر گرفته می‌شود، نه یک ارزیابی فنی از تهدیدی که یک شیء یا فعالیت ممکن است ایجاد کند و نشان‌دهنده‌ی درجه‌ای است که افراد فکر یا احساس می‌کنند که در معرض خطر خاصی قرار دارند (Gore et al., ۲۰۰۶; Zajac et al., ۲۰۱۲).

تاب آوری

در ادبیات تعارض انسان - حیات وحش، بردباری یا تاب آوری به عنوان پذیرش غیرفعال یک جمعیت حیات وحش تعریف شده است (Bruskotter & Fulton, ۲۰۱۲). تاب آوری انسانی برای حیات وحش، توزیع و تراکم گونه‌ها را تعیین می‌کند و نیاز به درک مکانیسم‌های روان‌شناختی را که تاب آوری را ترویج یا مهار می‌کنند، برجسته می‌سازد. تاب آوری می‌تواند هم به صورت نگرشی (مانند نگرش نسبت به یک گونه و قضاوت درباره قابل قبول بودن آن) و هم به صورت رفتاری (مانند کشتن غیرقانونی آشکار یا اعتراضات سیاسی) وجود داشته باشد (Brenner & Metcalf, ۲۰۲۰; Bruskotter & Wilson, ۲۰۱۴). این مفهوم به عنوان وسیله‌ای برای ارزیابی اثربخشی سیاست‌ها یا مداخلاتی که به منظور ترویج نگرش‌های مثبت‌تر طراحی شده‌اند، به کار رفته است (Slagle & Bruskotter, ۲۰۱۹).

اعتماد

اعتماد یک مفهوم انتزاعی و وابسته به زمینه است، اما جنبه‌ای بنیادی از روابط اجتماعی محسوب می‌شود که در آن افراد بر اساس انتظارات مثبت از نیت‌ها یا رفتارهای دیگران، آسیب‌پذیری را قبول می‌کنند (Young et al., ۲۰۱۶). اعتماد به عنوان یک میانبر تصمیم‌گیری عمل می‌کند؛ به این معنا که اگر کسی به نهاد مدیریتی اعتماد داشته باشد، هم اطلاعات ارائه‌شده را باور خواهد کرد و هم مطابق با توصیه‌های مربوطه عمل خواهد کرد. در زمینه حفاظت از حیات وحش، نظریه پذیرش خطر (به توضیحات زیر مراجعه کنید) پیش‌بینی می‌کند که اعتماد بیشتر به نهادهای مدیریت حیات وحش منجر به کاهش ریسک‌های درک‌شده و افزایش منافع درک‌شده مرتبط با گونه‌ها می‌شود که به نوبه خود منجر به پذیرش بیشتر خطر (یعنی گونه یا جمعیت) خواهد شد (Bruskotter & Wilson, ۲۰۱۴).

ارزش‌ها

یک ارزش، هدفی وسیع و پایدار است که به عنوان یک اصل راهنما در زندگی فرد یا گروه اجتماعی عمل می‌کند (Schwartz, ۱۹۹۲). عدالت اجتماعی و برابری، قدرت و دستاورد، و آزادی نمونه‌هایی از ارزش‌ها هستند. مفهوم‌سازی‌های اخیر نشان می‌دهند که ارزش‌ها به طور عمیق در فرهنگ، ریشه دارند و در نمادهای کلامی و غیرکلامی، الگوهای ارتباطی، نهادهای اجتماعی و شیوه‌هایی که افراد با محیط‌های طبیعی و اجتماعی خود ارتباط برقرار می‌کنند، ادغام شده‌اند (Manfredo et al., ۲۰۱۷). از آنجا که ارزش‌ها مفاهیم انتزاعی هستند، فلتون و همکاران (۱۹۹۶) مفهوم «گرایش‌های ارزشی حیات وحش» (WVOs) را پیشنهاد کردند تا معنای زمینه‌ای به این ارزش‌ها بدهند. WVOs، ایدئولوژی‌های فرهنگی وسیعی را منعکس می‌کنند که نقش مهمی در شکل‌گیری رفتارها و نگرش‌های مرتبط با حیات وحش افراد ایفا می‌کنند؛ به ویژه در مورد مسائلی که به رفتار با حیات وحش مربوط می‌شود. دو گرایش اصلی WVO عبارتند از «سلطه» (که قبلاً نیز به عنوان نفع‌گرایی و مادی‌گرایی شناخته می‌شد) و «همزیستی»، و تحقیقات نشان می‌دهد که نوگرایی، منجر به انتقال به سمت همزیستی بیشتر و در نتیجه تاب آوری بیشتر برای تعارضات انسان - حیات وحش می‌شود.

چگونه تاب آوری و رفتار را درک و پیش‌بینی کنیم

از دیدگاه حفاظت یا مدیریت تعارض انسان-حیات وحش، درک این نکته حائز اهمیت است که مفاهیم کلیدی یادشده در بالا با یکدیگر در ارتباطند و این هم‌بستگی می‌تواند به شناخت بستر موقعیت و نیز به درک دلایل تحمل یا رفتار خاص مردم یاری رساند. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، ما نمی‌توانیم صرفاً بر نگرش‌ها یا آگاهی‌ها تمرکز کنیم، زیرا تحمل نسبت به حیات وحش از عوامل متعددی تأثیر می‌پذیرد و لزوماً به تغییر رفتار نمی‌انجامد. برای دستیابی به اهداف حفاظتی، ارزیابی، سنجش و تغییر خود رفتار نیز ضروری است؛ چراکه تنها از طریق کنش‌هایشان است که مردم - چه به طور مستقیم (مثلاً از طریق کشتن) و چه به طور غیرمستقیم (مثلاً از طریق رأی‌دهی و اعمال نفوذ) - بر تعامل خود با حیات وحش تأثیر می‌گذارند.

پیش‌بینی کنش متقابل این عوامل، برای پژوهشگران حوزه علوم اجتماعی تعارض انسان-حیات وحش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در دهه اخیر، ادبیات این حوزه، تأکید فراوانی بر ساخت مدل‌های نظری پیش‌بینی‌کننده داشته است. برای نمونه، تحمل نسبت به حیات وحش، به طور مستقیم ناشی از توازن میان ادراک هزینه و فایده است. هم هزینه و هم فایده می‌توانند ملموس (از قبیل زیان مالی، درآمد) و ناملموس (همچون ترس، کینه، احساس بهزیستی) باشند. در مورد رفتار نسبت به حیات وحش نیز، نگرش‌ها و هنجارهای اجتماعی ادراک‌شده در رابطه با آن رفتار، به عنوان مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده فوری، مورد توجه ویژه قرار گرفته‌اند.

در ادامه، نمونه‌هایی از چارچوب‌های مفهومی ارائه می‌شود که در مطالعات تعارض انسان-حیات وحش، به کار گرفته شده‌اند و توسط دانشمندان علوم اجتماعی تدوین گردیده‌اند. هدف از این نظریه‌ها و مدل‌ها، تبیین چگونگی ارتباط مفاهیم روان‌شناختی یادشده با یکدیگر و نهایتاً چگونگی به‌کارگیری آنها در جهت پیش‌بینی

میزان تحمل و رفتار نسبت به حیات وحش است (شکل ۴ الف-د).

مدل تاب آوری حیات وحش

مدل تاب آوری حیات وحش (شکل ۴- الف)، عوامل کلیدی مؤثر بر تاب آوری نسبت به حیوانات را شناسایی می‌کند و بر منافع و هزینه‌های ملموس و ناملموس تأکید دارد. Kansky و همکاران (۲۰۱۶) این مدل را پیشنهاد داده و آن را با استفاده از یک مطالعه موردی از بایون‌های شهری آزمایش کردند. ۶۰ درصد تاب آوری نسبت به بایون‌ها با ادراک هزینه‌ها و منافع توضیح داده شد. هزینه‌ها و منافع ناملموس، به‌طور مساوی در توضیح بردباری مؤثر بودند، اما هزینه‌های ملموس تأثیر قابل توجهی نداشتند.

مدل پذیرش خطر

مدل‌های پذیرش خطر از پژوهش‌های مربوط به قضاوت و تصمیم‌گیری در شرایط عدم قطعیت استخراج شده‌اند و توسط Bruskotter و Wilson (۲۰۱۴) برای حیات وحش تطبیق داده شده‌اند. تاب آوری (یا پذیرش) به‌طور مستقیم تحت تأثیر ادراکات سود و زیان مرتبط با آن گونه قرار دارد و این ادراکات نیز خود تابعی از کنترل ادراک شده بر خطر، اعتماد به نهاد مدیریتی و احساسات (مانند احساس و عاطفه) نسبت به آن گونه هستند. به عنوان مثال، Zajac و همکاران (۲۰۱۲) دریافتند که ادراکات سود و زیان تقریباً ۷۰ درصد از تغییرات اندازه جمعیت مطلوب خرس‌های سیاه در اوهایو را توضیح می‌دهد.

نظریه سلسله‌مراتب شناختی

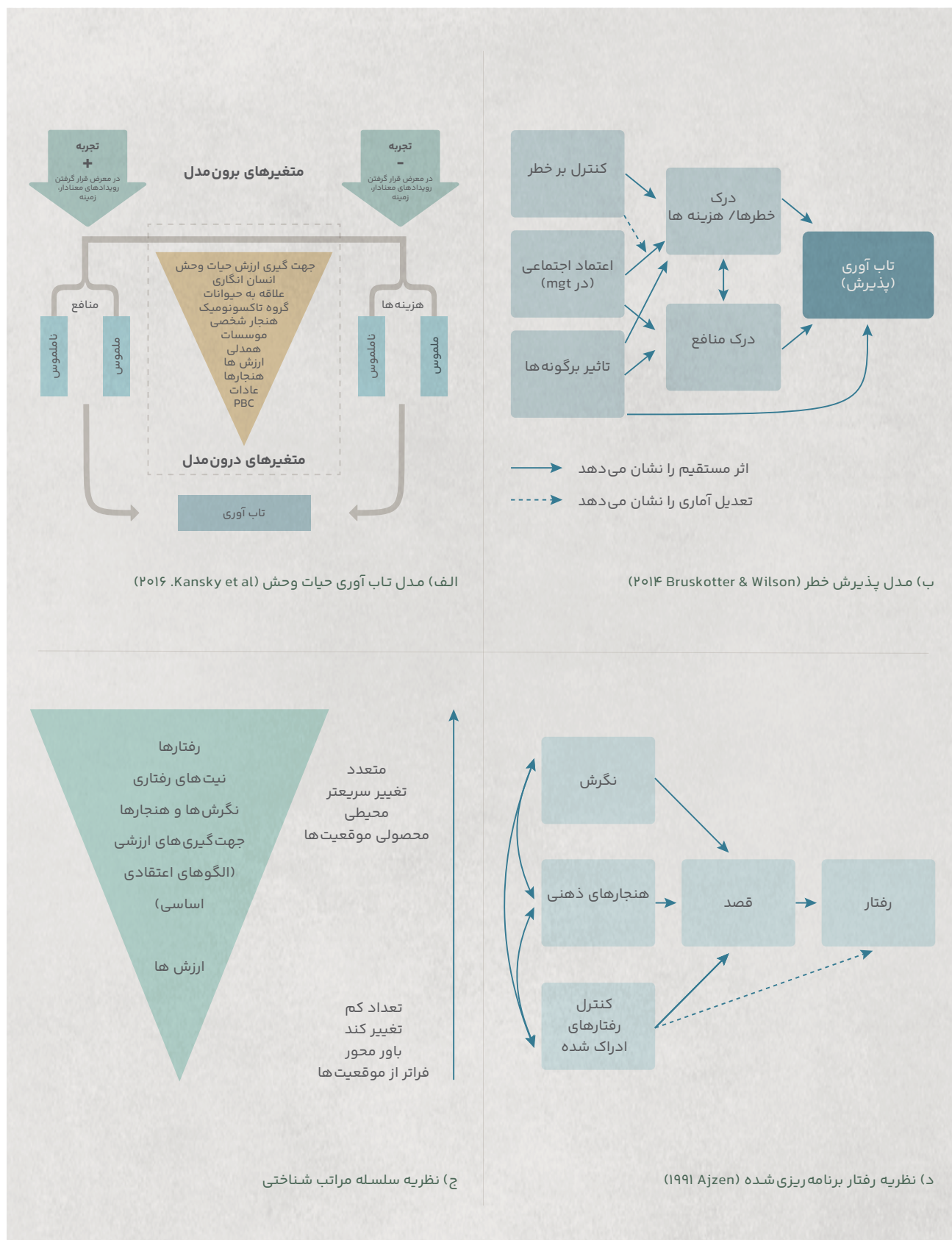
رویکرد شناختی، بر نظریه‌های نگرش و ارزش تأکید دارد (Fulton et al., ۱۹۹۶; Vaske & Donnelly, ۱۹۹۹). این نظریه‌ها پیشنهاد می‌کنند که تفکر انسانی در یک سلسله‌مراتب از شناخت‌ها سازمان‌دهی شده است. این رویکرد به بررسی ارزش‌ها، گرایش‌های ارزشی، نگرش‌ها و هنجارها می‌پردازد تا بفهمد چگونه این مفاهیم بر رفتار تأثیر می‌گذارند. این عناصر به‌صورت یک هرم معکوس بر یکدیگر بنا می‌شوند. به عنوان مثال، Keener-Eck و همکاران (۲۰۲۰) دریافتند که نگرش‌ها نسبت به مارهای زنگی جنگلی بسته به نوع گرایش‌های ارزشی متفاوت است، به طوری که کثرت‌گرایان، نگرش‌های مثبت‌تری و سنت‌گراها نگرش‌های منفی‌تری نسبت به این گونه دارند.

نظریه رفتار برنامه‌ریزی‌شده

نظریه رفتار برنامه‌ریزی‌شده (TPB)^۱ (Icek Ajzen, ۱۹۹۱) پیشنهاد می‌کند که رفتارهای انسانی نه تنها تحت تأثیر نگرش‌های شخصی، بلکه تحت تأثیر فشارهای اجتماعی و کنترل ادراک شده بر رفتار خود نیز قرار دارند. طبق TPB، نزدیک‌ترین عامل تعیین‌کننده رفتار یک فرد، نیت او برای انجام آن رفتار است. به عنوان مثال، Perry و همکاران (۲۰۲۰)، از TPB برای بررسی زمینه اجتماعی - روان‌شناختی شیوه‌های مدیریت دام، در سه مکان مختلف در کنیا استفاده کردند. آن‌ها دریافتند که هنجارها، باورهای کنترلی و نگرش‌ها در میان مکان‌ها متفاوت بوده و این تفاوت‌ها بخشی از الگوهای مرتبط با تعارض را توضیح می‌دهد.



^۱ Theory of Planned Behaviour



شکل ۴ (الف-د). چارچوب مفهومی کلیدی برای درک مفاهیم روانشناسی - اجتماعی مرتبط با تعارض انسان - حیات وحش (منبع: Ajzen, ۱۹۹۱; Bruskotter & Wilson, ۲۰۱۴; Kansky et al, ۲۰۱۶; Vaske & Donnelly, ۱۹۹۹)

نتیجه‌گیری

با توجه به وجود مفاهیم و چارچوب‌های مفهومی متعدد، کدام‌یک باید استفاده شوند؟ دو روش اساسی برای انتخاب مفاهیم روان‌شناختی مناسب در یک موقعیت خاص تعارض انسان-حیات وحش وجود دارد: استنتاجی و استقرایی. روش استنتاجی از نظریه (مانند مدل‌های فوق) آغاز می‌شود. به عنوان مثال، اگر هدف، درک و افزایش تاب‌آوری باشد، مدل پذیرش خطر پیشنهاد می‌دهد که ادراکات ریسک/هزینه‌ها و ادراکات سود باید ارزیابی شوند. در مقابل، روش استقرایی از مشاهدات تجربی آغاز می‌شود. تحقیقات کیفی اکتشافی درباره علل رفتار کشتن یک شکارچی ممکن است نشان دهد که ترس عامل مرتبطی است و بنابراین باید مورد ارزیابی و تغییر قرار گیرد. بیشتر تحقیقات اجتماعی- روان‌شناختی در مورد تعارض انسان- حیات وحش، در برخی مراحل پروژه، شامل هر دو فرآیند استقرایی و استنتاجی است.





فرهنگ و حیات وحش

Catherine Hill, Vidya Athreya, Jenny A. Glikman,
John D.C. Linnell & Simon Pooley

فرهنگ، بر نحوه واکنش یا تعامل مردم با حیات وحش و نحوه پاسخگویی و مدیریت تعارضات تأثیر می‌گذارد. فرهنگ مجموعه‌ای از اصول، عادات و نمادهایی است که آموخته و به اشتراک گذاشته می‌شوند؛ گروه‌هایی از مردم را متحد می‌کند و بر جهان‌بینی و رفتار آنها تأثیر می‌گذارد. فرهنگ همچنین نمادی است که به موجب آن مردم، درک مشترکی از معنای نمادین در گروه یا جامعه خود دارند. فرهنگ ممکن است به طور قابل‌توجهی در کشورها، مناطق و حتی جوامع محلی متفاوت باشد (Agrawal & Gibson, ۱۹۹۹) و می‌تواند در طول زمان تغییر کند. همانطور که در فصل ۱۰ (چگونه سوابق، تعاملات را شکل می‌دهند) اشاره شد، فرهنگ‌های محلی و روابط محیطی ثابت نیستند و به صورت مجزا وجود ندارند. آنها تحت تأثیر تحولات محلی و جهانی، گذشته و حال هستند، و این باید در هنگام بررسی یا کار با تعارض انسان - حیات وحش در نظر گرفته شود.

درک فرهنگ، درک تعارض انسان و حیات وحش را افزایش می‌دهد

نه حفاظت از تنوع زیستی و نه تعارض انسان - حیات وحش، صرفاً مربوط به حیات وحش نیست. انسان‌ها در هر دوی آنها نقش اساسی دارند؛ بنابراین درک روابط انسانی با سایر گونه‌ها، سیمای سرزمین و نهادها، کلیدی برای توسعه اقدامات حفاظتی مؤثر و پاسخ به سناریوهای تعارض انسان - حیات وحش است. ساختار و نقش این روابط، به نوبه خود، بر اساس دانش و باورهای مردم و اینکه چگونه این روابط با ساختارهای اجتماعی، قوانین و انتظارات تقاطع می‌کنند، استوار است. در نتیجه، روش‌هایی که مردم روابط خود را با حیات وحش درک می‌کنند یا نشان می‌دهند، از جمله تعارض انسان - حیات وحش، مفاهیم فرهنگی را منعکس می‌کنند که ممکن است بسیار متفاوت از تفسیر دیگران با پیشینه‌های فرهنگی متفاوت باشد. به عنوان مثال، مردم سورینام جنوبی به طور سنتی حیواناتی را که از محصولاتشان تغذیه می‌کنند، ذاتاً مشکل‌ساز نمی‌دانند، بلکه آن را بخشی از یک رابطه متقابل که با ایده‌های شخصیت حیوانات و شکار مرتبط است، می‌دانند (Brightman, ۲۰۱۷). برای ناظرانی که از بیرون به موضوع نگاه می‌کنند، جستجوی حیات وحش در مزارع می‌تواند به عنوان تعارض انسان - حیات وحش تفسیر شود؛ اما برای مردم محلی، این موضوع بخشی از یک رابطه متقابل با آن حیوانات است.

افرادی که در کنار حیات وحش زندگی می‌کنند، گاهی رفتار این حیوانات را با اصطلاحاتی توصیف می‌کنند که نشان‌دهنده خصمانه و عمدی بودن اقدامات آنهاست؛ در حالی که برخی دیگر ممکن است چنین نکنند (Dhee et al., ۲۰۱۹). زبان تعارض ممکن است منعکس‌کننده اصطلاحاتی باشد که از مأموران حیات وحش، پژوهشگران، محیط‌بانان و رسانه‌ها شنیده‌اند (Hathaway et al., ۲۰۱۷) و نه لزوماً بازتاب‌دهنده درک محلی از این تعاملات. در

این شرایط، استفاده از چارچوب تعارض برای بررسی روابط انسان - حیات وحش همیشه دقیق یا مناسب نیست و ممکن است منجر به بروز تعارضات جدیدی شود.

فعالیت‌های بین‌رشته‌ای در زمینه تعاملات انسان - حیات وحش به وضوح نشان می‌دهد:

- چرا روابط انسان و حیوان تنها نمی‌تواند در قالب تعاملات فیزیکی بین مردم و حیوانات یا نحوه بهره‌برداری مردم از حیات وحش به عنوان منبع درک شود؛
- انسان‌ها معنای نمادین به حیوانات می‌نهند؛
- چگونه شیوه‌های ادراک مردم از حیوانات و درک آن‌ها از رابطه انسان - حیوان، تفسیر و انتظاراتشان از رفتار حیوانات را شکل می‌دهد.

نمادها و باورها معمولاً در تعارضات انسان - حیات وحش نقش اساسی دارند و این تعارضات به اندازه منابع، به معنای نیز مربوط می‌شوند. برای درک ماهیت نمادین حیات وحش و سیستم‌های ارزشی یا اعتقادی محلی، آشنایی با ساختارهای فرهنگی ضروری است. برخی از این عوامل در مطالعه موردی ارائه شده در کادر ۵، توضیح داده شده اند.

پژوهشگران فعال در زمینه تعارضات انسان - حیات وحش، به طور فزاینده‌ای متوجه می‌شوند که گونه‌ها به دلایل فرهنگی و معنوی مورد آزار، ترس، احترام یا حفاظت قرار می‌گیرند. به عنوان مثال، aye-aye در حال انقراض، برای گروه‌های مختلف قومی در ماداگاسکار نشانه‌ای از بیماری و مرگ به شمار می‌آید و اگر در نزدیکی یک روستا دیده شود، فوراً کشته می‌شود. با این حال، این ترس از aye-aye در تمام مناطق زیستی آن یکسان نیست و برخی گروه‌ها رفتار متفاوتی با این حیوان دارند و حتی برای آن مراسم تدفین برگزار می‌کنند.

کادر ۵

مطالعه موردی بر اساس تحقیق Sousa و همکاران (۲۰۱۷)

پارک ملی کانتانز در جنوب غربی گینه بیسائو واقع شده است. این پارک شامل مانگرو، جنگل، ساوانا و اراضی کشاورزی است و محل زندگی مردم از چندین گروه قومی مختلف و انواع گونه‌های حیات وحش تحت حفاظت، از جمله شامپانزه‌های در خطر انقراض است. مطالعات مختلف در این منطقه نشان می‌دهد که تعاملات انسان و شامپانزه به طور قابل توجهی صلح‌آمیزتر و کمتر درگیرکننده از آنچه در بسیاری از دیگر مکان‌ها که انسان‌ها و شامپانزه‌ها هم‌زیستی دارند، گزارش شده است. نتایج یک مطالعه قوم‌نگاری ۱۳ ماهه، دو روایت اصلی را شناسایی کرده است که برای توصیف برخوردهای مردم محلی با شامپانزه‌ها استفاده می‌شود. یکی از این روایت‌ها «شامپانزه‌های بوته» یا «شامپانزه‌های پاک» را توصیف می‌کند که در حملات شرکت دارند و حیواناتی ترسناک اما به طور بنیادی قابل‌پیش‌بینی هستند که تنها در صورت تحریک حمله می‌کنند. روایت دوم بر حملات شامپانزه‌هایی تمرکز دارد که بدون تحریک به دست به حمله می‌زنند. این رویدادها به عنوان حملات شامپانزه‌های «ناپاک» یا تغییرشکل‌یافته شناسایی می‌شوند، یعنی «افرادی که به شامپانزه تبدیل می‌شوند تا جرمی مرتکب شوند» (Sousa et al., ۲۰۱۷). زمانی که رویدادهای «ناپاک» مطرح می‌شود، این رویدادها نمادی از تعارضات بین خویشاوندان هستند و لزوماً به عنوان رویدادهایی که نیاز به واکنش از سوی مقامات مدیریت، پژوهشگران یا دیگر عوامل خارجی دارند، درک نمی‌شوند.

فرهنگ‌های شکار و شجاعت ممکن است تهدیدی برای گوشتخواران بزرگ ایجاد کنند، مانند آنچه در میان دامداران در برزیل دیده می‌شود، یا به‌طور قابل‌توجهی از آن‌ها محافظت کنند، مانند برخی از ماسایی‌ها در کنیا. برنامه «نگهبانان شیر» بر اساس احترام سنتی به شیرها طراحی شده است تا نگهبانی ماسایی‌ها از این گونه را تشویق کند (Dolrenry et al., ۲۰۱۶; Hazzah et al., ۲۰۱۴). بسیاری از فرهنگ‌های شکار در جنوب شرقی اروپا، سنت‌های برداشت پایدار را در مورد خرس‌های قهوه‌ای ترویج کرده‌اند. با این حال، فرهنگ‌ها پویا هستند و با تغییر ایده‌ها و انتظارات اجتماعی، اقتصادی و مذهبی در سطح جهانی، روابط مردم با حیات‌وحش نیز تغییر می‌کند و این امر می‌تواند تمایل و گاهی ظرفیت آن‌ها را برای تحمل همسایگان حیات وحش خود تغییر دهد.

مطالعات تعارض بر اهمیت در نظر گرفتن شیوه‌های فرهنگی در هنگام برخورد با تعارضات هویتی تأکید دارند که اغلب زمینه‌ساز تعارضات به‌ظاهر غیرقابل‌حل هستند (به فصل ۱، سطوح تعارض بر سر حیات وحش مراجعه کنید). به‌عنوان مثال، تعارض هویتی در تعارض انسان - حیات‌وحش مربوط به تعارضات بر سر گرگ‌ها در نروژ است (Skogen et al., ۲۰۱۷). برخی از روستاییان نروژی از تدابیر حفاظتی که به نظرشان ناشی از نادانی و عدم احترام به سبک زندگی روستایی از سوی دوستداران حیوانات شهری است، ناراحت هستند. برای ساکنان روستایی، گرگ‌ها نماد کاهش سنت‌های روستایی و عدم احترام به زندگی روستایی هستند، زیرا آن‌ها حضور گرگ‌ها را با کاهش کنترل خود بر محیط‌های روستایی و سیستم‌های تولید روستایی مرتبط می‌دانند. در مقابل، برای برخی از شهرنشینان طبقه متوسط، گرگ‌ها نماد «طبیعت واقعی و وحشی» هستند و نشان‌دهنده زمانی قبل از مدیریت انسان بر سیماهای سرزمین به شمار می‌روند. برای هر دو گروه (روستاییان و شهرنشینان نروژی) گرگ‌ها به‌عنوان نمادهایی از تغییر شرایط اجتماعی و بوم‌شناختی دیده می‌شوند که باید در پس‌زمینه مهاجرت روستایی - شهری، جهانی‌سازی و تهدیدات وسیع‌تر اجتماعی - اقتصادی برای هویت کارگری روستایی درک شوند. با این حال، این گفتمان پیچیده است، زیرا بسیاری از مردم روستا نیز از حفاظت از گرگ‌ها حمایت می‌کنند که نشان‌دهنده چالش وضعیت‌هایی است که در آن‌ها هویت‌های فرهنگی متعددی وجود دارد.

تعارضات حفاظتی می‌توانند زمانی بروز کنند که گروه‌های ذینفع با دیدگاه‌های مختلف نیاز به مذاکره یا توافق درباره سیاست‌ها و شیوه‌های مربوط به حیات وحش دارند (Redpath et al., ۲۰۱۵). این موضوع به‌ویژه زمانی مشهود است که:

- دیدگاه‌هایی که تعاملات انسان - حیات‌وحش را مفهوم‌سازی و مدیریت می‌کنند، بین ذینفعان مختلف هم‌خوانی ندارند؛ به‌عنوان مثال، برخی نسبت به طبیعت و فرهنگ، دیدگاه‌های رابطه‌ای دارند نه دوگانه.
- چارچوب‌های مفهومی انسان‌محور به کار گرفته می‌شوند (مانند خدمات اکوسیستمی)؛ و/یا
- برخی از مردم محلی با مکان‌ها یا سیمای سرزمین خاصی شناسایی می‌شوند، اما دیگران نه، مثلاً زمانی که تازه‌واردان به منطقه‌ای می‌آیند که هیچ ارتباط یا باور فرهنگی قبلی درباره آن ندارند.

مهم است بدانیم که بهبود معیشت همانند بهبود رفاه نیست؛ دومی همچنین شامل حس هدف، خودمختاری، هویت و انسجام اجتماعی است که بسیاری از عناصر آن ناشی از تحقق ارزش‌های فرهنگی است. بنابراین، شناسایی حقوق و مسئولیت‌ها، همچنین تنوع هویت‌ها، سیستم‌های دانشی، ارزش‌ها و نهادهای ذینفعان محلی و گنجاندن آن‌ها در تصمیم‌گیری شفاف و پاسخگو، به اندازه توزیع منافع و کاهش هزینه‌های زندگی با حیات وحش اهمیت دارد، هرچند این موارد چگونه درک یا تجربه شوند.

مقاومت در برابر تعامل با فرهنگ‌ها

در گذشته، نسبت به درگیر شدن با ارزش‌های فرهنگ‌های غیرغربی در علم حفاظت محیط‌زیست مقاومت وجود داشت، اما این وضعیت در حال تغییر است. این مقاومت بخشی به این دلیل است که برای مردم دشوار یا ناخوشایند است که الف) بپذیرند راه‌های متعددی برای مفهوم‌سازی، درک یا ارتباط با طبیعت وجود دارد و ب) به اخلاقی بودن تلاش برای تغییر فرهنگ‌های دیگران فکر کنند. در واقع، حفاظت‌گران باید به ارزش‌ها، نظام‌های دانشی و شیوه‌های خود در درک و ارزیابی طبیعت توجه کنند، یعنی موقعیت و نسبیت فرهنگی خود را هنگام کار بر روی تعارضات انسان - حیات‌وحش مد نظر قرار دهند (به فصل ۲، نقش حفاظت‌گران مراجعه کنید). به طور کلی، نیاز واضحی وجود دارد که بسیاری از بخش‌های جامعه انسانی، رفتارها و رویه‌های جدیدی که در واقع، یک تغییر فرهنگی عمده در تولید و مصرف در سطح جهانی را تشکیل می‌دهد، اتخاذ کنند (به فصل ۲۲، بوم‌شناسی سیاسی حیات‌وحش مراجعه کنید).

همچنین، شک و تردیدهایی درباره این ایده وجود دارد که مردم بومی و دانش بومی همیشه بهترین شیوه‌ها و دانشی درباره دنیای طبیعی ارائه می‌دهند یا با دنیایی که به سرعت در حال تغییر است، مرتبط هستند (به فصل ۱۴، دانش بوم‌شناختی سنتی مراجعه کنید). تنوع زیستی می‌تواند از قواعد فرهنگی در مورد شیوه‌های استخراج منابع طبیعی، تابوها بر روی کشتن برخی از گونه‌های «جادویی» یا «نمادین»، قواعد محلی مدیریت شده درباره شیوه‌های استخراج (کجا، کی و چه منابعی را می‌توان استخراج کرد) یا حفاظت از چشم‌اندازهای مقدس بهره‌مند شود. با این حال، برخی دیگر از شیوه‌ها و دیدگاه‌های فرهنگی ممکن است پایدار نباشند یا به طور مستقیم با برخی گروه‌های گونه‌ای خصومت داشته باشند. بنابراین، گنجاندن و درگیر شدن با دیگر شیوه‌های تفکر درباره حیات وحش یا چگونگی ارتباط گروه‌های انسانی مختلف با گونه‌های خاص، ساده نیست (به فصل ۱۷، حل تعارضات بین افراد مراجعه کنید)؛ اما این بدان معنا نیست که اهمیت ندارد.

کاوش و درگیر شدن با دیگر فرهنگ‌ها - نگاهی فراتر از جهان‌بینی فردی

فرهنگ‌ها پویا هستند و در طول زمان بین افراد، گروه‌ها و نهادهای اجتماعی مورد مناقشه و مذاکره قرار می‌گیرند. آن‌ها در پاسخ به رویدادها، چرخه‌ها و تغییرات در محیط‌های انسانی و طبیعی توسعه می‌یابند. این امر باعث می‌شود که تعمیم دشوار باشد، همان‌طور که دانشمندان علوم طبیعی آموزش دیده‌اند، و به جای طراحی «بهترین شیوه‌های» عمومی، نیاز به پژوهش و اقدام ویژه مرتبط با موضوع است. خوشبختانه، یک مجموعه رو به رشد و پویا از پژوهش‌ها و شواهد در حال ظهور وجود دارد که به ارزش و چالش‌های گنجاندن فرهنگ در فعالیت‌های حفاظتی اشاره دارد.

شناسایی و گنجاندن دیدگاه‌های فرهنگی در تعارض انسان - حیات‌وحش

قوم‌نگاری، رویکردی پژوهشی است که در رشته‌های گوناگونی از جمله جغرافیای فرهنگی و انسان‌شناسی، برای درک اقوام و مردمان گوناگون در بسترهای خاص اجتماعی و فرهنگی ایشان به کار می‌رود. به طور سنتی، این روش به دوره‌های طولانی کار میدانی نیاز دارد تا از راه مشارکت در فعالیت‌های روزمره، گوش سپردن، نگرستن و پرسش کردن، اطلاعاتی درباره زندگی دیگران گردآوری شود. مشاهده مشارکتی اغلب با سایر شیوه‌های گردآوری داده‌ها - اعم از کیفی و کمی - همراه می‌گردد. با این حال، آنچه بنیاد این گونه گردآوری داده‌هاست، مشارکت در کنش‌های روزمره گروه کانونی است؛ از کشاورزی و آماده‌سازی غذا گرفته تا جلسات کمیته و غیره. در سال‌های اخیر، رویکردهای شتاب‌مندی پدید آمده‌اند تا برخی از چالش‌های زمانی قوم‌نگاری سنتی را - به ویژه در حوزه‌های کسب‌وکار مدرن، مراقبت‌های بهداشتی و توسعه بین‌المللی - مرتفع سازند (Issacs, ۲۰۱۳; Vindrola-Padros, ۲۰۲۱).

کار قوم نگاری، مانند سایر روش‌های جمع‌آوری داده‌های کیفی مورد استفاده در علوم اجتماعی (به فصل ۱۹، پژوهش علوم اجتماعی مراجعه کنید) به جای محدود کردن تحقیقات به فرضیه‌های از پیش تنظیم‌شده در مورد اینکه متغیرهای مهم و پیوندهای علی چیست، شامل شناسایی الگوها به محض ظهور آنها از داده‌ها و روابط است. این رویکرد تحقیق اکتشافی، در حالی که کاری فشرده و بالقوه زمان‌بر است، می‌تواند درک بسیار دقیق‌تری از دیدگاه‌های فرهنگی مختلف، به‌ویژه در رابطه با روابط انسان و حیات‌وحش و تعارضات در مورد حیات‌وحش ایجاد کند. درک دیدگاه‌ها و روایت‌های فرهنگی پیرامون تعارض انسان - حیات‌وحش برای تقویت فرآیندهای حکمرانی (به فصل ۱۲، حکمرانی بر تعارضات انسان - حیات‌وحش مراجعه کنید) و راه‌های مؤثر برای کار با این تعارضات، کلیدی است.

پرسش‌های کلیدی

- چگونه و تحت چه شرایطی، معانی فرهنگی برای توضیح تعاملات مثبت یا منفی انسان و حیات‌وحش به کار گرفته شده است، و چگونه این معانی در طول زمان توسعه یافته یا تغییر کرده است؟
- چگونه باورها و عملکردهای فرهنگی بر تفاسیر شخصیت، ویژگی‌ها و رفتار گونه‌های خاص و تعامل با آنها تأثیر گذاشته است؟
- تفاوت‌ها و سوء تفاهم‌های کلیدی بین چارچوب‌های فرهنگی طرف‌های انسانی درگیر در تعارضات انسان - حیات‌وحش چیست؟
- هنجارهای فرهنگی (بومیان و حافظان محیط‌زیست) چگونه برای حمایت یا تضعیف همزیستی انسان - حیات‌وحش عمل می‌کنند؟
- تغییرات فرهنگی یا محیط‌زیستی چگونه بر روابط مردم محلی با حیات‌وحش تأثیر می‌گذارد؟
- تغییرات فرهنگی گسترده‌تر تا چه حد بر استراتژی‌ها و تلاش‌های حفاظتی تأثیر می‌گذارند - برای مثال، تغییر در افکار عمومی علیه شکار تروفه و تأثیر احتمالی بر سازمان‌های غیردولتی تأمین‌شده توسط درآمدهای حاصل از چنین فعالیت‌هایی؟



نتیجه‌گیری

برای کاهش خطر تشدید تعارضات موجود بین انسان و حیات وحش یا ایجاد تضادهای جدید، آشنایی و احترام به دیدگاه‌ها و حساسیت‌های فرهنگی محلی بسیار مهم است. بر این اساس، توصیه می‌شود که تحقیقات زمینه‌ای دقیق در زمینه‌های فرهنگی محلی اولویت‌بندی شود؛ از جمله یادگیری و همکاری با طیف گسترده‌ای از اعضای جامعه محلی، از نظر جنسیت، سن و دیدگاه‌ها، از مراحل اولیه مشارکت و هرگونه مداخله است. در کنار این، خواندن پژوهش‌های پیشین مربوط به علوم اجتماعی و به ویژه در مورد مردم‌شناسی، جغرافیای فرهنگی و بوم‌شناسی سیاسی مفید خواهد بود. در نظر گرفتن مفهوم‌سازی کثرت‌گرایانه‌تر از تنوع زیستی، که در آن جنبه‌های اجتماعی - فرهنگی و بوم‌شناختی درهم‌تنیده‌اند، ممکن است به توسعه رویکردهای غنی‌تر و فراگیرتر برای درک تعاملات انسان و حیات وحش، و طراحی پاسخ‌های مدیریتی مناسب و مداخلات سیاستی کمک کند.





تاریخچه چگونه تعاملات را شکل می‌دهد

Simon Pooley, Catherine Hill & John Linnell

چرا تاریخچه را باید در نظر گرفت؟

هر زمینه حفاظتی و حتی ساده‌ترین تعارض در سطح انسان و حیات‌وحش سابقه‌ای دارد، زیرا تعاملات بین حیات وحش و انسان در طول زمان رخ داده است. برای بسیاری از تعارضات، این موضوع به دلیل سابقه شکست افراد یا مقامات مدیریتی در رسیدگی به علل آن، پیچیده‌تر شده و منجر به تعارضات انسان - انسان بر سر آنچه که باید برای کاهش آن انجام شود (به فصل ۱، سطوح تعارض بر سر حیات‌وحش مراجعه کنید). به طور مشابه، جوامع ممکن است نارضایتی‌های طولانی‌مدتی با دولت یا گروه‌های دیگر در مورد طیفی از مسائل غیرحفاظتی دیگر داشته باشند که ممکن است تعارضات انسان - حیات‌وحش را تشدید کنند و تلاش‌ها برای همکاری جهت یافتن راه حل‌های قابل قبول اجتماعی را مختل نماید (به فصل ۱۲، حکمرانی بر تعارض انسان - حیات‌وحش مراجعه کنید).

بدون درک چنین تاریخچه‌ای از تعاملات، نمی‌توان به درستی به تعارضات در زمان حال پرداخت، زیرا تعاملات گذشته بین حیات‌وحش و انسان، و بین گروه‌های مختلف انسانی، نحوه واکنش افراد درگیر به اقدامات مدیریت جدید را شکل می‌دهد. مداخلات مدیریتی کاملاً منطقی و سودمند ممکن است شکست بخورد زیرا برخی از ذینفعان احساس می‌کنند که ابتدا باید به بی‌عدالتی‌های گذشته (حتی آن‌هایی که به حفاظت مربوط نمی‌شوند) رسیدگی شود. پیشینه مداخلات ناموفق، یا روابط بد با مقامات حفاظت، ممکن است منجر به بی‌اعتمادی مردم محلی به مدیران پروژه و امتناع از مشارکت در اجرای پروژه شود.

علاوه بر تاریخچه فعل و انفعالات در سناریوهای خاص تعارض، مهم است که تأثیرات تاریخی گسترده‌تری را بر یک تعارض انسان - حیات‌وحش در نظر بگیریم، مانند:

- ماهیت پویای اهداف و سیاست‌های حفاظتی بر مفاهیم تعارض و همزیستی تأثیر می‌گذارد - به‌ویژه که حفاظت از حیات‌وحش به جریان اصلی سیاست‌های جهانی محیط‌زیست و توسعه پایدار کشیده شده است (Conover, ۲۰۰۱).
- تاریخچه‌های نهادی و سیاسی، و سوابق علمی آنها، آنچه را که سازمان‌های حفاظتی اولویت دارند و در حال انجام آن هستند، شکل می‌دهند (Adams, ۲۰۰۴).
- سوابق افراد کلیدی، جوامع و سایر گروه‌ها، احتمالاً نگرش آنها را نسبت به سایر ذینفعان شکل می‌دهد و بر موفقیت مداخلات تأثیر می‌گذارد (Dowie, ۲۰۰۹).

به عنوان مثال، نشان داده شده است که اثرات مداخلات حفاظتی گذشته، مانند جابه‌جایی افراد محلی از سرزمین‌هایشان، جلوگیری از دسترسی به منابع طبیعی، یا جرم‌انگاری شیوه‌های سنتی، بر اینکه مداخلات پیشنهادی مورد حمایت یا مخالفت مردم محلی قرار بگیرد، تأثیرگذار است. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که چگونه فرهنگ‌ها و شیوه‌های مدیریت منابع، و نگرش به حفاظت، توسط فرآیندها و نهادهای تاریخی جهانی (مانند استعمار، توسعه، اکوتوریسم، سازمان‌های غیردولتی حفاظت از محیط‌زیست)، و همچنین با مداخلات حفاظتی در مکان‌های خاص، توسط افراد خاص و سازمان‌ها شکل می‌گیرد (Brockington, ۲۰۰۲; Dowie, ۲۰۰۹; Murphy, ۲۰۰۹; Randeria, ۲۰۰۷).

خصوصیت با حفاظت از محیط‌زیست، ممکن است از یادآوری برخوردهای تنش‌زا بین مردم محلی و حامیان حفاظت نشأت گیرد، نه از بی‌تفاوتی مردم محلی به محیط زیست خود (Brockington, ۲۰۰۲). حیوانات وحشی ممکن است کشته شوند نه به دلیل اینکه مورد عدم علاقه یا ترس قرار دارند، بلکه به این دلیل که مردم محلی از ممانعت خود از یک منطقه تحت حفاظت ناراحت هستند (Holmes, ۲۰۰۷) یا از روند اجتماعی پشت برنامه‌های حفاظتی ناراضی هستند.

تغییرات محیط‌زیستی، مانند خشکسالی‌ها و تغییر مسیر رودخانه‌ها، به همراه مداخلات انسانی، از جمله ساخت سد، پرورش حیوانات شکاری و حصارکشی مناطق تحت حفاظت، می‌توانند مناظر محلی را از وضعیت‌هایی که همزیستی ممکن بود (IUCN SSC HWCTF, ۲۰۲۲) به وضعیت‌هایی از رقابت شدید برای فضا و منابع بین انسان‌ها و حیات‌وحش تغییر دهند و منجر به افزایش تعارضات شوند (Fox, ۲۰۱۸; McGregor, ۲۰۰۵).

به طور خلاصه، سناریوهای تعارض انسان - حیات‌وحش به ندرت نتیجه ساده‌ای از شرایط بوم‌شناختی و اجتماعی کنونی هستند. رویدادهای گذشته، روابط و تعاملات کنونی را شکل می‌دهند. بنابراین، مطالعه تاریخچه‌های محیط‌زیستی (Grove & Damodaran, ۲۰۱۱) مناطقی که با تعارض انسان - حیات‌وحش مواجه‌اند، به عنوان بخشی از فرآیند طراحی مداخلات حفاظتی می‌تواند شانس موفقیت در اجرای آن‌ها را افزایش دهد.

درآمدی بر پژوهش تاریخی

تاریخ به عنوان یک رشته علمی بر تفسیر رویدادهای گذشته و علل آن‌ها تمرکز دارد. دسترسی به گذشته تنها به طور غیرمستقیم و جزئی قابل دسترسی است. بنابراین، برای پاسخ به پرسش‌های تاریخی ویژه، ابتدا لازم است که مشخص شود چه نوع منابعی مورد نیاز است. این منابع باید شناسایی، تحلیل انتقادی و مقایسه شوند.

مطالعه یک موقعیت تعارض انسان - حیات‌وحش می‌تواند از شناسایی، ارزیابی و مقایسه انواع منابع زیر بهره‌مند شود:

۱. منابع بایگانی (منابع ادبی اولیه) - به عنوان مثال، گزارش‌های مدیریتی تاریخی و اسناد سیاستی، داده‌های آماری اجتماعی-اقتصادی و بوم‌شناختی، سوابق دادگاه، یادداشت‌ها، روزنامه‌ها، پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی و سوابق ایمیل (از اوایل دهه ۲۰۰۰).
۲. منابع غیرمکتبی - به عنوان مثال، فرهنگ مادی مانند آثار و ساختارها، همچنین منابع غیرادبی مانند فیلم‌های مستند، نقشه‌ها، عکس‌ها، موسیقی و آثار هنری.
۳. منابع ثانویه: مطالعات کیفی یا کمی از رشته‌های مختلف - به عنوان مثال، انسان‌شناسی، باستان‌شناسی، اقلیم‌شناسی، جغرافیا، بوم‌شناسی تاریخی، تاریخ، زبان‌شناسی و بوم‌شناسی جمعیت - درباره نقش‌آفرینان مرتبط (انسان‌ها و حیات‌وحش) و جنبه‌های روابط انسان - حیات‌وحش و انسان - انسان در زمینه بوم‌شناسی در منطقه مورد نظر.

۴. تاریخ شفاهی: مصاحبه با خبرگان کلیدی درباره رویدادها و تعاملات گذشته، به ویژه مربوط به ادراکات و ابعاد تعارض که در منابع یا مطالعات مکتوب ثبت نشده‌اند.

ترکیب و تفسیر چنین منابعی، تسهیل‌کننده درک زمینه‌های تاریخی و ایجاد روایت‌های منسجم با زمان‌بندی‌های واضح است که تغییرات کلی در سیستم‌های بوم‌شناختی - اجتماعی را در طول زمان توضیح می‌دهد. این امر امکان تفسیرهای آگاهانه از رویدادهای خاص را فراهم می‌آورد (Claus & Marriott, ۲۰۱۲; Jordanova, ۲۰۰۰; Pooley, ۲۰۱۸). طبیعتاً باید تعصبات پژوهشگر تاریخی، نویسندگان منابع ثانویه و سازندگان منابع اولیه و شفاهی مدنظر قرار گیرد. همچنین باید به دیدگاه‌های متنوع نقش‌آفرینان کلیدی درباره تاریخ‌های مشترک با دقت توجه شود.

کادر ۶

مطالعه موردی: تمساح فیلیپین

در اوایل دهه ۲۰۰۰، تمساح فیلیپین به شدت در خطر انقراض بود. حامیان محیط‌زیست و دولت فیلیپین دریافتند که فیلیپینی‌ها از تمساح‌ها می‌ترسند و تنفر دارند، و حفظ این تمساح کوچک (کمتر از ۳ متر) در طبیعت غیرممکن بود. بازنمایی فرهنگی منفی تمساح‌ها در جریان اصلی رسانه‌های فیلیپین (به عنوان نمادهای فساد و طمع) به عنوان مدرک توسط سیاست‌گذاران ارائه شد (و بدون شک بر عموم مردم تأثیر گذاشت).

انسان‌شناسان و زیست‌شناسان هلندی و فیلیپینی در مناطقی که تمساح‌ها در حیات‌وحش حضور داشتند، کار می‌کردند، متوجه شدند هنگامی که ترس و احترام نسبت به تمساح‌ها با هم ترکیب می‌شود، وضعیت پیچیده‌تر است. یک سنت عمیق و دیرپا از باورهای فرهنگی مثبت درباره تمساح فیلیپینی وجود دارد. بازنمایی‌های نادرست از «آنچه مردم محلی فکر می‌کنند»، باعث شده بود که دیدگاه‌های مردم بومی از سیاستگذاری‌های حفاظتی کنار گذاشته شود؛ این موضوع بر اساس ارزیابی‌های غیرتاریخی از رسانه‌های جمعی و برداشت‌های افرادی صورت گرفته بود که دیگر همزیستی با تمساح‌ها را تجربه نمی‌کنند.

برجسته کردن ارزش‌های فرهنگی تاریخی و ایجاد غرور نسبت به تمساح‌ها، به بنیاد «مابوایا» امکان داده است که حمایت محلی را برای حفاظت از این گونه جلب کند و در نتیجه بقای (هرچند همچنان شکننده) تمساح فیلیپینی را در طبیعت وحشی میسر سازد (Cureg et al, ۲۰۱۶; van der Ploeg et al, ۲۰۱۱).

رویکردی شماتیک برای بررسی تاریخچه تعارض انسان - حیات‌وحش

تاریخ‌نگاران، متخصصانی هستند که نیاز به آموزش‌های تخصصی دارند و هیچ رویکرد متدولوژیکی واحدی ندارند. بهترین کار این است که با یک تاریخ‌نگار آموزش‌دیده در زمینه تاریخ‌های مربوط به تعارضات انسان - حیات‌وحش همکاری کنید، اما از آنجا که همیشه این امکان وجود ندارد، این بخش یک طرح کلی از چگونگی نزدیک شدن به تاریخ چنین تعارضاتی را ارائه می‌دهد.

سؤالات اساسی برای پرسیدن

۱. تعاملات تاریخی بین مردم محلی، حفاظت‌گران و سایر ذینفعان و حیات‌وحش چگونه روابط کنونی بین آن‌ها را شکل داده است؟ هرگونه تغییر بالقوه یا گزارش شده و اینکه چگونه این تغییرات ممکن است بر جوامع تأثیر بگذارد را بررسی کنید.
۲. باورهای فرهنگی تاریخی درباره گونه‌های مختلف مورد علاقه یا مورد نگرانی چیست؟ سؤالاتی بپرسید که چگونه و کجا به گونه‌های حیات‌وحش در تاریخ‌های شفاهی اشاره شده است. به تدریج، تقاطع بین فرهنگ (فصل ۹، فرهنگ و حیات‌وحش)، تاریخ و ارزش‌های حیات‌وحش را بررسی کنید.
۳. در چه مقیاس‌های زمانی تعاملات مهمی رخ داده است؟ این تعاملات می‌توانند سالانه (رویدادهایی مانند بلایای طبیعی یا درگیری‌ها)، دهه‌ای (تغییرات جمعیتی یا روندهای اقتصادی) یا نسلی (تأسیس مناطق تحت حفاظت و از دست دادن دسترسی به منابع) باشند.
۴. مقیاس‌های فضایی مرتبط کدامند؟ برای مثال، محلی (تأثیرات منفی)، منطقه‌ای (مهاجرت‌ها، سیاست‌ها) و بین‌المللی (سازمان‌های غیردولتی خارجی، کنوانسیون‌های بین‌المللی).

گام‌هایی برای درک تاریخچه یک تعارض انسان - حیات‌وحش

۱. اثرات تعارضات و تعاملات انسان - حیات‌وحش را در یک مکان خاص شناسایی کنید. با حوادث و تأثیرات قابل اندازه‌گیری شروع کنید و با استفاده از منابع موجود، درک تأثیرات را نیز در نظر بگیرید.
۲. حوزه مورد نظر را با استفاده از ویژگی‌هایی که استمرار قوی در فضا و زمان نشان می‌دهند، تعریف کنید. پارامترها می‌توانند شامل عواملی مانند زیستگاه‌ها و سیمای سرزمین معمول، با شیوه‌های خاص مالکیت زمین و استفاده از منابع طبیعی، و ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و مدیریتی باشند. متغیرهای سریع، شامل رشد جمعیت، پاکسازی زمین، تغییرات سیاسی یا اقتصادی و روندهای محیطی هستند. همچنین رویدادهای تعیین‌کننده، یکباره یا تصادفی که وضعیت‌ها یا روندهای قبلی را تغییر داده‌اند، اهمیت دارند.
۳. کشف کنید که چگونه تمامی نهادها، جوامع و افراد مرتبط (انسانی و غیرانسانی) در یک دوره زمانی مرتبط، تعامل داشته‌اند؛ تا ببینید این تعاملات چگونه ممکن است بر روابط و تعاملات کنونی آن‌ها تأثیر بگذارد. این باید شامل سوابق سیاست‌های حفاظت منطقه‌ای و مداخلات مدیریتی باشد. این کار را با جمع‌آوری و ترکیب اطلاعات از منابع (به "پژوهش‌های تاریخی" در بالا مراجعه کنید) و در نظر گرفتن عوامل مشخص شده در بخش "ابعاد کلیدی" در زیر انجام دهید.
۴. دوباره بر روی تعارض ویژه انسان - حیات‌وحش تمرکز کنید. با تأثیرات و تعارضات اخیر شروع کنید و به عقب در زمان و به سمت بیرون در فضا بروید تا پیوندهای علّی محکم را آزمایش و برقرار کنید (Walters & Vayda, ۲۰۲۰).
۵. شواهد و تفاسیر مستخرج از آن‌ها را در روایتی منسجم تلفیق کنید که تبیین‌گر عوامل شکل‌دهنده به سازوکار کنونی نظام باشد. در این روایت، به تاریخچه تعارض انسان-حیات‌وحش توجه کنید؛ هم از آن جهت که بستر تاریخی عام، تعارض خاص کنونی را چگونه شکل داده است (مورد ۳)، و نیز برعکس، با ردیابی رویدادهای خاص حال حاضر به گذشته و بسترهای گسترده‌تر، روابط علّی را بیازمایید (مورد ۴).

ابعاد کلیدی که باید برای تاریخچه تعارض انسان - حیات وحش در نظر گرفت

ماهیت تأثیرات

چه نوع تأثیری و در چه سطحی رخ داده است؟ در ذیل یک اختلاف آشکار بر سر تأثیرات مستقیم حملات تمساح، ممکن است تعارضات زمینه‌ای بر سر استفاده از زمین (کشاورزی یا تفریح در مقابل حفاظت)، تلفات دام و ترس از ایمنی، و سابقه تلاش‌های رضایت‌بخش برای رسیدگی به این موارد وجود داشته باشد. با این حال، تعارضات ممکن است با هویت‌های قومی و سیاسی یا مواردی که با معیشت مانند کشاورزی یا ماهیگیری مرتبط هستند، هم‌هنگ شوند و تعارضات انسان - حیات وحش را با تعارضات اجتماعی گسترده‌تر مرتبط کنند. این ابعاد زیربنایی، پیشینه دارند: رسیدگی به اختلافات فعلی، به تنهایی تعارضات را تغییر نخواهد داد (Zimmermann, 2013; Pooley, et al., 2020).

علل واقعی تعارضات چیست؟

چه عوامل خارجی که مستقیماً با حفاظت مرتبط نیستند (متغیرهای مستقل) و چگونه ممکن است سناریوهای تعارض انسان - حیات وحش را برای حفاظت‌گران شکل دهند؟ مشکلات اقتصادی، بی‌ثباتی سیاسی یا خشکسالی ممکن است مهاجرت را به مناطق با اهمیت حفاظتی سوق داده و نگرش‌ها و رویکردهای موجود را برای زندگی با حیات وحش بی‌ثبات کرده باشند. به همین ترتیب، این مسئله ممکن است مردم محلی را به سمت بهره‌برداری ناپایدار از منابع سوق داده باشد. در اینجا، تعارضاتی که بر حیات وحش تأثیر می‌گذارند ممکن است ارتباط کمی با اقدامات حفاظتی یا نگرش‌های محلی نسبت به حفاظت داشته باشند. علاوه بر این، مداخلات حفاظتی، مانند ساختن حصارهای الکتریکی یا تشویق معیشت‌های جایگزین، ممکن است برای اهداف دیگر مورد استفاده قرار گرفته باشند (Evans & Adams, 2016). طرفین درگیری‌های مربوط به حیات وحش، می‌توانند نگرانی عمومی را در مورد اثرات مضر حیات وحش برای اهداف (غیر مرتبط) خود برانگیزند (Holmes, 2007; Pooley, 2013).

افراد اهمیت دارند

افراد تأثیرگذار، تصمیم‌گیری و نظرات جوامع و سازمان‌ها را شکل می‌دهند. آن‌ها و هر کسی که تحت تأثیر تعاملات یا تعارضات انسان - حیات وحش قرار گرفته‌اند، خاطرات، تجربیات، امیدها و ترس‌هایی دارند که رفتار آن‌ها را شکل می‌دهند. تاریخ‌های شفاهی، به همراه روش‌های پژوهش کیفی مانند قوم‌نگاری، برای کاوش در این ابعاد مفید هستند (به فصل ۱۹، پژوهش‌های علوم اجتماعی مراجعه کنید). سوابق زندگی فردی نیز رفتارهای متمایز در حیوانات وحشی، به‌ویژه در مورد حیوانات اجتماعی را شکل می‌دهند (به فصل ۷، رفتار حیوانات مراجعه کنید).

فرهنگ‌ها و سنت‌ها

جوامع مختلف گذشته‌های مشترک را به شیوه‌های متفاوت تفسیر می‌کنند و درک چنین تاریخ‌های چندگانه‌ای به ما کمک می‌کند تا دیدگاه‌های مختلف آن‌ها برای آینده را بهتر بفهمیم (van Dooren, 2019). تغییر تعارضات، نیازمند درک این تفاوت‌هاست. در برخی مناطق، محلی‌ها ممکن است سنت‌هایی از همزیستی با حیات وحش داشته باشند که توسط افراد بیرونی شناسایی نمی‌شود، اما در حال حاضر تأثیرگذار است. فرهنگ‌ها، از تعاملات انسان‌ها با جهان‌های طبیعی و اجتماعی در طول زمان شکل می‌گیرند (به فصل ۹، فرهنگ و حیات وحش مراجعه کنید) و این فرهنگ‌ها در طول زمان تغییر می‌کنند (Marvin, 2012; Oommen, 2021; Pooley, 2016). به عنوان مثال، در شرق آفریقا، باورهای فرهنگی، تحمل برخی از شکارچیان خطرناک مانند شیرها را تشویق می‌کند. با این حال، جایگزینی این باورها با باورهای مسیحی انجیلی منجر به افزایش عدم تحمل شده است (Dickman et al., 2014). در بریتانیا، تضادها بر سر پرندگان بازی و شکاری با سوابق مالکیت زمین و توجیهات فرهنگی و اقتصادی برای

طرفداری از باقرقره و کشتن پرندگان شکاری درهم تنیده است. سوابق اختلافات بین ذینفعان، گفت‌وگوی سازنده را چالش‌برانگیز می‌کند (Amar & Redpath, ۲۰۱۵). در تیمور شرقی^۱، برخی از حملات کروکودیل که توسط مقامات به عنوان یک مشکل مدیریتی دیده می‌شود، به دلایل فرهنگی توسط محلی‌ها مشکل‌ساز تلقی نمی‌شود – اما ورود اخیر کروکودیل‌ها از جاهای دیگر منجر به برخی استثنائات جزئی در این مورد شده است (Brackhane et al, ۲۰۱۹).

برای مردم محلی، مکان‌ها و چشم اندازه‌ها، مخزن حافظه‌های فردی و میان‌نسلی و نیز هویت‌سازند؛ از این رو به حفاظت گران توصیه می‌شود که پیش از هر گونه مداخله، معانی فرهنگی نسبت‌داده‌شده به مکان‌های خاص و حیات‌وحش آنها را بررسی کنند (Schama, ۱۹۹۶; Shetler, ۲۰۰۷). این ارتباطات سوابقی دارند: تغییر می‌کنند، مورد مناقشه قرار می‌گیرند و ممکن است با دیدگاه‌های حفاظت‌گران متفاوت باشند (Cronon, ۱۹۹۵; Oommen, ۲۰۲۱; Pooley, ۲۰۱۴). بازیابی و درک چنین سوابق فرهنگی، جایی که سوابق مکتوب کمی وجود دارد، چالش‌برانگیز اما ممکن است (Shetler, ۲۰۰۷). علاوه بر این، استفاده از تاریخ‌های شفاهی و گفتگو با اعضای جامعه محلی برای درک سوابق فرهنگی ارزشمند است.

فرهنگ حفاظت

فرهنگ‌های حفاظت و محیط‌زیست در طول زمان تکامل می‌یابند (Adams, ۲۰۰۴; Anderson & Grove, ۱۹۸۷; Guha, ۲۰۱۴; Lewis, ۲۰۰۴). تاریخچه‌های فرهنگی فعالیت‌های بحث‌برانگیز مانند شکار و استفاده از حیات وحش را در نظر بگیرید (MacKenzie, ۱۹۸۸; Ritvo, ۱۹۸۷; Somerville, ۲۰۱۶). میراث تاریخی مداخلات استعماری در آفریقا، که با اولویت‌های حامیان غربی سازمان‌های غیردولتی حفاظت پیچیده شده است، هنوز هم بر مناقشات جدی بر سر تجارت عاج تأثیر می‌گذارد. به عنوان مثال، زمانی که آفریقایی‌ها حق خود را برای بهره‌برداری پایدار از حیات وحش خود از طریق فروش عاج یا شکار جوایز مطرح می‌کنند، گذشته استعماری و میراث آن هنوز بر این مباحث تأثیر می‌گذارد (Mkono, ۲۰۱۹). تحقیقات تاریخی، آگاهی از این عوامل پویا و بلندمدت را که بر اقدامات حفاظتی فعلی، مباحث و تضادها تأثیر می‌گذارند، فراهم می‌آورد. آن‌ها سرنخ‌هایی ارائه می‌دهند که چرا برخی از تعارضات کنونی به نظر می‌رسد شدیدتر و حل‌نشده‌تر از آنچه که اختلافات واقعی به نظر می‌رسند، هستند.

نتیجه‌گیری

مطالعات تاریخی، بستر اساسی لازم برای درک موقعیت‌های تعارض انسان-حیات‌وحش را فراهم می‌آورند. اگر در پی آن باشیم که ابعاد پنهان این تعارضات را درک کنیم و به آنها بپردازیم – که شامل پذیرش تعاملات منفی حفاظتی گذشته و بازیابی تاریخ‌های فراموش‌شده یا نادیده گرفته‌شده جوامع محلی و کنش‌های متقابل انسان و حیات‌وحش می‌شود – ناگزیریم که تاریخ‌هایشان را بیاموزیم. بازیابی، به رسمیت‌شناسی و آموختن از تاریخ‌های گوناگون ارزش‌گذاری، بهره‌برداری و حفاظت از طبیعت، تلاش‌های ما را برای دگرگون کردن تعارضات انسان-حیات‌وحش به سوی همزیستی در آینده، استحکام خواهد بخشید.

^۱ کشوری در جنوب شرقی آسیا و اقیانوسیه



معیشت، فقر و رفاه

Dilys Roe, Gladman Thondhlana, Catherine Hill & Sugoto Roy

تعاملات منفی با حیات وحش میتواند تأثیرات قابل توجهی بر معیشت مردم محلی داشته باشد، میتواند فقر را تشدید و رفاه را تضعیف کند (به فصل ۵، ارزیابی اثرات تعارض مراجعه کنید). واضح ترین تأثیرات، هزینه های مستقیم مادی است، اما هزینه های غیرمادی غیرمستقیم زیادی نیز وجود دارد، و هر دو گونه تأثیرات می توانند باعث فقر یا تشدید سطوح موجود فقر و تضعیف رفاه انسان شوند. برای متخصصان مهم است که پیوندهای بین معیشت، فقر و رفاه انسان را درک کنند تا مداخلات عملی برای پرداختن به تعارض انسان - حیات وحش و تأثیرات مرتبط ایجاد کنند. اما این اصطلاحات به چه معنا هستند و چگونه با تعارض انسان - حیات وحش مرتبط هستند؟

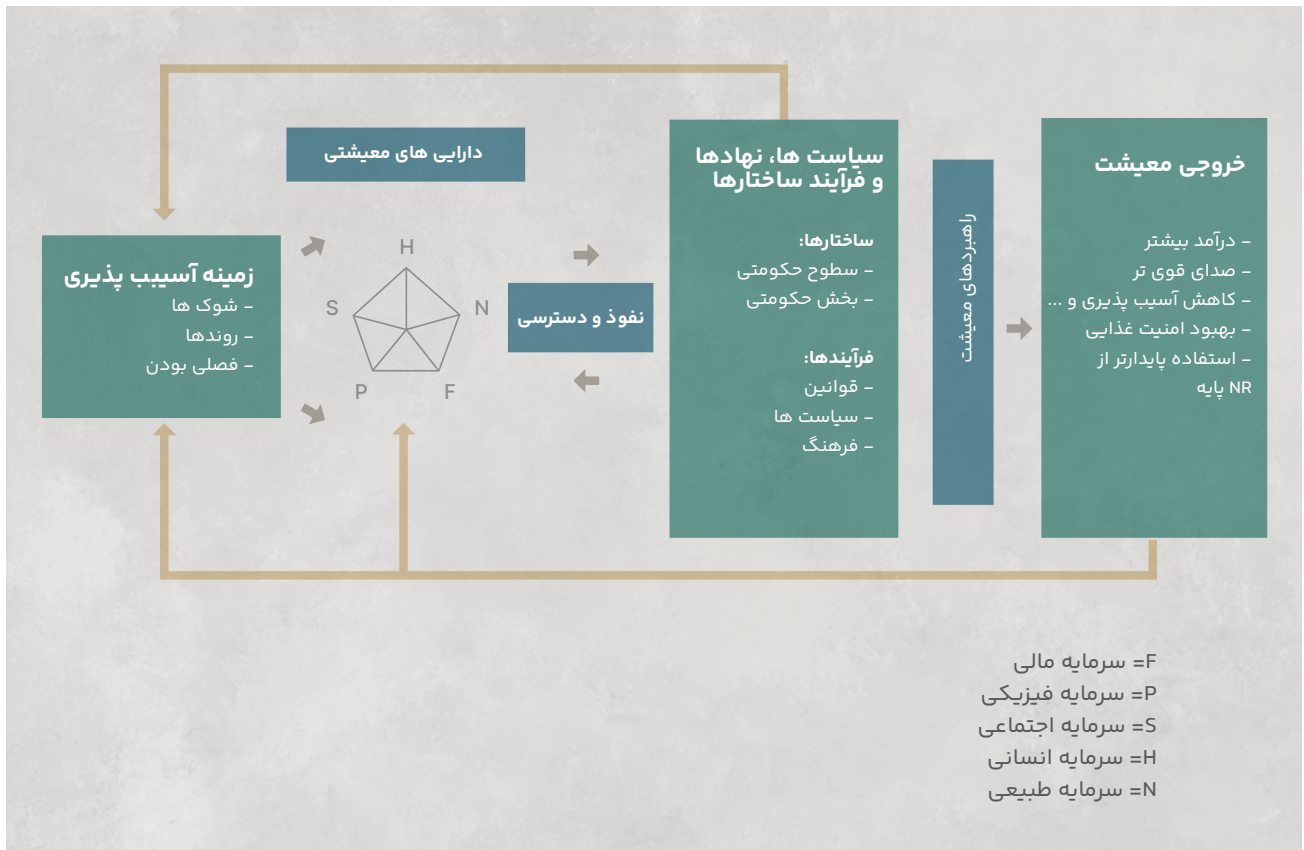
معیشت و تعارض انسان - حیات وحش

معیشت، شرایطی است که فرد از طریق آن زندگی خود را می گذراند و به اهداف مورد نظر خود - از رفع نیازهای اساسی گرفته تا اهداف آرمانی بالاتر - میرسد. معیشت، زمانی پایدار است که بتواند «با استرس ها و شوک ها، مانند بی ثباتی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کنار بیاید و از پس آن برآید، و توانایی ها و دارایی های خود را حفظ یا تقویت کند» بدون اینکه تأثیر منفی بر توانایی نسل های آینده برای حفظ معیشت خود داشته باشد.

چارچوب معیشت پایدار (Carney, ۱۹۹۸) ابزار مفیدی برای تفکر از طریق عوامل علت و معلولی زمینه ای است که تصمیمات و نتایج معیشتی را هدایت می کنند. این چارچوب چگونگی ارتباط انتخاب هایی که مردم در مورد گزینه های معیشتی که دنبال می کنند با ترکیبی از دارایی ها (آنچه دارند) و توانایی ها (آنچه می توانند با آنچه دارند انجام دهند) توضیح می دهد. دارایی هایی (که گاهی اوقات «سرمایه» نامیده می شود) که یک فرد یا خانوار آن ها را کنترل می کند، ادعای داشتن آنها را می کند و/یا به آنها دسترسی دارد، بلوک های اساسی ساختمانی هستند که توانایی خانوار برای حفظ زندگی را تشکیل می دهند. این دارایی ها اغلب به پنج دسته کلیدی تقسیم میشوند: ۱) دارایی های طبیعی مانند زمین، درختان و منابع آب. ۲) دارایی های مالی مانند درآمد، پس انداز و مستمری. ۳) دارایی های اجتماعی مانند شبکه های خانوادگی و دوستانه، گروه های حمایتی و پیوندهای سیاسی؛ ۴) دارایی های انسانی، مانند سطح تحصیلات یا مهارت هایی که یک فرد دارد یا سطح سلامت و تناسب اندام آنها. و ۵) دارایی های فیزیکی، مانند مسکن، زیرساخت ها و ماشین آلات.

قابلیت ها عبارتند از آنچه افراد با استفاده از دارایی های خود می توانند انجام دهند یا به آن بدل شوند؛ برای نمونه، توانایی آنان در بهره برداری از حیات وحش در زمینشان، کشت محصولات سالم برای مقاصد معیشتی و ایجاد

درآمد نقدی، یا پرورش دام و ساختن خانه یا سرپناهی برای احشام. تبدیل دارایی‌های خانوار به برون‌دادهای معیشتی (از قبیل درآمد بیشتر یا سطح زندگی بهتر)، تحت تأثیر عواملی گوناگون اجتماعی، اقتصادی، زمینه‌ای و سیاستی قرار دارد که می‌توانند دامنه فعالیت‌هایی را که افراد برای امرار معاش خود برمی‌گزینند، محدود سازند. این فرآیند همچنین از «بافت آسیب‌پذیری» که افراد در آن زندگی می‌کنند، تأثیر می‌پذیرد؛ برای نمونه، در معرض رویدادهای اقلیمی سخت یا شوک‌های اقتصادی، نظیر سقوط صنعت گردشگری جهانی قرار داشتن. شکل ۵ چارچوب یادشده و فرآیندهایی را که بر تعیین‌گزینش‌ها و برون‌دادهای معیشتی اثر می‌گذارند، به طور خلاصه ترسیم می‌کند.



شکل ۵. چارچوب معیشت پایدار (منبع: Carney, ۱۹۹۸)

تعارض انسان - حیات وحش اغلب بخشی از زمینه آسیب‌پذیری مردم روستایی است، به ویژه آنهایی که به طور دائم چه در زمان‌های خاصی از سال (مثلاً مطابق با الگوهای مهاجرت)، در مجاورت حیات وحش خطرناک یا مخرب زندگی می‌کنند. زمینه آسیب‌پذیری معیشت مردم اغلب تحت تأثیر عوامل خارجی فراتر از کنترل مستقیم مردم است و به سیاست‌ها، نهادها و فرآیندهای گسترده‌تری وابسته است. این زمینه‌ها و بسترها بر بسترهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پیچیده‌ای که مردم در آن راهبردهای معیشتی خود را دنبال می‌کنند، تأثیر می‌گذارد. به عنوان مثال، در زمینه تعارض انسان - حیات وحش، سیاست‌ها، نهادها و فرآیندها می‌توانند تأثیر بگذارند که چه کسی حقوقی برای مدیریت حیات وحش دارد، چه قوانینی برای برخورد با حیوانات مشکل‌دار و چه قوانینی برای جبران خسارت و غیره وجود دارد. علاوه بر این، حکمرانی بد مناطق حفاظت‌شده ممکن است منجر به تلف شدن دام در اثر شکار یا آسیب به محصول توسط فیل‌ها شود، که می‌تواند توانایی مردم برای حفظ معیشت خود را محدود کند. اثرات تعارض انسان - حیات وحش بر معیشت را می‌توان با استفاده از نظرسنجی‌های خانوار با هدف شناسایی منابع معیشت مردم، سطح وابستگی و تغییرات در سهم معیشت در طول زمان اندازه‌گیری کرد که به نوبه خود اطلاعات ضروری را برای برنامه‌ریزی اقدام ارائه می‌دهد.

فقر و تعارض انسان - حیات وحش

فقر اصطلاحی است که برای افراد مختلف معانی متفاوتی دارد. ساده ترین تصور از فقر معمولاً به سطحی از ثروت مادی مربوط میشود. به عنوان مثال، هدف ۱٫۱ از اهداف توسعه پایدار (SDGs) فقر شدید را به عنوان زندگی با کمتر از ۱٫۲۵ دلار در روز تعریف میکند (سازمان ملل متحد، ۲۰۲۲). با این حال، مردم فقیر اغلب خود را با درآمد نقدی تعریف نمیکنند - در واقع، مفهوم پول نقد برای برخی از مردم بومی و جوامع محلی (IPLC) که خارج از اقتصاد نقدی زندگی میکنند کاملاً بی معنی است. در بسیاری از موارد، مسائلی مانند قدرت و شنیده شدن صدا، فرصت و محیط سالم بیشتر از پول ارزشگذاری میشوند. اکنون چندبُعدی بودن فقر به طور گسترده‌ای به رسمیت شناخته شده است. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متحد (۲۰۰۲) فقر را به عنوان یک وضعیت انسانی تعریف میکند که با محرومیت مداوم یا مزمن از منابع، تواناییها، انتخابها، امنیت و قدرت لازم برای برخورداری از استانداردهای مناسب زندگی و سایر حقوق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و مدنی مشخص می شود. به زبان ساده، فقر محرومیتی آشکار از رفاه است.

تعارض انسان - حیات وحش، میتواند اثرات مستقیم و غیرمستقیم بر معیشت محلی داشته باشد. این تأثیرات زمانی میتواند به حدی شدید باشد که معیشت مردم فقیر مورد توجه قرار گیرد. برای کسانی که با تعارض انسان - حیات وحش سر و کار دارند بسیار مهم است که بدانند پایگاه دارایی خانوارهای فقیر به طور کلی محدودتر از خانواده های غیرفقیر است. این امر میتواند گزینه های معیشتی و توانایی آنها را برای مقابله با شوکها کاهش دهد. بنابراین تعارض انسان - حیات وحش میتواند افراد فقیرتر را به طور نامتناسبی تحت تأثیر قرار دهد زیرا آنها از قبل انعطاف پذیری کمتری دارند. به عنوان مثال، حمله به محصولات زراعی یا از دست دادن دام ممکن است بر خانوارهای ثروتمند تأثیری همانند تأثیر بر افراد فقیر نداشته باشد، زیرا خانواده های ثروتمند ممکن است دارایی های بیشتر یا منابع درآمدی جایگزین داشته باشند. بنابراین، در تلاش برای رفع تعارض انسان - حیات وحش، با توجه به اینکه این تعارض ممکن است عامل کلیدی در کشاندن مردم به سمت فقر یا تشدید آن باشد، ممکن است اقدامات خاصی برای اولویت بندی فقیرترین افراد نیاز باشد.

بنابراین، اندازه گیری تأثیر تعارض انسان - حیات وحش بر فقر به این معنی است که ابتدا ارزیابی می کنیم که چه کسی در منطقه آسیب دیده فقیر است و چه کسی فقیر نیست. تعیین اینکه چه کسی فقیر است را میتوان در رابطه با یک شاخص ثابت فقر به دست آورد - به عنوان مثال، سطح معینی از درآمد. اما در بسیاری از جوامع روستایی - که اغلب همه طبق استانداردهای بین المللی "فقیر" هستند - معمولاً انجام این کار با توجه به اینکه چه کسی در ارتباط با سایر افراد جامعه فقیر است، مناسبتر است. پس مثلاً چه کسی سقف حلبی دارد و چه کسی ندارد، چه کسی بیشترین یا کمترین دام را دارد. شاخص های تعریف اینکه چه کسی فقیر است و چه کسی فقیر نیست، از بافتی به بافت دیگر متفاوت است، اما اغلب می توان آن را به صورت محلی تعریف کرد و به سادگی از جامعه پرسید که چه کسی فقیر است و چه کسی نیست و اینکه چگونه آنها این تمایز را ایجاد می کنند - یعنی از چه شاخص هایی استفاده می کنند.

اندازه گیری فقر به معنای چندبُعدی، به عنوان مثال با استفاده از شاخص فقر چندبُعدی (MDPI)، (OPHI، ۲۰۱۸)، مستلزم استفاده از شاخص های پولی و غیرپولی است و شامل جمع آوری نظرات جوامع محلی در مورد وضعیت آنها و تعیین سطوح محرومیت یا نابرابری در توزیع خدمات است. این رویکرد امکان در نظر گرفتن ابعاد ذهنی فقر از جمله طرد و نابرابری را میدهد که ممکن است با شاخصهای کمی (پولی) ترکیب شود تا دید کاملی از فقر ارائه دهد.

رفاه (بهریستی) انسانی و تعارض انسان – حیات وحش

رفاه انسانی، به توانایی افراد برای داشتن زندگی که برایشان ارزش دارد اشاره دارد. مفهوم رفاه فراتر از برآوردن نیازهای اساسی است و سایر ابعاد ارزشمند زندگی را در برمی گیرد (به کادر ۷ مراجعه کنید). رفاه، اغلب مفهومی مفیدتر برای استفاده در بحث با مردم محلی است تا فقر، به ویژه به این دلیل که مثبت است و بر آنچه مردم می توانند انجام دهند تمرکز میکند تا آنچه نمیتوانند. بسیاری از مردم دوست ندارند به آنها برچسب "فقر" بزنند، و آن را تحقیرآمیز و دارای مفهوم بد میدانند. شکل ۶، چارچوبی برای درک رفاه انسان، از جمله شاخص هایی برای اندازه گیری ابعاد مختلف آن ارائه میدهد.

کادر ۷

رفاه

به گفته McGregor (۲۰۰۷)، رفاه ترکیبی از موارد زیر می شود:

- آنچه یک فرد دارد – داراییها و/یا منابعی که یک فرد میتواند بر اساس چارچوب معیشت پایدار (به عنوان مثال رفاه مادی) به آنها فرمان دهد.
- آنچه که یک فرد میتواند با منابعی که در اختیار دارد انجام دهد یا داشته باشد – به عنوان مثال، قدرت یا نفوذی که به آنها داده میشود، نیازها، اهداف و آرزوهایی که قادر به برآوردن آنها هستند (بهریستی رابطه)؛ و
- احساس یک فرد در مورد آنچه که دارد و آنچه که میتواند انجام دهد – معنی و ارزش شخصی که به اهدافی که به آن دست میابند و فرآیندهایی که در آن درگیر میشود میدهند (بهریستی ذهنی).





شکل ۶. چارچوبی برای درک بهزیستی (منبع: Woodhouse et al. ۲۰۱۶)

اندازه‌گیری اثرات تعارض انسان – حیات وحش بر سلامت انسان مستلزم کاربرد هم روش‌های کمی و هم روش‌های کیفی است. اندازه‌گیری ابعاد مادی رفاه انسان به طور کلی ساده است. به عنوان مثال، اثرات اقتصادی شکار دام یا حمله به محصولات را میتوان با تخمین کالاهای و خدمات از دست رفته از تلفات دام و محصول اندازه‌گیری کرد، و طرح‌های جبران خسارت ممکن است برای پرداختن به چنین تلفاتی استفاده شود، اما فقط ارزش فعلی را منعکس میکند. با این حال، اندازه‌گیری تأثیرات رابطه‌ای و ذهنی تعارض انسان – حیات وحش بر رفاه انسان دشوار است و ممکن است به بهترین شکل از طریق تحقیقات کیفی استقرایی در جوامع آسیب‌دیده ارزیابی شود (به فصل ۱۹، پژوهش‌های علوم اجتماعی مراجعه کنید). به عنوان نمونه، می‌توان از مقیاس‌های ذهنی برای بیان ازدست‌رفته‌های رابطه‌ای مرتبط با تعارض انسان-حیات وحش سود جست؛ مانند کارکردهای بلندمدت دام (از قبیل پس‌انداز، ارزش آینده، ویژگی‌های ژنتیکی و پیشینه گله، نقش ازدست‌رفته بیمه‌ای دام، آسیب‌های روانی، اعتبار ناشی از انباشت دام، و دیگر کارکردهای فرهنگی آن).

دیدگاه افراد متأثر از تعارض انسان – حیات وحش را میتوان با استفاده از شاخص‌هایی مانند اعتماد، احساس شنیده شدن صدای آنها و احساس کرامت، ارزیابی کرد. رویکردهای کیفی می‌تواند زمینه‌های تاریخی، سیاسی و فرهنگی مردم را به تصویر بکشد، که می‌تواند درک ما را از روایت‌ها، داستان‌ها و تجربیات زیست‌شده مرتبط با تأثیرات تعارض انسان – حیات وحش بر معیشت، فقر و رفاه انسان نشان دهد. این داستان‌ها، احساسات، تجربیات و روایت‌های مردم محلی می‌تواند به درک عمیقی از پیوندهای تعارض انسان و حیات وحش-معیشیت کمک کند، که می‌تواند برای اطلاع‌رسانی راه‌حل‌های مرتبط اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد.

نتیجه گیری

تعارض انسان-حیات وحش می‌تواند به شیوه‌هایی گوناگون و پیچیده بر زندگی مردم محلی تأثیر بگذارد. برای درک این تأثیرات، درک این نکته ضروری است که معیشت مردم چگونه ساخته می‌شود، چه عواملی گزینه‌های معیشتی آنان را تعیین می‌کنند، و سپس تعارض انسان-حیات وحش چگونه بر این گزینه‌ها اثر می‌گذارد. برای آنکه تعارض انسان-حیات وحش به بهزیستی انسان لطمه نزند (و در صورت لطمه، راهکارهای کاهش اثر به گونه‌ای مؤثر به کار گرفته شوند)، و نیز برای آنکه این تعارض به طور نامتناسب بر فقیرترین اعضای جامعه تأثیر نگذارد، درک پیوندهای میان معیشت، فقر و بهزیستی از اهمیت بسزایی برخوردار است. اغلب، این کار صرفاً به معنای نگرستن به یک مسئله از زاویه‌های مختلف است. اقداماتی که در جهت تقویت، تثبیت و تنوع‌بخشی به معیشت، افزایش بهزیستی و جلوگیری از تشدید فقر صورت می‌گیرند، به احتمال فراوان بخشی حیاتی از هر پاسخی به تعارض انسان-حیات وحش به شمار می‌روند. افزون بر این، نادیده گرفتن این مسائل می‌تواند به ناکامی چنین واکنش‌هایی بینجامد.





حکمرانی بر تعارضات انسان – حیات وحش

Camilla Sandström & Elaine Lan Yin Hsiao

چرا حکمرانی اهمیت دارد؟

هر روز، در سطوح مختلف اجتماعی، از جهانی تا محلی، تصمیماتی گرفته میشود که بر تعاملات – مثبت یا منفی – بین انسان و حیات وحش تأثیر می‌گذارد (Emerson & Nabatchi, ۲۰۱۵; Graham et al, ۲۰۰۳). اصطلاح حکمرانی چگونگی اتخاذ این تصمیمات، چه کسی قدرت اتخاذ یا تأثیرگذاری بر آنها را دارد و چگونگی و ابزار اجرای آنها را نشان میدهد. حکمرانی ممکن است منجر به تعارضات انسان – حیات وحش شود یا در ایجاد آنها مشارکت کند؛ اما، از طرفی ممکن است به واسطه طراحی هدفمند (دوباره)، به حل، مدیریت یا تغییر تعارض کمک کند. بنابراین، برای طراحی و اجرای راهبردهای مؤثر کاهش تعارض انسان – حیات وحش، افزایش دانش در مورد نحوه مدیریت تعاملات انسان و حیات وحش در عمل بسیار مهم است.

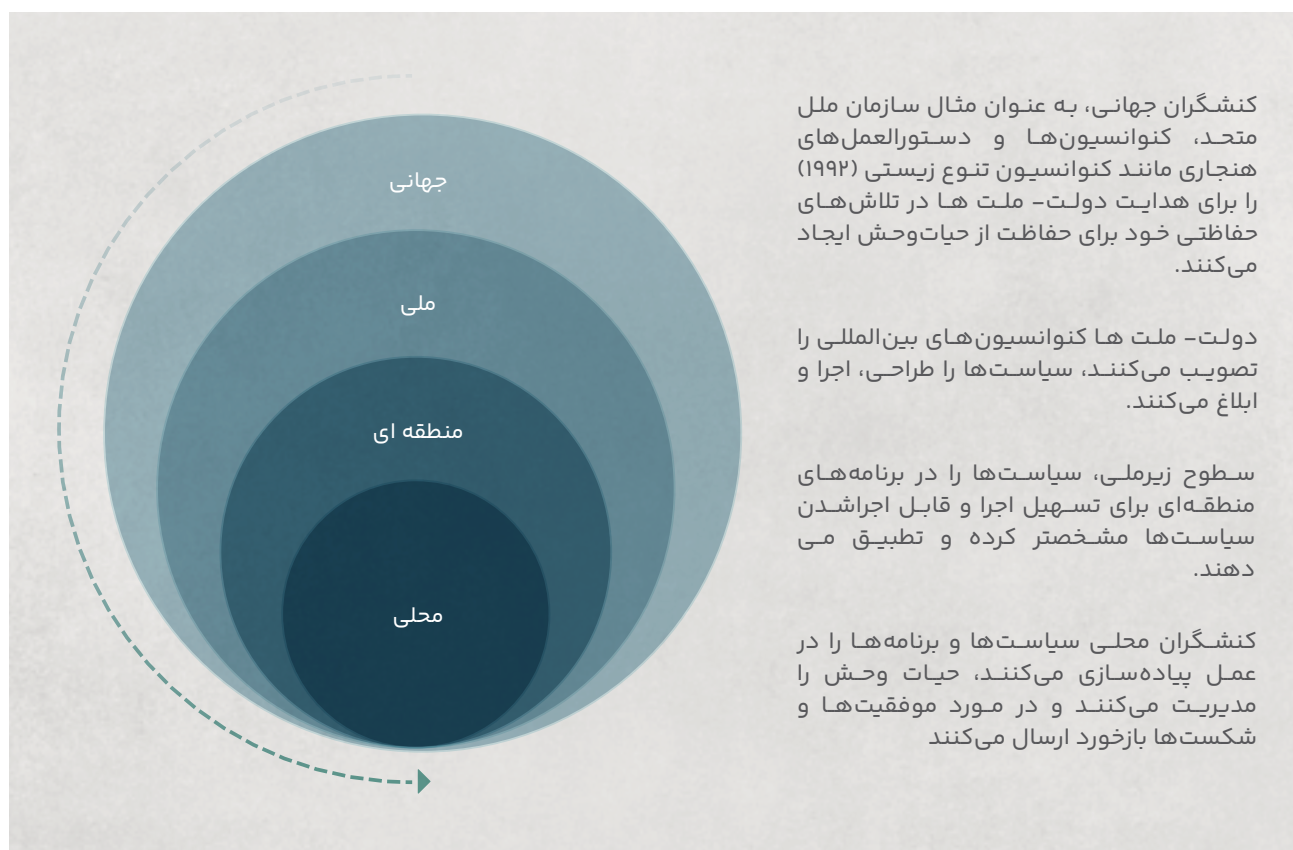
حکمرانی چیست؟

هدف حکمرانی اداره کردن یا هدایت رفتارهای فردی یا اقدام جمعی در تعقیب اهداف عمومی یا خصوصی است. برای اینکه بتوان رفتار فردی و کنش جمعی را هدایت کرد، به سه عنصر اساسی نیاز است: الف) نهادها (قوانین و هنجارها)، ب) ساختارها (نهادهای رسمی و غیررسمی با ظرفیت حکمرانی) و ج) فرآیندهایی برای تحقق عملکردها و عملکرد حکمرانی (Bennett & Satterfield, ۲۰۱۸; Lange et al, ۲۰۱۳). علاوه بر این، باید یک تمایز مفهومی مهم بین حکمرانی و مدیریت قائل شد: حکمرانی را میتوان به عنوان فرآیندها و مکانیسم‌های نظارتی که بر نحوه هماهنگی جامعه به منظور تحقق اهداف جمعی تأثیر می‌گذارد درک کرد (Ostrom, ۲۰۰۵)؛ مدیریت، به منابع، برنامه‌ها و اقداماتی اطلاق میشود که از عملکرد حکمرانی ناشی میشود (Decker et al, ۲۰۱۲).

ساختارها و فرآیندهای حکمرانی را میتوان از بالا توسط دولت‌ها یا از پایین توسط جوامع محلی کنترل کرد. کنترل همچنین میتواند بین ایالت و جوامع محلی در ترتیبات حکمرانی مشترک تقسیم شود. بنابراین، حکمرانی میتواند عمومی، خصوصی یا ترکیبی از آنها باشد (Lange et al, ۲۰۱۳). حکمرانی همچنین در سطوح مختلف، از محلی تا جهانی رخ میدهد (شکل ۷). به ویژه در سطح محلی، ممکن است ساختارهای رسمی حکمرانی به موازات سیستم‌های سنتی حکمرانی وجود داشته باشد.

برای آنکه بتوان نظام حکمرانی تعاملات انسان-حیات وحش را ارزیابی کرد، لازم است این سطوح چندگانه حکمرانی

مد نظر قرار گیرند و شناسایی شود که چگونه تعارض انسان-حیات وحش در سطح محلی، ممکن است تحت تأثیر قوانین و مقررات وضع شده در سطوح منطقه‌ای، ملی یا حتی جهانی، تسهیل یا با مانع روبه‌رو گردد و برعکس (Ostrom, ۲۰۰۵). برای نمونه، هنگامی که کشورها توافقنامه‌های چندجانبه محیط‌زیستی معطوف به حفاظت از حیات وحش را تصویب می‌کنند، این معاهدات می‌بایست در نظام‌های سیاسی و اداری موجود، ترجمه و گنجانده شوند. این فرایند ترجمه، می‌تواند فضای کنشگری مدیران و شهروندان را در سطح محلی برای مدیریت تعارض انسان-حیات وحش، بگشاید یا محدود سازد (Sjölander-Lindqvist و همکاران، ۲۰۲۰).



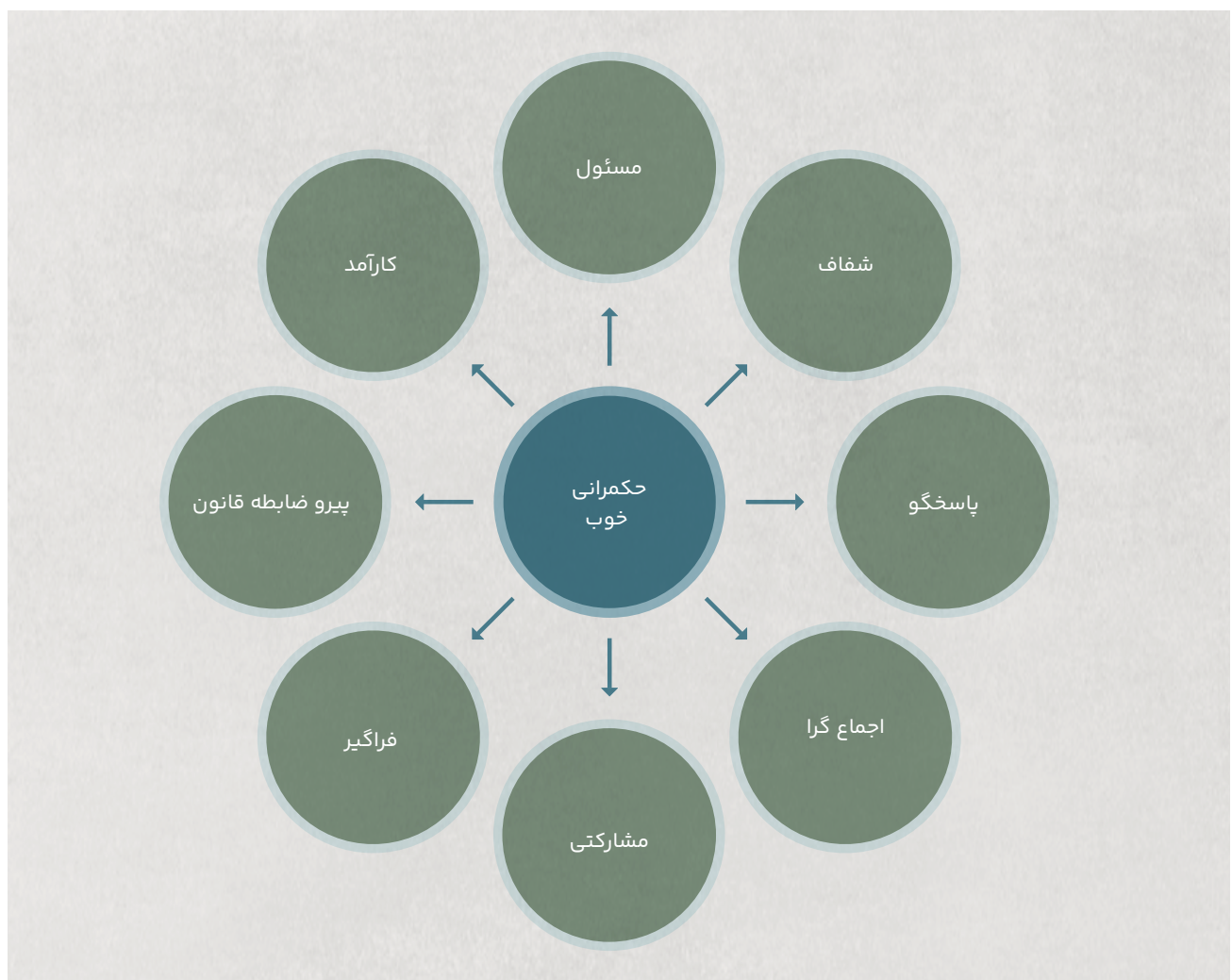
شکل ۷. ظهور سیاست چندسطحی در اداره حیات وحش، چارچوبی را برای اینکه تعارضات در سطح محلی چگونه می‌تواند مدیریت شود، تعیین میکند. (منبع: گردآوری شده توسط نویسندگان فصل).

ارزیابی مدیریت تعارضات انسان - حیات وحش

دلایل متعددی وجود دارد که چرا ارزیابی حکمرانی تعارض انسان - حیات وحش مهم است. اولاً، چنین ارزیابی می‌تواند یک بررسی از سلامت، شناسایی نقاط قوت و چالش‌های سیستم حکمرانی فعلی را با هدف بهبود کیفیت حکمرانی ارائه دهد. این کیفیت اغلب به عنوان بی طرفی نهادهایی که اختیارات دولتی را اعمال می‌کنند، تعریف میشود (Rothstein & Teorell, ۲۰۰۸). دوم، ارزیابی می‌تواند در حکم یک تشخیص باشد و علی حکمرانی زمینه‌ساز تعارضات موجود انسان-حیات وحش را واکاوی کند تا برای نمونه، فرآیندهای حکمرانی مؤثرتری تدوین گردد یا ابزار سیاستی مناسب‌ترین برای ریشه‌کن کردن علی تعارض شناسایی شود. (Ostrom, ۲۰۰۵).

سوم، ارزیابی همچنین می‌تواند نظارت بر تعارض بالقوه یا موجود انسان و حیات وحش را تسهیل کند و به جمع‌آوری داده‌ها برای ایجاد یک خط پایه برای اندازه‌گیری تغییرات در طول زمان کمک کند.

یکی از رایج‌ترین رویکردها برای ارزیابی حکمرانی، ارائه فهرستی از عناصر مطلوب حکمرانی و ارزیابی کیفیت این عناصر است. چارچوب حکمرانی خوب ایجاد شده توسط سازمان ملل متحد که به هشت عنصر پایبند است، شاید شناخته شده‌ترین رویکرد برای ارزیابی کیفیت حکمرانی باشد (شکل ۸). چارچوب سازمان ملل این امکان را فراهم می‌کند که مشکلات حکمرانی را برای شناسایی عناصری که در تعارض انسان - حیات وحش نقش دارند، تجزیه و در نتیجه به پیشنهاد راه حل‌هایی برای مشکل کمک کند.



شکل ۸. عناصر حکمرانی خوب. در بسیاری از ارزیابی‌های حکمرانی خوب، عناصر مشارکت ذینفعان، شفافیت، برابری، مسئولیت‌پذیری و انصاف مشترک است (UNDP، ۱۹۹۷).

رویکرد دیگری که در شکل‌دهی به تحلیل مدیریت و حفاظت از منابع، به‌ویژه در سطح محلی مؤثر بوده است، چارچوب سیستم‌های اجتماعی-اکولوژیکی (SESs) است که توسط برنده جایزه نوبل الینور اوستروم و همکارانش ایجاد شده است (Ostrom، ۲۰۰۷). این چارچوب، هم متغیرهای اکولوژیکی مانند حیات وحش و زیستگاه‌های آن‌ها و هم متغیرهای اجتماعی مانند کاربران و سیستم حکمرانی را با تأثیر بر الگوهای تعاملات و نتایج در SESها شناسایی می‌کند. با شناسایی متغیرهایی که باعث ایجاد مشکل میشوند، میتوان راه حل‌هایی را نیز پیشنهاد کرد.

یک مشکل حکمرانی که به تعارض انسان-حیات وحش دامن می‌زند، اغلب به این معناست که هر یک از عناصر یادشده در بالا یا غایب‌اند، یا مبهم‌ند، یا به طور کامل اجرا نمی‌شوند. برای نمونه، اگر مشارکت را به عنوان مسئله ای که تعارض انسان-حیات وحش را برمی‌انگیزد، تشخیص دهیم، ممکن است مسئله به سادگی نبودِ سازوکارهای مناسب و فراگیر برای مشارکت باشد. با این حال، ممکن است اشکالِ چنان پیچیده‌ای از مشارکت وجود داشته باشد که تنها گروه‌های ذی‌نفعِ قدرتمند، توان تسلط بر آن نظام را داشته باشند و این خود به نابرابری فرصت‌ها برای مشارکت بینجامد. اگر پاسخ‌گویی به عنوان یک مسئله حکمرانی شناسایی شود، این امر اغلب به فقدان پاسخ‌گویی مرتبط است؛ برای نمونه، به دلیل کمبود تعامل، بی‌اعتمادی یا نبود نمایندگی. اما همچنین ممکن است نظام‌های تضمین‌کننده پاسخ‌گویی، چنان پیچیده باشند که زمان و منابع بسیار زیادی صرف فرآیندهای بیش از حد اداری شود.

پس از آنکه یک مسئله حکمرانی شناسایی شد و بتوان آن را به یک یا چند مؤلفه مرتبط ساخت، ضرورت دارد که راهکارهایی برای حل آن مسئله ارائه گردد. این راهکارها میتوانند شامل اصلاح یا تعدیل قوانین و مقرراتی باشند که زمینه ساز تعارض خاص میان انسان و حیات وحش شده‌اند؛ بازبینی و تنظیم ساختارهای حکمرانی به منظور تقویت ظرفیت نهادی و مدیریتی؛ یا دگرگونی در فرایندها برای تحقق بهتر کارکردها و عملکرد نظام حکمرانی حاکم بر این تعارض.

کادر ۸

ارزیابی حکمرانی حفاظت از گوشتخواران بزرگ در سوئد

هنگامی که پارلمان سوئد در سال ۲۰۰۰، تصمیم به تصویب یک سیاست جدید برای شکارچیان بزرگ گرفت، همچنین تصمیم به معرفی عناصری از حکمرانی مشارکتی (کمیته‌های منطقه‌ای شکارچیان بزرگ و بعداً نمایندگی‌های مدیریت حیات وحش) گرفته شد. هدف از این کار، قانونی کردن سیاست و کاهش تعارضات انسان - حیات وحش بود. ذینفعان و سیاستمداران در حکمرانی و تا حدی مدیریت شکارچیان بزرگ در سطح منطقه‌ای دخالت داشتند. با وجود تلاش‌ها برای کاهش تعارضات، این مشکلات همچنان ادامه داشته‌اند، در حالی که سیاست - شامل عناصر حکمرانی مشارکتی - به تدریج بهبود یافته است. ارزیابی‌های اخیر نشان می‌دهد که برخی از مشکلات حکمرانی شناسایی‌شده به‌طور موفقیت‌آمیزی حل شده‌اند، در حالی که برخی دیگر هنوز نیاز به رسیدگی دارند (حکمرانی مشارکتی محیط زیستی در مدیریت گوشتخواران بزرگ: طراحی سیاستی و نهادی، رهبری اجرایی و کنشگران ذی نفع

<http://vrdemokrati.se/environmental-collaborative-governance-in-large-carnivore-man-agement-policy-and-institutional-design-administrative-leadership-and-stakeholders>).

جدول شماره ۵ نمونه ای از این را نشان می‌دهد که چگونه یک چارچوب برای ارزیابی مسائل حکمرانی می‌تواند به شناسایی همزمان مشکلات و راهکارهای بالقوه برای حل آنها کمک کند. در این مثال، از چارچوبی مبتنی بر پنج مؤلفه حکمرانی یعنی شفافیت، پاسخگویی، مشارکت، درستکاری و ظرفیت (که با نام اختصاری TAPIC شناخته میشود و برگرفته از اثر Greer و همکاران، ۲۰۱۶ است) برای ارزیابی حکمرانی مشارکتی مربوط به گوشتخواران بزرگ در سوئد استفاده شده است. علیرغم تغییراتی که برای افزایش شفافیت، نمایندگی و پاسخگویی اعمال شده، همچنان میتوان مشکلات متعددی را در ارتباط با حکمرانی حفاظت از گوشتخواران بزرگ در سوئد شناسایی کرد (Milgroom & Spierenburg، ۲۰۰۸؛ Sandström و همکاران، ۲۰۱۸). این مورد نشان میدهد که بسیاری از مسائل مربوط به تعارض، به خود حکمرانی مرتبط است و نه صرفاً به مدیریت حیات وحش یا تعارضات مستقیم بین انسان و حیات وحش.

جدول ۵. ارزیابی مدیریت مشارکتی حفاظت از گوشتخواران بزرگ‌جثه در سوئد بر اساس چارچوب TAPIC.

ویژگی حکمرانی	مشکل شناسایی شده و راه‌حل بالقوه
شفافیت، واضح و آشکار بودن تصمیم‌ها و دلایل اتخاذ آن‌ها را تضمین می‌کند.	فقدان شفافیت، منجر به فقدان اعتماد میان کنشگران درگیر نسبت به سیستم حکمرانی و همچنین کنشگران درگیر شده کمک کرد و در نتیجه باعث افزایش سطح تعارض شده است.
مسئولیت‌پذیری به این معناست که کنشگران باید گزارشی از اقدامات خود ارائه دهند و در صورت ناکافی بودن اقدام و توضیح، عواقبی به همراه خواهد بود.	تلاش‌های سیستماتیک برای آماده‌سازی بهتر تصمیم‌ها، در فرآیندهای مربوط به حکمرانی فراگیرتر، به افزایش شفافیت و در نتیجه اعتماد کمک کرد.
مشارکت به این معناست که کنشگران تحت تأثیر فرصتی برای تأثیرگذاری بر فرآیند حکمرانی دارند.	اختلاف نظر در مورد اینکه آیا اعضای کمیته‌های گوشتخواران بزرگ‌جثه، در درجه اول نسبت به دولت پاسخگو هستند یا نسبت به سازمان‌های خود یا مردم، عدم اطمینان و تعارض را تقویت می‌کند.
مشارکت به این معناست که کنشگران تحت تأثیر فرصتی برای تأثیرگذاری بر فرآیند حکمرانی دارند.	مکانیسم‌های پاسخگویی هنوز باید روشن شود
مشارکت به این معناست که کنشگران تحت تأثیر فرصتی برای تأثیرگذاری بر فرآیند حکمرانی دارند.	مطالعات نشان داده است که برخی از کنشگران، به ویژه سازمان‌های غیردولتی محیط زیست، احساس می‌کنند که در رابطه با دیگر کنشگران کمتر حضور دارند.
مشارکت به این معناست که کنشگران تحت تأثیر فرصتی برای تأثیرگذاری بر فرآیند حکمرانی دارند.	دولت تصمیم گرفت تعداد اعضای سازمان‌هایی را که کمتر نمایندگی می‌کنند افزایش دهد.
صداقت، به این معنی است که فرآیندهای نمایندگی و تصمیم‌گیری واضح و مشخص هستند.	عدم شفافیت در مورد تخصیص نقش‌ها و مسئولیت‌ها و قدرت، تعارضات موجود را افزایش داده است.
صداقت، به این معنی است که فرآیندهای نمایندگی و تصمیم‌گیری واضح و مشخص هستند.	باید روشن شدن نقش‌ها، مسئولیت‌ها و توازن قدرت اعضای کمیته‌ها را دید.
طرفیت، شامل توانایی توسعه خط مشی است که با منابع در راستای دستیابی به اهداف هماهنگ باشد.	فقدان ظرفیت برای گنجاندن منابع مختلف دانش، تعارضات را افزایش داده است.
طرفیت، شامل توانایی توسعه خط مشی است که با منابع در راستای دستیابی به اهداف هماهنگ باشد.	نیاز به تصدیق راه‌های مختلف شناخت مانند دانش بومی و محلی به موازات دانش علمی وجود دارد و در نتیجه راه‌هایی برای درک شکل‌گیری خط مشی ایجاد می‌شود.

(منبع: گردآوری شده توسط نویسندگان فصل)



نتیجه‌گیری

ارزیابی حکمرانی، با عناصر کاملاً تعریف‌شده، افراد یا گروه‌هایی از کنشگران را قادر می‌سازد تا از مشکلات مربوط به حکمرانی مرتبط با تعارض انسان - حیات وحش آگاه شوند و امکانات و فرصت‌هایی را برای بهبود حکمرانی یا مقابله با آن ایجاد کنند. اگر چندین کنشگر دخیل باشند، مانند مثال گوستخواران بزرگ‌جثه بالا، انجام این ارزیابی به صورت مشارکتی و همیاری ارزش زیادی دارد تا مبنایی برای به اشتراک گذاشتن اطلاعات و ادراکاتی فراهم شود که بعداً می‌تواند برای اجرای مؤثر، ارزش بالایی داشته باشد. در حالت بهینه، کنشگران ممکن است بتوانند به درک مشترکی از مشکلات مربوط به تعارض انسان - حیات وحش برسند و به طور بالقوه راه‌های مشترکی را برای آنها شناسایی کنند. ارزیابی حکمرانی همچنین می‌تواند تفاوت‌های عقاید را آشکار کند و به طور دقیق‌تر مشخص کند که اختلاف‌ها یا تعارضات، در مورد چیست. به طور خلاصه، حکمرانی اهمیت دارد و معمولاً می‌توان آن را برای اطمینان از اجرای موفق سیاست‌ها بهبود بخشید. با ارزیابی حکمرانی و شناسایی مشکلات مربوط به حکمرانی، می‌توان آنها را قبل از تضعیف سیاست‌های مرتبط و خود سیستم مربوط به حکمرانی که می‌تواند منجر به افزایش سطح تعارض انسان - حیات وحش شود، اصلاح کرد.





راهنمای IUCN SSC

— اصل ۳ —

با هم کار کردن



کار با ذینفعان و جوامع

Juliette C. Young, Jenny A. Glikman, Beatrice Frank, Simon Hedges,
Kate Hill & Rachel Hoffmann

در سه دهه اخیر، به تدریج بر اهمیت جلب مشارکت ذینفعان برای دستیابی به فرآیندهای تصمیم‌گیری پایدارتر، درازمدت‌تر و فراگیرتر، از جمله تلاش‌ها برای کاهش یا تعدیل آثار منفی تعارضات، افزوده شده است. در اینجا منظور از «ذی‌نفعان»، افراد، گروه‌ها یا سازمان‌هایی هستند که نسبت به موقعیت یا مسائل پیرامون آن، دغدغه و منافع دارند. این شامل جوامع محلی مستقیماً درگیر در موقعیت‌های تعارض انسان-حیات وحش می‌شود، اما گروه‌های دیگر را نیز در بر می‌گیرد، با هدف به اشتراک‌گذاری دانش، گفت‌وگو درباره راه‌های ممکن برای پیشرفت، و اقدام مشترک برای حل تعارضات.

نیاز و اهمیت این تعامل گسترده، در سیاست بین‌المللی نیز منعکس شده است. برای مثال، سازمان ملل متحد، از طریق دستور کار ۲۱، مشارکت را در مرتبط‌ترین سطح تصمیم‌گیری در رابطه با توسعه پایدار پیش برده است. در نتیجه، مشارکت عمومی اکنون ریشه محکمی در سیاست‌های عمومی و الزامی تحت قوانینی مانند کنوانسیون‌های آرئوس^۱ و راهنمای اتحادیه اروپا دارد. نیاز به تعامل با جوامع محلی در زمینه حفاظت در اهداف تنوع زیستی آیچی^۲ ۲۰۲۰ گنجانده شده است و به طور گسترده تصور می‌شود که برای موفقیت طولانی‌مدت تلاش‌های حفاظتی حیاتی است.

برای انجام تعامل موفقیت‌آمیز با ذینفعان و جوامع محلی باید به سؤالات خاصی پاسخ داده شود. سؤالات شامل چه چیزی، چه کسی، چه زمانی و چگونه تعامل است (شکل ۹).



¹ Aarhus

² Aichi



شکل ۹. تعامل با ذینفعان. (منبع: گردآوری شده توسط نویسندگان فصل)

هدف از تعامل چیست؟

تعامل با ذینفعان، بسته به آنچه که باید به دست آید، میتواند اهداف مختلفی داشته باشد. به عنوان مثال، :

- درک بهتر مشکلات و فرصت های زمینه ای با ایجاد ارتباط با ذینفعان؛
- ایجاد ایده های نوآورانه؛
- ایجاد درک مشترک و راه حل های مشترک بین ذینفعان؛
- افزایش یادگیری و اعتماد بین ذینفعان؛
- انجام تصمیم گیری با مشارکت بیشتر و در نتیجه افزایش مشروعیت و اعتبار تصمیمات.
- تقویت «مالکیت» بیشتر راه حل ها توسط افرادی که بیشترین تأثیر را از مسائل و مشکلات دارند یا بیشترین تأثیر را بر آنها دارند.
- کمک به اطمینان از اثربخشی و پایداری طولانی مدت تلاشها، برای کاهش تعارضات بر سر حیات وحش.

جدول ۶، برخی از اهداف مختلف درگیر کردن ذینفعان (زمانی که چارچوب بندی و تجزیه و تحلیل در حال انجام است)، و ابزارهایی که میتوان برای اجرای مشارکت غیرفعال تا فعال استفاده کرد، را نشان میدهد. در رابطه با این موضوع، باید شرایطی را که در آن مشارکت احتمالاً کار می کند (یا نه) و آن مشارکت، در شرایط مختلف چه دستاوردی میتواند داشته باشد، در نظر داشته باشیم. (برای یک مثال مفید از شرایط در مورد ماهیت و هدف مشارکت ذینفعان، به Gupta و Hurlbert، ۲۰۱۵) رجوع کنید). نکته کلیدی این است که، در مراحل اولیه و به روشی شفاف، هدف از مشارکت دادن ذینفعان و جوامع برای جلوگیری از انتظارات غیرواقع بینانه اعلام شود. هدف از مشارکت می تواند با گذشت زمان تغییر کند و بسته به اینکه چه کسی درگیر است، ممکن است یکسان نباشد.

جدول ۶. کارکردهای گوناگون مشارکت (جمع‌آوری اطلاعات، بحث و گفت‌وگو، همکاری و شراکت) به همراه ابزارهای متناسب با هر یک از این کارکردها.

جمع‌آوری اطلاعات	بحث و گفت‌وگو	همکاری	شراکت
هدف از مشارکت	به دست آوردن بازخورد در مورد تجزیه و تحلیل، جایگزین ها و/یا تصمیمات	کار با دیگران برای اطمینان از درک و در نظر گرفتن نگرانی‌ها و خواسته‌ها	تسهیل بحث‌ها و توافقات بین طرف‌های عمومی به منظور شناسایی زمینه‌های مشترک برای اقدام و راه‌حل
ابزارها	پرداختن به مسئله شکل پاسخگویی زمینه‌یابی مصاحبه جلسه عمومی در فضای باز (مانند تالار شهر)	پرداختن به مسئله گروه تمرکز هیئت منصفه	پرداختن به مسئله گفتگوی آنلاین کمیته مشورتی کارگاه تسهیل‌شده
سطح تعامل	پایین	متوسط	زیاد
			خیلی زیاد

برگرفته از: Frank (۲۰۱۷)

چه کسی باید درگیر مشارکت شود؟

این سؤال که چه کسی باید درگیر شود، به هدف از مشارکت بستگی دارد. در زمینه تعارضات انسان - حیات وحش، ذینفعان معمولاً کسانی هستند که به طور مستقیم یا غیرمستقیم، تحت تأثیر این تعارض قرار می‌گیرند، یا منافع (سهمی) در آن دارند. ذینفعان تحت تأثیر غیرمستقیم خواه محلی باشند یا نباشند، شامل موارد زیر هستند:

- سازمانهای غیردولتی
- مؤسسات تأمین مالی؛
- نمایندگان سایر بخش‌های متأثر از تعارض (مانند کشاورزی، جنگلداری، حمل و نقل)؛
- کسب‌وکارها یا سازمان‌هایی با منافع تجاری در گونه‌های درگیر در تعارض؛
- عموم مردم؛
- نمایندگان سطوح مختلف دولت - سازمانهای دولتی محلی، منطقه ای، استانی، ملی و بین‌المللی (به عنوان مثال اتحادیه اروپا)
- سایر کارشناسان، از جمله محققان و سازمان‌های مسئول حفاظت.

این افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها اغلب دارای سوابق، دانش، سطوح تأثیر، نفوذ، دسترسی و سبک‌های ارتباطی متفاوتی هستند که باید در نظر گرفته شود. همه افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها نقش یا تمایل یکسانی برای مشارکت نخواهند داشت، و لازم نیست همه آنها در کل فرآیند مشارکت عمومی مشارکت داشته باشند. یک کار اولیه، کشف طیفی از ذینفعان درگیر، و افراد مرتبط با مشارکت در فرآیند تعامل خواهد بود. پژوهش‌های Reed (۲۰۰۸) و Swapan (۲۰۱۶) را برای گونه‌شناسی روش‌های تحلیل ذینفعان برای مدیریت منابع طبیعی و مدل مشارکت جامعه برای کشورهای در حال توسعه ببینید. سؤال کلیدی دیگر این است که چه کسی این فرآیند را رهبری می‌کند؟ این موضوع در فصل ۱۶، گفتگو: فرآیندی برای حل تعارض با جزئیات بیشتر مورد بحث قرار گرفته است.

چه زمانی و چگونه درگیر شویم؟

زمان مشارکت و تعداد دفعات آن به زمینه، اینکه چه کسی درگیر است، چرایی مشارکت و منابع موجود بستگی دارد. به طور کلی، شرکت کنندگان میتوانند در مراحل مختلف فرآیند مشارکت داشته باشند. معمولاً توصیه می‌شود برای درک زمینه و افراد، وقت بگذارید و در همان ابتدا با ذینفعان ایجاد اعتماد کنید. تعریف یک جدول زمان برای پروژه میتواند به برنامه ریزی زمان تعامل با ذینفعان مختلف و همچنین دفعات و مدت زمان مشارکت آنها کمک کند. چندین مقاله و جعبه ابزار وجود دارد که می‌تواند به توسعه جدول‌های زمانی و برنامه‌ریزی زمان‌بندی مؤثر برای مشارکت کمک کند.

چالش‌های عملی و اخلاقی مهمی برای دستیابی به تعامل مؤثر وجود دارد. اگر تعامل بد انجام شود، یا متناسب با زمینه یا هدف مشارکت نباشد، می‌تواند به روابط و اعتماد آسیب برساند و منجر به بی‌عدالتی جدی نسبت به مردم محلی و شکست‌هایی در نتایج حفاظت شود (به فصل ۱، سطوح تعارض بر سر حیات وحش مراجعه کنید). به همین دلیل است که توجه به اصول کلی مشارکت، مهم‌تر از اتخاذ رویکردی یکسان و نسخه‌ای واحد برای همگان است.

کادر ۹

اصول شرکا

یک رویکرد مفید برای ابداع اصول تعامل، توسط Snow Leopard Trust ایجاد شده است، و بر ایده‌های توسعه یافته در زمینه‌های مختلفی مانند بوم‌شناسی کاربردی، سلامت جامعه، روانشناسی اجتماعی، توسعه روستایی، نظریه مذاکره و اخلاق استوار است. این اصول شرکا، برخی از عناصری را که باید در هنگام تعامل با جوامع برای تأثیرگذاری در حفاظت در نظر گرفته شود، تشریح می‌کند. هشت اصل برای برنامه‌های جامعه‌محور مؤثر حول محور حضور، تناسب، احترام، شفافیت، مذاکره، همدلی، پاسخگویی و حمایت راهبردی است. این اصول از طریق ۲۰ سال تجربه مشارکت اجتماعی توسعه یافته، به چالش کشیده شده و آزمایش شده‌اند و با سازگاری‌های زمینه‌ای، با بوم‌شناسان کاربردی و متخصصان حفاظت مرتبط هستند.



(منبع: میشر و همکاران، ۲۰۱۷)

چالش در تعامل با ذینفعان

تعامل با ذینفعان بدون مشکلات خاص خود نیست. واژه تعامل بسیار پیچیده است و بار معنایی زیادی دارد و برای افراد مختلف معانی متفاوتی را به همراه دارد. اهداف تعامل نیز به همین اندازه پیچیده هستند و می توانند شامل مشروعیت بخشی، دستکاری، فرآیندهای مشورتی و فراگیر باشند.

در عمل، مشارکت به شدت نسبت به بسترهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی محلی کاربست خود، حساسیت دارد. هیچ رویکرد «یک اندازه برای همه» برای مشارکت وجود ندارد؛ بلکه هر موقعیتی باید از طریق پژوهش های زمینه ای گسترده، به دقت بررسی شود تا مشخص گردد که چه نوع مشارکتی، با چه کسانی و چگونه باید دنبال شود. همچنین ممکن است میان نوع مشارکتی که بدان چشم داریم و نوع مشارکتی که منابع در اختیارمان می گذارند، ناسازگاری وجود داشته باشد.

برای نمونه، مشارکت زمان‌بر است؛ زمان برای پرورش روابط و برای بنا نهادن و تداوم اعتماد. با این حال، چنین منابعی همیشه در دسترس نیستند و نظام‌های تأمین مالی اندکی امکان مشارکت عمیق و بلندمدت با جامعه را فراهم می‌آورند. اگرچه مشارکت‌ها در سطح محلی می‌توانند کارآمد باشند، اما بزرگ‌مقیاس‌سازی آنها به مناطق وسیع‌تر، با چالش‌هایی همراه است. در نهایت، حتی زمانی که منابع و برنامه‌هایی مدبرانه برای تضمین مشارکتی مؤثر و اخلاقی فراهم آمده باشد، عوامل بیرونی - از جمله سایر ذینفعان یا رسانه‌ها - می‌توانند بر روابط با ذینفعان تأثیر گذاشته و به اعتمادی که میان پژوهشگر یا کنشگر و جوامع محلی در حال شکل‌گیری است، لطمه وارد کنند.

کادر ۱۰

مطالعه موردی: کاهش تعارض انسان و فیل در اطراف پارک ملی Way Kambas، اندونزی.

کارکنان انجمن حفاظت از حیات وحش^۱ (WCS) با مقامات پارک ملی و جوامع محلی برای کاهش تعارض بین انسان و فیل^۲ (HEC) در اطراف پارک ملی Way Kambas (WKNP)، یک «نقطه داغ» معروف HEC کار کردند. برای کمک به حصول اطمینان از یک رویکرد واقعی مبتنی بر جامعه و تشویق به اتخاذ روش‌های کاهش پایدار (داوطلبانه) HEC، پس از آزمایش‌های اولیه روش‌های مختلف حفاظت از محصولات، کارکنان ملی برنامه WCS اندونزی به راه‌اندازی و پرورش گروه‌های خوداتکایی (Kelompok Swadaya Masyarakat، KSM) در روستاهای اطراف WKNP، کمک کردند.

هدف از رویکرد KSM اطلاع‌رسانی به روش‌های مورد استفاده در طول آزمایش‌ها و تسهیل و ترویج طرح‌های خودیاری، از جمله ایجاد نوبت‌های داوطلبانه حفاظتی پس از آزمایش با استفاده از روش‌هایی بود که در طول آزمایش‌ها نشان داده شد بیشترین موفقیت را داشتند. همچنین، این گروه‌های خوداتکایی فرصت‌هایی را برای کشاورزان فراهم کردند تا در مورد HEC بحث کنند و به عنوان انجمنی برای ارائه آموزش‌های غیررسمی در زمینه حفاظت از محصولات و تکنیک‌های ایمن راندن فیل عمل کردند. در این آموزش بر ایمنی مردم و فیل‌ها و سایر حیات وحش تأکید شد. رضایت شفاهی و نه کتبی از روستاییان شرکت‌کننده در آزمایشات اخذ شد. رضایت کتبی دریافت نشد زیرا بسیاری از کشاورزان بی‌سواد بودند. فرآیند رضایت توسط گروه‌های خوداتکایی مستند و پایش شد.

گروه‌های خوداتکایی در شروع فاز ۱ (۲۲ اکتبر ۲۰۰۵ تا ۵ آوریل ۲۰۰۶) راه‌اندازی شدند و روستاییان در مکانهای آزمایشی نیز برای ایفای نقش به عنوان نگهبان محصولات کشاورزی، استخدام شدند؛ زیرا WCS می‌خواست قادر به مقایسه مؤثر جوامع مختلف باشد. طرح‌های حفاظت از محصول مبتنی بر محصول، و در دو سال گذشته کار در مورد WKNP در ایجاد حفاظت از محصولات مبتنی بر جامعه به صورت داوطلبانه ناموفق بوده است. با این حال، از آنجایی که WCS و مقامات پارک ملی در درجه اول علاقه مند به ترویج یک رویکرد پایدار برای کاهش HEC در اطراف WKNP بودند، حقوق نگهبانان محصول فقط در فاز ۱ پرداخت می‌شد و WCS قصد خود را برای پرداخت هزینه نگهبانان محصول تنها برای یک فصل پرورش محصول به وضوح اعلام کرد.

پس از تکمیل آزمایشات فاز ۱، WCS بر ارتقای خوداتکایی و حفاظت داوطلبانه از محصولات با کار با گروه‌های خوداتکایی متمرکز شد.

^۱ Wildlife Conservation Society^۲ Human-elephant conflict

تمرکز این پروژه به موارد زیر منتقل شد: (۱) صراحتاً فاز دوم کار (فاز ۲، ۱۷ ژانویه تا ۱۲ مه ۲۰۰۷) به عنوان یک دوره اثبات در نظر گرفته شد. و (۲) برگزاری یک سری جلسات روستایی (سازماندهی شده توسط گروههای خوداتکایی) در اطراف WKNP، که شامل بازدیدهایی برای کشاورزان از سایت های آزمایشی فاز ۱ و ۲ بود که در طی آن آنها می توانستند خودشان ببینند چه چیزی مؤثر است و چه چیزی مؤثر نیست، و آزادانه با کشاورزان صحبت کنند.

در مرحله ۳ (۳ ژوئیه ۲۰۰۸ تا ۲۵ مارس ۲۰۰۹)، به دنبال تشویق گروه های خوداتکایی روستا، از جمله سفرهای روستاییان از اطراف WKNP به مکانهای آزمایشی مورد استفاده در فازهای ۱ و ۲، ۱۶ روستا به طور داوطلبانه روش های مورد استفاده در سایت های مرسوم در فازهای ۱ و ۲ را پذیرفتند. هیچ نگرانی حقوق دریافت نمی کرد و هیچ ابزار یا لوازمی ارائه نشد. ۱۶ روستا همگی سطوح بالای HEC را در سال های قبل تجربه کرده بودند که بیش از ۹۷ درصد از ۷۴۲ حادثه HEC ثبت شده برای کل پارک در سال ۲۰۰۶ را تشکیل می دادند. در طول دوره ۲۶۵ شبه نشان داده شده توسط فاز ۳، ۲۰۳ اقدام برای حمله توسط فیلها صورت گرفت که ۱۵۰ مورد (۷۳٫۹٪) با موفقیت دفع شد و ۹ روستا به نرخ موفقیت بیش از ۹۰٪ دست یافتند.

درس های آموخته شده: این مطالعه موردی نشان می دهد که مشارکت واقعی ذینفعان (در این مورد کشاورزان اندونزیایی) در توسعه و اجرای پروژه های کاهش تعارض انسان - حیات وحش کمک می کند تا اطمینان حاصل شود که اقدامات عملکردی معتبر بوده و به طور حیاتی، احتمال نوآوری های موفق مورد پذیرش را افزایش می دهند. مطالعه موردی همچنین نشان می دهد که یک رویکرد مبتنی بر شواهد ساده، می تواند به کاهش بسیار قابل توجهی در نرخ حمله به محصول در مقیاس منطقه تحت حفاظت و نه فقط در مقیاس روستا، دست یابد.





دانش بوم‌شناختی سنتی

Vidya Athreya, Dhee, John D. C. Linnell, Sahil Nijawan & Juliette Young

مجموعه‌ای از دانش و باورها

دانش بوم‌شناختی سنتی (TEK^۱)، به‌عنوان مجموعه‌ای از دانش و باورها تعریف می‌شود که در طول نسل‌ها از طریق انتقال فرهنگی، در مورد رابطه موجودات زنده (از جمله انسان‌ها) با یکدیگر و با محیط اطرافشان منتقل می‌شود. علاوه بر این، دانش بوم‌شناختی سنتی، یک ویژگی جوامع با تداوم تاریخی در روشهای استفاده از منابع است؛ به طور کلی، این جوامع، غیرصنعتی یا از نظر فناوری کمتر پیشرفته هستند، بسیاری از آنها بومی یا قبیله‌ای هستند. نقش مهمی در شماری از زمینه‌های مختلف، از جمله استفاده و حفاظت از تنوع زیستی، مدیریت اموال عمومی، دارو، غذا و حتی حکمرانی دارند (به فصل ۱۲، مدیریت تعارضات انسان - حیات وحش مراجعه کنید) (Martin et al., ۲۰۱۰). در واقع، تا چند قرن پیش، مردم برای مدیریت منابع طبیعی و اکوسیستم‌های خود صرفاً به دانش بوم‌شناختی سنتی متکی بودند (Berkes et al., ۲۰۰۰; Martin et al., ۲۰۱۰). دانش بوم‌شناختی سنتی مبتنی بر جنبه‌های متعدد تجربه و باور، از جمله افسانه‌ها، داستان‌ها و خرافات است (Ban et al., ۲۰۱۸)، اما می‌تواند به اندازه دانش علمی مهم تلقی شود، به‌ویژه زمانی که در تلاش برای دستیابی به تغییرات رفتاری برای کاهش تعارض انسان - حیات وحش باشیم. (به فصل ۲۹، بازاریابی اجتماعی و تغییر رفتار مراجعه کنید).

اشکال مختلفی از دانش سنتی وجود دارد (Phuthego & Chanda, ۲۰۰۴)؛ با این حال، آنچه که ما بیشتر در زمینه تعارض انسان - حیات وحش به آن اشاره می‌کنیم، دانشی است که جوامع محلی در قالب اعمال و رفتارهایی دارند که برای کاهش اثرات منفی حیوانات وحشی بر زندگی و دارایی آنها استفاده می‌شود. به عنوان مثال، حصارکشی شبانه (بوما)، به طور سنتی برای کاهش تلفات دام توسط شیرها در بوتسوانا مورد استفاده قرار می‌گرفتند، و سگ‌های نگهبان دام، یک سنت در سراسر اوراسیا است. علاوه بر جزئیات نحوه انجام اقدامات، دانش بوم‌شناختی سنتی، مکانیسم‌ها و سازگاری‌های فرهنگی را نیز پوشش می‌دهد که در نمادها، تابوها و ... مشهود است که بر ادراک جوامع تأثیر می‌گذارد و آنها را در برابر آسیب‌های حیات وحش انعطاف‌پذیرتر می‌کند.

ارزش دانش بوم‌شناختی سنتی در تعارضات انسان - حیات وحش

ریشه‌های تعارض انسان - حیات وحش اغلب در مسائل اجتماعی نهفته است (به فصل ۱، سطوح تعارض بر سر حیات وحش مراجعه کنید). دانش بوم‌شناختی سنتی، که به مکانیسم‌های اجتماعی گره خورده است، می‌تواند به ایجاد تغییرات مثبت مرتبط با تعارض انسان - حیات وحش کمک کند. جوامعی که برای مدت بسیار طولانی در یک منطقه زندگی می‌کنند اغلب درک عمیقی در مورد محل خود دارند (Ban et al., ۲۰۱۸)، که از طریق یک شکل آزمون و خطا از مدیریت تطبیقی تکامل یافته است، و در طول نسل‌ها انتقال یافته و عملی شده است. نمونه‌ای از تجلی

^۱ Traditional ecological knowledge

آن ایجاد و مدیریت نخلستان‌های مقدس توسط جوامع در سراسر جهان است (Govigli et al., ۲۰۱۵; Sheridan, ۲۰۰۹; Yuan et al., ۲۰۲۰). در زمینه مدیریت منابع طبیعی شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد دانش و مهارت‌های محلی می‌تواند بسیار کارآمد و مقرون به صرفه باشد (Gadgil et al., ۱۹۹۳; Hartwig et al., ۲۰۰۹; Niamir-Fuller et al., ۲۰۱۲). از آنجایی که آژانس‌های تأمین مالی، دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی به‌طور فزاینده‌ای به دنبال اقدامات کاهش‌دهنده بلندمدت هستند که توسط جوامع محلی، بتوان از آنها استفاده کرد، کاوش روشهای محلی مبتنی بر دانش بوم‌شناختی سنتی می‌تواند بهترین و مقرون به‌صرفه‌ترین رویکرد در بسیاری از زمینه‌ها باشد.

دانش بوم‌شناختی سنتی و کاهش تعارض انسان - حیات وحش

در مورد حیات وحش که مردم برای هزاران سال با آن در تعامل بوده‌اند، نمونه‌های متعددی از اقدامات کاهش‌ی وجود دارد که توسط جوامع محلی برای همزیستی با حیات‌وحش استفاده می‌شود (Weise et al., ۲۰۱۸). این اقدامات عبارتند از: ساختن حصار برای جلوگیری از آسیب به دام (Ocholla et al., ۲۰۱۳; Weise et al., ۲۰۱۸)، مدیریت سنتی استفاده از زمین، که منجر به همزیستی بین مردم و فیلها می‌شود. استفاده از عوامل بازدارنده برای دور کردن پستانداران؛ افزایش هوشیاری. استفاده از حیوانات نگهبان؛ و حتی کشتن حیات‌وحش همچنین می‌تواند جنبه‌های فرهنگی برخورد با حیات‌وحش بالقوه خطرناک، مانند تابوها، نهادهای مذهبی و روابط با حیوانات، وجود داشته باشد که به مردم امکان می‌دهد تا بهتر با حضور حیات‌وحش آسیب‌زا کنار بیایند (به فصل ۹، فرهنگ و حیات‌وحش مراجعه کنید).

فرآیند ادغام دانش سنتی

دیدگاه و درک جوامع محلی نسبت به حیات‌وحش و تعارض انسان - حیات وحش می‌تواند با دانش علمی در نحوه جمع‌آوری، انتقال و استفاده از دانش بسیار متفاوت باشد (Ban et al., ۲۰۱۸). با این حال، اگرچه ماهیت دانش بوم‌شناختی سنتی ریشه همسان با تجربه دانشمندان حفاظت از سیستم دانش ندارد، اما بسیار به زمینه محلی مرتبط است. به این ترتیب، دانش علمی و سنتی به‌طور بالقوه مکمل یکدیگر هستند، که منجر به درک بیشتر مسائل مربوط به تعارض انسان - حیات وحش و پتانسیل بیشتری برای اجرای موفقیت‌آمیز اقدامات کاهش‌ی مرتبط از نظر فرهنگی و اجتماعی می‌شود. در واقع، جوامع محلی سیستم‌های دانش خود را بر سیستم‌های علمی اولویت می‌دهند، به ویژه زمانی که مربوط به استفاده از منابعشان باشد. بنابراین، اگر بخواهیم کاهش تعارض انسان - حیات وحش توسط آن جوامع محلی پذیرفته شود، همکاری از همان ابتدا، بین دانشمندان و جوامع محلی، بسیار مهم است.

مراحل ادغام دانش بوم‌شناختی سنتی در توسعه و اجرای اقدامات کاهش تعارض انسان - حیات وحش

هر جا که مرتبط باشد، هر پروژه‌ای که به کاهش تعارض انسان-حیات‌وحش می‌پردازد، باید در ابتدا به مستندسازی راهبردهای سنتی کاهش تعارض در آن منطقه بپردازد؛ راهبردهایی که می‌توانند از نظر کارآمدی ارزیابی شوند و در صورت لزوم، از طریق مدیریت تطبیقی، اصلاح گردند. برای این منظور، کارکنان پروژه باید موارد زیر را به کار گیرند:

- قبل از انجام هر کاری، همکاری با نهادهای جامعه محلی (مانند هیأت‌های روستایی)، در ابتدا ایجاد اعتماد و روابط، مهم است، به ویژه اگر روش‌های کاهش باید توسط جوامع پذیرفته و اجرا شود.
- همکاری با متخصصان سایر رشته‌های مرتبط (مانند انسان‌شناسی، علوم اجتماعی، اقتصاد) تا سایر جنبه‌های دانش بوم‌شناختی سنتی قابل درک باشد.
- ارزیابی روش‌های سنتی مورد استفاده برای کاهش خسارات ناشی از گونه‌های مختلف حیات وحش.
- ارزیابی اینکه چگونه کارآمدی این روش‌ها توسط جامعه ارزیابی میشود (که ممکن است با رویکردهای "علمی" متفاوت باشد).
- ارزیابی اینکه آیا میتوان کارایی را با بهبود طراحی/پیاده‌سازی، مبتنی بر دانش و توصیه طرفداران حفاظت محیط زیست، دانشمندان و کسانی که تجربه محلی دارند افزایش داد.
- بحث در مورد طراحی/عملکردهای کاهش و راه پیش رو، با نهاد تصمیم‌گیرنده روستا یا افرادی که بیشتر درگیر یا متأثر از تعارض انسان - حیات وحش در منطقه هستند.

طیف وسیعی از روش‌ها برای درک، ارزیابی و ادغام دانش بوم‌شناختی سنتی وجود دارد. با این حال، این روش‌ها هم از نظر هدف تحقیق و هم از نظر محیطی که چنین روش‌شناسی‌ها در آن اعمال خواهند شد، وابسته به زمینه خواهند بود. برای دیدگاه گسترده‌تر در مورد برخی از رویکردها و روش‌های بالقوه‌ای که قابل اجرا باشند، به فصل ۱۹، پژوهش‌های علوم اجتماعی مراجعه کنید.

نکات احتیاطی: دانش بوم‌شناختی سنتی، تغییرات جهانی و سیاست

اگرچه دانش بوم‌شناختی سنتی میتواند بینش‌های کلیدی مربوط به تعارض انسان - حیات وحش را ارائه دهد، در مورد کاربرد عملی آن نیز باید با توجه به مسائل زیر احتیاط کرد.

مردم محلی دانای کل نیستند. چیزهایی وجود دارند که دانستن آنها از منظر مشاهدات سنتی غیرممکن است، اما علم، به طور منحصر به فردی، جایگاه پاسخگویی به آنها با استفاده از ابزارهای تکنولوژیکی را در اختیار دارد. این موارد شامل عواملی مانند حرکات حیوانات و تراکم حیوانات است که اغلب فقط با استفاده از ابزارهایی مانند فناوری GPS، دوربینهای تله‌ای یا روش‌های ژنتیکی قابل ثبت هستند.

مشکل مقیاس. دانش بوم‌شناختی سنتی به طور ضمنی در مقیاس‌های کوچک محلی‌سازی شده است، که منعکس‌کننده حوزه‌های مشاهده انسان‌ها یا گروه‌های اجتماعی است. بسیاری از چالش‌ها در تعارض انسان - حیات وحش نیازمند برنامه‌ریزی و هماهنگی در مقیاس بزرگ‌تر است که مستلزم مشاهده مقیاس‌های بزرگ‌تر از دانش بوم‌شناختی سنتی است. همچنین امکان انتقال دانش بین حوزه‌هایی که افراد در آن تجربیات متفاوتی دارند، وجود دارد.

مشکل تغییرات جهانی. در حالی که دانش بوم‌شناختی سنتی در طول زمان از طریق مشاهده، تمرین و داستان‌گویی توسعه یافته است، سرعت سریع تغییرات اجتماعی و توسعه اقتصادی به شدت این اشکال یادگیری را کاهش داده است، به طوری که اکنون تعداد کمتری از افراد دانش عمیق محیط زیست را دارند که اجدادشان ممکن است آن را داشته باشند. در مناطقی که جمعیت‌های حیات وحش در حال بهبود هستند، دانش بوم‌شناختی سنتی قدیمی که سازگاری‌هایی را با حضور این گونه‌ها فراهم می‌کرد، ممکن است از بین رفته باشد. تغییرات عظیمی که ما در محیط زیست مشاهده می‌کنیم، همچنین فراتر از دامنه شرایطی است که دانش بوم‌شناختی سنتی در آن توسعه یافته و آن را کمتر مفید می‌سازد. در نهایت، برخی از راه‌حل‌های مربوط به تعارض انسان و حیات وحش که دانش بوم‌شناختی سنتی به آن‌ها تکیه کرده است، مانند نابودی جمعی گونه‌های ایجادکننده تعارض، ممکن است دیگر برای جوامع مدرن قابل قبول نباشد و این بدان معناست که نیاز به راه‌حل‌های نوین وجود دارد.

مسئله سیاست. کشمکش بر سر اینکه دانش چه کسی معتبر شمرده شود، در بسیاری از مناقشات اجتماعی مرتبط با تعارض انسان-حیات وحش به موضوعی مرکزی بدل شده است و تنش میان دانش بوم‌شناختی سنتی و دانش علمی اغلب در خدمت اهداف سیاسی قرار می‌گیرد. این امر به ظهور اخبار جعلی و نظریه‌های توطئه دامن می‌زند و نیز به شکل‌گیری روایت منسجم جایگزینی در باب تعارض انسان-حیات وحش می‌انجامد که اغلب به عمد، شکاف خود را با دانش علمی بزرگ‌نمایی می‌کند. ساختارمند جایگزین در مورد تعارض انسان - حیات وحش می‌شود که اغلب عمداً تنش‌ها با دانش علمی را افزایش می‌دهد.



نتیجه‌گیری

علیرغم این مشکلات بالقوه، ضروری است که دانش بوم‌شناختی سنتی موجود در مورد تعارض انسان - حیات وحش را بررسی و درک کنیم، و هم افزایی، جنبه‌های مکمل و تضادهای بین دانش بوم‌شناختی سنتی و دانش علمی را به شیوه‌های ساختاریافته و محترمانه بررسی کنیم. تعامل، گفتگو و تولید مشترک دانش جدید میتواند به کاهش شکاف بین اشکال دانش یا حداقل به همزیستی آنها کمک کند.



برنامه ریزی و نظریه تغییر

Silvio Marchini, Jenny A. Glikman, Sugoto Roy, Simon Hedges
& Alexandra Zimmermann

چرا ما به برنامه ای برای تبدیل تعارض به همزیستی نیاز داریم؟

تغییری که می‌خواهید ایجاد کنید چیست و چگونه به آن می‌رسید؟ وقتی صحبت از مسائل پیچیده‌ای مانند تعارض انسان - حیات وحش میشود، پاسخ به این سؤالات همیشه آنقدرها هم که به نظر میرسد ساده نیست. درک ابعاد اکولوژیکی و اجتماعی تعارض انسان - حیات وحش، به طور طبیعی به اقدامات مدیریتی مؤثر تبدیل نمیشود. پل بین آنچه می‌دانیم و آنچه انجام می‌دهیم - بین جایی که امروز ایستاده‌ایم و جایی که می‌خواهیم به آن برسیم - برنامه‌ریزی است.

دلایل زیادی وجود دارد که چرا ما به یک برنامه نیاز داریم. این موارد عبارتند از:

- ایجاد یک زبان مشترک بین همه ذینفعان و تقویت گفتگو.
- ایجاد روابط و ایجاد حس همکاری
- فکر کردن در مورد (و بررسی) مفروضات.
- تعیین جهت‌ها و اولویت‌ها؛
- ساده کردن تصمیم‌گیری و شفاف‌سازی نقش‌ها؛
- ایجاد مجموعه‌ای از شاخص‌های مرتبط برای اندازه‌گیری تغییر؛
- پیش‌بینی و جلوگیری از پیامدهای منفی ناخواسته؛
- برقراری ارتباط و درگیر کردن طیف کاملی از ذینفعان - کسانی که به طور مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر قرار می‌گیرند.

در تعارض و همزیستی انسان - حیات وحش، برنامه‌ریزی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ نه تنها به این دلیل که مسائل پیچیده‌تر می‌شوند و نگرانی‌ها در مورد آنها افزایش می‌یابد، بلکه به این دلیل که مدیریت نادرست تعارض انسان - حیات وحش میتواند وضعیت را بدتر کند و شکافهای عمیق‌تر ایجاد کند و هر نکته مثبتی که تا به امروز دیده شده است را خنثی کند.

هشدار: "برنامه ریزی ضعیف، بدتر از عدم برنامه ریزی است". هر چه کیفیت تفکر و سطح پذیرش بالاتر، برنامه بهتر. برنامه هایی که بر اساس اطلاعات غلط و فرضیات ناقص استوار باشد یا توسط ذینفعان نامقبول باشد، در بهترین حالت بی‌فایده خواهد بود.

برنامه ریزی چیست؟

برنامه ریزی فرآیند تفکر در مورد فعالیت های مورد نیاز برای دستیابی به هدف مورد نظر است. توصیه می شود به منظور تسهیل فرآیند برنامه ریزی و بهبود تعامل ذینفعان، یک کارگاه برنامه ریزی به عنوان بخشی از مرحله طراحی هر مداخله برگزار شود. برنامه ریزی انواع مختلفی دارد. برنامه ها در آنچه که به دنبال دستیابی به آن هستند و روش هایی که برای دستیابی به آنها استفاده می شود متفاوت هستند. به عنوان مثال، برنامه ریزی حفاظتی دارای دو جبهه اصلی است: برنامه ریزی مبتنی بر اکوسیستم یا برنامه ریزی مبتنی بر منطقه؛ برای مثال، برنامه ریزی حفاظت از گونه ها (کمیته فرعی برنامه ریزی حفاظت از گونه ها IUCN SSC، ۲۰۱۷) و برنامه ریزی سیستماتیک حفاظت و چارچوب های مختلفی برای حمایت از آن ایجاد شده است. مانند استانداردهای باز برای تمرین حفاظت. انواع مختلف برنامه ریزی نیز در سطح و دامنه خود متفاوت است. هیچ توافق جهانی در مورد ماهیت طرح ها وجود ندارد، اما یک طبقه بندی معمولی به شرح زیر است:

- **برنامه های راهبردی:** «تصویر بزرگ» از آنچه باید انجام شود، از جمله چشم انداز، اهداف و مقاصد ارائه می کند. برنامه های راهبردی شامل جزئیات اجرایی نمیشود.

- **برنامه های تاکتیکی و عملیاتی:** تعیین چگونگی اجرای برنامه های راهبردی با تمرکز بر کارایی (هزینه، تلاش، منابع). برنامه های تاکتیکی و عملیاتی به عملیاتی شدن برنامه های راهبردی کمک میکند. به طور معمول، برنامه های تاکتیکی کلی تر یا گسترده تر از برنامه های عملیاتی هستند.

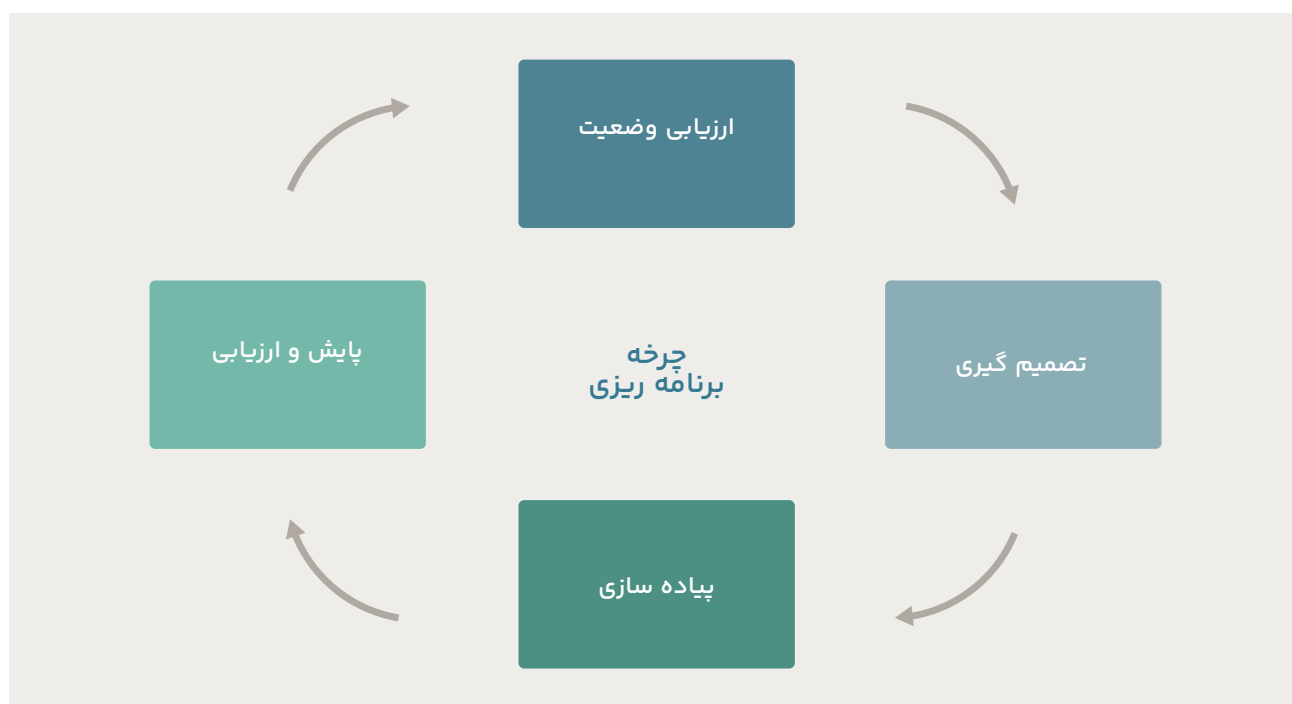
- **برنامه های اقدام:** برنامه های دقیقی هستند که اقدامات لازم برای دستیابی به یک یا چند هدف اصلی را مشخص می کنند (که می توان آنها را به یک سری اهداف فرعی تقسیم کرد). به این ترتیب، آنها برنامه های راهبردی را بیشتر عملیاتی میکنند. برنامه های اقدام معمولاً دارای چهار عنصر اصلی هستند: ۱) دامنه - چه کاری و توسط چه کسی انجام خواهد شد. ۲) شدت - چقدر انجام خواهد شد. ۳) افق زمانی - چه زمانی انجام میشود. و ۴) تخصیص منابع - چه بودجه خاصی برای فعالیتهای خاص در دسترس است. این چهار عنصر به هم مرتبط هستند و بنابراین تغییرات در یکی منجر به نیاز به تنظیم مجدد سایر عناصر میشود.

فرآیند برنامه ریزی اغلب به عنوان یک چرخه تکراری و تطبیقی نشان داده میشود (شکل ۱۰). به این ترتیب، یک طرح به عنوان یک "سند زنده" تصور میشود. در مراحل اولیه، یک طرح می تواند اساسی و ساده باشد، اما معمولاً در طول زمان با شناخته شدن اطلاعات بیشتر، دسترسی به داده های بیشتر و مشخص شدن و پر شدن شکاف های دانش در طول زمان تکامل می یابد. چرخه برنامه ریزی شامل مراحل اساسی زیر است:

- **ارزیابی موقعیت -** برای درک مشکل فعلی و چگونگی بروز آن از دیدگاه ذینفعان مختلف تحت تأثیر. این ارزیابی، با پرداختن به سؤالات زیر ایجاد میشود: ما کجا هستیم؟ چرا ما اینجا هستیم؟ چه کسی دخیل است/باید دخیل باشد؟

- **تصمیم گیری -** شامل تعیین هدف برنامه برای دستیابی به آن است. تعریف چشم انداز مشترک توافق شده؛ توسعه راهبردهای فراگیر، از جمله فعالیت های کوتاه مدت که باید برای اطمینان از تحقق اهداف بلندمدت تکمیل شوند و تعیین کارهایی که برای دستیابی به نتایج مطلوب باید انجام شوند؛ از جمله اینکه نتایج چگونه نظارت و ارزیابی خواهند شد. سؤالات راهنما عبارتند از: به کجا می خواهیم برسیم؟ چگونه به آنجا برسیم؟

- **پیاده‌سازی** - شامل عملی کردن اقداماتی است که برای طرح درخواست شده است. اغلب با برنامه های کاری دقیق هدایت میشود، که به اطمینان از وجود منابع کافی، اینکه شرکای مناسب به طور کامل درگیر هستند، و همه کسانی که درگیر هستند ظرفیت لازم برای اجرای مؤثر طرح را دارند، کمک میکند.
- **نظارت و ارزیابی (M & E)** - فرآیندی که در آن داده‌های جمع‌آوری‌شده قبل، حین و پس از اجرا به منظور اندازه گیری تغییر و در نهایت موفقیت، معمولاً در سطوح مختلف (مانند خروجی‌ها، نتایج و تأثیرات) تجزیه و تحلیل می‌شوند. سؤالات راهنما عبارتند از: آیا ما به آنچه که هدفمان بود دست می‌یابیم و آیا به آن رسیده‌ایم؟ آیا عواقب ناخواسته ای داشته است؟ اساساً چه درس هایی آموخته شده است؟ در این مرحله، بازنگری در ارزیابی وضعیت، مراحل تصمیم گیری و اجرا باید در نظر گرفته شود، بنابراین چرخه مدیریت/برنامه ریزی تطبیقی بسته میشود (به فصل ۳۲، ارزیابی مداخلات مراجعه کنید).



شکل ۱۰. چرخه برنامه ریزی و مراحل اساسی آن (منبع: Marchini et al., ۲۰۱۹).

در طول چرخه برنامه‌ریزی، یادگیری و ارتباطات ابزارهای ضروری برای کسانی است که مسئول برنامه‌ریزی و اجرا هستند تا با طرح این پرسش‌ها، آگاهی از روش‌ها، موفقیت‌ها و چالش‌ها را گسترش دهند: چه چیزی به خوبی و طبق برنامه پیش رفت؟ چه چیزی کمتر خوب پیش رفت؟ (کمیته فرعی برنامه ریزی حفاظت از گونه های IUCN SSC، ۲۰۱۷). یادگیری و ارتباطات کارکنان پروژه و سازمان، و همچنین، خارج پروژه، برای سایر برنامه ریزان، تأمین کنندگان مالی و اهداکنندگان به هم وابسته است. به طور گسترده‌تر، آنها برای جامعه حفاظت از محیط زیست، دولت ها و جامعه مدنی نیز اعمال میشوند.

نظریه تغییر برای تصمیم گیری و ارزیابی

به عنوان بخشی از تمرکز بیشتر بر ایجاد تغییرات مبتنی بر شواهد، حفاظت از محیط زیست به طور فزاینده‌ای به رویکرد نظریه تغییر (ToC) به عنوان چارچوبی برای اتخاذ تصمیمات و ارزیابی اینکه آیا نتایج مورد نظر به دست

آمده‌اند یا خیر، تمایل پیدا کرده است (Durant et al., ۲۰۲۲; Valters, ۲۰۱۵). نظریه تغییر در واقع یک توصیف و تصویر جامع از چگونگی و چرایی انتظار وقوع یک تغییر مطلوب در یک زمینه خاص است (www.theoryofchange.org). عناصر کلیدی یک نظریه تغییر به شرح زیر است:

- **ورودی‌ها** - منابع در اختیار پروژه، از جمله کارکنان و بودجه.
- **فعالیت‌ها** - اقدامات انجام شده برای تبدیل ورودی‌ها به خروجی‌ها.
- **خروجی‌ها** - نتایج (کالاها یا خدمات ملموس) که مستقیماً از اجرای فعالیت‌های پروژه (مانند حصارهای برقی، آگهی‌های اطلاعاتی، کارگاه‌های آموزشی) تولید میشوند.
- **نتایج** - تغییرات در وضعیت (یا اثرات) ناشی از تحویل خروجی‌ها، در طول دوره پروژه یا بلافاصله پس از آن (به عنوان مثال کاهش آسیب به دام، ترس کمتر از گوستخواران شکارچی، بهبود مهارت‌های کاهش تعارض)، از جمله تغییرات غیرمستقیم.
- **تأثیرات** - تغییرات گسترده‌تری که در سیستم هدف در نتیجه نتایج برنامه رخ میدهد (به عنوان مثال بهبود معیشت مردم محلی و افزایش تعداد حیات وحش). این نشان خواهد داد که چگونه مدیریت و کاهش تعارض می‌تواند بخشی از یک نظریه گسترده‌تر تغییر باشد که اهداف حفاظت گسترده‌تری را توصیف می‌کند.
- **مفروضات** - شرایطی که برای عملی کردن نظریه باید وجود داشته باشند. آنها منطق پشت پروژه کلی و پشت پیوندهای علی در نظریه را توضیح میدهند (به عنوان مثال، حصارهای الکتریکی باعث تلفات دام کمتری میشود، که منجر به تحمل بالاتر نسبت به شکارچی میشود، که در نتیجه آزار و اذیت کمتر میشود).

رایج‌ترین نمایش‌های نظریه تغییر، مدل‌های منطقی هستند که گاهی اوقات به عنوان چارچوب‌های لگاریتمی (از چارچوب منطقی) و زنجیره‌های نتایج شناخته می‌شوند. مدل‌های منطقی، یک روش کلی و در عین حال سیستماتیک و بصری برای ارائه روابط درک شده بین ورودی‌ها، فعالیت‌ها، خروجی‌ها، نتایج و تأثیرات هستند (شکل ۱۱). زنجیره‌های نتایج مشخص‌تر هستند و روابط فرضی مستقیمی را بین اقدامات گسسته، نتایج میانی و تأثیر نهایی مطلوب نشان می‌دهند. تعداد سطوح و فلش‌های اتصال، از جمله حلقه‌های بازخورد گاه به گاه، باید با توجه به پیچیدگی، مقیاس و مرحله زمینه/مسئله تطبیق داده شود و در نهایت ظرفیت شرکت کنندگان در کارگاه نظریه تغییر را منعکس میکند.



شکل ۱۱، مدل منطق عمومی (منبع: Margoluis et al., ۲۰۱۳)

یکی از مؤلفه‌های هسته‌ای در نظریه‌های تغییر (ToC)، و مؤلفه‌ای که باید در زنجیره نتایج به صراحت مورد توجه قرار گیرد، بیان مفروضات زیربنایی است. هر گام در ترسیم شماتیک نظریه تغییر، دارای مفروضات، ریسک‌ها و فرضیه‌های خاص خود در ارتباط با عوامل علی است. این موارد باید در طول کارگاه نظریه تغییر و چه بسا از طریق تمرین‌های تکمیلی بر روی مؤلفه‌های خاص، با استفاده از گروه‌های کانونی، به طور مفصل بررسی شوند. مشارکت ذینفعان در تدوین نظریه تغییر مشارکتی، درک بهتری از مفروضات زیرین و نیز پرسشگری در مورد مفروضاتی که اغلب در حاشیه قرار می‌گیرند، در بستر خاصی که فعالیت‌ها و مداخلات در آن رخ می‌دهند، فراهم می‌آورد (Valters, ۲۰۰۵).

علاوه بر نتیجه خلاصه شده در یک مدل منطقی یا زنجیره نتایج، توسعه نظریه تغییر فرآیندی است که به تیم‌های پروژه و برنامه این فرصت را می‌دهد که فکر کنند، بحث کنند، از یکدیگر یاد بگیرند، همکاری کنند و احساس مالکیت بر فرآیند را توسعه دهند. این فرآیند پروژه‌ها را از طریق تصمیم‌گیری سنجیده تر تقویت می‌کند و با گرد هم آوردن افراد تیم‌های قوی‌تری ایجاد می‌کند. همچنین پروژه‌ها را قادر می‌سازد تا شکاف‌های دانش یا ظرفیت را به همان صورتی که ظاهر می‌شوند شناسایی کنند و به پروژه‌ها اجازه می‌دهد تا در طول زمان از طریق مدیریت تطبیقی، تکامل یافته و اصلاح شوند.

نحوه تولید طرح در نه مرحله

در ادامه، خلاصه‌ای از گام‌های کلی توصیه شده برای تدوین یک برنامه با بهره‌گیری از نظریه تغییر (ToC) ارائه می‌شود (مراحل ۴ تا ۷ به این نظریه اختصاص دارند). نظریه تغییر و چارچوب‌های منطقی همراه آن، در سطوح گوناگونی کاربرد دارند؛ از سطح سایت‌ها و پروژه‌های مجزا گرفته تا برنامه‌هایی که به سنجش تأثیرات در گستره چندین سایت و اغلب، چندین پروژه می‌پردازند.

مرحله ۱. درگیر کردن ذینفعان

با افرادی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر مشکلی که می‌خواهید تغییر دهید تأثیر می‌گذارند یا تحت تأثیر قرار می‌گیرند، ارتباط برقرار کنید. با درگیر کردن ذینفعان، دیدگاه‌های متفاوتی کسب خواهید کرد، دانش جمعی به دست خواهید آورد و مالکیت و مشارکت کامل را تقویت خواهید کرد (به فصل ۱۳، کار با ذینفعان و جوامع مراجعه کنید). توسعه یک برنامه مشترک، صرف نظر از اینکه چقدر اساسی است، از ابتدا، ذینفعان مختلف را قادر می‌سازد تا بر روی برنامه تمرکز کنند نه روی یکدیگر. تجزیه و تحلیل ذینفعان را می‌توان برای شناسایی ذینفعان قبل از شروع پروژه و گروه‌بندی آنها بر اساس سطوح مشارکت، علاقه و نفوذ آنها در پروژه و تعیین بهترین نحوه مشارکت و برقراری ارتباط با هر یک از این گروه‌های ذینفع در طول عمر پروژه استفاده کرد.

مرحله ۲. تعریف هدف و محدوده

هدف نهایی، یا همان تأثیر مورد نظر، باید تغییراتی را که انتظار دارید در رابطه با مسئله تعارض انسان-حیات وحش رخ دهد، ترسیم کند؛ هم از سوی حیات وحش و هم از سوی انسان‌ها در این تعامل، و نیز اینکه این تغییرات را در کجا و چه زمانی انتظار دارید. این هدف باید واقع‌گرایانه و موجز باشد؛ نباید بیش از چند هدف نهایی تعیین کنید، و اغلب بهتر است که تنها یک هدف داشته باشید. یک هدف نهایی باید نسبتاً بلندمدت، با بیانی مثبت، و در زمره اموری باشد که تأمین‌کنندگان بودجه، کارفرمایان یا حامیان، انگیزه پشتیبانی از آن را داشته باشند (برای نمونه، بهبود معیشت مردم محلی و افزایش شمار حیات وحش).

مرحله ۳. گردآوری/جمع آوری شواهد

تصمیم‌گیری‌ها باید بر درکی روشن از موضوعی که قصد پرداختن به آن را دارید، استوار باشد. شواهد را می‌توان هم از ادبیات دانشگاهی و هم از ادبیات «خاکستری» (گزارش‌ها و مستندات غیررسمی یا منتشرنشده) و نیز از تخصص و تجربه ذینفعان کلیدی گردآوری کرد. اگر شواهد مرتبطی موجود نباشد، ممکن است لازم باشد خودتان دست به جمع آوری آن بزنید، از طریق پژوهش‌های بوم‌شناختی و/یا اجتماعی (رجوع کنید به فصل ۱۹، پژوهش در علوم اجتماعی)، به عنوان نخستین گام در تدوین نظریه تغییر خود.

مرحله ۴. ارتباط اثر با نتایج، خروجی‌ها و فعالیت‌ها (از نتیجه به فعالیت‌ها)

هنگامی که تأثیر خود را مشخص کردید، باید مراحل یا نتایج میانی مورد نیاز برای دستیابی به آن را به طور معکوس انجام دهید. این شاید مهم‌ترین بخش فرآیند باشد؛ اغلب سازمان‌ها، از فعالیت‌های خود به اهداف نهایی خود می‌پزند، بدون اینکه به تغییراتی که باید در این بین رخ دهد یا روابط بین فعالیت‌ها و نتایج فکر کنند. نتایج میانی باید به وضوح در نظریه تغییر شما بیان شود. نتایج باید امکان‌پذیر باشند، با توجه به مقیاس فعالیت‌های شما، به طور منطقی به اهداف بلندمدت شما مرتبط باشند، و در حالت ایده‌آل باید با شواهد پشتیبانی شوند. این فرصتی است که در مورد نتایج و پیامدهای ناخواسته احتمالی فکر کنید (به فصل ۴، اجتناب از عواقب ناخواسته مراجعه کنید).

مرحله ۵. تصریح مفروضات و بررسی آنها

برای همه مفروضات، در نظر بگیرید که آیا شواهد موجود برای حمایت از آنها وجود دارد یا خیر. ممکن است این شواهد را در منابع دانشگاهی، گزارش‌های سازمان خود یا دیگران، و در تخصص و تجربه ذینفعان کلیدی بیابید. این ایده که تلفات (مثلاً دام یا محصولات زراعی) گستره انتقام را تعیین می‌کنند، و اینکه نگرش‌ها و آگاهی رفتار را تعیین می‌کند، فرضیات ناقص رایج در طرح‌های کاهش تعارض انسان - حیات وحش است.

مرحله ۶. راهبرد خود را تعریف کنید

گام بعدی آن است که مسیرهای مختلف ترسیم‌شده در نظریه تغییر را در برابر مجموعه‌ای از معیارها بررسی کنید؛ معیارهایی از قبیل اهداف و اولویت‌های راهبردی، تکمیل‌پذیری با پروژه‌های موجود یا در دست برنامه‌ریزی، درس‌های آموخته‌شده از پروژه‌های پیشین، ترجیحات ذینفعان کلیدی، منافع گروه هدف، هزینه‌به‌صرفه‌گی و امکان‌پذیری فنی، و نیز پیامدهای محیط زیستی، اجتماعی و اقتصادی. سپس یک یا چند مسیر را برای شکل‌دهی به راهبرد خود برگزینید؛ راهبردی که شامل مداخلاتی خواهد بود که ابتکار عملی شما برای ایجاد تغییر مورد نظر، آنها را به اجرا در خواهد آورد.

مرحله ۷. تبدیل به یک ماتریس چارچوب منطقی

ماتریس چارچوب منطقی - یا چارچوب لگاریتمی - سندی مختصر است که ویژگی‌های کلیدی را که منجر به دستیابی پروژه به هدف می‌شود، مشخص می‌کند. یک چارچوب لگاریتمی معمولاً از یک ماتریس چهار ستونی با چهار یا پنج ردیف تشکیل شده است (شکل ۱۲). ستون فرض برخی از پیچیدگی‌هایی را که پروژه باید در نظر بگیرد، نشان می‌دهد. اگر مفروضات درست نباشند، نشان دهنده یک ریسک هستند و باید تحلیل ریسک انجام شود. منطق «اگر و آن‌گاه» با استفاده از ستون‌های اول و آخر، دنباله‌ای از مراحل را منعکس می‌کند که منجر به دستیابی به نتایج می‌شود. ماتریس چارچوب لگاریتمی یک طرح کلی مختصر برای نظارت و ارزیابی پروژه را نشان می‌دهد. توصیه می‌شود که از ماتریس به عنوان پایه ای برای طرح جامع‌تر M&E استفاده کنید (به فصل ۳۲، ارزیابی مداخلات مراجعه کنید).

خلاصه پروژه	شاخص ها	ابزار تأیید	فرض
تأثیر افزایش تحمل جانوران گوشتخوار در میان شرکت کنندگان به میزان ۲۰ درصد در عرض ۴ سال	نمره تحمل	مصاحبه های حضوری با دامداران	—
نتیجه بلند مدت کاهش تلفات دام برای جانوران گوشتخوار در مزارع شرکت کنندگان	از دست دادن دام ها (به عنوان مثال، تعداد دام هایی که به وسیله جانور شکارچی از بین رفته اند.)	سوابق دامداری از مشاهدات	کاهش از دست دادن دام ها به دست جانوران گوشتخوار، تحمل جانوران گوشتخوار را در میان
نتیجه کوتاه مدت بهبود امتیاز شیوه های دامپروری برای شرکت کنندگان تا ۵۰ درصد در عرض ۱ سال	امتیاز شیوه های دام پروری (طراحی شده برای هر زمینه خاص به منظور در نظر گرفتن شیوه های کلیدی مانند استفاده از موانع و دفع صحیح لاشه های حیوانات خانگی)	مصاحبه های حضوری با دامداران و مشاهده شیوه ها در حین بازدید از دامداری ها	دامداران آنچه را که در کارگاه ها یاد گرفته اند به کار می برند.
خروجی ۴۰ دامدار که جانوران شکارچی را تحمل نمی کنند کارگاه های آموزشی را تکمیل می کنند.	تعداد دامداران شرکت کننده در کارگاه آموزشی	سوابق حضور در کارگاه ها	بهبود شیوه های دامپروری، از دست دادن دام ها به دست جانوران گوشتخوار را کاهش می دهد.
فعالیت برگزاری ۴ کارگاه آموزشی در مورد شیوه های خوب دامپروری، که هر کدام ظرفیت ۱۰ دامدار دارد.	تعداد کارگاه های برگزار شده	کارگاه های برگزار شده	دامدارانی که نسبت به جانوران گوشتخوار تحمل کمتری دارند و شیوه های فعلی دام پروری آنها قادر به جلوگیری از خسارات به دام ها نیستند مایل به شرکت در کارگاه ها هستند.

شکل ۱۲. مثال فرضی از یک ماتریس چارچوب منطقی و منطق «اگر-پس» آن (منبع: گردآوری شده توسط نویسندگان فصل، اقتباس شده از: <http://www.tools4dev.org/resources/how-to-write-a-logical-framework-logframe/>)

مرحله ۸. استقرار جدول زمانی و برنامه ریزی منابع

یک بازه زمانی برای زمان انجام فعالیت ها و خروجی ها تعیین کنید. این کار به شکل دهی انتظارات کنشگران ذی نفع نسبت به دستاوردهای ممکن از طریق مداخلات پیش بینی شده در برنامه کمک میکند. همچنین به شما کمک می کند تا زمان جمع آوری داده ها را برنامه ریزی کنید. اگر به کارهای مرتبط با ارائه خروجی ها فکر کنید، این به شما کمک خواهد کرد تا منابع مورد نیاز خود را برنامه ریزی کرده و بودجه ای برای مداخله تعیین کنید.

مرحله ۹. تهیه یک گزارش خلاصه

هنگامی که در حال توسعه نظریه تغییر (ToC) خود هستید، باید آن را به شکلی مفید ارائه دهید. اکثر افراد یک نمودار - مدل منطقی یا زنجیره نتایج - را مفید می دانند. همچنین نوشتن یک نسخه توصیفی از نظریه تغییر به عنوان یک توضیح جامع تر از نظریه نیز مفید است، زیرا نمودارها به تنهایی ممکن است برای درک، دشوار باشند. در گزارش، به منظور اشتراک گذاری گسترده تر در زمینه حفاظت محیط زیست، ممکن است مفید باشد که فرضیات مطرح شده را دخیل کنید و به وضوح پیامدهای مورد نظر و ناخواسته و همچنین درس های آموخته شده را بیان کنید.



گفتگو: فرآیندی برای حل تعارض

Brian McQuinn, Alexandra Zimmermann, James Stevens & Gladman Thondhlana

گفت و گو میان ذینفعان درگیر در تعارض انسان - حیات وحش، مجموعه ای از گفتگوها و جلسات بین دو یا چند نفر یا گروهی است که درگیر تعارض هستند، با هدف یافتن راه حلی مشترک و بلندمدت. دعوت از ذینفعان برای گفت و گو میتواند یک کار بسیار دشوار باشد. طبیعی است که افراد و سازمانها در تشکیل جلسه برای گفت و گو محتاط باشند، زیرا میتوانند منجر به تبادلات منفی بین طرفین شود. با این وجود، در سراسر جوامع و در طول تاریخ، بحث و گفتگو در میان مخالفان، پایه ای برای حل و فصل سازنده مناقشه بوده و هست.

اینکه دقیقاً چگونه این بحثها - یا گفتگوها - آغاز میشوند، چه کسی درگیر است، چه کسی آنها را هدایت و تسهیل میکند، و چگونه با بن بستها یا موضوعات پرتنش برخورد میکند، چندان ساده نیست. نگرانکننده تر این است که یک فرآیند گفت و گو که بد مدیریت شده، میتواند تنشها را تشدید کند تا اینکه آنها را آرام کند. در نتیجه، کسانی که هر گونه گفتگو را برنامه ریزی میکنند، مسئولیت دارند که اطمینان حاصل کنند همه اقدامات احتیاطی منطقی را برای جلوگیری از آسیب انجام میدهند. متأسفانه، هیچ راه حل یکسانی برای طراحی یا رهبری گفتگوی ذینفعان وجود ندارد. هر فرآیندی باید تاریخچه منحصر به فرد منازعه، آنچه در خطر است، شدت تنشها، طرفهای درگیر، هدف گفتگو و پویایی قدرت در میان آنها را در اختیار تصمیم گیری هستند و آنهایی که فاقد اختیار هستند را در نظر بگیرد. سه ویژگی یا اصل گفتگو وجود دارد که آنها را از سایر اشکال فرآیند گروهی متمایز میکند: قصد، بی طرفی و اهداف.

قصد (و قدرت)

گفتگوها با بسیاری از اشکال دیگر تعامل با ذینفعان تفاوت چشمگیری دارند. اول، و شاید مهمتر از همه اینکه، فرآیندهای گفتگو قدرت تصمیم گیری را در دستان طرفهای درگیر در بحث قرار میدهد. به عبارت دیگر، هر کسی که جلسه گفت و گو ذینفعان را تشکیل میدهد، هیچ اختیاری برای تصمیم گیری در مورد راه حلها مناقشه ندارد - این مسئولیت در دستان طرفهای درگیر در بحث قرار میگیرد. این اصل بسیار مهم است، زیرا طرفین نسبت به شرکت در فرآیندی که کنترل تصمیم گیری را حفظ میکنند، کمتر محتاط هستند.

در مقابل، فرآیندهای مشاوره، به دنبال دریافت نظرات افرادی هستند که در یک تعارض سهم دارند، اما افراد یا نهادهایی که جلسه را برگزار میکنند، به طور صریح (یا گاهی به طور ضمنی) این اختیار را حفظ میکنند که تصمیم

بگیرند کدام راه حل‌ها اجرا خواهند شد. اغلب، احساسات شرکت‌کنندگان در مورد حذف آن‌ها از فرآیند تصمیم‌گیری، عامل اصلی خصومت و تقابل شدید در جلسات مشاوره است. مخالفت ذینفعان با راه حل‌های ناشی از مشاوره‌ها (برخلاف گفتگوها) معمولاً واکنشی به راه حل پیشنهادی نیست، بلکه رد فرآیند انحصاری است که به این نتایج منجر شده است (به فصل ۱، سطوح تعارض در مورد حیات وحش مراجعه کنید).

بی‌طرفی

دومین ویژگی گفتگوها، تأکید بر ایجاد رابطه بین ذینفعان درگیر است. بسیاری از اشکال دیگر تعاملات گروهی عمدتاً راه حل محور بوده و بر رفع یک مشکل خاص متمرکز هستند. در مقابل، گفتگوها، در تلاش برای بهبود روابط بین افراد درگیر در یک تعارض هستند. هدف از ایجاد این رابطه ایجاد اعتماد است که نه تنها در رسیدگی به مشکل ارائه شده، بلکه در بهبود روابط بین افراد درگیر ضروری است، به طوری که مسائل آتی آسان‌تر حل شود.

اهداف گفتگو

هر چه تعارض شدیدتر یا ریشه‌دارتر باشد، کسانی که گفتگو را برگزار می‌کنند باید زمان و دقت بیشتری برای زمینه سازی داشته باشند. تکمیل تجزیه و تحلیل تعارض، از جمله درک سطوح مختلف تعارض که باعث ایجاد یک موقعیت می‌شود، اولین گام اساسی در کمک به اطمینان از اینکه ابتکار عمل باعث تشدید تعارض نمی‌شود است (به فصل ۱۷، حل تعارضات بین افراد، مراجعه کنید). تجزیه و تحلیل باید شامل درک تاریخچه موقعیت باشد (به فصل ۱۰، چگونه تاریخچه گذشته، تعاملات را شکل می‌دهند، مراجعه کنید). هر چه تعارض شدیدتر یا طولانی‌تر باشد یا کسانی که بحث را برگزار می‌کنند تجربه کمتری داشته باشند، اهداف باید ساده‌تر باشند. در نتیجه فرآیند گفت و گو می‌تواند اهداف و مزایای مختلفی داشته باشد، به عنوان مثال:

- کاهش تنش و دادن امکان شنیده شدن به طرفین.
- شروع یا از سرگیری ارتباط مستقیم حضوری بین طرفین.
- ایجاد درک مشترک از وضعیت و پیامدهای آن.
- بهبود روابط و زمینه های مشترک بین طرفین.
- تأیید تمایل همه طرفها برای یافتن راه حلی از طریق مذاکره برای وضعیت فعلی.
- شناسایی مراحل اعتمادسازی که طرفین می‌توانند برای نشان دادن حسن نیت خود انجام دهند.
- یافتن اجماع در مورد مراحل اولیه و/یا ایجاد راه حل های متعدد.
- موافقت با ایجاد سازو کار های حل تعارض مداوم برای آماده شدن برای مسائل آینده.

گفتگو باید چه کسانی را شامل شود؟

مشارکت دادن ذینفعان بیشتر، در ایجاد راه حل برای یک تعارض، اغلب به نتیجه پایداری می‌انجامد. با این حال، افزایش تعداد افراد درگیر در یک گفت و گو نیز با افزایش دیدگاه‌ها و منافع درگیر در مذاکرات، روند را پیچیده تر می‌کند. این پیچیدگی افزوده شده، زمان و تلاش لازم برای یافتن راه حل‌ها را افزایش می‌دهد. با این حال، می‌توان استدلال کرد (و شواهد اولیه نشان می‌دهد) که نتایج مورد توافق با این رویکرد قویتر و پایدارتر هستند.

تمایل اغلب این است که تنها افراد دارای قدرت مشارکت داده شوند. این رویکرد شانس مذاکره برای حل و فصل را افزایش می‌دهد، اما این راه حل‌ها معمولاً پایدار نیستند زیرا سازمان‌ها یا جوامع محروم در نهایت راه‌هایی برای تأثیرگذاری بر وضعیت پیدا می‌کنند. فرآیندهایی که این گروه‌ها را کنار می‌گذارند، با تشدید مقاومت در برابر راه حل‌های موجود، بی‌اعتمادی و ریشه‌ای شدن تعارض را افزایش می‌دهند و بی‌اعتمادی را نسبت به کسانی که این تلاش‌ها را رهبری می‌کنند، تقویت می‌کنند. بنابراین، اگرچه مشارکت کنشگران مختلف ممکن است روند را کند نماید، اما می‌تواند پتانسیل تعارض و در نتیجه زمان و منابع مورد نیاز برای حل تعارض در آینده را کاهش دهد.

ایجاد اعتماد در فرآیند

مذاکرات ذینفعان در صورتی به موفقیت نزدیک‌تر می‌شوند که همه طرفین درگیر در یک مناقشه، فرایند را بی‌طرفانه درک کنند. اگر طرفین احساس کنند که فرایند به زیان آنان و منافعشان سوگیری دارد، از مشارکت خودداری می‌کنند و زمینه ظهور «کارشکنان» (افراد یا گروه‌هایی که می‌کوشند فرایند را از مسیر خود خارج کنند) فراهم می‌شود. افزون بر این، اگر شرکت‌کنندگان به انگیزه‌های برگزارکنندگان گفت‌وگو (هر چند سنجیده و مشروط) اعتماد نداشته باشند، با ذهنیتی پا به مذاکره می‌گذارند که ظرفیت پیشرفت را کاهش می‌دهد. اعتماد شرکت‌کنندگان اغلب با این برداشت پیوند دارد که برگزارکنندگان به آنان و به نظراتشان احترام می‌گذارند. نحوه ایجاد این برداشت احترام، یکی از چالش‌های منحصربه‌فردی است که هر برگزارکننده‌ای برای گفت‌وگو با آن روبه‌روست.

احتمالاً سایر ذینفعان در موقعیت‌های تعارض انسان - حیات وحش، طرفداران حفاظت محیط زیست را بی‌طرف تلقی نمی‌کنند (به فصل ۲، نقش حفاظت‌گران، مراجعه کنید). در نتیجه، گفت‌وگویی که توسط سازمان‌های حفاظت از محیط زیست رهبری می‌شود، احتمالاً به نفع نتایج خاص مغرضانه تلقی می‌شود که باعث کاهش اعتماد شرکت‌کنندگان نسبت به اقدامات می‌شود. با این حال، حفاظت‌گران می‌توانند نقش اساسی در آغاز، سازماندهی و حمایت از گفتگوهای چندجانبه برای رسیدگی به این مشکلات ایفا کنند. دو روشی که حفاظت‌گران می‌توانند به شروع گفتگو کمک کنند عبارتند از: ۱) تعیین نمایندگانی از گروه‌های مختلف ذینفع در برنامه‌ریزی و رهبری گفتگو. و ۲) تعیین یک شخص ثالث، مورد اعتماد و تأیید همه کنشگران، برای تسهیل روند گفتگو.

سازماندهی گفتگو با ذینفعان

اولین گام در برپایی گفت‌وگو، تمایز بین افرادی است که جلسه را تشکیل می‌دهند و آن را تسهیل می‌کنند و آن سازمان‌هایی که به آغاز بحث در مورد اینکه آیا چنین گفت‌وگویی در وهله اول ضروری است یا خیر کمک کردند. حفاظت‌گران معمولاً نقش مهمی در شناسایی نیاز به نوع فرآیند حل تعارض دارند. اما حتی در چنین مرحله اولیه ای، بسیار مهم است که همه طرف‌ها از آغاز گفت‌وگو حمایت کنند و در انتخاب شخص ثالث مشارکت داشته باشند. این گفتگوها پتانسیل ایجاد اعتماد در این فرآیند را دارند و می‌توانند به عنوان یک جهت اعتمادسازی در

میان طرفین عمل کنند. در عین حال، کنار گذاشتن احزاب از دخالت در انتخاب شخص ثالث، می‌تواند باعث شود این فرآیند را قبل از شروع آن خدشه دار کند. در نتیجه، حفاظت‌گران اغلب با گفتگو با همه طرف‌ها و ایجاد توافقی مبنی بر نامطلوب بودن وضعیت فعلی برای همه، و نیاز به جستجوی حمایت شخص ثالث برای یافتن راه‌حل پایدار، نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند. معمولاً وقتی تأکید شود با موافقت با مشارکت در گفتگو، اختیار تصمیم‌گیری را از دست نمی‌دهند، طرف‌های درگیر نسبت به چنین فرآیندی پذیراتر هستند.

آنچه در ادامه می‌آید مراحل و ملاحظات کلی در تهیه، برنامه‌ریزی و اجرای فرآیند گفتگو است (Lederach, ۲۰۰۵):

۱. تجزیه و تحلیل تعارض.

ابزارها و چارچوب‌های زیادی برای تحلیل بهتر آنچه در زیر سطح اتفاق می‌افتد وجود دارد. هر روشی باید شامل یک نقشه‌برداری دقیق از ذینفعان باشد که همه کسانی را که تحت تأثیر یک موقعیت قرار گرفته‌اند و اینکه چگونه می‌خواهند صدایی در حل آن داشته باشند را مستند کند. تجزیه و تحلیل تعارض باید به طور مکرر در مراحل مختلف در فرآیند گفتگو اتفاق بیفتد و نیاز است به مراحل اولیه محدود نشود.

۲. تعهد اولیه از طرفین.

قبل از تشکیل هر فرآیند گفتگو، اخذ مجوز از ذینفعان تحت تأثیر بسیار مهم است. در این مرحله، شرکت‌کنندگان فقط متعهد می‌شوند که امکان یک فرآیند و ترکیب تیم تسهیل‌کننده حامی اقدامات را بررسی کنند. اگر همه طرف‌ها با آغاز گفت‌وگو موافقت کنند، نمایندگان هر یک از طرف‌ها مشخص می‌شوند تا نظرات در حال پیشرفت را ارائه کنند.

۳. انتخاب طرف سوم.

سازمان‌ها و افراد متعددی با تجربه گفتگو وجود دارند، اما بسیار مهم است که تجربه‌ای در زمینه‌های حفاظت داشته باشند. تعارضات انسان - حیات وحش، ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که نیازمند انطباق اساسی با رویکردهای گفتگوی موجود است. معمولاً تأمین مالی برای این نقش و شناسایی افرادی که مایل به حمایت از چنین فرآیندی هستند، چالش است. مهم است که همه طرف‌ها، فرد یا افراد پیشنهادی را بپذیرند. همچنین داشتن یک تیم از افراد، برگرفته از پیشنهادات ارائه شده توسط طرف‌های مختلف تعارض امکان‌پذیر و در برخی موارد سودمند است. تیم بزرگتر می‌تواند دیدگاه‌ها و نقاط قوت متفاوتی را برای طراحی گفتگو به ارمغان بیاورد.

۴. انتخاب گروه مشاوره گفتگو.

گردآوری گروهی که مسئولیت مشاوره به شخص ثالث را بر عهده خواهد داشت، می‌تواند فرصت قابل‌توجهی برای اعتمادسازی باشد. اغلب این اولین بار است که طرفین تعارض، پس از مدتی با چیزی موافقت می‌کنند. این گروه، از نمایندگانی از گروه‌های ذینفع در تعارض، تشکیل شده است. گروه مشاور، به یک دنیای کوچک از تعارض تبدیل می‌شود و به منبعی ارزشمند از اطلاعات در مورد دیدگاه‌های طرف‌های مختلف و یک تابلوی خوب برای پیشنهادهای بالقوه تبدیل می‌شود. مجدداً، هر چه تعارض شدیدتر باشد، شخص ثالث باید با احتیاط و دقت بیشتری این مرحله را به عهده بگیرد (به فصل ۱، سطوح تعارض بر سر حیات وحش و فصل ۱۷، حل تعارضات بین افراد، مراجعه کنید).

۵. طراحی گفتگو و مراحل مقدماتی.

احتمال موفقیت یک گفت‌وگو با انجام مرحله‌ای مقدماتی، دقیق و مدبرانه، افزایش می‌یابد. هیئت مشورتی اغلب در سازماندهی این مباحثات میان گروه مربوط به خود و شخص ثالث بی‌طرف، نقشی کلیدی ایفا می‌کند. اگر خشم قابل‌توجهی در کار باشد، این مرحله ممکن است به جلسات متعددی نیاز داشته باشد تا تجربه طرفین از تعارض

به طور کامل مورد توجه قرار گیرد. مباحثات مقدماتی، طراحی گفتگو را با تعیین موارد زیر شکل می‌دهند، برای نمونه: الف) ترکیب مناسب افراد رهبری‌کننده گفتگو؛ ب) اندازه و ترتیب رویدادها (مانند یک رویداد بزرگ، یا رویدادهای کوچکتر که به گفت‌وگویی بزرگتر می‌انجامد)؛ پ) مسائلی که در گفت‌وگو مطرح خواهند شد؛ ت) تلاش برای کاهش خطرات احتمالی فراروی گفت‌وگو؛ ث) سازوکارهای پیگیری (برای نمونه، اگر گزارشی قرار است تهیه شود، آیا یادداشت‌بردار حضور خواهد داشت؟)؛ ج) شناسایی و انتخاب شرکت‌کنندگان.

۶. تشکیل گفت و گو.

ملاحظات زیادی برای میزبانی گفتگو وجود دارد، از تدارکات و امنیت گرفته تا آماده‌سازی تسهیل‌گران و دستور کار (برای مثال به کادر ۱۱ مراجعه کنید). گفتگوها معمولاً با یک جلسه عمومی شامل همه شرکت‌کنندگان شروع می‌شوند، اما به سرعت، به گروه کاری کوچک تغییر میکنند. اگر چندین نماینده از یک گروه وجود داشته باشد، تمایل آنها به شرکت به صورت یک گروه وجود دارد - با هم بنشینند یا با هم به سمت کارکردن گروه‌ها با هم پیش بروند. در نتیجه، اغلب توصیه می‌شود که گروه‌های کاری کوچکتر، شرکت‌کنندگانی از همه طرف‌های تعارض داشته باشند.

۷. مکانیسم‌های پیگیری.

نتیجه مهم یک گفتگوی موفق، توافق بر سر مراحل بعدی و ترجیحاً مکانیسم‌های تصمیم‌گیری بلندمدت برای رسیدگی به مشکلات موجود و آینده است. رسیدن به توافق در مورد وضعیت موجود مهم است، اما همانطور که طرفین تعارض به سمت تقابل می‌روند شرایط تغییر میکند. در نتیجه، ایجاد راه‌حل‌های بلندمدت و پایدار نیازمند نوعی گفت‌وگوی مداوم - و معمولاً نماینده - یا انجمن تصمیم‌گیری است تا به جلوگیری از تشدید تنش در آینده کمک کند. به ناچار مسائل یا حوادثی پیش خواهد آمد. بنابراین، وجود انجمن‌هایی برای رسیدگی به این موارد برای کاهش سریع تنش در طول زمان، و ایجاد روابط قوی بین طرف‌های مختلف ضروری است.

کادر ۱۱

نمونه‌ای از دستور کار گفتگوی چندجانبه

دستور کار زیر فهرست کاملی نیست، اما نمونه‌ای از گفتگوی اولیه در یک تعارض با شدت متوسط را ارائه می‌دهد.

مرحله ۱

افتتاحیه جلسه عمومی که دارای اهداف زیر است:

- معرفی تیم برگزارکننده، که امید می‌رود الگویی از همکاری فراتر از تعارض را به نمایش گذارد و فضای کلی جلسه را تعیین کند.
- ارائه روند انجام‌شده، قبل از رویداد که شامل تعهد همه طرف‌ها برای شروع و در نهایت سازماندهی گفت و گو میشود.
- مرور اهداف، دستور کار و نتایج مورد نظر رویداد.
- معرفی تیم تسهیل‌گری و مسئولیت‌های آنها در طول روز.

مرحله ۲

ایجاد قوانین اساسی برای گفتگو و سایر کارهای تنظیم فضای گفتگو که اهداف زیر را دارند:

- قوانین اساسی را برای نحوه تعامل شرکت‌کنندگان با یکدیگر در طول روز مشخص میکند (مثلاً با پرسش و پاسخ از شرکت‌کنندگان رفتارهایی که باعث می‌شود آنها احساس احترام کنند، شناسایی می‌شود).
- تعهد همه شرکت‌کنندگان به پایبندی به قوانین اصلی (مثلاً پذیرش قوانین اساسی) و اجازه دادن به تسهیل‌کنندگان گفتگو برای مداخله در بحث‌ها در صورت مشاهده کسی که قوانین اصلی را زیر پا می‌گذارد.
- کمک به ایجاد انتظارات واضح برای نحوه تعامل گروه و ایجاد لحن سازنده برای بحث.

مرحله ۳

تمرین چشم‌انداز آینده‌نگر (در گروه‌های کاری کوچک) با اهداف زیر:

- ایجاد یا تقویت زمینه‌های مشترک بین شرکت‌کنندگان.
- کمک به شرکت‌کنندگان تا بفهمند که تفاوت‌هایشان آن قدر که فکر می‌کنند شدید نیست.
- توافق نظر در مورد اینکه آینده چگونه خواهد بود (مثلاً "جامعه من در ۲۰ سال آینده چگونه به نظر میرسد").

مرحله ۴

شناسایی گزینه‌ها و ارزش‌هایی برای رسیدگی به تعارض که اهداف زیر را دنبال می‌کنند:

- با تکیه بر جلسه قبل، گروه‌ها در مورد تمام مکانیسم‌ها، ارزش‌ها و رویکردهایی که ممکن است به حل بهتر تعارض در آینده کمک کند، طوفان فکری می‌کنند.
- طوفان فکری ممکن است بر روی پرسش‌هایی مانند "چگونه یک جامعه حل تعارض بسازیم؟" تمرکز کند.

مرحله ۵

تشکیل دوباره جلسه عمومی برای پایان دادن به گفتگو

- گروه‌های انفرادی در مورد ایده‌های کلیدی که تولید کرده‌اند و تجربه کار گروهی با یکدیگر، به جلسه عمومی گزارش می‌دهند.
- شناسایی مضامین کلیدی که از طوفان فکری گروه‌های کوچک پدید می‌آیند.
- ایجاد گروه‌های کاری برای پیشبرد این ایده‌ها و دعوت از داوطلبان.
- موافقت با مراحل بعدی و پیگیری.



حل تعارضات بین افراد

Alexandra Zimmermann & Brian McQuinn

در این دستورالعمل ها و منابع جدید، تعارض انسان - حیات وحش به عنوان تعارض بین مردم در مورد حیات وحش توضیح داده شده است. تنش ها با تعامل منفی با حیوانات ایجاد میشود، که به دلایل و درجات مختلف، به اختلاف نظر بین افراد یا گروه ها در مورد آنچه که باید برای رسیدگی به وضعیت انجام شود دامن می زند. به طور خلاصه، تلاش ها برای بهبود تعاملات حیات وحش و انسان، تنها در صورتی می تواند موفق باشد که تعارض انسان - انسان نیز حل شود. بنابراین، تعارض انسان با حیات وحش بدون حل عنصر تعارض انسان با انسان قابل حل نیست.

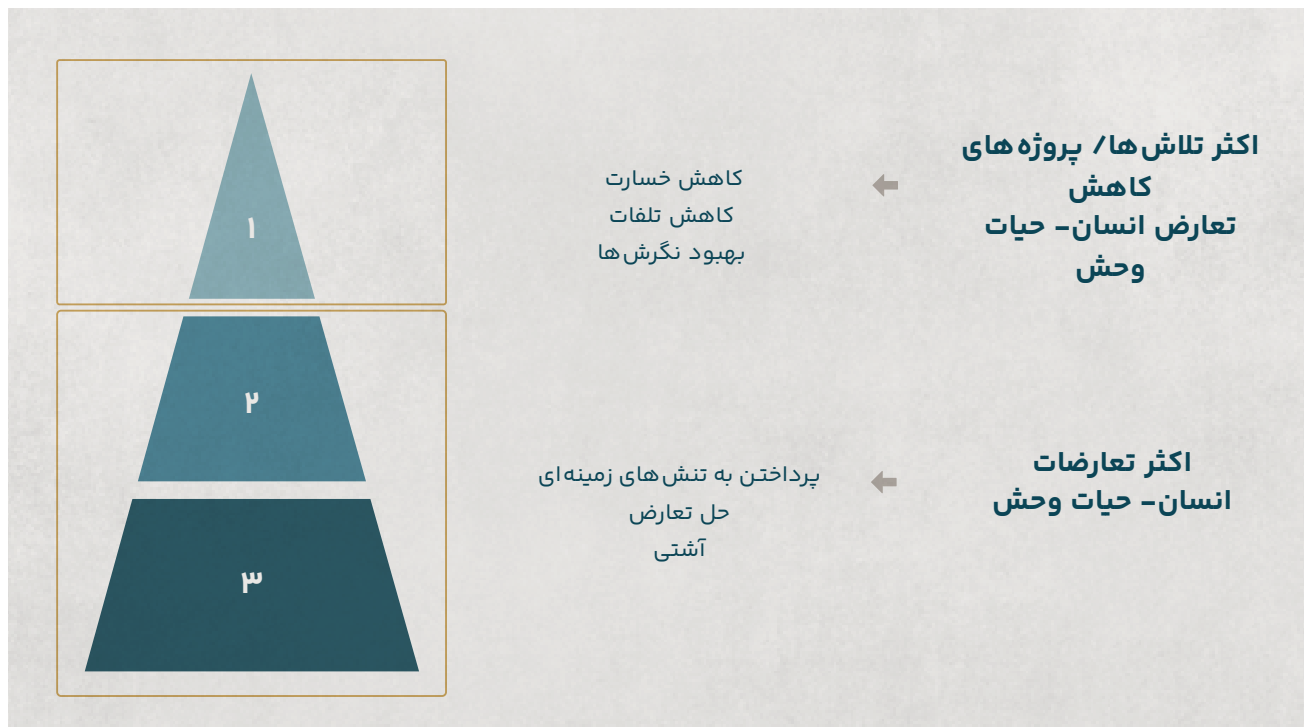
در سال ۲۰۲۰، با تکیه بر کارهای قبلی CICR (۲۰۰۲) و Madden و McQuinn (۲۰۱۴)، Zimmermann و McQuinn، مدل مفهومی سطوح تعارض بر سر حیات وحش را منتشر کردند که در فصل ۱ به تفصیل شرح داده شده است. به طور خلاصه، مدل توضیح میدهد که چرا برخی موارد حل تعارضات انسان - حیات وحش، دشوارتر از سایرین است. این مفهوم بیان می کند که تعارضات سطح ۱، اختلاف بر سر مسائلی مانند از دست دادن محصول یا دام یا نگرانی در مورد ایمنی است، اما معمولاً شامل تحمل نسبتاً بالایی از گونه های آسیب رسان است. تعارضات سطح ۲، علاوه بر تأثیر قابل مشاهده حیات وحش، با سابقه تلاش های غیررضایت بخش برای پرداختن به این مسائل همراه است، که باعث ایجاد نارضایتی، تنش ها و احساس بی عدالتی می شود. تعارضات سطح ۳، ریشه ای عمیق دارند و با هویت طرف ها و جامعه ی درگیر درهم تنیده می شوند و به تنش های گسترده تری بر سر هویت های اجتماعی و تضاد ارزش ها و باورها گسترش می یابند. فصل ۱، همچنین علائم و نشانه های معمولی این سطوح را توضیح میدهد تا

- چه رویکردها و روش هایی برای مقابله با تعارض در دسترس حفاظت گران است؟
- چه زمانی میتوان تعارض انسان - حیات وحش را توسط حفاظت گران مدیریت کرد؟
- چه زمانی میانجی گری شخص ثالث توصیه میشود؟

سطوح مختلف تعارض، پاسخ های متفاوتی را می طلبد

بسیاری از تلاش ها برای حل تعارضات انسان - حیات وحش به سطح نادرست تعارض میپردازد (شکل ۱۳). به عنوان مثال، در مناقشات تنوع زیستی، اختلافات بر سر منابع یا آسیب یا تأثیرات ملموس، به قدری برجسته است که می

تواند توجه را از مسائل اجتماعی اساسی در ریشه تعارض، جلب کند. در نتیجه، تلاش‌ها برای حل و فصل این مسائل تمایل به پرداختن به جلوه واضح‌تر مشکل (مانند آسیب‌های ناشی از حیات وحش) دارند و معمولاً بر راه‌حل‌های فنی و عملی متمرکز هستند. متأسفانه این رویکرد، مسائل زیربنایی اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی را که به تنش دامن می‌زنند و اوضاع را بدتر می‌کنند، نادیده می‌گیرد (به فصل ۳، مداخلات: اقدامی صورت بگیرد یا خیر؟ و فصل ۴، اجتناب از عواقب ناخواسته مراجعه کنید).



شکل ۱۳. بسیاری از مداخلات تعارض انسان - حیات وحش، بر سطح نادرست تعارض متمرکز دارند.

چه رویکردهایی برای سطوح تعارض مناسب است؟

در سطح یک، هدف، مذاکره برای دستیابی به راه حل‌های عملی مورد قبول همه طرفین و طراحی شده به شیوه ای مشارکتی است. تأکید در این سطح بر رویکردهایی است که یک یا چند مورد از موارد زیر را پوشش می‌دهند:

- حفاظت از درآمد و امنیت (برای نمونه، از طریق موانع فیزیکی، هشداردهنده‌ها یا بهبود روش‌های دامداری)؛
- کاهش ریسک ادراک‌شده و خسارت‌های واقعی به سطحی که برای افراد آسیب‌دیده قابل تحمل باشد؛
- افزایش بهره‌وری یا تنوع‌بخشی به منابع درآمدی به منظور جبران ریسک.

در سطح ۲، راه حل های عملی باید با تلاش برای ترمیم و تقویت روابط بین طرفهای درگیر همراه باشد. مداخلاتی که از درآمد محافظت می کنند و امنیت بیشتری را فراهم می کنند، ممکن است همچنان در رسیدگی به تعارض نقش داشته باشند، اما این تلاش ها باید با اقدامات و گفتگوهایی از ذینفعان همراه شود که:

- پرورشِ گفت وگوها و درک متقابلی که روابط گروه های ذی نفع مرتبط را ارتقا می بخشد.
 - به بی عدالتی ها یا اختلافات حل نشده گذشته، به طور عملی یا نمادین رسیدگی کند و به طرفین امکان دهد شنیده شوند و تجربه شان تأیید شود.
 - به هنجارها و رفتارهای اجتماعی مرتبط و بحث در مورد مسائل حل نشده قبلی بپردازد.
- در سطح سه، شکاف های عمیق یا هویت های متضاد باید با یکدیگر آشتی داده شوند. این امر اغلب شامل پرداختن به مسائلی می شود که ظاهراً بی ربط به نظر می رسند، اما در واقع، محرک های اصلی گسست های موجود و قطب زدگی های جاری هستند. در این سطح، فرایند حل تعارض به دنبال موارد زیر خواهد بود:
- تغییرِ کانونِ گفت وگو از اختلافاتِ ظاهری به نیازهایِ هویتیِ طرفین، با تأکید بر بازتعادل بخشیِ تصمیم گیری و مالکیت، و نیز به رسمیت شناسیِ نابرابری هایِ قدرت در میان گروه هایِ ذی نفع؛
 - توانمندسازیِ جوامع از طریق تصمیم گیریِ مشترک و سرمایه گذاریِ مشارکتی در راه حل ها؛
 - رفتارِ توأم با شأن و احترام با ذینفعان – امری که اغلب از سوی برخی طرف ها فاقدِ آن احساس می شود – از جمله انجامِ ژست هایِ نمادینی که نشان دهنده احترام و آمادگی برای صرفِ تلاش باشد.

چه زمانی به کمک خارجی شخص ثالث نیاز است؟

تعارضات انسان – حیات وحش به ندرت از طریق سیستم های حقوقی یا داوری حل و فصل میشود (فرآیندی مشابه که در آن شخص ثالث به عنوان قاضی عمل میکند، به حرف های طرفین گوش میدهد و راه حلی الزام آور ارائه میدهد؛ زیرا در اکثر کشورها، قوانین موجود به وضوح، چگونگی رسیدگی را مشخص نمی کند. حل اختلاف جایگزین (ADR)^۱، یک اصطلاح جمعی برای قرار دادن تعارضات خارج از دادگاه، معمولاً از طریق کمک متخصصان بی طرف ADR و به ندرت نیز برای تعارض انسان – حیات وحش استفاده میشود. در عوض، بیشتر تلاش ها برای حل و فصل تعارضات انسان – حیات وحش توسط آژانس های حفاظت از محیط زیست، دولت ها یا سایر کنشگرانی انجام می شود که در این موضوع سهم یا منافع دارند و توسط دیگر طرف های آسیب دیده بی طرف یا حتی قابل اعتماد دیده نمی شوند.

تعارضات سطح ۱، به آسانی توسط کنشگران حفاظت حل میشود؛ زیرا به کمترین میزان تجربه تسهیل گفتگو نیاز دارند. تسهیل فرآیند هدایت یک گروه از طریق جلسات، بحث و گفتگو یا جلسات برنامه ریزی برای کمک به آنها در جهت رسیدن به هدف مشترکشان است. در دهه گذشته، بسیاری از سازمان ها شروع به ارائه آموزش های تسهیل گری متناسب با حفاظت گران کرده اند. یک تسهیل گر ماهر می تواند تنش ها را در بحث ها مدیریت کند و از مذاکره مبتنی بر علاقه استفاده کند تا از عقب کشیدن طرف ها به موقعیت های ثابت و رسیدن به بن بست جلوگیری کند.

^۱ Alternative dispute resolution

با این حال، بهترین حالت این است که تلاش برای حل تعارضات سطح دو یا سه، توسط کنشگران حفاظت رهبری نشود. دلیل آن است که خود آنان نیز یکی از طرفین تعارض به شمار می‌روند و به احتمال زیاد از سوی سایر ذی‌نفعان، دارای سوگیری تلقی می‌شوند و فاقد آن بی‌طرفی لازم برای به‌رسمیت‌شناسی دیدگاه‌های سایر طرف‌ها هستند. برای نمونه، ممکن است یک کنشگر حفاظتی با وضع شروطی (اتخاذ موضعی) همچون «بحث در مورد حذف جمعیتی گونه مورد نظر، چیزی نیست که ما مایل به مذاکره درباره‌اش باشیم» به یک مناقشه نزدیک شود. اگر آن گروه سپس به رهبری گفت‌وگو درباره موقعیت و پیامدها بپردازد، سایر طرف‌ها چنین فرض خواهند کرد (چه بسا به درستی) که آن حفاظتگر محیط زیست، گفت‌وگو را به سمت پیامدهایی سوق خواهد داد که از حذف جمعیتی اجتناب کنند. همین برداشت احتمالی وقوع چنین امری، می‌تواند فرایند را مختل کند. در مقابل، یک میانجی حرفه‌ای و بی‌طرف، به بحث درباره دیدگاه‌های گوناگون - حتی اگر برخی برای دیگران غیرقابل‌پذیرش باشند - اجازه خواهد داد تا اطمینان حاصل شود که تمامی گزینه‌ها مستندسازی شده و پیامدهای آنها بررسی می‌گردد.

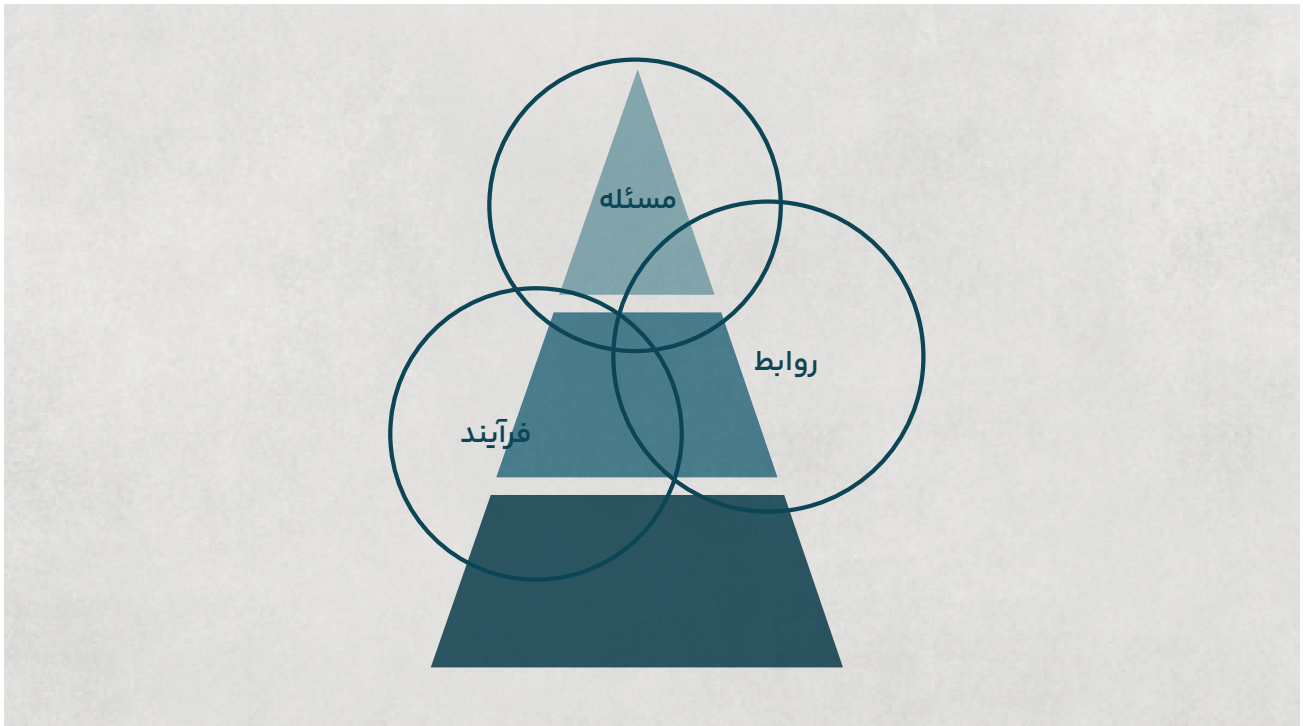
چنین میانجی، نقش یک شخص ثالث بی‌طرف را ایفا می‌کند - کسی که در این موقعیت دخالتی ندارد و هیچ منافع در نتیجه ندارد. در میانجی‌گری، چنین شخص ثالث بی‌طرفی سعی می‌کند به طرفین اختلاف کمک کند تا به یک توافق قابل قبول متقابل برسند. برخلاف قاضی، یک میانجی قدرت تصمیم‌گیری ندارد، اما به خود طرفین کمک می‌کند تا با هم راه حلی پیدا کنند (Moffitt & Bordone, ۲۰۱۲). میانجی، به طرفین کمک می‌کند تا منافع را که زیربنای مواضع آنها است بررسی کنند. میانجی‌گری شامل دو جزء اساسی است: شخص سومی که بی‌طرف و بی‌تعصب است و کسی که به تسهیل مذاکرات طرفین کمک می‌کند، اما اختیار تصمیم‌گیری را ندارد (Awada, ۲۰۱۴).

موضوع، روابط و فرآیند

میانجی‌ها (یا «اشخاص ثالث بی‌طرف») از روش‌ها و رویکردهای مختلفی استفاده می‌کنند، و نیز طیفی از تخصص‌های فرعی در حوزه حل تعارض وجود دارد. یکی از اینها، دگرگونی تعارض، در زیر به طور خلاصه توضیح داده شده است. با این حال، یک مفهوم بنیادی و اساس رویکردهای میانجی‌گری وجود دارد که درک آن مفید و آموزنده است: همه گفتگوهای حل تعارض نیازمند توجه به سه مؤلفه اساسی هستند - مسئله، روابط و فرآیند (Moffitt & Bordone, ۲۰۱۲; Ruppert et al., ۲۰۲۲).

منظورمان از مسئله، ماده یا موضوع دعوا است - موضوعی که طرفین در مورد آن بحث می‌کنند (مثلاً چه کسی حق چرای گاو در یک قطعه زمین خاص را دارد، یا چه کسی باید خسارت ناشی از حیات وحش را جبران کند). میانجی‌ها همچنین، در توجه دقیق به دومین جزء حیاتی، یعنی روابط بین طرف‌های درگیر، مهارت دارند. این جزء شامل روابط درون گروه‌هایی می‌شود که در یک طرف یک تعارض قرار دارند تا مشخص شود، به عنوان مثال، چه کسی بر تفکر گروه تأثیر دارد و پویایی‌های قدرت متفاوت بین طرفین چیست. در نهایت، میانجی‌ها فرآیند را به دقت بررسی می‌کنند، از جمله تاریخچه فرآیند تا کنون (مثلاً فهمیدن اینکه چه کسی در تصمیم‌گیری‌ها دخیل بوده یا مستثنی شده است، یا چه کسی دارای اختیار است) و به دنبال ایجاد مسیرهای گفتگو هستند که عدم تعادل گذشته را در شمول فرآیند اصلاح کند.

این سه جزء بخشی از هر تعارض و حل آن هستند. آنها با یکدیگر تعامل و همپوشانی دارند، همه تا حدودی (اما نه لزوماً برابر) پوشش داده شده‌اند، و اغلب به صورت شماتیک در ادبیات حل تعارض به صورت نمودار ون نشان داده می‌شوند. قرار دادن مؤلفه‌های مسئله-روابط-فرآیند بر روی نمودار سطوح تعارض (Zimmermann et al., ۲۰۲۰b) (شکل ۱۴) نشان می‌دهد که چگونه این نیز مفهوم سطوح را منعکس می‌کند - یعنی سطح ۱ بیشتر به مسائل می‌پردازد، در حالی که سطوح ۲ و ۳ مستلزم زمان و تلاش خاصی متمرکز بر روی ایجاد رابطه و کیفیت فرآیند - که هر دو معمولاً توسط یک شخص ثالث بی‌طرف به طور مؤثر تسهیل می‌شوند.



شکل ۱۴. سه جزء اصلی حل تعارض.

در مورد تعارضات ریشه‌دار یا مبتنی بر هویت (سطح ۳)، چالش تنظیم مجدد روابط، بازسازی همکاری و اعتماد، یا آشتی دادن جهان‌بینی‌های مختلف، عمیق است. این امر نه تنها به حمایت حرفه‌ای از سوی میانجی‌های دارای پیشینه ایجاد صلح نیاز دارد، بلکه به زمان زیادی نیز – معمولاً سال‌ها – نیاز دارد. باید انتظار موانع و پیشرفت‌گند را داشت و هزینه‌های مالی چنین فرآیندهای طولانی‌ای ممکن است قابل توجه باشد. به همین دلیل، مداخله زود هنگام در تعارضات برای کمک به جلوگیری از ریشه‌دار شدن آنها (مثلاً سطح ۲ یا ۳) مهم است. متأسفانه، سطح ۳، تعارضات غیرقابل حل، پایدار، مخرب و مقاوم در برابر حل هستند. طرف‌های درگیر بسیار متفرقه و دو قطبی هستند و دیدگاه‌های افراطی نسبت به یکدیگر دارند که ناشی از بی‌اعتمادی، سوءظن و زبان خصمانه است. در برخی موارد، طرفین نه تنها نظرات مخالفی در مورد موضوع مورد نظر دارند ("من X را اینگونه می‌دانم")، بلکه دریافت‌های کاملاً متفاوتی در مورد همان موضوع دارند ("X به این صورت است – این تنها واقعیتی است که وجود دارد") و قادر نیستند و نمی‌خواهند درک طرف دیگر را ببینند. با این وجود، سطح ۳ تعارض انسان – حیات وحش ناامیدکننده نیست. آنها را میتوان آشتی داد، و میتوانند فرصتی برای مشارکت و یادگیری بین فعالان محیط زیست و متخصصان حل تعارض فراهم کنند.

دگرگونی تعارض

دگرگونی تعارض یک رویکرد متمایز برای پرداختن به تعارض است که توسط جان پل لدراخ ارائه شد (Lederach, ۱۹۹۶). تلاش می‌کند به دو هدف به ظاهر متضاد دست یابد: حل و فصل اختلافات در کوتاه‌مدت و همچنین بهبود تنش‌های زمینه‌ای که به تعارض دامن می‌زند. به عبارت دیگر، منازعات به عنوان فرصتی برای آغاز یک فرآیند حل مناقشه است که به طور همزمان به مسائل فوری مطرح شده توسط طرفین می‌پردازد، در حالی که پویایی‌های اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی گسترده‌تر را که به تنش دامن می‌زند، بهبود می‌یابند.

به این ترتیب، دگرگونی تعارض تلاش میکند تا از اختلافات سطح ۱، بهره بگیرد تا طرفین را در رسیدگی به تعارضات اساسی (سطح ۲ یا ۳) درگیر کند. از لحاظ تاریخی، حل مناقشه بر روی مذاکره در مورد مشکل فوری یا آغاز فرآیندهای بلندمدت صلح متمرکز است که به درگیری های اساسی می پردازد. دگرگونی تعارض سعی می کند، جدول های زمانی اهداف متفاوت را با هم هماهنگ کند. دگرگونی تعارض تلاش می کند تا کاستی های هر دو رویکرد را برطرف کند: رویکردهای مدیریت تعارض تمایل دارند بر مشکل فوری متمرکز شوند و تعارضات اساسی را نادیده بگیرند. در مقابل، تلاش های ایجاد صلح تمایل به پرداختن به تغییرات بلندمدت دارند، که شتاب خود را از دست می دهد و اغلب وضعیت فوری را بهبود نمی بخشد. به همین دلیل، دگرگونی تعارض رویکرد مناسبی برای تعارضات انسان - حیات وحش است، زیرا در تلاش است تا مشکل فوری را بهبود بخشد و به طور همزمان به تعارضات اساسی بپردازد.

نتیجه گیری

توانایی شناسایی سطح تعارضاتی که باعث ایجاد یک موقعیت میشود برای دانستن اینکه چه رویکردهایی برای رسیدگی به هر یک از آنها لازم است و آیا استفاده از تخصص خارجی برای کمک مناسب است، بسیار مهم است. پس از شناسایی این موارد، طرفداران محیط زیست و سایر طرف های بالقوه غیربی طرف در تعارض انسان - حیات وحش باید از کمک متخصصان حل مناقشه، مانند میانجی ها، برای کمک به حل این وضعیت کمک بگیرند. حتی با اینکه این امر اغلب زمان و صبر بیشتری را می طلبد، این امر به ذینفعان کمک میکند تا راه مثبت و پایداری را به پیش ببرند.





تعامل با رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی

Virat Singh, Vidya Athreya, Chloe Inskip, Alexandra Zimmermann & Ranjeet Jadhav

اطلاعات ارائه‌شده توسط رسانه‌ها این قدرت را دارند که ادراک و عقاید عمومی را نسبت به حیات وحش و تعارض انسان-حیات وحش - چه به شکل منفی و چه به شکل مثبت - شکل دهند. برای نمونه، گزارش‌های جنجالی و تحریک آمیز می‌توانند با افزایش ادراک عمومی از خطر ناشی از جانوران وحشی، آسیب رسانده، تعارضات را تشدید کنند و خواست عمومی برای اقدام فوری را افزایش دهند. چنین فشار عمومی می‌تواند به اتخاذ اقدامات کاهش تعارض بد برنامه‌ریزی شده یا ناآگاهانه به عنوان راهی برای مهار کردن افکار عمومی و فرو نشاندن اوضاع بالقوه انفجاری بینجامد. هرچند چنین اقداماتی ممکن است در کوتاه مدت به آرام کردن تعارضات کمک کنند، اما به ندرت تعارض را در بلندمدت بهبود می‌بخشند - و چه بسا آن را پیچیده‌تر نیز سازند.

برعکس، گزارش‌های حساس، واقعی و متوازن توسط رسانه‌ها، می‌تواند درک موقعیت‌های تعارض انسان - حیات وحش و پیچیدگی‌های آنها را افزایش دهد. این نوع گزارش‌ها می‌تواند به تقویت روابط بهتر بین گروه‌های ذینفع و جلب حمایت محلی برای پاسخ‌های مناسب تعارض کمک کند، و امکان اجرای اقدامات مبتنی بر دانش را فراهم کند و در نتیجه در مورد کاهش تعارض انسان - حیات وحش کمک کننده باشد.

با توجه به گستردگی رسانه‌ها و توانایی اخبار مرتبط با حیات وحش برای جذب خوانندگان یا بینندگان بالا، رسانه‌ها این پتانسیل را دارند که عوامل مثبت قدرتمند تغییر برای تعارض بین انسان - حیات وحش در سطح محلی باشند. بنابراین، برای کسانی که در تلاش برای کاهش تعارض انسان - حیات وحش هستند، مهم است که بتوانند به طور مؤثر با رسانه‌ها تعامل داشته باشند و انواع اطلاعاتی را که به تلاش‌های کاهش تعارض کمک میکند، درک کنند.

انواع رسانه‌ها و مسیرهای تعامل

به طور معمول، رسانه‌هایی که ممکن است با آنها تعامل وجود داشته باشد، شامل دو شکل است: رسانه‌های سنتی، که شامل رسانه‌های چاپی (روزنامه‌ها، مجلات، خبرنامه‌ها)، رسانه‌های پخش (تلویزیون و رادیو) و رسانه‌های دیجیتال (نسخه‌های آنلاین و منابع اخبار، پورتال‌های خبری، مقالات و ویدیوهای آنلاین)، و رسانه‌های اجتماعی، که شامل وبلاگ‌ها، شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی مانند توییتر، فیس‌بوک، واتساپ، اینستاگرام، لینکدین، ردیت و کوآرا میشود.

معمولاً فعالان محیط‌زیست، پس از وقوع یک حادثه خبرساز، با رسانه‌ها ارتباط برقرار میکنند و رسانه‌ها به دنبال اطلاعات یا راهنمایی از یک متخصص هستند. با توجه به محدودیت‌های زمانی، روزنامه‌نگاران ممکن است در

مواقعی بدون کمک حرفه‌ای درباره حوادث بنویسند و در نتیجه مقالات یا ویژگی‌های خبری به‌خوبی مورد تحقیق قرار نگرفته و احتمالاً مشکل را تشدید کنند. فعالان محیط زیست ممکن است در موارد نادر - زمانی که پروژه‌ها از منابع کافی برخوردار بوده و کارشناسان رسانه‌ای متخصصی را در تیم خود داشته باشند - به سراغ رسانه‌ها رفته و مقاله یا گزارشی خبری درباره فعالیت‌های خود ارائه دهند.

رسیدگی به موقعیت‌های رسانه‌ای تعارض حاد انسان و حیات وحش

در حوادث حاد تعارض انسان - حیات وحش، توجه شدیدتری از جانب رسانه‌ها به این موضوع وجود دارد. این موضوع، به ویژه در مواردی اتفاق می‌افتد که صدمه یا مرگ انسانی رخ داده باشد، حیوانی به دام افتاده باشد یا در یک مکان یا موقعیت غیرعادی قرار گرفته باشد، یا رویارویی مستقیم بین حیوانات و مردم در عکس یا فیلم گرفته شده باشد. چنین اتفاقاتی همیشه به درجاتی از پوشش خبری، هم توسط رسانه‌های سنتی و روزنامه‌نگار و هم رسانه‌های اجتماعی تحت رهبری عمومی، منجر می‌شوند.

این موقعیت‌ها به سرعت رخ می‌دهند و به سرعت آشکار می‌شوند، و از دیدگاه حفاظت‌گرایانه، بسیار مهم است که اطمینان حاصل شود که اطلاعات و گزارش‌ها وضعیت را تشدید نمی‌کند، به تبادلات خصمانه دامن نمی‌زند یا منجر به انتشار اطلاعات نادرست نمی‌شود. هدف حفاظت‌گرایان در اینجا تلاش برای همکاری سریع با رسانه‌ها، برای اطمینان از بازنمایی عینی و صحیح داستان، رویدادها و زمینه وسیع‌تر است. هنگامی که یک همکاری مثبت و مداوم با مخاطبین در رسانه‌ها از قبل ایجاد شده باشد، این امر آسان‌تر به دست می‌آید - راهنمایی برای آن در بخش بعدی در زیر ارائه شده است.

طی یک رویداد رسانه‌ای تعارض شدید انسان - حیات وحش، ممکن است تقاضای فزاینده‌ای از سوی رسانه‌ها برای اطلاعات در مورد وضعیت به دلیل تمایل به ارائه گزارش‌های "زمان واقعی" در مورد آنچه اتفاق می‌افتد وجود داشته باشد. اگر در این موقعیت‌ها اطلاعات دقیقی وجود نداشته باشد، خطر افزایش جنجالی و تحریک‌آمیز داستان‌های رسانه‌ای وجود دارد. بنابراین، باید تلاش کرد تا اطمینان حاصل شود که اطلاعات دقیق در مورد تعارض انسان - حیات وحش، ترجیحاً در حین آشکار شدن، به دست روزنامه‌نگاران می‌رسد (گروه‌های واتس‌آپ یا موارد مشابه می‌توانند ابزار مفیدی برای دستیابی به این هدف باشند). در صورت لزوم، ممکن است در چنین مواقعی تکرار توصیه‌ها در مورد اینکه چگونه مردم در منطقه تعارض می‌توانند اموال خود را ایمن نگه دارند یا محافظت کنند، مفید باشد.

هنگام گزارش در مورد تعارض انسان - حیات وحش، اطلاعات ارائه شده توسط رسانه‌ها می‌تواند افکار عمومی را در مورد گونه‌ها و افراد و سازمان‌هایی که برای حل و فصل مناقشات تلاش می‌کنند شکل دهد - چه مثبت چه منفی.

همچنین، توجه دقیق به استفاده از زبان در تیترها (برای افرادی که با تعارض انسان - حیات وحش کار می‌کنند و باید با اعضای رسانه ارتباط برقرار کنند، و همچنین برای اعضای رسانه‌ای که در مورد تعارض انسان - حیات وحش می‌نویسند) بسیار مهم است. جدول ۷ نمونه‌ها و جایگزین‌هایی از تیتروهای جنجالی و هدف در مورد رویدادهای تعارض انسان - حیات وحش را ارائه می‌دهد.

جدول ۷. نمونه‌هایی از سرفصل‌های خبری هیجان‌انگیز و عینی‌تر در مورد موقعیت‌های تعارض انسان - حیات وحش

تیتروهای جنجالی	تیتروهای هدف
پلنگ انسان‌خوار در حال پُرسه زدن - دولت دستور شلیک در صورت مشاهده را می‌دهد.	دولت دستورات شلیک به پلنگ مشکل‌ساز را صادر می‌کند.
پس از کشته شدن پنج انسان، دستور شلیک گلوله به ببر تشنه به خون داده شد	دستور تیراندازی در محل برای یک ببر که گفته می‌شود پنج نفر را کشته است.

فیل سرکش ۱۶ نفر را کشت.	فیل در گرما ۱۶ نفر را میکشد - اکثر آنها به آن فیل نزدیک شده یا تحریک شده‌اند.
مار قاتل گول‌پیکر آزاد، جرقه شکار بزرگ توسط پلیس را برانگیخته است.	جستجو برای یافتن مار پایتون ۹ فوتی پس از فرار از یک خانه محلی آغاز میشود.
گرگ‌های قاتل برای گوسفندداران خطرآفرین هستند.	افزایش حملات گرگ، گوسفندداران را نگران میکند.
خانواده‌ها در حال حفاظت در برابر گورکن‌های قبرزد.	داغدیدگان به دنبال راه حلی برای جلوگیری از حفاری گورکن در قبرستان هستند.
خرس سرکش پس از حمله به شهر ساپورو در ژاپن نابود شد.	خرسی که چهار نفر را مجروح کرد، در ساپورو ژاپن به ضرب گلوله کشته شد.

(منبع: گردآوری شده توسط نویسندگان فصل)

ایجاد تعامل سازنده و بلندمدت با رسانه‌ها

حفاظت‌گران می‌توانند با شناسایی تمام پلتفرم‌های رسانه‌ای موجود در منطقه‌ای که در آن فعالیت می‌کنند آغاز کنند و در صورت مناسب بودن، افراد مرتبط با این پلتفرم‌ها را شناسایی کرده و با آن‌ها ارتباط برقرار کنند و روابطی ایجاد کنند. در برخی از تعارضات انسان و حیات وحش، نظر عمومی گسترده‌تر ممکن است بر واکنش‌ها یا سیاست‌ها نسبت به این تعارض تأثیر بگذارد. در چنین مواردی، تعامل با رسانه‌های منطقه‌ای یا حتی ملی ممکن است حیاتی باشد. در برخی مناطق، افراد رسانه‌ای معمولاً تحت پوشش یک باشگاه مطبوعاتی تجمع می‌کنند که سازمانی برای خبرنگاران و دیگر افرادی است که در زمینه انتشار اخبار فعالیت دارند. باشگاه‌های مطبوعاتی و دیگر سازمان‌های خبرنگاری در اکثر شهرهای جهان وجود دارند؛ بنابراین، ارتباط با این سازمان‌ها می‌تواند مفید باشد.

همچنین، کسب درک پایه‌ای از سبک گزارش‌دهی هر پلتفرم و در صورت لزوم، سیاست‌ها و «سبک داخلی» روایت آن‌ها برای اخبار مرتبط با حیات وحش و تعارضات انسان و حیات وحش نیز مفید خواهد بود.

در اینجا چند نکته کلیدی برای تعامل با رسانه‌های چاپی و پخش وجود دارد:

- **جستجو و شناسایی پایگاه رسانه‌ای در منطقه خود.** این کار می‌تواند به سادگی شناسایی بسترهای اصلی رسانه‌ای در محل فعالیت، ثبت نام روزنامه‌نگارانی که درباره موضوعات مرتبط گزارش تهیه می‌کنند، و برقراری ارتباط با آنها برای ایجاد روابط باشد. پیش‌دستانه عمل کنید - منتظر نمانید تا بحرانی رخ دهد و سپس این ارتباط برقرار شود.
- **ایجاد گفت‌وگویی زود هنگام و مستمر.** ارتباط منظم، حتی در دوره‌های نسبتاً کم‌تنش تعارض انسان - حیات وحش، مهم است؛ زیرا باعث ایجاد ارتباط و اعتماد با اعضای رسانه می‌شود و درک بهتری از تعارضات انسان - حیات وحش فراهم می‌کند، به طوری که وقتی/اگر وضعیت بدتر شود، خبرنگاران بهتر می‌توانند یک دیدگاه متعادل ارائه دهند. این همچنین تضمین می‌کند که خبرنگاران از افرادی که باید با آن‌ها تماس بگیرند، در صورتی که بخواهند اطلاعات قابل اعتمادی درباره یک تعارض خاص انسان و حیات وحش به دست آورند، آگاه هستند.
- **استفاده از فرصت‌های مختلف برای تعامل با خبرنگاران.** این ممکن است شامل بیانیه‌های مطبوعاتی، کنفرانس‌های خبری، بحث‌های غیررسمی، رویدادهایی مانند کارگاه‌ها یا پیاده‌روی‌های طبیعت که به طور

خاص برای خبرنگاران طراحی شده‌اند، باشد. همان‌طور که گفته شد، کارشناسان ارتباطات یا خبرنگارانی که در گزارش‌دهی تعارضات انسان - حیات وحش تجربه دارند، می‌توانند به‌عنوان مشارکت‌کنندگان مفید در این کارگاه‌ها یا رویدادها باشند. بیانیه‌های مطبوعاتی مرتبط با تعارض انسان - حیات وحش ممکن است زمانی که به‌طور مشترک توسط طرف‌های درگیر در کاهش تعارض صادر می‌شوند، مؤثرتر باشند. همچنین، گنجاندن نظرات کارشناسان (مانند نقل قول‌هایی از محققان) می‌تواند بیانیه‌های مطبوعاتی را تقویت کند.

- **استفاده از رسانه‌های اجتماعی.** رسانه‌های اجتماعی امکان اشتراک‌گذاری اطلاعات در زمان واقعی را فراهم می‌کنند و وسیله‌ای قدرتمند برای ارتباط با رسانه‌ها و عموم مردم هستند و به‌عنوان ابزاری برای آگاهی از محتوای دیگر مربوط به تعارض انسان - حیات وحش، حیات وحش و حفاظت که ممکن است در حال گردش باشد، عمل می‌کنند. در مواردی که چنین اطلاعاتی ممکن است وضعیت‌های تعارض را تشدید کند یا واکنش‌ها به تعارضات انسان - حیات وحش را مختل کند (مانند اخبار جعلی، پیام‌های تحریک‌آمیز، اطلاعات نادرست)، می‌توان به این موارد پاسخ داد.
- **تا حد ممکن بی‌طرف بمانید.** از نشان دادن تمایل مثبت یا منفی نسبت به هر خبرنگار یا رسانه‌ای خودداری کنید. با تمام طرف‌های مرتبط تعامل کنید و به آن‌ها همان اطلاعات را ارائه دهید، مثلاً از طریق یک بیانیه مطبوعاتی. به‌طور مشابه، هنگام سازماندهی یک کارگاه برای رسانه‌ها یا کنفرانس خبری، مهم است که این رویدادها فراگیر و نه انحصاری باشند.
- **درک فرهنگ رسانه محلی.** فرهنگ رسانه‌ای محلی را درک کنید. روزنامه‌نگاران معمولاً با ضرب‌الاجل‌های فشرده کار می‌کنند. افزون بر این، بسیاری از آنان دچار فشار کاری فراوان و حقوق ناکافی هستند و انتظاراتی سنگین از آنان می‌رود که درباره طیف گسترده‌ای از موضوعات، آگاهی داشته باشند. درک این چالش‌ها و حساسیت نسبت به آنها، به پرورش روابطی بلندمدت و مثبت با ارتباطات رسانه‌ای شما یاری خواهد رساند.

کادر ۱۲

بمبئی چگونه زندگی با پلنگ‌هایش را یاد می‌گیرد

در دهه‌های اخیر، پلنگ‌ها با زندگی در سیمای سرزمین تحت سلطه انسان سازگار شده‌اند و بسیاری از شهرهای هند، از جمله بمبئی، اکنون محل زندگی پلنگ‌ها هستند. تعارض انسان - پلنگ^۱ (HLC) متعاقباً به موضوعی در این محیط‌های شهری تبدیل شده است. در بمبئی، حملات پلنگ به انسان‌ها توأم با مجروح یا کشته شدن افراد بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ به طور قابل توجهی افزایش یافت. مشاهده پلنگ، که نسبتاً رایج نیز هست، برای ایجاد ترس و درخواست مردم برای حذف پلنگ کافی بود. در این زمان، پاسخ به حوادث HLC معمولاً شامل به دام انداختن پلنگ‌های «مشکل‌ساز» و رهاسازی آنها در جای دیگری بود. گزارش رسانه‌ها از چنین حوادثی باعث افزایش ترس ساکنان بمبئی از پلنگ و ناامیدی از پاسخ‌های رسمی به این مشکل شد.

در سال ۲۰۱۱، مقامات پارک ملی سانجی گاندی (SGNP) پروژه‌ای را برای کاهش HLC در بمبئی آغاز کردند. این پروژه برای اولین بار همه ذینفعان کلیدی در موضوع HLC بمبئی را گرد هم آورد (به فصل ۱۳، کار با ذینفعان و جوامع، مراجعه کنید) و مهم‌تر از همه، پیوندهایی با رسانه‌های بمبئی برقرار کرد تا گزارش دهی در مورد این موضوع را بهبود بخشد.

این پروژه شامل تحقیق در مورد رفتار و الگوهای حرکتی پلنگ‌های بمبئی، تشکیل تیم‌های پاسخ (به فصل ۲۸، تیم‌های پاسخ‌گویی مراجعه کنید) و یک مرکز تماس اختصاصی برای رسیدگی به گزارش‌ها و

^۱ Human-leopard conflict

شکایات حوادث، و کمپین‌هایی برای افزایش آگاهی در مورد کارهایی که باید انجام شود و هنگام برخورد با پلنگ چه کاری نباید انجام داد. کارگاه‌های منظمی با نمایندگان رسانه‌های محلی توسط اداره جنگل، زیست‌شناسان حیات وحش و روزنامه‌نگاران ارشد برای آموزش خبرنگاران در گزارش حساس و دقیق حوادث HLC و مشاهده پلنگ برگزار شد.

کارگاه‌های رسانه‌ای به عنوان بخشی از این ابتکار در حال انجام، ادامه دارد. علاوه بر این، اداره جنگل، سازمان‌های غیردولتی محلی حیات وحش و نگهبانان اطمینان می‌دهند که اطلاعات به موقع در مورد پلنگ، حوادث HLC و پاسخ به این موارد در اختیار رسانه‌ها قرار می‌گیرد. این اطلاعات از طریق جلسات، بیانیه‌های مطبوعاتی و رسانه‌های اجتماعی (واتساپ، فیس‌بوک و توییتر) ارائه می‌شود. آنها همچنین، در صورت لزوم، تصاویر و فیلم‌های ویدئویی که می‌تواند توسط روزنامه‌نگاران در مقالاتشان استفاده شوند را ارائه می‌دهند.

یک تحلیل رسانه‌ای از سرفصل‌های اخبار چاپی قبل و بعد از مداخله این پروژه، تفاوت مثبت قابل توجهی را در ماهیت گزارش در مورد HLC بمبئی نشان داد (Hathaway et al., ۲۰۱۷).

ارائه اطلاعات به رسانه‌ها: برخی راهنمایی‌ها

- **برقراری ارتباط با رسانه‌ها با استفاده از زبان ساده.** هنگام برخورد با مطبوعات، بسیار مهم است که زبان مورد استفاده واضح، ساده و قابل فهم باشد. همچنین اجتناب از کلمات یا عبارات تحریک‌آمیز که می‌تواند باعث وحشت یا اضطراب شود بسیار مهم است. همه مطالب ارائه شده باید ارزش و دیدگاهی را برای گزارش دهی خبرنگاران ارائه دهد. جدول ۸، معیارهای ساده‌ای را برای افرادی که برای کاهش تعارض انسان - حیات وحش کار میکنند ارائه می‌دهد تا هنگام صحبت با مخاطبین رسانه از آنها در نوشتن مطالب واضح، واقعی و جذاب حمایت کنند.
- **به دنبال حذف افسانه‌ها و اطلاعات نادرست باشید.** مردم محلی ممکن است باورهای نادرستی در مورد حیوانات داشته باشند، که برای مثال، بر اساس افسانه‌های محلی یا با اطلاعات نادرست در مورد یک گونه شکل گرفته است. ارتباطات مطبوعاتی آگاهانه و حساس می‌تواند به از بین بردن این گونه افسانه‌ها کمک کند. با این حال، با توجه به فرآیندهای پیچیده روانی و فرهنگی که زیربنای باورهای مردم است، از بین بردن افسانه‌ها و اطلاعات نادرست همیشه ساده نیست و چالش مستقیم با این باورها ممکن است مؤثرترین ابزار برای انجام این کار نباشد. در عوض، مهم است که اطلاعات و پیام‌ها به رسانه‌ها منتقل شده و توسط آن رسانه‌ها به گونه‌ای مناسب برای دستیابی به تغییر در باورها تنظیم شوند (به فصل ۸، نگرش‌ها، تاب‌آوری و رفتار انسانی، مراجعه کنید).
- **خبرنگاران و مردم را درگیر کنید.** در صورت امکان، اخبار جالب، خلاصه‌ای از ابتکارات تحقیقاتی جدید یا نتایج چنین ابتکاراتی، یا اطلاعاتی در مورد پیشرفت‌ها یا رویدادهای پروژه در اختیار رسانه‌ها قرار دهید. نکته مهم این است که چنین اطلاعاتی نباید در طول زمان یکنواخت و تکراری شوند. در عوض، اطلاعات تازه و جالبی ارائه دهید که به حفظ تعامل کمک میکند. اگرچه ممکن است با توجه به حجم کاری کسانی که سعی

در رسیدگی به تعارض انسان - حیات وحش دارند، این کار همیشه آسان نباشد، اما هر چه منظم تر بتوان این کار را انجام داد، بهتر است.

جدول ۸. رهنمودهایی برای برقراری ارتباط در مورد تعارض انسان - حیات وحش

اجتناب از استفاده / ارائه	استفاده / ارائه
زبان	زبان پیچیده، اصطلاحات تخصصی یا جملات فنی دقیق، نادرست، اغراق آمیز یا مبهم
مثال: کارشناسان حدس می زنند که حملات کروکودیل ها به مردم، در فصل بارانی به اوج خود می رسد، زیرا کروکودیل ها ممکن است در آن زمان فعال تر باشند، به دلیل دماهای گرم تر، و همچنین به این دلیل که وقتی سطح آب بالاتر است، گسترش بیشتری پیدا می کنند. تمساح های نر ممکن است در این زمان از سال به دلیل افزایش سطح تستوسترون مرتبط با فصل تولیدمثل، که مصادف با فصل بارانی است، تهاجمی تر باشند.	مثال: اوج حمله کروکودیل به طور قابل توجهی با رطوبت بالا، دما و اوج تولیدمثل همبستگی دارند. بالا رفتن سطح آب منجر به تراکم کمتر توزیع کروکودیل می شود و اوج تولیدمثل باعث افزایش سطح تستوسترون می شود، به خصوص در کروکودیل های نر. علاوه بر این، دمای نیمه گرمسیری سطح فعالیت تمساح های خونسرد را افزایش می دهد. تأثیر متقابل این متغیرهای متعدد، منجر به افزایش بروز حملات به انسان میشود.
زبان بی طرفانه	زبانی که نسبت به هر طرف درگیر در تعارض انسان - حیات وحش، تعصب نشان دهد
مثال: گورکن هایی که تحت قانون محافظت می شوند، در حال حفاری در گورستان ها گزارش شده اند و ساکنان را نگران هتک حرمت قبور عزیزانشان کرده است.	مثال: با حمایت قانون، علیرغم درخواست ساکنان برای مداخله قبل از اینکه حیوانات شروع به کندن اجساد کنند - یا شهرنشینان عصبانی امور را به دست خود بگیرند، گورکن ها مجاز به خربکاری هستند.
زبان بدون تحریک احساس	کلمات یا عبارات التهایبی یا دارای بار احساسی
مثال: تحت سکونت کروکودیل ها	مثال: تحت هجوم کروکودیل ها
جملات کوتاه و آسان	جملات طولانی و پیچیده
به عنوان مثال: طبق یک مطالعه جدید، جنگ و درگیری های مسلحانه تهدیدی قابل توجه اما کمتر شناخته شده برای هزاران گونه پستاندار و پرنده است.	مثال: جنگ و درگیری های داخلی مسلحانه در سرتاسر جهان طبق تحقیقات علمی جدید منتشر شده در مجله Conservation Letters. نه تنها عامل درد و رنج گسترده بشری است، بلکه تهدیدی قابل توجه و در عین حال ناشناخته برای هزاران گونه پستاندار و پرنده است.
گزارش یافته ها یا نتایج مطالعه یا پروژه به طور دقیق و ارائه زمینه مناسب	گزارش یافته ها یا نتایج مطالعه یا پروژه به گونه ای که مبهم باشد و/یا زمینه واقعی مربوط به آنها را منعکس نکند.
مثال: مطالعه ای در دو روستا در بوتسوانا نشان داد که کشاورزان معتقدند فیل ها عامل ۶۵ درصد از تلفات محصول هستند.	مثال: فیلها به ۶۵ درصد از مزارع کشاورزان در بوتسوانا آسیب میرسانند.

جملات ساده و واقعی که وضعیت را به درستی بیان می‌کنند مثال: داوطلبان سعی میکنند فشار شکار را بر حیات وحش در معرض خطر کاهش دهند.	گفتمان‌ها و استعاره‌هایی که ممکن است گروه‌های ذینفع را منحرف کند و تعارضات حفاظتی را تشدید کند - برای مثال، استعاره‌های نظامی مثال: نگهبانان غیرنظامی برای محافظت از حیات وحش بی‌گناه در مبارزه با شکارچیان تشنه به خون مستقر شده‌اند.	گفتمان و دیدگاه
اصطلاحات صحیح برای موقعیت یا گروه (های) ذینفع	اصطلاحاتی که به طور نادرست موقعیت یا گروه (های) ذینفع را نشان می‌دهند.	اصطلاحات
مثال: آیا اشاره به شکار (قانونی، با مجوز یا بدون مجوز و سهمیه و غیره) یا شکار غیرقانونی (غیرقانونی، کنترل نشده) حیات وحش و «شکارچیان» یا «شکارچیان غیرقانونی» در این زمینه صحیح است؟		تصویرسازی
تصاویر خنثی (عکس‌ها یا فیلم‌های ویدئویی) از گونه‌ها و افراد درگیر در تعارض انسان - حیات وحش	تصاویر هیجان‌انگیز (عکس‌ها یا فیلم‌های ویدئویی) از گونه‌ها و افراد درگیر در تعارض انسان - حیات وحش	

(منبع: گردآوری شده توسط نویسندگان فصل)

یادداشتی در رسانه‌های اجتماعی، اخبار جعلی و اطلاعات نادرست

رسانه‌های اجتماعی به عنوان منبع اصلی برای جمع‌آوری اخبار در حال ظهور هستند. در سطح جهانی، پلتفرم‌های شبکه‌های اجتماعی مانند توئیتر، اینستاگرام، فیس‌بوک و واتس‌آپ به ارائه‌دهندگان اخبار تبدیل شده‌اند و اکثریت مردم اکنون این اطلاعات را بدون بررسی واقعیت یا بررسی متقابل به اشتراک می‌گذارند و همچنین می‌پذیرند که به نوبه خود منجر به انتشار اخبار جعلی و اطلاعات نادرست میشوند. رسانه‌های اجتماعی با توجه به پتانسیل آن برای شکل‌دهی افکار عمومی در مورد موضوعات حیاتی مرتبط با حفاظت از حیات وحش، می‌توانند به نیرویی تبدیل شوند که روایتی اشتباه را پیش می‌برد، به شکاف‌ها دامن می‌زند و گروه‌ها را قطبی می‌کند؛ در نتیجه به بدتر شدن مسائلی مانند تعارض انسان - حیات وحش کمک می‌کند (به فصل ۱، سطوح تعارض بر سر حیات وحش، مراجعه کنید). در حالی که نظارت بر انتشار اخبار نادرست نیاز به منابع و زمان اختصاص داده شده دارد، افراد می‌توانند با برچسب زدن (مشخص کردن) اخبار جعلی و اطلاعات نادرست در صورت مواجه شدن با آن، نقش محدود اما مهمی ایفا کنند.





راهنمای IUCN SSC

اصل ۴: —

یکپارچگی علم و سیاست



پژوهش‌های علوم اجتماعی

Jenny A. Glikman, Silvio Marchini, Niki Rust, Simon Pooley,
Juliette Young & Catherine Hill

علوم اجتماعی: چیست و چرا به آن نیاز داریم

درگیر شدن با ابعاد اجتماعی، روانی، اقتصادی و سیاسی مدیریت و حفاظت از حیات‌وحش برای اقدامات و سیاست‌های قوی و مؤثر در رابطه با تعارضات انسان – حیات‌وحش ضروری است. اصطلاح علوم اجتماعی تعداد زیادی رشته و زیرشاخه را در بر می‌گیرد (Bennett et al., ۲۰۱۷). روانشناسی، انسان‌شناسی، جغرافیا، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی نمونه‌هایی از علوم اجتماعی هستند که برای درک محرک‌های احساسات، ارزش‌ها، جهان‌بینی، افکار و اعمال انسان‌ها در چارچوب تعارض انسان – حیات‌وحش، از دیدگاه ذینفعان فردی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. (به عنوان مثال نگرش‌ها) به مدیریت در سطح سیمای سرزمین و سیاست‌های سطح ملی (برای یک مرور کلی، به مقاله Bennett و همکاران (۲۰۱۷) مراجعه کنید). در زمینه تعارضات انسان – حیات‌وحش، به طور خاص، درک دیدگاه‌های گروه‌های ذینفع مختلف و نظام‌های ارزشی، باورها، اولویت‌ها و برنامه‌های متفاوت آنها برای یافتن چگونگی رسیدگی به چالش‌ها برای اقدامات بهبودیافته برای مردم و حیات‌وحش ضروری است.

پژوهش‌های علوم اجتماعی

شروع یک پروژه تحقیقاتی علوم اجتماعی با شناسایی پرسش(های) پژوهش یا موضوعات مورد بررسی و دیدگاه مورد استفاده برای پرداختن به آن پرسش یا موضوع آغاز می‌شود (برای مروری بر روش‌های مختلف شناخت و مفهوم سازی جهان در علوم اجتماعی، به مقاله Moon و Blackman (۲۰۱۴) مراجعه کنید) (شکل ۱۵). بر این اساس، محقق باید آنچه را که قبلاً در مورد موضوع انجام شده است مرور کند و روش‌شناسی را که به بهترین وجه متناسب با تحقیق است، شناسایی کند. یک روش شناسی با یک روش متفاوت است زیرا روش شناسی منطق

طراحی پروژه تحقیقاتی علوم اجتماعی

همکاری با یک متخصص علوم اجتماعی که دارای آموزش، تجربه و مهارت برای انجام تحقیقات قوی و قابل اعتماد است، قطعاً توصیه میشود، حتی اگر ضروری نباشد. درگیر کردن آنها از ابتدای تحقیق شما، به اطمینان از ارزشمند بودن کار کمک میکند (Martin, ۲۰۲۰)، روش‌های اتخاذ شده و تحلیل‌های نهایی به درستی انجام میشود.

۱. در مورد سؤال(های) تحقیق خود تصمیم بگیرید

از تصویر بزرگ شروع کنید: چه چیزی را می‌خواهید با تحقیق به دست آورید؟ مشخص کنید که آیا نوع تحقیق اکتشافی خواهد بود (مثلاً اطلاعات زیادی در مورد موضوع در زمینه مکان/موقعیت، مانند احساسات نسبت به اوکاپی^۱ وجود ندارد)، توصیفی (مثلاً مطالعه موردی، مانند تجربه بازدیدکننده نمونه در باغ وحش)، مقایسه‌ای (مقایسه گروه‌ها، یا روابط بین آنها، مانند مطالعه موردی ۱، در کادر ۱۳) یا توضیحی (بررسی علیت بین متغیرها، مانند مطالعه موردی ۲). سپس آنچه را که برای رسیدن به هدف خود باید بدانید را مشخص کنید.

۲. پیشینه پژوهش را مرور کنید و معانی متغیرها را مشخص کنید

در بیشتر موارد، مرور گسترده منابع برای جمع‌آوری اطلاعات مرتبط اساسی است. همچنین برای شناسایی و تعریف موضوعاتی که باید به چیزی قابل اندازه‌گیری (یعنی عملیاتی‌سازی) تبدیل شوند، راهنما است.

۳. راهبرد نمونه‌گیری را تعریف کنید

این امر بر اساس نوع پرسش(های) پژوهش و همچنین منابع (به عنوان مثال زمان، پول، پرسنل) هدایت می‌شود. سؤالات مفیدی که باید در نظر گرفته شوند عبارتند از: جمعیت مطلوب چقدر است؟ چه نسبتی را میتوان به طور واقعی نمونه‌برداری کرد؟ آیا ممکن است زیرگروه‌های مهمی وجود داشته باشند که کمتر از آنها ارائه شده باشد؟ نحوه جمع‌آوری داده‌ها را در نظر بگیرید (مثلاً رو در رو/ حضوری، آنلاین، تلفنی، تجزیه و تحلیل اسناد) زیرا به تعیین راهبرد نمونه‌گیری شما کمک میکند (Newing, ۲۰۱۰). هنگام تصمیم‌گیری در مورد حجم نمونه موارد زیر باید در نظر گرفته شود:

- **کیفی.** اشباع نظری، مرحله‌ای در جمع‌آوری داده‌های کیفی است که در آن جمع‌آوری داده‌های بیشتر، اطلاعات جدید کم اهمیت یا درک کمی از سؤالات مرتبط با تحقیق شما ایجاد میکند.
- **کمی.** هنگامی که هدف، تعمیم است، حجم نمونه به اندازه جامعه مورد مطالعه و به سطح اطمینان انتخاب شده (به عنوان مثال ۹۵٪) و فاصله اطمینان یا حاشیه خطا (مثلاً ۲٪) بستگی دارد. اینها را میتوان با استفاده از سیستم نظرسنجی محاسبه کرد: www.surveysystem.com/sscalc.htm
- **هر دو.** وقتی تأکید توضیحی است، اندازه نمونه به بزرگی تفاوت بین نمونه‌ها (مثلاً نمونه‌های A و B متفاوت هستند) یا ارتباط بین متغیرها (مثلاً متغیرهای X و Y همبستگی دارند) بستگی دارد. در مواردی که اثر (تفاوت بین نمونه‌های A و B یا ارتباط بین X و Y) زیاد است، ممکن است اندازه نمونه کوچک برای تشخیص آن کافی باشد. در بیشتر موارد، یک نمونه تخمین زده می‌تواند بر اساس آنچه مطالعات تحقیقاتی قبلی در مورد موضوع مشابه استفاده کرده‌اند، باشد. با این حال، اندازه نمونه نهایی قطعی را نمیتوان از قبل تخمین زد.

۴. روش‌ها را در نظر بگیرید

روش‌های کمتر ساختارمندی که داده‌های کیفی تولید می‌کنند (مانند مصاحبه‌های بدون ساختار یا نیمه ساختاریافته، بحث‌های گروه متمرکز، مشاهده مشارکتی) به دنبال درک ماهیت و ویژگی‌های اساسی تنوع‌پذیری هستند. روش‌های ساختاریافته‌تر (مانند مصاحبه‌های ساختاریافته) تلاش می‌کنند تا واریانس خطا را با استفاده از دسته‌های استاندارد شده و به‌کارگیری آنها در نمونه‌ای طراحی‌شده به‌گونه‌ای که نماینده یک جمعیت گسترده باشد، کاهش دهند (برای برخی از روش‌ها به جدول ۹، مراجعه کنید).

^۱ Okapi: گرگ صحرایی آمریکای شمالی

جدول ۹. برخی از روش‌های تحقیق رایج تر مورد استفاده (از کیفی به کمی). (برای اطلاعات بیشتر در مورد این روش‌ها و همچنین روش‌های دیگر مورد استفاده در پژوهش‌های علوم اجتماعی)

روش‌های کیفی	آنچه درگیر است	روش‌های ترکیبی	آنچه درگیر است	روش‌های کمی	آنچه درگیر است
مشاهده شرکت‌کننده	مشارکت در زندگی جامعه مورد مطالعه و انجام مشاهدات منظم.	روش‌شناسی Q	رویکرد ترکیبی برای درک زمینه‌های توافق بین ذینفعان مختلف	مصاحبه‌های ساختاریافته	سؤالات استاندارد در یک پرسشنامه
مصاحبه‌های بدون ساختار	مصاحبه‌های حضوری که در آن محقق از یک راهنما استفاده نمی‌کند، بلکه بر موضوعات تمرکز می‌کند.	روش‌های مشورتی برای ایجاد اجماع یا تصویب تفکر گروهی	به عنوان مثال، تکنیک دلفی، تجزیه و تحلیل چند معیاره یا هیئت منصفه شهروندی	تحلیل محتوا	تجزیه و تحلیل سیستماتیک متن، ویدئو یا عکس برای کشف موضوعات رایج
مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته	جایی که از راهنمای مصاحبه، برای هدایت سؤالات پیرامون موضوعات تعیین شده استفاده می‌شود.		روشهای پرسیدن سؤالات حساس		به عنوان مثال تکنیک شمارش بی‌بدیل
گروه‌های متمرکز	مصاحبه‌های گروهی از پیش تعیین شده با ۵ تا ۱۰ پاسخ‌دهنده «مشابه» با بررسی عمیق				

(منبع: گردآوری شده توسط نویسندگان فصل)

۵. داده‌ها را جمع‌آوری کنید، اما ابتدا آزمایش کنید

دریافت تأیید اخلاقی قبل از شروع هر تحقیقی یک گام اساسی است. اجرای آزمایشی روش برای بررسی وضوح، مدت‌زمان و امکان‌سنجی آن مهم است. ضبط مصاحبه ارجحیت بالایی دارد، اما شرکت‌کنندگان باید رضایت خود را برای ضبط اعلام کنند. مهم است که اطمینان حاصل شود که یک رکورد دقیق از آنچه شرکت‌کنندگان می‌گویند به جای آنچه شما فکر می‌کنید آنها می‌گویند، ایجاد شده است. جمع‌آوری داده‌ها برای مشاهده شرکت‌کنندگان می‌تواند شامل گرفتن عکس/فیلم، ضبط مکالمات، نوشتن یادداشت و موارد دیگر باشد.

۶. داده‌ها را تجزیه و تحلیل کنید

رویکرد تحلیلی مورد استفاده به روش‌شناسی پژوهش اجرا شده بستگی دارد. داده‌های کیفی، مانند متن مصاحبه، یادداشت‌های میدانی یا ضبط شده (ویدئو/صوت/تصاویر) و اسناد متنی غیرعددی هستند. برای تفسیر نتایج، از تجزیه و تحلیل استفاده می‌شود. همچنین، استخراج داده‌های کمی از نمونه‌های کیفی به شرط استفاده از راهبرد نمونه‌گیری مناسب در حین جمع‌آوری داده‌ها، امکان‌پذیر است. داده‌های کمی شامل اندازه‌گیری‌های عددی یا تعداد فراوانی متغیرهای هدف است. بسته‌های نرم‌افزاری اختصاصی برای تجزیه و تحلیل یافته‌ها وجود دارد. بیشترین کاربرد از بسته‌های NVivo، R و Atlas.Ti برای داده‌های کیفی، و بسته‌های SPSS، R و Stata برای داده‌های کمی است.

۷. یافته‌ها را به اشتراک بگذارید

خروجی‌ها می‌توانند شامل محصولات دانشگاهی (مانند مقالات مجلات، گزارش‌ها و مقالات کنفرانس)، همراه با مواد ارتباطی گسترده‌تر، مانند راهنماها یا خلاصه‌های خط‌مشی، و پوشش رسانه‌ای (رادیو، تلویزیون، رسانه‌های اجتماعی یا وبلاگ‌ها) باشند. ارائه نتایج به شرکت‌کنندگان در تحقیق به منظور کسب بازخورد و پیشبرد بحث به سمت رویکردهای مشارکتی بیشتر، برای یافتن راه حل، تمرین خوبی است.

اخلاق پژوهش اجتماعی

مسئولیت‌های اخلاقی محققین عبارتند از: انتخاب یک سؤال، گروه مطالعه و حوزه، انتخاب بودجه؛ دسترسی به مذاکره، و مبادلات عادلانه یا پاداش برای مشارکت؛ و تفسیر و به اشتراک‌گذاری نتایج و حفاظت از داده‌ها. محققان نباید به سلامت روانی، جسمی یا اجتماعی افرادی که با آنها کار میکنند آسیبی وارد کنند و باید به حقوق، منافع، حساسیت‌ها و حریم خصوصی آن‌ها احترام بگذارند.

طرح تحقیق باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد و توسط هیئت بازبینی سازمانی تأییدیه اخلاقی دریافت کند. برای مصاحبه‌ها و مشاهده شرکت‌کنندگان، دریافت رضایت آگاهانه (شفاهی یا کتبی) از هر شرکت‌کننده ضروری است، به طوری که اطمینان حاصل شود آنها هدف تحقیق را درک می‌کنند، مشارکت داوطلبانه است و می‌توانند در هر زمان از آن خارج شوند، گزینه‌ای برای ناشناس ماندن دارند و در نهایت، داده‌ها چگونه استفاده و به طور ایمن ذخیره خواهند شد.

پژوهشگران باید شرکت‌کنندگان را از آثار مضر تحقیق محافظت کنند. باید جبران عادلانه‌ای برای کمک‌ها انجام شود و پژوهشگران باید از حقوق مالکیت معنوی شرکت‌کنندگان در کشورهایشان آگاه باشند و این موضوع را با آنها در میان بگذارند.

پژوهشگران باید از پیش نقش‌ها، حقوق و تعهدات پژوهشگر، کارفرما، تأمین‌کننده مالی و/یا حامی را روشن کنند و اطمینان حاصل کنند که هیچ‌گونه توافق یا پذیرش شرایطی که با اخلاق یا تعهداتشان به شرکت‌کنندگان مغایرت دارد، نداشته باشند. در نهایت، اقدامات پژوهشگران نباید به اعتبار رشته آنها و بنابراین به پژوهش‌های آینده آسیب برساند.

کادر ۱۳

مطالعه موردی ۱: رویکرد کیفی برای درک عوامل زمینه‌ای تعارض با گوستخواران در نامیبیا

برای درک عوامل اجتماعی زیرساختی، از یک رویکرد کیفی برای جمع‌آوری داده‌ها در مورد تعارض انسان و گوستخواران در مزارع دامداری شمال مرکزی نامیبیا استفاده شد. ابتدا، یک مرور ادبیات انجام شد تا مشخص شود که چه مواردی قبلاً در مورد این موضوع کشف شده و شکاف‌های تحقیق کجا قرار دارد. سپس، دامنه تحقیق تعریف شد که شامل مناطق جغرافیایی مورد توجه، رویکرد روش‌شناختی، موضوعاتی برای پایه‌گذاری سوالات مصاحبه و جمعیت‌های هدف بود. یک تحلیل سریع ذینفعان انجام شد تا مشخص شود کدام ذینفعان باید مصاحبه شوند، که به تضمین گنجاندن تمام دیدگاه‌ها در جمع‌آوری داده‌ها کمک کرد. تأیید اخلاقی از مؤسسه پژوهشگر پس از توسعه روش‌شناسی دریافت شد.

یک راهنمای مصاحبه ایجاد شد که از حوزه‌هایی که پژوهشگر شکاف‌های تحقیق یافته بود، الهام گرفته شده بود. این راهنما بر روی زیرمجموعه‌ای از جامعه مورد مطالعه برای تعیین وضوح و اختصار عبارت‌ها به صورت آزمایشی اجرا شد و سپس با آن تطبیق داده شد. پس از نهایی شدن راهنمای مصاحبه، یافته‌های تحلیل ذینفعان به انتخاب هدفمند کمک کرد. پژوهشگر با افراد تماس گرفت تا بپرسد آیا مایل به مصاحبه هستند و در صورت موافقت، زمان مصاحبه را تنظیم کرد. قبل از آغاز مصاحبه، پژوهشگر رضایت آگاهانه، آزاد و قبلی (FPIC) را دریافت کرد و از پاسخ‌دهنده پرسید که آیا موافق است مصاحبه ضبط شود. در صورت تأیید، مصاحبه با استفاده از سوالات راهنمای مصاحبه آغاز شد و در صورت نیاز به توضیحات بیشتر، سوالات تکمیلی اضافی پرسیده شد.

۶۷ مصاحبه همراه با یادداشت‌هایی که از ۸ ماه مشاهده شرکت کنندگان ضبط شده بود، به NVivo رونویسی شد. با استفاده از یک رویکرد نظریه زمینه‌ای، برای جستجوی مضامین مشترک برآمده از مصاحبه‌ها، که در NVivo برچسب‌گذاری شده بودند، تجزیه و تحلیل شدند. نتایج بر اساس مضامینی که پدیدار شد، نوشته شد و از نقل قول‌های ناشناس برای نشان دادن نمونه‌های معمول و غیرمعمول یک موضوع استفاده شد و با شرکت‌کنندگان به اشتراک گذاشته شد.

کادر ۱۴

مطالعه موردی ۲: رویکرد کمی برای پیش‌بینی قصد کشتن شیرهای کوهی در آمازون و پانتانال، برزیل

به منظور بررسی روابط بین ادراکات دامداران از تأثیر شیر کوهی بر معیشت انسانی و رفتار کشتن شیرهای کوهی توسط آن‌ها، این مطالعه از نظریه رفتار برنامه‌ریزی‌شده (TPB) - به فصل ۸، نگرش‌ها، تاب آوری و رفتار انسانی مراجعه کنید) استفاده کرد. TPB پیشنهاد می‌کند که رفتارهای انسانی نه تنها تحت تأثیر نگرش‌های شخصی قرار دارند، بلکه تحت تأثیر فشارهای اجتماعی، ادراک کنترل بر رفتار خود و نیت برای انجام آن رفتار نیز هستند.

در مطالعه آزمایشی، از مصاحبه‌های کیفی و نیمه‌ساختارمند استفاده شد. با گوش دادن به مردم در حال صحبت آزادانه، پژوهشگران توانستند اعتقادات، ادراکات و ویژگی‌های خاص اصطلاحات محلی را شناسایی کنند که سپس در طراحی یک پرسشنامه با سوالات بسته و همچنین در تطبیق زبان برای دامداران در آمازون و پانتانال استفاده شد. در طول فرآیند آزمایش، سوالات باز به تدریج با سوالات کفی جایگزین شدند که داده‌هایی مناسب برای تحلیل آماری استنتاجی تولید می‌کردند. پس از طراحی نهایی پرسشنامه، یک استراتژی نمونه‌گیری سیستماتیک برای جمع‌آوری داده‌ها اتخاذ شد: مصاحبه‌های شخصی و ساختارمند در یک مزرعه از هر سه مزرعه در طول جاده‌های انتخاب‌شده به‌طور تصادفی انجام شد. در مجموع، ۲۶۸ دامدار مورد مصاحبه قرار گرفتند.

پرسشنامه شامل تمام عناصر مورد نیاز برای پرداختن به TPB بود. سوالاتی که ادراکات از تأثیر شیر کوهی بر دام و ایمنی انسانی را ارزیابی می‌کردند، بر روی مقیاس شش نقطه‌ای کدگذاری شده از ۰ تا ۵ (بدون تأثیر تا تأثیر بالا) ثبت شدند. نگرش پاسخ‌دهندگان به کشتن شیر کوهی با پرسش از آن‌ها در مورد نگرششان نسبت به کشتن شیر کوهی بعدی که در املاکشان ظاهر می‌شود، با استفاده از مقیاس‌های تفاضلی معنی‌دار پنج نقطه‌ای ارزیابی شد. مقیاس نگرش به کشتن شیر کوهی از ۲- (بسیار نامطلوب) تا ۲+ (بسیار مطلوب) متغیر بود. هنجارهای ذهنی، هنجارهای توصیفی، شناسایی گروه، کنترل ادراکی رفتار و نیت به کشتن نیز بر روی مقیاس پنج نقطه‌ای از ۱ (حداقل) تا ۵ (حداکثر) ثبت شدند. برای ارزیابی رفتار کشتن شیرهای کوهی از دو رویکرد استفاده شد: ۱) از پاسخ‌دهندگان پرسیده شد آیا تاکنون شیر کوهی را کشته‌اند و اگر بله، آخرین باری که این کار را انجام داده‌اند چه زمانی بوده است؛ و ۲) از پاسخ‌دهندگان خواسته شد بگویند کدام یک از همسایگانشان در پنج سال گذشته شیرهای کوهی را کشته‌اند.

مقیاس‌های متوسط برای خلاصه کردن هر یک از متغیرهای فوق ایجاد شد. تحلیلی از انسجام درونی مقیاس برای برآورد اعتبار مقیاس انجام شد. سپس مدل‌های خطی عمومی (GLM) به‌کار گرفته شدند تا یک مدل پیش‌بینی از رفتار کشتن شیر کوهی برای هر منطقه مطالعه توسعه یابد.



پژوهش‌های بوم‌شناختی

Mayukh Chatterjee, James Stevens & Sugoto Roy

گونه‌های حیات وحش عناصر جدایی‌ناپذیر محیطی هستند که در آن زندگی می‌کنند، و بنابراین فرآیندهای محیط زیستی متفاوتی که بر توزیع، جمعیت‌شناسی و رفتار آنها تأثیر می‌گذارد، ممکن است عامل ایجاد تعارضات انسان - حیات وحش باشد. تغییرات محیط‌زیستی متنوع، طبیعی یا ناشی از انسان، می‌تواند به طور بالقوه بر فرآیندهای متوالی تأثیر بگذارد و در نهایت منجر به تعارض انسان و حیات وحش در یک چشم‌انداز خاص شود (به فصل ۶، محرک‌های طبیعی تعارض انسان - حیات وحش مراجعه کنید). بنابراین درک محرک‌های اکولوژیکی، و پیوندها و فرآیندهای مختلفی که در نهایت به تعارضات انسان - حیات وحش شکل می‌دهند، برای این پژوهش بوم‌شناختی امری ناگزیر است. برای درک محرک‌ها نیز سطح مناسبی از مشارکت جوامع محلی در برنامه‌ریزی و اجرای پژوهش بسیار مهم است که امکان شفافیت اهداف، ورودی‌ها و بازخوردها را فراهم می‌کند.

به طور کلی، سؤالات تحقیق اکولوژیکی حول پنج حوزه مورد توجه زیر دور می‌زند:

۱. شناسایی کانون‌های تعارض و همبستگی‌های محیط‌زیستی آنها.
۲. شناسایی گونه‌ها، گروه‌ها و/یا افراد درگیر در تعارض.
۳. جمعیت‌شناسی و پراکنش گونه‌های مورد نظر.
۴. استفاده از منابع توسط گونه در طول زمان و مکان.
۵. رفتار گونه - سازگاری و انعطاف‌پذیری رفتاری.

جدای از این حوزه‌های وسیع مورد توجه پژوهشی، روش‌ها و تکنیک‌های فردی نیز ممکن است برای ارزیابی‌های فوری برای تسهیل مدیریت موقعیت‌های تعارض انسان - حیات وحش فردی و خط‌مشی‌های اطلاع‌رسانی استفاده شوند. به عنوان مثال، این روند ممکن است شامل جمع‌آوری اطلاعات راجع به موارد تعارض انسان - حیات وحش، یا شناسایی گونه‌ها یا افراد درگیر در موجی از حوادث در یک منطقه باشد. در هر دو مورد، ممکن است از تکنیک‌ها و ابزارهای خاصی برای جمع‌آوری سریع داده‌های حیاتی، بدون نیاز به انجام تحقیقات دقیق‌تر استفاده شود. بنابراین، بسته به نیاز و نوع اطلاعات مورد احتیاج، میتوان از روش‌های مختلفی (به صورت جداگانه یا ترکیبی) استفاده کرد (جدول ۱۰).

جدول ۱۰. ماتریس مرجع سریع برای نوع روش /تکنیک مورد استفاده برای جمع آوری انواع مختلف داده ها برای رفع نیازهای مختلف تحقیق/پژوهش

چارچوب زمانی	نیاز	نوع اطلاعات موردنیاز	تکنیک/روش	مزایا	معایب
کوتاه مدت تا میان مدت (برای مدیریت موقعیت های فوری و دریافت درک اولیه از سناریوی تعارض انسان - حیات وحش)	مدیریت موقعیت های تعارض فوری و زیربخش های آن	گزارش تفصیلی حوادث	مصاحبه های محلی	داده های سریع	میتواند اطلاعات گمراه کننده ارائه دهد و ممکن است نیاز به اعتبارسنجی بیشتری داشته باشد
		هویت گونه ها/گروه ها/افراد درگیر و الگوهای حرکتی آنها	دوربین تله ای، عکسها	امکان جمع آوری اطلاعات غیر تهاجمی و دقیق در دوره های زمانی طولانی	مشکل شناسایی افراد بدون علامت مشخص؛ تجهیزات گران قیمت. خطر سرقت؛ محدود به برخی شرایط آب و هوایی
			ارزیابی ژنتیکی	شناسایی دقیق گونه ها و افراد	سختی به دست آوردن نمونه های غیرآلوده. دشواری نگهداری نمونه ها. تجزیه و تحلیل زمان بر گرانی
			رهگیری رد / علامت	غیرتهاجمی و مقرون به صرفه بودن	سوگیری ناظر در شناسایی علائم؛ برای گونه های بسیار گریزان یا در مناطقی که ردیابی به دلیل زیرلایه دشوار است مناسب نیست
	ارزیابی گسترش فضایی تعارضات و همبستگی ها	گزارش ها و مکان های حوادث گذشته و کنونی	سوابق فرصت طلبانه	مقرون به صرفه بودن	از دست دادن موارد مهم، به ویژه موارد گذشته
		حضور حیوانات در برابر همبستگی ها و عوامل محیطی	داده های ثانویه	اطلاعات مقرون به صرفه و آماده	از دست دادن موارد مهم، به ویژه موارد گذشته
			بررسی های مسیر	مقرون به صرفه و به سرعت قابل انجام	اریبی نمونه گیری
بلندمدت (برای توسعه مدیریت بلندمدت راهبردها، برنامه های مدیریتی و غیره)	روندهای جمعیت گونه ها	تعداد افراد، نرخ بازایی و مرگ و میر	دوربین تله ای، عکس ها	غیرتهاجمی و می تواند داده ها را در دوره های زمانی طولانی جمع آوری کند	برای گونه های نشان دار طبیعی در بازه های زمانی طولانی
			ترانسکت های نقطه ای یا خطی	سیستماتیک و امکان تجزیه و تحلیل پیچیده را فراهم می کند	سوگیری نمونه گیری؛ سوگیری های ناظر؛ برای گونه های منفرد یا بسیار گریزنا مناسب نیست. نمی تواند ترانسکت های خطی را در همه زمین ها قرار دهد
			دستگاه های صوتی	غیرتهاجمی و غیرفعال	فقط برای گونه هایی با تماس های شنیداری متمایز مفید است (آواسازی ها)
	ارزیابی عوامل اکولوژیکی که باعث توزیع /حرکت حیوانات و منجر به تعارض ها می شوند	ثبت حوادث در دوره های زمانی طولانی تر	سوابق/مصاحبه های فرصت طلبانه	اطلاعات با کیفیت بالا در مورد موارد تعارض	به طور فرصت طلبانه به دست می آید - زمان بر، نیاز به سفر گسترده
			دوربین تله ای	غیرتهاجمی، و میتواند برای مدت زمان طولانی مستقر شود	گران؛ برای گونه های بدون نشانه های طبیعی متمایز خوب کار نمی کند. محدود به برخی شرایط آب و هوایی
		داده های فضایی حضور/حرکت حیوانات در سیمای سرزمین در طول دوره زمانی	دستگاه های صوتی	غیرتهاجمی، و میتواند برای مدت زمان طولانی مستقر شود. دستگاه های غیرفعال - مضطرب نکردن حیوانات	فقط برای گونه هایی با آواهای متمایز کار می کند. تشخیص بین افراد و در نتیجه تفسیر حرکت دشوار است

			بررسی با وسایل نقلیه بدون سرنشین	امکان ثبت داده‌های لحظه‌ای در مقیاس خرد	گران؛ فقط برای گونه‌هایی که در مناطق باز یا در ارتباط با فرستنده های رادیویی زندگی می‌کنند مفید است
			یقه‌گذاری / برچسب‌گذاری رادیویی	موقعیت مکانی با کیفیت بالا و داده های حرکتی	گران قیمت؛ تهاجمی – نیاز به گرفتن حیوان دارد
	ارزیابی زیستگاه	ترانسکت / نقاط	بررسی با وسایل نقلیه بدون سرنشین	داده با کیفیت بالا	اجرای آن در پهنه‌های بسیار وسیع و زمین‌های صعب‌العبور، دشوار است
			بررسی با وسایل نقلیه بدون سرنشین	داده‌های باکیفیت در سطوح کلان و خرد؛ قابل اجرا در پهنه‌های وسیع و زمین‌های دشوار	گران؛ نیاز به مهارت خلبانی دارد

(منبع: گردآوری شده توسط نویسندگان فصل)

شناسایی کانون‌های تعارض و همبستگی‌های محیط‌زیستی

شناسایی نقاط داغ (مناطق کوچکتر در سیمای سرزمین بزرگتر که در آن موارد تعارض انسان - حیات وحش به طور مکرر رخ می‌دهد)، در مدیریت تعارض انسان - حیات وحش در سراسر یک منطقه بسیار مهم و کمک‌کننده است. پس از شناسایی، درک عوامل جغرافیایی، اکولوژیکی و اجتماعی که ممکن است منجر به چنین دسته‌بندی فضایی تعارضات انسان - حیات وحش شود، مهم است.

برای انجام تحقیقات در این زمینه، داده‌ها باید در مورد حوادث گذشته و حال جمع‌آوری شود، که می‌تواند در قالب سوابق مقامات محلی در دسترس باشد، یا می‌توان از طریق مصاحبه با جوامع آسیب‌دیده مطالعه کرد (به فصل ۱۳، کار با ذینفعان و جوامع، فصل ۱۹، پژوهش‌های علوم اجتماعی و فصل ۱۰، چگونه تاریخچه، تعاملات را شکل می‌دهند مراجعه کنید). داده‌های مشابه، هنگامی که در چرخه‌های سالانه جمع‌آوری می‌شوند، می‌توانند به پرسش‌های مربوط به خوشه‌بندی زمانی تعارض‌ها و دلایل زمینه‌ای برای چنین خوشه‌بندی کمک کنند.

همبستگی‌های اکولوژیکی مختلف را می‌توان با استفاده از روش‌های مختلف ارزیابی کرد. نوع زمین و فواصل خطی از عناصری مانند جنگل‌ها، بدنه‌های آبی، سکونتگاه‌های انسانی و غیره را می‌توان از روی نقشه‌ها مشخص کرد یا با استفاده از سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی (GIS) تولید کرد. بررسی‌ها یا ابزارهای فناوری مانند هواپیماهای بدون سرنشین نیز ممکن است برای تأیید و نقشه‌برداری ویژگی‌های ژئوفیزیکی منطقه مورد استفاده قرار گیرند؛ در حالی که برای مثال، انواع و ترکیب پوشش گیاهی را می‌توان با استفاده از تکنیک‌های استاندارد شده مانند ترانسکت‌های گیاهی و کوادرات اندازه‌گیری کرد (Sutherland, ۲۰۰۶). توزیع شکار و اختلالات انسانی (گذرگاه‌ها، چراگاه و غیره) را می‌توان با استفاده از بررسی نشانه‌ها، ترانسکت‌ها، و همچنین کارگذاری سیستماتیک دوربین تله‌ای ارزیابی کرد (Karanth & Nichols, ۲۰۰۲; Rovero & Zimmermann, ۲۰۱۶). همانند تحقیقات اجتماعی (که باید توسط دانشمندان علوم اجتماعی انجام شود)، این نوع تحقیقات بوم‌شناختی به متخصصانی نیاز دارند که ممکن است بخشی از یک تیم بین‌رشته‌ای گسترده‌تر باشند.

شناسایی گونه‌ها، گروه(ها) و شناسایی فردی

شناسایی گونه‌ها و گروه‌ها یا افراد درگیر در حوادثی که به انسان‌ها مربوط می‌شود، معمولاً در مناطقی که چندین حیوان یا گروه وجود دارند که می‌توانند تأثیرات مشابهی ایجاد کنند، الزامی است. به عنوان مثال، چندین شکارچی می‌توانند به دام‌ها آسیب برسانند یا به ماهی‌ها حمله کنند. شناسایی همچنین برای مدیریت حیوانات فردی، مانند عملیات ویژه اخراج یا جابجایی، مهم است (به فصل ۲۵، گرفتن و انتقال حیوانات و فصل ۲۶، ابزارهای کنترل‌کننده مراجعه کنید).

شناسایی گونه‌ها می‌تواند از طریق نظرسنجی‌های نشانه‌ای تصادفی یا سیستماتیک انجام شود تا نشانه‌های معمول حضور گونه‌های مختلف شناسایی شود. همچنین می‌توان از دوربین‌های تله‌ای برای ضبط تصاویر و یا ویدیوهای حیوان مورد نظر استفاده کرد، به ویژه اگر گونه به شدت گریزپا باشد. ارزیابی‌های ژنتیکی نیز می‌تواند استفاده شود، به شرطی که نمونه‌های زیستی بدون آلودگی به سادگی در دسترس باشند. اگر گونه مورد نظر از جمله گونه‌های پر سر و صدا باشد، ممکن است از دستگاه‌های صوتی برای ضبط صداها از راه دور استفاده شود تا حضور آن شناسایی گردد.

شناسایی یک حیوان فردی یا گروهی از حیوانات ممکن است جهت فهم علت وضعیت اجتماعی خاص لازم باشد - به عنوان مثال: آیا این یک حیوان «مشکل‌ساز» است، یا گروهی از حیوانات؛ آیا از توزیع سنی و جنسی اصلی است؟ آیا این یک حیوان بازپروری‌شده بوده است؟ شناسایی فردی می‌تواند از طریق عکاسی از افراد پس از ردیابی و به دست آوردن تصاویر، تله‌گذاری دوربینی (برای حیوانات الگودار) و تجزیه و تحلیل‌های ژنتیکی انجام شود.

جمعیت‌شناسی و پراکنش گونه‌های مورد نظر

پارامترهای جمعیتی (مانند تولد، مرگ و میر و نسبت جنسی) ممکن است نیاز به بررسی داشته باشند تا بفهمیم که آیا ممکن است باعث افزایش تعارض شوند یا خیر. به عنوان مثال، افزایش ناگهانی تولدها ممکن است منجر به خروج تعداد بیشتری از افراد از محدوده زیستگاه در جستجوی قلمروهای جدید یا مناطق تغذیه شود و در نتیجه درگیر کنش‌های متقابل بیشتری با انسان‌ها یا انسان‌هایی که عادت به همزیستی با آن گونه خاص ندارند، شوند. پارامترهای جمعیت‌شناختی را میتوان با مشاهدات مستقیم و شناسایی‌های فردی (گونه‌های قابل مشاهده) یا با کار گذاشتن گسترده دوربین‌تله‌ای تعیین کرد، مشروط بر اینکه گونه‌ای که در مرکز توجه قرار گرفته است، به شدت گریزپا نباشد. کار گذاشتن دوربین‌تله‌ای با استفاده از روش‌های مناسب (Karanth & Nichols, 2002; O'Connell et al., 2010) همچنین میتواند برای درک چگونگی توزیع گونه‌ها در فضا استفاده شود. پیشرفت‌های جدید فناوری همچنین امکان استفاده از دستگاه‌های صوتی را برای تشخیص حضور گونه‌های گریزپا که سروصدا دارند، می‌دهد.

استفاده از منابع توسط گونه

درک این که گونه‌ها چگونه از فضا و سایر منابع، از جمله لکه‌های غذایی، بهره‌برداری می‌کنند، زمانی که آن گونه‌ها معمولاً در پهنه‌های وسیع حرکت می‌کنند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برای نمونه، اگر تعارض انسان-حیات وحش در منطقه‌ای به شدت فصلی باشد و گونه‌ای با دامنه حرکتی گسترده در آن دخیل باشد، دانستن این که چرا آن گونه در آن دوره زمانی خاص از آن منطقه استفاده می‌کند (مثلاً زایش بزکوهی و تعامل ماسایی‌ها با آن در زمین‌های زایش) می‌تواند سودمند باشد. چنین بهره‌برداری از منابع را می‌توان در سطوح گوناگونی بررسی کرد، از جمله استفاده از عناصر طبیعی، نظیر گونه‌های زیستگاهی و مواد غذایی. بهترین راه برای تحلیل رژیم غذایی، جمع‌آوری نمونه‌های سرگین (فضولات حیوانی) و بررسی محتوای آنها برای شناسایی نوع مواد غذایی مصرفی و حجم نسبی هر یک است.

گردنبندها یا برچسب‌های رادیویی/ماهواره‌ای می‌توانند اطلاعات حیاتی درباره الگوی استفاده از فضا در طول زمان توسط حیوانات فراهم آورند که به همراه مشاهدات مستقیم و تحلیل سرگین، بینش عمیقی درباره چگونگی بهره‌گیری از زیستگاه و غذا در بستر مکان و زمان به دست می‌دهند. دوربین‌گذاری گونه‌های به راحتی قابل تشخیص (دارای نشانه‌های طبیعی) یا حیوانات نشان‌گذاری شده نیز می‌تواند به عنوان جایگزینی برای گردنبندهای رادیویی/ماهواره‌ای پرهزینه‌تر و تهاجمی‌تر، در درک بهره‌برداری از زیستگاه به کار رود. روشی دقیق تر اما پرهزینه‌تر برای سنجش همین موضوع، تحلیل ژنتیکی از نمونه‌های سرگین با استفاده از چارچوب گیراندازی-نشان‌گذاری-بازگیری مجدد است. به کارگیری رویکردهای پایش فشرده، با شناسایی فردی افراد در پهنه‌های وسیع و بازه‌های زمانی طولانی، نیز بینشی غنی از بهره‌برداری از منابع و سازگاری با حضور انسان به دست می‌دهد.

رفتار گونه - سازگاری و انعطاف‌پذیری رفتاری

دستیابی به درکی از رفتار حیوانات برای مدیریت یک موقعیت باوجود زمان بر بودن، بسیار مهم است (به فصل ۷، رفتار حیوانات مراجعه کنید). با این حال، از آنجایی که بیشتر پژوهش‌های رفتاری به مشاهدات فراوان نیاز دارند، چنین پژوهش‌هایی به ندرت میتواند در دوره‌های زمانی کوتاه انجام شود. مشاهده مستقیم حیوانات آسیب‌زننده معمولاً دشوار است. با این حال، دوربین‌های تله‌ای می‌توانند فیلم‌های ویدیویی از حیواناتی که

باعث آسیب می‌شوند را جمع‌آوری کنند و حتی از علائم غیرمستقیم مانند ردپا می‌توان برای کمک به تعیین دلیل وقوع یک رفتار استفاده کرد. مشاهدات رفتاری مستقیم، در صورت امکان (به عنوان مثال در مورد پستانداران بزرگتر)، ممکن است با استفاده از روشهای مناسب انجام شود (Altmann, ۱۹۷۴). هنگام استفاده از ابزارهایی مانند دوربین‌های تله‌ای، این ابزارها می‌توانند به صورت لایه‌ای مستقر شوند تا متغیرهای زیستگاهی مختلفی که رفتارها می‌توانند در آن‌ها مقایسه شوند، پوشش داده شوند یا در مکان‌هایی (یعنی میدان یا محوطه خاصی) که آسیب به طور مکرر رخ داده، قرار داده شوند تا یک وضعیت خاص را درک کنند، یا به صورت تصادفی و طور اکتشافی استفاده شوند.

کادر ۱۵

روش‌ها و ابزارهای جمع‌آوری داده‌های اکولوژیکی و رفتاری

مشاهدات مستقیم

مشاهدات میدانی توسط فعالان محیط‌زیست/محققان بسیار ارزشمند است، زیرا امکان ثبت اطلاعات دقیق را بدون تکیه بر داده‌های یادآوری شده، فراهم می‌کند. اگرچه به ندرت ممکن است هر وضعیت تعارضی را مشاهده کرد، مشاهدات مستقیم برای ثبت رفتار حیوانات با استفاده از یک چارچوب نمونه‌گیری مناسب (Altmann, ۱۹۷۴) که متناسب با گونه‌ها، زمین و سایر محدودیت‌ها باشد، می‌تواند در تحقیقات اکولوژیکی بلندمدت برای درک تغییرات در رفتار و اکولوژی حیوانات که ممکن است ناشی از یا تحت تأثیر سناریوهای رایج تعارض انسان و حیات وحش باشد، حیاتی باشد.

بررسی نشانه‌ها یا ردپا

نشانه‌های حضور حیوانات، مانند آوای آنها، ردپا (اثر پنجه‌ها، جای پاها و غیره)، موها، تغذیه، یا محل‌های لانه، می‌توانند اطلاعات مهمی در مورد حضور حیوانات ارائه دهند. بنابراین، هنگامی که تلاش‌های سیستماتیک برای شناسایی چنین علائمی با استفاده از چارچوب‌های نمونه‌گیری موجود انجام می‌شود، می‌توان از این موارد به عنوان نماینده توزیع حیوانات استفاده کرد. یکی از مسائل کلیدی در تخمین جمعیت و پراکندگی حیوانات با ردپا یا علائم دیگر، تمایز بین حیوانات بالغ منفرد است. بنابراین، پارامترهای جمعیتی برآورد شده اغلب در مقایسه با استفاده از تکنیک‌های دیگر که به شناسایی فردی اتکا دارند، خام هستند. با این حال، نظرسنجی از نشانه‌ها یا ردپاها در ارزیابی جمعیت، توزیع و حرکت گونه‌ها به عنوان یکی از مقرون به صرفه‌ترین روش‌ها بسیار ارزشمند است.

ترانسکت‌ها

ترانسکت‌ها برای تخمین فراوانی حیوانات استفاده می‌شوند و به ویژه برای سیمای سرزمین وسیع و گونه‌هایی که به راحتی قابل تشخیص هستند مفید هستند. این راهبرد نمونه‌برداری از یک طرح فضایی از خطوط مستقیم، کمربندها/نوارها یا نقاط برای ارزیابی حضور و فراوانی حیوانات (و گیاهان) استفاده می‌کند (به Buckland و همکاران ۲۰۱۵) مراجعه کنید). ترانسکت‌ها را میتوان با پای پیاده یا با استفاده از وسایل حمل و نقل سرنشین دار (مانند اتومبیل، قایق یا هواپیما) یا وسایل نقلیه بدون سرنشین (پهپادها) نمونه‌برداری کرد. وسایل نقلیه هوایی (بدون سرنشین یا سرنشین‌دار) به ویژه در زیستگاه‌های نسبتاً باز (مانند ساوانا) مفید هستند که امکان تشخیص حیوانات را از هوا فراهم می‌کند.

دوربین های تله ای

دوربین های تله ای، دوربین های دیجیتال خودکاری هستند که از یک پرتو مادون قرمز غیرفعال برای راه اندازی دستگاه هنگام عبور حیوان از میدان تشخیص خود استفاده می کنند. این دوربین ها، برای ارزیابی حضور حیوانات گریزا بسیار مفید هستند (که تشخیص آن ها با استفاده از بررسی نشانه ها دشوار است) و به طور گسترده به این منظور استفاده میشوند. هنگامی که به تعداد زیاد مستقر می شوند، با استفاده از یک چارچوب نمونه گیری مناسب، می توانند به ارزیابی جمعیت یک گونه خاص در چارچوب بازبانی علامت کمک کنند. (Karanth & Nichols, ۲۰۰۲; Rovero & Zimmermann, ۲۰۱۶). این ابزار برای گونه هایی که دارای نشانه های طبیعی متمایز برای شناسایی افراد هستند، مانند نوارهای ببرها یا نقاط روی پوست جگوارها، به بهترین نحو کاربرد دارد. علاوه بر این، دوربین تله ای نیز به ویژه در موقعیت های فردی تعارض، برای شناسایی گونه ها و افراد گونه ها و حتی ثبت رفتارها مفید است.

تجزیه و تحلیل ژنتیکی

غالباً حیوانات مواد زیست شناختی را در مکان هایی که در آن حضور دارند به شکل سرگین یا فضله، مو و بزاق بر جای می گذارند که می تواند مواد ژنتیکی را برای تأیید گونه و تعیین هویت فرد فراهم کند. این نشانه ها میتواند به محققان کمک کند تا با شناسایی حیوان (یا حیوانات) مسئول، بینش هایی را در مورد یک موقعیت تعارض، به دست آورند. به عنوان مثال، زمانی که حیوانی باعث مرگ انسان میشود، شناسایی تک حیوان مسئول برای جلوگیری از گرفتن یا حذف فرد دیگری از گونه در منطقه، بسیار مهم است.

گردنبندها یا برچسب های رادیویی / ماهواره ای

این ابزار شامل یک فرستنده رادیویی به همراه یک دستگاه موقعیت یاب جهانی (GPS) یا یک فرستنده گیرنده ماهواره ای است که بر روی بدن حیوان (مثلاً به کمک یک گردن بند یا کوله پشتی) نصب می شود (Millsbaugh & Marzluff, ۲۰۰۱). این فناوری به طور ویژه برای کمک به پژوهش در زمینه جابه جایی حیوانات توسعه یافته است. در موقعیت های تعارض، این ابزارها در ارزیابی جابه جایی حیواناتی که درگیر تعارض هستند، بسیار مفید واقع می شوند و همچنین به درک الگوی استفاده یک حیوان یا گروهی از حیوانات از یک منطقه کمک می کنند که خود می تواند در تدوین راهبردهای کاهش تعارض یاری رسان باشد. با این حال، این ابزارها از نظر هزینه های بالا و نیز تلاش های عظیم مورد نیاز برای زنده گیری یک حیوان آزادی (به ویژه برای گونه های بزرگ جثه) به منظور نصب دستگاه، محدودیت هایی دارند.

دستگاه های صوتی

دستگاه هایی هستند که به طور خودکار صداهای اطراف را ضبط میکنند. آن ها می توانند برای ضبط در آستانه های تعیین شده ای از طول موج و دامنه صدا برنامه ریزی شوند یا ممکن است دستگاه های غیرفعال باشند که همه صداهای ضبط میکنند. صرف نظر از نوع، به طور فزاینده ای نه تنها برای شناسایی گونه های گریزا که صداهای مشخصی را تولید میکنند، بلکه برای ارزیابی سایر متغیرهای زیستگاه، مانند حضور انسان و علائم اختلال (مانند قطع درخت) استفاده میشوند.

وسایل نقلیه بدون سرنشین

وسایل نقلیه بدون سرنشین یا هواپیماهای بدون سرنشین وسایل نقلیه خودکاری هستند که به محققان امکان می‌دهند مناطق غیرقابل دسترس را بررسی کنند یا از مناظر وسیع نمونه‌برداری کنند. در حالی که چنین وسایل نقلیه خودکاری برای زمین، آب و هوا وجود دارد، وسایل نقلیه هوایی بدون سرنشین (UAV) اخیراً در تحقیقات حیات وحش بسیار محبوب شده‌اند. این دوربین‌ها که اغلب با دوربین‌های با وضوح بالا تجهیز می‌شوند، نه تنها به محققان امکان می‌دهند تا از گونه‌ها در مناظر وسیع با استفاده از روش‌هایی مانند نمونه‌برداری از ترانسکت نمونه‌برداری کنند، بلکه می‌توانند با دستگاه‌های دیگری مانند گیرنده‌های رادیویی برای نظارت بر حیوانات دارای گیرنده رادیویی نیز مجهز شوند. آنها همچنین در موقعیت‌های تعارض خاص، با موفقیت برای جستجو و شناسایی حیوانات منفرد مسئول تعارض مورد استفاده قرار گرفته‌اند (مانند

<https://www.dnaindia.com/india/report-tiger-that-killed-three-people-trapped-in-a-d-aring-operation-2251087>) و پتانسیل ثبت آسیب‌های ناشی از حیات وحش را دارند.





برنامه ریزی در سراسر سیماهای سرزمین

Anna Songhurst, James Stevens, Michael Manfredo & Graham McCulloch

چرا باید برنامه ریزی کنیم؟

یک عامل مشترک که به ایجاد بسیاری از تعارضات انسان - حیات وحش نسبت داده میشود، تغییر کاربری زمین است (به فصل ۶، محرک‌های طبیعی تعارض انسان - حیات وحش مراجعه کنید). هنگامی که بوم سازگان‌های طبیعی به زمین‌های کشاورزی یا سکونتگاه‌های انسانی تبدیل میشوند، زیستگاه‌های حیات وحش ممکن است کاهش یافته و تکه‌تکه شوند، که منجر به افزایش رقابت برای فضا و منابع میشود و در نتیجه تعاملات بین مردم و حیات وحش بیشتر میشود (Agetsuma, ۲۰۰۷; Linkie et al, ۲۰۰۳; Woodroffe et al, ۲۰۰۵). همانطور که زیستگاه موجود به تدریج تکه‌تکه میشود و فعل و انفعالات انسان و حیات وحش بیشتر میشود، در نهایت تعارض انسان - حیات وحش میتواند افزایش یابد (Nyhus & Tilson, ۲۰۰۴) در واقع، تبدیل زیستگاه به عنوان مهم‌ترین عامل اصلی تعارض انسان - حیات وحش، به‌ویژه آسیب به محصول توسط گیاه‌خواران در میان زمین‌های کشاورزی روستایی شناسایی شده است (Songhurst and Coulson, ۲۰۱۴; Pozo et al, ۲۰۱۷). یافتن راه‌هایی برای همزیستی مردم و حیات وحش در سیمای سرزمین اجتماعی-اکولوژیکی، مستلزم دسترسی مردم و حیات وحش به منابع حیاتی و فضا است (Songhurst et al, ۲۰۱۶). بنابراین، برنامه‌ریزی فضایی و پهنه‌بندی کاربری مناسب که فضای مشترک و نیازهای منابع حیاتی را در نظر می‌گیرد، در هر استراتژی مدیریت تعارض انسان - حیات وحش، برای موفقیت چشم‌اندازهای همزیستی ضروری است (Woodroffe et al, ۲۰۰۵).

برنامه ریزی فضایی و سیمای سرزمین در مدیریت تعارض انسان - حیات وحش چیست؟

برنامه‌ریزی فضایی و کاربری اراضی شامل شناسایی کاربری‌های زمین یا مناطقی است که مردم و حیات وحش را به گونه‌ای در نظر می‌گیرند که همپوشانی و رقابت برای فضا و منابع بین انسان و حیات وحش را به حداقل می‌رساند و در نتیجه احتمال تعاملات منفی، خسارت به اموال و آسیب یا مرگ را برای هر یک از طرفین کاهش می‌دهد.

یک رویکرد خاص که توسط برنامه‌ریزان کاربری اراضی استفاده شده است، منطقه‌بندی است. این رویکرد به طور گسترده‌ای در حفاظت از تنوع زیستی، با ایجاد پارک‌های ملی، ذخایر طبیعت و سایر مناطق حفاظت شده استفاده شده است (Linnell et al, ۲۰۰۵). با این حال، از نظر نظریه، جمعیت‌های بزرگ پستانداران در سیمای سرزمینی که مناطق تحت حفاظت بزرگ توسط مناطق حائل احاطه شده‌اند، به‌وسیله راهروها به مناطق دیگر از منابع حیاتی

متصل شده و در سیماهای سرزمین بوم‌شناختی وسیع‌تر ادغام شده، به بهترین نحو حفظ می‌شوند (Nyhuis & Tilson, ۲۰۰۴).

برنامه ریزی کاربری زمین برای همزیستی در سیماهای سرزمین، جایی که حفاظت، فراتر از مرزهای مناطق تحت حفاظت میرود، برای حفاظت از پستانداران با محدوده وسیع مانند فیل‌ها (Fernando, ۲۰۰۵; Hoare, ۲۰۰۰; Noss et al., ۱۹۹۶; Wikramanayake et al., ۱۹۹۸) و گوشتخواران (Cushman et al., ۲۰۱۶; Treves et al., ۲۰۰۴; Woodroffe et al., ۲۰۰۵) حیاتی است. به همین دلیل، مناطق حائل به‌درستی مدیریت‌شده و یا مناطق مدیریت چندمنظوره و تطبیقی به‌طور مناسب در اطراف مناطق تحت حفاظت، ممکن است به اندازه ذخایر حیات‌وحش برای بقای بلندمدت گونه‌های با محدوده وسیع پراکندگی، اهمیت داشته باشند (Noss et al., ۱۹۹۶). با این حال، چنین راهبردهای حفاظتی مستلزم پهنه‌بندی کاربری مناسب در این سیمای سرزمین چندمنظوره، اجتماعی-اکولوژیکی است که نیازهای مردم و زیستگاه بحرانی حیات وحش و استفاده از منابع را در نظر می‌گیرد (Fernando, ۲۰۰۵; Linnell et al., ۲۰۰۵).

چگونه به برنامه ریزی فضایی برای کاهش تعارض انسان و حیات وحش کمک کنیم؟

زون‌بندی مناسب سیماهای سرزمین اجتماعی-اکولوژیکی، مستلزم درک خوبی از نحوه استفاده مردم و حیات وحش از فضا و منابع است. درک بیشتر از مسیرهای مورد استفاده برای حرکت بین این مناطق استفاده از منابع بحرانی، و همچنین رفتارهای اجتناب از خطر مورد استفاده توسط حیات وحش، میتواند به طور قابل‌توجهی کارایی منطقه بندی کاربری زمین را برای دستیابی به مناظر همزیستی بهبود بخشد. به عنوان مثال، Treves و همکاران (۲۰۰۴) دریافتند که به نظر می‌رسد گرگ‌ها دام‌ها را در جاهایی که نسبت مرتع، بالا است شکار می‌کنند؛ اما نسبت کم زمین‌های زراعی، جنگل‌های مخروطی، تالاب‌های علفی و آب‌های آزاد، برای شناسایی مناطقی که می‌تواند مداخلات تعارض انسان - حیات وحش را هدف قرار دهد، کمک‌کننده است. به طور مشابه، Fernando و همکاران، (۲۰۰۵) و Pozo و همکاران (۲۰۱۷) دریافتند که الگوهای استفاده از زمین، تبدیل زمین به کشاورزی و شیوه‌های کشاورزی به ترتیب بر شدت تعارض انسان و فیل در سریلانکا و بوتسوانا تأثیر می‌گذارد. Fernando و همکاران (۲۰۰۵) دریافتند که موزاییکی تکه‌تکه شده از تکه‌های جنگلی کوچک (مناطق تحت حفاظت) پراکنده در سراسر یک سیمای سرزمین تحت سلطه انسان از کشاورزی آبی، که توسط فیل‌ها استفاده می‌شود، تعارض انسان - فیل را تشدید می‌کند. با این حال، مناطق مدیریت تطبیقی (استفاده مشترک)، که بر اساس شیوه‌های کشاورزی سنتی مدیریت می‌شوند، منابع ضروری را برای فیل‌ها و امکان همزیستی انسان‌ها و فیل‌ها را از طریق تقسیم‌بندی منابع از نظر زمانی و مکانی فراهم می‌کنند.

Songhurst و همکاران (۲۰۱۶) راهبردی را آغاز کردند که شامل شناسایی و اطمینان از حفاظت مناسب مسیرهای حیاتی فیل‌ها در سیستم‌های تخصیص استفاده از زمین در بوتسوانا می‌شود. با همکاری با مقامات زمین و استفاده از مناطق حائل بدون توسعه، همراه با تکنیک‌های کاهش خطر در مرز با اراضی کشاورزی، کارشناسان تعارض انسان-حیات‌وحش می‌توانند با جوامع و دیگر ذینفعان کلیدی در زون‌بندی مؤثر این کریدورهای حیاتی حیات‌وحش کمک کنند. این امر سطوح خطر کمتری را در خارج از آن‌ها ایجاد می‌کند تا مناطق کشاورزی را راحت‌تر محافظت کرده و مرزهای تعامل انسان-حیات‌وحش را تقویت کند که به همزیستی در مناظر مشترک کمک می‌کند.

در مقیاس محلی، تخصیص زمین برای استفاده انسان معمولاً بر اساس حاصلخیزی خاک تعیین می‌شود، به طوری که حاصلخیزترین خاک‌ها، به کشاورزی و تولید دام و خاک‌هایی با کمترین حاصلخیزی برای مصارف غیر کشاورزی اختصاص داده می‌شود (Happold, ۱۹۹۵; Martin & Taylor, ۱۹۸۳). بنابراین، نقشه‌برداری منابع مشارکتی، جزئی ضروری از برنامه‌ریزی کاربری زمین است. درک کامل نحوه انتخاب زمین و استفاده مردم از منابع در منطقه‌ای که درگیر تعارض انسان - حیات وحش است، برای تعیین چگونگی بهبود برنامه ریزی کاربری زمین در آینده برای به

چه داده‌هایی مورد نیاز است؟

برای آنکه هر گونه برنامه‌ریزی فضایی به پیامدهای مطلوب بینجامد، به داده‌های قابل توجهی نیاز است. داده‌های ناقص ممکن است به نتایج ناخواسته‌ای منجر شوند، به گونه‌ای که یک عنصر مکانی خاص در فرآیند برنامه‌ریزی لحاظ نشده باشد. برای نمونه، شناسایی زیستگاه‌هایی که صرفاً نیازهای بوم‌شناختی گرگ‌ها را برآورده می‌کنند، ممکن است باعث شود گرگ‌ها در مناطقی حضور یابند که اگرچه قابلیت زیستی دارند، اما به دلیل همپوشانی با مناطقی که تحمل یا پذیرش انسانی پایینی نسبت به گرگ دارند، به شدت تحت آزار و اذیت قرار گیرند (Behr و همکاران، ۲۰۱۷). بنابراین، باید داده‌های گوناگونی گردآوری شوند، از جمله نقشه‌برداری مشارکتی منابع در میان جوامع محلی، و به کار گرفته شوند تا موفقیت بلندمدت تضمین گردد. این داده‌ها ممکن است شامل موارد زیر باشند:

- داده‌های جغرافیایی - کاربری‌های زمین موجود (مانند مناطق تحت حفاظت، سکونتگاه‌ها، مزارع موجود، گاوداری‌های موجود، لوله‌های آب یا نفت) یا زیرساخت‌ها (مانند جاده‌ها، خطوط راه‌آهن، حصارها)؛
- داده‌های محیط‌زیستی - به عنوان مثال، حوادث تعارض انسان - حیات وحش، حرکت حیات وحش، خاک، منابع آب، انواع پوشش گیاهی، اقلیم.
- داده‌های اجتماعی - به عنوان مثال، تعداد جمعیت سکونتگاه، پذیرش گونه‌های حیات وحش؛
- ادراک و نیاز به انواع کاربری اراضی از سوی طیفی از ذینفعان - جامعه، دولت، محققین.
- مقررات خط‌مشی زمین؛
- آگاهی از رفتار اجتناب از خطر حیات وحش

با چه کسی باید کار کنیم؟

برنامه‌ریزی کاربری زمین معمولاً توسط بخش‌های مدیریت زمین و برنامه‌ریزان هدایت می‌شود. با این حال، ضروری است که جوامع و همه مقامات محلی مربوط به تخصیص زمین و ادارات دولتی مناسب، از جمله، وزارتخانه‌ها و بخش‌های مسئول اراضی، حیات وحش، کشاورزی، گردشگری، آب و حمل‌ونقل دست‌اندرکار باشند (به فصل ۱۳، کار با ذینفعان و جوامع مراجعه کنید). برنامه‌ریزی مشارکتی شامل دانش جامعه، نیازها و خواسته‌های منابع برای فرآیندهای برنامه‌ریزی کاربری زمین، به ویژه در مناطق قبیله‌ای خارج از مناطق تحت حفاظت ضروری است (به فصل ۱۵، برنامه‌ریزی و نظریه تغییر مراجعه کنید). توجه به نیازهای جوامع محلی و مالکیت برون‌دادهای برنامه‌ریزی و فرآیندهای تخصیص زمین برای موفقیت فرآیند برنامه‌ریزی حیاتی است. ذینفعان بخش خصوصی که منافع از زمین مورد نظر می‌بردند نیز باید درگیر شوند.

باز هم، حفاظت‌گرایان و دست‌اندرکاران تعارض انسان - حیات وحش، نقش بزرگی در ارائه درک بیشتر، با پشتوانه شواهد علمی، از مناطق کلیدی استفاده از منابع حیات وحش، مسیرهای حیاتی یا کریدورهایی که به عنوان مجرای بین این مناطق استفاده می‌شوند و اینکه چه تکنیک‌ها یا اقداماتی را میتوان برای به حداکثر رساندن رفتار اجتناب از خطر در میان گونه‌های مختلف حیات وحش استفاده کرد، دارند. فرآیندهای برنامه‌ریزی کاربری زمین دربرگیرنده طراحی مشترک چند بخشی نیز فرصت مهمی را برای همکاری‌هایی فراهم می‌کند که برای رسیدگی به تعارض انسان - حیات وحش اساسی هستند (به فصل ۱۶، گفتگو: فرآیندی برای حل تعارض مراجعه کنید).

از چه ابزارهایی می توان استفاده کرد؟

ابزارها و فرآیندهای متعددی در برنامه ریزی کاربری اراضی قابل استفاده هستند که در توجه به نیازهای همزمان حیات وحش و انسان برای مدیریت مؤثر تعارض انسان-حیات وحش نقشی اساسی ایفا می کنند:

- نقشه برداری مشارکتی از فضای انسان و حیات وحش و استفاده از منابع.
- داده های علمی که شواهدی از استفاده از منابع حیات وحش و مسیرهای حرکت کلیدی ارائه می کنند - برای مثال، داده های ردیابی گردن بند ماهواره ای، مشاهدات زمینی (مانند دوربین های تله ای) و دانش بومی.
- مدل سازی فضایی مبتنی بر GIS، که الگوهای کاربری فعلی، آینده و پیش بینی شده و همپوشانی/تضاد زمین را در بر می گیرد، در حالی که هم نیازهای منابع مردم و هم حیات وحش را در نظر می گیرد - برای مثال، راهبرد شناسایی تضاد کاربری زمین (LUCIS).
- مدل سازی اتصال، که ارتباط اکولوژیکی را در میان جمعیت های گونه های حیات وحش در مناطق استفاده از منابع حیاتی و در سراسر سیماهای سرزمین بزرگ شناسایی و به محافظت از آن کمک می کند.

ملاحظات کلیدی چیست؟

توجه به موارد زیر در برنامه ریزی کاربری اراضی ضروری است:

- چارچوب زمانی الزامات طرح باید بلندمدت، اما واقع بینانه باشد.
- برنامه های فضایی همیشه قادر به پیش بینی سناریوهای آینده یا رویدادهای برنامه ریزی نشده نیستند، بنابراین مهم است که هر طرح و ابزاری که برای کمک به برنامه ریزی ایجاد میشود سازگار باشد.
- رویکردی مشارکتی با مشارکت همه ذینفعان مربوطه مورد نیاز است.

مشارکت متخصصان و دانشمندان تعارض انسان - حیات وحش هنگام توصیه برنامه ریزی مناسب کاربری زمین و سیستم های تخصیص زمین پایدار که حیات وحش را در نظر می گیرند، مهم است.

مقیاس فضایی

استفاده از زمین و برنامه ریزی فضایی در مقیاسهای مختلف برای رسیدگی به تعارض انسان - حیات وحش مورد نیاز است. این امر شامل برنامه ریزی در سطح خرد یا محلی در سطح روستا یا جامعه، برنامه ریزی ملی برای رسیدگی به تعارض انسان - حیات وحش در یک کشور خاص و برنامه ریزی فضایی در سطح منطقه ای است که در آن حیات وحش حرکات برون مرزی را نشان میدهد (مانند منطقه تحت حفاظت برون مرزی کاوانگو زامبزی (KAZA TFCA) یا ۲۲۷ Conservation Initiative که پارک ملی یلوستون را به یوکان متصل میکند). مقیاس های مختلف برنامه ریزی فضایی ممکن است از ابزارهای مختلفی استفاده کنند، اما داده ها و ذینفعان مورد نیاز مشابه هستند، البته در مقیاس مربوطه (یعنی برنامه ریزی منطقه ای، فرامرزی به داده ها و ذینفعان از همه کشورهای درگیر نیاز دارد).

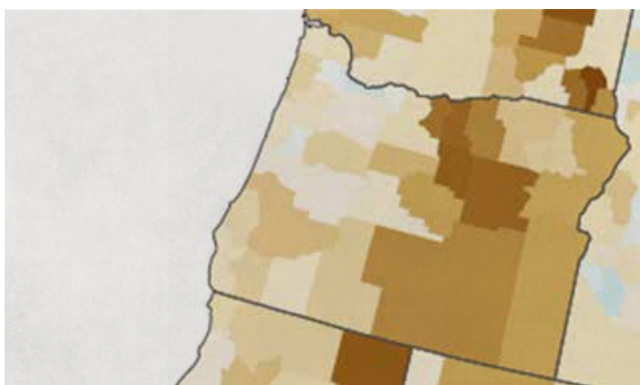
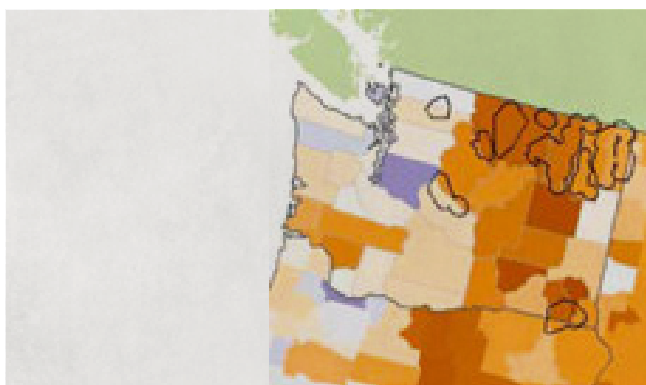
مقیاس فضایی و تحمل برای حیات وحش

عبارت معروفی که توسط قانون‌گذاران در ایالات متحده تکرار می‌شود این است که «تمام سیاست محلی است». این موضوع به‌ویژه در مورد تعارضات بین انسان و حیات وحش صدق می‌کند، جایی که غالباً این تعارض یک نبرد بین منافع محلی و خارجی است. به‌عنوان مثال، در ایالات متحده، یکی از نقاط تنش در تصمیم‌گیری، تعادل بین منافع ایالت و منافع جوامع محلی است. در حالی که جوامع محلی عواقب تصمیمات را تحمل می‌کنند، مقامات تصمیم‌گیرنده باید منافع همه افراد در حوزه سیاسی را نمایندگی کنند که در اینجا ایالت است. دانشمندان علوم سیاسی به این پدیده، عدم همخوانی مقیاس می‌گویند. این پدیده مکرر اهمیت ارزیابی توزیع فضایی پذیرش اجتماعی استراتژی‌های مدیریت جایگزین را برجسته می‌کند. یک نظرسنجی که توسط سازمان‌های خدمات ماهی و حیات وحش ایالات متحده تأمین مالی شده بود، امکان توسعه ابزاری با مشخصات فضایی را فراهم کرد تا به ارزیابی عدم همخوانی مقیاس کمک کند (Manfredo et al., ۲۰۲۱).

شکل ۱۶-۱۸ کاربرد این داده‌ها را در مدیریت گرگ در ایالت واشنگتن، نشان می‌دهد. شکل ۱۶ دو نوع اساسی از افراد را بر اساس ارزش‌های حیات وحش آن‌ها توصیف می‌کند. شکل ۱۷ نسبت افرادی با ارزش‌های همزیستی به افرادی با ارزش‌های تسلط را بر اساس شهرستان نشان می‌دهد، به همراه توزیع دسته‌های گرگ در زمان این مطالعه. شکل ۱۸ به‌وضوح عدم همخوانی مقیاس را در مورد سوالاتی که پرسیده بود آیا باید گرگ‌ها به‌طور کشنده حذف شوند زمانی که به دام‌ها حمله می‌کنند، نشان می‌دهد. این داده‌ها یک معضل سیاستی قابل توجه را فاش می‌کنند، به‌طوری که منطقه پرجمعیت شرقی ایالت واشنگتن حمایت بیشتری از گرگ‌ها دارد نسبت به بخش‌های شرقی ایالت که گرگ‌ها در آنجا وجود دارند. مطالعات نشان داده‌اند که برای کاهش تعارضات بین انسان و حیات وحش و پایداری بلندمدت، بهتر است گونه‌ها به مناطق با کیفیت زیستگاه پایین اما تحمل انسانی بالاتر بازگردانده شوند، تا به مناطق با تحمل انسانی کم اما زیستگاه بهتر.



شکل ۱۶. مشخصات انواع مختلفی از افرادی که در یک منطقه زندگی می‌کنند، بر اساس ارزش هایشان. (منبع: Manfredo et al., ۲۰۲۱)



شکل ۱۷. مقادیر غالب در ناحیه‌های که با توزیع گرگ پوشانده شده است (خطوط سیاه). مناطق نارنجی تیره به شیوع بیشتر ارزش‌های سلطه مرتبط هستند در حالی که مناطق بنفش تیره به شیوع بالاتر ارزش‌های متقابل ارتباط دارند (اقتباس از: Manfred et al, ۲۰۲۱)

شکل ۱۸. عدم تطابق مقیاسی پاسخ‌ها به عبارت "گرگ‌هایی که دام‌ها را میکشند باید کشته شوند". نواحی قهوه‌ای تیره نشان می‌دهد که پاسخ‌دهندگان به احتمال زیاد موافق آن هستند که گرگ‌ها باید کشته و از میانگین ایالتی حذف شوند. مناطق آبی به احتمال زیاد مخالف هستند، در حالی که مناطق سفید تقریباً برابر با پاسخ کلی برای ایالت است. (برگرفته از: Manfred et al, ۲۰۲۱)

مداخلات برنامه ریزی فضایی

یک دامنه وسیع از مداخلات می‌تواند پس از انجام برنامه‌ریزی فضایی استفاده شود، تا زمین‌ها را یا از طریق زون‌بندی مشخص کند، یا مناطق چندمنظوره ایجاد کند یا زمین‌ها را به هم متصل کند. هر مداخله باید بر اساس داده‌های تولید شده در طی فرآیند برنامه‌ریزی انتخاب شود نه اینکه از پیش تعیین شده باشد. مثال‌هایی از مداخلات مختلف در جدول ۱۱ موجود است.

جدول ۱۱. نمونه‌هایی از مداخلات برنامه ریزی فضایی

مداخله	شرح
مناطق با کاربری چندگانه	
مناطق مدیریت حیات وحش	مناطق تحت حفاظت که برای حراست از حیات وحش و فعالیت‌های تفریحی مرتبط با حیات وحش اختصاص داده شده است.
مناطق حائل	مناطق تعیین شده برای حفاظت از محیط زیست، که در آن فعالیت‌های انسانی محدود می‌تواند انجام شود
سیمای سرزمین عمومی	مناطق که هم انسان و هم حیات وحش در آن حضور دارند اما محدودیتی برای فعالیت‌ها وجود ندارد
منطقه‌بندی	
مناطق تحت حفاظت	مناطق خشکی و دریایی که به دلیل ارزش طبیعی، اکولوژیکی یا فرهنگی شناخته شده از حفاظت برخوردار میشوند
مناطق کشاورزی	مناطق که قبلاً برای کشاورزی مورد استفاده قرار می‌گرفتند (مزرعه و دامداری)، یا می‌توان آن‌ها را دوباره به کشت بازگرداند

مناطق شهری	شهرک‌ها، شهرها و مناطق کلان شهری که اغلب تحت سلطه انسان هستند
قابلیت اتصال	
ریز دالان‌ها	دالان‌های کوچک زیستگاه طبیعی که حیات وحش برای عبور از مناطق تحت سلطه انسان از آنها استفاده می‌کند.
کلان دالان‌ها	دالان‌های بزرگ‌تری از زیستگاه که حیات وحش برای جابه‌جایی از آنها بهره می‌گیرد و همچنین برای حفظ و افزایش تنوع زیستی در یک منطقه ارزشمند هستند.
گذرگاه‌های حیات وحش	مداخلات در حفاظت از زیستگاه، امکان اتصال یا اتصال مجدد بین زیستگاه‌ها. آنها با تکه‌تکه شدن زیستگاه مبارزه می‌کنند و در عین حال به مردم اطلاع می‌دهند که احتمالاً حیات وحش در مجاورت وجود دارد و ممکن است عبور کنند.
پل‌ها، پل‌های روی دره، پل‌های روگذر	انواع گذرگاه حیات وحش که عمدتاً توسط حیوانات بزرگ یا گله‌ای برای اجتناب از تهدیدات انسانی استفاده می‌شود (مانند جاده‌ها، راه آهن)
پل‌های سایبان یا مسیرهای پیاده روی	انواع گذرگاه حیات وحش که معمولاً توسط گونه‌های درختی مانند میمون‌ها، تنبل‌ها و سنجاب‌ها برای اجتناب از مناطق تحت سلطه انسان یا حرکت در میان آنها استفاده می‌شود.
مسیرهای پروازی	انواع گذرگاه حیات وحش برای حیوانات پرنده، مانند پرندگان یا خفاش‌ها، برای اجتناب از تهدیدات انسانی (مانند هواپیما، دکل)
تونل‌ها یا مجراهای آب زیرزمینی	انواع گذرگاه حیات وحش که به پستانداران کوچک مانند سمور، جوجه تیغی و گورکن اجازه عبور از زیر آن را می‌دهد و از تهدیدات انسانی جلوگیری می‌کند (مانند جاده‌ها، راه آهن)

(منبع: گردآوری شده توسط نویسندگان فصل)



نتیجه گیری

تعارض انسان - حیات وحش باید با استفاده از رویکردهای کوتاه مدت و بلندمدت مورد بررسی قرار گیرد، و با برنامه ریزی چگونگی اشتراک مردم و حیات وحش در یک سیما سرزمین همراه باشد. مداخلات برای پرداختن به تعارض انسان - حیات وحش می تواند به بهترین نحو انجام شود تا اطمینان حاصل شود که تلاش های حفاظتی و توسعه می تواند موفقیت آمیز و سازگار باشد. هنگامی که شرایط اضطراری تعارض انسان - حیات وحش تحت کنترل قرار گرفت و نیازهای فوری برطرف شد، باید تلاش های مناسبی برای برنامه ریزی فضایی انجام شود تا اطمینان حاصل شود که مداخلات تعارض انسان - حیات وحش به راه حل های بلندمدت می پردازد و منجر به اثرات پیش بینی نشده بر محیط زیست، حیات وحش یا مردم نمی شود.





بوم‌شناسی سیاسی حیات وحش

Elaine Lan Yin Hsiao, Jared Margulies & Francis Massé

بوم‌شناسی سیاسی چیست؟

بوم‌شناسی سیاسی یک رویکرد روش‌شناختی و نظری برای درک چگونگی شکل‌گیری تعاملات بین مردم و محیط‌ها توسط پویایی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی (که به آن روابط قدرت گفته می‌شود) است (Blaikie & Brookfield, ۱۹۸۷; Neumann, ۱۹۹۲; Robbins, ۲۰۱۲). بوم‌شناسی سیاسی توجه خاصی به نحوه نابرابری‌ها در این روابط قدرت و فرآیندهای تصمیم‌گیری دارد که نتایج اجتماعی و بوم‌شناختی نابرابر را در گروه‌های مختلف مردم، گونه‌ها و محیط‌ها شکل می‌دهد. تنوع گسترده‌ای از رویکردها در بوم‌شناسی سیاسی وجود دارد، اما، به طور کلی، پژوهش‌های بوم‌شناسی سیاسی به دنبال تجزیه و تحلیل سازوکارهای بنیادی مسئول پیامدهای اجتماعی-بوم‌شناختی است، با تأکید بر اینکه چگونه موضوعات عدالت، قدرت و خشونت با نگرانی‌های اجتماعی و محیط زیستی تلاقی می‌کنند (Forsyth, ۲۰۰۸).

یکی از بینش‌های کلیدی بوم‌شناسی سیاسی، درک این موضوع است که شیوه‌های مدیریت محیط زیستی و منابع طبیعی ذاتاً تلاش‌های سیاسی هستند که با نابرابری‌های قدرت آمیخته شده‌اند و اثرات اجتماعی-سیاسی و محیط‌زیستی نابرابر ایجاد می‌کنند (Ranganathan, ۲۰۱۵). برای مثال، حفاظت از زمین/سیمای سرزمین دریایی و مناطق تحت حفاظت، ترتیبات فضایی طبیعی یا غیرسیاسی نیستند. پروژه‌های حفاظتی توسط انسان طراحی شده‌اند و اغلب (عمداً یا به طرق دیگر) تاریخ اجتماعی-اکولوژیکی یا زیست‌فرهنگی افراد و مکان‌های خاص را نادیده می‌گیرند. فعالیت‌های حفاظتی اغلب تأثیرات اجتماعی-اقتصادی در گروه‌های اجتماعی بدون مشورت یا رضایت آن‌ها ایجاد می‌کند که بازتاب دهنده عدم تعادل قدرت است. چنین تصمیم‌هایی می‌توانند به‌طور متفاوتی بر افراد در میان عوامل جداکننده نژاد، طبقه و جنسیت، در میان اشکال دیگر هویت یا تفاوت‌های اجتماعی تأثیر بگذارند. چنین اقدامات حفاظتی و مدیریت تنوع زیستی ممکن است نابرابری‌ها، بی‌عدالتی‌ها یا تنش‌های اجتماعی دیگر را تشدید کند. این تنش‌ها شامل انواع مختلف تعارض انسان - حیات وحش از تخریب محصول گرفته تا تلفات دام است که بر گروه‌های اجتماعی مختلف مانند مردان و زنان به شیوه‌های نابرابر تأثیر می‌گذارد.

بوم‌شناسی سیاسی برای رسیدگی به تعارض انسان - حیات وحش چه پیشنهادی می‌دهد؟

مطالعات بوم‌شناسی سیاسی در مورد تعارض انسان - حیات وحش می‌تواند بینشی را در مورد محرک‌های اساسی در مورد اینکه چرا و چگونه انسان و حیات وحش با هم درگیر می‌شوند، و اینکه چه تعارضی بر کنشگران مختلف اثر می‌گذارد، ارائه دهد (جدول ۱۲). همانطور که اکنون به خوبی مشهود است، تعارض انسان - حیات وحش به ندرت یک موضوع ساده درگیری مستقیم بین انسان و گونه‌های خاص است، و صرفاً به دلیل افزایش جمعیت حیات وحش یا جمعیت انسانی، یا نتیجه همپوشانی فضایی بین این دو نیست (Peterson et al., ۲۰۱۰). تقریباً تمام حوادث درگیری انسان و حیات وحش در هسته خود، شامل درگیری بین گروه‌های ذینفع انسانی مختلف است که برای گونه‌ها ارزش متفاوتی قائل هستند (Fraser-Celin et al., ۲۰۱۸; A. Zimmermann, B.P. McQuinn, et al., ۲۰۲۰). مطالعات بوم‌شناسی سیاسی در مورد تعارض انسان - حیات وحش ممکن است کنشگران غیرمنتظره دیگری - حتی مواد و اشیاء - را نشان دهد که نقش کلیدی در میانجی‌گری تعاملات بین مردم و حیات وحش ایفا می‌کنند تعاملاتی که تحت‌تاثیر عبارت درگیری انسان و حیات وحش و روایت‌های رایج درگیری انسان و حیات وحش پنهان می‌شوند (Barua, ۲۰۱۴).

نحوه چارچوب‌بندی و درک تعارض انسان - حیات وحش، راه‌حل‌هایی را که ما برای پاسخ به آن در نظر می‌گیریم شکل می‌دهد. از منظر بوم‌شناسی سیاسی، درک تعارض انسان - حیات وحش مستلزم بررسی این است که چگونه تغییرات در مدیریت تنوع زیستی برای حفاظت ممکن است، تعاملات و روابط قدرت بین جوامع مختلف انسانی (یعنی گروه‌های مبتنی بر هویت)، به ویژه گروه متنوعی از کنشگران درگیر در حفاظت از گونه‌ها و حیات وحش را تغییر دهد (Fraser-Celin et al., ۲۰۱۸; Massé, ۲۰۱۶). تصمیمات محیط‌زیستی بالا به پایین می‌تواند راه‌های طولانی مدت همزیستی با حیات وحش و مدیریت تطبیقی تعارض انسان - حیات وحش را از بین ببرد و در نتیجه منجر به افزایش تعارض انسان - حیات وحش می‌شود که می‌تواند در ایجاد تنش بین تلاش‌های حفاظت از محیط‌زیست و مردم محلی مشارکت کند (Margulies & Karanth, ۲۰۱۸; Massé, ۲۰۱۶; Milgroom & Spierenburg, ۲۰۰۸; Witter, ۲۰۱۳). بوم‌شناسان سیاسی اغلب مداخلات فنی (مانند موانع و طرح‌های جبران خسارت) را راه‌حل‌های کوتاه‌مدتی می‌بینند که در رسیدگی به علل و پویایی‌های اساسی ناکام هستند و در عوض به دنبال ارائه راه‌حل‌هایی هستند که می‌توانند در درازمدت تعارض انسان و حیات وحش را اصلاح کنند.

جدول ۱۲. نمونه‌هایی از بوم‌شناسی سیاسی مطالعات تعارض انسان و حیات وحش و بینش موضوعی

موضوع	چکیده
جنسیت	افراد با جنسیت‌های گوناگون می‌توانند تعارض انسان - حیات وحش را به شیوه‌های مختلف و با شدت‌های متفاوت تجربه کنند و تحت تأثیر قرار گیرند. به عنوان مثال، برخی تحقیقات مواردی را برجسته می‌کنند که در آن زنان و دختران در تعاملات روزانه خود با گونه‌های بالقوه خطرناک بیشتر در معرض هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم مرتبط با درگیری انسان و حیات وحش هستند. (Khumalo & Yung, ۲۰۱۵; Doubleday & Adams, ۲۰۱۵; Ogra, ۲۰۰۸). راهبردهای مدیریت تعارض انسان - حیات وحش نیز می‌تواند بین گروه‌های مبتنی بر جنسیت تمایز قائل شود.
امنیت معیشتی	تجارب مردم با حیات وحش و اینکه آیا تعاملاتی که با آنها دارند منفی تلقی می‌شود اغلب به این شکل است که چگونه حفاظت به سلامت، امنیت معیشتی و ایمنی آنها کمک می‌کند یا سلامت، امنیت معیشتی و ایمنی آنها را کاهش می‌دهد (Barua, ۲۰۱۴; Jadhav & Barua, ۲۰۱۲) (به فصل ۱۱، معیشت، فقر و رفاه، مراجعه کنید).
حقوق زمین و سلب مالکیت	موارد فزاینده تعارض انسان - حیات وحش اغلب به دلیل سلب مالکیت و جابجایی افراد در نتیجه ابتکارات حفاظتی برای ایجاد فضاهای عاری از مردم برای حیات وحش رخ می‌دهد که باعث ایجاد تنش بیشتر بین تلاش‌های حفاظتی و مردم می‌شود. (de Silva & Srinivasan, ۲۰۱۹; Goldman, ۲۰۰۹; Goldman, ۲۰۱۱; Margulies & Karanth, ۲۰۱۸; Massé, ۲۰۱۶; Milgroom & Spierenburg, ۲۰۰۸; Witter, ۲۰۱۳) (به فصل ۱۰، چگونه تاریخچه، تعاملات را شکل می‌دهند؟ مراجعه کنید).

(منبع: گردآوری شده توسط نویسندگان فصل)

بوم‌شناسی سیاسی در عمل

بوم‌شناسی سیاسی به‌عنوان مجموعه‌ای از ابزارهای پژوهشی و به‌عنوان یک ذره‌بین تحلیلی، یک حوزه عملی ذاتاً بین‌رشته‌ای است که از بینش‌های طیف گسترده‌ای از علوم اجتماعی و طبیعی استفاده می‌کند (Robbins, ۲۰۱۲). بوم‌شناسی سیاسی شامل استفاده از رشته‌هایی مانند جغرافیا، مردم‌شناسی، اقتصاد سیاسی، بوم‌شناسی و زیست‌شناسی حفاظتی و به‌کارگیری رویکردها و روش‌های پژوهشی متنوع، از جمله مصاحبه‌های عمیق، ابزارهای بررسی اجتماعی و بوم‌شناختی، مشاهده مشارکت‌کنندگان (قوم‌نگاری)، رسانه‌ها و تجزیه و تحلیل محتوا، و ابزارهای جغرافیایی و سنجش از دور است.

بسیاری از مطالعات شامل روش‌های ترکیبی‌ای در رویکرد خود هستند که بر تحلیل‌های کمی و کیفی تکیه می‌کنند و اغلب انواع مختلفی از داده‌ها را از ۳ زاویه بررسی می‌کنند. هسته اصلی این رویکرد میان رشته‌ای، تلاش برای درک شبکه‌های رابطه و قدرت است (Rocheleau & Roth, ۲۰۰۷)، یا اینکه چگونه تغییرات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی یا محیطی بر فرآیندها و نتایج اجتماعی و بوم‌شناختی تأثیر می‌گذارد (و بالعکس). از این رو، هنگام بررسی تعارض انسان - حیات وحش، بوم‌شناسان سیاسی ممکن است با بررسی تغییرات در نمونه‌ها و الگوهای تعارض انسان - حیات وحش شروع کنند و چگونگی شکل‌گیری یا تلاقی آن‌ها با تغییرات در سیاست، عملکرد و پویایی‌های اجتماعی - محیط زیستی را بررسی کنند. تغییرات دیگر می‌توانند شامل تغییرات در وضعیت منطقه تحت حفاظت، قوانین حاکم بر استفاده از منابع طبیعی یا محیط‌زیست باشند. در همه موارد، نگرانی اصلی این است که یاد بگیریم افراد مختلفی که در میان این تغییرات زندگی می‌کنند چگونه آن تغییرات را به طور منحصر به فرد تجربه می‌کنند و چگونه این امر بر تعامل آنها با حیات وحش تأثیر می‌گذارد.

کادر ۱۶

افزایش تعارض انسان - حیات وحش در پارک ملی لیمپوپو موزامبیک: حیوانات بیشتر یا تغییر قوانین و روابط؟

Limpopo NP موزامبیک در سال ۲۰۰۱ تأسیس شد و در سال ۲۰۰۲ به پارک بزرگ بین‌المللی لیمپوپو پیوست. دلایل متداول برای افزایش‌های بعدی در تعارضات انسان - حیات وحش، به افزایش تعداد حیوانات وحشی در پارک نسبت داده می‌شود. اما با بررسی دقیق‌تر اینکه تأسیس یک منطقه تحت حفاظت چگونه تعاملات بین حیات وحش و انسان‌ها را تغییر داده است، یک تحلیل سیاسی - اکولوژیکی نشان می‌دهد که اکثر موارد تعارض بین انسان و حیات وحش و تشدید تأثیرات آن‌ها بیشتر ناشی از تغییرات در قوانینی است که نحوه مدیریت همزیستی انسان‌ها با حیوانات وحشی را تعیین می‌کند و همچنین به میزان تمایل دولت برای مداخله در جلوگیری از این تعارضات و حفاظت از مردم در مناطقی که به تازگی به عنوان «وحشی» یا مناطق حیات وحش طبقه‌بندی شده‌اند.

این قوانین شامل محدودیت‌هایی است که نحوه دفاع مردم از مزارع و دام‌هایشان در برابر (افزایش تعداد) حیات وحش را تحت تأثیر قرار می‌دهد، مانند اجرای محدودیت‌هایی بر کشتن حیوانات وحشی برای جلوگیری از خسارت به محصولات و دام‌ها، و همچنین محدود کردن استفاده مردم و زمین/منابع به مناطق خاص که همه این‌ها توانایی افراد را برای محافظت از خود، محصولات یا دام‌ها در برابر حیات وحش کاهش می‌دهد. این قوانین نتیجه تصمیمات سیاسی متمرکز هستند که به حفاظت سخت‌گیرانه (یعنی مناطق حفاظت‌شده IUCN دسته I و II) اولویت می‌دهند. تکرار این ادعا که تعارض انسان - حیات وحش عمده‌تاً (یا فقط) ناشی از افزایش تعداد حیوانات وحشی است، این واقعیت مهم را پنهان می‌کند. درک و پذیرش این پویایی‌ها، می‌تواند به ایجاد رویکردهای مؤثرتر و پایدارتر برای کاهش و تحول تعارضات انسان - حیات وحش کمک کند (Massé, ۲۰۱۶; Milgroom & Spierenburg, ۲۰۰۸; Witter, ۲۰۱۳).

بوم‌شناسی سیاسی در عمل: پارک ملی باندیپور و ایجاد تعارض انسان و حیات وحش

Bandipur NP در کارناتاکا، هند، دارای یکی از بزرگترین جمعیت‌های ببر و پلنگ در جهان است. مقامات وزارت جنگل هند ابراز نگرانی کرده‌اند که تحمل فرهنگی برای زندگی با حیوانات، از جمله این گوشتخواران بزرگ، در روستاهای اطراف باندی پور در حال کاهش است که منجر به تعاملات منفی با حیات وحش میشود. این روایت نشان میدهد که با دور شدن جوامع محلی از شیوه‌ها و ارزش‌های کشاورزی سنتی، احترام آنها به حیات وحش کاهش یافته است.

با استفاده از رویکرد بوم‌شناسی سیاسی، ادغام مصاحبه‌های کیفی با داده‌های جمعیت‌شناختی و اقتصادی، توضیح متفاوتی را برای افزایش درک شده در آنچه که وزارت جنگل‌ها و حفاظت‌گرایان به عنوان «تعارض انسان - حیات وحش» توصیف کردند، نشان داد. به دلیل تغییرات در اقتصاد کودهای شیمیایی منطقه و مدیریت پارک که دام‌ها را از چرا در داخل باندی پور مستثنی کرده است، استراتژی‌های معیشتی محلی از اقتصادی که به پرورش دام برای کود دامی وابسته بود (که در باندی پور چرا می‌کردند) به پرورش دام‌های شیری با هزینه و نگهداری بالا تغییر کرده است. این تغییر به این معنی بود که حوادث شکار گاو‌ها توسط گوشتخواران، به جای جنگل در نزدیکی خانه‌های مردم و در مزارع کشاورزی اتفاق افتاد. تغییر نژاد دام‌ها همچنین به این معنا بود که خسارات اقتصادی ناشی از آسیب یا کشته شدن یک گاو برای کشاورزان محلی به طور قابل توجهی افزایش یافت، زیرا تفاوت‌های ذاتی بین اقتصاد کود و اقتصاد شیر وجود دارد که طرح‌های جبران خسارت دولتی به طور کافی به آن‌ها رسیدگی نمی‌کند.

به طور خلاصه، روایت‌هایی درباره افزایش «تعارض انسان - حیات وحش» که به عنوان نتیجه کاهش تحمل فرهنگی در نظر گرفته می‌شود، تغییرات بنیادی و ساختاری در استراتژی‌های معیشتی کشاورزان و کارگران را در پاسخ به مدیریت پارک ملی باندی پور و تغییرات اقتصادی منطقه پنهان می‌کند. این یافته‌ها همچنین نشان دادند که چگونه تفاوت‌های طبقاتی و قشری، که بر دسترسی به سرمایه و زمین تأثیر می‌گذارد، برخی از بخش‌های جمعیت را نسبت به خسارت درآمد ناشی از مدیریت حفاظت آسیب‌پذیرتر از دیگران می‌کند (Madhusudan, ۲۰۰۵; Margulies & Karanth, ۲۰۱۸).



نتیجه‌گیری

بوم‌شناسی سیاسی بینش‌های مهمی را در مورد درک علل اساسی تعارض انسان - حیات وحش و پیامدهای مداخلات حفاظتی مختلف در زمینه‌های خاص ارائه می‌دهد. تحلیل‌های آن اغلب نشان می‌دهند که چگونه حوادث تعارض انسان - حیات وحش، نشانه‌ای از اشکال گسترده‌تر نابرابری ساختاری، خشونت و سلب مالکیت است که منعکس‌کننده تعارضات اجتماعی عمیق‌تر است؛ و اینکه چگونه رویکردهای فنی "متکی بر ممنوعیت" برای پرداختن به تعارض انسان - حیات وحش در تغییر مشکلات اساسی بیشتر که زمینه‌ساز یا تشدیدکننده تعاملات منفی بین انسانها و گونه‌های حیات وحش است، شکست می‌خورند. توجه به اشکال مختلف تفاوت اجتماعی و روابط قدرت از طریق تحقیقات اجتماعی دقیق برای درک اینکه چه کسانی با تعارض انسان و حیات وحش مواجه هستند، چگونه و چرا این اتفاق می‌افتد و چگونه مداخلات ممکن است بهتر به نیازها یا خواسته‌های گروه‌های اجتماعی خاص پاسخ دهند، ضروری است. نحوه چارچوب‌بندی و درک ما از تعارض انسان - حیات وحش و عوامل مؤثر بر آن، راه‌حلهایی را که برای رسیدگی به این مسائل ارائه می‌شود شکل می‌دهد و اینکه آیا این راه‌حل‌ها تغییرات پایداری در بهبود تعاملات انسان و حیات وحش ایجاد خواهند کرد یا خیر.





قانون و تعارض انسان - حیات وحش

Arie Trouwborst, John Linnell & Camilla Sandström

در بسیاری از موقعیت‌های تعارض انسان - حیات وحش (و تعارضات حفاظتی گسترده‌تر)، قانون نقشی را ایفا می‌کند - گاهی آشکار، گاهی بیشتر در پس‌زمینه. هنگام پرداختن به چنین تعارضی، آگاهی از این نقش و به دست آوردن درک اساسی از روش(هایی) که در آن قوانین قابل اجرا بر تعارض و حل بالقوه آن تأثیر می‌گذارد، مهم است.

قانون

قانون، شامل قواعد الزام‌آور است که رفتار انسان را تنظیم می‌کند. منبع اصلی قانون، قوانینی است که توسط دولتها و سایر نهادهای عمومی در سطوح بین‌المللی، ملی و زیر ملی تدوین، ایجاد، اجرا و الزام به اجرا می‌شود و توسط دادگاهها تفسیر و اعمال می‌شود. شاخه‌های متمایز حقوق عبارتند از حقوق اداری، کیفری، خصوصی و حقوق بین‌الملل. حقوق عرفی منبع و مقوله جداگانه‌ای از حقوق است و از حقوق عرفی بین‌المللی تا حقوق عرفی در سطح محلی را شامل می‌شود. ماهیت الزام‌آور قوانین، آن‌ها را از سایر ابزارهای غیر الزام‌آور در حوزه گسترده‌تر متمایز می‌کند. برای مثال، در سطح بین‌المللی، قانون الزام‌آور در معاهدات (که می‌توان آن‌ها را کنوانسیون‌ها، موافقت‌نامه‌ها یا پروتکل‌ها نیز عنوان کرد) یافت می‌شود (Stroud et al., ۲۰۲۱)، در حالی که تعهدات غیر الزام‌آور را می‌توان در اعلامیه‌های سیاسی، راهبردها، برنامه‌ها، قطعنامه‌ها، توصیه‌ها، دستورالعمل‌ها، یادداشت‌های تفاهم و آیین‌نامه‌های رفتاری یافت. چنین تعهدات غیر الزام‌آوری در عمل نیز می‌توانند مهم باشند و تفسیر و اعمال تعهدات الزام‌آور مرتبط را بیان کنند.

قوانین می‌توانند تغییر کنند و عملاً تغییر نیز می‌کنند، اما معمولاً این تغییر با کندی صورت می‌پذیرد. این امر به ویژه در مورد قوانین بین‌المللی صادق است که در سلسله‌مراتب حقوقی، بر قوانین ملی (که تغییرپذیرترند) تقدم دارند (Stroud و همکاران، ۲۰۲۱؛ Trouwborst و همکاران، ۲۰۱۷). زمانی که قوانین به موقع با تحولات اجتماعی یا محیط زیستی هماهنگ نمی‌شوند، برای نمونه در رابطه با تغییرات وضعیتی جمعیتی گونه‌های تحت حفاظت، می‌تواند ناامیدکننده باشد. در مقابل، ماهیت نسبتاً انعطاف‌ناپذیر قوانین، پیش‌بینی‌پذیری را به ارمغان می‌آورد و مهم‌تر آنکه، محدودیت‌هایی را ایجاد می‌کند که به سادگی در برابر منافع انسانی ناسازگار با حفاظت از حیات وحش، عقب‌نشینی نمی‌کنند.

تأثیر قانون بر تعارضات انسان - حیات وحش

قانون میتواند از طرق مختلف بر تعارضات انسان - حیات وحش تأثیر بگذارد. علاوه بر این، بسیاری از زمینه‌های حقوق، از حفاظت از تنوع زیستی، حقوق حیوانات و حقوق بشر تا قوانین مربوط به استفاده از زمین، سرمایه‌گذاری و تجارت، می‌توانند به هم مرتبط باشند. در برخی موقعیت‌های تعارض، نقش قانون مستقیم و آشکار است، برای مثال زمانی که قانون حمایت شدیدی را از گونه‌های جانوری خاص اعمال می‌کند یا به مردم اجازه دسترسی به زمین‌های مسکون توسط حیات وحش را می‌دهد. در شرایط دیگر، نقش قانون بیشتر غیرمستقیم و در پس‌زمینه است؛ البته نه لزوماً کمتر تأثیرگذار. به عنوان مثال میتوان به قوانین دسترسی به اطلاعات، مشارکت در تصمیم‌گیری و دسترسی به عدالت اشاره کرد. به همین ترتیب، هنجارهای حقوقی اساسی در مورد مالکیت زمین و حیات وحش میتوانند نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کنند (به عنوان مثال، Snijders (۲۰۱۵). بدیهی است، میزانی که قانون قابل اجرا حیات وحش را تحت مالکیت خصوصی، مدیریت مبتنی بر جامعه یا امانتداری عمومی قرار می‌دهد یا حتی حقوق خود را به آن اعطا می‌کند (Chapron و همکاران، ۲۰۱۹)، بر دامنه تعارضات انسان - حیات وحش، انواع درگیری‌هایی که احتمالاً به وجود می‌آیند و روشی که احتمال وقوع آن‌ها وجود دارد (مثلاً Campbell و همکاران (۲۰۰۲)؛ Trouwborst و Blackmore (۲۰۱۸) تأثیر می‌گذارد.

قانون و حل تعارضات انسان - حیات وحش

قانون نه تنها می‌تواند عامل مهمی در پیشگیری، در مقابل ایجاد و توسعه تعارضات انسان - حیات وحش باشد، بلکه می‌تواند تأثیر مشخصی بر حل و فصل آنها نیز داشته باشد. برای روشن شدن بیشتر، قانون تمایل دارد گزینه‌های موجود برای رسیدگی به تعارضات خاص را محدود کند. برای مثال، در مواردی که حمایت قانونی از حیوانات آسیب‌زا تصریح می‌کند که آنها را فقط می‌توان پس از اعطای مجوز برای انجام چنین کارهایی توسط مقامات مربوطه کشت، گرفت یا تعقیب کرد - به موجب آن اعطای چنین مجوزهایی به نوبه خود، معمولاً منوط به رعایت شرایط خاصی است، به عنوان مثال در شرایط عدم وجود جایگزین. برخی از تعارضات انسان - حیات وحش ممکن است منجر به پرونده‌های قضایی شود. در حالی که دادگاه‌ها میتوانند حل و فصل نهایی و الزام‌آور اختلافات حقوقی را فراهم کنند، این کار در همه موارد به معنای حل و فصل مناقشه حفاظتی اساسی نیست (به فصل ۱، سطوح تعارض بر سر حیات وحش و فصل ۱۷، حل و فصل تعارضات بین افراد، مراجعه کنید). در واقع، به ندرت همه طرفین در یک پرونده قضایی از نتیجه آن راضی هستند.

ترکیب حفاظت از مردم و حیات وحش

از نقطه نظر حقوقی، منافع رقابتی انسان‌های متعدد و حیات وحش متنوع در موقعیت‌های تعارضات انسان - حیات وحش، با حداقل حفاظت‌های خاصی مطابقت دارد که در قانون تثبیت شده است و استحکام یافته است. به عنوان مثال، قوانین بین‌المللی و ملی ایجاب می‌کند که برخی از حقوق اساسی بشر همیشه با «کرامت انسانی» به عنوان حداقل استاندارد خدشه‌ناپذیر رعایت شوند. ضمانت‌های قانونی منافع حیات وحش عموماً تأثیرگذار نیستند. بسیاری از اسناد حقوقی ملی و بین‌المللی تعهداتی را برای حفظ و احیای حیات وحش تعیین می‌کنند، اما اغلب از نظر شرایط کیفیت، و رعایت این تعهدات اغلب ناکافی است (مانند Chapron و همکاران (۲۰۱۷)؛ Trouwborst و همکاران (۲۰۱۷)؛ Stroud و همکاران (۲۰۲۱).

تشخیص یک استاندارد که نمایانگر معادل «کرامت انسانی» برای حیات وحش باشد، دشوار است. گزینه‌هایی که می‌توان در نظر گرفت، شامل «ارزش ذاتی» تنوع زیستی است (Fosci & West, ۲۰۱۶)، که در مقدمه کنوانسیون تنوع زیستی ۱۹۹۲ به رسمیت شناخته شده و همچنین مفاهیم «وضعیت حفاظت مطلوب» و «یکپارچگی اکولوژیکی» هستند (Somsen & Trouwborst, ۲۰۲۱). به نظر میرسد که همه این استانداردها مستلزم تضمین بقای درازمدت گونه‌ها و بوم سازگان‌ها هستند، اما مانع استفاده پایدار از آنها نمی‌شوند (Cretois et al., ۲۰۱۹؛ Somsen & Trouwborst, ۲۰۲۱). ملاحظات مشابهی نیز در مورد «حقوق» حیوانات یا بومسازگان‌های خاص اعمال می‌شود که به طور فزاینده‌ای توسط دادگاه‌ها و قانون‌گذاران ملی در سراسر جهان به رسمیت شناخته می‌شوند.

(مانند Chapron و همکاران (۲۰۱۹).

بسیاری از تعارضات انسان-حیات وحش، در ماهیت خود، به چگونگی سنجش، تلفیق و توازن منافع گوناگون و رقیب مردم و حیات وحش بازمی گردند؛ منافعی که در معیارهای هنجاری یادشده و دیگر موازین هنجاری بیان شده اند. در این زمینه، بررسی ماهیت قوانین حفاظتی اتحادیه اروپا (EU) آموزنده است؛ قوانینی که تعهدی کلی نسبت به نتیجه - یعنی حفظ یا بازگردانی «وضعیت حفاظتی مطلوب» برای گونه ها و زیستگاه ها، به عنوان یک حداقل استاندارد غیرقابل مذاکره - را با انعطاف در ابزارهای دستیابی به این هدف، ترکیب می کنند.

سند حقوقی اصلی، دستورالعمل ۱۹۹۲ زیستگاه ها، کشورهای عضو اتحادیه اروپا را ملزم میکند که حمایت قانونی از مناطق و گونه های آسیب پذیر را تضمین کنند، اما به آنها اجازه میدهد به دلایل مختلف، از جمله منافع اجتماعی- اقتصادی، استثنا قائل شوند، مشروط بر اینکه وضعیت کلی حفاظت از زیستگاه ها و گونه های مربوطه تحت تأثیر قرار نگیرد. با وجود سوابق ناقص در انطباق و اجرای این قوانین، بسیاری از افراد قوانین حفاظت از طبیعت اتحادیه اروپا را به عنوان نمونه ای از چگونگی ترکیب حفاظت از حیات وحش با تأمین منافع انسانی می دانند (Born et al, ۲۰۱۵). با این حال، تعیین دقیق مرزها در موارد فردی، همواره موضوع بحث های بی شماری بوده است و در بسیاری از موارد، این واقعیت که انعطاف پذیری فراهم شده توسط دستورالعمل زیستگاه ها نامحدود نیست، به طور پیش بینی پذیری، برخی ذینفعان را ناراضی می کند. در واقع، وجود قوانین بین المللی و محدودیت های آنها به طور مکرر به عنوان عوامل مهمی در تعارضات در سطوح محلی شناسایی شده اند و سوالاتی درباره سخت گیری و مشروعیت آنها مطرح شده است. (مانند Leistra و Keulartz, ۲۰۰۸).

درک، اعمال و تغییر قانون

اینکه آیا قانون، به طور کلی، تعارض یا همزیستی پایدار مردم و حیات وحش را ترویج می کند، به شرایط هر مورد، بستگی زیادی دارد (Baruch-Mordo et al, ۲۰۱۱; Cretois et al, ۲۰۱۹; Hamman et al, ۲۰۱۶; Madden, ۲۰۰۸; Redpath et al, ۲۰۱۷; Trouwborst, ۲۰۱۵). در واقع، در هر مورد، سوال کلیدی این است که تا چه اندازه قانون مربوطه مانع، تسهیل کننده، ترویج دهنده یا حتی الزامی برای ایجاد شرایطی است که منافع انسان ها و حفاظت از حیات وحش تا حد ممکن هم راستا شوند.

در هر موقعیت مشخص، پرداختن به سؤالات زیر که جدا اما با یکدیگر مرتبط هستند، مفید است:

۱. بر اساس بهترین اطلاعات موجود، کدام رویکردها به نظر بهینه یا حداقل قابل اجرا هستند تا اهداف حفاظت را در حالی که تعارض انسان - حیات وحش را به حداقل می رسانند، تحقق بخشند؟
۲. قانون قابل اجرای مربوط به این رویکردها چیست؟
۳. این قانون تا چه اندازه الزامی، تسهیل کننده، دلسردکننده و/یا مانع رویکردهای شناسایی شده است؟
۴. چه اقداماتی یا تغییراتی در مورد قانون مربوطه لازم است تا بهترین نتیجه ممکن حاصل شود؟

پاسخ به سوالات ۲ تا ۴ نیازمند: الف) شناسایی همه ابزارهای قانونی، قواعد و الزامات مربوطه؛ ب) بررسی دامنه و تفسیر صحیح آنها؛ و ج) تعیین پیامدهای آنها برای مجموعه حقایق خاصی است که ممکن است شامل تعامل فعال با قوانین مربوطه باشد یا نباشد. (Hamman et al, ۲۰۱۶; Madden, ۲۰۰۸; Trouwborst, ۲۰۱۵).



نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد که در بسیاری از موارد، بدون دست‌کم داشتن آگاهی و درکی ابتدایی از قوانین قابل‌اعمال - و در برخی موارد، بدون تعامل با آنها - نمی‌توان به موفقیتی در حل تعارض انسان-حیات‌وحش دست یافت. به ویژه هنگامی که به اقدامات کاهش تعارض یا فرایندهای مذاکره با ذی‌نفعان وارد می‌شویم، آگاهی از محدودیت‌های قانونی دارای اهمیت دوچندان است، تا اطمینان حاصل شود که هر گونه اقدام جدید، با چارچوب‌های قانونی قابل اعمال سازگار است.





ابزارهای سیاسی

Camilla Sandström & Amy Dickman

مقدمه

برای رسیدگی یا حل و فصل تعارضات انسان- حیات وحش، نیاز به سیاست‌های مربوط به حیات وحش است که شامل ابزارهای مناسب و مؤثر سیاستی برای هدایت و راهنمایی کنشگران درگیر در تعارض است. طیف گسترده ای از ابزارهای سیاست گذاری و برنامه ریزی را میتوان برای رسیدگی به تعارض انسان - حیات وحش استفاده کرد. این ابزارها اغلب به سه دسته طبقه بندی میشوند: (۱) مقررات، (۲) انگیزه های اقتصادی یا مشوق ها و (۳) اطلاعات (Vedung, ۱۹۹۸). ابزارهای نظارتی، میتوانند به عنوان ستون فقرات ترکیب سیاست در نظر گرفته شوند، در حالی که ابزارهای اقتصادی و اطلاعاتی ممکن است مکمل قوانین با هدف ایجاد تغییر رفتار باشند. اخیراً، مجموعه چهارمی از ابزارهای سیاستی شناسایی شده است که بر ابزارهای مبتنی بر حقوق و هنجارهای مرسوم و نهادهای مردمان بومی و جوامع محلی تمرکز دارد (جدول ۱۳).

سیاست‌های حیات وحش اغلب شامل ترکیبی از سیاست‌ها می‌شود که شامل یک راهبرد سیاستی فراگیر - برای مثال، حفاظت از گونه‌های در معرض تهدید - و ابزارهای مرتبط، یعنی ترکیبی از ابزارهای سیاستی برای تأثیرگذاری بر حفاظت از گونه‌ها است. این خط مشی ممکن است در سطح محلی، منطقه ای، ملی و بین المللی در یک ترکیب خط مشی تعیین و مشخص شود و شامل اهداف و برنامه هایی باشد که راه اصلی پیشنهادی برای دستیابی به اهداف را در سطوح مختلف مشخص میکند (Ring & Schröter-Schlaack, ۲۰۱۱; Rogge & Reichardt, ۲۰۱۶). خط‌مشی ها و همچنین ابزارهای خط‌مشی به‌طور مرتب ارزیابی می‌شوند تا اثربخشی و درک آن‌ها توسط ذینفعان و پتانسیل آنها برای گنجاندن کنشگران مرتبط در تصمیم‌گیری حیات وحش بررسی شود.

در حالی که ابزارهای سیاست‌گذاری معمولاً فقط به مقامات عمومی مرتبط هستند، درک گسترده‌تری از این ابزارها شامل سایر تصمیم‌گیرندگان مرتبط، مانند کسب‌وکارها، سازمان‌های غیردولتی، جوامع بومی و جوامع محلی است که فعالیت‌هایی در ارتباط با تعارضات انسان و حیات وحش انجام می‌دهند. ترتیبات سیاسی موجود به مرور زمان توسعه یافته و شامل ترکیبی از ابزارهای سیاستی هستند که همیشه منسجم نیستند و ممکن است نتیجه معکوس داشته باشند و دستیابی به اهداف مطرح شده را دشوار کنند. بنابراین، برای مدیریت تعارضات انسان و حیات وحش، انجام یک ارزیابی کامل از سیاست‌ها ضروری است که شامل (۱) شناسایی سیاست‌ها و ابزارهای سیاستی موجود و نحوه شکل‌دهی آن‌ها به تعارض و (۲) پیشنهاد بهبودها یا طراحی مجدد یک سیاست باشد.

چهار دسته از ابزارهای سیاسی

ابزارهای قانونی و نظارتی

ابزارهای نظارتی، ابزارهای قانونی و قابل اجرا هستند که به منظور دستیابی به اهداف حفاظتی معین طراحی شده اند. این ابزارها معمولاً به گونه‌ای تدوین می‌شوند که اقدام‌های نامطلوب، مانند کشتار غیرقانونی حیوانات، را ممنوع یا کنترل کنند، مثلاً از طریق تحریم‌ها و مجازات‌های منفی. در جستجوی راه‌حل‌هایی برای تعارضات انسان - حیات وحش، شناسایی و ارزیابی عملکرد قوانین، مقررات و هنجارهای موجود که تعارضات انسان - حیات وحش را شکل می‌دهند، اهمیت دارد. چارچوب‌های قانونی از یک سو می‌توانند راه‌های اقدام را باز کنند، اما از سوی دیگر به دلیل سخت‌گیری قانونی و عدم انعطاف‌پذیری، محدودیت‌های شدیدی را برای سیاست‌های آشتی‌جویانه بالقوه ایجاد می‌کنند. بنابراین، تعادل بین سخت‌گیری قانونی و انعطاف‌پذیری در طراحی و اجرای ابزارهای نظارتی ممکن است مهم باشد تا فضایی برای نوآوری و رسیدگی به پیامدهای غیرمنتظره فراهم شود (Madden, ۲۰۰۸).

در پاسخ به انتقادهایی که به چارچوب‌های قانونی بسیار انعطاف‌پذیر وارد شده است، استفاده از قوانین چارچوبی همراه با تمرکززدایی از قدرت و به کارگیری مدیریت و حکمرانی تطبیقی رایج تر شده است. هدف این رویکردها، بهبود مستمر عملکرد محیط زیستی از طریق یادگیری در عمل است (Redpath et al, ۲۰۱۳). به عنوان مثال، در اسکاندیناوی، قدرت مدیریت جمعیت‌های گوسفند بزرگ به مقامات منطقه‌ای واگذار می‌شود، تازمانی که جمعیت‌ها به وضعیت مطلوب حفاظتی برسند. به همین دلیل، مقامات منطقه‌ای در چارچوب قوانین، فضای خاصی برای مدیریت تعارض انسان و حیات وحش دارند.

ابزارهای اقتصادی و مالی

ابزارهای اقتصادی و مالی به منظور تغییر رفتار افراد (مانند تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان) و کنشگران عمومی (مانند دولت‌های محلی و منطقه‌ای) به سمت اهداف سیاسی مطلوب طراحی شده‌اند. ابزارهای اقتصادی برای اصلاح ناکامی‌های سیاستی و/یا بازار استفاده می‌شوند، در حالی که ابزارهای مالی معمولاً از طریق بودجه‌های دولتی تأمین می‌شوند (مانند کمک‌های توسعه). این ابزارها شامل دامنه وسیعی از رویکردها، مانند مالیات‌ها، معافیت‌های مالیاتی، هزینه‌ها و مجوزها، و همچنین جبران خسارت‌های تنوع زیستی هستند. این ابزارها همچنین می‌توانند برای توسعه بازارهای جدید با معرفی حقوق توسعه زمین قابل معامله طراحی شوند، که یک تکنیک زون‌بندی است که برای حفاظت از زمین یا زیستگاه‌های با ارزش حفاظتی با تغییر مسیر توسعه از یک منطقه به منطقه دیگر استفاده می‌شود.

سایر ابزارهای اقتصادی نمایانگر طرح‌های تشویقی داوطلبانه یا مشروط هستند، مانند پرداخت‌ها برای خدمات اکوسیستمی یا پرداخت‌های تشویقی حفاظتی. به عنوان مثال، این موارد در فصل ۳۰، «تشویق‌های اقتصادی»، پوشش داده شده و می‌تواند شامل پرداخت‌ها برای حضور حیات وحش در زمین‌های اشتراکی یا خصوصی باشد. چنین سازوکارهایی برای تشویق حفاظت از سیاه‌گوش و گرگ در سوئد مؤثر بوده‌اند (Zabel et al, ۲۰۱۴) و همچنین در آفریقا برای تشویق هم‌زیستی محلی با گونه‌هایی مانند شیر آزمایش شده‌اند.

ابزارهای اجتماعی و فرهنگی

ابزارهای اجتماعی و فرهنگی شامل آن دسته از رویکردهایی می‌شوند که جنبه‌های اجتماعی و بوم‌سازگانی را در مدیریت دارایی‌های طبیعی و فرهنگی به هم پیوند می‌دهند، نظیر ذخیره‌گاه‌های زیست‌کره، میراث جهانی، پارک‌های صلح، و مناطق تحت حفاظت بومی و محلی. همچنین ابزارهای اجتماعی برای افزایش آگاهی، از طریق ارتباطات محیط زیستی و ابزارهای مرتبط با اطلاعات، مانند برچسب‌گذاری محیط زیستی و ثبت‌های تنوع زیستی (برای نمونه، فهرست سرخ IUCN) طراحی شده‌اند؛ اما همچنین شامل توافق‌های داوطلبانه، مسئولیت اجتماعی شرکتی، و مجوز اجتماعی بهره‌برداری می‌شوند - که به معنای اجازه اجتماعی یا سطح پذیرش و تأیید جوامع محلی و ذینفعان نسبت به سازمان‌ها و عملیات آنها و نیز حاکمیت مشارکتی است.

Lion Guardians، یک سازمان حفاظت از محیط زیست، مبتنی بر استفاده از ابزارهای اجتماعی و فرهنگی برای یافتن و تصویب راه حل های بلندمدت برای همزیستی مردم و شیرها است. این سازمان، در سال ۲۰۰۶ در بوم سازگان Amboseli-Tsavo کنیا تأسیس شد و قدرت خود را از استفاده از فرهنگ بومی و دانش سنتی محلی برای حفظ حیات وحش می گیرد. پایه و اساس این سازمان این ایده است که مردم ماسایی - کسانی که سیمای سرزمین را با شیرها به اشتراک می گذارند - در بهترین جایگاه برای حفاظت از آنها هستند (Dolrenry et al, ۲۰۱۶; Hazzah et al, ۲۰۱۴). Lion Guardians که یک ابتکار خصوصی است، چون کنوانسیون های بین المللی مانند کنوانسیون تنوع زیستی سازمان ملل، نیاز به گنجاندن دانش محلی و سنتی در مدیریت منابع طبیعی را تشخیص داده اند، در بخش عمومی نیز موفقیت هایی را آغاز کرده اند.

ابزارهای مبتنی بر حقوق و هنجارهای عرفی

اسناد بین المللی و ملی حقوق بشر به طور فزاینده ای به عنوان ابزارهای مهم در تلاشهای حفاظتی شناخته شده است. مشخص شده است که تقویت حقوق جمعی، هنجارهای مرسوم و نهادهای مردم بومی و جوامع محلی ممکن است به ارتقای حاکمیت انطباقی با تمرکز بر مدیریت عادلانه و منصفانه منابع طبیعی، از جمله تعامل با حیات وحش کمک کند (Ring et al, ۲۰۱۸). مردم، اغلب افراد بومی، که در مناطق با تنوع زیستی بالا زندگی میکنند، اغلب به آسیب پذیرترین گروه ها در یک کشور تعلق دارند. معیشت آنها غالباً مستقیماً به خدمات بوم سازگان و دسترسی به زمین و منابع طبیعی بستگی دارد، به همین دلیل است که - در سیاستهای حفاظتی - احترام گذاشتن و ترویج حقوق بشر در برنامه های حفاظتی، محافظت از آسیب پذیرها و طراحی سیستم های حاکمیتی که این حقوق را تضمین می کند، مهم است (Springer et al, ۲۰۱۱). جدول ۱۳ نمونه هایی از این چهار دسته از ابزار سیاست گذاری را فهرست می کند.

جدول ۱۳. دسته بندی ابزارهای مرتبط با سیاست

ابزارهای قانونی و نظارتی	ابزارهای اقتصادی و مالی	ابزارهای اجتماعی و اطلاعاتی	ابزارهای مبتنی بر حقوق و هنجارهای عرفی
• قانون گذاری • استانداردها • اهداف کیفیتی محیط زیستی • برنامه ریزی • الزامات فناوری • مقررات تاثیر • نظارت/پایش • معاهدات و کنوانسیون ها	• مالیات • معافیت های مالیاتی • هزینه ها • کارمزد • کمک هزینه ها • ارقام جبرانی • تجارت انتشار گازهای گلخانه ای • یارانه ها • پرداخت غرامت • پرداخت های تشویقی	• اطلاعات • ثبت رهاسازی و انتقال آلاینده ها • ثبت تنوع زیستی • برچسب گذاری زیست محیطی • صدور گواهینامه • آموزش/یاد دادن • مسئولیت اجتماعی شرکت • موافقتنامه های داوطلبانه	• اسناد بین المللی و ملی حقوق بشر • تقویت حقوق جمعی • هنجارها و نهادهای مرسوم مردم بومی و جوامع محلی • مدیریت عادلانه و منصفانه منابع طبیعی

برگرفته از: Ring و همکاران (۲۰۱۸)؛ همچنین رجوع کنید به de Boon و همکاران (۲۰۲۰)

ارزیابی اثربخشی ترکیبات سیاست ها

تعارض بین انسان و حیات وحش می تواند تحت تأثیر سیاست های طراحی شده ضعیف و ترکیب های سیاستی نامناسب تقویت شود. در شرایطی که با تعارض بین انسان و حیات وحش مواجه هستیم، ضروری است که تمامی ابزارهای سیاست گذاری موجود را هم به صورت مستقل و هم به صورت وابسته به یکدیگر ارزیابی کنیم تا بفهمیم این ابزارها چه نقشی در تعارض ایفا می کنند. زمینه و بستر تعارض برای درک این موضوع بسیار حائز اهمیت است. به عنوان مثال، مطالعات نشان داده اند که هر ابزار سیاستی رسمی تنها در صورتی مؤثر است که از

سوی هنجارهای غیررسمی حمایت شود. به عبارت دیگر، قوانین اجرایی باید با زمینه اجتماعی و فرهنگی هماهنگ باشند تا مؤثر واقع شوند و ابزارها باید مورد پذیرش و هم‌راستا با دیدگاه‌های مردم قرار گیرند تا از رفتارهای فرصت‌طلبانه، فساد و تقلب جلوگیری شود (Ring & Schröter-Schlaack, ۲۰۱۱). علاوه بر این، درک ناکافی از نقش ترکیب‌های سیاستی، به دلیل دامنه بسیار محدود ارزیابی ابزارهای سیاستی مذکور، ممکن است منجر به توصیه‌های سیاستی ناقص و ساده‌انگارانه درباره چگونگی مدیریت تعارض انسان و حیات وحش شود.

ارزیابی ترکیب سیاست‌های گوشتخواران بزرگ در نروژ، سوئد، فنلاند، هلند، آلمان (به ویژه زاکسن و باواریا) و اسپانیا (به ویژه کاستیا و لئون) نشان داد که همه کشورها راهبردهای سیاست مشابهی را توسعه داده‌اند. این سیاست‌ها بر اساس اهداف دوگانه برای دستیابی یا حفظ جمعیت پایدار از گوشتخواران بزرگ و در عین حال حفظ دامداری سنتی (مبتنی بر مرتع) با حداقل سطح تعارض بودند. برای دستیابی به اهداف دوگانه، کشورها مجموعه‌ای از ابزارهای مشابه را توسعه داده‌اند، اگرچه کاربردها متفاوت است.

ستون فقرات ترکیب ابزار در این کشورها، نوعی جبران خسارت است که اغلب با الزامات اقدامات پیشگیرانه همراه است (مانند Frank و Eklund, ۲۰۱۷). ابزارهای دیگر شامل حذف/کنترل کشنده‌ی حیوانات مشکل‌ساز است (Pellikka & Hiedanpää, ۲۰۱۷; Sjölander-Lindqvist, ۲۰۱۵) و شکار با مجوز یا سهمیه (Cinque, ۲۰۱۵; Mykrä et al., ۲۰۱۷). با این حال شکار به عنوان اقدامی برای جلوگیری از شکار غیرقانونی یا افزایش پذیرش گوشتخواران بزرگ، تنها زمانی مجاز است که جمعیت گوشتخواران بزرگ به وضعیت حفاظتی مطلوب رسیده باشند.

اگرچه ابزارهای اعمال‌شده به صراحت با یکدیگر تضاد ندارند، اما اغلب برای تقویت یکدیگر تنظیم نشده‌اند و به طور متواتر بر دستیابی به یکی از اهداف سیاستی تمرکز میکنند در حالی که به طور مستقیم به اهداف دیگر توجه نمیکنند. از این رو ابزارها ممکن است در بهترین حالت تأثیرات مستقیم تعارض انسان - حیات وحش را کاهش دهند یا جبران کنند، اما به ندرت تعارضات اساسی را که اغلب زیربنای تعارضات انسان - حیات وحش است کاهش میدهند (به فصل ۱، سطوح تعارض بر سر حیات وحش، فصل ۱۰، چگونه تاریخچه، تعاملات را شکل می‌دهند، مراجعه کنید).

بنابراین، ارزیابی به این نتیجه رسیده که سازگاری ترکیب ابزارها در همه کشورها را میتوان با ایجاد ارتباط قوی‌تر بین ابزارهای مختلف، ترجیحاً پرداختن به هر دو هدف به طور همزمان، افزایش داد. این ارزیابی همچنین نیاز به ایجاد یک ترکیب سیاستی جامع‌تر را برای پرداختن به چندین هدف به طور همزمان مشخص کرد.

نتیجه‌گیری

برای اینکه بتوانیم تعارض انسان - حیات وحش را مدیریت کنیم، مهم است که بدانیم چگونه فرآیندهای سیاستگذاری میتوانند بر سطح و مسیر درگیری‌ها تأثیر بگذارند. با این حال، این فرآیندها عموماً مورد مطالعه قرار نمی‌گیرند، و اغلب بر چگونگی تأثیر ابزارهای خط‌مشی فردی بر تعارض انسان - حیات وحش تمرکز می‌کنند و نه بر تعامل بین فرآیندهای خط‌مشی و ابزارهای خط‌مشی. تحقیقات بیشتر، با درک دقیق‌تر اثرات سیاست‌های مختلف و سازوکارهای بازخورد، به شکل‌دهی ترکیب‌های وسیع‌تر و جامع‌تر برای پرداختن مؤثرتر به تعارض انسان - حیات وحش کمک می‌کند.



گرفتن و جابه‌جایی حیوانات

Richard Hoare, John D. C. Linnell & Vidya Athreya

جابه‌جایی چیست و چرا باید آن را مد نظر قرار داد؟

جابه‌جایی در زمینه تعارض انسان - حیات وحش، به زنده‌گیری یک "حیوان مشکل ساز" از محل تعارض و انتقال آن به صورت زنده به مکان جدیدی اشاره دارد که تصور میشود حیوان، کمتر درگیر رفتاری است که او را به تعارض با مردم می‌کشاند.

از آنجایی که کشتن حیات وحش در بخش بزرگی از جوامع مدرن، غیرقانونی یا ناپسند است، به نظر می‌رسد که جابه‌جایی فرصتی جذاب برای کاهش درگیری‌ها بدون کشتن حیوانات وحشی است. بنابراین، جابه‌جایی حیوانات وحشی اغلب توسط افراد متأثر از تعارض انسان - حیات وحش، عموم مردم، مقامات دولتی و سازمان‌های غیردولتی مرتبط با رفاه حیوانات پشتیبانی می‌شود. تأمین کنندگان بودجه نیز معمولاً مایلند این گونه عملیات را تأمین مالی کنند.

تکنیک‌های نوین دامپزشکی، برای بی‌حرکت کردن و حمل و نقل طیف وسیعی از گونه‌ها بسیار پیشرفته شده است و افراد آموزش‌دیده و واجد شرایط، اکنون میتوانند این کار را به طور معمول و ایمن انجام دهند. این عملیات به خوبی در رسانه‌ها منتشر میشود و بنابراین انتقال حیوانات وحشی میتواند راه حلی ساده برای حل مشکلات محلی تعارض انسان - حیات وحش، هم برای کسانی که مستقیماً تحت تأثیر قرار می‌گیرند و هم برای ناظران علاقه‌مند؛ به نظر برسد.

با این حال، هر چند جابه‌جایی ممکن است یکی از بهترین راه‌های مدرن برای تعارض انسان - حیات وحش به نظر آید، شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد برای شماری از گونه‌ها، این اقدام به عنوان راهکاری کاهشی، به هیچ وجه اثربخش نیست. ارزیابی‌های نقادانه، نرخ موفقیت نامیدکننده‌ای را در جابه‌جایی طیفی از گونه‌های وحشی آشکار ساخته است؛ همچنین این مسئله که به جای حل معضل، صرفاً «مشکل» به مناطق دیگر و جوامع دیگر جابه‌جا می‌شود.

استفاده از گزینه‌های انتقال در تعارض انسان - حیات وحش

فرآیند انتقال حیوان شامل چهار مرحله است: ۱) گرفتن، ۲) حمل و نقل، ۳) رهاسازی، ۴) نظارت پس از رهاسازی. گرفتن شامل تثبیت شیمیایی با محدوده آزاد با دارو، یا گرفتن فیزیکی در یک تله و آرام‌سازی متعاقب آن است. حمل و نقل معمولاً از طریق جاده یا گاهی اوقات با قایق انجام میشود، اما برای سفرهای طولانی‌تر، هواپیماها نیز با موفقیت مورد استفاده قرار گرفته‌اند. روش رهاسازی میتواند دو نوع باشد. در یک "رهاسازی سخت" حیوان

به سادگی بلافاصله در مکان جدیدی که مناسب تلقی میشود آزاد میشود. به عنوان مثال، اغلب گیاهخواران با رفتار غیرقلمروطلب و اجتماعی میتوانند با موفقیت در گله ها رها شوند. برای تشویق جانور به سکونت گزینی و کاهش رفتار بازگشت به خانه پیشین، میتوان از "رهاسازی های نرم" استفاده کرد که شامل محصور کردن حیوانات برای یک دوره مشخص برای القای سازگاری با منطقه جدید است. در این صورت باید امکانات اسارت برای اسکان و تغذیه فراهم شود. در عمل، هزینه ها نقش زیادی در انتخاب رهاسازی نرم یا سخت دارند، به این معنی که رهاسازی نرم اغلب فقط برای گونه های ارزشمند (مانند شکارچیان، کرگدن ها) انتخاب می شود.

مزایا و ملاحظات جابجایی در تعارض انسان - حیات وحش

همه نکات زیر برای هر جابجایی قابل اجرا نیستند، اما این نکات طیف تجربیاتی را که مستند شده اند نشان میدهند.

مزایا

- از کشتن حیوانات انفرادی در محل یا دستگیری و حذف برای مرگ آسان (اتانازی) خودداری می شود.
- مداخله ای نسبتاً آسان برای جمع آوری کمک های مالی و مادی (که ممکن است به تلاش های حفاظت از گونه ها نیز کمک کند) است.
- در صورت درخطر تهدید بودن گونه، می تواند با جابه جایی بازگردانی (reintroduction) ترکیب شود.
- ممکن است فرصت های پژوهشی هم زمان را از طریق زنده گیری، نشان گذاری یا نمونه برداری از حیوانات مطالعه شده، فراهم آورد.

ملاحظات در مرحله برنامه ریزی

- قوانین و مقررات ملی و بین المللی حاکم بر صید و جابجایی حیوانات می تواند از تصویب یا کاهش سرعت انتقال حیوانات جلوگیری کند.
- گرفتن، حمل و نقل و رهاسازی هزینه بالایی هم از نظر مالی و هم از نظر تخصص دارد.
- فرآیند برنامه ریزی باید تأثیر اجتماعی انتقال مجدد حیوانات بالقوه خطرناک و متجاوز را بر جوامع در محل رهاسازی ارزیابی کند.
- جابجایی باید شامل یک ارزیابی جامع از وجود گزینه های جایگزین باشد.

ملاحظات در مورد مشکل اصلی تعارض انسان - حیات وحش

- گاهی اوقات شناسایی صحیح حیوانات مقصر برای زنده گیری ممکن است دشوار باشد.
- زنده گیری موفقیت آمیز، گاهی اوقات میتواند بسیار زمان بر، دشوار و پرهزینه باشد. هنگام گرفتن حیوانات وحشی زنده، خطر مرگ و میر حیوانات و خطرات برای انسان های همراه باید مدیریت شود.
- حذف حیوانات مشکل ساز از گونه های خاص ممکن است خطر ایجاد یک قلمرو یا محدوده زندگی خالی را ایجاد کند، که سپس توسط فرد دیگری اشغال شود و ممکن است به یک مشکل نیز تبدیل شود و سلسله

مراتب اجتماعی را مختل میکند و منجر به افزایش رفتارهای مستعد تعارض/تخریب/انسان-حیات وحش می‌شود.

- تکیه بر جابه‌جایی حیوانات این خطر را در پی دارد که اقدامات ساده‌تر و پایدارتر و پیش‌دستانه‌ی کاهش تعارض در محل، نادیده گرفته شوند و همچنین می‌تواند منجر شود جوامع محلی یا مسئولان دولتی به جابه‌جایی به عنوان ابزاری متکی شوند، به جای اینکه به بررسی و رسیدگی به مسائل عمیق‌تر تعارض انسان-حیات وحش بپردازند.

ملاحظات در حین حمل و نقل

- نگرانی‌های قابل توجهی در مورد رفاه حیوانات در حمل و نقل وجود دارد، که حتی نزدیکترین مراقبت‌های دامپزشکی حمایتی همیشه نمیتواند به طور رضایت‌بخشی به آنها رسیدگی کنند. شایع‌ترین علت مشکلات لجستیکی پیش‌بینی‌نشده در حمل و نقل جاده‌ای است. دسترسی به دامپزشکان ماهر و داروهای لازم برای بی‌حرکتی یا کاهش استرس اغلب بسیار محدود است.

ملاحظات در محل رهاسازی

- برنامه‌های «رهاسازی نرم» می‌توانند بسیار پرهزینه و با کار فشرده باشند، و سایت‌های اجرای آنها ممکن است محدود باشند.
- حیوان ممکن است به دلیل رقابت یا دشمنی حیوانات ساکن در محدوده جدید خود نتواند زنده بماند. جابجایی باعث ایجاد مزاحمتی میشود که گونه‌های بسیار قلمروطلب یا پرخاشگر اغلب سعی در کشتن یا راندن آنها دارند.
- افراد انتقال‌یافته از گونه‌های اجتماعی، ممکن است در ادغام با جمعیت هم‌نوعان در محل رهاسازی مشکل داشته باشند؛ زیرا این مداخله میتواند باعث اختلال اجتماعی در جمعیت موجود شود. اکولوژی رفتاری طبیعی و احتمالاً حتی باروری یک جمعیت میتواند در معرض خطر قرار گیرد.
- افراد انتقال‌یافته ممکن است با توجه به عدم آگاهی آنها از منطقه جدید - ناتوانی در یافتن غذا، آب و غیره - شانس بقای کمی داشته باشند.
- نمی‌توان مطمئن بود که مشکل اصلی با حیوان، منتقل نمی‌شود، به‌ویژه در مورد «مجرمان همیشگی». این امر باعث شکست بزرگی برای پذیرش این روش در میان افرادی میشود که به تازگی تحت تأثیر تعارض انسان - حیات وحش در محل رهاسازی قرار گرفته‌اند و اگر مشارکت اعضای جامعه محلی گرفتن و محل رهاسازی در تصمیم‌گیری و تلاش‌های قبل از انتقال به درستی انجام نشود، ممکن است منجر به سوءنیت نسبت به تلاش‌های حفاظت شود.
- اگر حیوان مشکل‌دار در دوره بلافاصله پس از رهاسازی زنده بماند، ممکن است به محدوده قبلی خود بازگردد - که به نام «بازگشت به محدوده» نامیده می‌شود. در برخی گونه‌ها این اتفاق میتواند در فواصل صدها کیلومتری اتفاق بیفتد.
- هزینه کلی جابجایی باید شامل نظارت بعدی ضروری در محل رهاسازی برای مدت قابل توجهی باشد که بدون آن، کار جابه‌جایی، بیهوده است. یک فرآیند بازنگری موفقیت می‌تواند سال‌ها طول بکشد و موفقیت‌ها و شکست‌ها باید به طور گسترده به اشتراک گذاشته شوند تا سایر حوزه‌ها و پروژه‌ها/دولت‌ها بتوانند تصمیمات آگاهانه‌تری در مورد انتقال اتخاذ کنند.
- در مقصد، باید میان استقرار جمعیت در کوتاه مدت و تداوم آن در بلندمدت تمایز قائل شد. سازگاری یا یکپارچگی محلی ممکن است تحت تأثیر عواملی قرار گیرد که در قلمروی جدید وجود دارند و در زمان انجام جابه‌جایی، قابل پیش‌بینی نبوده یا ناشناخته مانده بودند.

جابه‌جایی حیوانات به منظور کاهش تعارض انسان-حیات وحش، نباید با جابه‌جایی‌ای که برای بازتأسیس جمعیتی جدید در قلمرویی جدید - که گاه «بازگردانی» یا «بازذخیره‌سازی» نامیده می‌شود - یا برای تقویت ژنتیکی جمعیتی منزوی صورت می‌گیرد، اشتباه گرفته شود؛ چرا که این نوع دوم اغلب کاملاً موفقیت‌آمیز است (Soorae, ۲۰۲۱). برای نمونه، سیاه‌گوش اوراسیایی گونه‌ای است که از چنین مداخلاتی بهره برده است. اصطلاح «جابه‌جایی کاهشی» (Bradley و همکاران، ۲۰۲۰) نیز متفاوت است و به جابه‌جایی افراد برای تضمین بقای آنان در برابر تهدیدهای انسانی اشاره دارد - برای نمونه، انتقال آنان به دور از پروژه‌های عمرانی.

کادر ۱۸

نمونه‌هایی از جابجایی‌ها

در مروری بر شیرهای مشکل‌ساز طی یک دوره ۴ ساله در بوتسوانا، Morapedi و همکاران (۲۰۲۱) تحرکات، بقا و سرنوشت ۱۳ فرد مشکل‌ساز را که اسیر و از مناطق دامداری به پارک‌های ملی منتقل شده بودند، نظارت کردند. این جابه‌جایی‌ها (در فاصله متوسط ۱۵۶ کیلومتری از محل گرفتن) همگی با شکست، با میانگین دوره بقای ۲۷۵ روز پایان یافتند. این دوره از نظر طول عمر طبیعی یک شیر وحشی (۸ تا ۱۶ سال) بسیار کوتاه است. شش تا از شیرها دوباره ایجاد مشکل کردند و برای بار دوم جابه‌جا شدند و کشاورزان چهار قلاده از آنها را کشتند. شیرهای وحشی جابجا شده به ندرت در ساختارهای اجتماعی طبیعی پیچیده مستقر میشوند، که مستقیماً بر بقای آنها تأثیر می‌گذارد. نتایج ضعیف مشابهی در مورد بسیاری از شیرهای جابجا شده در سایر کشورهای آفریقایی به دست آمده است، اما متأسفانه بیشتر این موارد به طور کامل گزارش یا منتشر نشده است.

پلنگ‌ها حیواناتی انفرادی با تحمل غذایی گسترده هستند و بنابراین با انواع زیستگاه‌های مختلف سازگار هستند، اما فاصله جابجایی باید صدها کیلومتر باشد. در هند موفقیت انتقال پلنگ به دور از مناطق روستایی به کاهش تعارض ناچیزی منجر شد و در واقع به نظر می‌رسید که منجر به افزایش تعارضات در هر دو محل گرفتن و رهاسازی شود، احتمالاً به دلیل اختلالات اجتماعی و استرس (Athreya et al., ۲۰۱۱). در انتقال پلنگ از آفریقای جنوبی موفقیت به میزان متوسطی گزارش شده است، اما مجموعه متغیرهای مورد استفاده در ارزیابی موفقیت در واقع بسیار پیچیده است (Power et al., ۲۰۲۱).

کفتارهایی که به صورت انفرادی در آفریقا جابه‌جا می‌شوند، «خیانت به سایت» را نشان می‌دهند و احتمال بالایی برای بازگشت به محدوده قبلی خود دارند، در حالی که سگ‌های وحشی آفریقایی به ندرت در نزدیکی محل رهاسازی انتخابی خود باقی می‌مانند (Gusset et al., ۲۰۰۹).

پوماهای جابجا شده در قاره آمریکا تنها در صورتی قلمروهای جدید را ایجاد میکنند که پس از رهاسازی فضای خالی کافی برای آنها وجود داشته باشد. پوماها همچنین تمایل زیادی به «بازگشت به محدوده خانه» نشان می‌دهند (<https://www.panthera.org/initiative/puma-program>)

در مورد **ببرها**، شکست‌ها، بسیار بیشتر از موفقیت‌ها بوده است. جابجایی‌ها در آسیا در محل رهاسازی

به شکل‌های مختلف ثبت شده است: تحمل مرگ و میر بالا از جانب حیوانات ساکن. اختلال در تولید مثل در جمعیت جدید؛ کشتار دام‌ها پس از جابجایی (Goodrich, ۲۰۱۰).

انتقال ۱۱ یوزپلنگ مشکل ساز در بوتسوانا با هزینه ۷۳۳۰ دلار آمریکا به ازای هر حیوان، در هر مورد کاملاً ناموفق بود (Boast et al., ۲۰۱۶). در بررسی بلندمدت معرفی مجدد یوزپلنگ‌ها، van der Meer و همکاران. (۲۰۲۱) سرنوشت جمعیتی در زیبابوه را تجزیه و تحلیل کردند که بیش از ۲۵ سال قبل به دلیل حمله به دام منتقل شدند. جمعیت از حدود سال ۱۲ قابل زیست نبود و نتیجه نهایی ریشه‌کنی محلی بود. این اتفاق به دلیل عوامل پیش‌بینی نشده در محل رهاسازی بود. بنابراین، نتیجه مطالعات دقیق و منتشر شده این است که روش‌های کاهش تعارض باید بر همزیستی بین شکارچیان و انسان‌ها تمرکز کنند نه بر جابجایی (Fonturbel & Simonetti, ۲۰۱۱; Linnell et al., ۱۹۹۷; Nuwer, ۲۰۲۱). بیشتر علفخوارهای بزرگ که در محدوده یا قلمروهای خانگی انعطاف‌پذیری نشان می‌دهند، به عنوان مثال آهو، گاو میش، گاو میش کوهان‌دار، گورخر، الاغ وحشی و اسب آبی، اغلب می‌توانند به سختی در گله‌های استقرار یافته با موفقیت رها شوند (Soorae, ۲۰۲۱).

جابه‌جایی **فیل‌ها** حتی به تعداد زیاد قابل انجام است، اما هزینه‌های زیادی دارد (Dublin & Niskanen, ۲۰۰۳). یک مطالعه در سریلانکا، که در آن ۱۶ فیل بزرگ‌تر مشکل ساز آسیایی به صورت جداگانه جابه‌جا شدند (Fernando et al., ۲۰۱۲)، تقریباً شکست کامل را با ترکیبی از بازگشت به خانه، تشدید فعالیت مشکل ساز، پرخاشگری و افزایش مرگ و میر فیل‌ها نشان داد. نتیجه این بود که چنین جابه‌جایی هم در اهداف کاهش تعارض و هم در اهداف حفاظت از فیل‌ها شکست می‌خورد. در مورد فیل‌های آفریقایی، گله‌های ماده تمایل دارند در مکان‌های جدید مستقر شوند، اما برخی نرها محدوده جدید خود را تا زمانی که محل سکونت‌گاه‌های انسانی را پیدا کنند و سپس حمله به محصولات کشاورزی را از سر بگیرند، کاوش می‌کنند (Pinter-Wollman, ۲۰۰۹). بنابراین، در مورد فیل‌هایی که «مجرم همیشگی» هستند، جابه‌جایی صرفاً مشکل را با حیوان جابجا می‌کند.



نتیجه گیری

با توجه به ملاحظات فوق و میزان موفقیت نسبتاً ضعیف انتقال حیوانات مشکل ساز، اقدام بهتر برای اکثر سناریوهای تعارض انسان - حیات وحش، رسیدگی به تعارض انسان - حیات وحش در محل است، با اقداماتی که از طریق مشاوره با ذینفعان و فرآیندهای مشارکتی شناسایی میشوند، و با سطح و ویژگی‌های تعارض در آن موقعیت مناسب است (فصل ۱، سطوح تعارض بر سر حیات وحش، فصل ۲۷، پیشگیری از آسیب توسط حیات وحش، فصل ۱۵، برنامه ریزی و نظریه تغییر؛ همچنین رجوع کنید به (Glikman و همکاران، ۲۰۲۲a). فرآیندهای تصمیم‌گیری باید به دقت نکاتی را که در اینجا مطرح میشود در نظر بگیرند و باید با شواهد و به طور عملی هدایت شوند، نه با فشار منابع مالی، به ویژه منابعی که ادعا میکنند رفاه فردی حیوانات را بر همه ملاحظات دیگر اولویت میدهند. تنها موقعیتی که در آن جابجایی باید به عنوان یک رویکرد استاندارد در نظر گرفته شود، جایی است که گونه یا جمعیت به شدت در معرض خطر است، به طوری که هر فرد اهمیت داشته باشد.

علاوه بر این، جابجایی‌های «رفع سریع» حیوان مشکل ساز، که اغلب مورد علاقه مقامات حیات وحش است، می‌تواند به سرعت به نتیجه معکوس تبدیل شود. مقامات غالباً انتقال سریع حیوانات مشکل دار را راحت تر می‌دانند تا اینکه با جوامع آسیب دیده و متأثر دست به کار شوند و در مذاکراتی که شامل پیچیدگی‌های تعارض انسان - حیات وحش است، پافشاری کنند (به فصل ۱۳، کار با ذینفعان و جوامع و فصل ۱۷، حل تعارض بین افراد مراجعه کنید). هنگامی که بر حذف گونه مشکل ساز تکیه میشود، سایر اقدامات کاهش تعارض انسان - حیات وحش برای محافظت از هدف ممکن است کم در نظر گرفته یا نادیده گرفته شود، در حالی که فقدان یک حیوان مشکل ساز میتواند گزینه جایگزینی آن با حیوان بعدی را کاملاً باز بگذارد. اگر این کار منجر به این شود که مشکل یکسان نه در یک، بلکه در دو مکان - هم منبع و هم مقصد انتقال - رخ دهد، مذاکره با جوامع و مقامات متأثر و آسیب دیده درباره پیشنهادها جایگزین یا بعدی برای کاهش تعارض انسان - حیات وحش می‌تواند بسیار دشوارتر شود (به فصل ۱، سطوح تعارض بر سر حیات وحش، مراجعه کنید).





ابزارهای کنترل کشنده

Sugoto Roy, James Stevens, Amy Dickman, Simon Pooley, Richard Hoare,
Simon Hedges, John D. C. Linnell, Virat Singh & Piero Genovesi

منطق

این فصل راهنمایی و اطلاعاتی در مورد استفاده از کنترل کشنده افراد مشکل ساز به عنوان یک پاسخ به اثر منفی، برای موقعیتهایی که در آن گونه ها محافظت میشوند، ارائه میدهد. این کاربرد به حیواناتی که به عنوان بخشی از شکار تفریحی یا معیشتی کشته میشوند مربوط نمیشود. همچنین هدف آن ارائه اطلاعاتی در مورد از بین بردن گونه های بیش از حد آسیب زنده به عنوان یک اقدام مداوم برای مدیریت تعارضات نیست، اگرچه برخی از استدلالها در این شرایط هنوز در طیف وسیعتری از تعارضات انسان - حیات وحش مرتبط هستند (کادر ۱۹ را ببینید). کنترل کشنده تک تک حیوانات تنها باید به عنوان آخرین راه حل (به ویژه در مورد گونه های در معرض خطر) با اشاره ویژه به موقعیتی که در آن به عنوان یک گزینه مدیریتی مرتبط است، در نظر گرفته شود. لازم به ذکر است که این یکی از چندین گزینه مختلف برای کاهش تعارض است که سایر گزینه ها در فصلهای دیگر به عنوان بخشی از این دستورالعمل ها ارائه شده است.

چرایی استفاده از کنترل کشنده

کنترل کشنده ممکن است در شرایط زیر در نظر گرفته شود:

- اثرات منفی ایجاد شده توسط یک حیوان انفرادی یا گروه کوچکی از افراد (مثلاً علوفه خوار)، شدید و مداوم بوده است و اقدامات جایگزین برای جلوگیری از تأثیرات متمرکز بر آن، به عنوان مثال، موانع پیشگیرانه، مؤثر نبوده است (به فصل ۲۷، جلوگیری از آسیب توسط حیات وحش مراجعه کنید).
- گونه، و به ویژه فرد درون گونه، برای جان یا مال انسان خطرناک شناخته شده است، به این معنی که نمیتوان آن را گرفت و جابجا کرد، و علاقه چندانی به نگهداری فرد در اسارت به طور نامحدود وجود ندارد. کنترل کشنده اغلب در شرایطی استفاده میشود که احتمال بالایی از آسیب انسانی یا خطر جانی وجود داشته باشد.
- درگیری قابل توجهی بین مردم محلی و مقامات حفاظت از محیط زیست بر سر تهدیدات تصور شده برای زندگی یا معیشت توسط حیوانات وحشی به وجود آمده است. تصمیم به استفاده از کنترل کشنده در چنین شرایطی باید با توجه به سابقه ای که ممکن است کشتن حیوانات مشکل ساز ایجاد کند، به دقت سنجیده شود.
- فنون جایگزین برای کاهش و جلوگیری از اثرات منفی ممکن است فراتر از توانایی های مالی و فنی افراد متأثر

از شرایط باشد. به عنوان مثال، کشاورزان در یک مکان دورافتاده ممکن است منابع یا تجربه لازم برای محافظت در برابر حیوانات شکارگر را نداشته باشند - به خصوص در مواردی که ثابت نشده است که این منابع مؤثرند یا نیاز به نگهداری مداوم دارند. بنابراین کنترل کشنده ممکن است تنها گزینه برای کاهش اثرات منفی باشد.

- اقدامات برای جلوگیری از اثرات منفی منجر به جابجایی اثرات به مکان دیگری شده است. به عنوان مثال، نصب یک حصار ضد حیوان شکارچی ممکن است مشکل را به یک مزرعه پرورش دام در همسایگی منتقل کند. اگر جلوگیری از آسیب به طور کامل امکان پذیر نباشد، ممکن است به کنترل کشنده نیاز باشد.
- حیوان مورد نظر ممکن است برای غلبه بر اقدامات پیشگیری کننده از آسیب، سازگار شده باشد یا از نظر رفتاری به منابع موجود (مانند دام) وابسته شده باشد. این رفتار ممکن است در صورتی تشدید شود که فرد آسیب دیده باشد و نتواند از راه های عادی خود را تأمین کند. در جایی که هیچ گزینه دیگری وجود ندارد، ممکن است به کنترل کشنده نیاز باشد.

تکرار و تأکید می گردد، اگرچه ممکن است کنترل کشنده در این شرایط مورد نیاز باشد، اما تنها زمانی باید به عنوان آخرین راه حل مورد استفاده قرار گیرد که همه احتمالات دیگر در نظر گرفته شود، یا اگر خطرات برای رفاه انسان یا حیوانات بسیار زیاد شود.

مزایا و معایب کنترل کشنده

مزایا

کنترل کشنده اغلب مزایای حفاظتی دارد. اولاً، اغلب میتواند موقعیت های تعارض را به سرعت کاهش دهد. با حذف افراد مشکلدار، منبع فوری تعارض (حداقل در نظر افراد آسیب دیده در جوامع محلی) حذف میشود. این راه حل میتواند به ایجاد یک فاصله زمانی موقت کمک کند تا زمانی که راه حل دائمی یا پایدارتری برای گونه مورد نظر پیدا شود. در حالی که ارائه راه حل میتواند فشار را از روی مقامات مسئول در هنگام تمرکز بر راه حل های بهتر کاهش دهد، همچنین میتواند به طور موقت روابط بین ذینفعان مختلف را بهبود بخشد زیرا در نگاه اول به نظر میرسد کاری در حال انجام است.

کنترل کشنده افراد مشکل ساز در یک جمعیت نیز میتواند تأثیر حفاظتی مثبتی داشته باشد. با هدف قرار دادن افرادی که به عنوان مشکل شناسایی شده اند، احتمال کمتری وجود دارد که اعضای جامعه محلی، به ویژه آنهایی که تحت تأثیر پیامدهای تعارض قرار گرفته اند (به ویژه اگر چنین پیامدهایی شامل تلفات دام یا تلفات جانی/آسیب انسانی باشد) کشتن افراد دیگر حیوانات در جمعیت را به عهده بگیرند.

معایب

کنترل کشنده دارای معایب متعددی نیز هست. در زیر به برخی از آنها اشاره شده است:

- هنگامی که عملیات کنترل کشنده انجام شود، این خطر وجود دارد که آنها به سازوکاری برای مقابله با تمام تعارضات با این گونه خاص به قیمت راه حل های دیگر تبدیل شوند. اگر اینطور نباشد، جوامع محلی ممکن است این وظیفه را بر عهده بگیرند که انواع کنترل کشنده خود را انجام دهند. اگر توسط افراد فاقد صلاحیت و تجهیزات ضعیف از جانب مردم انجام شود، به احتمال زیاد منجر به تعارض بیشتر میشود:

• افراد غیرهدف ممکن است کشته شوند. این امر به ویژه مشکل ساز است زیرا بسیاری از گونه های دارای تعارض نیز ارزش حفاظتی بالایی دارند و کشتار بیرویه ممکن است تعداد زیادی از افراد را از جمعیت محلی حذف کند.

• حیوانات ممکن است در حین عملیات معدوم سازی که به طرز ضعیفی انجام شود، آسیب ببینند و در صورت نزدیک شدن به آنها خطرناک شوند. اگر آنها در طول تلاشهای کشنده فرار کنند، ممکن است رفتار خود را تغییر دهند تا از تلاشهای آتی صید شدن، فرار کنند.

• گونه های غیرهدف نیز ممکن است از طریق روش های به دام انداختن/کشتار غیراختصاصی (مانند تله ها یا سموم) تحت تأثیر قرار گیرند که منجر به تلفات حفاظتی گسترده تر می شود.

• اینکه کنترل کشنده در دست برخی ذینفعان باشد تا خود بتوانند به کشتار حیات وحش بپردازند، این روش را برای برخی ذینفعان قابل قبول تر می کند؛ اما میتواند منجر به تجارت تنظیم نشده، غیرقانونی و به طور فزاینده ای غیرقابل اجرای حیات وحش شود.

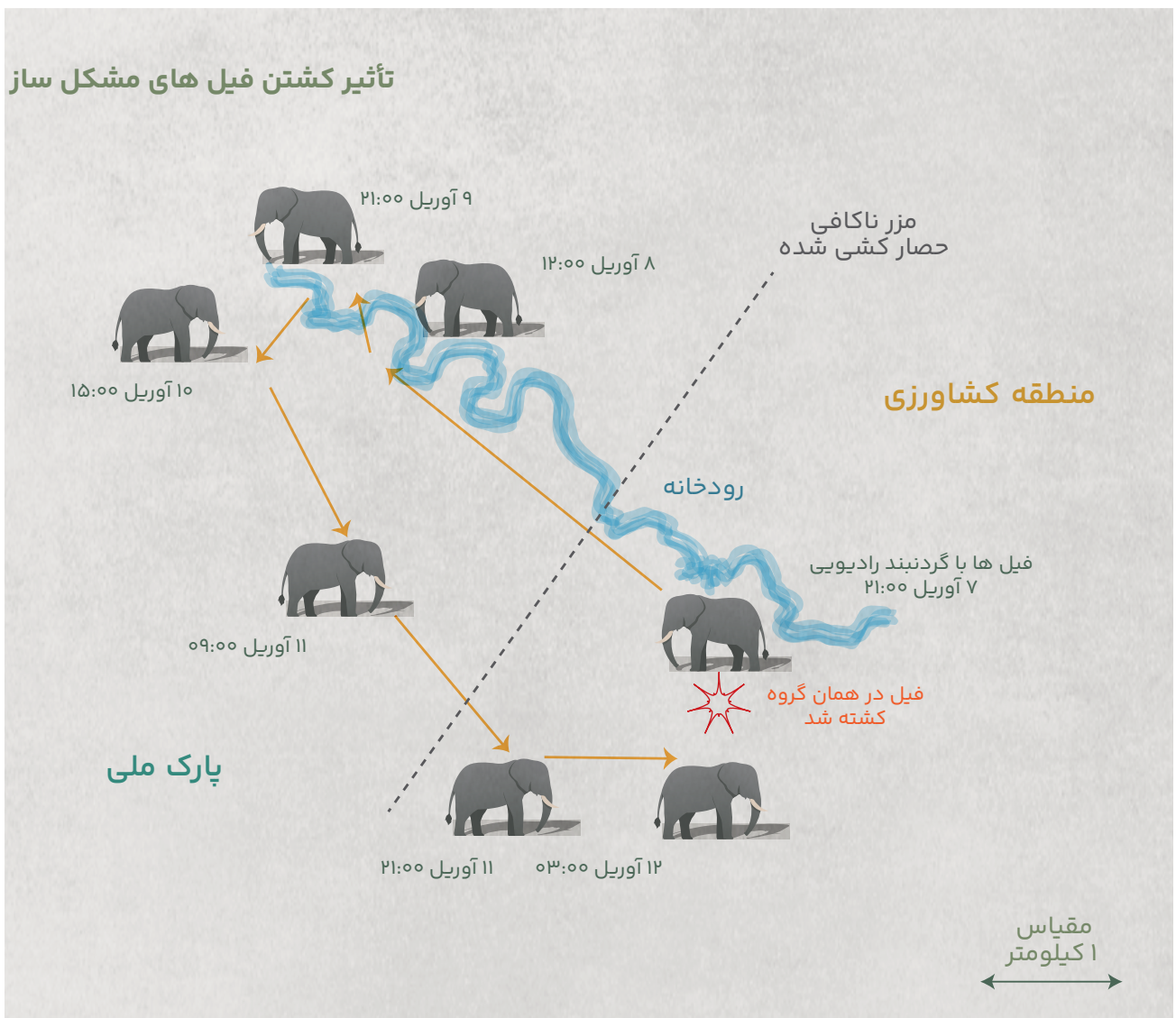
• کنترل کشنده ممکن است سازمان های درگیر در حفاظت و اجرای قانون را در معرض سطح غیرقابل کنترل توجه رسانه ها از طریق سازمان های حیوان-محور قرار دهد. اگرچه این وضعیت بدی نیست، اما برای اطمینان از اطلاع رسانی مناسب رسانه ها به زمان و توجه زیادی نیاز است.

• حذف افراد مشکل دار از طریق ابزارهای کشنده یا سایر ابزارها ممکن است مشکل را حل نکند، زیرا افراد دیگری از جمعیت ممکن است مناطق خالی را پر کنند و الگوهای تأثیرات را در پیش بگیرند. برای مثال، در مورد کروکودیل ها، حذف نرهای غالب میتواند منجر به هجوم نرهای پرخاشگر و رقابتی شود که به طور بالقوه وضعیت را خطرناک تر میکند. کنترل کشنده همچنین میتواند باعث آشفتگی اجتماعی در جمعیت های حیوان مشکل ساز شود. به عنوان مثال، حذف فیل های بالغ میتواند منجر به رفتار بد نرهای جوان در غیاب بزرگسالان شود (Slotow et al., ۲۰۰۰).

باورهای نادرست درباره کنترل کشنده

افراد آسیب دیده و کسانی که مجوز کنترل کشنده را صادر می کنند، گاه بر این باورند یا امیدوارند که این رویکرد با «آموختن» به سایر افراد جمعیت برای دوری از مناطق خاص، اثر بازدارندگی بر افراد بالقوه آینده که ممکن است دچار مشکل شوند، داشته باشد. این باور نادرست است، چنانکه مطالعه موردی بر روی فیل های آفریقایی نشان می دهد (شکل ۱۹).

اگرچه مفهوم «افراد مشکل ساز» که الگوی رفتار مکرر نابهنجار را در پیش گرفته اند، برای چندین گونه توصیف شده است، اما هنوز جای بحث دارد که این پدیده در میان گونه های درگیر در رفتار مسئله دار تا چه اندازه شایع است. بنابراین، به کارگیری کنترل کشنده باید با دقت مورد سنجش قرار گیرد، به ویژه زمانی که بعید است افراد مشکل ساز به تنهایی عامل تأثیرات باشند، بلکه در چارچوب رفتاری گسترده تر در جمعیت عمل می کنند. در این صورت، تلاش برای پیشگیری از تأثیرات، ممکن است کارآمدتر از کنترل کشنده باشد.



شکل ۱۹. حرکات یک فیل نر با گردنبند رادیویی که توسط محقق در زیرمپاوه ردیابی شده است. یکی از هم‌گروهی‌های فیل در شب ۷ آوریل در منطقه کشاورزی به ضرب گلوله کشته شد. این حیوان ابتدا به پناهگاه پارک ملی مجاور بازگشت، اما چهار شب بعد دوباره در منطقه کشاورزی بسیار نزدیک به محل تیراندازی همراهش به حمله به محصولات کشاورزی پرداخت. چند دهه تیراندازی کنترلی در بسیاری از مناطق هیچ اثر بازدارنده‌ای بر رفتار مشکل‌دار در فیل‌های آفریقایی نداشته است. (منبع: Hoare, ۲۰۰۱)

زمان استفاده از گزینه‌های کشنده

کنترل کشنده اغلب آخرین راه حل است. تصمیمات اغلب با فرآیندهای سلسله‌مراتبی و گام به گام همراه هستند تا اطمینان حاصل شود که معیارهای خاص برآورده می‌شوند و آستانه‌ها قبل از اتخاذ آنها به دست می‌آیند. به این دلیل که گونه‌های مرتبط تعارض اغلب بزرگ‌جثه (معمولاً درنده)، با جمعیت کوچک و مورد توجه رسانه‌ها هستند. یک مثال مربوط به مدیریت تعارض خرس در ایتالیا در شکل ۲۰ آورده شده است.



شکل ۲۵. درجه فزاینده معیارهای خطرپذیری لازم برای از بین بردن خرس‌های مشکل ساز در ایتالیا. تنها در سطوح س-ظ کنترل کشنده در نظر گرفته می‌شود، آن هم پس از بررسی ب‌ترتیب، اسارت با احتمال آزادی یا زندگی در مراکز نگهداری دائمی. در جایی که سطح خطر از الف-ژ، متغیر است، قبل از در نظر گرفتن کنترل کشنده، گنج کردن و دادن حالت شرطی‌سازی آزاردهنده انجام می‌شود (همچنین به فصل ۲۵، گرفتن و انتقال حیوانات مراجعه کنید). (اقتباس از (Anon, ۲۰۱۰) با مجوز)

نحوه استفاده از کنترل کشنده

چندین ابزار و تکنیک مختلف کنترل کشنده وجود دارد. آنها از نظر کاربرد متفاوت هستند و می‌توانند فعال باشند (تکنیک‌هایی که به طور فعال یک فرد را هدف قرار می‌دهند)، به عنوان مثال با استفاده از تیراندازان آموزش دیده، تا تکنیک‌های غیرفعال (جایی که تجهیزات یا مواد دیگر در محیط باقی می‌مانند و حیوانات هدف نزدیک می‌شوند)، مانند مسموم کردن یا به دام انداختن. تکنیک مورد استفاده با موقعیت، گونه‌ها، نگرانی‌های اساسی ایمنی (به عنوان مثال، تعارض در یک سیمای سرزمین به شدت تحت تسلط انسان، یا وجود افراد غیرهدف در معرض خطر) و قوانین اساسی کشور یا ایالتی که آن را اعمال می‌کند، متناسب خواهد بود.

در بیشتر مواردی که تکنیک‌های کنترل کشنده اعمال می‌شود، مسیرهای جوازدهی مرتبط، امضای سازمان‌های مسئول، و سطوح پاسخ‌گویی و نگهداری سوابق وجود دارد. بیشتر موارد توسط دامپزشکان منصوب شده توسط دولت برای اطمینان از استانداردهای انسانی و رفاهی نظارت می‌شود. در بسیاری از کشورها، برای حفظ یا به حداکثر رساندن استانداردهای رفاهی، این داده‌ها در دستورالعمل‌ها و سیاست‌ها وارد می‌شوند.

رفاه حیوانات

استانداردهای رفاه حیوانات باید حفظ و رعایت شود، و کارکنان در زمینه شایستگی فنی، کارایی و استانداردهای انسانی آموزش ببینند. اکثر کشورها استانداردهای رفاه حیوانات را برای مدیریت کشنده مهره داران از پیش تعیین کرده اند. در صورت عدم موفقیت، چندین استاندارد بین المللی نیز وجود دارد، مانند استانداردهایی که توسط سازمان جهانی بهداشت حیوانات و اتحادیه اروپا ایجاد شده است (جامعه اروپایی، OIE:۱۹۹۷) (سازمان جهانی بهداشت حیوانات)، (۲۰۱۵). این موارد مرگ سریع را در یک بازه زمانی مشخص تضمین می کند و در موقعیت های خاص راهنمایی می کند، مانند جایی که فرد مورد نظر ممکن است فرزند وابسته داشته باشد.

مسئولیت ها

کارکنانی که کنترل کشنده را انجام می دهند، باید ماهر و واجد شرایط بوده و پشتیبانی مناسب داشته باشند. کنترل کشنده، تنها یکی از اجزای زنجیره طولانی رویدادها، از جمله بررسی میدانی، شناسایی و ارتباط با جوامع محلی است (به فصل ۲۸، تیم های پاسخ مراجعه کنید).

نقش ها و مسئولیت های اعضای مختلف تیم باید به وضوح مشخص شود. کسانی که کنترل کشنده را انجام می دهند ممکن است در معرض تهدیدها و اتهامات از جانب عموم مردم و سازمان های مرتبط با حقوق حیوانات قرار گیرند. لازم است اقدامات احتیاطی برای ارائه سطوح کافی و مناسب از ناشناس ماندن انجام شود.

کادر ۱۹

کنترل کشنده و درک عمومی از طریق رسانه ها

هر حیوانی که کشته شود یا «کنترل شود»، حتی اگر حیوانی مشکل ساز باشد، ناگزیر باعث طغیان عاطفی و قطبی شدن دیدگاه ها می شود. به ویژه هنگامی که اخبار به سرعت، از طریق مسیرهای متعدد و اغلب به روش های ذهنی یا جانبدارانه در سراسر اینترنت پخش می شود. در بیشتر موارد:

- حقایق نه به موقع و نه به طور گسترده برای مخاطبان ارائه می شوند
- حقایق به دلیل احساسات عمومی تحریف میشوند و هرگز توسط کارشناسان، سازمان ها یا دولت روشن نمی شوند.

مطالعه موردی

یک ببر به نام رسمی T1 و سپس مستعار Avni از ایالت ماهاراشترا هند مظنون به کشتن ۱۳ نفر از سال ۲۰۱۶ بود و سرانجام در نوامبر ۲۰۱۸، توسط یک شکارچی که دولت او را فراخوانده بود، کشته شد. این ببر در هنگام تیراندازی دو توله ۱۰ ماهه داشت. تظاهرات و مراسم راهپیمایی با شمع روشن در سرتاسر

هند برگزار شد و حتی فشار جهانی برای بررسی مرگ او وجود داشت.

دو سال پس از مرگ ببر، دادگاه عالی هند به دنبال پاسخی بود که آیا ببر کشته شده واقعاً انسان‌خوار بود یا خیر. در این مورد، خشم عمومی بیشتر به سمت این بود که او توسط یک غیرنظامی به نام اشگرعلی‌خان، پسر شکارچی معروف نواب شفتعلی‌خان (که به شکار تفریحی شهرت داشت) کشته شد و این واقعیت که اداره جنگل‌ها بسیاری از حقایق را از رسانه‌ها پنهان نگه داشته است.

کنترل کشنده، افکار عمومی و رسانه‌ها - اصولی برای عملکرد خوب

۱. ارتباط با رسانه‌های محلی از طریق یک بیانیه رسانه‌ای مفصل، ساده و انسان‌دوستانه نوشته شده یا یک کنفرانس مطبوعاتی کوچک، با ارائه دلایل و توضیحات. در حالت ایده‌آل این موارد باید قبل از کشته شدن حیوان باشد.
۲. استفاده از رسانه‌های اجتماعی برای افشای حقایق مربوط به پرونده و تلاش برای حصول اطمینان از اینکه تلاش برای گرفتن به جای کشتن انجام میشود.
۳. کارشناسان، محققان و مقامات دولتی باید با خبرنگارانی که می‌شناسند پیشاپیش صحبت کنند و وضعیت را توضیح دهند (خاموش یا در حالت ضبط).
۴. پس از کشته شدن حیوان، بهتر است از انتشار تصاویر آن در انظار عمومی خودداری شود.
۵. هیچ تصویری از افرادی که با لاشه "حیوان مشکل‌ساز" عکس می‌گیرند نباید به اشتراک گذاشته شود - این کار باعث ایجاد برداشت‌های منفی بیشتری در رسانه‌های اجتماعی و همچنین در رسانه‌های سنتی میشود.

کادر ۲۰

مطالعه موردی: شکار به عنوان ابزاری در مدیریت یکپارچه حیات وحش

شکار تفریحی حیات وحش در بیشتر آمریکای شمالی و اوراسیا گسترده است. در اکثر کشورها، این نوع شکار یک فعالیت بسیار منظم است که در آن شکارچیان آموزش می‌بینند، سهمیه‌ها بر اساس داده‌های نظارتی تعیین میشود و آژانس‌های مدیریت بر کل سیستم نظارت می‌کنند. انگیزه‌های شکار متنوع است و بسیاری از آنها معمولاً به طور همزمان عمل می‌کنند که منجر به مفهوم شکار چند منظوره می‌شود (Fischer et al., ۲۰۱۳). به عنوان مثال، در شمال اروپا، شکار گوزن‌ها: ۱) مزایای اقتصادی را برای مالکان از طریق فروش مجوزهای شکار فراهم می‌کند. ۲) گوشت برای مصرف و فروش محلی؛ ۳) غنائم؛ ۴) فرصت‌های تفریحی؛ ۵) فرصت برای فعالیتهای اجتماعی در جوامع روستایی. و ۶) پیوندی با فعالیت‌های مرتبط با میراث‌های مهم فرهنگی.

علاوه بر این مزایای اجتماعی و اقتصادی، شکار گوزن‌ها ابزاری ضروری در مدیریت تعارضات است که گوزن‌ها با آن در ارتباط هستند. این موارد شامل برخورد با اتومبیل‌ها و قطارها و آسیب به محصولات کشاورزی و مزارع جنگلی است. وسعت این تأثیرات به تراکم گوزن‌ها مرتبط است؛ بنابراین شکار تطبیقی، ابزار اولیه‌ای است که برای تنظیم اندازه جمعیت در سطحی استفاده میشود که منافعی را به همراه داشته باشد، در حالی که هزینه‌ها را در سطوحی که قابل قبول تلقی میشود، حفظ می‌کند. در واقع،

شکار علفخواران بزرگ شکلی از مدیریت تعارض یکپارچه است که از برداشت شکارچی برای افزایش ارزش ها و کاهش هزینه ها و تعارضات و در نتیجه دستیابی به همزیستی پایدار استفاده میکند (Kaltenborn & Linnell, ۲۰۲۲; Linnell et al, ۲۰۲۰)

همین رویکرد برای گوشتخواران بزرگ در همان منطقه نیز اعمال میشود. با این حال، شکار تفریحی گوشتخواران بزرگ در میان مردم بسیار بحث برانگیزتر از شکار علفخواران بزرگ است.

به طور کلی، استفاده از شکار تفریحی در چارچوب مدیریت حیات وحش/استفاده پایدار، هم امکان بازیابی و تقویت پستانداران بزرگ را در سراسر اروپا و آمریکای شمالی در طول قرن گذشته فراهم کرده (Chapron et al, ۲۰۱۴; Linnell et al, ۲۰۲۰)، هم ادغام آنها در سیمای سرزمین وسیعتر فراتر از مناطق تحت حفاظت را، تسهیل کرده است. این راهکار نشان دهنده مدلی برای تعاملات انسان و حیات وحش است که به دنبال متعادل کردن هزینه ها، تعارضات و منافع به طور پایدار است.





راهنمای SSC IUCN

— اصل ۵ —

فعال کردن مسیرهای پایدار



پیشگیری از آسیب توسط حیات وحش

James Stevens & Simon Hedges

بسیاری از انواع اقدامات، توسط مردم در سراسر جهان برای جلوگیری از آسیبهای حیات وحش اجرا شده است (Conover, ۲۰۰۱; Nyhus, ۲۰۱۶). این فصل اقدامات و مداخلات برای جلوگیری از آسیب توسط حیات وحش، بسیار مهم است که اطمینان حاصل شود که درک جامعی از وضعیت تعارض به دست آمده است. همانطور که در فصل ۱، توضیح داده شد (سطوح تعارض بر سر حیات وحش)، بسیاری از تعارضات انسان - حیات وحش در مورد مسائل عمیق‌تری فراتر از آسیب‌های ناشی از حیات وحش است و باید بر این اساس به آنها نزدیک شد.

در بسیاری از موقعیت‌های تعارض انسان - حیات وحش، فوریت برای مداخله رسیدگی به آسیب‌های حیات وحش وجود دارد. با این حال، اثربخشی چنین اقداماتی معمولاً آزمایش نمی‌شود (Hedges & Gunaryadi, ۲۰۱۰; van Eeden, Crowther, et al, ۲۰۱۸) یا زمانی که آزمایش می‌شوند، روش‌های ارزیابی به‌طور گسترده‌ای متفاوت است و مقایسه را کم دقت‌تر می‌کند. انجام یک فرآیند اشتغال مشارکتی با ذینفعان (فصل ۱۳، کار با ذینفعان و جوامع) برای تعیین اینکه چه اقدامی (در صورت وجود) باید انجام شود، و اتخاذ رویکرد مبتنی بر نظریه تغییر برای برنامه‌ریزی (فصل ۱۵، برنامه‌ریزی و نظریه تغییر)، به‌طور قابل توجهی احتمال رسیدگی به نگرانی‌های فوق را افزایش می‌دهد و بنابراین احتمال موفقیت هر اقدام انجام شده را افزایش می‌دهد.

مداخلات پیشگیری از آسیب می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد و شناسایی مداخلات مناسب مستلزم بحث‌های گسترده با ذینفعان آسیب‌دیده است تا از مقبولیت، طراحی مشترک و مالکیت مشترک و تقسیم مسئولیت‌ها اطمینان حاصل شود. اغلب اوقات، مداخله‌ای که در یک موقعیت تعارض انسان - حیات وحش مؤثر بوده است، در موقعیت مشابه دیگری، ناموفق است. این به این دلیل نیست که خود عمل مؤثر نیست، بلکه ممکن است به این دلیل باشد که فقط در زمینه‌های فرهنگی، فیزیکی یا اجتماعی خاص مؤثر است. ضروری است کسانی که امیدوارند اثرات تعارض انسان - حیات وحش را کاهش دهند، فرآیندهای مناسبی را برای درک، برنامه‌ریزی و تطبیق با زمینه‌های محلی دنبال کنند. با پیروی از این فرآیندها، شناسایی و انتخاب مداخلات مناسب از طریق برنامه‌ریزی مشارکتی به دست خواهد آمد و این مداخلات زمانی که تمام زمینه‌های مربوط به وضعیت تعارض انسان - حیات وحش مورد نظر در نظر گرفته شود، بیشتر احتمال دارد که مؤثر واقع شوند. این مداخلات باید در چارچوب اقدامات جهانی موجود در زمینه تعارض انسان و حیات وحش، شامل موفقیت‌ها و ناکامی‌ها، قرار گیرند.

این فصل، به اختصار به بررسی راه‌های گوناگون جلوگیری از خسارت حیات وحش به محصولات کشاورزی، احشام و دیگر اموال، و نیز - هر چند به میزان کم‌تر - به پیشگیری از جراحت یا مرگ انسان‌ها می‌پردازد. مداخلاتی که در بخش بعدی مورد بحث قرار می‌گیرند، از سطوح متفاوتی از کارآمدی، ملاحظات اخلاقی، امکان‌پذیری و کارکرد ادراک شده برخوردارند و بنابراین، میزان موفقیت آنها در بسترها و مناطق گوناگون و نیز بسته به گونه‌ی درگیر در تعارض، متفاوت است. (Allen et al., ۲۰۱۹; Gunaryadi et al., ۲۰۱۷; Hsiao et al., ۲۰۱۳; Weise et al., ۲۰۱۸; Zarco-Gonzalez & Monroy-Vilchis, ۲۰۱۴).

در حالی که این فصل بر روی اقدامات و مداخلاتی تمرکز می‌کند که می‌توانند برای کاهش آسیب در مقیاس محلی یا سایت اجرا شوند، برخی از آنها در مقیاس وسیع‌تر و سیمای سرزمین می‌توانند اجرا شوند و اجرا شده‌اند. برخی را میتوان برای جلوگیری از آسیب توسط گونه‌های مختلف اجرا کرد، در حالی که برخی دیگر بسیار خاص گونه

موانع فیزیکی

یکی از روش‌های رایج برای جلوگیری از دسترسی حیات وحش و آسیب رساندن به اموال و تأثیرگذاری بر ایمنی انسان، ساختن یک مانع فیزیکی است که در آن ساختار به تنهایی عبور حیوانات را به یک منطقه دشوار می‌کند، بنابراین حیات وحش را از نظر فضایی از افراد و دارایی‌ها جدا می‌کند. موانع می‌توانند اشکال یا ترکیبات مختلفی داشته باشند، از جمله نرده‌ها، شبکه‌ها، گودال‌ها، خندق‌ها، دیوارها، ساختمان‌ها و قفس‌ها، و ممکن است با استفاده از مواد مختلف مصنوعی و طبیعی تولید شوند. در حالی که وجود موانع فیزیکی به تنهایی ممکن است برای جداسازی فضایی حیات وحش و مردم کافی باشد، موانع را میتوان با ویژگی‌های اضافی تکمیل کرد، تا اثر طرد را افزایش دهد. به عنوان مثال، یک حصار میتواند برق‌دار شود، در صورتی که حیات وحش آن را لمس کند، شوک ایجاد می‌کند، بنابراین یک اثر بازدارنده به حصار حذفی اضافه می‌کند.

نگهبانی

استفاده از افراد یا حیوانات اهلی برای محافظت از محصولات یا دام در برابر حیات وحش قرن‌هاست که استفاده می‌شود. از نگهبانی میتوان برای تشخیص حضور حیات وحش و جلوگیری از دسترسی و آسیب رساندن به اموال یا ایجاد آسیب به افراد استفاده کرد. مردم نه تنها در موقعیت‌های ثابت، مانند حفاظت از محصولات مبتنی بر جامعه، بلکه هنگام گله‌داری نیز از اموال محافظت می‌کنند (van Eeden, Eklund, et al., ۲۰۱۸). حیوانات اهلی عمدتاً برای محافظت از دام در برابر شکار استفاده می‌شوند، اگرچه در موقعیت‌های دیگری مانند حفاظت از محصولات مورد استفاده قرار گرفته‌اند. سگ‌های نگهبان دام، اغلب برای این کار مورد استفاده قرار می‌گیرند (Linnell & Lescureux, ۲۰۱۵). در حالی که سایر حیوانات اهلی مانند خرما و لاماها تحت شرایط خاصی مورد استفاده قرار می‌گیرند (Andelt, ۲۰۰۴). با ادغام سگ‌ها در گله‌های دام از سنین بسیار پایین، سگ‌ها به بخشی از گله تبدیل می‌شوند و رفتار ریشه‌ای آنها برای شناسایی و جلوگیری از تهدیدها به این معنی است که می‌توان شکار را کاهش داد. این ادغام همچنین از تعقیب یا کشتن دام توسط سگ‌ها جلوگیری میکند زیرا دام را با گله خود مرتبط می‌کنند.

سیستم های هشدار اولیه

هدف سیستم های هشدار اولیه این است که افراد در معرض خطر آسیب، در اسرع وقت از حضور حیات وحش آگاه شوند. در برخی موارد، این سیستم‌ها هنوز به یک نگهبان فعال - مانند یک فرد دیده‌بان - نیاز دارد تا حیات وحش را شناسایی کند، و اطلاعات مربوط به حضور آن به طور مؤثر از طریق روش‌های ارتباطی مختلف، مانند صدای بلندگو و آژیر پخش شود (Engelbrecht et al., ۲۰۱۷). سیستم‌های خودکار بیشتر به‌طور سنتی شامل سیم‌هایی هستند که هشدارها (آژیرها، زنگ‌ها یا حتی قوطی‌های حلبی پر از سنگ) را فعال می‌کنند تا رویکرد حیات وحش را نشان دهند، بنابراین به کشاورزان اجازه می‌دهند تا اقدامات مناسب مانند دور کردن حیات وحش از محصولات را انجام دهند (Gunaryadi et al., ۲۰۱۷).

با پیشرفت تکنولوژی، این فرآیندهای تشخیص به طرق مختلف خودکارتر شده‌اند، از تنظیم هشدار حیات وحش با گردنبند رادیویی/GPS هنگام عبور از مرزهای مجازی تعریف شده (Weise et al., ۲۰۱۹)، تا دوربین‌های راه دور دارای موقعیت راهبردی که میتوانند تشخیص دهند و گونه‌های خاصی از وابستگی را شناسایی کنند (ZSL, ۲۰۲۱). در

حالی که سیستم‌های هشدار زود هنگام می‌توانند هزینه‌های فرصت مرتبط با نگهداری فشرده را کاهش دهند (یعنی مردم محلی می‌توانند بخوابند یا به موارد دیگر، از جمله کار مشغول شوند)، فناوری یک نوشدارو نیست و اغلب محدودیت‌های خود را دارد.

عوامل بازدارنده و بیزارکننده

برخی از مداخلات را می‌توان برای ترساندن حیات وحش از یک منطقه خاص با تحریک یک یا چند حواس حیوان به روشی منفی، با هدف وادار کردن حیوان به ترک منطقه مورد استفاده قرار داد. برخی ممکن است با یک تهدید بالقوه همراه باشند، که محرکی دردناک یا آزاردهنده ایجاد میکنند، در حالی که برخی دیگر ممکن است یک تهدید بالقوه را شبیه‌سازی کنند، که به نظر میرسد واقعی است. این مداخلات میتواند صوتی، شیمیایی، بصری یا لمسی باشد.

بازدارنده‌های صوتی، صداهایی را برای ترساندن حیوان منتشر می‌کنند و شامل آژیر، فشفسه، کوبیدن طبل و شبیه‌سازی مکالمه‌های شکارچیان است. برخی از محرک‌های صوتی به سادگی برای حیوان، آزاردهنده هستند و باعث میشوند که آن منطقه را ترک کند (Götz & Janik, ۲۰۱۳). بازدارنده‌های شیمیایی میتوانند واکنشی نسبت به بو یا مزه ایجاد کنند. این عوامل بازدارنده را میتوان در اطراف یا روی ملک به کار برد تا از آسیب جلوگیری کند، یا به عنوان یک بازدارنده فعال در واکنش به حضور حیات وحش تخلیه شود (Herrero & Higgins, ۱۹۹۸; Osborn, ۲۰۰۲). ترکیبی از فلفل‌های تند، در زمینه‌های مختلفی استفاده شده است. بازدارنده‌های بصری حیات وحش به اشکال مختلف، از جمله مواد رنگارنگ (مانند شلوار)، مترسک‌هایی که برای تقلید از انسان قرار می‌گیرند، یا حتی سیستم‌های نور روشن، وجود دارند (Adams et al., ۲۰۲۰; Ohrens et al., ۲۰۱۹).

شرطی‌سازی آزاردهنده شامل استفاده از یک عامل بازدارنده است که حیوان یاد می‌گیرد آن را با یک تجربه منفی مرتبط کند. این روش شامل استفاده از حصارهای کندوی عسل برای جلوگیری از فیل‌های آفریقایی است که نسبت به زنبورها بیزاری طبیعی دارند و یاد می‌گیرند که وارد مناطقی با چنین حصار نشوند (King et al., ۲۰۰۹). بیزاری از طعم مشروط، نوعی شرطی‌سازی بد است که شامل استفاده از مواد خاصی روی محصولات کشاورزی یا دام است که ممکن است در صورت مصرف توسط حیات وحش اثرات ناخوشایندی (مانند بیماری) ایجاد کند. سپس حیات وحش، ناراحتی را با محصول یا دام مرتبط میکند و بنابراین در آینده از مصرف اجتناب میکند (Baker et al., ۲۰۰۸).

کادر ۲۱

نمونه‌هایی از رویکردهای پیشگیری از آسیب

مطالعه موردی ۱ - حصارهای کندوی عسل

در کنیا، حصارهای کندوی عسل با موفقیت برای جلوگیری از ورود فیل‌ها به مزارع کشاورزان استفاده شده است (King et al., ۲۰۰۹). با این حال، هنگامی که در بوتسوانا آزمایش شد، نگهداری کندوهای فعال، به دلیل کمبود پوشش گیاهی که برای تأمین منابع کافی برای نگهداری کندوهای قوی و سالم مورد نیاز است، دشوار بود. منطقه‌ای که از کندوها استفاده میشد نیز فاقد کلنی‌های طبیعی زنبور عسل بود و بنابراین فرصت‌ها برای اینکه کندوها به طور طبیعی کلنی شوند، محدود بود (J. Stevens, pers. comm).

نتایج متفاوتی در تایلند مشاهده شده است، با یک مطالعه که واکنش‌های دفاعی محدود کندوهای زنبور عسل در هنگام آشفستگی را نشان می‌دهد (Dror et al., ۲۰۲۰) و دیگری نشان می‌دهد که حصار آزمایشی باعث شده است که برخی از فیل‌ها هنگام نزدیک شدن به آن منصرف شوند (van de Water et al., ۲۰۲۰). این مثال نشان می‌دهد که چگونه یک مفهوم مداخله‌ای که در زمینه‌های مختلف استفاده می‌شود (و در قاره‌های مختلف با گونه‌های متمایز و در عین حال مشابه)، ممکن است نتایج متفاوتی داشته باشد.

مطالعه موردی ۲ - حفاظت از محصول

پارک ملی اطراف وی کامباس (WKMP) در سوماترا، اندونزی، روش‌های حفاظت از محصولات مبتنی بر جامعه شامل رویکردهای کم‌تکنولوژی و یک سیستم هشدار اولیه ساده در کاهش سطوح بالای تعارض انسان - فیل قبلاً موفق بوده است (HEC; Gunaryadi et al., ۲۰۱۷). با این حال، روش‌های مشابه، زمانی که در فلات ناکای در لائوس PDR آزمایش شد، به طور مؤثری عمل نکرد، زیرا سطوح پایین مشارکت نگهبانان روستا، سطوح بالای سرقت تجهیزات و استفاده نادرست و سطوح پایین گشت‌زنی در محدوده‌های مزرعه وجود داشت.

به نظر می‌رسد که دلایل مختلفی، این تفاوت‌ها را در اثربخشی روش توضیح دهد: (۱) سطوح نسبتاً پایین HEC در فلات ناکای. (۲) ماهیت فضایی پراکنده و بسیار فشرده HEC و (۳) درک کشاورزان از نکات ۱ و ۲، که باعث شد آنها به درستی درک کنند که خطر برای محصولات آنها کم است. در نتیجه، کشاورزان احتمالاً به این نتیجه رسیدند که مراقبت فردی آنها از محصولات در هر شب، به نسبت خطر کمی که توسط فیل‌ها محصولات را تهدید می‌کند، تلاش زیادی است. علاوه بر این، تفاوت‌های اجتماعی-اقتصادی بین کشاورزان لائوس و سوماترای و سیستم‌های کشاورزی آن‌ها، یعنی مزارع برنج خشک پراکنده در منطقه ناکای و سیستم مزارع برنج آبیاری تعاونی با سطح رسمی روستایی تثبیت شده، کمیته‌های هماهنگی در اطراف WKMP احتمالاً به این معنی است که کشاورزان سوماترا به طور طبیعی، تمایل بیشتری به شرکت در یک سیستم تعاونی حفاظت از محصول مبتنی بر جامعه داشتند (McWilliam et al., ۲۰۱۰).

این مثال، اهمیت تشخیص این موضوع را نشان می‌دهد که فقط به این دلیل که روش کاهش تعارض انسان - حیات وحش در یک مکان به خوبی کار می‌کند، این لزوماً به این معنی نیست که در جای دیگری نیز به خوبی کار خواهد کرد. همچنین چگونگی درک مسائل مختلف پشت تعارض انسان - حیات وحش را نشان می‌دهد (به فصل ۹، فرهنگ و حیات وحش، فصل ۱۰، چگونه تاریخچه، تعاملات را شکل می‌دهند و فصل ۱۹، پژوهش‌های علوم اجتماعی را ببینید) و میتواند سازگاری و تناسب اقدام پیشنهادی را با یک زمینه محلی بهبود بخشد. این کار نه تنها اثربخشی آن را بهبود می‌بخشد، بلکه تصمیم اولیه را در مورد اینکه آیا اصلاً اقدام پیشنهادی را اجرا کند - هدایت کند - به طور بالقوه باعث صرفه‌جویی در تلاش‌ها و منابع حفاظتی برای منطقه یا گونه دیگری می‌شود.

محدودیت‌ها

تمام مداخلات آسیب حیات وحش مزایا و معایب مختلفی دارند. یکی از بزرگترین مسائل با مداخلات زیاد، به ویژه عوامل بازدارنده، این است که حیات وحش ممکن است به آنها عادت کند. این به ویژه در مواردی است که مداخلات، یک تهدید را شبیه‌سازی می‌کنند اما خود، یک تهدید واقعی را تشکیل نمی‌دهند. به عبارت دیگر، "تهدیدهای توخالی" اغلب به سرعت توسط حیات وحش درک میشوند و سپس نادیده گرفته میشوند. به عنوان مثال، مترسک‌ها یک عامل بازدارنده بصری هستند که برای تقلید از انسان استفاده می‌شود؛ اما اگر حیوان متوجه شود که مترسک هیچ تهدیدی ندارد، ممکن است دیگر منصرف نشود. این اغلب به گونه‌های درگیر و توانایی‌های شناختی آنها بستگی دارد (به فصل ۷، رفتار حیوانات مراجعه کنید).

مداخلاتی که سطحی از تهدید یا ناراحتی واقعی ایجاد می‌کنند، احتمالاً مؤثرتر هستند، اگرچه استفاده از آنها

نگرانی‌های اخلاقی را افزایش می‌دهد. اگر انگیزه رفتار مشکل‌ساز حیوانات (مثلاً دریافت غذای با کیفیت بالا) از تهدید یا ناراحتی احتمالی بیشتر باشد، کاهش یا جلوگیری از این رفتار ممکن است امکان‌پذیر نباشد (Mumby & Plotnik, ۲۰۱۸) (به فصل ۷، رفتار حیوانات مراجعه کنید).

تطابق حیات وحش با کنش‌های انسان‌ها نیز مسئله‌ساز است، به ویژه برای آن دسته از گونه‌هایی که از توانایی‌های شناختی چشمگیری برخوردارند (Barrett و همکاران، ۲۰۱۹). مداخلاتی که در ابتدا ممکن است موفق به نظر برسند، اگر حیات وحش توانایی تطابق با آنها را داشته باشد، به سرعت بی‌اثر می‌شوند. برای نمونه، در مورد هر دو گونه فیل آفریقایی و آسیایی قابل مشاهده است که به طور مداوم حصارهای برقی را از کار درمی‌آورند؛ گاه با شکستن حصار با عاج‌های خود (Mutinda و همکاران، ۲۰۱۴) یا با یافتن نقاط ضعف در سازوکار آنها و به طرق دیگر، بخش‌های حصار را سرنگون یا تخریب می‌کنند.

نتیجه‌گیری

معمولاً ایجاد تعادل میان رویکردهای گوناگون برای تضمین بهینه پیشگیری از خسارت ضروری خواهد بود. هنگام شناسایی، انتخاب و اجرای یک اقدام، حائز اهمیت است که اطمینان حاصل شود:

- تعارضات زمینه‌ای یا ریشه‌داری وجود نداشته باشند، یا اینکه پیشتر مورد رسیدگی قرار گرفته باشند، یا همزمان با اجرای اقدام، در حال رسیدگی باشند (رجوع کنید به فصل ۱، سطوح تعارض بر سر حیات وحش)؛
- این اقدام توسط ذینفعان متأثر از مسئله، و در مشورت با سایر ذینفعان مرتبط، برنامه‌ریزی شده باشد (رجوع کنید به فصل ۱۳، کار با ذینفعان و جوامع)؛
- در طراحی و اجرای اقدام، هم به رفتار گونه‌موردنظر (رجوع کنید به فصل ۷، رفتار جانوران) و هم به رفتار انسان‌های ساکن در منطقه (رجوع کنید به فصل ۹، فرهنگ و حیات وحش، و فصل ۱۹، پژوهش در علوم اجتماعی) توجه شده باشد، به ویژه اگر اقدام با شکست مواجه شود و لازم باشد بر اساس نیازهای انسان و خود حیوانات تعدیل گردد؛
- اقدام مورد نظر از نظر کارکردی مؤثر، از نظر اخلاقی و فرهنگی متناسب (رجوع کنید به فصل ۹، فرهنگ و حیات وحش)، شدنی (عملی) و از دیدگاه ذینفعان مؤثر تلقی شود (رجوع کنید به فصل ۳۲، ارزیابی مداخلات)، یا در شرایط آزمایشی، ذینفعان مرتبط از محدودیت‌های آن آگاه باشند؛
- هر گونه پیامدهای ناخواسته احتمالی ناشی از اجرای مداخله شناسایی شده باشد و طرحی برای کاهش یا تعدیل این پیامدها تدوین گردیده باشد (رجوع کنید به فصل ۴، پرهیز از پیامدهای ناخواسته، و فصل ۱۵، برنامه‌ریزی و نظریه تغییر).



تیم‌های پاسخگویی

*Sugoto Roy, Mayukh Chatterjee, Chloe Inskip, Rachel Hoffmann,
Piero Genovesi & Claudio Groff*

مدیریت تعارضات انسان - حیات وحش که شامل گونه‌های خاصی می‌شود، نیازمند ابزاری مؤثر برای واکنش سریع به حوادث درگیری فردی است؛ به‌ویژه در مواردی که چنین حوادثی مکرراً اتفاق می‌افتد یا بالقوه می‌تواند منجر به تلفات و درگیری شدید شود. ماهیت این حوادث متفاوت خواهد بود، اما احتمالاً شامل دو یا چند ویژگی زیر است:

- گونه‌ای که توانایی صدمه زدن شدید یا کشتن مردم یا دام‌های بزرگ را دارد یا به طور مشخص به اموال مردم آسیب می‌رساند (مانند گونه‌های بزرگ گربه‌سانان، خرس‌ها، فیل‌ها).
- گونه‌ای که وارد سکونتگاه‌های انسانی می‌شود، یا خیلی به آن نزدیک می‌شود.
- جامعه‌ای که در آن مردم با ورود حیوان به محل سکونت انسانی یا زمین کشاورزی، سعی در کشتن آن دارند.
- مکانی که سابقه وقوع هر یک از حوادث تشدید شده فوق را دارد.
- تمایل به تشکیل جمعیت زیادی از مردم - اغلب به سرعت - هنگامی که یک حیوان وارد سکونتگاه‌های انسانی یا زمینهای کشاورزی میشود.

پاسخ‌های به موقع، مؤثر و قابل قبول محلی به چنین حوادثی می‌تواند تأثیرات تعارضات را بر مردم و حیات وحش کاهش دهد و به جلوگیری از تشدید حوادث درگیری کمک کند (Anthony et al., ۲۰۱۰). سناریوهای تعارض پیچیده تر و ریشه‌دارتر، پاسخ‌های سریع، مؤثر و فراگیر به حوادث، تنها زمانی ممکن است که روابط پرتنش بین ذینفعان مورد توجه قرار گیرد (به فصل ۱، سطوح تعارض بر سر حیات وحش و فصل ۱۷، حل تعارض بین افراد، مراجعه کنید).

یکی از سازوکارهای قوی برای واکنش به چنین حوادث تعارضی که در چندین مکان در سراسر جهان اجرا شده است، تشکیل و بسیج تیم‌های واکنش بوده است. اگرچه اثربخشی آنها در درازمدت مستند نشده است، اما مشخص شده است که آنها در بهبود مؤثر موقعیت‌های تعارض مفید هستند (Goodrich et al., ۲۰۱۰; Sharma et al., ۲۰۲۱).

تیم پاسخگویی چیست؟

در تعدادی از کشورها، سازمان‌ها و دولت‌ها، تیم‌های واکنشی را برای مدیریت حوادث تعارض، معمولاً در سطح محلی، اداری یا روستایی ایجاد کرده‌اند. به عنوان مثال، صندوق حیات وحش هند (WTI)، چنین ساز و کاری را برای رسیدگی به موقعیت‌هایی در اوتارپرادش هند ایجاد کرده است، جایی که گوشت‌خواران بزرگ، به‌ویژه ببرها و پلنگ‌ها به سمت سیمای سرزمین تحت سلطه انسان حرکت می‌کنند که منجر به آسیب و در برخی موارد مرگ انسان‌ها و حیوانات می‌شود (کادر ۲۲). به طور مشابه، در یرنتو، ایتالیا، تیمی برای واکنش به حوادثی که در آن خرس‌ها تهدیدی برای ایمنی یا دارایی انسان هستند، ایجاد شده است (Anon, ۲۰۱۰) (کادر ۲۳).

تیم‌های پاسخگویی از نظر ویژگی‌هایشان متفاوت هستند، اما معمولاً گرایش به یکی از موارد زیر دارند:

- **تیم‌های واکنش جامعه (CRT)** در سطح محلی با جوامعی که حوادث تعارض را تجربه می‌کنند، ایجاد میشوند. این تیم‌ها معمولاً شامل داوطلبانی هستند که آموزش نحوه واکنش سریع، ایمن و مؤثر در هنگام ورود یک حیوان وحشی به دهکده یا زمین‌های کشاورزی خود را دیده‌اند. آنها همچنین ممکن است در زمینه مدیریت جمعیت و تکنیک‌های حل اختلاف آموزش ببینند.
 - **تیم‌های واکنش اضطراری (ERT)** در سطح اداری (به عنوان مثال بخش جنگل) یا سازمانی (به عنوان مثال سازمان‌های مردم‌نهاد) ایجاد میشوند و از پرسنل ماهر با تخصص‌های مختلف و دسترسی به تجهیزات تخصصی تشکیل شده‌اند. اعضای تیم ممکن است شامل زیست‌شناسان حیات وحش، دامپزشکان حیات وحش، افرادی با تجربه در تعامل اجتماعی با جوامع محلی یا مقامات بخش جنگل باشند. همچنین ممکن است به افراد ماهر در کنترل و مدیریت جمعیت، مانند پرسنل پلیس، نیروهای امدادی بلایا و/یا پرسنل نیروهای مسلح نیاز باشد. ERT‌ها ممکن است به صورت مجزا عمل کنند یا میتوانند در ترکیب با CRT‌ها استفاده شوند.
- بسته به وسعت سیمای سرزمینی که در آن تعارض رخ میدهد، ممکن است ترکیبی از چندین تیم در سراسر یک منطقه ایجاد شود. تیم‌های پاسخ ممکن است نام‌های متفاوتی را در مکان‌های مختلف داشته باشند. جدول ۱۴، نمونه‌هایی از نام‌های رایج را برای دو نوع تیم پاسخ ارائه میدهد.

جدول ۱۴. نام‌های رایج برای تیم‌های پاسخ

نوع تیم پاسخگویی	نام‌های جایگزین مورد استفاده در نقاط مختلف جهان
تیم پاسخگویی جامعه	تیم پاسخ اولیه (به عنوان مثال کادر ۲۲) تیم پاسخ دهی (VRT) داوطلبان مراقبت از روستا (۷۳) همیاران شکار محلی تیم پاسخگویی به تعارض
تیم واکنش اضطراری	تیم واکنش فوری (مثلاً کادر ۲۳) تیم واکنش سریع (QRT) واحد واکنش سریع (RRU) تیم واکنش سریع (RRS) واحدهای پاسخگویی سیار

(منبع: گردآوری شده توسط نویسندگان فصل)

تیم‌های پاسخگویی جامعه (CRTها)

جوامع محلی، همیشه در خط مقدم تعارضات انسان - حیات وحش قرار دارند و خسارات عمده ای را متحمل میشوند که ممکن است در اثر تعارض ایجاد شود و معمولاً مسئول انتقام‌گیری از حیوانات درگیر هستند. بنابراین، اگر اولین سطح پاسخ، در جوامع آسیب‌دیده ایجاد شود، میتواند بسیار سودمند باشد.

تشکیل CRTها:

- جوامع را توانمند و بسیج میکند تا به حوادث تعارض محلی واکنش سریع نشان دهند، به گونه‌ای که هم از مردم و هم از حیات وحش محافظت کند.
- یک گروه پشتیبانی آگاه و قابل دسترسی محلی برای اعضای جامعه ایجاد میکند تا در هنگام مواجهه با یک حادثه تعارض انسان - حیات وحش، با آنها ارتباط برقرار کنند.
- به ایجاد ارتباط بیشتر بین جوامع و سایر ذینفعان محلی کمک میکند.

نحوه توسعه CRT

CRT ها معمولاً از اعضای جامعه تشکیل میشوند. آنها میتوانند توسط خود جوامع تشکیل شوند یا در مواردی که جوامع قادر به ایجاد چنین تیم‌هایی نیستند، سازمانهای دولتی، سازمانهای غیردولتی یا دست‌اندرکاران حفاظت از مدیریت تعارض انسان - حیات وحش، میتوانند توسعه آنها را با همکاری نزدیک با جوامع آسیب‌دیده تسهیل کنند. شکست در ادغام گروه‌های اجتماعی در سازوکار واکنش، می‌تواند منجر به بیگانگی بیشتر جوامع از این موضوع شود و ممکن است این تصور را تقویت کند که حیوان مسئول تعارض، بخشی از سیمای سرزمین نیست، فقط متعلق به افرادی است که نگران حیوان و/یا حفاظتش هستند، و بنابراین باید حذف شود. در شرایطی که قرار است CRT ها در کنار ERT ها فعالیت کنند، نمایندگان سازمانها یا نهادهای دیگر که در تلاش پاسخ دهی شرکت میکنند نیز باید در طول فرآیند توسعه با آنها مشورت شود.

برای متخصصان حفاظت، مدیران پارکها، سازمانهای غیردولتی و غیره، که به جوامع برای توسعه CRT کمک میکنند، نکات کلیدی زیر باید در نظر گرفته شود:

- **سطح رایج تعارض** - برای شناسایی اینکه آیا اقداماتی برای بهبود روابط بین ذینفعان کلیدی قبل از تشکیل یک شبکه تیم پاسخ مناسب ضروری است یا خیر.
- **سیمای سرزمین تعارض و تعداد تیم‌های مورد نیاز** - به عنوان مثال، منطقه‌ای که تعارض در آن رخ میدهد، میزان تعارض (درک شده و واقعی) رخ داده در یک دوره زمانی خاص، زمین و تعداد جوامع آسیب‌دیده.
- **ماهیت حوادث، اقدامات لازم برای پاسخ به آنها، و خطرات مرتبط با این واکنش‌ها** - اقدامات و تجهیزات لازم برای به حداقل رساندن این خطرات نیز میتوانند شناسایی شوند.
- **طیف نقش‌ها و مهارت‌های مورد نیاز** - برای مثال، گشت‌زنی در مرزهای جامعه، کنترل جمعیت، اطلاع‌رسانی و آموزش، ارائه مراقبت‌های اولیه، ایجاد گذر امن برای حیوانات از یک روستا، و پشتیبانی و تأیید ادعاهای غرامت. گفت‌وگوی باز با اعضای از جامعه که بینشی در مورد امکان نقش‌هایی که می‌توانند (و مایلند) ایفا کنند، فراهم می‌کند و به ایجاد اعتماد برای تشویق مشارکت کمک می‌کند.

- **نحوه شناسایی و درگیر کردن افراد مناسب در جامعه** به شیوه‌های حساس و فراگیر از نظر فرهنگی.
- **تجهیزات مورد نیاز تیم** به عنوان مثال، تلفن همراه، چراغ قوه، دوربین، واحدهای GPS، تجهیزات ایمنی، بلندگوها با صدای بلند، تور یا طناب، لباس فرم، سیستم اعلام عمومی و کیت کمک‌های اولیه. تعیین اینکه چه کسانی در تیم به چه تجهیزاتی نیاز دارند و در نظر گرفتن اینکه این تجهیزات چگونه تأمین و نگهداری می‌شوند.
- **پاداش مالی برای CRT.** اکثر CRT‌ها عموماً از داوطلبان تشکیل شده‌اند، اگرچه زمانی که نقش تمام‌وقت پذیرفته شود، حقوق اعضای تیم ضروری خواهد بود.
- **سازوکارهای ارتباطی** شناسایی ابزارهایی که می‌توان از طریق آنها حوادث را به تیم گزارش کرد و نحوه ارتباط اعضای تیم با یکدیگر، با ERT‌ها (در صورت وجود) یا آژانس‌های خارجی مربوطه، مانند تیم‌های بخش جنگل، پرسنل پلیس یا پرسنل نیروی امداد در بلایای طبیعی.

هنگامی که اعضای یک CRT شناسایی شدند، لازم است موارد زیر اعمال شود:

- **ارائه اطلاعات کلی در مورد موضوعات مرتبط به اعضای تیم.** این کار به جلوگیری از اطلاعات نادرست کمک می‌کند و در عین حال درک و شناسایی گونه‌های درگیر از نشانه‌های حضور آنها را بهبود می‌بخشد. رفتار اساسی و بوم‌شناسی گونه‌های مورد توجه؛ اهمیت حفظ این گونه و زیستگاه آن؛ چرا تعارض با گونه‌ها به وجود می‌آید (مانند رفتارهای خاص انسانی، تغییرات سیمای سرزمین ناشی از فعالیت انسان، تغییر ادراک و تحمل، محرک‌های اقتصادی، و افزایش سطح ترس در طول دوره‌های تعارض).
- **ارزیابی علایق و شایستگی‌های اعضای تیم.** زمانی را برای مشاهده عملکرد هر یک از اعضای تیم و علایق و استعداد آنها برای یک نقش قبل از تعیین فعالیت‌های خاص اختصاص دهید.
- **شروع با تعیین وظایف ساده‌تر برای ایجاد اعتماد و اطمینان در تیم** – به عنوان مثال، با تأیید اطلاعات در مورد تعارضات گزارش‌شده، ثبت اطلاعات تعارض و انتقال به موقع اطلاعات به مقامات و سازمان‌های مربوطه.
- **ارائه آموزش جامع اولیه** در مورد موضوعات و مهارت‌های مرتبط و سپس ادامه ارائه جلسات آموزشی منظم (به عنوان مثال، حداقل دو بار در سال)، از جمله جلسات عملی با تمرینات ساختگی (در صورت امکان).

تیم‌های واکنش اضطراری (ERT)

در برخی شرایط (مثلاً کادر ۲۳ را ببینید)، ممکن است فقط داشتن یک ERT ضروری باشد. با این حال، ممکن است سناریوهای تعارضی نیز وجود داشته باشد که در آن، این تیم‌های بسیار ماهر و مجهز می‌توانند پشتیبان‌های حیاتی برای CRT‌ها ارائه دهند، مانند حوادث تعارض چالش‌برانگیز، طولانی یا لحظه‌ای (به عنوان مثال به کادر ۲۲ مراجعه کنید) (Barlow et al., ۲۰۱۰). این مهم است که تعداد تیم‌هایی را بسنجیم که لازمند تا به طور مؤثر واکنش را برای پوشش منطقه‌ای که تعارض انسان – حیات وحش در آن در حال وقوع است، افزایش دهند.

نحوه توسعه یک ERT

ERT ها باید با همکاری نمایندگان مناسب از مؤسسات و سازمانهایی که کارکنان آنها بخشی از این تیم ها خواهند شد، توسعه یابند. نمایندگان جوامع آسیب‌دیده نیز باید در طول فرآیند توسعه مورد مشورت قرار گیرند تا یک فرآیند دموکراتیک که در آن صدای آن‌ها شنیده میشود و نیازهای آنها مورد احترام قرار می‌گیرد، تضمین شود.

عوامل دیگری که باید در نظر گرفته شوند عبارتند از:

- **موانع راه‌اندازی تیم‌های پاسخگویی در سطح اداری.** در بسیاری از کشورها، ادارات دولتی مسئول مدیریت و حفاظت از گونه‌های حیات وحش، وظیفه مدیریت موقعیت‌های تعارض را بر عهده دارند. با این حال، دور بودن سیمای سرزمین خاص که به کمبود پرسنل، منابع، مهارت‌ها و ظرفیت، دانش و زیرساخت اضافه می‌شود - یا صرفاً فقدان یک راهبرد بلندمدت روشن، اغلب مانع از تأثیرپذیری پاسخ می‌شود. هر گونه محدودیت و چالش مرتبط با توسعه یک ERT باید شناسایی و رفع شود تا ERT ها، قابل دوام باشند.
- **انواع مهارت‌ها و تخصص مورد نیاز در تیمی که قادر به پاسخگویی به نوع(انواع) حادثه معین باشد.** بسیاری از وظایف ضروری احتمالاً به آموزش بسیار تخصصی در زمینه‌های علوم حیات وحش، علوم دامپزشکی حیات وحش یا علوم اجتماعی نیاز دارند. بنابراین، ERT ها با طیف وسیع‌تری از تخصص به طور مؤثرتری عمل خواهند کرد. سایر پرسنل ادارات دولتی، مانند پلیس یا نیروهای امداد در بلایای طبیعی، ممکن است در مواردی که نیازشان حیاتی درک شود، درگیر شوند.
- **تجهیزات مورد نیاز تیم.** این تجهیزات ممکن است تجهیزات بسیار تخصصی یا گران‌قیمتی باشد (به عنوان مثال، برای آرام کردن یا حمل و نقل یک حیوان). این که چگونه و توسط چه کسی چنین تجهیزاتی تأمین می‌شود باید در نظر گرفته شود (و همچنین هرگونه نیاز به نگهداری و قابلیت دسترسی/استفاده).
- **نقش هر یک از اعضای تیم.** نقش پرسنل ERT، در هنگام پاسخگویی به حوادث تعارض باید به وضوح بیان شود و به دقت مدیریت شود.
- **الزامات آموزشی اضافی.** جایی که اعضای تیم ملزم به انجام چند کار هستند - به عنوان مثال، مدیریت افراد محلی که درگیری(ها) را تجربه میکنند. ردیابی حیوانات وحشی در گستره وسیعی از زمین با انواع کاربری‌های مختلف؛ گرفتن و جابجایی حیوان مسئول؛ نظارت بر حیوانات وحشی پس از رهاسازی - ممکن است برای برخی نیاز به آموزش اضافی باشد. چگونه و توسط چه کسی تحویل داده می‌شود؟
- **رویکردهایی برای ایجاد و حفظ روابط مثبت بین ERTs و CRTs و/یا جامعه گسترده‌تر** اگر قرار است حمایت جامعه در طول زمان پایدار باشد.

توجه به این نکته مهم است که برای کاهش تعارض در درازمدت، باید از گرفتن و جابجایی تصادفی حیوانات درگیر در حوادث تعارض اجتناب شود (به فصل ۲۵، گرفتن و جابجایی حیوانات مراجعه کنید). تلاش برای حل و فصل دوستانه یک موقعیت با اجازه دادن به حیوانات برای ترک محل به تنهایی، با دور نگه داشتن مردم و جمعیت یا با راندن سازمان‌دهی شده حیوان یا حیوانات مربوطه از محل تعارض (فصل ۲۷، جلوگیری از آسیب توسط حیات‌وحش) اهداف کلیدی هستند و گرفتن حیوانات باید تنها به عنوان آخرین راه‌حل انجام شود (به فصل ۲۵، گرفتن و جابه جایی حیوانات و فصل ۲۷، جلوگیری از آسیب توسط حیات‌وحش مراجعه کنید).

کادر ۲۲

مطالعه موردی: تیم‌های پاسخ در اوتار پرادش، هند

در ایالت اوتار پرادش، هند، صندوق حیات وحش هند (WTI) تیم‌های واکنشی را برای مقابله با حوادث تعارض با ببر یا پلنگ ایجاد کرده است. آنها CRT هایی به نام تیم‌های واکنش اولیه (PRTs)، همراه با تیم های واکنش سریع پشتیبان (PRTs) متشکل از دامپزشکان حیات وحش، زیست‌شناسان حیات وحش و مددکاران اجتماعی (مشابه ERT) راه‌اندازی کرده‌اند. تیمها در یک دوره ۵ ساله (۲۰۱۲-۲۰۱۷) ایجاد شدند و از آن زمان به دلیل اینکه PRT وظایف رسمی‌تری را بر عهده گرفته‌اند، در حال تکامل هستند. از سال ۲۰۱۷، این ساختار منجر به افزایش تعداد تعارضات انسان - ببر و انسان - پلنگ شده است که به صورت دوستانه حل شده و تلفات و احتمال انتقام را به حداقل می‌رساند.

PRT ها

PRT ها شامل نمایندگان داوطلبانه جامعه هستند که به دقت از میان جمعیت محلی که مرتباً با حیوانات وحشی تعارض دارند، انتخاب میشوند. یک راهبرد کلیدی که در انتخاب آنها به کار گرفته شده است، به کارگیری افرادی است که صدای قوی و موقعیت قابل احترامی در جامعه دارند.

این تیم‌ها، اولین خط دفاعی در موقعیتهای تعارض هستند و همچنین از خانواده‌های آسیب‌دیده از تعارض، حمایت میکنند. PRT ها، به طور دوره‌ای در مورد مهارت‌های مورد نیاز برای ایفای نقش‌های مختلف آموزش می‌بینند که عبارتند از:

- مدیریت جمعیت؛
- گشتهای روستایی؛
- جمع‌آوری اطلاعات در مورد تعارضات؛
- انتقال سریع اطلاعات به بخش جنگل و RRT .
- ارائه کمک‌های اولیه به قربانیان پس از حملات حیوانات وحشی؛
- انجام محرک‌های سازمان‌دهی‌شده برای تشویق حیوان به بازگشت به جنگل.
- حمایت از مردم محلی در ارائه مطالبات غرامت / امداد برای خسارات وارده به دلیل تعارض؛
- هماهنگ کردن فعالیت‌های افزایش آگاهی - به عنوان مثال، در مورد اینکه در موقعیتهای تعارض چه باید کرد و در مورد نحوه انطباق رفتارها برای کاهش احتمال حمله یک حیوان گرفتن.

هر PRT در شعاع تقریبی ۵ کیلومتری عمل میکند و بنابراین میتواند به چندین روستا خدمت کند.

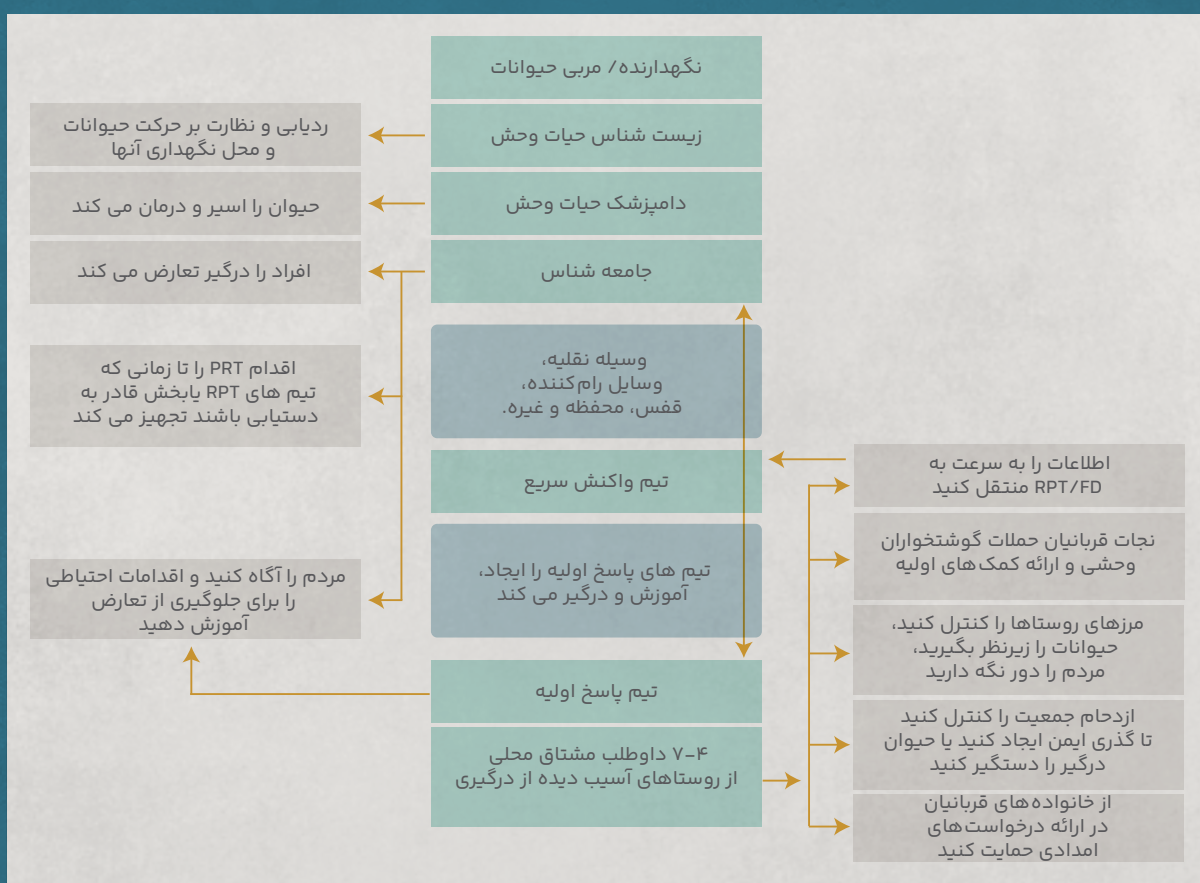
RRT ها

در اوتارپرادش، هر RRT در سریع‌ترین زمان ممکن در هر موقعیت تعارض گزارش شده در سیمای سرزمین هدف شرکت میکند و تا زمانی که وضعیت فوری حل شود، در محل پست می‌ماند. RRT ها توسط

WTI اداره میشوند و معمولاً شامل یک زیست‌شناس حیات وحش، یک دامپزشک و یک مددکار اجتماعی یا یک جامعه‌شناس هستند و از طیف گسترده‌ای از تجهیزات مورد نیاز برای رسیدگی به حوادث تعارض شدیدتر یا طولانی‌تر استفاده میکنند، که PRT ها ممکن است نتوانند خودشان حل کنند.

تقسیم روشن نقش‌ها در هر تیم، اجرای آرام هر عملیاتی را با هدف کاهش تعارض تضمین می‌کند. زیست‌شناس حیات وحش، حیوانات را در تعارض، زیر نظر می‌گیرد و اطلاعات مهمی در مورد منطقه استفاده، مسیرهای حرکت، سن و جنسیت حیوان درگیر ارائه می‌دهد و ممکن است سعی کند بفهمد کدام عوامل منجر به وضعیت تعارض شده است. جامعه‌شناس برای آرام کردن اعضای جامعه رنجیده، مدیریت جمعیت، بازگرداندن اطلاعات حیاتی تولیدشده توسط زیست‌شناس به مردم، و به طور کلی ایجاد ارتباط و گفتگو با مردم کار میکند. دامپزشک، زمانی وارد عمل میشود که نیاز به گرفتن فیزیکی حیوان درگیر وجود داشته باشد، اما تنها به عنوان آخرین راه حل.

در مدل WTI، RRT همچنین به عنوان پلی بین مردم محلی و بخش‌های جنگل عمل می‌کند و به حفظ رابطه سالم بین ذینفعان در مناطقی که تعارضات مکرر است، کمک می‌کند. آنها همچنین ممکن است با ادارات جنگل، سایر نهادهای مرجع مانند پلیس (در صورت ایجاد گروههای معترض) و مطبوعات محلی ارتباط برقرار کنند تا اطمینان حاصل کنند که هر گونه اطلاعات منتشر شده واقعاً درست است.



جریان عملیاتی برای مدل WTI از RRT و PRT ها

مطالعه موردی: تیم واکنش سریع برای رسیدگی به خرس های مشکل ساز در ترنتو، آلپ مرکزی ایتالیا

بین سال های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۲، ۱۰ خرس قهوه ای از اسلوونی به استان خودمختار ترنتو به عنوان بخشی از برنامه بازیابی جمعیت در آلپ مرکزی ایتالیا منتقل شدند. یک مطالعه امکان سنجی انجام شده (قبل از جابجایی) خطراتی را که خرسها میتوانند برای ایمنی انسان ایجاد کنند برجسته و اقدامات کلیدی را که باید توسط مقامات برای مقابله با این خطرات انجام شود مشخص کرد. یک نظرسنجی تلفنی از ساکنان محلی (این کار هم قبل از جابجایی انجام شد) نشان داد که تعهد مقامات به جبران تمام خسارات ناشی از خرس ها و ایجاد یک تیم اضطراری دائمی برای پاسخگویی به حوادث درگیری خرس، باعث افزایش نظرات مثبت در مورد این پروژه از ۷۳ به ۸۰ درصد شده است.

ERT، که در هر زمان قابل تماس است، متشکل از کارکنان آموزش دیده خاص از خدمات جنگل استان ترنتو و یک دامپزشک است. در موقعیتهایی که خرسها وارد یک منطقه حفاظت شده میشوند یا به خارج از استان ترنتو نقل مکان میکنند، پارکبانها یا کارکنان سایر ادارات نیز در تیم گنجانده میشوند. این تیم در زمینه زیست شناسی خرس و همچنین در استفاده از تله، گلوله های لاستیکی و سایر تکنیک های بیزارکننده آموزش دیده اند. کارکنان همچنین برای شلیک به افراد خطرناک در موارد شدید آموزش دیده اند.

یک شماره تلفن رایگان میتواند توسط عموم برای گزارش حضور خرس، درخواست اطلاعات در مورد خرس یا کمک در مورد مشکل مربوط به خرس، یا برای برقراری ارتباط در شرایط اضطراری مربوط به گوشتخواران بزرگ در منطقه استفاده شود - به عنوان مثال، حوادث کنار جاده ای که شامل خرسها میشود. وجود خرس در نزدیکی یا داخل سکونتگاه های انسانی، تلاش برای شکار دام های اهلی یا حمله به انسان. این شماره همچنین به شماره اضطراری عمومی ملی ایتالیا (۱۱۲) متصل است. در صورت تماس های مربوط به آسیب به زنبورداری، کشاورزی یا دام، هماهنگ کننده تیم اورژانس میتواند یکی از ۵۳ عامل خدمات جنگل ترنتو را که در زمینه کشف و تأیید خسارت خرس آموزش دیده اند، فعال کند تا مطالبات غرامت مرتبط را تسهیل کند.

علاوه بر این، یک تیم سگ خرس توسط مقامات ترنتو ایجاد شده است که شامل شش کارمند متخصص و شش سگ خرس Laika و Jämthund است که برای یافتن رد خرس پس از حوادث کنار جاده یا حوادث تجاوز به انسان یا انجام اقدامات بیزارکننده برای ایجاد شرایط منفی در خرسهای آسیب زنده آموزش دیده اند. چندین اقدام اضافی برای مقابله با خطرات حملات خرس اعمال شده است، از جمله یک کمپین عمومی دائمی برای آگاه کردن مردم در مورد نحوه رفتار در هنگام مواجهه با خرسها و استفاده از عوامل بازدارنده مانند سطل های زباله مقاوم در برابر حمله خرس در مناطقی با بیشترین تراکم خرس.



© Unsplash / Ahmed Galal

نتیجه‌گیری

بسیج سریع تیم‌هایی از مردم برای پاسخ به حوادث تعارض نشان می‌دهد که چگونه یک رویکرد مشارکتی مزایای متعددی را برای مقابله مؤثر با تهدید تعارض انسان - حیات وحش ارائه می‌دهد. مشارکت جوامع و ذینفعان مربوطه، دانش و خرد محلی را فراهم می‌کند که وقتی با تخصص فنی کارشناسان ترکیب می‌شود، بدنه واحدتری برای اقدام یکپارچه ایجاد می‌کند و احتمالات یک نتیجه موفقیت‌آمیز را بهبود می‌بخشد. مزایای گسترده‌تر این مداخلات مشارکتی را نیز باید از نظر ارزش بلندمدت برای جوامع محلی در نظر گرفت. فرصت‌هایی برای کسب طیف وسیعی از مهارت‌های متنوع، از برنامه‌ریزی دقیق و مدیریت مالی و بودجه، تا بسیج جامعه و افزایش دانش مدیریت تعارض وجود خواهد داشت.





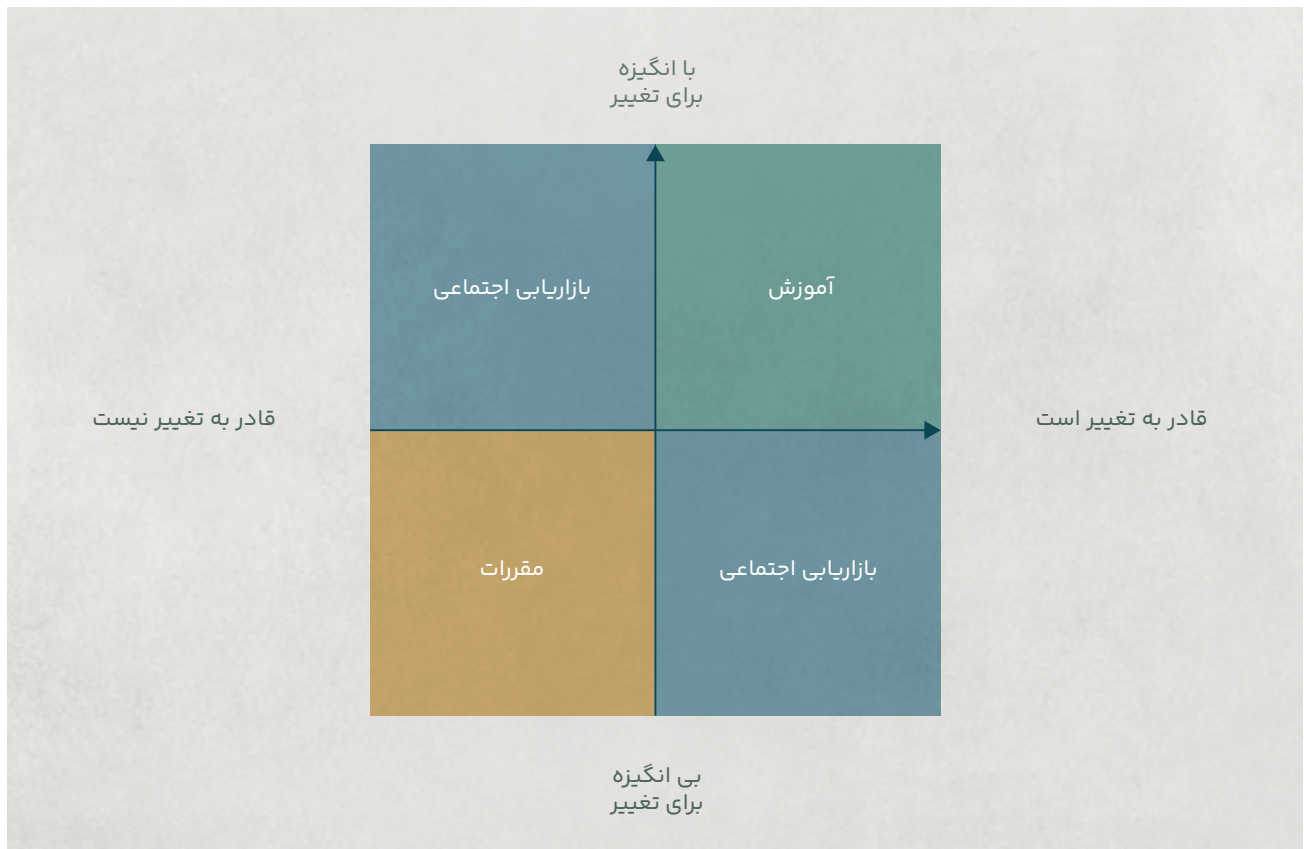
بازاریابی اجتماعی و تغییر رفتار

Diogo Veríssimo, Silvio Marchini, Jenny A. Glikman, Meredith Gore,
Paul Butler & Brooke Tully

از نظر تاریخی، حفاظت گرایان بر راه‌حل‌های مالی و فنی برای تعارضات انسان - حیات وحش تمرکز کرده اند (Redpath et al., ۲۰۱۳). مشخص شده است که اگرچه این‌ها برای ایجاد زمینه‌ای که در آن تغییر امکان‌پذیر است، مهم هستند، اما توجه بیشتری به رفتار انسان برای دستیابی به همزیستی طولانی‌مدت انسان - حیات وحش مورد نیاز است (Veríssimo & Campbell, ۲۰۱۵). مداخلاتی که رفتار انسان را هدف قرار می‌دهد، عمدتاً بر اقداماتی مانند مقررات و آموزش متمرکز شده است. مقررات در این زمینه به سیستم قوانینی اطلاق می‌شود که توسط دولت یا سایر مقامات ایجاد می‌شود، و معمولاً توسط مجازات‌ها و سازوکارهای اجرایی پشتیبانی می‌شود، نحوه رفتار مردم را توصیف می‌کند، در حالی که آموزش با ارائه اطلاعات در مورد یک موضوع مرتبط است. با این حال، میزان تأثیر این مداخلات بستگی به این دارد که مخاطب، انگیزه داشته باشد (یعنی فرد معتقد است تغییر به نفع اوست) و/یا قادر به تغییر است (یعنی بر فشار اجتماعی و هنجارهای اجتماعی غلبه می‌کند) (Smith et al., ۲۰۲۰b).

همانطور که در فصل ۸، نگرش، تاب آوری و رفتار انسانی توضیح داده شد، میزان تغییر رفتار افراد تحت تأثیر عوامل مختلفی است، اما مستقیماً توسط دانش و آگاهی به تنهایی شکل نمی‌گیرد. به‌طور خلاصه، اطلاع‌رسانی ساده به مردم در مورد کارهایی که می‌توانند/باید به‌طور متفاوت انجام دهند، اغلب در تغییر عملی اعمال چندان مؤثر نیست. پس چگونه میتوان تغییر رفتار را تشویق کرد و تحت تأثیر قرار داد؟





شکل ۲۱. انواع مداخلات تغییر رفتار متناسب با زمینه های مختلف، که با انگیزه و توانایی تغییر در مخاطبان اولویتی که قرار است تحت تأثیر قرار گیرند، تعریف می شوند. (منبع: گردآوری شده توسط نویسندگان فصل)

بازاریابی اجتماعی چیست؟

بازاریابی اجتماعی به دنبال توسعه و استفاده از مفاهیم و رویکردهای بازاریابی به منظور تأثیرگذاری بر رفتاری است که به نفع افراد و جوامع برای منافع اجتماعی بیشتر است (Gordon & French, ۲۰۱۵). این پژوهش، نظریه رفتاری و بینش مخاطب را برای اطلاع رسانی به ارائه مداخلاتی که ویژگیهای مخاطب و همچنین تلاشهای رقابتی را در نظر می گیرد، ادغام می کند (Smith et al, ۲۰۲۰b). (شکل ۲۲). مداخلات بازاریابی اجتماعی معمولاً با ویژگیهای زیر تعریف می شوند.

دسته بندی مخاطبان

بازاریابی اجتماعی به دنبال اجتناب از رویکرد "یک اندازه مناسب برای همه" است. در عوض، افراد در بخشهای مخاطبین نه تنها بر اساس جمعیت شناختی، بلکه بر اساس ارزشها، نگرشها، هنجارهای اجتماعی و رفتارهای مشترکشان دسته بندی می شوند. مرتبط ترین گروه مخاطب بر اساس معیارهای مشخصی مانند اندازه، دسترسی یا آمادگی برای تغییر انتخاب می شود و کمپین بر اساس این ویژگیها تنظیم می شود.

جهت گیری شهروندی

مداخلات حول محور جهت گیری - سبک زندگی، معیشت و رفتار - گروه های مخاطب هدف طراحی شده اند. برای دستیابی به این هدف، می توان از روش های تحقیق کمی و کیفی و همچنین منابع داده های ثانویه برای درک این گروه ها استفاده کرد. علاوه بر این، پیام ها و مطالب پیش از اجرا با مخاطبان هدف آزمایش می شوند تا از مناسب

بودن آن‌ها برای آن گروه اطمینان حاصل شود.

مداخلات به عنوان مبادلات

مداخلات بازاریابی اجتماعی به عنوان مبادلات دیده می‌شوند، جایی که مزایای درک‌شده و واقعی پذیرش و حفظ یک رفتار جدید باید بر هزینه‌های درک‌شده و واقعی حفظ یک رفتار گذشته، غلبه کند. برای اینکه این تبادل معنا داشته باشد، باید از دیدگاه مخاطب هدف و با استفاده از بینش‌های جمع‌آوری شده از طریق تحقیق در مورد مخاطب، چارچوب‌بندی شود. این مبادله باید هم عوامل عاطفی و هم عوامل عقلانی زیربنای منافع درک‌شده و واقعی را در نظر بگیرد. علاوه بر این، مبادلات احتمالاً باید شامل اقدامات تکمیلی برای حذف یا کاهش موانع فنی، مالی یا تکنولوژیکی برای تغییر باشند، مانند کمبود ظرفیت تجهیزات و ابزار مالی برای اتخاذ یک رفتار جدید.

اهداف رفتاری را روشن کنید

مداخلات، تغییر رفتار را به عنوان هدف اصلی دارند، نه فقط تغییر در دانش، نگرش یا نیت رفتاری. در زمینه حفاظت از تنوع زیستی، این رفتارها باید پیوند روشنی با کاهش تهدیدات برای تنوع زیستی داشته باشند.

تأثیر را اندازه‌گیری کنید و دانش را به اشتراک بگذارید

مداخلات بازاریابی اجتماعی فراتر از اندازه‌گیری خروجی‌ها، مانند تعداد مطالب تولید شده یا افراد درگیر، به اندازه‌گیری تأثیر می‌پردازند که معمولاً به صورت اهداف رفتاری خاص، قابل اندازه‌گیری و زمان‌بندی شده است. بینش‌های یادگیری حاصل از این ارزیابی تأثیر، باید برای جامعه گسترده‌تر بازاریابی اجتماعی در دسترس قرار گیرد.

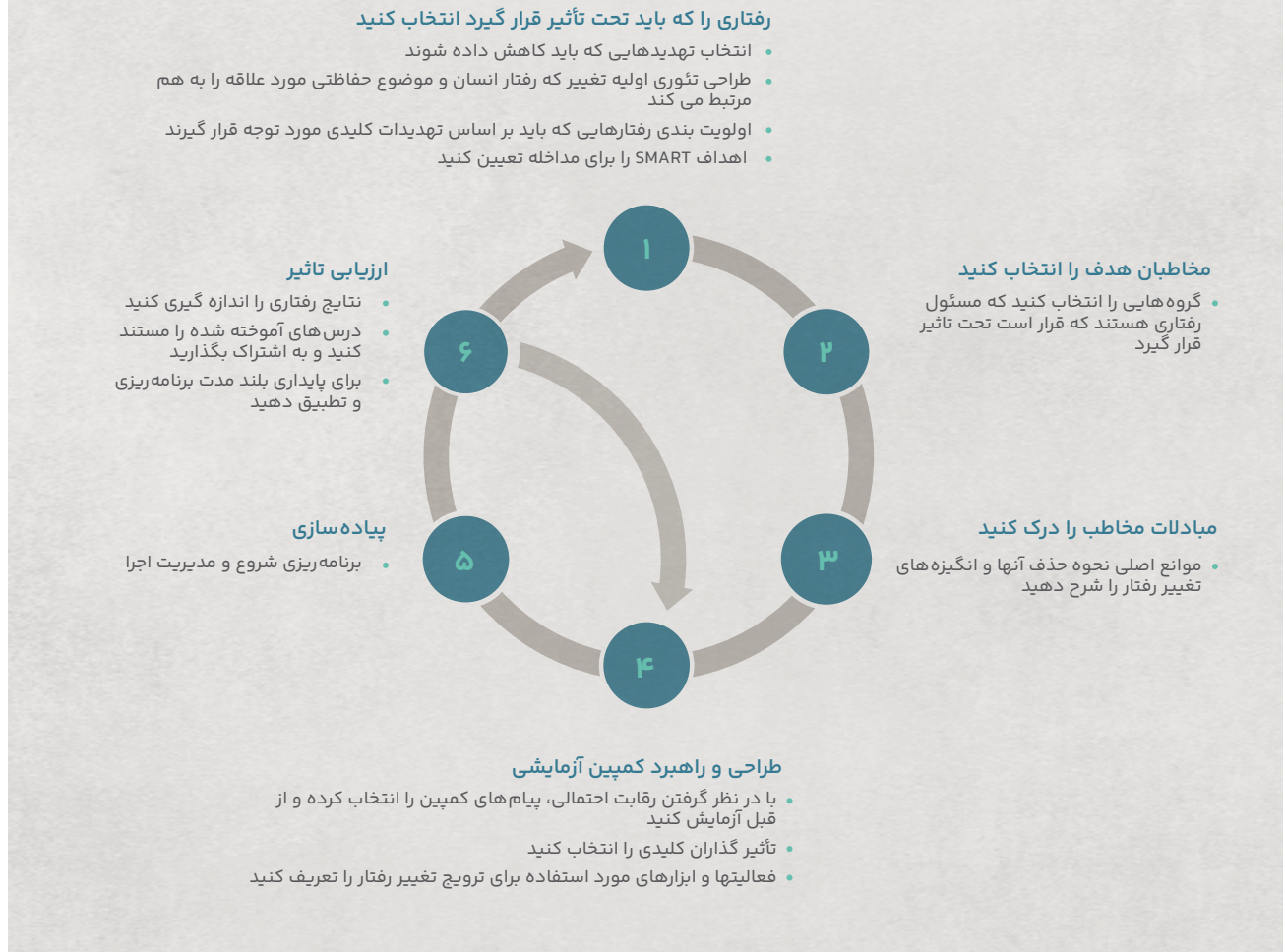
بازاریابی اجتماعی آمیخته

بازاریابی اجتماعی از همه عناصر آمیخته بازاریابی - محصول، قیمت، مکان و تبلیغات استفاده می‌کند، البته به درجات مختلف. محصول می‌تواند از محصولات فیزیکی (مانند حصارهای ضد شکارچی) تا خدمات (مانند آموزش در مدیریت دام) و ایده‌های ناملموس (مانند افتخار به یک گونه یا سیمای سرزمین) متغیر باشد. قیمت به هزینه‌ای اشاره دارد که گروه هدف، باید برای به دست آوردن محصول متحمل شود. این هزینه ممکن است مالی باشد، اما می‌تواند به اشکال دیگری مانند زمان، تلاش یا خطر شرمندگی و طرد اجتماعی نیز باشد. مکان، به نحوه دسترسی گروه هدف، به محصول اشاره دارد. راحتی، عامل اصلی در تصمیم‌گیری آنها است و کمبود امکانات مناسب می‌تواند مانع مهمی برای پذیرش یا تداوم رفتارها باشد. تبلیغات، بر تعیین کانال‌های ارتباطی (مانند رادیو، روزنامه، رسانه‌های اجتماعی) که به بهترین نحو به مخاطبان اولویت‌دار برای پذیرش آسان محصولات دسترسی پیدا می‌کنند، و همچنین ماهیت پیامی که باید منتقل شود و نحوه ارزیابی تأثیر آن تمرکز دارد.

درک رقابت

مهم است که به سایر مداخلات یا ذینفعان (به فصل ۱۳، کار با ذینفعان و جوامع، مراجعه کنید) که در حال کار بر روی رفتاری هستند که باید تحت تأثیر قرار گیرد یا می‌توانند برای زمان و توجه مخاطب هدف رقابت کنند، توجه شود. علاوه بر این، درک هنجارهای فرهنگی یا اجتماعی (به فصل ۹، فرهنگ و حیات وحش و فصل ۱۹، پژوهش‌های علوم اجتماعی مراجعه کنید) که ممکن است با تغییر رفتاری که پیشنهاد شده است، رقابت کنند، بسیار حیاتی است.

مراحل بازاریابی اجتماعی



شکل ۲۲. مراحل مختلف چرخه پیاده‌سازی بازاریابی اجتماعی. (منبع: گردآوری شده توسط نویسندگان فصل)

کادر ۲۴

استفاده از بازاریابی اجتماعی برای همزیستی انسان و حیات وحش

در طول دهه گذشته، نپال شاهد افزایش موارد تعارض انسان - حیات وحش بوده است که نتیجه افزایش جمعیت حیات وحش و انسان است. ببرها از جمله گونه‌هایی هستند که هر ساله خسارت‌های جانی مهمی بر انسان‌ها و دام‌ها وارد می‌کنند. این تلفات باید کاهش یابد، تا اطمینان حاصل شود که راهبردهای حفاظت از تنوع زیستی از حمایت محلی برخوردار است. پروژه زندگی با ببرها، با همکاری باغ وحش چستر (بریتانیا) و اداره سبز نپال، با هدف ترویج همزیستی بین ببرها و جمعیت‌های محلی در چهار جامعه واقع در مناطق حائل دو منطقه تحت حفاظت در نپال - پارک‌های ملی بردیا و چیتوان، ایجاد شد. (<https://www.chesterzoo.org/news/living-with-tigers-project>)

رفتاری را انتخاب کنید، که باید تحت تأثیر قرار گیرد

بررسی پیشینه پژوهش، به همراه یک دور مشاوره با ذینفعان محلی، تفاوت‌های بین دو حوزه تمرکز پروژه را برجسته کرد. در بردیا، تعارض با ببرها به شکار دام محدود می‌شد، اما در چیتوان سابقه حمله ببرها به اعضای جامعه وجود داشت و این بزرگترین نگرانی بود. به این ترتیب، این پروژه بر کاهش شکار دام در بردیا و کاهش خطر حملات به افراد جامعه در چیتوان، متمرکز شد.

انتخاب گروه‌های اولویت

در بردیا، این پروژه عمدتاً بر روی خانوارهای دارای دام متمرکز بود، که در آغاز پروژه حدود ۸۵ درصد از خانوارهای دو جامعه هدف را تشکیل می‌دادند. در چیتوان، تمرکز بر آن دسته از خانوارهایی بود که اعضای آنها به طور منظم، برای جمع‌آوری منابع طبیعی، به ویژه چوب (برای سوخت)، که ۹۹ درصد از خانوارها را در جوامع پروژه تشکیل می‌داد، به جنگل می‌روند. به دلیل اندازه‌های نسبی و مطلق بزرگ جوامع مورد هدف، تصمیم گرفته شد که کل جوامع به عنوان مخاطبین هدف در نظر گرفته شوند.

درک مبادلات مخاطب

در بردیا، موانع کلیدی با مدیریت دام، و به ویژه نیاز به محدود کردن پرسه زدن آزاد دام‌ها و محافظت از دام در شب، زمانی که ببرها و پلنگ‌ها بیشتر فعال هستند، مرتبط بود. پیام پروژه بر لزوم جلوگیری از پرسه زدن دامها در پارک ملی و استفاده از آغل‌های مستحکم برای محافظت از دام در شب تأکید داشت. در چیتوان، موانع کلیدی با نیاز به تکیه بر پارک ملی و جنگل‌های محلی برای چوب و علوفه دام مرتبط بود. این کمپین بر هزینه‌های فرصت ناشی از سفرهای مکرر به منابع طبیعی تأکید کرد و نشان داد که این سفرها زمان زیادی را صرف می‌کنند. همچنین، نشان داد که استفاده از منابع انرژی جدید و مقرون به صرفه، مانند گاز پروپان تجاری یا بیوگاز (که از تجزیه مواد آلی تولید می‌شود)، می‌تواند زمان بیشتری را برای انجام کارهای دیگر در اختیار افراد قرار دهد^۱.

طراحی و آزمایش راهبرد کمپین

طراحی استراتژی و پیام‌های کمپین با استفاده از کارگاهی که شامل ذینفعان محلی و همچنین کارکنان و شرکای پروژه بود، انجام شد. این پروژه دارای یک استراتژی بازاریابی اجتماعی بود که شامل رویدادهای اجتماعی مانند جلسات جامعه و نمایش‌های تئاتر خیابانی و همچنین یک بخش رسانه‌ای جمعی بود که بر روی یک درام رادیویی که توسط یک رادیوی محلی منطقه‌ای پخش می‌شد، متمرکز بود. این فعالیت‌ها با یک بخش فنی که شامل تقویت ظرفیت در زمینه مدیریت دام و یک بخش مالی که هزینه‌های نصب قفس‌های مقاوم در برابر شکارچیان و بیوگاز را پوشش می‌داد، پشتیبانی می‌شد.

پیاده‌سازی

تمامی مراحل اجرایی توسط کارکنان پروژه که در جوامع محل اجرای پروژه ساکن بودند، انجام شد. برای مدیریت ناهمگنی در ریسک بین خانوارها در یک جامعه، مشاوره‌های منظم با کمیته‌های جنگل بافر

^۱ یادداشت مترجم: به عبارت دیگر، با استفاده از این منابع انرژی، نیاز به سفرهای مکرر کاهش می‌یابد و افراد می‌توانند زمان خود را به شکل بهتری مدیریت کنند.

محلی انجام شد تا مشخص شود کدام خانوارها از یک بخش خاص از پروژه بیشترین بهره را خواهند برد. این موضوع به ویژه در جنبه‌های فنی و تقویت ظرفیت پروژه اهمیت داشت، زیرا این موارد تنها می‌توانستند تعداد محدودی از افراد و خانوارها را هدف قرار دهند.

ارزیابی اثرات رفتاری

این پروژه از یک طرح آزمایشی تحقیقاتی، با چهار جامعه پروژه و چهار جامعه مقایسه استفاده کرد که به طور مساوی بین دو پارک تقسیم شده و با توجه به متغیرهای کلیدی مانند فراوانی حملات به دام‌ها و حملات انسانی تطبیق داده شدند. در چیتوان، جوامع پروژه کاهش بیشتری را در تعداد ساعات سپری شده در پارک‌ها و جنگل‌های محلی، نسبت به موارد مقایسه، مشاهده کردند. همچنین کاهش بیشتری در احساس تعارض با ببرها و پلنگ‌ها در جوامع پروژه، نسبت به جوامع مقایسه‌ای مشاهده شد. در بردیا، در حالی که کاهش شکار دام در جوامع پروژه و مقایسه‌ای مشابه بود، احساس تعارض با ببرها و پلنگ‌ها در جوامعی که از این پروژه سود می‌بردند به شدت کاهش یافت.

استفاده اخلاقی از بازاریابی اجتماعی

اصول اخلاقی باید در طراحی و اجرای مداخلات رعایت شود، نه تنها به دلایل اخلاقی، بلکه برای جلوگیری از واکنش در برابر مداخلاتی که ترویج می‌شوند و ممکن است تهدیداتی را که باید کاهش دهند، تشدید کنند (Veríssimo et al., ۲۰۱۹). در زیر برخی از اصول اساسی که باید رعایت شوند بیان می‌شود:

- **فقط راه‌حل‌های مبتنی بر شواهد را برای رسیدگی به یک مشکل، تبلیغ کنید.** بازاریابان اجتماعی، مسئول عواقب مداخلات خود هستند. باید شواهد روشنی وجود داشته باشد که راه‌حل پیشنهادی به طور واقع‌بینانه به نفع فرد و جامعه خواهد بود (به فصل ۳۲، ارزیابی مداخلات مراجعه کنید). اغراق‌آمیز بودن مزایا می‌تواند منجر به نقض اعتماد و واکنش منفی شود که می‌تواند هرگونه مزیتی را که مداخله ایجاد میکند از بین ببرد.
- **اطمینان حاصل کنید که ذینفعان کلیدی محلی از مداخله پیشنهادی حمایت می‌کنند.** حصول اطمینان از اینکه جامعه مدنی محلی و دولت از مداخله بازاریابی اجتماعی در حال توسعه حمایت می‌کنند، حیاتی است. علاوه بر این، این ذینفعان باید تا حد امکان در طراحی مداخلات بازاریابی اجتماعی شرکت کنند (به فصل ۱۳، کار با ذینفعان و جوامع مراجعه کنید).
- **به حقوق افراد برای انتخاب رفتار احترام بگذارید، مگر اینکه به دیگران آسیب برساند یا آنها را به خطر بیندازد.** بازاریابی اجتماعی غیراجباری است و بر اهمیت حق انتخاب تأکید دارد، مگر در مواردی که حفظ رفتار گذشته خلاف قانون باشد یا خطر آسیب رساندن به خود فرد یا سایر اعضای جامعه را در پی داشته باشد. به همین دلیل، مداخلات باید به چارچوب‌هایی متوسل شوند که فقط در شرایط استثنایی باعث شرمساری یا اجبار افراد برای ترک آن رفتار شوند.
- **از مداخلات حساس فرهنگی اطمینان حاصل کنید.** مداخلات باید به بافت فرهنگی و اجتماعی محلی احترام بگذارد تا

از بیگانگی و دشمنی با مخاطبان هدف جلوگیری شود (به فصل ۹، فرهنگ و حیات وحش مراجعه کنید). این اصل هم در مورد تحقیق و هم برای پیام رسانی و پیاده سازی کمپین صدق می کند.

- **با رفتارهای مثبت موجود درگیر شوید.** زمانی که راه حل های سنتی وجود دارد که به همان موضوع رسیدگی می کند، مداخلات باید از معرفی شیوه های جدید، اجتناب کنند (به فصل ۱۴، دانش بوم شناختی سنتی مراجعه کنید).
- **برای تغییر پایدار تلاش کنید.** هنگامی که مداخلات بر تغییرات اجتماعی عمده تمرکز می کنند، مانند تغییر در مشاغل اصلی یا سبک زندگی، مداخلات بازاریابی اجتماعی باید تضمین کند که جایگزین های پیشنهادی از لحاظ اقتصادی، فنی و اجتماعی در درازمدت، پایدار هستند.





مشوق‌های اقتصادی

Amy Dickman, Jose Gonzalez-Maya, Vidya Athreya, John D. C. Linnell,
Simon Hedges, Dilys Roe & James Stevens

بهبود نسبت هزینه / فایده حضور حیات وحش، بخش مهمی از کاهش تعارض و بهبود همزیستی است و سازوکارهای مالی اغلب برای تلاش برای دستیابی به این هدف استفاده می‌شود. فصل ۳۱، مروری کوتاه بر سازوکارهای مالی ارائه می‌دهد و دو مورد از رایج‌ترین رویکردها، جبران خسارت و بیمه، را بررسی می‌کند. در اینجا، سایر رویکردهای مالی را بررسی می‌کنیم که می‌توانند برای کمک به کاهش تعارض و تشویق همزیستی مورد استفاده قرار گیرند.

تقسیم درآمد و اشتغال

تقسیم سود و درآمد حاصل از خدمات حفاظتی (مثلاً از طریق اشتغال)، احتمالاً رایج‌ترین سازوکارهای مالی برای تشویق همزیستی هستند، به ویژه در مناطق تحت حفاظت و اطراف آن. مردم محلی اغلب می‌توانند به عنوان راهنما، محیط‌بان یا مأمورین حیات وحش استخدام شوند. در برخی موارد، کل مناطق به صنایع موجود برای حمایت از خدمات حفاظت از حیات وحش متکی هستند. درآمد ممکن است از طرق مختلفی مانند گردشگری عکاسی، شکار تروffe، فعالیت‌های بشردوستانه یا سایر فعالیت‌ها، ایجاد شود و می‌تواند قابل توجه باشد. در سال ۲۰۱۹، بازدیدکنندگان ۲۱ میلیارد دلار در پارک‌های ملی ایالات متحده خرج کردند، از بیش از ۳۴۰۰۰۰۰ شغل حمایت کردند و تأثیر اقتصادی کلی ۴۱ میلیارد دلاری را ایجاد کردند (NPS، ۲۰۲۰)، در حالی که در سال ۲۰۱۶ تخمین زده شد که شکارچیان بیش از ۲۰۰ میلیون دلار در هفت کشور آفریقای جنوب صحرای آفریقا درآمد داشته‌اند. این درآمد می‌تواند هم در سطح ملی و هم در سطح محلی به ویژه در مناطق فقیرتر مهم باشد. با این حال، می‌تواند دسترسی محدودی داشته باشد، اغلب در مکان‌هایی متمرکز می‌شود که محل اقامت در دسترس است (Goodwin، ۲۰۰۲) به جای تأثیر مثبت بر جوامع دورتر، که ممکن است آن‌هایی باشند که هزینه‌های بیشتری از حضور حیات وحش متحمل می‌شوند (Walpole & Goodwin، ۲۰۰۰).

همچنین توجه به این نکته مهم است که مناطق تحت حفاظت، به طور خاص می‌توانند هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی قابل توجهی را بر مردم محلی تحمیل کنند؛ بنابراین، درآمد آن، بدون هزینه نیست (Brockington et al، ۲۰۰۶). با این وجود، اشتراک درآمد حاصل از حیات وحش می‌تواند ابزار مهمی برای بهبود همزیستی باشد؛ در اوگاندا، تقسیم درآمد از سه پارک ملی با بهبود قابل توجهی در نگرش محلی نسبت به حفاظت همراه بود (Archabald & Naughton-Treves، ۲۰۰۱). با این حال، در حالی که اشتراک درآمد ممکن است به طور مثبت بر دیدگاه‌ها نسبت به یک منطقه تحت حفاظت، نهاد دولتی یا سازمان غیردولتی تأثیر بگذارد، ممکن است به نگرش مثبت‌تر نسبت به خود حیات وحش، تبدیل نشود. یکی از نگرانی‌های مرتبط این است که جوامع، موجودیت‌های همگنی نیستند، و بنابراین در حالی که برخی از افراد ممکن است از حیات وحش بهره ببرند یا نگرش مثبت‌تری داشته باشند، برخی دیگر ممکن است هیچ مزیتی دریافت نکنند یا با نگرش خصمانه باقی بمانند.

مناطق حفاظتی و دیگر مناطق حیات وحش عمومی

در این رویکردها، به جای اینکه نهادهای خارجی درآمدی را به ذینفعان محلی ارائه دهند (همانطور که در بخش قبل ذکر شد)، خود ذینفعان (گاهی در شراکت های مشترک با سایر سازمان ها و یا سرمایه گذاران) زمین هایی را برای حیات وحش اختصاص می دهند و یا مدیریت می کنند، درآمدی برای توسعه جامعه ایجاد می کنند یا خدمات دیگری که برای جامعه ارزشمند است، مانند افزایش امنیت یا تیم های پاسخ به شرایط اضطراری، ارائه می دهند.

یکی از نمونه ها مدل CAMPFIRE (برنامه مدیریت مناطق مشترک برای منابع بومی) در زیمبابوه است، جایی که انجمن CAMPFIRE با جوامع محلی همکاری می کند، تا به آن ها در مدیریت بهتر زمین هایشان کمک کند و از طریق نگهداری مؤثر منابع، منافع مالی کسب کنند (عمدتاً از طریق فروش سافاری به گردشگران عکاسی و شکارچیان ورزشی خارجی). هدف این انجمن کمک به مردم در مدیریت و بهره برداری از حفظ جمعیت های سالم حیات وحش است، به طوری که توسعه پایدار جامعه از طریق وجود حیات وحش امکان پذیر شود. در ۱۲ سال اول، مدل CAMPFIRE (از ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۱)، این برنامه بیش از ۲۰ میلیون دلار برای جوامع شرکت کننده تولید کرد، که ۸۹٪ آن از شکار ورزشی به دست آمد (Frost & Bond, ۲۰۰۸). این موضوع منجر به توسعه قابل توجه جامعه شد و برخی گزارش ها نشان دهنده تأثیرات مثبت بر جمعیت های حیات وحش بودند، هرچند داده های محدودی در این زمینه وجود دارد (Frost & Bond, ۲۰۰۸). با این حال، در تولید درآمد، تفاوت های قابل توجهی مشاهده شد: ۱۲ منطقه از ۳۷ منطقه ای که قادر به بازسازی حیات وحش بودند، ۹۷٪ از تمام درآمدهای CAMPFIRE را تولید کردند (Frost & Bond, ۲۰۰۸). مدل CAMPFIRE تحت تأثیر ناآرامی های سیاسی در زیمبابوه و تغییرات در محدودیت های بین المللی بر شکار جوایز (یا سافاری) قرار گرفته است (به ویژه محدودیت هایی که توسط خدمات شیلات و حیات وحش ایالات متحده بر واردات شیر و فیل وضع شده است)، که نشان می دهد مکانیزم های مالی، اغلب تحت تأثیر عوامل خارجی قرار دارند.

مدیریت جمعی زمین و تقسیم درآمد در کنیا نیز مفید به نظر می رسد، جایی که «مزرعه های گروهی» حیات وحش خود را، به طور مشترک مدیریت می کنند. بین سال های ۱۹۷۷ تا ۱۹۹۴، تعداد حیات وحش در کنیا در مناطقی که بیشتر درآمد به صنعت گردشگری و دولت تعلق داشت، بین ۲۹ تا ۶۵ درصد کاهش یافت، اما مزرعه های گروهی در همین دوره تعداد حیات وحش ثابتی داشتند (Norton-Griffiths, ۱۹۹۸). با این حال، مطالعات بعدی نتوانستند نتایج مشابهی پیدا کنند و کاهش های قابل توجهی در جمعیت های حیات وحش کنیا را نشان دادند، صرف نظر از نوع استفاده از زمین (Western et al., ۲۰۰۹). حفاظت عمومی در نامیبیا، جایی که بیشتر درآمد حیات وحش از عکاسی و/یا شکار تروفه، به صورت داخلی حفظ می شود، نیز موفق بوده اند و جمعیت شیرها و سایر حیات وحش افزایش یافته است و درآمد قابل توجهی برای مردم محلی تولید شده است (Naidoo et al., ۲۰۱۶). با این حال، این رویکردها به مناسب بودن منطقه برای گردشگری عکاسی و یا شکار تروفه وابسته هستند.

گزینه دیگر رویکرد «ارتفاق حفاظتی» است، جایی که جوامع محلی توافقات قانونی با سایر ذینفعان تشکیل می دهند که زمین را برای حفاظت، مدیریت می کنند. این کار در Tarangire، تانزانیا انجام شده است، جایی که یک کنسرسیوم از شرکت های گردشگری به روستاییان محلی، یک حق اجاره سالانه پرداخت می کند تا دشت ها را به عنوان چراگاه دام حفظ کنند و آن ها را به سکونتگاه یا کشاورزی تبدیل نکنند، بنابراین نگرانی های حفاظت از حیات وحش را با برنامه ریزی استفاده از زمین محلی ادغام کنند. در هند، مناطق تحت حفاظت بدون چراگاه بین سازمان های غیردولتی و جوامع برای بهبود جمعیت طعمه های پلنگ برفی ایجاد شده است تا وابستگی پلنگ برفی به دام ها کاهش یابد. برای جبران مناطق چراگاه از دست رفته، سازمان های غیردولتی کمک مالی به شوراهای محلی ارائه می دهند که می تواند برای کارهای توسعه ای استفاده شود و نگهبانان محلی برای نظارت بر ذخیره منصوب می شوند. با این حال، ممکن است زمین، تحت یک نوع استفاده جایگزین، مانند کشاورزی، بازده اقتصادی بیشتری داشته باشد و جوامع ممکن است در گزینه ها و فعالیت های استفاده از زمین تحت این مدل ها محدود شوند که منجر به هزینه های فرصت اضافی می شود (Gibson & Marks, ۱۹۹۵).

مزایای حفاظت از زمین و دیگر رویکردهای منطقه حیات وحش عمومی شامل عدم وابستگی شدید به بودجه خارجی، افزایش توانمندی جامعه و ارائه مزایای مستقیم از حضور حیات وحش است که میتواند برای جبران هزینه ها کافی باشد.

محصولات حفاظتی

این رویکرد شامل توسعه محصولاتی حاصل از کاربری زمین با شیوه های حفاظتی با هدف بهره مندی از تنوع زیستی و همچنین مردم محلی است که اغلب، این محصولات، دارای گواهی نامه و قیمت مناسب هستند. مثال ها عبارتند از قهوه «دوست دار جگوار»، که در آن، کشاورزان قهوه، در صورت موافقت با کشاورزی به روش هایی که به محافظت از جگوارها کمک می کند، از جمله اجرای اقدامات کاهش تعارض حق بیمه دریافت می کنند (Koprowski et al., ۲۰۱۹)، «شرکت های پلنگ برفی» که پس از امضای قرارداد حفاظتی برای کاهش شکار غیرقانونی، میتوانند صنایع دستی را در سطح بین المللی بفروشند، در نتیجه تحمل پلنگ های برفی را افزایش داده و کشتار تلافی جویانه را کاهش می دهند (Alexander et al., ۲۰۲۲)، و «چای دوستدار فیل» از آسام، جایی که کشاورزان چای تولید میکنند، در حالی که از روشهای غیرکشنده نیز برای به حداقل رساندن تعارض انسان - فیل استفاده می کنند.

این رویکرد مزایای اجتماعی متعددی دارد، از جمله توانمندسازی و ارائه آموزش های مهارتی برای مردم محلی، اما ممکن است هزینه های فرصت داشته باشد. بازدهی، ممکن است تحت اشکال کشاورزی «دوستانه حفاظتی» کمتر باشد، بنابراین اگر برای تأمین بازدهی یکسان، نیاز به تبدیل زمین بیشتری به زمین کشاورزی باشد، خطر عواقب منفی ناخواسته وجود دارد. علاوه بر این، ممکن است مشخص نباشد که ارتباط بین این نوع محصولات و اقدامات حفاظتی (به ویژه تلاش برای بهبود نسبت هزینه به فایده حضور حیات وحش)، چقدر خوب است که منافع به طور عادلانه بر اساس افرادی که بیشترین هزینه ها را در نتیجه حضور حیات وحش، متحمل می شوند، توزیع شود و همچنین، اینکه چقدر این طرح ها به طور مستقیم، تأثیر حفاظتی مورد نظر را بهبود می بخشد، مانند افزایش جمعیت گونه های متمرکز. این امر به ویژه در مورد رویکردهایی که تحت یک سیستم معتبر بین المللی نیستند، صادق است.

پرداخت عملکرد حفاظتی

«پرداخت های عملکردی» برای حفاظت از حیات وحش با موفقیت در اروپا برای گونه هایی مانند سیاه گوس و ولورین استفاده شده است (Zabel & Engel, ۲۰۱۰; Zabel & Holm-Müller, ۲۰۰۸). مفهوم معمول این است که پرداخت ها در ازای تعهدات حفاظتی واضح (مانند حفظ مناطق مورد توافق، اقدامات پیشگیری از آسیب یا به دام انداختن یا مسموم نکردن تلافی جویانه حیات وحش) انجام می شود. در سوئد، یک راهبرد پرداخت عملکرد برای حفظ جمعیت پایدار ولورین، سیاه گوس و گرگ اجرا می شود. این گوشتخواران در همان منطقه ای یافت می شوند که گله داران بومی سامی^۱، گوزن های شمالی را که مورد شکار هستند، گله میکنند. پرداخت های عملکردی، به تعاونی های سامی، بر اساس تعداد تکثیر گوشتخواران در چراگاه ها، تشویق شکار دام و کاهش کشتار تلافی جویانه یا پیشگیرانه انجام می شود. پرداخت های عملکردی به طور موفقیت آمیزی برای برنامه ریزی استفاده از زمین و ترویج چشم اندازهای دوستدار حیات وحش در اطراف جوامع در یک منطقه نسبتاً کوچک (۵۸۰ کیلومتر مربع) در ذخیره گاه ملی نیاسا در موزامبیک مورد استفاده قرار گرفته است. در این منطقه، تقریباً ۲۲۰۰ نفر بودجه اجتماعی را برای پایبندی به قراردادهای حفاظت توافق شده، از طریق مشاهده گونه های کلیدی و عوارض شب مانی، دریافت می کنند و برای اقداماتی مانند کشتن شیرها یا گذاشتن تله، جریمه می شوند. در تانزانیا، یک طرح «دوربین تله ای عمومی» توسعه داده شده است که در آن روستاییان حیات وحش خود را با استفاده از دوربین های تله ای زیر نظر دارند و برای هر حیوان وحشی که عکس برداری می شود، امتیاز کسب می کنند. این امتیازات به منافع اجتماعی تبدیل می شوند که بر اولویت های محلی مانند بهداشت و آموزش تمرکز دارند و ارزش فرهنگی

¹ Sami

گونه‌ها را که قبلاً تنها تأثیرات منفی داشتند، افزایش می‌دهند. این نوع پرداخت‌ها ارتباطی واضح و مستقیم بین حضور حیات وحش، رفتار حفاظتی و منافع ایجاد می‌کنند و در کاهش خطرات برای حیات وحش و مدیریت استفاده از زمین مؤثر بوده‌اند. با این حال، بر خلاف مدل‌های مبتنی بر کسب و کار، معمولاً نیاز به سرمایه‌گذاری خارجی مداوم معمولاً از طریق امورخیزیه است، مگر اینکه برخی یا تمام درآمدها به سمت کسب و کارهایی هدایت شود که بعداً به صندوق بازپرداخت کنند.

همچنین خطر تشدید حساسیت محلی به نوسانات محیطی وجود دارد: به عنوان مثال، در دوران خشکسالی، نه تنها تعداد دام‌ها کاهش می‌یابد، بلکه تعداد حیات وحش و بنابراین پرداخت‌ها نیز ممکن است کاهش یابد که تأثیرات منفی بیشتری بر مردم محلی خواهد داشت. با این حال، این وجوه می‌توانند در تقویت تاب‌آوری جامعه ارزشمند باشند و بنابراین تأثیر اینگونه رویدادها را کاهش دهند. برای جلوگیری از عواقب ناخواسته (به فصل ۴، اجتناب از عواقب ناخواسته مراجعه کنید)، مانند افزایش آسیب‌پذیری محلی در زمان‌های خشکسالی، باید شاخص‌های موفقیت حفاظت با دقت انتخاب شوند، مانند کاهش تعداد رویدادهای کشتار حیات وحش (به شرطی که قابل‌شناسایی باشند)، نه صرفاً تغییرات در تعداد حیات وحش. فراهم کردن منافع کافی برای جامعه به گونه‌ای که هزینه‌ها یا خطرات فردی یا خانوار ناشی از حضور حیات وحش را جبران کند، دشوار است، اما با این حال، این رویکرد همچنان امیدوارکننده و شایسته توجه بیشتر است.

مدل های کسب و کار در سطح سیمای سرزمین

پرداخت‌های عملکردی به جوامع محلی می‌توانند با پیوند دادن آن‌ها به بازارهای خدمات اکوسیستمی (MES) که به صورت بین‌المللی ارزش‌گذاری می‌شوند، از نظر مالی پایدارتر شوند؛ مانند غرامت‌های ترسیب کربن و بانک‌های کاهش آب. یکی از نمونه‌ها Lion Carbon است، یک ابتکار BioCarbon Partners/Lion Landscapes در دره لوانگا در زامبیا که توافق‌نامه‌های ۳۰ ساله با جوامع محلی امضا می‌شود. جوامع متعهد به اهداف حفاظت از جنگل و حیات وحش هستند و درآمد حاصل از فروش جبران کربن جنگلی تأیید شده را از طریق مکانیزم جلوگیری از جنگل زدایی به نام REDD+ (کاهش انتشار ناشی از جنگل‌زدایی و تخریب) دریافت می‌کنند. جوامع، برای جلوگیری از انتشار دی‌اکسید کربن، وجوهی دریافت کرده و آن‌ها را برای پروژه‌هایی که هم به جامعه و هم به محیط‌زیست سود می‌رسانند، استفاده می‌کنند.

بازارهای خدمات اکوسیستمی هنوز نسبتاً ناپایدار هستند، اما افزایش شناخت ارزش مالی و حفاظتی آنها یک فرصت تجاری رو به رشد برای برخی از بخش‌ها است. اگر به درستی با تعهدات حفاظتی محلی مرتبط باشد، MES مکانیزمی مستقیم و پایدار برای انتقال ارزش بین‌المللی حیات وحش به کسانی است که هزینه‌های زندگی با آنها را متحمل می‌شوند. آنها همچنین می‌توانند حاکمیت محلی را بهبود بخشند و مدیریت خوب سیمای سرزمین وسیع تر را به جای تمرکز بر روی چند گونه، ارتقا دهند. مدل‌های کسب و کار مانند این‌ها، می‌توانند پایداری مالی فعالیت‌های حفاظتی را فراهم کنند و به آن‌ها این ظرفیت را می‌دهند که در مناطق وسیعی گسترش پیدا کنند، که برای رویکردهای حفاظتی به شدت مورد نیاز است.

یکی دیگر از رویکردهای تجاری نوظهور (که می‌تواند در همکاری با بسیاری از رویکردهای بالا استفاده شود) شامل سرمایه‌گذاری‌های تأثیرگذار، "پرداخت بر اساس نتایج" یا "اوراق تأثیر توسعه" است. اینها قراردادهایی بین سرمایه‌گذاران و بخش دولتی هستند، که در آن سرمایه‌گذار موافقت می‌کند برای بهبود نتایج اجتماعی (و، به طور فزاینده، حفاظت) بپردازد، که سپس منجر به پس‌انداز در بخش عمومی می‌شود. سرمایه‌گذار، سرمایه اولیه را تأمین می‌کند و اگر پروژه، نتایج تعیین‌شده در یک قرارداد را ارائه دهد، «ارائه‌دهنده خدمات» (به عنوان مثال یک سازمان حفاظت) پرداخت می‌شود و سرمایه‌گذار، سرمایه‌گذاری اولیه خود را به علاوه یک بازده اندک پس می‌گیرد.

این روند سازوکاری را برای سرمایه‌گذاران خصوصی فراهم می‌کند تا پروژه‌های عمومی را تأمین مالی کنند، و از آنجایی که بازده سرمایه‌گذاری تنها به تحویل موفقیت‌آمیز معیارهای مورد توافق بستگی دارد، بودجه به اقدامات خاصی وابسته نیست، بلکه می‌تواند به روش‌هایی استفاده شود که برای دستیابی به آن معیارها، بسیار مورد نیاز است. علاوه بر این، قراردادهای اغلب طولانی‌تر از مدل‌های سنتی کمک هزینه حفاظت، کوتاه‌مدت هستند که برای رسیدن به اهداف بلندمدت، مهم است. این گزینه، انعطاف‌پذیرتر، هدفمندتر و پایدارتر از بسیاری از مدل‌های سنتی حفاظت است و می‌تواند راه مهمی برای ایجاد بودجه اولیه بیشتر برای اقدام جهت بهبود همزیستی باشد.

اولین اوراق قرضه حفاظت از حیات وحش در جهان توسط بانک جهانی در سال ۲۰۲۱ فروخته شد و بازده سرمایه‌گذاران با رشد جمعیت کرگدن سیاه در معرض خطر انقراض در دو ذخیره‌گاه آفریقای جنوبی تعیین می‌شود (Sguazzin, ۲۰۲۱). با این حال، موفقیت چنین مدل‌هایی بستگی به تأثیرات قابل اندازه‌گیری واضح دارد، و «ارائه دهندگان خدمات» (که در اینجا متخصصان حفاظت هستند) در صورت عدم دستیابی به نتیجه، حتی به دلایل خارج از کنترل آنها، خطر عدم پرداخت وجوه را دارند.

در نهایت، هیچ راه‌حل واحدی وجود ندارد که انتقال عادلانه و پایدار ارزش گسترده‌تر حیات وحش به سطح محلی را تضمین کند. با این حال، طیف قابل‌توجهی از رویکردها، چه سنتی و چه جدید، وجود دارد که می‌تواند نه تنها به جبران هزینه‌های محلی حیات وحش، از جمله هزینه‌های تعارض انسان - حیات وحش، کمک کند، بلکه اطمینان حاصل کند که آنها در نهایت به عنوان یک سود خالص برای افرادی که بیشتر از حضور آنها متأثر می‌شوند در نظر گرفته می‌شوند. این کار ممکن است زمان‌بر باشد، اما هر مکانیزم زمانی که به روش‌های مناسب استفاده شود، موفقیت خود را نشان داده است؛ بنابراین این ابزارها، ابزارهای امیدوارکننده‌ای برای کاهش هزینه‌های حضور حیات وحش، بهبود مزایای مرتبط با آنها، تقویت و توانمندسازی جوامع محلی، و بهبود شانس همزیستی طولانی مدت با فوایدی هم برای مردم و هم برای حیات وحش هستند.

محدودیت های مشوق های اقتصادی

انگیزه‌های اقتصادی، چه نقدی یا غیرنقدی، برای بهبود نسبت هزینه/ فایده حضور حیات وحش می‌تواند محدودیت‌هایی داشته باشد. به عنوان مثال، برخی از اثرات ناشی از حیات وحش را نمیتوان به راحتی با ابزارهای مالی جبران کرد. وجود حیات وحش تأثیرگذار می‌تواند منجر به آسیب روانی یا استرس شود که جبران آن از نظر مالی امکان‌پذیر نیست. محدودیت بالقوه دیگر این است که اگر یک جایگزین اقتصادی ارائه شود که احتمالاً بر کاهش تعارض یا ترویج همزیستی متمرکز نباشد، می‌تواند در آینده منفعت اقتصادی ارائه شده برای کاهش تعارض یا تشویق همزیستی را رد کند. به این دلایل، مشوق های اقتصادی نمیتواند تنها راه‌حل برای دستیابی به این اهداف باشد.





گرامت و بیمه

James Stevens, Paul Steele, Barbara Chesire, Nurzhafarina Othman,
Betty Chebet & Zipporah Muchoki

گرامت و بیمه چیست؟

برنامه‌های جبران خسارت به طور معمول با هدف بازپرداخت (به طور کامل یا جزئی) به افرادی که تحت تأثیر منفی حیات وحش قرار گرفته‌اند، طراحی شده‌اند و معمولاً نیازی به مشارکت مالی افراد ندارد و توسط یک نهاد خارجی تأمین مالی می‌شوند. (Wilson-Holt & Steele, ۲۰۱۹). در اینجا از واژه «جبران» به عنوان اصطلاح کلی برای این رویکرد استفاده می‌شود. در برخی کشورها، اصطلاحات دیگری مانند پرداخت‌های «بلاعوض»^۱ یا پرداخت‌های «کمک هزینه»^۲ برای همین مفهوم به کار می‌رود، که واژه مورد استفاده بستگی به این دارد که آیا نهاد جبران کننده به طور قراردادی ملزم به ارائه بازپرداخت (جبران) است یا اینکه این پرداخت «به عنوان لطف» بدون پذیرش مسئولیت «بلاعوض» یا به عنوان یک پرداخت کمک‌رسانی ارائه می‌شود. به طور کلی، گرامت پس از وقوع خسارات ارائه می‌شود (که به آن پرداخت‌های «بعدی»^۳ نیز گفته می‌شود). با این حال، نمونه‌هایی از پرداخت‌هایی که قبل از وقوع حوادث انجام شده‌اند نیز وجود دارد، یعنی پرداخت‌های «قبلی»^۴ (Schwerdtner & Gruber, ۲۰۰۷; Swenson & Andrén, ۲۰۰۵).

از سوی دیگر، طرح‌های مبتنی بر بیمه، مانند یک محصول بیمه سنتی عمل می‌کنند و ذینفع را ملزم می‌کنند تا در صورت بروز زیان در آینده، پرداخت‌های منظم (حق بیمه) (مالی یا غیرمالی) را انجام دهد، که از پیش تحت مجموعه‌ای از شرایط خاص تعریف شده است. بیمه خرد، نوعی بیمه است که از افراد کم‌درآمد یا افرادی که پس انداز کمی دارند، در ازای حق بیمه‌های معمولی که متناسب با معیشت و هزینه ریسک مربوطه است، در مقابل خطرات خاص محافظت می‌کند. حق بیمه‌های خرد اغلب بسیار کمتر است، اما مبلغ بیمه‌شده نیز کمتر است. بیمه خرد معمولاً دارایی‌های خاصی را پوشش می‌دهد و مبتنی بر شاخص است نه بر اساس گرامت. در یک برنامه مبتنی بر شاخص، برنامه ارزش یک شاخص را جبران می‌کند نه خسارت قابل اندازه‌گیری (کادر ۲۵). یک آستانه تعیین می‌شود و افراد در صورتی که شاخص زیر آن آستانه برود، تحت پوشش قرار می‌گیرند. (Sandmark et al., ۲۰۱۳).

کادر ۲۵

بیمه خرد در کشاورزی

در تلاش برای افزایش سهم بازار، رشد کلی و پایگاه مشتری، شرکت‌های بیمه در کشورهای در حال توسعه، عوامل کلیدی را که موفقیت در بیمه خرد را تضمین می‌کند، اتخاذ کرده و پذیرفته‌اند. با توجه به ماهیت

^۱ ex-gratia payment

^۲ relief payment

^۳ 'ex-post' payments

^۴ 'ex-ante' payments

محصولات و مشتریان بیمه خرد، این شرکت ها مجبور به اتخاذ روشهای نوآورانه و غیرسنتی در طراحی محصول و مدل های توزیع جایگزین شده اند.

برخی از نوآوری ها در حوزه کشاورزی، شامل راهکارهای بیمه مبتنی بر شاخص است که برخلاف بیمه کشاورزی متعارف، برای کشاورزان خرده مالک طراحی شده است. این شاخص میتواند سطوح بارندگی باشد که ایستگاه های هواشناسی در مکانهای طرح اندازه گیری می کنند، سطح محصول بین کشاورزان محصولات زراعی و پوشش گیاهی برای دامداران باشد.

در برخی موارد، کشاورزان با پر کردن یک فرم ساده پیوست شده به بذرهای گواهی شده و/یا سایر نهاده های مزرعه که قیمت آن ها بار کمی برای پرداخت حق بیمه دارد، در طرح بیمه ثبت نام می شوند یا «عضو» می شوند. پس از ثبت نام، در صورتی که دوره های خشک طولانی مدت (خشکسالی) در اوایل یا بعد از فصل وجود داشته باشد، واجد شرایط پرداخت هستند. اگر باران ها اوایل فصل کافی نباشد و منجر به جوانه زنی کم شود، کشاورز یک پرداختی به صورت یک کوپن دریافت می کند که می تواند برای دریافت بذرهای معتبر و کود برای فصل کاشت مجدد استفاده کند. این فرآیند شامل مراحل اداری پیچیده مانند بیمه سنتی نیست، زیرا ارزش از قبل تعیین شده و به یک شاخص وابسته است.

در طول ثبت نام اولیه، دولت یا شرکای توسعه به کشاورزان یارانه پرداخت می کنند. یارانه ها به تدریج پس از ۵ سال از طرح برداشته می شود، بنابراین، کشاورز کل حق بیمه را پرداخت می کند. این امر پایداری اقتصادی این طرح ها و مسئولیت پذیری شخصی در بین کشاورزان را تضمین می کند.

فرآیند جبران خسارت و بیمه

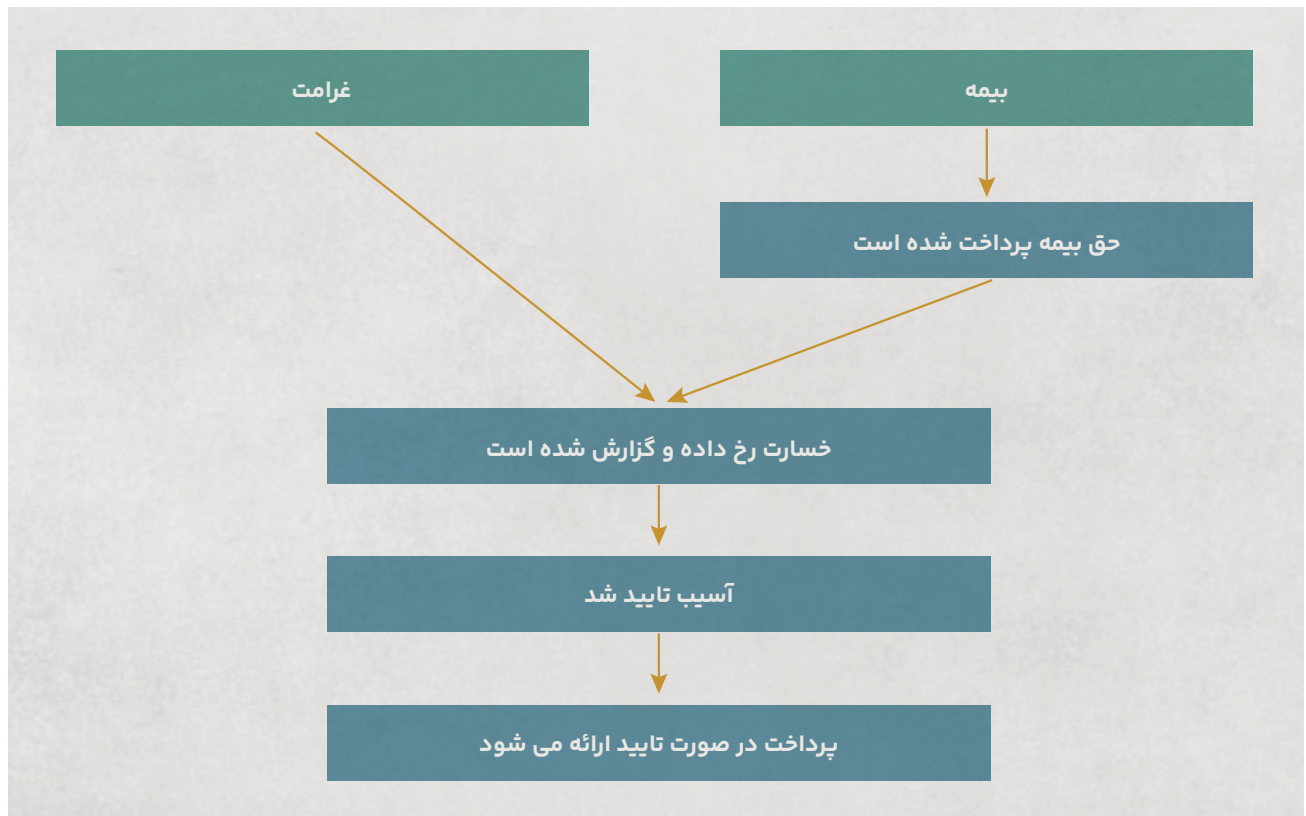
گزارش خسارت و تأیید آن

هنگامی که حیات وحش باعث آسیب به اموال یا معیشت افراد میشود، مردم موظفند خسارت را به اداره مربوطه گزارش کرده و آنها را از حادثه مطلع کنند (شکل ۲۳). پس از آن، اداره ای که این طرح را مدیریت میکند، باید به این حادثه رسیدگی کند تا این موضوع که خسارت رخ داده است و مدعی واجد شرایط پرداخت است را تأیید کند. افرادی که وظیفه تأیید را بر عهده دارند میتوانند شامل مأمورین حیات وحش، اعضای جامعه، کارکنان سازمان های غیر دولتی، پلیس، عوامل بیمه یا تیم های واکنش سریع باشند (Leslie et al., ۲۰۱۹). (فصل ۲۸ تیم های پاسخ). طرح ها اغلب دارای شرایطی هستند که به آنها، پیوست است، مانند محدود شدن به گونه های خاص حیات وحش یا نیاز به اقداماتی برای محدود کردن خسارت.

پرداخت ها

در صورت تأیید ادعا، وجه به متقاضی پرداخت می شود. بسته به طرح، پرداخت ها میتواند اشکال مختلفی داشته باشد و درصدهای متفاوتی از ارزش بازار دارایی های آسیب دیده را پوشش دهد. برخی از طرح ها، پرداخت مالی را ارائه می دهند در حالی که برخی دیگر ممکن است جایگزین دارایی های آسیب دیده شوند. طرح ها می توانند کل هزینه های دارایی ها را پوشش دهند یا فقط تا هزینه ها را پوشش دهند. به عنوان مثال، طرح غرامت

دولتی بوتسوانا با بودجه دولتی، جبران خسارت دام و کشاورزی ناشی از گاومیش، یوزپلنگ، تمساح، فیل، اسب آبی، پلنگ، شیر، کرگدن و سگ وحشی را فراهم می کند (دپارتمان حیات وحش و پارک های ملی، ۲۰۱۳). برای حوادث مربوط به شیرها و فیل ها، ۱۰۰٪ ارزش جبران می شود، اما غرامت به ۳۵٪ از ارزش دارایی برای گونه های دیگر کاهش می یابد.



شکل ۲۳. فرآیند جبران خسارت و بیمه. (منبع: گردآوری شده توسط نویسندگان فصل)

مزایا و معایب جبران خسارت و بیمه

ساختار و ماهیت متفاوت این دو طرح به این معنی است که راه های مختلفی برای تأمین مالی طرح، تأیید خسارت و پرداخت ها وجود دارد. بنابراین آنها دارای طیف وسیعی از مزایا، معایب و محدودیت ها هستند، همانطور که در جدول ۱۵، نشان داده شده است. همچنین می تواند شکلی از طرح ترکیبی وجود داشته باشد که به موجب آن یک طرح بیمه معرفی می شود، اما دولت حق بیمه را پرداخت می کند.

جدول ۱۵. مقایسه طرح های جبران خسارت و بیمه

بیمه	جبران خسارت
بخش خصوصی / دولت / NGO / جامعه / انجمن	دولت / افراد / جامعه / انجمن
چه کسی این طرح را تأمین مالی میکند؟	

چه کسی خسارت را تأیید می کند؟	دولت/ NGO/ جامعه/ پلیس/ تیم های واکنش سریع	دولت/ NGO / بخش خصوصی/ جامعه
پرداخت به چه صورت است؟	مالی، جایگزینی دارایی آسیب دیده	مالی، جایگزینی دارایی آسیب دیده
مزایا	برای طرح ادعا نیازی به ثبت نام نیست	اغلب یک طرح خصوصی اجرا میشود که مسئولیت پذیری را بهبود می بخشد
	اغلب مالکیت قوی دولتی	اغلب مشارکت قوی بخش خصوصی
		بهره برداران حق بیمه ای پرداخت می کنند و بدین ترتیب در این طرح مشارکت می کنند.
		شرکت های بیمه خصوصی دارای مهارت ها و زیرساخت های لازم برای رسیدگی به خسارت، تأیید و کنترل تخلف هستند
		وضوح شرایط پرداخت
معایب	مشروط به تغییرات سیاسی	ذینفعان زمانی نیاز به پرداخت حق بیمه دارند که خطرات تأثیرات اغلب کم است و ممکن است حق بیمه بدون حمایت مالی مقرون به صرفه نباشد.
	عدم قطعیت در مورد منابع	شرط سودآوری هر طرحی برای علاقه مندی شرکت بیمه
	کاهش وضوح شرایط پرداخت	
	هیچ "مشارکتی" از سوی ذینفعان آسیب دیده لازم نیست	
محدودیت ها	پوشش ندادن هزینه های جانبی زندگی با حیات وحش/ یا رسیدگی نکردن به هزینه های فرصت، به این معنی که ممکن است انگیزه هایی برای کشتار پیشگیرانه باقی بماند.	
	ناتوانی در ارائه انگیزه های واقعی برای مردم محلی برای حفاظت، زیرا نظارت یا مالکیت محیط زیستی را تقویت نمی کنند.	
	نیاز به تأیید سریع	
	حیات وحش به عنوان مسئولیت سازمان های خارجی در نظر گرفته می شود.	
	ممکن است برای ارزیابی دقیق خسارت به پرسنل ماهر نیاز باشد - برای مثال، تشخیص بین مرگ طبیعی که پس از آن لاشه توسط یک شکارگر تغذیه شده است، یا مرگ ناشی از شکارگری مستقیم (کشتن جانور توسط شکارگر)	
	ممکن است بر پایه دانش یا شیوه های فرهنگی و سنتی بنا نشود	
	مزایای کوتاه مدت قابل توجه، اما مزایای بلندمدت اندک	

(منبع: تهیه شده توسط نویسندگان فصل)

الزامات یک طرح جبران خسارت یا بیمه مؤثر چیست؟

یک طرح غرامت یا بیمه برای اطمینان از مؤثر بودن و احتمال موفقیت آن به چندین شرط نیاز دارد (Wilson–Holt & Steele, ۲۰۱۹).

پرداخت منصفانه و به موقع

طرح های جبران خسارت اغلب به دلیل ارائه نکردن غرامت کافی به مدعی و زمان مورد نیاز برای رسیدگی و پرداخت یک ادعا مورد انتقاد قرار می گیرند (Hoare, ۲۰۱۲; Ravenelle & Nyhus, ۲۰۱۷). در مرحله اولیه ایجاد هر طرحی، بسیار

مهم است که مذاکرات ذینفعان برگزار شود تا مشخص شود چه چیزی به عنوان پرداخت منصفانه برای دارایی قابل جبران در نظر گرفته می شود. چه دارایی‌هایی باید پوشش داده شوند، میزان خسارتی که باید قبل از واجد شرایط شدن یک دارایی رخ دهد و چه مقدار از ارزش تخمینی یک دارایی جبران می شود (اینها اغلب به عنوان درصدی از ارزش اصلی دارایی محاسبه می شوند) (Nyhush et al, ۲۰۰۵). برای مثال، برخی از طرح‌ها ممکن است بسته به سررسید دارایی، مبالغ غرامت متفاوتی را ارائه کنند. یک گوساله ممکن است غرامت کمتری نسبت به یک گاو بالغ دریافت کند، که به طور بالقوه باعث ایجاد نارضایتی از جانب کشاورز می شود زیرا آنها استدلال می کنند که گوساله تبدیل به یک گاو بالغ با ارزش بیشتر می شود (Nyhush et al, ۲۰۰۳). این ملاحظات باید قبل از شروع هر طرحی با ذینفعان، مورد بحث و توافق قرار گیرد تا اطمینان حاصل شود که این طرح پذیرفته شده است.

هر گونه پرداختی به خسارت دیدگان باید به سرعت انجام شود. با توجه به زمان لازم برای تأیید و پردازش یک درخواست، تاخیرهای طولانی ممکن است رخ دهد، که به طور بالقوه باعث ایجاد تعارض بین طرفهای مختلف می شود زیرا مدعیان حمایت خود را از این طرح کاهش می دهند (Anthony, ۲۰۲۱). پرداخت‌ها نه تنها باید به موقع باشد، بلکه باید قابل اعتماد نیز باشد.

هنگامی که ادعایی به ارائه دهنده غرامت یا بیمه گزارش شد، باید تأیید شود تا از واقعی بودن آن، مطابقت مدعی با شرایط طرح و تأیید میزان خسارت برای تعیین میزان غرامتی که باید به مدعی پرداخت شود، اطمینان حاصل شود. تأیید ادعاها میتواند پرهزینه باشد، به زمان قابل توجهی برای سفر به سایت‌ها و ارزیابی ادعاها (اغلب در مکانهای نسبتاً دور) نیاز دارد و نیاز به تجزیه و تحلیل متخصص دارد. با این حال، مأمورین راستی‌آزمایی نیز می‌توانند جذب شوند و در مورد نحوه تأیید ادعاها آموزش ببینند، بنابراین هزینه‌ها را به حداقل می‌رسانند، اما این کار می‌تواند پتانسیل ادعا‌های نادرست و در نتیجه هزینه‌های بلندمدت را افزایش دهد (Hussain, ۲۰۰۰).

روش‌ها باید با توجه به ارزیابی خسارت، اعم از تعیین جامع همه آسیب‌ها یا ارزیابی زیرمجموعه‌ای از آسیب‌ها برای برون‌یابی، توافق و استاندارد شوند. در برخی موارد، ارزیابی خسارت می‌تواند چالش برانگیز باشد، مانند شکار فک‌ها از تورهای ماهیگیری یا سمورها در استخرهای ماهی، زمانی که ماهی شکارشده قابل مشاهده نیست، یا در شرایطی که گونه‌های آسیب‌زا را نمی‌توان شناسایی کرد، یا در مواردی که آسیب مستقیم رخ نمی‌دهد. اما اثرات غیرمستقیم تلاش برای شکار، مانند حیوانات تحت استرس، ممکن است منجر به افزایش نرخ مرگ و میر در زمان بعدی شود (Bayani, ۲۰۱۶; Fjälling, ۲۰۰۵; Kloskowski, ۲۰۰۵; Nyhush et al, ۲۰۰۵; Schwerdtner & Gruber, ۲۰۰۷). نباید دست‌کم گرفت که چنین راستی‌آزمایی چه مدت زمانی به درازا می‌کشد. با این حال، فناوری می‌تواند در تسریع این فرآیند نقش داشته باشد. استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین برای ارزیابی ادعاها، برنامه‌های کاربردی برای ضبط و ابزارهایی برای ارسال سریع اطلاعات به سیستم‌عامل‌های مرکزی، ممکن است به ارزیابی و راستی‌آزمایی ادعا در آینده کمک کند (Rutten et al, ۲۰۱۸).

برخی از ادعاها ممکن است نیاز به ارزیابی شخص ثالث داشته باشند. به عنوان مثال، برخی از طرح‌ها شروع به ارائه پرداخت‌هایی برای مطالبات فراتر از تأثیرات مستقیم حیات وحش می‌کنند، که تعیین کمیت آن‌ها دشوارتر است، مانند از دست دادن درآمد یا هزینه توانبخشی به دنبال آسیب یک حیوان وحشی یا استرس ناشی از یک رویداد آسیب‌زا که نیاز به مشاوره دارد (وزارت گردشگری و حیات وحش، ۲۰۲۰). فقط یک شخص ثالث معتبر می‌تواند این ادعاها را تأیید کند. بنابراین، اگر طرحی شامل چنین ادعاهایی باشد، باید فرآیندهایی برای تأیید آنها وجود داشته باشد.

هنگامی که خسارت، ارزیابی و تأیید شد، تأخیرهای اداری اغلب هنگام رسیدگی بیشتر به ادعا رخ می‌دهد. بنابراین، ترتیبات نهادی مؤثر باید وجود داشته باشد تا فرآیند گزارش‌دهی تا پرداخت را تا حد امکان کارآمد کند.

مشوق‌هایی برای پیشگیری از آسیب

هر طرحی نیازمند مشوق‌هایی برای پیشگیری از خسارت است و پیشگیری از خسارت باید در معیارهای واجد شرایط بودن گنجانده شود تا احتمال سوءاستفاده از طرح‌ها کاهش یابد. (Bulte & Rondeau, ۲۰۰۵). یک طرح بدون

چنین مشوق‌هایی می‌تواند خطر اخلاقی ایجاد کند که منجر به نتایج ناخواسته شود (به فصل ۴، اجتناب از عواقب ناخواسته، مراجعه کنید)، به موجب آن از آنجایی که یک ذینفع تحت تأثیر معمولاً غرامت دریافت می‌کند، هیچ تلاشی برای جلوگیری از آسیب وجود ندارد. از این رو، هر طرحی باید به اقدامات پیشگیری از خسارت برای مدعی، برای دریافت غرامت نیاز داشته باشد. می‌توان با افزایش حق بیمه در طرح‌های بیمه‌های در صورت عدم وجود ضمانت‌های کافی، یا ارائه پشتیبانی پیشگیری از خسارت به مشترکین هنگام خرید بیمه‌نامه، انگیزه پیشگیری از خسارت را در آنها افزایش داد.

پایداری مالی

هر طرحی باید از نظر مالی پایدار باشد تا از مؤثر بودن آن در بلندمدت، اطمینان حاصل شود. یکی از اولین الزامات برای تعیین اینکه آیا یک طرح می‌تواند از نظر مالی پایدار باشد یا خیر این است که بر اساس داده‌های پیشینه تعارض انسان - حیات وحش، تعیین شود که یک طرح، چقدر ممکن است هزینه داشته باشد (برای محدودیت‌های ارزیابی داده‌های تأثیر، به فصل ۵، ارزیابی اثرات تعارض، مراجعه کنید). با مجموعه داده‌های گسترده، نه تنها می‌توان تعیین کرد که یک طرح چقدر ممکن است هزینه داشته باشد، تعدیل اثراتی که باید جبران شود و پرداخت‌هایی که افراد، متناسب با زیان خود می‌توانند انتظار دریافت آن را داشته باشند، را هم می‌توان با در نظر گرفتن روند تأثیرات و اینکه آیا مدیریت مورد انتظار موقعیت‌ها باعث کاهش تعداد حوادث رخ داده می‌شود، مدلسازی کرد که چقدر یک طرح ممکن است در سال‌های آینده هزینه داشته باشند (وزارت گردشگری و حیات وحش، ۲۰۲۰). با در نظر گرفتن همه این عوامل، می‌توان حدود بالا و پایین را برای مقدار مالی مورد نیاز در سال و سطح مشارکت لازم برای تأمین مالی یک طرح تخمین زد. همچنین مهم است که نه تنها میزان مورد نیاز برای جبران خسارت مدعیان تحت تأثیر، بلکه همچنین هزینه اجرای هر طرح، از جمله تأیید و رسیدگی به ادعاها را نیز در نظر گرفت (Schwerdtner & Gruber, ۲۰۰۷).

پس از تعیین هزینه یک طرح، شناسایی منبع تأمین مالی ضروری است. دولت‌ها ممکن است بتوانند درآمدهای خود را از درآمدهای توریستی یا مالیات به این موضوع اختصاص دهند، اما این امر می‌تواند در برابر محدودیت‌های مالی و اراده سیاسی آسیب‌پذیر باشد. طرح‌های انجمن را می‌توان در جایی ایجاد کرد که، اگر یکی از اعضای جامعه نیاز به ادعایی داشته باشد، اعضای جامعه حمایت مالی (یا دارایی‌ها) را در دسترس قرار می‌دهند (Hussain, ۲۰۰۰). با این حال، درک تمایل جوامع برای پرداخت به این طرح‌ها ضروری است، تا اطمینان حاصل شود که می‌توان بودجه کافی برای رسیدگی به ادعاها جمع‌آوری کرد (Chen et al, ۲۰۱۳). حق عضویت پرداخت شده به انجمن‌های خاص می‌تواند برای کمک به حق بیمه استفاده شود (Fourli, ۱۹۹۹). تأمین کنندگان بودجه، منبع دیگری از تأمین مالی هستند، اما ممکن است پایداری مالی را در بلندمدت فراهم نکنند. مدعیان ذینفع، می‌توانند به طور کامل یا جزئی طرح‌ها را از طریق سیاست‌های خرید تأمین کنند، که پایداری مالی بیشتری را ارائه می‌دهد، اما مستلزم آن است که ذینفعان تحت تأثیر بیمه را به عنوان یک گزینه پایدار ببینند. اگر پشتوانه مالی تمام شود و یک طرح متوقف شود، خطر بزرگی برای افزایش تلفاتی فراتر از هر یک از دستاوردهای حفاظتی وجود دارد. این می‌تواند منجر به روابط حفاظتی منفی طولانی‌مدت بین آن افراد تحت تأثیر و سایر ذینفعان شود.

کادر ۲۶

نحوه راه اندازی طرح بیمه

در سال ۲۰۱۸، موسسه بین‌المللی محیط‌زیست و توسعه (IIED) و شرکای AB Consultants، موسسه مطالعات سیاست، Seratu Aatai و Actuarial Partners پروژه بیمه معیشت از فیل‌ها (LIFE) را برای تسهیل بازارهای خصوصی برای بیمه کردن کشاورزان و دامداران نسبت به آسیب‌های حیات وحش در کنیا

و سریلانکا در مقیاس کوچک اجرا کردند. با در نظر گرفتن درس‌های آموخته شده از این پروژه، شرکا راهنمای طراحی و معرفی یک طرح بیمه برای ارتقای همزیستی انسان - حیات وحش را با هفت مرحله روشن در زیر (IIED) ایجاد کرده‌اند:

- مرحله ۱. شناخت فرصت‌ها و چالش‌های بیمه خصوصی
- مرحله ۲. شناسایی و توافق در مورد شرکا
- مرحله ۳. انجام تحقیقات بازار و برآورد ریسک‌های آماری
- مرحله ۴. تأمین مالی حق بیمه
- مرحله ۵. طراحی محصول بیمه و ساختار بازار
- مرحله ۶. اجرای طرح بیمه به صورت آزمایشی و کنترل اثربخشی
- مرحله ۷. گسترش ملی طرح بیمه

نتیجه‌گیری

هنگام شروع فرآیند برنامه‌ریزی و توسعه یک طرح جبران خسارت یا بیمه، چندین جنبه باید برای اطمینان از مؤثر بودن آن در نظر گرفته شود:

- تئوری تغییر را اجرا کنید و اهداف، گام‌ها و نتایج مورد نظر و همچنین هرگونه پیامد و مفروضات ناخواسته بالقوه را شناسایی کنید. تلاش برای کاهش خطرات متعدد مرتبط با این طرح‌ها.
- مدعیان بالقوه باید در طول توسعه طرح گنجانده شوند تا اطمینان حاصل شود که طرح مناسب و منصفانه است و از مدعیان بالقوه، تفاوت هزینه دریافت می‌کنند (به فصل ۱۳، کار با ذینفعان و جوامع مراجعه کنید).
- در برخی شرایط، قرار دادن ارزش مالی برای یک کالا ممکن است مناسب نباشد و میتواند یک مدعی بالقوه را آزرده خاطر کند.
- طرح‌ها مستقیماً تأثیرات را کاهش نمی‌دهند، اما طرح‌هایی با انگیزه‌های مناسب ممکن است با بهبود مدیریت موقعیت‌ها، تأثیرات را کاهش دهند.
- افزایش تحمل، مالکیت و سرپرستی افرادی که با حیات وحش زندگی میکنند ممکن است مکمل طرح‌هایی برای پرداختن به هزینه‌ها باشد.
- پرداخت خسارت فقط توسط گونه‌های خاص ممکن است منجر به خصومت شود. برای یک ذینفع تحت تأثیر، ممکن است مهم نباشد که دارایی آنها توسط یک حیوان وحشی واجد شرایط پرداخت آسیب دیده باشد یا یک حیوان وحشی بدون شرایط پرداخت چرا که در نهایت، یک حیوان وحشی به دارایی آنها آسیب رسانده است.



ارزیابی مداخلات

Salisha Chandra, Diogo Veríssimo, Silvio Marchini, Simon Hedges,
Özgün Emre Can & Jenny A. Glikman

ارزیابی‌های اثرات، پیوند علی میان یک اقدام (مثلاً نصب حصار) و پیامدهای آن (برای مثال تغییر در میزان خسارت محصولات کشاورزی توسط فیل‌ها) را مورد سنجش قرار می‌دهند. این ارزیابی، از درک اینکه آیا یک پروژه اجرا شده است (مثلاً آیا فعالیت‌ها تکمیل شده‌اند) تا درک اینکه چه تغییراتی به دلیل اقدامات انجام شده، رخ داده است و چرا آن‌ها آن‌گونه اتفاق افتادند، فراتر می‌رود. بنابراین ارزیابی اثر به عنوان فرآیند نظام مند برای سنجش اثرات یک مداخله (به عنوان مثال، پروژه یا سیاست) با مقایسه آنچه در واقع اتفاق افتاده است با آنچه که بدون آن اتفاق می‌افتاد (یعنی خلاف واقع) تعریف می‌شود.

کاربرد ارزیابی اثر چیست؟

ارزیابی اثر، چهار کاربرد اصلی زیر دارد (اقتباس از Adam و همکاران (۲۰۱۸):

۱. راهبرد را اطلاع‌رسانی می‌کند و امکان انطباق را در طول زمان برای افزایش اثربخشی (یعنی امتیازی که تأثیر به دست می‌آورد) و کارایی (یعنی نسبت بین مقدار منابع مورد نیاز و میزان تأثیر به دست آمده) را می‌دهد.
۲. امکان حمایت و ارتباط ارزش مداخله را فراهم می‌کند.
۳. تخصیص منابع کمیاب (مالی، نهادی و/یا انسانی) را اطلاع می‌دهد.
۴. مسئولیت پاسخگویی به ذینفعان (مانند تأمین کنندگان مالی، جوامع محلی و شرکا) را تضمین می‌کند.

نحوه ارزیابی اثر

مرحله ۱: یک نظریه تغییر ایجاد کنید

با توجه به پیچیدگی‌های موجود در اکثر موقعیت‌های تعارض انسان - حیات وحش، ضروری است که ابتدا تأثیرات مورد نظر یک مداخله مشخص شود. این کار می‌تواند از طریق نظریه تغییر انجام شود، که رویکردی بصری است و ارتباطات علی بین تخصیص منابع (ورودی‌ها)، فعالیت‌های پروژه (خروجی‌ها)، تغییرات کوتاه‌مدت (نتایج) و تغییرات بلندمدت (تأثیرات) را ترسیم می‌کند. (Dickson et al., ۲۰۱۷) فصل ۱۵، برنامه‌ریزی و نظریه تغییر). علاوه بر

این، در این مرحله مهم است که پیامدهای مورد نظر و ناخواسته فعالیت‌های پروژه نیز مشخص شود، تا استراتژی‌ها به‌طور مناسب تطبیق یابند. به عنوان مثال، محصور کردن یک پارک به منظور کاهش تعارض انسان - حیات وحش طراحی شده است، اما ممکن است به‌طور ناخواسته تعارض را افزایش دهد اگر دسترسی زینفعان محلی به زمین‌های اجدادی یا منابع آب محدود شود (Dickson et al., ۲۰۱۷، فصل ۴، اجتناب از عواقب ناخواسته). استفاده از رویکرد مشارکتی در ساختن نظریه تغییر بسیار مهم است. این کار به غلبه بر تعصباتی که به‌طور طبیعی با هر گروه زینفع واحد همراه است کمک می‌کند و همچنین مالکیت گسترده زینفعان نسبت به پروژه را تقویت می‌کند.

مرحله ۲: اولویت‌بندی سؤالات و انتخاب شاخص‌ها

نظریه تغییر همچنین به پروژه‌ها اجازه می‌دهد تا گزینه‌های ارزیابی را شناسایی کنند. به عنوان مثال، نتایج مورد نظر پروژه کاهش تعارض انسان - حیات وحش می‌تواند شامل کاهش کشتار تلافی‌جویانه (به عنوان مثال شیرها)، پراکندگی ایمن گونه‌های درگیر و همچنین بهبود معیشت اعضای جامعه باشد. در حالی که یک ارزیابی اثر واحد، ممکن است نتواند همه نتایج را در یک نظریه تغییر ثبت کند، نظریه تغییر، مبنایی را فراهم می‌کند که بر اساس آن پروژه‌ها می‌توانند نتایج کلیدی را اولویت‌بندی کنند. شناسایی این نتایج همچنین به شناسایی مناسب‌ترین روش‌ها برای انجام ارزیابی کمک می‌کند (Dickson et al., ۲۰۱۷). هنگامی که پرسنل پروژه سؤالات کلیدی را که می‌خواهند ارزیابی کنند، شناسایی کردند، باید شاخص‌های مناسبی را انتخاب کنند که به این سؤالات پاسخ دهد. این شاخص‌ها باید SMART (ویژه^۱، قابل اندازه‌گیری^۲، قابل دستیابی و اقدام‌گرا^۳، مرتبط^۴ و محدود به زمان^۵) باشند. در مثال کادر ۲۷، یک فرض کلیدی وجود دارد که کاهش کشتار غیرقانونی شیرها به بازیابی جمعیت گونه‌ها کمک می‌کند. در این مورد، نظارت بر اندازه جمعیت شیر برای مشاهده اینکه آیا در حال افزایش/کاهش یا ثابت است، علاوه بر درک سایر عوامل مؤثر بر روند جمعیت (مانند در دسترس بودن طعمه یا از دست دادن زیستگاه) نیز مهم است.

یکی از ملاحظات کلیدی در اینجا زمان است، زیرا ممکن است زمان زیادی طول بکشد تا تأثیرات قابل مشاهده شوند، به ویژه آنهایی که با شاخص‌های بیولوژیکی مرتبط هستند. به عنوان مثال، کاهش کشتار گونه‌های تعارض، ممکن است در عرض ۲ تا ۳ سال قابل مشاهده باشد. با این حال، بهبود جمعیت گونه‌های مذکور ممکن است تا ۱۰ سال طول بکشد تا تأیید شود. بنابراین ضروری است که یک چارچوب زمانی برای پاسخ دادن سؤالات قرار داده شود و درک کنیم که این جدول‌های زمانی هم پیامدهای عملی، روش‌شناختی و مالی دارند.

مرحله ۳: انتخاب روش

ارزیابی تأثیر از استفاده از روش‌های کمی و کیفی برای درک و نسبت دادن تغییر به یک مداخله خاص سود می‌برد. در حالی که رویکردهای کمی در تخمین روندها و بزرگی یک تغییر (یا فقدان آن) مناسب هستند، رویکردهای کیفی بر درک ماهیت و ویژگی‌های یک تغییر (یا فقدان آن) و مسیرهایی که طی کرده است تمرکز می‌کنند. بنابراین، رویکردهای ترکیبی در درک هر دو جنبه از سؤال اصلی مؤثرتر هستند: «چه تأثیری داشت، و چرا؟» روش‌های رایج در جدول ۱۶، مورد بحث قرار گرفته‌اند. هر رویکرد دارای مزایا و معایبی است و تعادل با هر پروژه، مجری و مکان خاص تغییر خواهد کرد. روش‌های مختلف همچنین چالش‌های ظرفیت و مجموعه مهارت را برای افراد درگیر ایجاد می‌کند.

مرحله ۴: جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها

تجزیه و تحلیل داده‌ها با هدف درک روابط علت و معلولی، فرآیند پیچیده‌ای است که نه تنها به دانش روش‌های عمومی علوم اجتماعی نیاز دارد (به فصل ۱۹، پژوهش‌های علوم اجتماعی مراجعه کنید) بلکه به درک خاص از طراحی تجربی و آماری که برای استنتاج علی تخصصی است، نیاز دارد (White and Raitzer, ۲۰۱۷).

^۱ Specific^۲ Measurable^۳ Attainable and action orientated^۴ Relevant^۵ Time-bound

نمونه کار شده: Lion Guardians

پروژه نگهبانان شیر در سال ۲۰۰۶، برای ترویج همزیستی بین انسانها و شیرها در جنوب کنیا (www.lionguardians.org) ایجاد شد. هدف اولیه آن کاهش کشتار تلافی‌جویانه شیرها (یعنی تعارض انسان - شیر ناشی از کشتار دام توسط شیرها، علاوه بر کشتار فرهنگی شیرها) با هدف جلوگیری از کاهش جمعیت شیرها بود. برای دستیابی به این هدف، پروژه از بومیان ماسایی استفاده کرد تا با نظارت بر محل نگهداری شیرها و هشدار دادن به گله‌داران در زمان نزدیک شدن شیرها، بازیابی دام‌های از دست رفته، بهبود آغل دام‌ها و توقف شکار تلافی‌جویانه، تعارض را کاهش دهند؛ همه در چارچوب هنجارهای فرهنگی محلی.

مرحله ۱: یک نظریه تغییر ایجاد کنید

این پروژه، یک نظریه تغییر واضح ایجاد کرد که بر اساس تحقیقات در مورد انگیزه‌های کشتن شیر و گوش دادن به جوامعی که با حیات وحش زندگی می‌کنند، ایجاد شد (فصل ۱۵، برنامه‌ریزی و نظریه تغییر). فرضیه اصلی این پروژه این بود که با مشارکت دادن اعضای از جامعه که شیرها را می‌کشتند برای کمک به حفاظت از آنها، و ترکیب دانش سنتی در مورد حفاظت (مانند ردیابی، فصل ۹، فرهنگ و حیات وحش، و فصل ۱۴، دانش بوم‌شناختی سنتی)، با روش‌های علمی مدرن (مانند GPS، فراخوان، فصل ۲۰، روش‌های تحقیق بوم‌شناختی)، می‌توانند تحمل جامعه را برای زندگی با شیرها افزایش دهند و به کاهش کشتار غیرقانونی شیرها کمک کنند.

مرحله ۲: اولویت‌بندی سؤالات و انتخاب شاخص‌ها

یک سؤال کلیدی این بود که چگونه فعالیت‌های پروژه در ترویج همزیستی بین شیرها و مردم مؤثر بود. با توجه به اینکه سنجش تحمل آسان نیست، این پروژه، کشتن شیرها توسط مردم را به عنوان نمونه‌ای برای تحمل شناسایی کرد و این نتیجه را در ارزیابی خود، در کنار نظارت بر جمعیت شیر برای درک چگونگی تغییر آن، در اولویت قرار داد.

مرحله ۳: انتخاب روش

برای درک اثربخشی اقدامات خاص خود در کاهش کشتار شیر، این پروژه تصمیم گرفت از یک رویکرد کمی استفاده کند. به طور ویژه، Lion Guardians یک تحلیل خلاف واقع را برای درک بهتر سطح تأثیر حفاظتی که به اقدامات حفاظتی نسبت داده میشود، انتخاب کرد. علاوه بر این، آنها یک روش تطبیق آماری را انتخاب کردند زیرا مداخلات حفاظتی دیگری در همان فضای جغرافیایی وجود داشت، و Lion Guardians می‌خواست بفهمد که چه مقدار از تغییرات مشاهده شده را می‌توان به اثر آن نسبت داد. این روش به خوبی عمل کرد زیرا توانست یک جمعیت کنترل با ویژگیهای مشابه را شناسایی کند که در آن تنها مداخله حفاظتی موجود Lion Guardians بود. از آن زمان، این چشم‌انداز تغییر کرده است و مداخلات دیگری در منطقه کنترل اجرا شده است (Hazzah et al., ۲۰۱۴).

مرحله ۴: جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها

سیستمی برای گردآوری داده‌ها تدوین شد که تضمین می‌کرد فعالیت‌های کلیدی پایش شده و داده‌های مرتبط با پرسش محوری جمع‌آوری می‌گردند. از آماردانان برای کمک به تحلیل داده‌ها و هدایت تحلیل مبتنی بر سناریوی خلاف واقع بهره گرفته شد.

درس‌های آموخته‌شده

معیارهای عملکرد، باید با هدف کلی پروژه همسو باشد. در مواقعی، اقداماتی مانند کیلومترها پیاده روی، به کانون سنجش عملکرد تبدیل می‌شوند، حتی اگر لزوماً به هدف پروژه (ایجاد تحمل برای نجات شیرها) کمکی نکرده باشند. اولویت‌بندی واضح‌تر نتایج در شروع پروژه، و با پیشرفت پروژه، به اطمینان از جمع‌آوری داده‌ها کمک می‌کرد و تجزیه و تحلیل در درک اثربخشی پروژه و اطلاع‌رسانی بهتر مدیریت تطبیقی مفید خواهد بود.

جدول ۱۶. روش‌های ارزیابی تأثیر اقدامات برای کاهش تعارض انسان – حیات وحش. (برای فهرست دقیق‌تر، به White and Raitzer ۲۰۱۷ مراجعه کنید.)

شرح	نقاط قوت	چالش‌ها
روش‌های کمی		
کارآزمایی تصادفی کنترل شده (RCT مانند Branco et al. ۲۰۱۹)	واحد‌های آزمایشی (مانند جوامع، افراد) به طور تصادفی به گروه‌های تیمار و کنترل اختصاص داده می‌شوند. شاخص‌های مورد علاقه در هر دو گروه، اغلب طی زمان اندازه‌گیری و مقایسه می‌شوند	تصادفی‌سازی به رفع سوگیری‌هایی کمک می‌کند که می‌توانند هنگام تخصیص واحدها به گروه‌های تیمار یا کنترل ایجاد شوند
مداخله ممکن است از تیمار به واحدهای کنترل سرایت کند		به تعداد زیادی واحد برای تصادفی‌سازی برای کمک به کاهش سوگیری نیاز دارد
اغلب مداخلات حفاظتی ممکن نیست تصادفی شوند		مقیاس زمانی تغییر باید واقع بینانه باشد؛ اثرات حفاظتی ممکن است زمان زیادی طول بکشد تا قابل مشاهده شود
اغلب غیرممکن است که شرکت‌کنندگان را در مورد گروه آزمایشی که بخشی از آن هستند، «پیخیر» بگذاریم، که ممکن است بر نتایج تأثیر بگذارد		
نیاز به خودداری از مداخله از گروه کنترل دارد که می‌تواند مشکل ساز باشد. با این حال، میتوان استدلال کرد که این روند می‌تواند برای هر مداخله‌ای اعمال شود، زیرا تعداد کمی از مداخلات، در صورت وجود، منابع لازم برای دسترسی به همه افراد مبتلا به یک مشکل خاص را دارند		
کارآزمایی تصادفی کنترل شده (RCT مانند Branco et al. ۲۰۱۹)	مقایسه تغییر در نتیجه بین گروه‌های تیمار و مقایسه در طول زمان	پیاده‌سازی آسان‌تر از RCT به دانش فنی کمتری برای تجزیه و تحلیل نیاز دارد
آسیب پذیر به سوگیری انتخاب، که در آن واحدها در گروه‌های کنترل و تیمار قابل مقایسه نیستند، چه به دلیل ویژگی‌های آنها و چه به دلیل انتظارات در مورد روندهای آینده		

مقیاس زمانی تغییر باید واقع بینانه باشد؛ اثرات حفاظتی ممکن است زمان زیادی طول بکشد تا قابل مشاهده باشد مداخله ممکن است از تیمار به واحدهای کنترل سرایت کند اغلب غیرممکن است که شرکت کنندگان را در مورد گروه آزمایشی که بخشی از آن هستند، «بیخبر» بگذاریم، که ممکن است بر نتایج تأثیر بگذارد.		
فرض می‌کند که شباهت‌های بین گروه‌های تیمار و کنترل در ویژگی‌های قابل مشاهده منعکس‌کننده تعادل در ویژگی‌های مشاهده نشده است. مقیاس زمانی تغییر باید واقع بینانه باشد؛ اثرات حفاظتی ممکن است زمان زیادی طول بکشد تا قابل مشاهده شود مداخله ممکن است از تیمار به واحدهای کنترل سرایت کند اغلب غیرممکن است که شرکت کنندگان را در مورد گروه آزمایشی که بخشی از آن هستند، «بیخبر» نگه داریم، که ممکن است بر نتایج تأثیر بگذارد.	پیاده سازی آسان تر از RCT می‌توان در کنار رویکردهای مبتنی بر رگرسیون برای تولید تخمین‌های «دوباره» استفاده کرد	زیرمجموعه DiD که در آن گروه های تیمار و کنترل با استفاده از روش های آماری برای شناسایی واحدهای کنترلی مشابه واحدهای تیمار با توجه به مجموعه ای از ویژگی های قابل اندازه گیری از پیش تعریف شده مطابقت داده می شوند. تطبیق (به عنوان مثال Suich (۲۰۱۳)
روشهای کیفی		
برای ارزیابی فرضیه‌هایی که ممکن است در زمینه های ضعیف داده محدودیت‌هایی ایجاد کنند، بر وجود دانش پیش‌زمینه تکیه دارد. بیشتر از روش های دیگر بر ارزیابی محقق از قدرت رشته‌های خاص شواهد متکی است، که میتواند منجر به آسیب پذیری بیشتر در برابر سوگیری ناظر شود	میتوان برای بررسی رویدادهای تکرار شونده استفاده کرد	مشخص کنید که آیا، و چگونه، یک مداخله بالقوه بر یک تغییر مشخص تأثیر گذاشته است یا خیر. این کار با ارزیابی قدرت شواهدی انجام میشود که فعالیت ها را بر اساس آنچه لازم و کافی برای ایجاد تغییر است. از طریق زمان و مکان به تغییر مربوطه مرتبط میکند، ردیابی فرآیند (بعنوان مثال Laffan and O'mahony (۲۰۰۸)
آسیب پذیر به تفسیر فقدان شواهد به عنوان نشانه ای مبنی بر عدم وجود علیت، به ویژه در زمینه های ضعیف. متکی به ذینفعان برای پوشش دادن همه مسیرهای علی معنادار مورد علاقه اگر تعداد ذینفعان زیاد باشد، نیاز به جمع‌آوری و تحلیل گسترده داده‌ها دارد.	با ترسیم مسیرهای مختلفی که ممکن است به تغییر علاقه منجر شده باشد، دید وسیعی از موضوع به دست می‌آورد؛ این امر باعث می‌شود که در برابر سوگیری تأیید آسیب‌پذیری کمتری داشته باشد. میتواند به صورت گذشته نگر مورد استفاده قرار گیرد و بر مداخلاتی تمرکز کند که مدت ها پیش اتفاق افتاده است؛ این روش می تواند زمانی که نتایج بیولوژیکی مورد توجه باشد بسیار مهم باشد. میتواند اطلاعاتی در مورد هم افزایی بین مداخلات مختلف با تمرکز بر یک نتیجه ارائه دهد	با بررسی انتقادی مسیرهای پیشنهادی متعددی که ذینفعان مختلف معتقدند در آن دخیل بوده اند، به شناسایی علل بالقوه اثرات می پردازد. هر مسیری که هیچ مدرکی برای آن وجود ندارد رد می شود روش کلی حذف (به عنوان مثال Salazar et al (۲۰۱۹)

مهمترین تغییر (به عنوان مثال Wilder and Walpole ۲۰۰۸)

از روایت‌های شخصی تغییرات استفاده می‌کند و تصمیم می‌گیرد که کدامیک و چرا مهم‌ترین هستند. بر شایهت‌ها و تفاوت‌ها در آنچه گروه‌ها و افراد مختلف ارزش قائل هستند، تمرکز می‌کند.

امکان کاوش در مورد هزینه‌ها و مزایای متفاوتی که توسط ذینفعان مختلف در نتیجه مداخله تجربه می‌شود را فراهم می‌کند. می‌توان برای بررسی رویدادهای تکرار شونده استفاده کرد.

اغلب بر روی کسانی تمرکز میکند که احتمالاً تأثیرات بسیار مثبت یا منفی را تجربه میکنند، نه بر روی تجربه متوسط. بهترین استفاده در ترکیب با فنون دیگر. ممکن است حفظ ذینفعان درگیر در چرخه‌های تحقیقاتی متعدد دشوار باشد.

(منبع: گردآوری شده توسط نویسندگان فصل)



نتیجه‌گیری

زمینه برای پیشرفت قابل‌توجهی در حوزه اندازه‌گیری تأثیر مداخلات تعارض انسان - حیات وحش وجود دارد. این امر تنها در صورتی امکان‌پذیر خواهد بود که ارزیابی تأثیر به عنوان بخشی حیاتی از چرخه برنامه‌ریزی و اجرای پروژه مجدداً در نظر گرفته شود و بر این اساس توسط مجریان حفاظت و تأمین‌کنندگان مالی، از جمله در طول فرآیندهای بودجه و تخصیص منابع، اولویت‌بندی شود. ارزیابی دقیق تأثیر به جای تهدیدی برای اعتبار، نشانه بهترین روش (صرف‌نظر از نتایج ارزیابی) است، که بینش‌ها و درس‌های آموخته‌شده ارزشمندی را ارائه می‌کند که می‌تواند در طول زمان، سهم بخش حفاظت را در کاهش اثرات انسانی تعارض حیات وحش تقویت کند.



پس‌گفتار

در اواخر سال ۲۰۱۹، زمانی که تیم ما متشکل از گروه ویژه تعارض انسان و حیات وحش، کمیسیون بقای گونه های اتحادیه بین المللی حفاظت از طبیعت (که هم اکنون به گروه تخصصی تعارض انسان و حیات وحش و همزیستی همان کمیسیون تغییر نام یافته است) برنامه ریزی برای تدوین محتوای این راهنما را آغاز کرد، مسئله تعارض میان انسان و حیات وحش تازه گام در عرصه میان دولتی جهانی می نهاد. در آن زمان، از ما دعوت شد تا درباره گنجاندن موضوع تعارض انسان و حیات وحش در یکی از نسخه های بسیار اولیه متن چارچوب جهانی تنوع زیستی پسا ۲۰۲۰ کنوانسیون ملل متحد برای تنوع زیستی، نظر و ورودی ارائه دهیم.

به زودی پس از این، ثبت نام برای نخستین کنفرانس بین المللی بزرگ ما در زمینه تعارض و همزیستی انسان - حیات وحش که قرار بود در آوریل ۲۰۲۰ برگزار شود، آغاز شد. ما از سرعت پر شدن ۶۰۰ جایگاه کنفرانس، شگفت زده شدیم و تمام بلیت های موجود در عرض چند هفته فروخته شد. اما این کنفرانس قرار نبود برگزار شود، تا فوریه ۲۰۲۰، تصمیم به لغو کنفرانس گرفتیم زیرا تقریباً تمامی کشورهای جهان به دلیل پاندمی کووید-۱۹ در حال بسته شدن بودند و سفرهای بین المللی به شدت محدود شده بود.

در حالی که جهان در سکوتی بی سابقه به سر می برد، داستان هایی از ظهور حیات وحش در شهرها، روستاها و زمین های خالی از سکنه انسان ها منتشر شد. ما به طور مختصر نگاهی به آنچه که همزیستی می تواند به نظر برسد، انداختیم؛ اینکه گونه ها بتوانند به طور ایمن، وارد زیستگاه های انسانی شوند. اما این وارونگی جالب دوام چندانی نداشت و به سرعت با این واقعیت مواجه شدیم که اگر مردم از مزایای اقتصادی برخوردار نباشند - مثلاً با از دست دادن ناگهانی تمام درآمدهای گردشگری - این عدم توازن بین منافع و هزینه ها می تواند به عواقب جدی برای بسیاری از گونه ها تبدیل شود. این یک نمایش زنده و واضح از اهمیت بنیادین ایجاد راه هایی برای بهره مندی جوامع محلی از حفاظت از تنوع زیستی بود، تا همزیستی به واقعیت تبدیل شود.

در طول این سال های پاندمی، در حالی که گروه تخصصی ما ۳۲ فصل از این راهنما را تدوین می کرد، همچنین چندین مقاله کوتاه دیگر منتشر کردیم، از جمله بیانیه موضع IUCN SSC درباره مدیریت تعارض انسان - حیات وحش، یک مقاله توجیهی و تعریف تعارض انسان - حیات وحش، یک مقاله کوتاه درباره دیدگاه ها در مورد همزیستی انسان - حیات وحش و بیانیه مسائل IUCN درباره تعارض انسان - حیات وحش، که همه آنها به چندین زبان ترجمه شده و در وبسایت HWCCSG قابل دسترسی هستند.

این مقالات اولیه، به گروه چنדרشته ای ما کمک کرد تا تفکرات جمعی خود را در این زمینه بیان کند. نظریه و عمل

تعارض و همزیستی انسان - حیات وحش، یک حوزه در حال تکامل مداوم است؛ همه کسانی که در این زمینه فعالیت می‌کنند - چه تازه‌کار باشند و چه با دهه‌ها تجربه - به طور مداوم در حال یادگیری و تصحیح بینش‌ها و تأملات خود هستند. با توجه به این نکته، ما این جلد را اولین نسخه نامگذاری کرده‌ایم و پیش‌بینی می‌کنیم که نسخه‌های اصلاح‌شده و دقیق‌تری در سال‌های آینده منتشر شود. امیدواریم که این نسخه توسط فعالان سراسر جهان برای وضوح، ارتباط و کاربردی بودن، آزمایش شود و از آنها دعوت می‌کنیم تا تأملات و پیشنهادات خود را برای بهبودهای آینده، از طریق پورتال جامعه عملی راهنماهای تعارض انسان - حیات وحش ما در www.hwctf.org/guidelines ارائه دهند.

با ارائه این رهنمودها، در نظر داریم تا ضمن ارائه مقدمه ای جامع برای مخاطبان تازه وارد در این زمینه، مرجعی کلیدی و راهنمایی برای پر کردن خلأ‌های اطلاعاتی فعالان باسابقه در حوزه تعارض و همزیستی انسان و حیات وحش باشیم. مدیریت تعارض انسان و حیات وحش و پرورش همزیستی، فرآیندی پویا و انطباق پذیر است که به یادگیری مستمر و گفت و گوی پیوسته نیازمند است. هدف، رفع کامل تعارضات نیست؛ چرا که این امر به هیچ روی ممکن نیست و خود با ذات طبیعت در تناقض است - تعارضات همواره وجود داشته و جزئی جدایی ناپذیر از حیات به شمار می‌روند. بلکه هدف اصلی، مدیریت این تعارضات و ایجاد بسترهای لازم برای پدیداری، بالندگی و تداوم همزیستی است.

در حالی که این پس‌گفتار را می‌نویسم، سه سال پس از آغاز تلاش مشترک ما برای تولید این راهنما، چارچوب جهانی تنوع زیستی پس از ۲۰۲۰، کنوانسیون تنوع زیستی سازمان ملل در COP15، در مونترال کانادا تصویب شده است. در این متن طولانی که مذاکرات زیادی بر سر آن انجام شده است، هدفی (هدف ۴) وجود دارد که بیان می‌کند همه کشورها باید «... تعاملات انسان - حیات وحش را به طور مؤثر مدیریت کنند تا تعارض انسان - حیات وحش را برای همزیستی به حداقل برسانند». امیدواریم که این راهنما - در این اولین نسخه و فراتر از آن - بتواند ابزاری مفید برای همه کسانی باشند که در تلاشند تا این آرزو را به عمل تبدیل کنند.

الکساندرا زیمرمن

از طرف گروه متخصصین تعارض و همزیستی انسان - حیات وحش IUCN SSC
آکسفورد، ۱۹ دسامبر ۲۰۲۲



منابع



منابع

- Abrahms, B. (2021). Human-wildlife conflict under climate change. *Science*, 373(6554), 484-485.
<https://doi.org/10.1126/science.abj4216>
- Adam, P., Ovseiko, P. V., Grant, J., Graham, K. E. A., Boukhris, O. F., Dowd, A.-M., Balling, G. V., Christensen, R. N., Pollitt, A., Taylor, M., Sued, O., Hinrichs-Krapels, S., Solans-Domènech, M., & Chorzempa, H. (2018). ISRIA statement: ten-point guidelines for an effective process of research impact assessment. *Health Research Policy and Systems*, 16(1), 8.
<https://doi.org/10.1186/s12961-018-0281-5>
- Adams, T. S. F., Mwezi, I., & Jordan, N. R. (2020). Panic at the disco: solar-powered strobe light barriers reduce field incursion by African elephants *Loxodonta africana* in Chobe District, Botswana. *Oryx*, 1-8.
<https://doi.org/10.1017/S0030605319001182>
- Adams, W. (2004). *Against extinction: the story of conservation*. Earthscan.
https://books.google.co.uk/books?id=Af_aAAAAMAAJ
- Agetsuma, N. (2007). Ecological function losses caused by monotonous land use induce crop raiding by wildlife on the island of Yakushima, southern Japan. *Ecological Research*, 22, 390-402.
<https://doi.org/10.1007/s11284-007-0358-z>
- Agrawal, A., & Gibson, C. C. (1999). Enchantment and disenchantment: the role of community in natural resource conservation. *World Development*, 27(4), 629-649.
[https://doi.org/https://doi.org/10.1016/S0305-750X\(98\)00161-2](https://doi.org/https://doi.org/10.1016/S0305-750X(98)00161-2)
- Ainsworth, G. B., Redpath, S. M., Wilson, M., Wernham, C., & Young, J. C. (2020). Integrating scientific and local knowledge to address conservation conflicts: towards a practical framework based on lessons learned from a Scottish case study. *Environmental Science & Policy*, 107, 46-55.
<https://doi.org/10.1016/j.envsci.2020.02.017>
- Ajzen, I. (1991). The theory of planned behavior. *Organizational behavior and human decision processes*, 50(2), 179-211. [https://doi.org/10.1016/0749-5978\(91\)90020-T](https://doi.org/10.1016/0749-5978(91)90020-T)
- Ajzen, I., & Fishbein, M. (2000). Attitudes and the attitude-behavior relation: reasoned and automatic processes. *European review of social psychology*, 11(1), 1-33.
<https://doi.org/10.1080/14792779943000116>

- Alexander, J. S., Bijoor, A., Gurmet, K., Murali, R., Mishra, C., & Suryawanshi, K. R. (2022). Engaging women brings conservation benefits to snow leopard landscapes. *Environmental Conservation*, 1-7. <https://doi.org/10.1017/S0376892922000236>
- Allredge, M. W., Buderman, F. E., & Blecha, K. A. (2019). Human-Cougar interactions in the wildland-urban interface of Colorado's front range. *Ecology and evolution*, 9(18), 10415-10431. <https://doi.org/10.1002/ece3.5559>
- Allen, B. L., Allen, L. R., Ballard, G., Drouilly, M., Fleming, P. J. S., Hampton, J. O., Hayward, M. W., Kerley, G. I. H., Meek, P. D., Minnie, L., O'Riain, M. J., Parker, D. M., & Somers, M. J. (2019). Animal welfare considerations for using large carnivores and guardian dogs as vertebrate biocontrol tools against other animals. *Biological Conservation*, 232, 258-270. <https://doi.org/https://doi.org/10.1016/j.biocon.2019.02.019>
- Allen, L. R., Stewart-Moore, N., Byrne, D., & Allen, B. L. (2017). Guardian dogs protect sheep by guarding sheep, not by establishing territories and excluding predators. *Animal Production Science*, 57(6), 1118-1127. <https://doi.org/https://doi.org/10.1071/AN16030>
- Altmann, J. (1974). Observational study of behavior: sampling methods. *Behaviour*, 49(3-4), 227-266. <https://doi.org/10.1163/156853974X00534>
- Amar, A., & Redpath, S. M. (2015). Conflicts in the UK uplands: birds of prey and red grouse. In S. M. Redpath, R. J. Gutierrez, K. A. Wood, & J. C. Young (Eds.), *Conflicts in Conservation: Navigating Towards Solutions* (pp. 46).
- Andelt, W. (2004). Use of livestock guarding animals to reduce predation on livestock.
- Anderson, C., Lindzey, F., Knopff, K., Jalkotzy, M., & Boyce, M. (2010). Cougar management in North America. In: *Cougar: Ecology and Conservation*. (Eds. M. Hornocker, and S. Negri.) pp. 41-54. Chicago, IL: The University of Chicago Press.
- Anderson, D., & Grove, R. H. (1987). *Conservation in Africa: peoples, policies and practice*. Cambridge University Press. <https://books.google.co.uk/books?id=ocIQ6rHRJAYC>
- Anon. (2010). Piano d'Azione interregionale per la Conservazione dell'Orso bruno nelle Alpi centro-orientali-PACOBACE. *Quad. Cons. Natura*, 33.
- Anthony, B. P. (2021). Paying for the past: the importance of fulfilling promises as a key component to resolving human-wildlife conflict. *Sustainability*, 13(13), 7407. <https://www.mdpi.com/2071-1050/13/13/7407>
- Anthony, B. P., Scott, P., & Antypas, A. (2010). Sitting on the fence? Policies and practices in managing human-wildlife conflict in Limpopo Province, South Africa. *Conservation and Society*, 8(3), 225-240. <https://doi.org/10.4103/0972-4923.73812>
- Archabald, K., & Naughton-Treves, L. (2001). Tourism revenue-sharing around national parks in western Uganda: early efforts to identify and reward local communities. *Environmental Conservation*, 28(2), 135-149. <https://doi.org/10.1017/S0376892901000145>
- Arnstein, S. R. (1969). A ladder of citizen participation. *Journal of the American Institute of Planners*, 35(4), 216-224. <https://doi.org/10.1080/01944366908977225>
- Athreya, V., Odden, M., Linnell, J. D. C., & Karanth, K. U. (2011). Translocation as a tool for mitigating conflict with leopards in human-dominated landscapes of India. *Conservation Biology*, 25(1), 133-141. <https://doi.org/10.1111/j.1523-1739.2010.01599.x>
- Athreya, V., Odden, M., Linnell, J. D. C., Krishnaswamy, J., & Karanth, K. U. (2016). A cat among the dogs: leopard *Panthera pardus* diet in a human-dominated landscape in western Maharashtra, India. *Oryx*, 50(1), 156-162. <https://doi.org/10.1017/s0030605314000106>

- Awada, M.-A. (2014). The Power of an Impartial Mediator. *Dispute Resolution Journal*, 68(4), 41-48. <https://www.proquest.com/openview/759006fccde57c1742bd97e7671881d0/1?pq-origsite=gscholar&cbl=25210>
- Baker, S. E., Ellwood, S. A., Slater, D., Watkins, R. W., & Macdonald, D. W. (2008). Food aversion plus odor cue protects crop from wild mammals. *Journal of Wildlife Management*, 72(3), 785-791, 787. <https://doi.org/10.2193/2005-389>
- Ban, N. C., Frid, A., Reid, M., Edgar, B., Shaw, D., & Siwallace, P. (2018). Incorporate Indigenous perspectives for impactful research and effective management. *Nature Ecology & Evolution*, 2(11), 1680-1683. <https://doi.org/10.1038/s41559-018-0706-0>
- Barlow, A. C., Greenwood, C. J., Ahmad, I. U., & Smith, J. L. (2010). Use of an action-selection framework for human-carnivore conflict in the Bangladesh Sundarbans. *Conservation Biology*, 24(5), 1338-1347. <https://doi.org/10.1111/j.1523-1739.2010.01496.x>
- Baron, D. (2010). *The beast in the garden: a modern parable of man and nature*. WW Norton & Company.
- Barrett, L. P., Stanton, L., & Benson-Amram, S. (2019). The cognition of 'nuisance' species. *Animal Behaviour*, 147, 167-177. <https://doi.org/10.1016/j.anbehav.2018.05.005>
- Barua, M. (2014). Volatile ecologies: towards a material politics of human-animal relations. *Environment and Planning A*, 46(6), 1462-1478. <https://doi.org/10.1068/a46138>
- Barua, M., Bhagwat, S. A., & Jadhav, S. (2013). The hidden dimensions of human-wildlife conflict: health impacts, opportunity and transaction costs. *Biological Conservation*, 157, 309-316. <https://doi.org/10.1016/j.biocon.2012.07.014>
- Baruch-Mordo, S., Breck, S. W., Wilson, K. R., & Broderick, J. (2011). The carrot or the stick? Evaluation of education and enforcement as management tools for human-wildlife conflicts. *Plos One*, 6(1), e15681, Article e15681. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0015681>
- Baruch-Mordo, S., Wilson, K. R., Lewis, D. L., Broderick, J., Mao, J. S., & Breck, S. W. (2014). Stochasticity in natural forage production affects use of urban areas by black bears: implications to management of human-bear conflicts. *Plos One*, 9(1), 10, Article e85122. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0085122>
- Bayani, A., Tiwade, D., Dongre, A., Dongre, A. P., Phatak, R. and Watve, M. (2016). Assessment of crop damage by protected wild mammalian herbivores on the western boundary of Tadoba-Andhari Tiger Reserve (TATR), central India. *Plos One*, 11(4), e0153854, Article e0153854. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0153854>
- Beckmann, J. P., Murray, K., Seidler, R. G., & Berger, J. (2012). Human-mediated shifts in animal habitat use: sequential changes in pronghorn use of a natural gas field in Greater Yellowstone. *Biological Conservation*, 147(1), 222-233. <https://doi.org/10.1016/j.biocon.2012.01.003>
- Behr, D. M., Ozgul, A., & Cozzi, G. (2017). Combining human acceptance and habitat suitability in a unified socio-ecological suitability model: a case study of the wolf in Switzerland. *Journal of Applied Ecology*, 54(6), 1919-1929. <https://doi.org/doi:10.1111/1365-2664.12880>
- Beierle, T. C., & Cayford, J. (2002). *Democracy in practice: public participation in environmental decisions*. Resources for the future. <https://books.google.co.uk/books?id=FvwMAQAAMAJ>
- Bennett, N. J., Roth, R., Klain, S. C., Chan, K., Christie, P., Clark, D. A., Cullman, G., Curran, D., Durbin, T. J., Epstein, G., Greenberg, A., Nelson, M. P., Sandlos, J., Stedman, R., Teel, T. L., Thomas, R., Verissimo, D., & Wyborn, C. (2017). Conservation social science: understanding and integrating human dimensions to improve conservation. *Biological Conservation*, 205, 93-108. <https://doi.org/10.1016/j.biocon.2016.10.006>

- Bennett, N. J., & Satterfield, T. (2018). Environmental governance: a practical framework to guide design, evaluation, and analysis. *Conservation Letters*, 11(6), e12600. <https://doi.org/10.1111/conl.12600>
- Benson-Amram, S., & Holekamp, K. E. (2012). Innovative problem solving by wild spotted hyenas. *Proceedings of the Royal Society B: Biological Sciences*, 279(1744), 4087-4095. <https://doi.org/doi:10.1098/rspb.2012.1450>
- Berkes, F. (1993). Traditional ecological knowledge in perspective. *Traditional ecological knowledge: Concepts and cases*, 1, 1-9. <https://doi.org/10.4324/9781315114644-1>
- Berkes, F., Colding, J., & Folke, C. (2000). Rediscovery of Traditional Ecological Knowledge as adaptive management. *Ecological Applications*, 10(5), 1251-1262. <https://doi.org/10.2307/2641280>
- Blackmore, A. C., & Trouwborst, A. (2018). Who owns and is responsible for the elephant in the room? Management plans for free-roaming elephant in South Africa. *Bothalia-African Biodiversity & Conservation*, 48(2), 1-6. <https://doi.org/10.4102/abc.v48i2.2271>
- Blackwell, B. F., DeVault, T. L., Seamans, T. W., Lima, S. L., Baumhardt, P., & Fernández-Juricic, E. (2012). Exploiting avian vision with aircraft lighting to reduce bird strikes. *Journal of Applied Ecology*, 49(4), 758-766. <https://doi.org/10.1111/j.1365-2664.2012.02165.x>
- Blaikie, P. M., & Brookfield, H. C. (1987). *Land degradation and society*. Methuen. <https://books.google.la/books?id=oxYOAAAAQAAJ>
- Boast, L. K., Good, K., & Klein, R. (2016). Translocation of problem predators: is it an effective way to mitigate conflict between farmers and cheetahs *Acinonyx jubatus* in Botswana? *Oryx*, 50(3), 537-544. <https://doi.org/10.1017/s0030605315000241>
- Born, C., Cliquet, A., Schoukens, H., Misonne, D., & Van Hoorick, G. (2015). *The habitats directive in its EU environmental law context*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315777290>
- Brackhane, S., Webb, G., Xavier, F. M., Trindade, J., Gusmao, M., & Pechacek, P. (2019). Crocodile management in Timor-Leste: drawing upon traditional ecological knowledge and cultural beliefs. *Human Dimensions of Wildlife*, 24(4), 314-331. <https://doi.org/10.1080/10871209.2019.1614240>
- Bradley, E. H., Pletscher, D. H., Bangs, E. E., Kunkel, K. E., Smith, D. W., Mack, C. M., Meier, T. J., Fontaine, J. A., Niemeyer, C. C., & Jimenez, M. D. (2005). Evaluating wolf translocation as a nonlethal method to reduce livestock conflicts in the northwestern United States. *Conservation Biology*, 19(5), 1498-1508. <https://doi.org/10.1111/j.1523-1739.2005.00102.x>
- Bradley, H. S., Tomlinson, S., Craig, M. D., Cross, A. T., & Bateman, P. W. (2020). Mitigation translocation as a management tool. *Conservation Biology*, n/a(n/a). <https://doi.org/10.1111/cobi.13667>
- Branco, P. S., Merkle, J. A., Pringle, R. M., King, L., Tindall, T., Stalmans, M., & Long, R. A. (2019). An experimental test of community-based strategies for mitigating human-wildlife conflict around protected areas. *Conservation Letters*, 0(0), e12679. <https://doi.org/10.1111/conl.12679>
- Brandt, M. J., Höschle, C., Diederichs, A., Betke, K., Matuschek, R., Witte, S., & Nehls, G. (2013). Far-reaching effects of a seal scarer on harbour porpoises, *Phocoena phocoena*. *Aquatic Conservation: Marine and Freshwater Ecosystems*, 23(2), 222-232. <https://doi.org/10.1002/aqc.2311>
- Brenner, L. J., & Metcalf, E. C. (2020). Beyond the tolerance/intolerance dichotomy: incorporating attitudes and acceptability into a robust definition of social tolerance of wildlife. *Human Dimensions of Wildlife*, 25(3), 259-267. <https://doi.org/10.1080/10871209.2019.1702741>
- Brien, M. L., Gienger, C. M., Browne, C. A., Read, M. A., Joyce, M. J., & Sullivan, S. (2017). Patterns of human-crocodile conflict in Queensland: a review of historical estuarine crocodile (*Crocodylus porosus*) management. *Wildlife Research*, 44(4), 281-290. <https://doi.org/10.1071/WR17011>

- Brightman, M. (2017). Savage values: conservation and personhood in southern Suriname. In C. M. Hill, A. D. Webber, & N. E. C. Priston (Eds.), *Understanding conflicts about wildlife: a biosocial approach* (Vol. 9, pp. 95-106). Berghahn Books. <https://doi.org/10.2307/j.ctvw04h12.10>
- Brockington, D. (2002). *Fortress conservation: the preservation of the Mkomazi Game Reserve, Tanzania*. International African Institute. <https://books.google.co.uk/books?id=F8EIB96LEn8C>
- Brockington, D., Igoe, J., & Schmidt-Soltan, K. (2006). Conservation, human rights, and poverty reduction. *Conservation Biology*, 20(1), 250-252. <https://doi.org/10.1111/j.1523-1739.2006.00335.x>
- Brooks, C., & Bradley, J. (2010). Fences in Botswana: every fence should be judged on its own merits. In K. Ferguson & J. Hanks (Eds.), *Fencing impacts: a review of the environmental, social and economic impacts of game and veterinary fencing in Africa with particular reference to the Great Limpopo and Kavango-Zambezi Transfrontier Conservation Areas* (pp. 128-133). Mammal Research Institute.
- Brooks, C. J. (2005). *The foraging behaviour of Burchell's zebra (Equus burchelli antiquorum)* [PhD, University of Bristol].
- Bruskotter, J. T., & Fulton, D. C. (2012). Will hunters steward wolves? A comment on Treves and Martin. *Society & Natural Resources*, 25(1), 97-102. <https://doi.org/10.1080/08941920.2011.622735>
- Bruskotter, J. T., Vucetich, J. A., Manfredo, M. J., Karns, G. R., Wolf, C., Ard, K., Carter, N. H., López-Bao, J. V., Chapron, G., Gehrt, S. D., & Ripple, W. J. (2017). Modernization, risk, and conservation of the world's largest carnivores. *Bioscience*, 67(7), 646-655. <https://doi.org/10.1093/biosci/bix049>
- Bruskotter, J. T., & Wilson, R. S. (2014). Determining where the wild things will be: using psychological theory to find tolerance for large carnivores. *Conservation Letters*, 7(3), 158-165. <https://doi.org/10.1111/conl.12072>
- Buckland, S. T., Rexstad, E. A., Marques, T. A., & Oedekoven, C. S. (2015). *Distance sampling: methods and applications*. Springer International Publishing. <https://books.google.co.uk/books?id=hfNUCgAAQBAJ>
- Bulte, E. H., & Rondeau, D. (2005). Why compensating wildlife damages may be bad for conservation. *Journal of Wildlife Management*, 69(1), 14-19. [https://doi.org/10.2193/0022-541x\(2005\)069<0014:wcdmb>2.0.co;2](https://doi.org/10.2193/0022-541x(2005)069<0014:wcdmb>2.0.co;2)
- Burton, A. C., Neilson, E., Moreira, D., Ladle, A., Steenweg, R., Fisher, J. T., Bayne, E., & Boutin, S. (2015). Wildlife camera trapping: a review and recommendations for linking surveys to ecological processes. *Journal of Applied Ecology*, 52(3), 675-685. <https://doi.org/10.1111/1365-2664.12432>
- Butler, J. R., Linnell, J. D., Morrant, D., Athreya, V., Lescureux, N., & McKeown, A. (2014). Dog eat dog, cat eat dog: social-ecological dimensions of dog predation by wild carnivores. In M. E. Gompper (Ed.), *Free-ranging dogs and wildlife conservation* (pp. 117-143). Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:osobl/9780199663217.003.0005>
- Campbell, L. M., Godfrey, M. H., & Drif, O. (2002). Community-based conservation via global legislation? Limitations of the inter-American convention for the protection and conservation of sea turtles. *Journal of International Wildlife Law & Policy*, 5(1-2), 121-143. <https://doi.org/10.1080/13880290209354002>
- Canney, S. M. (2019). The Mali Elephant Project: protecting elephants amidst conflict and poverty. *International Zoo Yearbook*, 53(1), 174-188. <https://doi.org/10.1111/izy.12236>
- Caravaggi, A., Banks, P. B., Burton, A. C., Finlay, C. M. V., Haswell, P. M., Hayward, M. W., Rowcliffe, M. J., & Wood, M. D. (2017). A review of camera trapping for conservation behaviour research. *Remote Sensing in Ecology and Conservation*, 3(3), 109-122. <https://doi.org/10.1002/rse2.48>
- Carney, D. (1998). *Sustainable rural livelihoods: what contribution can we make?* Department for International Development London.

- Chaikina, N. A., & Ruckstuhl, K. E. (2006). The effect of cattle grazing on native ungulates: the good, the bad, and the ugly. *Rangelands*, 28(3), 8-14.
[https://doi.org/10.2111/1551-501X\(2006\)28\[8:TEOCGO\]2.0.CO;2](https://doi.org/10.2111/1551-501X(2006)28[8:TEOCGO]2.0.CO;2)
- Chambers, R., & Conway, G. (1992). *Sustainable rural livelihoods: practical concepts for the 21st century*. Institute of Development Studies (UK).
- Chan, K. M. A., Pringle, R. M., Ranganathan, J. A. I., Boggs, C. L., Chan, Y. L., Ehrlich, P. R., Haff, P. K., Heller, N. E., Al-Khafaji, K., & Macmynowski, D. P. (2007). When agendas collide: human welfare and biological conservation. *Conservation Biology*, 21(1), 59-68.
<https://doi.org/10.1111/j.1523-1739.2006.00570.x>
- Chang'a, A., de Souza, N., Muya, J., Keyyu, J., Mwakatobe, A., Malugu, L., Ndossi, H. P., Konuche, J., Omondi, R., Mpinge, A., Hahn, N., Palminteri, S., & Olson, D. (2016). Scaling-up the use of chili fences for reducing human-elephant conflict across landscapes in Tanzania. *Tropical Conservation Science*, 9(2), 921-930. <https://doi.org/10.1177/194008291600900220>
- Chapron, G., Epstein, Y., & López-Bao, J. V. (2019). A rights revolution for nature. *Science*, 363(6434), 1392-1393. <https://doi.org/doi:10.1126/science.aav5601>
- Chapron, G., Epstein, Y., Trouwborst, A., & López-Bao, J. V. (2017). Bolster legal boundaries to stay within planetary boundaries. *Nature Ecology & Evolution*, 1(3), 0086.
<https://doi.org/10.1038/s41559-017-0086>
- Chapron, G., Kaczensky, P., Linnell, J. D. C., von Arx, M., Huber, D., Andren, H., Lopez-Bao, J. V., Adamec, M., Alvares, F., Anders, O., Balciauskas, L., Balys, V., Bedo, P., Bego, F., Blanco, J. C., Breitenmoser, U., Broseth, H., Bufka, L., Bunikyte, R., . . . Boitani, L. (2014). Recovery of large carnivores in Europe's modern human-dominated landscapes. *Science*, 346(6216), 1517-1519.
<https://doi.org/10.1126/science.1257553>
- Chase, M. (2011). Dry season fixed-wing aerial survey of elephants and wildlife in northern Botswana, September-November 2010.
- Chen, S., Yi, Z. F., Campos-Arceiz, A., Chen, M. Y., & Webb, E. L. (2013). Developing a spatially-explicit, sustainable and risk-based insurance scheme to mitigate human-wildlife conflict. *Biological Conservation*, 168, 31-39. <https://doi.org/10.1016/j.biocon.2013.09.017>
- Center for International Conflict Resolution (CICR) (2002). *Becoming a Third-Party Neutral, A Resource Guide*.
- Cinque, S. (2015). Collaborative management in wolf licensed hunting: the dilemmas of public managers in moving collaboration forward. *Wildlife Biology*, 21(3), 157-164, 158.
<https://doi.org/10.2981/wlb.00098>
- Claus, P., & Marriott, J. A. R. (2012). *History: an introduction to theory, method, and practice*. Longman.
https://books.google.co.uk/books?id=g_h3zgEACAAJ
- Coleman, P. T., Deutsch, M., & Marcus, E. C. (2014). *The handbook of conflict resolution: Theory and practice*. John Wiley & Sons.
- Conover, M. R. (2001). *Resolving human-wildlife conflicts: the science of wildlife damage management*. CRC press.
- Creighton, J. L. (2005). *The public participation handbook: making better decisions through citizen involvement*. Wiley. <https://books.google.co.uk/books?id=QVwixZ1vQiIC>
- Creswell, J. W., & Miller, D. L. (2000). Determining validity in qualitative inquiry. *Theory into practice*, 39(3), 124-130. https://doi.org/10.1207/s15430421tip3903_2

- Cretois, B., Linnell, J. D. C., Kaltenborn, B. P., & Trouwborst, A. (2019). What form of human-wildlife coexistence is mandated by legislation? A comparative analysis of international and national instruments [journal article]. *Biodiversity and Conservation*.
<https://doi.org/10.1007/s10531-019-01751-6>
- Cronon, W. (1995). The trouble with wilderness. In W. Cronon (Ed.), *Uncommon ground: toward reinventing nature* (pp. 69-90). W.W. Norton.
- Cureg, M., Bagunu, A., Weerd, M., Balbas, M., Soler, D., & Ploeg, J. (2016). A longitudinal evaluation of the Communication, Education and Public Awareness (CEPA) campaign for the Philippine crocodile *Crocodylus mindorensis* in northern Luzon, Philippines. *International Zoo Yearbook*, 50(1), 68-83.
- Cushman, S. A., Elliot, N. B., Macdonald, D. W., & Loveridge, A. J. (2016). A multi-scale assessment of population connectivity in African lions (*Panthera leo*) in response to landscape change. *Landscape Ecology*, 31(6), 1337-1353. <https://doi.org/10.1007/s10980-015-0292-3>
- Dai, Y., Hacker, C. E., Zhang, Y., Li, Y., Li, J., Xue, Y., & Li, D. (2020). Conflicts of human with the Tibetan brown bear (*Ursus arctos pruinosus*) in the Sanjiangyuan region, China. *Global Ecology and Conservation*, e01039. <https://doi.org/10.1016/j.gecco.2020.e01039>
- Darrow, P. A., & Shivik, J. A. (2009). Bold, shy, and persistent: variable coyote response to light and sound stimuli. *Applied Animal Behaviour Science*, 116(1), 82-87.
- Davies, T. E., Wilson, S., Hazarika, N., Chakrabarty, J., Das, D., Hodgson, D. J., & Zimmermann, A. (2011). Effectiveness of intervention methods against crop-raiding elephants. *Conservation Letters*, 4(5), 346-354. <https://doi.org/10.1111/j.1755-263X.2011.00182.x>
- de Boon, A., Sandström, C., Arbieu, U., Hansen, I., Lehnen, L., Marino, A., Pohja-Mykrä, M., Risvoll, C., Strand, G.-H., & Rønningen, K. (2020). Governing dual objectives within single policy mixes: an empirical analysis of large carnivore policies in six European countries. *Journal of Environmental Policy & Planning*, 1-15. <https://doi.org/10.1080/1523908X.2020.1841614>
- de la Torre, J. A., Wong, E. P., Lechner, A. M., Zulaikha, N., Zawawi, A., Abdul-Patah, P., Saaban, S., Goossens, B., & Campos-Arceiz, A. (2021). There will be conflict – agricultural landscapes are prime, rather than marginal, habitats for Asian elephants. *Animal Conservation*, 24(5), 720-732.
<https://doi.org/10.1111/acv.12668>
- de Silva, S., & Srinivasan, K. (2019). Revisiting social natures: people-elephant conflict and coexistence in Sri Lanka. *Geoforum*, 102, 182-190. <https://doi.org/10.1016/j.geoforum.2019.04.004>
- Decker, D. J., Riley, S. J., & Siemer, W. F. (2012). *Human dimensions of wildlife management*. Johns Hopkins University Press. <https://books.google.co.uk/books?id=JBAoc83fwjMC>
- Denninger Snyder, K., & Rentsch, D. (2020). Rethinking assessment of success of mitigation strategies for elephant-induced crop damage. *Conservation Biology*, n/a(n/a).
<https://doi.org/10.1111/cobi.13433>
- Dhee, Athreya, V., Linnell, J. D. C., Shivakumar, S., & Dhiman, S. P. (2019). The leopard that learnt from the cat and other narratives of carnivore-human coexistence in northern India. *People and Nature*, 1(3), 376-386. <https://doi.org/10.1002/pan3.10039>
- Dickman, A. J. (2010). Complexities of conflict: the importance of considering social factors for effectively resolving human-wildlife conflict. *Animal Conservation*, 13(5), 458-466.
<https://doi.org/10.1111/j.1469-1795.2010.00368.x>
- Dickman, A. J., & Hazzah, L. (2016). Money, myths and man-eaters: complexities of human-wildlife conflict. In F. M. Angelici (Ed.), *Problematic wildlife: a cross-disciplinary approach* (pp. 339-356). Springer International Publishing. https://doi.org/10.1007/978-3-319-22246-2_16

- Dickman, A. J., Hazzah, L., Carbone, C., & Durant, S. M. (2014). Carnivores, culture and 'contagious conflict': multiple factors influence perceived problems with carnivores in Tanzania's Ruaha landscape. *Biological Conservation*, 178, 19-27. <https://doi.org/10.1016/j.biocon.2014.07.011>
- Dickson, I., Butchart, S., Dauncey, V., Hughes, J., Jefferson, R., Merriman, J., Munroe, R., Pearce-Higgins, J., Stephenson, P., & Sutherland, W. (2017). PRISM-Toolkit for evaluating the outcomes and impacts of small/medium-sized conservation projects. Version 1. PRISM. <https://conservationevaluation.org/PRISM-Evaluation-Toolkit-V1.pdf>
- Dolrenry, S., Hazzah, L., & Frank, L. G. (2016). Conservation and monitoring of a persecuted African lion population by Maasai warriors. *Conservation Biology*, 30(3), 467-475. <https://doi.org/10.1111/cobi.12703>
- Doubleday, K. F., & Adams, P. C. (2019). Women's risk and well-being at the intersection of dowry, patriarchy, and conservation: the gendering of human-wildlife conflict. *Environment and Planning E: Nature and Space*, 0(0), 2514848619875664. <https://doi.org/10.1177/2514848619875664>
- Dovers, S., Feary, S., Martin, A., McMillan, L., Morgan, D., & Tollefson, M. (2015). Engagement and participation in protected area management: who, why, how and when. In G. L. Worboys, M. Lockwood, A. Kothari, S. Feary, & I. Pulsford (Eds.), *Protected area governance and management* (pp. 169-206). ANU Press. <http://doi.org/10.22459/PAGM.04.2015>
- Dowie, M. (2009). *Conservation refugees: the hundred-year conflict between global conservation and native peoples*. MIT Press. <https://books.google.co.uk/books?id=28YmnwEACAAJ>
- Dror, S., Harich, F., Duangphakdee, O., Savini, T., Pogány, Á., Roberts, J., Geheran, J., & Treydte, A. C. (2020). Are Asian elephants afraid of honeybees? Experimental studies in northern Thailand. *Mammalian Biology*. <https://doi.org/10.1007/s42991-020-00042-w>
- Dublin, H. T., & Niskanen, L. (2003). *IUCN/SSC AfESG Guidelines for the in situ translocation of the African elephant for conservation purposes*. IUCN SSC African Elephant Specialist Group in collaboration with the Reintroduction and Veterinary Specialist Groups.
- Durant, S. M., Marino, A., Linnell, J. D. C., Oriol-Cotterill, A., Dloniak, S., Dolrenry, S., Funston, P., Groom, R. J., Hanssen, L., Horgan, J., Ikanda, D., Ipavec, A., Kissui, B., Lichtenfeld, L., McNutt, J. W., Mitchell, N., Naro, E., Samna, A., & Yirga, G. (2022). Fostering coexistence between people and large carnivores in Africa: using a theory of change to identify pathways to impact and their underlying assumptions [Original Research]. *Frontiers in Conservation Science*, 2. <https://doi.org/10.3389/fcsc.2021.698631>
- Durham, E., Baker, H., Smith, M., Moore, E., & Morgan, V. (2014). *The BiodivERsA stakeholder engagement handbook*. BiodivERsA, Paris, 108.
- Eagly, A. H., & Chaiken, S. (1993). *The psychology of attitudes*. Harcourt brace Jovanovich college publishers.
- Elfström, M., Zedrosser, A., Støen, O.-G., & Swenson, J. E. (2014). Ultimate and proximate mechanisms underlying the occurrence of bears close to human settlements: review and management implications. *Mammal Review*, 44(1), 5-18. <https://doi.org/10.1111/j.1365-2907.2012.00223.x>
- Emerson, K., & Nabatchi, T. (2015). *Collaborative governance regimes*. Georgetown University Press.
- Engelbrecht, T., Kock, A., Waries, S., & O'Riain, M. J. (2017). Shark spotters: successfully reducing spatial overlap between white sharks (*Carcharodon carcharias*) and recreational water users in False Bay, South Africa. *Plos One*, 12(9), e0185335. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0185335>
- European Community, Government of Canada, and Government of the Russian Federation. (1997). Agreement on international humane trapping standards. *Off. J. Eur. Communities*, 42, 43-57.
- Evans, L. A., & Adams, W. M. (2016). Fencing elephants: the hidden politics of wildlife fencing in Laikipia, Kenya. *Land Use Policy*, 51, 215-228. <https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2015.11.008>

- Fernando, P., Kumar, M. A., Williams, A. C., Wikramanayake, E., Aziz, T., & Singh, S. M. (2008). *Review of human-elephant conflict mitigation measures practiced in South Asia*. WWF Gland, Switzerland.
- Fernando, P., Leimgruber, P., Prasad, T., & Pastorini, J. (2012). Problem-elephant translocation: translocating the problem and the elephant? *Plos One*, 7(12), 9, Article e50917. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0050917>
- Fernando, P., Wikramanayake, E., Weerakoon, D., Jayasinghe, L. K. A., Gunawardene, M. and Janaka, H. K. (2005). Perceptions and patterns of human-elephant conflict in old and new settlements in Sri Lanka: insights for mitigation and management. *Biodiversity and Conservation*, 14(10), 2465-2481. <https://doi.org/10.1007/s10531-004-0216-z>
- Ferroglio, E., Gortázar, C., & Vicente, J. (2011). Wild ungulate diseases and the risk for livestock and public health. In M. Apollonio, R. Andersen, & R. Putman (Eds.), *Ungulate management in Europe: problems and practices* (pp. 192-214). Cambridge University Press. <https://doi.org/DOI:10.1017/CBO9780511974137.008>
- Fischer, A., Sandström, C., Delibes-Mateos, M., Arroyo, B., Tadie, D., Randall, D., Hailu, F., Lowassa, A., Msuha, M., Kereži, V., Reljić, S., Linnell, J., & Majić, A. (2013). On the multifunctionality of hunting – an institutional analysis of eight cases from Europe and Africa. *Journal of Environmental Planning and Management*, 56(4), 531-552. <https://doi.org/10.1080/09640568.2012.689615>
- Fjälling, A. (2005). The estimation of hidden seal-inflicted losses in the Baltic Sea set-trap salmon fisheries. *ICES Journal of Marine Science*, 62(8), 1630-1635. <https://doi.org/10.1016/j.icesjms.2005.02.015>
- Fonturbel, F. E., & Simonetti, J. A. (2011). Translocations and human-carnivore conflicts: problem solving or problem creating? *Wildlife Biology*, 17(2), 217-224. <https://doi.org/10.2981/10-091>
- Forsyth, T. (2008). Political ecology and the epistemology of social justice. *Geoforum*, 39(2), 756-764. <https://doi.org/10.1016/j.geoforum.2006.12.005>
- Fosci, M., & West, T. (2016). In whose interest? Instrumental and intrinsic value in biodiversity law In M. Bowman, P. Davies, & E. Goodwin (Eds.), *Research Handbook on Biodiversity and Law*. Edward Elgar Publishing. <https://doi.org/10.4337/9781781004791.00009>
- Fourli, M. (1999). *Compensation for damage caused by bears and wolves in the European Union: experiences from LIFE-Nature projects*.
- Fox, G. R. (2018). The 2017 shooting of Kuki Gallmann and the politics of conservation in northern Kenya. *African Studies Review*, 61(2), 210-236. <https://doi.org/10.1017/asr.2017.130>
- Frank, B. (2017). *CRD regional parks participatory toolbox*.
- Frank, J., & Eklund, A. (2017). Poor construction, not time, takes its toll on subsidised fences designed to deter large carnivores. *Plos One*, 12(4), e0175211. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0175211>
- Fraser-Celin, V.-L., Hovorka, A. J., & Silver, J. J. (2018). Human conflict over wildlife: exploring social constructions of African wild dogs (*Lycaon pictus*) in Botswana. *Human Dimensions of Wildlife*, 1-18. <https://doi.org/10.1080/10871209.2018.1443528>
- Frost, P. G. H., & Bond, I. (2008). The CAMPFIRE programme in Zimbabwe: payments for wildlife services. *Ecological Economics*, 65(4), 776-787. <https://doi.org/10.1016/j.ecolecon.2007.09.018>
- Fulton, D. C., Manfredo, M. J., & Lipscomb, J. (1996). Wildlife value orientations: a conceptual and measurement approach. *Human Dimensions of Wildlife*, 1(2), 24-47. <https://doi.org/10.1080/10871209609359060>
- Gadgil, M., Berkes, F., & Folke, C. (1993). Indigenous knowledge for biodiversity conservation. *Ambio*, 151-156.

- Gibson, C. C., & Marks, S. A. (1995). Transforming rural hunters into conservationists: an assessment of community-based wildlife management programs in Africa. *World Development*, 23(6), 941-957. [https://doi.org/10.1016/0305-750X\(95\)00025-8](https://doi.org/10.1016/0305-750X(95)00025-8)
- Glikman, J. A., Frank, B., Bogardus, M., Meysohn, S., Sandström, C., Zimmermann, A., & Madden, F. (2022a). Evolving Our Understanding and Practice in Addressing Social Conflict and Stakeholder Engagement Around Conservation Translocations. *Frontiers in Conservation Science*, 17. <https://doi.org/10.3389/fcosc.2022.783709>
- Glikman, J. A., Frank, B., Bogardus, M., Meysohn, S., Sandström, C., Zimmermann, A., & Madden, F. (2022b). Evolving our understanding and practice in addressing social conflict and stakeholder engagement around conservation translocations [Perspective]. *Frontiers in Conservation Science*, 3. <https://doi.org/10.3389/fcosc.2022.783709>
- Glikman, J. A., Vaske, J. J., Bath, A. J., Ciucci, P., & Boitani, L. (2012). Residents' support for wolf and bear conservation: the moderating influence of knowledge. *European Journal of Wildlife Research*, 58(1), 295-302. <https://doi.org/10.1007/s10344-011-0579-x>
- Goldenberg, S. Z., Douglas-Hamilton, I., Daballen, D., & Wittemyer, G. (2017). Challenges of using behavior to monitor anthropogenic impacts on wildlife: a case study on illegal killing of African elephants. *Animal Conservation*, 20(3), 215-224. <https://doi.org/10.1111/acv.12309>
- Goldman, M. (2009). Constructing connectivity: conservation corridors and conservation politics in East African rangelands. *Annals of the Association of American Geographers*, 99(2), 335-359. <https://doi.org/10.1080/00045600802708325>
- Goldman, M. J. (2011). Strangers in their own land: Maasai and wildlife conservation in northern Tanzania. *Conservation and Society*, 9(1), 65-79. <http://www.jstor.org/stable/26393126>
- Goodrich, J., Seryodkin, I., Miquelle, D., & Bereznuik, S. L. (2010). Conflicts between Amur (Siberian) tigers and humans in the Russian Far East. *Biological Conservation*, <https://doi.org/10.1016/j.biocon.2010.10.016>
- Goodrich, J. M. (2010). Human-tiger conflict: a review and call for comprehensive plans [Review]. *Integrative Zoology*, 5(4), 300-312. <https://doi.org/10.1111/j.1749-4877.2010.00218.x>
- Goodwin, H. (2002). Local community involvement in tourism around national parks: opportunities and constraints. *Current Issues in Tourism*, 5(3-4), 338-360. <https://doi.org/10.1080/13683500208667928>
- Gordon, R., & French, J. (2015). Strategic social marketing. *Strategic Social Marketing*, 1-448.
- Gore, M. L., Knuth, B. A., Curtis, P. D., & Shanahan, J. E. (2006). Stakeholder perceptions of risk associated with human-black bear conflicts in New York's Adirondack Park campgrounds: implications for theory and practice. *Wildlife Society Bulletin*, 34(1), 36-43. [https://doi.org/10.2193/0091-7648\(2006\)34\[36:sporaw\]2.0.co;2](https://doi.org/10.2193/0091-7648(2006)34[36:sporaw]2.0.co;2)
- Götz, T., & Janik, V. M. (2013). Acoustic deterrent devices to prevent pinniped depredation: efficiency, conservation concerns and possible solutions. *Marine Ecology Progress Series*, 492, 285-302. <https://www.int-res.com/abstracts/meps/v492/p285-302>
- Govigli, V. M., Wong, J. L., Stara, K., Tsiakiris, R., Healey, J. R., & Halley, J. M. (2015). Conceptualizing boundary formation in sacred landscapes: case studies from sacred groves in Northern Epirus, Greece.
- Graham, J., Plumptre, T. W., & Amos, B. (2003). *Principles for good governance in the 21st century*.
- Graham, K., Beckerman, A. P., & Thirgood, S. (2005). Human-predator-prey conflicts: ecological correlates, prey losses and patterns of management. *Biological Conservation*, 122(2), 159-171. <https://doi.org/10.1016/j.biocon.2004.06.006>

- Greer, S., Wismar, M., & Figueras, J. (2016). Introduction: strengthening governance amidst changing governance. In S. Greer, M. Wismar, & J. Figueras (Eds.), *Strengthening health system governance: better policies, stronger performance*. (pp. 3-26). McGraw-Hill.
- Grigg, G., & Kirshner, D. (2015). *Biology and evolution of crocodylians*. CSIRO PUBLISHING.
<https://books.google.co.uk/books?id=0mYlBgAAQBAJ>
- Groot Bruinderink, G. W. T. A., & Hazebroek, E. (1996). Ungulate traffic collisions in Europe. *Conservation Biology*, 10(4), 1059-1067. <http://www.jstor.org/stable/2387142>
- Gross, E. M., Lahkar, B. P., Subedi, N., Nyirenda, V. R., Klebelsberg, E., & Jakoby, O. (2021). Elephants in the village: causes and consequences of property damage in Asia and Africa. *Conservation Science and Practice*, 3(2), e343. <https://doi.org/10.1111/csp2.343>
- Grove, R., & Damodaran, V. (2011). The rise of the environmental. In S. Sörlin & P. Warde (Eds.), *Nature's end: history and the environment* (pp. 23-49). Palgrave Macmillan UK.
<https://books.google.co.uk/books?id=k1-5NwAACAAJ>
- Guha, R. (2014). *Environmentalism: a global history*. Penguin Books Limited.
<https://books.google.co.uk/books?id=Hu7DBAAAQBAJ>
- Gunaryadi, D., Sugiyo, & Hedges, S. (2017). Community-based human-elephant conflict mitigation: the value of an evidence-based approach in promoting the uptake of effective methods. *Plos One*, 12(5), e0173742. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0173742>
- Gusset, M., Swarner, M. J., Mponwane, L., Keletile, K., & McNutt, J. W. (2009). Human-wildlife conflict in northern Botswana: livestock predation by Endangered African wild dog *Lycaon pictus* and other carnivores. *Oryx*, 43(1), 67-72. <https://doi.org/10.1017/s0030605308990475>
- Halfpenny, J., Sanders, M., & McGrath, K. (1991). Human-lion interactions in Boulder County, Colorado: past, present, and future. Mountain lion-human interaction symposium and workshop. Colorado Division of Wildlife, Denver,
- Hamman, E., Woolaston, K., & Lewis, B. (2016). Legal responses to human-wildlife conflict: the precautionary principle, risk analysis and the 'lethal management' of endangered species. *IUCN Academy of Environmental Law eJournal*, 7, 57-83.
- Happold, D. C. D. (1995). The interactions between humans and mammals in Africa in relation to conservation: a review. *Biodiversity and Conservation*, 4, 395-414.
<https://doi.org/10.1007/BF00058424>
- Harris, R. B., Wenying, W., Badiniquying, Smith, A. T., & Bedunah, D. J. (2015). Herbivory and competition of Tibetan steppe vegetation in winter pasture: effects of livestock enclosure and plateau pika reduction. *Plos One*, 10(7), e0132897. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0132897>
- Hartwig, L., Fisheries, D. o., & Oceans, W., MB. Oceans Programs Div. (2009). *Mapping traditional knowledge related to the identification of ecologically and biologically significant areas in the Beaufort Sea*. Fisheries and Oceans Canada Winnipeg.
- Hathaway, R. S., Bryant, A.-E. M., Draheim, M. M., Vinod, P., Limaye, S., & Athreya, V. (2017). From fear to understanding: changes in media representations of leopard incidences after media awareness workshops in Mumbai, India. *Journal of Urban Ecology*, 3(1), jux009.
<https://doi.org/10.1093/jue/jux009>
- Hazzah, L., Dolrenry, S., Naughton, L., Edwards, C. T. T., Mwebi, O., Kearney, F., & Frank, L. (2014). Efficacy of two lion conservation programs in Maasailand, Kenya. *Conservation Biology*, 28(3), 851-860.
<https://doi.org/doi:10.1111/cobi.12244>
- Heberlein, T. A. (2012). *Navigating environmental attitudes*. Oxford University Press.
<https://books.google.co.uk/books?id=xZyzAwAAQBAJ>

- Hedges, S. (2006). Conservation. In M. Fowler & S. K. Mikota (Eds.), *Biology, medicine, and surgery of elephants*. Wiley. <https://books.google.co.uk/books?id=oCpiZA61tyQC>
- Hedges, S., & Gunaryadi, D. (2010). Reducing human-elephant conflict: do chillies help deter elephants from entering crop fields? *Oryx*, 44(1), 139-146. <https://doi.org/10.1017/s0030605309990093>
- Herrero, S., & Higgins, A. (1998). Field use of capsicum spray as a bear deterrent. *Ursus*, 10, 533-537. <http://www.jstor.org/stable/3873165>
- Hill, C., Osborn, F., & Plumptre, A. J. (2002). *Human-wildlife conflict: identifying the problem and possible solutions* (Albertine Rift Technical Report Series Vol. 1, https://www.researchgate.net/publication/235944935_Human-Wildlife_Conflict_Identifying_the_problem_and_possible_solutions
- Hill, C. M. (2000). Conflict of interest between people and baboons: crop raiding in Uganda. *International Journal of Primatology*, 21(2), 299-315. <https://doi.org/10.1023/a:1005481605637>
- Hill, C. M. (2017a). Introduction. Complex problems: using a biosocial approach to understanding human-wildlife interactions. In C. M. Hill, A. D. Webber, & N. E. C. Priston (Eds.), *Understanding Conflicts about Wildlife* (1 ed., Vol. 9, pp. 1-14). Berghahn Books. <https://doi.org/10.2307/j.ctvw04h12.5>
- Hill, C. M. (2017b). Primate crop feeding behavior, crop protection, and conservation [journal article]. *International Journal of Primatology*, 38(2), 385-400. <https://doi.org/10.1007/s10764-017-9951-3>
- Hill, C. M. (2018). Crop foraging, crop losses, and crop raiding. *Annual Review of Anthropology*, 47(1). <https://doi.org/10.1146/annurev-anthro-102317-050022>
- Hoare, R. E. (1999). Determinants of human-elephant conflict in a land-use mosaic. *Journal of Applied Ecology*, 36(5), 689-700. <https://doi.org/10.1046/j.1365-2664.1999.00437.x>
- Hoare, R. E. (2000). African elephants and humans conflict: the outlook for co-existence. *Oryx*, 34(1), 34-38. <https://doi.org/10.1046/j.1365-3008.2000.00092.x>
- Hoare R.E. (2001) Management implications of new research on problem elephants. *Pachyderm* 30: 44-48. <https://www.poachingfacts.com/docs/Pachyderm/pachy30.pdf#page=47>
- Hoare, R. (2012). Lessons from 15 years of human-elephant conflict mitigation: Management considerations involving biological, physical and governance issues in Africa. *Pachyderm*, 51, 60-74. <https://pachydermjournal.org/index.php/pachyderm/article/view/291>
- Hogan, C. (2005). *Understanding facilitation: Theory and principle*. Kogan Page Publishers.
- Holmes, G. (2007). Protection, politics and protest: understanding resistance to conservation. *Conservation and Society*, 5(2), 184-201.
- Hsiao, S. S., Ross, C., Hill, C. M., & Wallace, G. E. (2013). Crop-raiding deterrents around Budongo Forest Reserve: an evaluation through farmer actions and perceptions. *Oryx*, 47(4), 569-577. <https://doi.org/10.1017/s0030605312000853>
- Hurlbert, M., & Gupta, J. (2015). The split ladder of participation: a diagnostic, strategic, and evaluation tool to assess when participation is necessary. *Environmental Science & Policy*, 50, 100-113. <https://doi.org/10.1016/j.envsci.2015.01.011>
- Hussain, S. (2000). Protecting the snow leopard and enhancing farmers' livelihoods. *Mountain Research and Development*, 20(3), 226-231. [https://doi.org/10.1659/0276-4741\(2000\)020\[0226:PTSLAE\]2.0.CO;2](https://doi.org/10.1659/0276-4741(2000)020[0226:PTSLAE]2.0.CO;2)
- Iezzi, M. E., De Angelo, C., & Di Bitetti, M. S. (2020). Tree plantations replacing natural grasslands in high biodiversity areas: how do they affect the mammal assemblage? *Forest ecology and management*, 473, 118303.
- International Institute for Environment and Development (IIED). (in prep). *Insurance to promote human wildlife co-existence: how to guide for governments, conservationists and insurers*.

- Inglehart, R. (1997). *Modernization and postmodernization: cultural, economic, and political change in 43 societies*. Princeton University Press. <https://books.google.co.uk/books?id=wxyxQgAACAAJ>
- Inskip, C., & Zimmermann, A. (2009). Human-felid conflict: a review of patterns and priorities worldwide. *Oryx*, 43(1), 18-34. <https://doi.org/10.1017/s003060530899030x>
- Isaacs, E. (2013). The value of rapid ethnography. In B. Jordan (Ed.), *Advancing ethnography in corporate environments* (pp. 92-107). Routledge.
- Islam, N., Uddin, S. M. N., Rafa, N., & Gupta, M. (2021). Exploring Human-Elephant Conflicts and Mitigation Measures in and Around Rohingya Refugee Camps in Cox's Bazar, Bangladesh. In *Bow Ties in Process Safety and Environmental Management* (pp. 281-296). CRC Press.
- IUCN SSC. (2013). *Guidelines for reintroductions and other conservation translocations*.
- IUCN SSC. (2018). IUCN SSC position statement on the culling of the Mauritius fruit bat *Pteropus niger*. Gland, Switzerland: IUCN. www.iucn.org/theme/species/publications/policies-and-position-statements.
- IUCN SSC HWCTF. (2020). What is human-wildlife conflict? Briefing Paper by the IUCN SSC Human-Wildlife Conflict Task Force. <https://www.hwctf.org/policies>
- IUCN SSC HWCTF. (2022). Perspectives on human-wildlife coexistence. Briefing Paper by the IUCN SSC Human-Wildlife Conflict Task Force. <https://www.hwctf.org/policies>
- IUCN SSC Species Conservation Planning Sub-Committee. (2017). Guidelines for species conservation planning. Version 1.0. In: Gland, Switzerland: IUCN xiv. <https://www.iucn.org/resources/publication/guidelines-species-conservation-planning-version-10>
- Jacobs, M., & Vaske, J. J. (2019). Understanding emotions as opportunities for and barriers to coexistence with wildlife. In B. Frank, J. A. Glikman, & S. Marchini (Eds.), *Human-wildlife interactions: Turning conflict into coexistence* (pp. 65-84).
- Jadhav, S., & Barua, M. (2012). The elephant vanishes: impact of human-elephant conflict on people's wellbeing. *Health & Place*, 18(6), 1356-1365. <https://doi.org/10.1016/j.healthplace.2012.06.019>
- Johnson, A. S. (2019). *The effects of tactile and visual deterrents on honey badger predation of beehives* [The City University of New York].
- Jordanova, L. J. (2000). *History in practice*. Arnold. <https://books.google.co.uk/books?id=hdrFQgAACAAJ>
- Kahan, D. M., Peters, E., Wittlin, M., Slovic, P., Ouellette, L. L., Braman, D., & Mandel, G. (2012). The polarizing impact of science literacy and numeracy on perceived climate change risks. *Nature climate change*, 2(10), 732-735.
- Kaltenborn, B. P., & Linnell, J. D. C. (2022). The coexistence potential of different wildlife conservation frameworks in a historical perspective [Hypothesis and Theory]. *Frontiers in Conservation Science*, 2. <https://doi.org/10.3389/fcsc.2021.711480>
- Kansky, R., Kidd, M., & Knight, A. T. (2016). A wildlife tolerance model and case study for understanding human wildlife conflicts. *Biological Conservation*, 201, 137-145. <https://doi.org/10.1016/j.biocon.2016.07.002>
- Karanth, K. U., & Nichols, J. D. (2002). *Monitoring tigers and their prey: a manual for researchers, managers, and conservationists in tropical Asia*. Centre for Wildlife Studies.
- Karidozo, M., La Grange, M., & Osborn, F. V. (2016). Assessment of the human wildlife conflict mitigation measures being implemented by the Kavango-Zambezi Transfrontier Conservation Area (KAZA TFCA) partner countries (Report to the KAZA TFCA Secretariat (BMZ No.: 2009 66 788 and BMZ No.: 2006 65 646), Issue.

- Kasturiratne, A., Wickremasinghe, A. R., de Silva, N., Gunawardena, N. K., Pathmeswaran, A., Premaratna, R., Savioli, L., Lalloo, D. G., & de Silva, H. J. (2008). The global burden of snakebite: a literature analysis and modelling based on regional estimates of envenoming and deaths. *PLOS Medicine*, 5(11), e218. <https://doi.org/10.1371/journal.pmed.0050218>
- Keener-Eck, L. S., Morzillo, A. T., & Christoffel, R. A. (2020). A comparison of wildlife value orientations and attitudes toward timber rattlesnakes (*Crotalus horridus*). *Human Dimensions of Wildlife*, 25(1), 47-61. <https://doi.org/10.1080/10871209.2019.1694108>
- Keulartz, J., & Leistra, G. (2008). *Legitimacy in European nature conservation policy: case studies in multilevel governance*. Springer.
- Khumalo, K. E., & Yung, L. A. (2015). Women, human-wildlife conflict, and CBNRM: hidden impacts and vulnerabilities in Kwandu Conservancy, Namibia. *Conservation & Society*, 13(3), 232-243. <https://doi.org/10.4103/0972-4923.170395>
- King, L. E., Lawrence, A., Douglas-Hamilton, I., & Vollrath, F. (2009). Beehive fence deters crop-raiding elephants. *African Journal of Ecology*, 47(2), 131-137. <https://doi.org/10.1111/j.1365-2028.2009.01114.x>
- Kloskowski, J. (2005). Otter *Lutra lutra* damage at farmed fisheries in southeastern Poland, I: an interview survey. *Wildlife Biology*, 11(3), 201-206. [https://doi.org/10.2981/0909-6396\(2005\)11\[201:OLLDAF\]2.0.CO;2](https://doi.org/10.2981/0909-6396(2005)11[201:OLLDAF]2.0.CO;2)
- Knox, J., Negrões, N., Marchini, S., Barboza, K., Guanacoma, G., Balhau, P., Tobler, M. W., & Glikman, J. A. (2019). Jaguar persecution without “cowfight”: insights from protected territories in the Bolivian Amazon [Original Research]. *Frontiers in Ecology and Evolution*, 7(494). <https://doi.org/10.3389/fevo.2019.00494>
- Koprowski, J., González-Maya, J., Zarrate-Charry, D., & Spencer, C. (2019). Local approaches and community-based conservation. *International Wildlife Management: Conservation Challenges in a Changing World*, 198, 207.
- Laffan, B., & O'mahony, J. (2008). 'Bringing politics back in'. Domestic conflict and the negotiated implementation of EU nature conservation legislation in Ireland. *Journal of Environmental Policy & Planning*, 10(2), 175-197. <https://doi.org/10.1080/15239080801928428>
- Langbein, J., Putman, R., & Pokorny, B. (2010). Traffic collisions involving deer and other ungulates in Europe and available measures for mitigation. In R. Putman, M. Apollonio, & R. Andersen (Eds.), *Ungulate management in Europe: problems and practices* (pp. 215-259). Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511974137.009>
- Lange, P., Driessen, P. P. J., Sauer, A., Bornemann, B., & Burger, P. (2013). Governing towards sustainability—conceptualizing modes of governance. *Journal of Environmental Policy & Planning*, 15(3), 403-425. <https://doi.org/10.1080/1523908X.2013.769414>
- Larson, B. M. (2005). The war of the roses: demilitarizing invasion biology. *Frontiers in Ecology and the Environment*, 3(9), 495-500.
- Lederach, J. P. (2005). *The moral imagination: The art and soul of building peace*. Oxford University Press.
- Leslie, S., Brooks, A., Jayasinghe, N., & Koopmans, F. (2019). *Human-wildlife conflict mitigation: lessons learned from global compensation and insurance schemes* HWC SAFE Series, Issue.
- Lewis, M. (2004). *Inventing global ecology: tracking the biodiversity ideal in India, 1945-1997*. Ohio University Press. <https://books.google.co.uk/books?id=NWUK6cDMC5AC>
- Lindsey, P. A., Masterson, C. L., Beck, A. L., & Románach, S. (2012). Ecological, social and financial issues related to fencing as a conservation tool in Africa. In M. J. Somers & M. Hayward (Eds.), *Fencing for conservation: restriction of evolutionary potential or a riposte to threatening processes?* (pp. 215-234). Springer New York. https://doi.org/10.1007/978-1-4614-0902-1_12

- Linkie, M., Martyr, D. J., Holden, J., Yanuar, A., Hartana, A. T., Sugardjito, J., & Leader-Williams, N. (2003). Habitat destruction and poaching threaten the Sumatran tiger in Kerinci Seblat National Park, Sumatra. *Oryx*, 37(1), 41-48. <https://doi.org/10.1017/S0030605303000103>
- Linnell, J. D. C., & Lescureux, N. (2015). Livestock guarding dogs-cultural heritage icons with a new relevance for mitigating conservation conflicts. *Norwegian Institute for Nature Research, Trondheim*, 76.
- Linnell, J. D. C., Aanes, R., Swenson, J. E., Odden, J., & Smith, M. E. (1997). Translocation of carnivores as a method for managing problem animals: a review. *Biodiversity and Conservation*, 6(9), 1245-1257. <https://doi.org/10.1023/B:BIOC.0000034011.05412.cd>
- Linnell, J. D. C., & Alleau, J. (2016). Predators that kill humans: myth, reality, context and the politics of wolf attacks on people. In F. M. Angelici (Ed.), *Problematic wildlife: a cross-disciplinary approach* (pp. 357-371). Springer International Publishing. https://doi.org/10.1007/978-3-319-22246-2_17
- Linnell, J. D. C., Cretois, B., Nilsen, E. B., Rolandsen, C. M., Solberg, E. J., Veiberg, V., Kaczensky, P., Van Moorter, B., Panzacchi, M., Rauset, G. R., & Kaltenborn, B. (2020). The challenges and opportunities of coexisting with wild ungulates in the human-dominated landscapes of Europe's Anthropocene. *Biological Conservation*, 244, 108500. <https://doi.org/10.1016/j.biocon.2020.108500>
- Linnell, J. D. C., Nilsen, E. B., Lande, U. S., Herfindal, I., Odden, J., Skogen, K., Andersen, R., & Breitenmoser, U. (2005). Zoning as a means of mitigating conflicts with large carnivores: principles and reality. In A. Rabinowitz, R. Woodroffe, & S. Thirgood (Eds.), *People and wildlife, conflict or coexistence* (pp. 162-175). Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511614774.011>
- Löe, J., & Röskft, E. (2004). Large carnivores and human safety: a review. *AMBIO: A Journal of the Human Environment*, 33(6), 283-288, 286. <https://doi.org/10.1579/0044-7447-33.6.283>
- MacFarlane, D., & Rocha, R. (2020). Guidelines for communicating about bats to prevent persecution in the time of COVID-19. *Biological Conservation*, 108650. <https://doi.org/10.1016/j.biocon.2020.108650>
- Mackenzie, C. A., & Ahabyona, P. (2012). Elephants in the garden: financial and social costs of crop raiding. *Ecological Economics*, 75, 72-82. <https://doi.org/10.1016/j.ecolecon.2011.12.018>
- MacKenzie, J. M. D. (1988). *The empire of nature: hunting, conservation, and British imperialism*. Manchester University Press. https://books.google.co.uk/books?id=5sIr_GQL1MIC
- Madden, F., & McQuinn, B. (2014). Conservation's blind spot: The case for conflict transformation in wildlife conservation. *Biological Conservation*, 178, 97-106. <https://doi.org/10.1016/j.biocon.2014.07.015>
- Madden, F. M. (2008). The growing conflict between humans and wildlife: law and policy as contributing and mitigating factors. *Journal of International Wildlife Law & Policy*, 11(2-3), 189-206. <https://doi.org/10.1080/13880290802470281>
- Madhusudan, M. D. (2005). The global village: linkages between international coffee markets and grazing by livestock in a South Indian wildlife reserve. *Conservation Biology*, 19(2), 411-420. <https://doi.org/10.1111/j.1523-1739.2005.00330.x>
- Manfredo, M. J., Berl, R. E., Teel, T. L., & Bruskotter, J. T. (2021). Bringing social values to wildlife conservation decisions. *Frontiers in Ecology and the Environment*, n/a(n/a). <https://doi.org/10.1002/fee.2356>
- Manfredo, M. J., Bruskotter, J. T., Teel, T. L., Fulton, D., Schwartz, S. H., Arlinghaus, R., Oishi, S., Uskul, A. K., Redford, K., Kitayama, S., & Sullivan, L. (2017). Why social values cannot be changed for the sake of conservation. *Conservation Biology*, 31(4), 772-780. <https://doi.org/10.1111/cobi.12855>

- Manfredo, M. J., & Dayer, A. A. (2004). Concepts for exploring the social aspects of human-wildlife conflict in a global context. *Human Dimensions of Wildlife*, 9(4), 1-20. <https://doi.org/10.1080/10871200490505765>
- Manfredo, M. J., Teel, T. L., Berl, R. E. W., Bruskotter, J. T., & Kitayama, S. (2020). Social value shift in favour of biodiversity conservation in the United States. *Nature Sustainability*. <https://doi.org/10.1038/s41893-020-00655-6>
- Manfredo, M. J., Teel, T. L., & Henry, K. L. (2009). Linking society and environment: a multilevel model of shifting wildlife value orientations in the western United States. *Social Science Quarterly*, 90(2), 407-427. <https://doi.org/10.1111/j.1540-6237.2009.00624.x>
- Marchini, S., Ferraz, K., Zimmermann, A., Guimarães-Luiz, T., Morato, R., Correa, P. L., & Macdonald, D. W. (2019). Planning for coexistence in a complex human-dominated world. In B. Frank, J. A. Glikman, & S. Marchini (Eds.), *Human-wildlife interactions: Turning conflict into coexistence* (pp. 414-438). Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/9781108235730.022>
- Marchini, S., & Macdonald, D. W. (2012). Predicting ranchers' intention to kill jaguars: case studies in Amazonia and Pantanal. *Biological Conservation*, 147(1), 213-221. <https://doi.org/10.1016/j.biocon.2012.01.002>
- Margoluis, R., Stem, C., Swaminathan, V., Brown, M., Johnson, A., Placci, G., Salafsky, N., & Tilders, I. (2013). Results chains: a tool for conservation action design, management, and evaluation. *Ecology and Society*, 18(3), Article 22. <https://doi.org/10.5751/ES-05610-180322>
- Margules, C. R., & Pressey, R. L. (2000). Systematic conservation planning. *Nature*, 405(6783), 243-253. <https://doi.org/10.1038/35012251>
- Margulies, J. D., & Karanth, K. K. (2018). The production of human-wildlife conflict: a political animal geography of encounter. *Geoforum*. <https://doi.org/10.1016/j.geoforum.2018.06.011>
- Marker, L. L., Dickman, A. J., & Macdonald, D. W. (2005). Perceived effectiveness of livestock-guarding dogs placed on Namibian farms. *Rangeland Ecology & Management*, 58(4), 329-336. [https://doi.org/10.2111/1551-5028\(2005\)058\[0329:peoldp\]2.0.co;2](https://doi.org/10.2111/1551-5028(2005)058[0329:peoldp]2.0.co;2)
- Martin, J. F., Roy, E. D., Diemont, S. A. W., & Ferguson, B. G. (2010). Traditional Ecological Knowledge (TEK): ideas, inspiration, and designs for ecological engineering. *Ecological Engineering*, 36(7), 839-849. <https://doi.org/10.1016/j.ecoleng.2010.04.001>
- Martin, R., & Taylor, R. (1983). Wildlife conservation in a regional land-use context: the Sebungwe region of Zimbabwe. In R. N. Owen-Smith (Ed.), *Management of large mammals in African conservation areas* (pp. 249-270).
- Martin, V. Y. (2020). Four common problems in environmental social research undertaken by natural scientists. *Bioscience*, 70(1), 13-16. <https://doi.org/10.1093/biosci/biz128>
- Marvin, G. (2012). *Wolf*. Reaktion Books. <https://books.google.co.uk/books?id=7ib9WSIlvCsC>
- Massé, F. (2016). The political ecology of human-wildlife conflict: producing wilderness, insecurity, and displacement in the Limpopo National Park. *Conservation and Society*, 14(2), 100.
- Massei, G., Quay, R. J., Gurney, J., & Cowan, D. P. (2010). Can translocations be used to mitigate human-wildlife conflicts? *Wildlife Research*, 37(5), 428-439. <https://doi.org/10.1071/wr08179>
- Mayer, J., & Brisbin, I. L. (2009). *Wild pigs: biology, damage, control techniques and management* (No. SRNL-RP-2009-00869). Savannah River Site (SRS), Aiken, SC (United States). <https://doi.org/10.2172/975099>
- McGregor, J. (2005). Crocodile crimes: people versus wildlife and the politics of postcolonial conservation on Lake Kariba, Zimbabwe. *Geoforum*, 36(3), 353-369.

- McGregor, J. A. (2007). Researching wellbeing: from concepts to methodology. In I. Gough & J. A. McGregor (Eds.), *Wellbeing in developing countries: from theory to research* (pp. 316-350). Cambridge University Press. <https://doi.org/DOI: 10.1017/CBO9780511488986.015>
- McLennan, M., & Hill, C. (2013). Ethical issues in the study and conservation of an African great ape in an unprotected, human-dominated landscape in western Uganda. In J. V. MacClancy & A. Fuentes (Eds.), *Ethics in the field: Contemporary challenges* (pp. 42-66). Berghahn Books: Oxford & New York.
- McWilliam, A., Johnson, A., Hedges, S., Luangyotha, P., & Philavanh, A. (2010). *Nakai Elephant Program, Phase 2: final report*. A report to the Nam Theun 2 Power Company Ltd.
- Meeuwig, J. J., & Ferreira, L. C. (2014). Moving beyond lethal programs for shark hazard mitigation. *Animal Conservation*, 17(4), 297-298. <https://doi.org/doi:10.1111/acv.12154>
- Messmer, T. A. (2009). Human-wildlife conflicts: emerging challenges and opportunities. *Human-Wildlife Conflicts*, 3(1), 10-17.
- Milgroom, J., & Spierenburg, M. (2008). Induced volition: resettlement from the Limpopo National Park, Mozambique. *Journal of Contemporary African Studies*, 26(4), 435-448. <https://doi.org/10.1080/02589000802482021>
- Millsaugh, J., & Marzluff, J. M. (2001). *Radio tracking and animal populations*. Elsevier Science. <https://books.google.co.uk/books?id=IuRJNi5ZojgC>
- Ministry of Tourism and Wildlife. (2020). *Report of the Task Force on Human-Wildlife Conflict Compensation Schemes in Kenya*.
- Mishra, C. (2016). *The Partners Principles for community-based conservation*. Snow Leopard Trust.
- Mishra, C., Young, J. C., Fiechter, M., Rutherford, B., & Redpath, S. M. (2017). Building partnerships with communities for biodiversity conservation: lessons from Asian mountains. *Journal of Applied Ecology*, 54(6), 1583-1591. <https://doi.org/10.1111/1365-2664.12918>
- Mkono, M. (2019). Neo-colonialism and greed: Africans' views on trophy hunting in social media. *Journal of Sustainable Tourism*, 27(5), 689-704. <https://doi.org/10.1080/09669582.2019.1604719>
- Moffitt, M. L., & Bordone, R. C. (2012). *The handbook of dispute resolution*. John Wiley & Sons.
- Mohapatra, B., Warrell, D. A., Suraweera, W., Bhatia, P., Dhingra, N., Jotkar, R. M., Rodriguez, P. S., Mishra, K., Whitaker, R., Jha, P., & for the Million Death Study, C. (2011). Snakebite mortality in India: a nationally representative mortality survey. *PLOS Neglected Tropical Diseases*, 5(4), e1018. <https://doi.org/10.1371/journal.pntd.0001018>
- Montana, J., Elliott, L., Ryan, M., & Wyborn, C. (2020). The need for improved reflexivity in conservation science. *Environmental Conservation*, 47(4), 217-219.
- Moon, K., Adams, V. M., & Cooke, B. (2019). Shared personal reflections on the need to broaden the scope of conservation social science. *People and Nature*, 1(4), 426-434. <https://doi.org/10.1002/pan3.10043>
- Moon, K., & Blackman, D. (2014). A guide to understanding social science research for natural scientists. *Conservation Biology*, 28(5), 1167-1177.
- Moon, K., Blackman, D. A., Adams, V. M., Colvin, R. M., Davila, F., Evans, M. C., Januchowski-Hartley, S. R., Bennett, N. J., Dickinson, H., & Sandbrook, C. (2019). Expanding the role of social science in conservation through an engagement with philosophy, methodology, and methods. *Methods in Ecology and Evolution*, 10(3), 294-302. <https://doi.org/10.1111/2041-210X.13126>
- Morapedi, M., Reuben, M., Gadimang, P., Bradley, J., Given, W., Reading, R. P., Ngaka, K., Selebatso, M., & Maude, G. (2021). Outcomes of lion, *Panthera leo*, translocations to reduce conflict with farmers in Botswana. *African Journal of Wildlife Research*, 51(1). <https://doi.org/10.3957/056.051.0006>

- Morehouse, A. T., Graves, T. A., Mikle, N., & Boyce, M. S. (2016). Nature vs. nurture: evidence for social learning of conflict behaviour in grizzly bears. *Plos One*, 11(11), 15, Article e0165425. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0165425>
- Mumby, H. S., & Plotnik, J. M. (2018). Taking the elephants' perspective: remembering elephant behavior, cognition and ecology in human-elephant conflict mitigation [Perspective]. *Frontiers in Ecology and Evolution*, 6(122). <https://doi.org/10.3389/fevo.2018.00122>
- Murphy, J. (2009). Environment and imperialism: why colonialism still matters. *Sustainability Research Institute*, 20, 1-27.
- Mutinda, M., Chenge, G., Gakuya, F., Otiende, M., Omondi, P., Kasiki, S., Soriguer, R. C., & Alasaad, S. (2014). Detusking fence-breaker elephants as an approach in human-elephant conflict mitigation. *Plos One*, 9(3), e91749, Article e91749. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0091749>
- Mykrä, S., Pohja-Mykrä, M., & Vuorisalo, T. (2017). Hunters' attitudes matter: diverging bear and wolf population trajectories in Finland in the late nineteenth century and today. *European Journal of Wildlife Research*, 63(5), 76. <https://doi.org/10.1007/s10344-017-1134-1>
- Naidoo, R., Weaver, L. C., Diggle, R. W., Matongo, G., Stuart-Hill, G., & Thouless, C. (2016). Complementary benefits of tourism and hunting to communal conservancies in Namibia. *Conservation Biology*, 30(3), 628-638. <https://doi.org/10.1111/cobi.12643>
- Naves, J., Ordiz, A., Fernández-Gil, A., Penteriani, V., Delgado, M. d. M., López-Bao, J. V., Revilla, E., & Delibes, M. (2018). Patterns of brown bear damages on apiaries and management recommendations in the Cantabrian Mountains, Spain. *Plos One*, 13(11), e0206733. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0206733>
- Neumann, R. P. (1992). Political ecology of wildlife conservation in the Mt. Meru area of Northeast Tanzania. *Land Degradation & Development*, 3(2), 85-98. <https://doi.org/10.1002/ldr.3400030203>
- Newing, H. (2010). *Conducting research in conservation: social science methods and practice*. Taylor & Francis. <https://books.google.co.uk/books?id=Oz9ZBwAAQBAJ>
- Niamir-Fuller, M., Kerven, C., Reid, R., & Milner-Gulland, E. (2012). Co-existence of wildlife and pastoralism on extensive rangelands: competition or compatibility? In (Vol. 2, pp. 1-14): Springer.
- Norton-Griffiths, M. (1998). The economics of wildlife conservation policy in Kenya. In E. J. Milner-Gulland & R. Mace (Eds.), *Conservation of Biological Resources* (pp. 279-293). <https://doi.org/10.1002/9781444313598.ch11>
- Noss, R. F., Quigley, H. B., Hornocker, M. G., Merrill, T., & Paquet, P. C. (1996). Conservation Biology and Carnivore Conservation in the Rocky Mountains. *Conservation Biology*, 10(4), 949-963. <https://doi.org/10.1046/j.1523-1739.1996.10040949.x>
- NPS. (2020). National Park Service Visitor Spending Generates Economic Impact of More Than \$41 Billion.
- Núñez-Regueiro, M. M., Branch, L. C., Derlindati, E., Gasparri, I., Marinaro, S., Nanni, S., Núñez Godoy, C., Piquer-Rodríguez, M., Soto, J. R., & Tálamo, A. (2020). Open Standards for conservation as a tool for linking research and conservation agendas in complex socio-ecological systems. *Current Opinion in Environmental Sustainability*, 44, 6-15. <https://doi.org/10.1016/j.cosust.2020.03.001>
- Nuwer, R. (2021). When lions eat livestock, relocation is common – but often deadly. *National Geographic*.
- Nyhus, P., Fischer, H., Madden, F., & Osofsky, S. (2003). Taking the bite out of wildlife damage: the challenges of wildlife compensation schemes. *Conservation in Practice*, 4(2), 37-43. <https://doi.org/10.1111/j.1526-4629.2003.tb00061.x>

- Nyhus, P., & Tilson, R. (2004). Agroforestry, elephants, and tigers: balancing conservation theory and practice in human-dominated landscapes of Southeast Asia [Article; Proceedings Paper]. *Agriculture Ecosystems & Environment*, 104(1), 87-97. <https://doi.org/10.1016/j.agee.2004.01.009>
- Nyhus, P. J. (2016). Human-wildlife conflict and coexistence. *Annual Review of Environment and Resources*, 41(1), 143-171. <https://doi.org/10.1146/annurev-environ-110615-085634>
- Nyhus, P. J., Osofsky, S. A., Ferraro, P., Madden, F., & Fischer, H. (2005). Bearing the costs of human-wildlife conflict: the challenges of compensation schemes. In A. Rabinowitz, R. Woodroffe, & S. Thirgood (Eds.), *People and wildlife, conflict or co-existence?* (pp. 107-121). Cambridge University Press. <https://doi.org/DOI:10.1017/CBO9780511614774.008>
- O'Connell, A. F., Nichols, J. D., & Karanth, K. U. (2010). *Camera traps in animal ecology: methods and analyses*. Springer Japan. <https://books.google.co.uk/books?id=onO2967GdPwC>
- Ocholla, G. O., Koske, J., Asoka, G. W., Bunyasi, M. M., Pacha, O., Omondi, S. H., & Mireri, C. (2013). Assessment of traditional methods used by the Samburu pastoral community in human wildlife conflict management. *International Journal of Humanities and Social Science*, 3(11), 292-302.
- Ogra, M. V. (2008). Human-wildlife conflict and gender in protected area borderlands: a case study of costs, perceptions, and vulnerabilities from Uttarakhand (Uttaranchal), India. *Geoforum*, 39(3), 1408-1422. <https://doi.org/10.1016/j.geoforum.2007.12.004>
- Ohrens, O., Bonacic, C., & Treves, A. (2019). Non-lethal defense of livestock against predators: flashing lights deter puma attacks in Chile. *Frontiers in Ecology and the Environment*, 17(1), 32-38. <https://doi.org/doi:10.1002/fee.1952>
- Oommen, M. A. (2021). Beasts in the garden: human-wildlife coexistence in India's past and present [Original Research]. *Frontiers in Conservation Science*, 2(32). <https://doi.org/10.3389/fcosc.2021.703432>
- Oxford Poverty and Human Development Initiative (OPHI) (2018). *Global Multidimensional Poverty Index 2018: The Most Detailed Picture to Date of the World's Poorest People*.
- Osborn, F. V. (2002). Capsicum oleoresin as an elephant repellent: field trials in the communal lands of Zimbabwe [Article]. *Journal of Wildlife Management*, 66(3), 674-677. <https://doi.org/10.2307/3803133>
- Osipova, L., Okello, M. M., Njumbi, S. J., Ngene, S., Western, D., Hayward, M. W., & Balkenhol, N. (2018). Fencing solves human-wildlife conflict locally but shifts problems elsewhere: a case study using functional connectivity modelling of the African elephant. *Journal of Applied Ecology*. <https://doi.org/doi:10.1111/1365-2664.13246>
- Ostrom, E. (2005). *Understanding institutional diversity*. Princeton University Press. <https://books.google.co.uk/books?id=l2ZVmgEACAAJ>
- Ostrom, E. (2007). A diagnostic approach for going beyond panaceas. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 104(39), 15181-15187. <https://doi.org/doi:10.1073/pnas.0702288104>
- Pellikka, J., & Hiedanpää, J. (2017). Looking for a common ground: useful knowledge and adaptation in wolf politics in southwestern Finland. *Wildlife Biology*, 2017(1). <https://doi.org/10.2981/wlb.00269>
- Perry, L. R., Moorhouse, T. P., Loveridge, A. J., & Macdonald, D. W. (2020). The role of psychology in determining human-predator conflict across southern Kenya. *Conservation Biology*, n/a(n/a). <https://doi.org/10.1111/cobi.13474>
- Peterson, M. N., Birckhead, J. L., Leong, K., Peterson, M. J., & Peterson, T. R. (2010). Rearticulating the myth of human-wildlife conflict. *Conservation Letters*, 3(2), 74-82. <https://doi.org/10.1111/j.1755-263X.2010.00099.x>
- Phuthago, T. C., & Chanda, R. (2004). Traditional ecological knowledge and community-based natural resource management: lessons from a Botswana wildlife management area. *Applied Geography*, 24(1), 57-76. <https://doi.org/10.1016/j.apgeog.2003.10.001>

- Pinter-Wollman, N. (2009). Spatial behaviour of translocated African elephants (*Loxodonta africana*) in a novel environment: using behaviour to inform conservation actions. *Behaviour*, 146(9), 1171-1192.
- Pooley, S. (2013). No tears for the crocodiles: representations of Nile crocodiles and the extermination furor in Zululand, South Africa, from 1956-8. In W. Beinart, K. Middleton, & S. Pooley (Eds.), *Wild things: nature and the social imagination* (pp. 142-162). White Horse Press.
- Pooley, S. (2014). Invasion of the crocodiles. In I. McCalman & J. Frawley (Eds.), *Rethinking Invasion Ecologies from the Environmental Humanities* (pp. 257-273). Routledge.
<https://doi.org/10.4324/9781315879642-27>
- Pooley, S. (2016). The entangled relations of humans and Nile crocodiles in Africa, c.1840-1992. *Environment and History*, 22(3), 421-454. <https://doi.org/10.3197/096734016x14661540219357>
- Pooley, S. (2018). Descent with modification: critical use of historical evidence for conservation. *Conservation Letters*, 11(4), e12437. <https://doi.org/10.1111/conl.12437>
- Power, R. J., Venter, L., Botha, M.-V., & Bartels, P. (2021). Repatriating leopards into novel landscapes of a South African province. *Ecological Solutions and Evidence*, 2(1), e12046.
<https://doi.org/10.1002/2688-8319.12046>
- Pozo, R. A., Coulson, T., McCulloch, G., Stronza, A. L., & Songhurst, A. C. (2017). Determining baselines for human-elephant conflict: a matter of time. *Plos One*, 12(6), e0178840.
<https://doi.org/10.1371/journal.pone.0178840>
- Prins, H. H. (2000). Competition between wildlife and livestock in Africa. In H. H. T. Prins, J. G. Grootenhuys, & T. T. Dolan (Eds.), *Wildlife conservation by sustainable use* (pp. 51-80). Kluwer Academic Publishers, Boston, USA.
- Pyke, G. H. (1984). Optimal foraging theory: a critical review. *Annual Review of Ecology and Systematics*, 15(1), 523-575. <https://doi.org/10.1146/annurev.es.15.110184.002515>
- Quigley, H., & Herrero, S. (2005). Characterization and prevention of attacks on humans. In A. Rabinowitz, R. Woodroffe, & S. Thirgood (Eds.), *People and Wildlife, Conflict or Co-existence?* (pp. 27-48). Cambridge University Press. <https://doi.org/DOI: 10.1017/CBO9780511614774.004>
- Randeria, S. (2007). Global designs and local lifeworlds: colonial legacies of conservation, disenfranchisement and environmental governance in postcolonial India. *Interventions*, 9(1), 12-30.
<https://doi.org/10.1080/13698010601173791>
- Randimbiharinarina, R. D., Richter, T., Raharivololona, B. M., Ratsimbazafy, J. H., & Schüßler, D. (2021). To tell a different story: unexpected diversity in local attitudes towards Endangered Aye-ayes *Daubentonia madagascariensis* offers new opportunities for conservation. *People and Nature*, 3(2), 484-498. <https://doi.org/10.1002/pan3.10192>
- Ranganathan, M. (2015). Storm drains as assemblages: the political ecology of flood risk in post-colonial Bangalore. *Antipode*, 47(5), 1300-1320. <https://doi.org/10.1111/anti.12149>
- Ravenelle, J., & Nyhus, P. J. (2017). Global patterns and trends in human-wildlife conflict compensation. *Conservation Biology*, 31(6), 1247-1256. <https://doi.org/10.1111/cobi.12948>
- Redpath, S. M., Bhatia, S., & Young, J. (2015). Tilting at wildlife: reconsidering human-wildlife conflict. *Oryx*, 49(2), 222-225. <https://doi.org/10.1017/s0030605314000799>
- Redpath, S. M., Linnell, J. D. C., Festa-Bianchet, M., Boitani, L., Bunnefeld, N., Dickman, A., Gutiérrez, R. J., Irvine, R. J., Johansson, M., Majić, A., McMahon, B. J., Pooley, S., Sandström, C., Sjölander-Lindqvist, A., Skogen, K., Swenson, J. E., Trouwborst, A., Young, J., & Milner-Gulland, E. J. (2017). Don't forget to look down – collaborative approaches to predator conservation. *Biological Reviews*, 92(4), 2157-2163.
<https://doi.org/10.1111/brev.12326>

- Redpath, S. M., Young, J., Evely, A., Adams, W. M., Sutherland, W. J., Whitehouse, A., Amar, A., Lambert, R. A., Linnell, J. D. C., Watt, A., & Gutierrez, R. J. (2013). Understanding and managing conservation conflicts [Review]. *Trends in Ecology & Evolution*, 28(2), 100-109.
<https://doi.org/10.1016/j.tree.2012.08.021>
- Reed, M. S. (2008). Stakeholder participation for environmental management: a literature review. *Biological Conservation*, 141(10), 2417-2431. <https://doi.org/10.1016/j.biocon.2008.07.014>
- Reimoser, F., & Putman, R. (2011). Impact of large ungulates on agriculture, forestry and conservation habitats in Europe. In R. J. Putman, M. M. Apollonio, & R. Andersen (Eds.), *Ungulate management in Europe: problems and practices*. (pp. 144-191). Cambridge University Press, Cambridge, UK.
<https://doi.org/10.1017/CBO9780511974137.007>
- Riley, E. P. (2019). Towards Tolerance and Coexistence A Comparative Analysis of the Human-Macaque Interface in Sulawesi, Indonesia, and Florida, United States. *Human-Wildlife Interactions: Turning Conflict into Coexistence*, 23, 198. <https://doi.org/10.1017/9781108235730.013>
- Ring, I., Sandström, C., Acar, S., Adeishvili, M., Albert, C., Allard, C., Anker, Y., Arlettaz, R., Bela, G., ten Brink, B., Coscieme, L., Fischer, A., Fürst, C., Galil, B., Hynes, S., Kasymov, U., Marta-Pedroso, C., Mendes, A., Molau, U., . . . Simoncini, R. (2018). Chapter 6: Options for governance and decision-making across scales and sectors. In M. Rounsevell, M. Fischer, R. Torre-Marín, & A. Mader (Eds.), *The IPBES regional assessment report on biodiversity and ecosystem services for Europe and Central Asia*. Secretariat of the Intergovernmental Science-Policy Platform on Biodiversity and Ecosystem Services.
- Ring, I., & Schröter-Schlaack, C. (2011). *Instrument mixes for biodiversity policies*.
- Ritvo, H. (1987). *The animal estate: the English and other creatures in Victorian England*. Harvard University Press. <https://books.google.co.uk/books?id=zjpbAkHNwQC>
- Robbins, P. (2012). *Political ecology: a critical introduction*. Wiley.
<https://books.google.co.uk/books?id=NixJcZnSsv8C>
- Rocheleau, D., & Roth, R. (2007). Rooted networks, relational webs and powers of connection: rethinking human and political ecologies. *Geoforum*, 38(3), 433-437.
<https://doi.org/10.1016/j.geoforum.2006.10.003>
- Rogge, K. S., & Reichardt, K. (2016). Policy mixes for sustainability transitions: an extended concept and framework for analysis. *Research Policy*, 45(8), 1620-1635.
<https://doi.org/10.1016/j.respol.2016.04.004>
- Rothstein, B., & Teorell, J. (2008). What is quality of government? A theory of impartial government institutions. *Governance*, 21(2), 165-190. <https://doi.org/10.1111/j.1468-0491.2008.00391.x>
- Rovero, F., & Zimmermann, F. (2016). *Camera trapping for wildlife research*. Pelagic Publishing.
<https://books.google.co.uk/books?id=I8r6rQEACAAJ>
- Ruppert, K. A., Lenguya, L., Letoluai, A., Limo, I., Owen, M. A., Pilfold, N. W., Wachira, P., & Glikman, J. A. (2022). Avoiding parachute science when addressing conflict over wildlife. *Conservation Science and Practice*, 4(5), e548. <https://doi.org/10.1111/csp2.548>
- Rust, N. A., Tzanopoulos, J., Humle, T., & MacMillan, D. C. (2016). Why has human-carnivore conflict not been resolved in Namibia? *Society & Natural Resources*, 29(9), 1079-1094.
<https://doi.org/10.1080/08941920.2016.1150544>
- Rutten, A., Casaer, J., Vogels, M. F. A., Addink, E. A., Vanden Borre, J., & Leirs, H. (2018). Assessing agricultural damage by wild boar using drones. *Wildlife Society Bulletin*, 42(4), 568-576.
<https://doi.org/10.1002/wsb.916>
- Salazar, G., Mills, M., & Verissimo, D. (2019). Qualitative impact evaluation of a social marketing campaign for conservation. *Conservation Biology*, 33(3), 634-644. <https://doi.org/10.1111/cobi.13218>

- Salayer, S. J., Silver, R., Simone, K., & Behravesh, C. B. (2017). Prioritizing zoonoses for global health capacity building—themes from One Health zoonotic disease workshops in 7 countries, 2014–2016. *Emerging infectious diseases*, 23(Suppl 1), S55.
- Sánchez-Zapata, J. A., Clavero, M., Carrete, M., DeVault, T. L., Hermoso, V., Losada, M. A., Polo, M. J., Sánchez-Navarro, S., Pérez-García, J. M., & Botella, F. (2016). Effects of renewable energy production and infrastructure on wildlife. In *Current trends in wildlife research* (pp. 97-123). Springer.
<https://doi.org/10.3201/eid2313.170418>
- Sandmark, T., Debar, J.-C., & Tatin-Jaleran, C. (2013). The emergence and development of agriculture microinsurance. *Microinsurance Network*.
- Sandström, C., Sjölander-Lindqvist, A., Pellikka, J., Hiedanpää, J., Kränge, O., & Skogen, K. (2018). Between politics and management: governing large carnivores in Fennoscandia. In T. Hovardas (Ed.), *Large carnivore conservation and management* (pp. 269-290). Routledge.
<https://doi.org/10.4324/9781315175454-14>
- Saraswat, R., Sinha, A., & Radhakrishna, S. (2015). A god becomes a pest? Human-rhesus macaque interactions in Himachal Pradesh, northern India. *European Journal of Wildlife Research*, 61(3), 435-443. <https://doi.org/10.1007/s10344-015-0913-9>
- Schama, S. (1996). *Landscape and memory*. Fontana.
<https://books.google.co.uk/books?id=dHasQgAACAAJ>
- Schmitz, C., van Meijl, H., Kyle, P., Nelson, G. C., Fujimori, S., Gurgel, A., Havlik, P., Heyhoe, E., d'Croz, D. M., Popp, A., Sands, R., Tabeau, A., van der Mensbrugghe, D., von Lampe, M., Wise, M., Blanc, E., Hasegawa, T., Kavallari, A., & Valin, H. (2014). Land-use change trajectories up to 2050: insights from a global agro-economic model comparison. *Agricultural Economics*, 45(1), 69-84.
<https://doi.org/10.1111/agec.12090>
- Schwartz, M. W., Cook, C. N., Pressey, R. L., Pullin, A. S., Runge, M. C., Salafsky, N., Sutherland, W. J., & Williamson, M. A. (2018). Decision support frameworks and tools for conservation. *Conservation Letters*, 11(2), e12385. <https://doi.org/10.1111/conl.12385>
- Schwartz, S. H. (1992). Universals in the content and structure of values: theoretical advances and empirical tests in 20 countries. In *Advances in experimental social psychology* (Vol. 25, pp. 1-65). Elsevier.
- Schwerdtner, K., & Gruber, B. (2007). A conceptual framework for damage compensation schemes. *Biological Conservation*, 134(3), 354-360. <https://doi.org/10.1016/j.biocon.2006.08.010>
- Seidensticker, J., & Mundial, B. (1984). *Managing elephant depredation in agricultural and forestry projects* (0821302973). World Bank Technical Papers No. 16, Issue.
- Sguazzin, A. (2021). World's First Wildlife Bond to Track Rhino Numbers in Africa. *Bloomberg UK*.
- Sharma, P., Chettri, N., & Wangchuk, K. (2021). Human-wildlife conflict in the roof of the world: Understanding multidimensional perspectives through a systematic review. *Ecology and evolution*, 11(17), 11569-11586. <https://doi.org/10.1002/ece3.7980>
- Sheridan, M. J. (2009). The environmental and social history of African sacred groves: a Tanzanian case study. *African Studies Review*, 52(1), 73-98.
- Shetler, J. B. (2007). *Imagining Serengeti: a history of landscape memory in Tanzania from earliest times to the present*. Ohio University Press. <https://books.google.co.uk/books?id=3vTqJ6ecRMIC>
- Sibanda, L., van der Meer, E., Johnson, P. J., Hughes, C., Dlodlo, B., Parry, R. H., Mathe, L. J., Hunt, J. E., Macdonald, D. W., & Loveridge, A. J. (2020). Evaluating the effects of a conservation intervention on rural farmers' attitudes toward lions. *Human Dimensions of Wildlife*, 1-16.
<https://doi.org/10.1080/10871209.2020.1850933>

- Sjölander-Lindqvist, A. (2015). Targeted removal of wolves: analysis of the motives for controlled hunting. *Wildlife Biology*, 21(3), 138-146, 139. <https://doi.org/10.2981/wlb.00011>
- Sjölander-Lindqvist, A., Risvoll, C., Kaarhus, R., Lundberg, A. K., & Sandström, C. (2020). Knowledge claims and struggles in decentralized large carnivore governance: insights from Norway and Sweden [Original Research]. *Frontiers in Ecology and Evolution*, 8. <https://doi.org/10.3389/fevo.2020.00120>
- Skogen, K., Ghosal, S., Skuland, S., Krishnan, S., Frank, B., Glikman, J., & Marchini, S. (2019). Predators in human landscapes. *Human-Wildlife interactions. Turning conflict into coexistence*.
- Skogen, K., Krange, O., & Figari, H. (2017). *Wolf conflicts: a sociological study*. Berghahn Books. <https://books.google.co.uk/books?id=qNA9DQAAQBAJ>
- Skogen, K., Mauz, I., & Krange, O. (2008). Cry Wolf!: Narratives of wolf recovery in France and Norway. *Rural Sociology*, 73(1), 105-133.
- Slagle, K., & Bruskotter, J. T. (2019). Tolerance for wildlife: a psychological perspective. In B. Frank, J. A. Glikman, & S. Marchini (Eds.), *Human-wildlife interactions: Turning conflict into coexistence* (pp. 85-106).
- Slotow, R., van Dyk, G., Poole, J., Page, B., & Klocke, A. (2000). Older bull elephants control young males [10.1038/35044191]. *Nature*, 408(6811), 425-426. <http://dx.doi.org/10.1038/35044191>
- Smith, B. R., Yarnell, R. W., Uzal, A., & Whitehouse-Tedd, K. (2020). The ecological effects of livestock guarding dogs (LGDs) on target and non-target wildlife. *Journal of Vertebrate Biology*, 69(3). <https://doi.org/10.25225/jvb.20103>
- Snijders, D. (2015). *Shifting species in South Africa: wildlife policy, rural consequences*
- Somerville, K. (2016). *Ivory: power and poaching in Africa*. Hurst. <https://books.google.co.uk/books?id=D2sjDgAAQBAJ>
- Somsen, H., & Trouwborst, A. (2021). Loss of biosphere integrity (biodiversity loss and extinctions) In D. French & L. J. Kotzé (Eds.), *Research Handbook on Law, Governance and Planetary Boundaries*. Edward Elgar Publishing. <https://doi.org/10.4337/9781789902747>
- Songhurst, A., & Coulson, T. (2014). Exploring the effects of spatial autocorrelation when identifying key drivers of wildlife crop-raiding. *Ecology and Evolution*, 4(5), 582-593. <https://doi.org/10.1002/ece3.837>
- Songhurst, A., McCulloch, G., & Coulson, T. (2016). Finding pathways to human-elephant coexistence: a risky business. *Oryx*, 50(4), 713-720. <https://doi.org/10.1017/s0030605315000344>
- Soorae, P.S. (ed.) (2021). *Global conservation translocation perspectives: 2021. Case studies from around the globe*. Gland, Switzerland: IUCN; Abu Dhabi, AE: Environment Agency-Abu Dhabi; Clagary, CA: Calgary Zoo. <https://portals.iucn.org/library/node/49298>
- Sousa, J., Ainslie, A., & Hill, C. M. (2017). Sorcery and nature conservation. *Environmental Conservation*, 1-6. <https://doi.org/10.1017/S0376892917000327>
- Springer, J., Campese, J., & Painter, M. (2011). Conservation and human rights: key issues and contexts - scoping paper for the Conservation Initiative on Human Rights. *Conservation initiative on human rights*.
- St. John, F. A. V., Keane, A. M., Jones, J. P. G., & Milner-Gulland, E. J. (2014). Robust study design is as important on the social as it is on the ecological side of applied ecological research. *Journal of Applied Ecology*, 51(6), 1479-1485. <https://doi.org/10.1111/1365-2664.12352>
- Stander, P. E. (1990). A suggested management strategy for stock-raiding lions in Namibia. *South African Journal of Wildlife Research*, 20(2), 37-43. https://journals.co.za/content/wild/20/2/AJA03794369_3323

- Stevens, J. (2018). *Understanding human-elephant interactions in and around Makgadikgadi Pans National Park*, Botswana University of Bristol].
- Steyaert, S. M., Kindberg, J., Jerina, K., Krofel, M., Stergar, M., Swenson, J. E., & Zedrosser, A. (2014). Behavioral correlates of supplementary feeding of wildlife: can general conclusions be drawn? *Basic and Applied Ecology*, 15(8), 669-676.
- Stroud, D. A., Cromie, R., Finlayson, C. M., Mundkur, T., Pritchard, D., Wilson, J. D., Spray, C., Tasker, M., Tierney, N., & Tierney, R. (2021). *International treaties in nature conservation: a UK perspective*. NHBS Limited. https://books.google.co.uk/books?id=Wp5_zgEACAAJ
- Suich, H. (2013). Evaluating the household level outcomes of community based natural resource management: the Tchuma Tchato Project and Kwandu Conservancy. *Ecology and Society*, 18(4).
- Suliman, M. (1999). Nuba mountains of Sudan: resource access, violent conflict, and identity. In *Cultivating Peace: Conflict and collaboration in natural resource management*. IDRC, Ottawa, ON, CA.
- Supriatna, J., Dwiyaeheni, A. A., Winarni, N., Mariati, S., & Margules, C. (2017). Deforestation of primate habitat on Sumatra and adjacent islands, Indonesia. *Primate Conservation*, 31(71-82).
- Sutherland, W. J. (2006). *Ecological census techniques: a handbook*. Cambridge University Press. <https://books.google.co.uk/books?id=rTJdia64ACMC>
- Swapan, M. S. H. (2016). Who participates and who doesn't? Adapting community participation model for developing countries. *Cities*, 53, 70-77. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2016.01.013>
- Swenson, J. E., & Andrén, H. (2005). A tale of two countries: large carnivore depredation and compensation schemes in Sweden and Norway. In A. Rabinowitz, R. Woodroffe, & S. Thirgood (Eds.), *People and Wildlife, Conflict or Co-existence?* (pp. 323-339). Cambridge University Press. <https://doi.org/DOI: 10.1017/CBO9780511614774.021>
- Tamang, B., & Baral, N. (2008). Livestock depredation by large cats in Bardia National Park, Nepal: implications for improving park-people relations. *The International Journal of Biodiversity Science and Management*, 4(1), 44-53.
- Teel, T. L., & Manfredo, M. J. (2010). Understanding the diversity of public interests in wildlife conservation. *Conservation Biology*, 24(1), 128-139. <https://doi.org/10.1111/j.1523-1739.2009.01374.x>
- The United Nations Committee on Economic Social and Cultural Rights. (2002). *Committee on Economic, Social and Cultural Rights: report on the 25th, 26th and 27th sessions, 23 April-11 May 2001, 13-31 August 2001, 12-30 November 2001*. https://digitallibrary.un.org/record/466696/files/E_2002_22%26E_C-12_2001_17-AR.pdf
- Torres, S. G., Mansfield, T. M., Foley, J. E., Lupo, T., & Brinkhaus, A. (1996). Mountain lion and human activity in California: Testing speculations. *Wildlife Society Bulletin*, 24(3), 451-460. <Go to WoS>: //WOS:000270203100034
- Treves, A., & Karanth, K. U. (2003). Human-carnivore conflict and perspectives on carnivore management worldwide. *Conservation Biology*, 17(6), 1491-1499. <https://doi.org/10.1111/j.1523-1739.2003.00059.x>
- Treves, A., Naughton-Treves, L., Harper, E. K., Mladenoff, D. J., Rose, R. A., Sickley, T. A., & Wydeven, A. P. (2004). Predicting human-carnivore conflict: a spatial model derived from 25 years of data on wolf predation on livestock. *Conservation Biology*, 18(1), 114-125. <https://doi.org/10.1111/j.1523-1739.2004.00189.x>
- Treves, A., Naughton-Treves, L., & Shelley, V. (2013). Longitudinal analysis of attitudes toward wolves. *Conservation Biology*, 27(2), 315-323. <http://www.jstor.org/stable/23525257>

- Trouwborst, A. (2015). Law and conservation conflicts. In J. C. Young, K. A. Wood, R. J. Gutiérrez, & S. M. Redpath (Eds.), *Conflicts in Conservation: Navigating Towards Solutions* (pp. 108-121). Cambridge University Press. <https://doi.org/DOI: 10.1017/CBO9781139084574.009>
- Trouwborst, A., Blackmore, A., Boitani, L., Bowman, M., Caddell, R., Chapron, G., Cliquet, A., Couzens, E., Epstein, Y., Fernández-Galiano, E., Fleurke, F. M., Gardner, R., Hunter, L., Jacobsen, K., Krofel, M., Lewis, M., López-Bao, J. V., Macdonald, D., Redpath, S., . . . Linnell, J. D. C. (2017). International wildlife law: understanding and enhancing its role in conservation. *Bioscience*, 67(9), 784-790. <https://doi.org/10.1093/biosci/bix086>
- United Nations (UN). (2022). *Sustainable Development Goals Report*.
- United Nations Development Programme (UNDP). (1997). *Governance for sustainable human development: A UNDP policy document*. United Nations Development Programme.
- Valters, C. (2015). *Theories of change: time for a radical approach to learning in development*. Overseas Development Institute.
- van de Water, A., King, L. E., Arkajak, R., Arkajak, J., van Doormaal, N., Ceccarelli, V., Sluiter, L., Doornwaard, S. M., Praet, V., Owen, D., & Matteson, K. (2020). Beehive fences as a sustainable local solution to human-elephant conflict in Thailand. *Conservation Science and Practice*, n/a(n/a), e260. <https://doi.org/10.1111/csp2.260>
- van der Meer, E., Sousa, L. L., & Loveridge, A. J. (2021). Reassessment of an introduced cheetah *Acinonyx jubatus* population in Matusadona National Park, Zimbabwe. *Oryx*, 1-8. <https://doi.org/10.1017/S0030605319000164>
- van der Ploeg, J., van Weerd, M., & Persoon, G. A. (2011). A cultural history of crocodiles in the Philippines: towards a new peace pact? *Environment and History*, 17(2), 229-264. <https://doi.org/10.3197/096734011X12997574043008>
- van Dooren, T. (2019). *The wake of crows: living and dying in shared worlds*. Columbia University Press. <https://books.google.co.uk/books?id=PmOIDwAAQBAJ>
- van Eeden, L. M., Crowther, M. S., Dickman, C. R., Macdonald, D. W., Ripple, W. J., Ritchie, E. G., & Newsome, T. M. (2018). Managing conflict between large carnivores and livestock. *Conservation Biology*, 32(1), 26-34. <https://doi.org/10.1111/cobi.12959>
- van Eeden, L. M., Eklund, A., Miller, J. R. B., López-Bao, J. V., Chapron, G., Cejtin, M. R., Crowther, M. S., Dickman, C. R., Frank, J., Krofel, M., Macdonald, D. W., McManus, J., Meyer, T. K., Middleton, A. D., Newsome, T. M., Ripple, W. J., Ritchie, E. G., Schmitz, O. J., Stoner, K. J., . . . Treves, A. (2018). Carnivore conservation needs evidence-based livestock protection. *PLOS Biology*, 16(9), e2005577. <https://doi.org/10.1371/journal.pbio.2005577>
- Vaske, J. J. (2019). *Survey research and analysis*. Sagamore-Venture. <https://books.google.co.uk/books?id=Jj2OzQEACAAJ>
- Vaske, J. J., & Donnelly, M. P. (1999). A value-attitude-behavior model predicting wildland preservation voting intentions. *Society & Natural Resources*, 12(6), 523-537. <https://doi.org/10.1080/089419299279425>
- Vaske, J. J., & Manfredo, M. J. (2012). Social psychological considerations in wildlife management. In D. J. Decker, S. J. Riley, & W. F. Siemer (Eds.), *Human dimensions of wildlife management* (pp. 43-57).
- Vaske, J. J., & Whittaker, D. (2004). Normative approaches to natural resources. In M. J. Manfredo, J. J. Vaske, B. L. Bruyere, D. R. Field, & P. J. Brown (Eds.), *Society and natural resources: a summary of knowledge* (pp. 283-294). Modern Litho.
- Vedung, E. (1998). Policy instruments: typologies and theories. In M.-L. Bemelmans-Videc, R. C. Rist, & E. Vedung (Eds.), *Carrots, sticks & sermons: policy instruments and their evaluation* (pp. 21-58). Transaction, New Brunswick. <https://doi.org/10.4324/9781315081748-2>

- Veríssimo, D., & Campbell, B. (2015). Understanding stakeholder conflict between conservation and hunting in Malta. *Biological Conservation*, 191, 812-818. <https://doi.org/10.1016/j.biocon.2015.07.018>
- Veríssimo, D., Sadowsky, B., & Douglas, L. (2019). Conservation marketing as a tool to promote human-wildlife coexistence. *Human-wildlife interactions: Turning conflict into coexistence*, 335-354. <https://doi.org/10.1017/9781108235730.019>
- Vindrola-Padros, C. (2021). *Rapid ethnographies: a practical guide*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/9781108623568>
- Voigt, M., Kühl, H. S., Ancrenaz, M., Gaveau, D., Meijaard, E., Santika, T., Sherman, J., Wich, S. A., Wolf, F., & Struebig, M. J. (2022). Deforestation projections imply range-wide population decline for critically endangered Bornean orangutan. *Perspectives in Ecology and Conservation*, 20(3), 240-248.
- Walker, B. L., Neubaum, M. A., Goforth, S. R., & Flenner, M. M. (2020). Quantifying habitat loss and modification from recent expansion of energy infrastructure in an isolated, peripheral greater sage-grouse population. *Journal of Environmental Management*, 255, 109819. <https://doi.org/10.1016/j.jenvman.2019.109819>
- Walpole, M. J., & Goodwin, H. J. (2000). Local economic impacts of dragon tourism in Indonesia. *Annals of Tourism Research*, 27(3), 559-576. [https://doi.org/10.1016/S0160-7383\(99\)00088-2](https://doi.org/10.1016/S0160-7383(99)00088-2)
- Walters, B. B., & Vayda, A. P. (2020). Mechanisms and causal histories: explanation-oriented research in human ecology. *Human Ecology*, 48(6), 641-650. <https://doi.org/10.1007/s10745-020-00202-z>
- Waylen, K. A., Fischer, A., McGowan, P. J. K., Thirgood, S. J., & Milner-Gulland, E. J. (2010). Effect of local cultural context on the success of community-based conservation interventions. *Conservation Biology*, 24(4), 1119-1129. <https://doi.org/10.1111/j.1523-1739.2010.01446.x>
- Weise, F. J., Hauptmeier, H., Stratford, K. J., Hayward, M. W., Aal, K., Heuer, M., Tomeletso, M., Wulf, V., Somers, M. J., & Stein, A. B. (2019). Lions at the gates: trans-disciplinary design of an early warning system to improve human-lion coexistence [Original Research]. *Frontiers in Ecology and Evolution*, 6(242). <https://doi.org/10.3389/fevo.2018.00242>
- Weise, F. J., Hayward, M. W., Casillas Aguirre, R., Tomeletso, M., Gadimang, P., Somers, M. J., & Stein, A. B. (2018). Size, shape and maintenance matter: a critical appraisal of a global carnivore conflict mitigation strategy – livestock protection kraals in northern Botswana. *Biological Conservation*, 225, 88-97. <https://doi.org/10.1016/j.biocon.2018.06.023>
- Western, D., Russell, S., & Cuthill, I. (2009). The status of wildlife in protected areas compared to non-protected areas of Kenya. *Plos One*, 4(7), e6140. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0006140>
- White, H., & Raitzer, D. A. (2017). *Impact evaluation of development interventions: a practical guide*. Asian Development Bank.
- Wikramanayake, E. D., Dinerstein, E., Robinson, J. G., Karanth, U., Rabinowitz, A., Olson, D., Mathew, T., Hedao, P., Conner, M., Hemley, G., & Bolze, D. (1998). An Ecology-Based Method for Defining Priorities for Large Mammal Conservation: The Tiger as Case Study. *Conservation Biology*, 12(4), 865-878. <https://doi.org/10.1046/j.1523-1739.1998.96428.x>
- Wilder, L., & Walpole, M. (2008). Measuring social impacts in conservation: experience of using the Most Significant Change method. *Oryx*, 42(4), 529-538. <https://doi.org/10.1017/S0030605307000671>
- Wilkinson, C. E., McInturff, A., Miller, J. R. B., Yovovich, V., Gaynor, K. M., Calhoun, K., Karandikar, H., Martin, J. V., Parker-Shames, P., Shawler, A., Van Scoyoc, A., & Brashares, J. S. (2020). An ecological framework for contextualizing carnivore-livestock conflict. *Conservation Biology*, 34(4), 854-867. <https://doi.org/10.1111/cobi.13469>
- Wilson-Holt, O., & Steele, P. (2019). *Human-wildlife conflict and insurance. Can insurance reduce the costs of living with wildlife?* (IIED Discussion Paper, Issue.

- Wilson, S., Davies, T. E., Hazarika, N., & Zimmermann, A. (2013). Understanding spatial and temporal patterns of human-elephant conflict in Assam, India. *Oryx*, 49(1), 140-149.
<https://doi.org/10.1017/s0030605313000513>
- Witter, R. (2013). Elephant-induced displacement and the power of choice: moral narratives about resettlement in Mozambique's Limpopo National Park. *Conservation and Society*, 11(4), 406-419.
<http://www.jstor.org/stable/26393135>
- Woodhouse, E., De Lange, E., & Milner-Gulland, E. (2016). Evaluating the impacts of conservation interventions on human wellbeing. *Guidance for Practitioners*. London: IIED.
- Woodroffe, R., Thirgood, S., & Rabinowitz, A. (2005). *People and wildlife, conflict or co-existence?* Cambridge University Press. <https://books.google.co.uk/books?id=HXM10C3cHJwC>
- World Organisation for Animal Health (OIE). (2015). *Terrestrial Animal Health Code*.
- Young, J. C., Searle, K., Butler, A., Simmons, P., Watt, A. D., & Jordan, A. (2016). The role of trust in the resolution of conservation conflicts. *Biological Conservation*, 195, 196-202.
<https://doi.org/10.1016/j.biocon.2015.12.030>
- Yuan, F. L., Ballullaya, U. P., Roshnath, R., Bonebrake, T. C., & Sinu, P. A. (2020). Sacred groves and serpent-gods moderate human-snake relations. *People and Nature*, 2(1), 111-122.
<https://doi.org/10.1002/pan3.10059>
- Zabel, A., Bostedt, G., & Engel, S. (2014). Performance payments for groups: the case of carnivore conservation in northern Sweden. *Environmental and Resource Economics*, 59(4), 613-631.
<https://doi.org/10.1007/s10640-013-9752-x>
- Zabel, A., & Engel, S. (2010). Performance payments: a new strategy to conserve large carnivores in the tropics? *Ecological Economics*, 70(2), 405-412. <https://doi.org/10.1016/j.ecolecon.2010.09.012>
- Zabel, A., & Holm-Müller, K. (2008). Conservation performance payments for carnivore conservation in Sweden. *Conservation Biology*, 22(2), 247-251. <https://doi.org/10.1111/j.1523-1739.2008.00898.x>
- Zajac, R. M., Bruskotter, J. T., Wilson, R. S., & Prange, S. (2012). Learning to live with black bears: a psychological model of acceptance. *The Journal of Wildlife Management*, 76(7), 1331-1340.
<https://doi.org/10.1002/jwmg.398>
- Zarco-Gonzalez, M. M., & Monroy-Vilchis, O. (2014). Effectiveness of low-cost deterrents in decreasing livestock predation by felids: a case in central Mexico. *Animal Conservation*, 17(4), 371-378.
<https://doi.org/10.1111/acv.12104>
- Zimmermann, A., Davies, T. E., Hazarika, N., Wilson, S., Chakrabarty, J., Hazarika, B., & Das, D. (2009). Community-based human-elephant conflict management in Assam. *Gajah*, 30, 34-40
- Zimmermann, A., McQuinn, B., & Macdonald, D. W. (2020). Levels of conflict over wildlife: understanding and addressing the right problem. *Conservation Science and Practice*, e259.
<https://doi.org/10.1111/csp2.259>
- Zimmermann, A., & Stevens, J. (2021). Managing human-wildlife conflict in a rapidly changing climate. *IUCN World Conservation Congress Newsletter*, (28 Jun 2021).



INTERNATIONAL UNION
FOR CONSERVATION OF NATURE

WORLD HEADQUARTERS
Rue Mauverney 28
1196 Gland, Switzerland
mail@iucn.org
Tel +41 22 999 0000
Fax +41 22 999 0002
www.iucn.org
www.iucn.org/resources

